



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

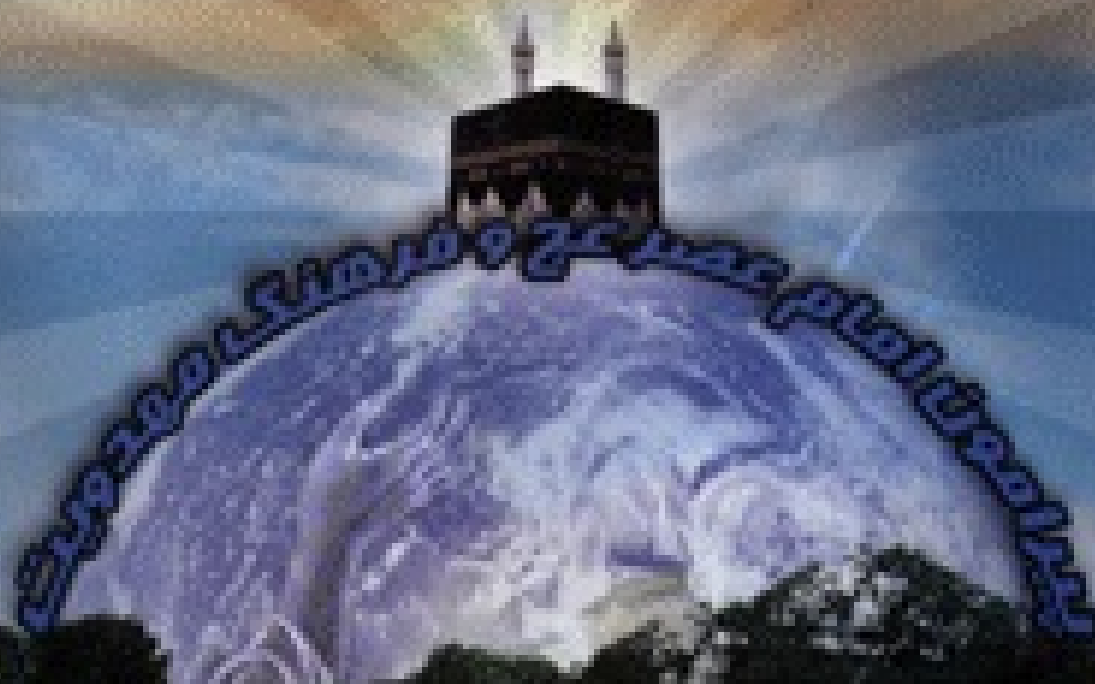
.com

.org

.net

.ir

پاسخ بہ یکصد سوال و شبہہ



موسسہ اعلیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر علیه السلام و فرهنگ مهدویت

نویسنده:

موسی کمالی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر علیه السلام و فرهنگ مهدویت	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
اشاره	۱۵
فهرست مطالب	۱۹
مدخل	۴۹
مفهوم نیابت خاص و عام	۵۴
نیابت عامه	۵۵
معنی شناسی انتظار	۵۷
منجی و موعود در آئینه وحی	۶۳
مفسرین و موعود	۶۴
جنبش علمی و درونی	۶۶
آیا در قرآن آیتی وجود دارد که به حضرت مهدی علیه السلام تطبیق داده شده باشد؟	۶۹
آیا امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است؟	۷۲
آیا امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است؟	۷۲
الف) تحقق اهداف عاشورا با قیام مهدی علیه السلام	۷۳
ب) مهدی علیه السلام منتقم خون امام حسین علیه السلام	۷۶
ج) مهدی علیه السلام همیشه به یاد حسین علیه السلام	۷۹
آیا ازدواج امام عصر حقیقت دارد یا خیر؟	۸۲
آیا حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند می باشد؟	۸۴
آیا حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند می باشد؟	۸۴
الف: استحباب ازدواج	۸۴
ب: استدلال به روایات	۸۹
آیا ازدواج امام علیه السلام با فلسفه غیبت سازگاری دارد؟	۹۷
آیا سکوت بهتر نیست؟	۱۰۴
آیا امام عصر علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی ظهور می کند؟	۱۰۸
آیا امام عصر علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی ظهور می کند؟	۱۰۸
ضرورت حکومت	۱۰۹
اسلام و حکومت	۱۱۱
منتظران و حکومت	۱۱۳
تطور نگرش منتظران به حکومت	۱۱۵
تطور نگرش منتظران به حکومت	۱۱۵
۱- ارتباط با حکومت ها	۱۱۶
۲- مشروعیت دادن به سلطان عادل	۱۱۷
۳- حکومت مشروطه	۱۱۹
۴- ولایت فقیه	۱۲۲
عناصر لزوم حکومت در عصر انتظار	۱۲۵
عناصر لزوم حکومت در عصر انتظار	۱۲۵
۱- دفع تعدی و تجاوز	۱۲۵
۲- حراست از کیان اسلامی	۱۲۷

- ۱۲۹- حکومت و تحقق آرمان های اسلامی
- ۱۳۲- اجرای احکام
- ۱۳۳- امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۳۵- ضرورت نظم در جامعه منتظران
- ۱۳۶- ضرورت وحدت اسلامی
- ۱۳۷- آمادگی برای حضور
- ۱۳۸- پاسخ از چند شبهه
- ۱۴۵- آیا عمر طولانی امام زمان علیه السلام می تواند بهانه ای برای انکار وجودش باشد؟
- ۱۵۰- چرا امام مهدی علیه السلام شریک قرآن است؟
- ۱۶۲- چرا به هنگام شنیدن نام قائم علیه السلام برمی خیزیم؟
- ۱۶۳- منظور از بیان مهدویت چیست؟
- ۱۶۳- منظور از بیان مهدویت چیست؟
- ۱۶۳- الف) تعریف مهدویت در لغت
- ۱۶۴- ب) مهدویت در اصطلاح
- ۱۶۵- فلسفه غیبت چیست؟
- ۱۶۸- چرا امام عصر علیه السلام باید در غیبت باشد؟
- ۱۶۸- چرا امام عصر علیه السلام باید در غیبت باشد؟
- ۱۶۸- ۱- ترس از کشته شدن
- ۱۶۹- ۲- مصونیت از بیعت با ستمکاران
- ۱۶۹- ۳- جناسازی مؤمنان واقعی
- ۱۶۹- ۴- آماده شدن اوضاع جهان
- ۱۷۰- شیوه تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور چیست؟
- ۱۷۰- شیوه تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور چیست؟
- ۱۷۰- ۱- روشن بودن امر ظهور
- ۱۷۳- ۲- نبود ایهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود علیه السلام
- ۱۷۴- ۳- لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت
- ۱۷۴- ۴- ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت
- ۱۷۷- راز طول عمر امام عصر علیه السلام چیست؟
- ۱۷۷- راز طول عمر امام عصر علیه السلام چیست؟
- ۱۷۷- ۱- مادیون
- ۱۷۹- ۲- پیروان ادیان آسمانی
- ۱۷۹- الف) مسلمانان
- ۱۸۱- ب) تاریخ بشریت:
- ۱۸۲- زمینه سازان ظهور چه کسانی هستند؟
- ۱۸۲- زمینه سازان ظهور چه کسانی هستند؟
- ۱۸۳- ۱- شناخت پروردگار
- ۱۸۴- ۲- شناخت امام زمان علیه السلام
- ۱۸۶- ۳- اطاعت محض از خداوند و اولیای او
- ۱۸۷- ۴- احترام خالصانه
- ۱۸۹- ۵- انتظار راستین
- ۱۹۲- ۶- آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی علیه السلام

۱۹۳	۷- خودسازی و دیگر سازی
۱۹۷	چه ضرورتی در طرح مباحث مهدویت برای جامعه وجود دارد؟
۱۹۷	چه ضرورتی در طرح مباحث مهدویت برای جامعه وجود دارد؟
۱۹۸	۱- بعد اعتقادی
۱۹۹	۲ - بعد اجتماعی
۲۰۰	۳ - بعد سیاسی
۲۰۱	۴- بعد تاریخی
۲۰۲	۵- بعد فرهنگی
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	۱- تبیین استراتژی انتظار
۲۰۳	۲- آسیب شناسی
۲۰۳	۳- دشمن شناسی
۲۰۴	مفهوم و جایگاه امامت
۲۰۵	نیاز به امام
۲۰۷	ویژگی های امام
۲۰۸	علم امام
۲۰۹	عصمت امام
۲۱۱	مدیریت اجتماعی امام
۲۱۱	آراستگی امام به کمالات اخلاقی
۲۱۲	نصب امام از سوی خدا
۲۱۳	بیانی جامع و زیبا از زبان عصمت
۲۱۶	فلسفه غیبت چیست؟
۲۱۸	هدف از مراتب انتظار فرج چیست؟
۲۱۸	هدف از مراتب انتظار فرج چیست؟
۲۱۸	۱- انتظار در جهت گشایش امور شخصی
۲۱۹	۲- انتظار جهت گشایش در امور مؤمنان
۲۲۰	۳- انتظار در جهت گشایش امور آحاد انسانی
۲۲۰	۴- انتظار جهت گشایش امور جامدات، گیاهان و حیوانات
۲۲۱	۵ - انتظار جهت گشایش امر انبیا و اولیا
۲۲۲	۶- انتظار جهت گشایش در امور آل محمد صلی الله علیه و آله
۲۲۴	۷- انتظار جهت گشایش امور ملکوتیان
۲۲۵	۸- انتظار جهت گشایش در امور امام زمان علیه السلام
۲۲۷	ویژگی های جامعه منتظر ظهور منجی چگونه باید باشد؟
۲۲۷	ویژگی های جامعه منتظر ظهور منجی چگونه باید باشد؟
۲۲۸	انتظار
۲۳۳	مفهوم انتظار فرج
۲۳۴	چگونگی انتظار و وظیفه ما
۲۴۲	وظایف منتظران
۲۴۲	وظایف منتظران
۲۴۳	وظایف فردی
۲۴۳	۱- معرفت امام:

۲۴۴	۲- محبت به امام
۲۴۸	وظایف اجتماعی
۲۵۰	ویژگی های انتظار مهدی علیه السلام
۲۵۱	آفات انتظار
۲۵۵	اندیشه مهدوی یعنی چه؟ آیا با اندیشه محمدی متفاوت است؟
۲۵۵	اندیشه مهدوی یعنی چه؟ آیا با اندیشه محمدی متفاوت است؟
۲۵۷	تعریف کلام جدید از مبحث مهدویت چگونه است؟
۲۷۱	این خلدون در باب مهدویت چه دیدگاهی دارد؟
۲۷۱	این خلدون در باب مهدویت چه دیدگاهی دارد؟
۲۷۴	عالمان اهل سنت درباره نظریه این خلدون چه درکاهی دارند؟
۲۸۸	انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟
۲۸۸	انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟
۲۸۹	هدف از تشکیل انجمن
۲۸۹	کارگردانان انجمن
۲۹۰	افکار و عقاید انجمن
۲۹۲	روش برخورد شاه با انجمن
۲۹۳	امام و انجمن حجتیه
۲۹۳	و اما جواب از عقاید انجمن حجتیه
۲۹۶	مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟
۲۹۶	مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟
۲۹۹	چه کسانی ادعای نمایندگی از طرف امام مهدی علیه السلام داشتند؟
۳۰۳	مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟
۳۰۳	مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟
۳۰۴	الف - چگونگی طرح دعوی سفارت امام مهدی علیه السلام
۳۰۴	ب - فعالیت ها
۳۱۱	ج - بیوگرافی بنیانگذار
۳۱۱	د - افکار و عقاید گروه سفارت بحرین
۳۱۴	چرا بهائیان مدعی قائمیت هستند؟
۳۲۳	آیا باید فساد در جهان زیاد شود تا امام عصر ظهور نماید؟
۳۳۸	مخبر الدین عربی نسبت به امام زمان علیه السلام چه دیدگاهی دارد؟
۳۴۲	عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان غیر از اسلام چگونه است؟
۳۴۲	عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان غیر از اسلام چگونه است؟
۳۴۵	اصالت اعتقاد به ظهور منجی
۳۴۷	انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری
۳۴۸	مسیح های دروغین
۳۵۰	عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود
۳۵۵	اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان
۳۵۷	ادیان و نوید ظهور موعود
۳۵۹	اندیشه موعود در آیین یهود چگونه است؟
۳۵۹	اندیشه موعود در آیین یهود چگونه است؟
۳۶۰	۱- کتاب دانیال پیامبر

- ۲- کتاب حکي ۳۶۰
- ۳- كتاب صفيناه پیامبر ۳۶۰
- ۴- كتاب اَشْغِيَاي پیامبر ۳۶۱
- ۵- كتاب زبور داوودی علیه السلام ۳۶۱
- آيا در كتابهای مقدس به منجی موعود اشاراتی شده است؟ ۳۶۳
- آيا در كتابهای مقدس به منجی موعود اشاراتی شده است؟ ۳۶۳
- الف) كتاب اوبانیاشاد ۳۶۳
- ب) كتاب باسك ۳۶۳
- ج) كتاب پاتیکل ۳۶۴
- د) كتاب وشن جوک ۳۶۶
- هـ) در كتاب دید ۳۶۷
- و) كتاب دادتك ۳۶۷
- ز) كتاب ريك ودا ۳۶۸
- ح) كتاب شاکمونی ۳۶۸
- كتاب تورات ۳۶۹
- كتاب انجيل ۳۷۶
- در تفاسیر اهل سنت چه آياتی بر امام زمان علیه السلام تفسیر یا تطبیق شده است؟ ۳۸۳
- وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند چه کسانی زنده می شوند؟ ۳۸۸
- وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند چه کسانی زنده می شوند؟ ۳۸۸
- شناخت طرفداران ۳۸۸
- چه کسانی در هنگام ظهور زنده می شوند؟ ۳۸۹
- اما چه کسانی دوباره زنده می شوند و به دنیا باز می گردند؟ ۳۹۱
- اما چه کسانی دوباره زنده می شوند و به دنیا باز می گردند؟ ۳۹۱
- رجعت ائمه عليهم السلام: ۳۹۱
- اولین کسی که به دنیا باز می گردد امام حسین علیه السلام است با اصحاب و یارانش ۳۹۲
- رجعت دشمنان اهل بیت عليهم السلام : و کفار برای کیفر و انتقام ۳۹۴
- رجعت بعضی از شیعیان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام ۳۹۵
- رجعت انصار و وزراء حضرت مهدی علیه السلام که به طور خاص از آنان نام برده شده است ۳۹۶
- رجعت مفضل بن عمر ۳۹۷
- رجعت داود بن کثیر الرقي ۳۹۷
- رجعت عبدالله بن شریک عابری ۳۹۸
- رجعت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام ۳۹۸
- رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز ۳۹۸
- چه راه هایی برای شناختن مدعیان دروغین وجود دارد؟ ۴۰۱
- آيا سندی روايي برای «وَعَجَلُ فَرَجِهِمْ» وجود دارد؟ ۴۰۴
- دعای ما برای امام عصر علیه السلام چه فایده ای دارد؟ ۴۰۵
- حج در آخرالزمان چگونه است؟ ۴۱۱
- انواع حج ۴۱۱
- اوج گرفتن حج و عمره بعد از یاچوج و ماچوج ۴۱۱
- تعطیلی حج ۴۱۱
- حج و جهاد رفتن برای غیر خدا در آخر الزمان ۴۱۲

۴۱۳	آیا آرمان شهر در اندیشه یهود همان مسأله موعود آخر الزمان و حکومت آرمانی اوست؟
۴۱۳	آیا آرمان شهر در اندیشه یهود همان مسأله موعود آخر الزمان و حکومت آرمانی اوست؟
۴۱۴	آرمان شهر در اندیشه یهود
۴۱۴	آرمان شهر در اندیشه یهود
۴۱۸	۱- مبانی نظری
۴۱۸	مبانی نظری
۴۱۸	۱-۱- نگاه به سیاست
۴۲۰	۲- ۱- نگاه به انسان
۴۲۳	۳-۱- مبنای مشروعیت
۴۲۴	۴- ۱- غایت حکومت
۴۲۶	۲- ساختار قدرت
۴۲۶	ساختار قدرت
۴۲۶	۱- ۲- حاکم یا رهبر
۴۳۰	۲- ۲- مردم در حکومت ماشیح
۴۳۴	۲- ۳- شیوه ی توزیع قدرت
۴۳۶	۳- کار ویژه های آرمان شهر یهود
۴۳۶	کار ویژه های آرمان شهر یهود
۴۳۷	۱- ۳- کارویژه های فرایندی
۴۳۷	کارویژه های فرایندی
۴۳۷	۱- ۳- ۱- تصریح و تأمین منافع
۴۳۹	۲- ۳- ۱- ۲- اجرای سیاست ها و قضاوت
۴۴۲	۲- ۳- کارویژه های سیستمی
۴۴۲	کارویژه های سیستمی
۴۴۲	۱- ۳- ۲- ۱- جامعه پذیری
۴۴۵	۲- ۳- ۲- ۲- گزینش کارگزاران
۴۴۷	۳- ۳- ۲- ۲- ارتباط گیری
۴۴۹	۳- ۳- کارویژه های سیاست گذاری
۴۴۹	کارویژه های سیاست گذاری
۴۴۹	۱- ۳- ۳- استخراج منابع
۴۵۳	۲- ۳- ۳- عملکرد تنظیمی و توزیعی
۴۵۴	نتیجه
۴۵۶	چه رابطه ای بین انتظار و امنیت و صلح جهانی وجود دارد؟
۴۵۶	چه رابطه ای بین انتظار و امنیت و صلح جهانی وجود دارد؟
۴۶۰	بررسی معنا شناسی انتظار، امنیت، صلح
۴۶۰	مفهوم انتظار
۴۶۲	مفهوم امنیت و صلح
۴۶۶	نتیجه بررسی مفهوم شناسی
۴۶۶	تبیین رابطه بین امنیت روانی و انتظار
۴۷۰	بررسی رابطه میان انتظار و امنیت اجتماعی
۴۷۱	معنا شناسی امنیت اجتماعی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی
۴۷۳	معنا و مفهوم امنیت ملی و رابطه آن با امنیت اجتماعی

۴۷۷	انتظار و امنیت اجتماعی
۴۸۰	موفقه های امنیت زا و خصوصیات منتظران
۴۸۱	موفقه های امنیت زا و وظایف منتظران
۴۸۲	نتیجه گیری
۴۸۴	آثار تربیتی در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام چیست؟
۴۸۴	آثار تربیتی در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام چیست؟
۴۸۵	مفهوم انتظار
۴۸۵	اهمیت انتظار
۴۸۶	دلایل اهمیت انتظار
۴۸۶	۱- ارزشمندی آثار انتظار
۴۸۷	۲- انتظار حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام
۴۸۸	۳- انتظار معیار ارزش انسان ها
۴۸۸	۴- انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه
۴۸۹	اقسام انتظار
۴۹۰	آثار انتظار
۴۹۰	۱- خود سازی فردی
۴۹۰	۲- همکاری اجتماعی
۴۹۰	همکاری اجتماعی
۴۹۱	الف) تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی
۴۹۴	ب) امر به معروف و نهی از منکر
۴۹۷	اثرات غیبت حضرت حجت برای جوامع اسلامی چیست؟
۴۹۷	اثرات غیبت حضرت حجت برای جوامع اسلامی چیست؟
۵۰۱	منافع وجودی امام غایب
۵۰۲	امام علیه السلام مایه آرامش اهل زمین
۵۰۲	احساس آرامش در سایه امام
۵۰۳	وجود امام، منشا خیر و برکت
۵۰۴	امیدبخشی به مسلمین
۵۰۵	حفظ و نجات شیعیان از خطرات، گرفتاری ها و شر دشمنان
۵۰۷	آیا ممکن است وجود امام مهدی علیه السلام را با روایات اثبات نمود؟
۵۱۰	آیا حقیقت دارد در هنگام ظهور امام عصر علیه السلام اکثر علما با او مخالفت می کنند؟
۵۱۵	راه های جلب توجه امام زمان علیه السلام به چه شیوه ای است؟
۵۱۵	راه های جلب توجه امام زمان علیه السلام به چه شیوه ای است؟
۵۱۸	انواع تشرف
۵۱۸	تشرف غنایی، تشرف عینایی
۵۲۰	از امام زمان علیه السلام چه بخواهیم؟
۵۲۳	امام حسین علیه السلام ، باب الحجه
۵۲۵	توقعات امام غایب علیه السلام چیست؟
۵۲۵	توقعات امام غایب علیه السلام چیست؟
۵۲۶	شماره توقعات
۵۲۶	تقسیم بندی توقعات
۵۲۶	تقسیم بندی توقعات

- ۵۲۷- رازدانی و خیردادن از امور پنهانی
- ۵۳۲- دجال چگونه موجودی است و هدفش از خروج چیست؟
- ۵۳۲- دجال چگونه موجودی است و هدفش از خروج چیست؟
- ۵۳۲- ویژگی های جسمانی
- ۵۳۲- آیا دجال نام یک شخص است یا یک جریان انحرافی الهادی؟
- ۵۳۴- فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.
- ۵۳۷- منظور از مثلث برمونا چیست؟ میگویند این مثلث بر اقیانوس اطلس قرار دارد و هیچ کس مگر افرادی خاصی...
- ۵۴۰- منظور از جزیره خضراء چیست؟ آیا چنین مکانی در کره خاکی وجود دارد؟
- ۵۴۱- مدت حکومت امام زمان علیه السلام چقدر است و چقدر با قیامت فاصله دارد؟
- ۵۴۳- مسجد جمکران چگونه شکل گرفت و تاریخچه اش چیست؟
- ۵۴۵- چگونه می توانیم با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشیم؟
- ۵۵۰- چگونه امام زمان علیه السلام کشته می شود؟
- ۵۵۲- چرا هنگام ظهور امام زمان علیه السلام همه جا را ظلم و فساد فرا می گیرد؟ مقصود از این که ظلم و فساد جهان را فرا می گیرد چیست؟
- ۵۵۵- نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام را بیان کنید؟
- ۵۶۲- وعده ظهور امام مهدی علیه السلام حقیقت دارد یا فقط برای امید آفرینی است؟
- ۵۶۵- چطور ممکن است امام زمان علیه السلام بیش از ۱۴۰۰ سال زنده باشد؟
- ۵۶۸- امامان علیهم السلام چگونه از اعمال ما با خبر می شوند؟
- ۵۷۰- تأثیر دعا در فرج امام زمان علیه السلام به چه اندازه است؟
- ۵۷۲- چرا در عصر غیبت امام عصر علیه السلام ، نباید نام ایشان را به صراحت بیان کرد؟
- ۵۷۵- غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟
- ۵۸۰- چطور می شود به زیارت امام عصر علیه السلام نائل شویم؟
- ۵۸۰- چطور می شود به زیارت امام عصر علیه السلام نائل شویم؟
- ۵۸۱- ۱- بازگشت به حق
- ۵۸۲- ۲- تقویت معرفت
- ۵۸۳- ۳- عشق به خدا و تبعیت از امام زمان علیه السلام
- ۵۸۴- ۴- تقویت ارتباط قلبی و عاطفی
- ۵۸۵- ۵- مطالعه زندگینامه کسانی که به ملاقات آن حضرت مشرف شدند
- ۵۸۶- هدف امام زمان علیه السلام از قیام و ظهور چیست؟
- ۵۸۶- هدف امام زمان علیه السلام از قیام و ظهور چیست؟
- ۵۸۶- ۱- تشکیل حکومت جهانی
- ۵۸۶- ۲- بیعت گرفتن
- ۵۸۷- ۳- مبارزه با دجال
- ۵۸۷- ۴- آموزش و تعلیم قرآن
- ۵۸۸- ۵- مبارزه با خرافات و بدعت زدایی
- ۵۸۸- ۶- اجرای قوانین اسلام و حاکمیت دین بر جهان
- ۵۸۹- ۷- گسترش عدالت و از بین بردن فساد
- ۵۹۰- باران امام زمان علیه السلام چند نفر هستند؟
- ۵۹۲- پس از آنکه امام عصر علیه السلام ظهور فرمودند و جهان پر از عدل و داد گردید آیا در جامعه مهدوی دیگر گناه نخواهد بود؟
- ۵۹۵- پس از آنکه امام زمان علیه السلام ظهور کرد چه اتفاقاتی می افتد؟
- ۶۰۳- آیا ملت‌های دیگر هم می دانند که امام دیگری نیز خواهد آمد و جهان را از ظلم و ستم نجات می دهد؟
- ۶۰۳- آیا ملت‌های دیگر هم می دانند که امام دیگری نیز خواهد آمد و جهان را از ظلم و ستم نجات می دهد؟

- ۱- در آئین هندو و بودا..... ۶۰۴
- ۲- آئین زرتشت..... ۶۰۵
- ۳- آئین یهود..... ۶۰۵
- ۴- آئین مسیحیت..... ۶۰۶
- ۵- آئین اسلام..... ۶۰۶
- آیا می توانیم در زمان غیبت کبری، امام زمان علیه السلام را ببینیم؟..... ۶۰۸
- آیا می توانیم در زمان غیبت کبری، امام زمان علیه السلام را ببینیم؟..... ۶۰۸
- ۱- عدم امکان ارتباط..... ۶۰۸
- ۲- امکان ارتباط..... ۶۰۸
- آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور بر جهان حکم فرمایی می کنند یا بعد از ظهور قیامت برپا می شود؟..... ۶۱۰
- چند دیدگاه درباره ازدواج امام زمان علیه السلام وجود دارد؟..... ۶۱۳
- آیا امام زمان علیه السلام با اسب و شمشیر ظهور خواهد کرد یا با سلاح روز؟..... ۶۱۷
- آیا امام زمان علیه السلام با اسب و شمشیر ظهور خواهد کرد یا با سلاح روز؟..... ۶۱۷
- سلاح امام زمان علیه السلام مادی است؟..... ۶۱۸
- آرماگدون که غربی ها به آن معتقدند یا از او سخن می گویند چیست؟..... ۶۲۲
- آیا امام عصر علیه السلام در مکان خاصی زندگی می کنند؟..... ۶۲۴
- منظور از آسیب شناسی در حوزه مهدویت چیست و آسیب ها کدامند؟..... ۶۲۸
- اعتقاد به انتظار چه تاثیری بر شخصیت فرد منتظر دارد؟..... ۶۳۳
- به عقیده ما شیعیان بعد از غیبت صغری، غیبت کبری فرا رسیده است، این شبهه وجود دارد که بعد از غیبت صغری..... ۶۳۷
- با وجود قطع ارتباط امام زمان علیه السلام با نواب اربعه چگونه برخی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام را می کنند؟..... ۶۳۹
- با وجود قطع ارتباط امام زمان علیه السلام با نواب اربعه چگونه برخی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام را می کنند؟..... ۶۳۹
- امام زمان علیه السلام غیبت کبری..... ۶۴۰
- امام زمان علیه السلام غیبت کبری..... ۶۴۰
- ۱- ملاقات حضوری..... ۶۴۰
- ۲- ارتباط معنوی..... ۶۴۲
- با توجه به کمبود افراد صالح در همه زمانها چگونه امام مهدی علیه السلام عدالت را گسترش خواهد داد؟..... ۶۴۴
- تمامی ادیان به منجی یاور دارند آیا نجات دهندگان برای هدفی واحد ظهور می کنند؟..... ۶۴۷
- سفیانی کیست؟ آیا هم اکنون زنده است؟..... ۶۴۸
- اگر مهدی علیه السلام به عنوان امام دوازدهم شیعیان بوده و موجود و زنده است و قادر بر انجام هر کاری از سوی خدا است، پس چرا شیعیان اینقدر مشکلات مختلف اجتماعی، قحطی و دارند، چرا او برطرف نمی کند؟..... ۶۵۰
- بنا به اعتقاد شیعه ظهور امام دوازدهم آنها از هند خواهد بود، انتخاب هند برای مکان ظهور چه مناسبتی ندارد؟..... ۶۵۷
- چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟..... ۶۶۰
- چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟..... ۶۶۰
- رجعت و عقیده مسلم شیعه..... ۶۶۲
- رجعت و عقیده مسلم شیعه..... ۶۶۲
- الف) آیات..... ۶۶۳
- ب) روایات..... ۶۶۴
- نزول آیه، وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض كما « در مورد خلافت خلفای راشدین است، و ربطی به حکومت امام دوازدهم شیعیان ندارد. ۶۶۷
- مراد از ناصبی چیست؟ آیا شیعیان اهل سنت را ناصبی می دانند یا خیر؟..... ۶۷۴
- مراد از ناصبی چیست؟ آیا شیعیان اهل سنت را ناصبی می دانند یا خیر؟..... ۶۷۴
- مقدمه..... ۶۷۴
- مقدمه..... ۶۷۴

آیات	۶۷۴
روایات	۶۷۵
روایات	۶۷۵
الف: روایات محبت به اهل بیت علیهم السلام	۶۷۵
روایات	۶۷۵
ب: روایات بغض و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام	۶۷۶
خلاصه ی جواب قسمت اول شبهه	۶۷۸
خلاصه ی جواب قسمت دوم شبهه	۶۷۹
روایاتی که زمان ظهور مهدی منتظر (امام دوازدهم شیعه) را توصیف می کند، مطالبی بیان می کند که با عقل ما سازگار نیست از جمله: «بصیر للرجل منهم (اصحاب المهدی) قواربعین رجلاً لو قد قام قائمنا یجمع الله الیه شیعتنا من جمیع البلدان - یملاً الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». اگر شیعه معتقد است که امام زمان آنها وجود دارد ولی غایب است، پس چگونه از مکانش خبری ندارد و بعد از گذشت حدود ۱۲۰۰ سال هیچگونه اثری از او ظاهر نمی شود، این در حالی است که خداوند متعال از چنین کاری میزی است و نیز غیبت امام با حکمت و تدبیر الهی منافات دارد؟ با توجه به حدیث «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» مردم چگونه میتوانند امامی که غایب است را بشناسند در حالی که با دلیل قطعی، حضور امام در جامعه لازم و واجب است؟	۶۷۸
طبق نظر شیعیان که معتقدند: مهدی امام دوازدهم و حجت خداست و نیز بنا بر روایت: لولا الحجة لساخت الارض بأهلها»، چگونه ممکن است که زمین از حجت خداوند، بیش از هزار سال خالی بماند اگر مهدی وجود دارد ولی غایب است این وجود چه اثری دارد و اگر وجود ندارد پس روایت فری فایده امام غایب و ناپیدا چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟	۷۰۸
بعد از رحلت حسن بن علی العسکری علیه السلام (امام یازدهم) چون ایشان فرزندی نداشتند و منتهب امامیه بدون امام شد، شخصی را به اسم محمد بن نصیر به عنوان امام خود انتخاب کردند و به جهت اینکه وی و شاگردانش بتوانند جوانگوی مردم باشند بحث غیبت صغری و کبری را مطرح	۷۲۱
دلیل شیعه بر اینکه امام دوازدهم آنها هنوز زنده است چیست؟	۷۲۱
چرا از اول امامت، غیبت کبرا شروع نشد؟	۷۲۶
آیا حضرت مهدی علیه السلام از ابزار جنگی استفاده می کند؟	۷۲۹
آیا بعد از ولی عصر علیه السلام قیامت برپا می شود؟	۷۳۲
رابطه ی بین مسجد الاقصی و امام مهدی علیه السلام چیست؟	۷۳۴
رابطه ی بین مسجد الاقصی و امام مهدی علیه السلام چیست؟	۷۳۴
نسبت بیت المقدس و امام عصر علیه السلام	۷۳۶
فتح قدس به وسیله امام علیه السلام	۷۳۷
عقیده تشیع نسبت به مهدویت چگونه است؟	۷۴۰
پیشوای غایب برای جامعه چه فوایدی دارد؟	۷۵۳
پیشوای غایب برای جامعه چه فوایدی دارد؟	۷۵۳
وجوه شباهت امام زمان علیه السلام به خورشید پشت ابر	۷۵۴
فایده تکوینی و تشریحی	۷۵۶
فوائد تکوینی امام زمان علیه السلام	۷۵۶
فایده های تشریحی امام غایب	۷۶۰
مستشرقان نسبت به حضرت مهدی موعود علیه السلام چه دیدگاهی دارند؟	۷۶۵
مستشرقان نسبت به حضرت مهدی موعود علیه السلام چه دیدگاهی دارند؟	۷۶۵
قیام مهدی سودانی	۷۶۹
آیا منصورحلاج مدعی مهدویت بود؟	۷۸۳
آیا منصورحلاج مدعی مهدویت بود؟	۷۸۳
محمد مظفر معروف به ابودلف :	۷۸۴
درباره مرکز	۷۸۵

پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر علیه السلام و فرهنگ مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه: کمالی، موسی، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور: پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر و فرهنگ مهدویت [کتاب] / موسی کمالی؛ [برای] موسسه تربیتی فرهنگی، آموزشی امام حسین علیه السلام.

مشخصات نشر: قم: بنیاد معارف اسلامی، 1391.

مشخصات ظاهری: 755 ص.؛ 17/5×24/5 س م.

فروست: بنیاد معارف اسلامی؛ 199.

شابک: 150000 ریال: 1-008-146-600-978

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: مهدویت -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی آموزشی امام حسین (ع)

رده بندی کنگره: 4/224/BP/ک83 پ2 1391

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 3170072

ص: 1

اشاره

پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر علیه السلام و فرهنگ مهدویت

شیخ موسی کمالی

نام کتاب: ... پاسخ به یکصد سؤال و شبهه پیرامون امام عصر و فرهنگ مهدویت

مؤلف ... شیخ موسی کمالی

ویراستار: محمدرضا دهقانزاد

ناشر ... بنیاد معارف اسلامی

نوبت چاپ ... اول زمستان 1391

تیراژ ... 3000 نسخه

چاپ ... ---

قیمت ... 22000 تومان

شابک ... 108 - 146 - 600 - 978 - 1

ISBN.. 1 - 558 - 146 - 600 - 978 .

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قم - تلفن 7732009 - 09127488298 - نمابر 7743701 ص.پ 37185 / 768

WWW.maarefislami.com

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

مؤسسه تربیتی فرهنگی ، آموزشی امام حسین علیه السلام

جزیره خارگ

ص: 4

مدخل ... 20

مفهوم نیابت خاص و عام ... 25

نیابت عامه ... 26

معنی شناسی انتظار ... 28

منجی و موعود در آئینه وحی ... 34

مفسرین و موعود ... 34

جنبش علمی و درونی ... 35

آیا در قرآن آیاتی وجود دارد که به حضرت مهدی علیه السلام؟ ... 40

آیا امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است؟ ... 43

الف) تحقق اهداف عاشورا با قیام مهدی علیه السلام ... 44

ب) مهدی علیه السلام منتقم خون امام حسین علیه السلام ... 47

ج) مهدی علیه السلام همیشه به یاد حسین علیه السلام ... 50

آیا ازدواج امام عصر حقیقت دارد یا خیر؟ ... 53

آیا حضرت مهدی از ازدواج کرده و دارای فرزند می باشد؟ ... 55

الف: استحباب ازدواج ... 55

ب: استدلال به روایات ... 60

آیا ازدواج امام علیه السلام با فلسفه غیبت سازگاری دارد؟ ... 68

آیا سکوت بهتر نیست؟ ... 75

آیا امام عصر علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی ظهور می کند؟ ... 79

ضرورت حکومت ... 80

اسلام و حکومت ... 82

منتظران و حکومت ... 84

تطور نگرش منتظران به حکومت ... 86

1 - ارتباط با حکومتها ... 87

2 - مشروعیت دادن به سلطان عادل ... 88

3 - حکومت مشروطه ... 90

4 - ولایت فقیه ... 93

عناصر لزوم حکومت در عصر انتظار ... 96

1 - دفع تعدی و تجاوز ... 96

2 - حراست از کیان اسلامی ... 98

3 - حکومت و تحقق آرمان های اسلامی ... 100

4 - اجرای احکام ... 103

5 - امر به معروف و نهی از منکر ... 104

6 - ضرورت نظم در جامعه منتظران ... 106

7 - ضرورت وحدت اسلامی ... 107

8 - آمادگی برای حضور ... 108

پاسخ از چند شبهه ... 109

آیا عمر طولانی امام زمان علیه السلام می تواند بهانه ای؟ ... 116

چرا امام زمان علیه السلام با کلمه «قائم» و «مهدی» خوانده می شود؟ ... 118

چرا امام مهدی علیه السلام شریک قرآن است؟ ... 121

چرا به هنگام شنیدن نام قائم علیه السلام بر می خیزیم؟ ... 133

منظور از بیان مهدویت چیست؟ ... 134

الف) تعریف مهدویت در لغت ... 134

ص: 6

ب) مهدویت در اصطلاح ... 135

فلسفه غیبت چیست؟ ... 136

چرا امام عصر علیه السلام باید در غیبت باشد؟ ... 139

1 - ترس از کشته شدن ... 139

2 - مصونیت از بیعت با ستمکاران ... 140

3 - جداسازی مؤمنان واقعی ... 140

4 - آماده شدن اوضاع جهان ... 140

شیوه تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور چیست؟ ... 141

1 - روشن بودن امر ظهور ... 141

2 - نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود علیه ... 144

3 - لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت ... 145

4 - ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت ... 145

راز طول عمر امام عصر علیه السلام چیست؟ ... 148

1 - مادّیون ... 148

2 - پیروان ادیان آسمانی ... 150

الف) مسلمانان ... 150

ب) تاریخ بشریت ... 152

زمینه سازان ظهور چه کسانی هستند؟ ... 153

1 - شناخت پروردگار ... 154

2 - شناخت امام زمان علیه السلام ... 155

3 - اطاعت محض از خداوند و اولیای او ... 157

4 - احترام خالصانه ... 158

5 - انتظار راستين ... 160

ص: 7

6 - آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی علیه السلام ... 163

7 - خودسازی و دیگر سازی ... 164

چه ضرورتی در طرح مباحث مهدویت برای جامعه وجود دارد؟ ... 168

1 - بعد اعتقادی ... 169

2 - بعد اجتماعی ... 170

3 - بعد سیاسی ... 171

4 - بعد تاریخی ... 172

5 - بعد فرهنگی ... 173

1 - تبیین استراتژی انتظار ... 173

2 - آسیب شناسی ... 174

3 - دشمن شناسی ... 174

مفهوم و جایگاه امام ... 175

نیاز به امام ... 176

ویژگی های امام ... 178

علم امام ... 179

عصمت امام ... 180

مدیریت اجتماعی امام ... 182

آراستگی امام به کمالات اخلاقی ... 182

نصب امام از سوی خدا ... 183

بیانی جامع و زیبا از زبان عصمت ... 184

فلسفه غیبت چیست؟ ... 187

هدف از مراتب انتظار فرج چیست؟ ... 189

1 - انتظار در جهت گشایش امور شخصی ... 189

ص: 8

2 - انتظار جهت گشایش در امور مؤمنان ... 190

3 - انتظار در جهت گشایش امور آحاد انسانی ... 191

4 - انتظار جهت گشایش امور جامدات، گیاهان و حیوانات ... 191

5- انتظار جهت گشایش امر انبیا و اولیا ... 192

6 - انتظار جهت گشایش در امور آل محمد صلی الله علیه و آله ... 193

7 - انتظار جهت گشایش امور ملکوتیان ... 195

8 - انتظار جهت گشایش در امور امام زمان علیه السلام ... 196

ویژگی های جامعه منتظر ظهور منجی چگونه باید باشد؟ ... 198

انتظار ... 199

مفهوم انتظار فرج ... 203

چگونگی انتظار و وظیفه ما ... 205

وظایف منتظران ... 213

وظایف فردی: ... 214

1- معرفتِ امام: ... 214

2- محبت به امام ... 215

وظایف اجتماعی: ... 219

ویژگیهای انتظار مهدی علیه السلام ... 221

آفات انتظار ... 222

اندیشه مهدوی یعنی چه؟ آیا با اندیشه محمدی متفاوت است؟ ... 226

تعریف کلام جدید از مبحث مهدویت چگونه است؟ ... 228

ابن خلدون در باب مهدویت چه دیدگاهی دارد؟ ... 242

عالم‌ان اهل سنت درباره نظریه ابن خلدون چه درگاهی دارند؟ ... 245

انجمن حجتیه چه کسانی هستند ...؟ ... 259

ص: 9

- هدف از تشکیل انجمن ... 260
- کارگردانان انجمن ... 260
- افکار و عقاید انجمن ... 261
- روش برخورد شاه با انجمن ... 263
- امام و انجمن حجتیه ... 263
- و اما جواب از عقاید انجمن حجتیه ... 264
- مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟ ... 267
- چه کسانی ادعای نمایندگی از طرف امام مهدی علیه السلام داشتند؟ ... 270
- گروه مدعی سفارت امام در بحرین چه کسانی بودند؟ ... 274
- الف - چگونگی طرح دعوی سفارت امام مهدی علیه السلام ... 275
- ب - فعالیتها ... 275
- ج - بیوگرافی بنیانگذار ... 282
- د - افکار و عقاید گروه سفارت بحرین ... 282
- چرا بهائیان مدعی قائمیت هستند؟ ... 285
- آیا باید فساد در جهان زیاد شود تا امام عصر ظهور نماید؟ ... 294
- محل الدین عربی نسبت به امام زمان علیه السلام چه دیدگاهی دارد؟ ... 309
- عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان غیر از اسلام ...؟ ... 313
- اصالت اعتقاد به ظهور منجی ... 316
- انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری ... 318
- مسیحهای دروغین ... 319
- عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود ... 321

اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السّلام در کتب مذهبی اهل ادیان ... 326

ادیان و نوید ظهور موعود ... 328

ص: 10

اندیشه موعود در آیین یهود چگونه است؟ ... 330

1 - کتاب دانیال پیامبر ... 331

2 - کتاب حگی ... 331

3 - کتاب صفیناه پیامبر ... 331

4 - کتاب اِشعیای پیامبر ... 322

5 - کتاب زبور داوود علیه السّلام ... 322

آیا در کتابهای مقدس به منجی موعود اشاراتی شده است؟ ... 334

الف) کتاب اوپانیشاد ... 334

ب) کتاب باسک ... 334

ج) کتاب پاتیکل ... 335

د) کتاب وشن جوک ... 337

هـ) در کتاب دید ... 338

و) کتاب دادتگ ... 338

ز) کتاب ریک ودا ... 339

ح) کتاب شاکمونی ... 339

کتاب تورات ... 340

کتاب انجیل ... 347

در تفاسیر اهل سنت چه آیاتی بر امام زمان علیه السّلام ...؟ ... 354

وقتی امام زمان علیه السّلام ظهور می کند چه کسانی زنده می شوند؟ ... 359

شناخت طرفداران ... 359

چه کسانی در هنگام ظهور زنده می شوند؟ ... 360

اما چه کسانی دوباره زنده می شوند و به دنیا باز می گردند؟ ... 362

رجعت ائمه علیهم السّلام ... 362

ص: 11

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد امام حسین علیه السلام است... 363

رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام: و کفار برای کیفر و انتقام... 365

رجعت بعضی از شیعیان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام... 366

رجعت انصار و وزراء حضرت مهدی علیه السلام که به طور خاص... 367

رجعت مفضل بن عمر... 368

رجعت داود بن کثیر الرقی... 368

رجعت عبدالله بن شریک عامری... 369

رجعت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام... 369

رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز... 369

چه راه‌هایی برای شناختن مدعیان دروغین وجود دارد؟... 372

آیا سندی روایی برای «وَعَجَّلُ فَرَجَهُمْ» وجود دارد؟... 375

دعای ما برای امام عصر علیه السلام چه فایده‌ای دارد؟... 376

حج در آخر الزمان چگونه است؟... 382

انواع حج... 382

اوج گرفتن حج و عمره بعد از یاجوج و ماجوج... 382

تعطیلی حج... 382

حج و جهاد رفتن برای غیر خدا در آخر الزمان... 383

آیا آرمان شهر در اندیشه یهود همان مسأله موعود... 384

آخر الزمان و حکومت آرمانی اوست؟... 384

آرمان شهر در اندیشه یهود... 385

1 - مبانی نظری... 389

1-1- نگاه به سیاست ... 389

1-2- نگاه به انسان ... 391

ص: 12

1-3- مبنای مشروعیت ... 394

1-4- غایت حکومت ... 395

2- ساختار قدرت ... 397

1-2- حاکم یا رهبر ... 397

2-2- مردم در حکومت ماشیح ... 401

2-3- شیوهی توزیع قدرت ... 405

3- کار ویژه های آرمان شهر یهود ... 407

3-1- کارویژه های فرایندی ... 408

3-1-1- تصریح و تأمین منافع ... 408

3-1-2- اجرای سیاستها و قضاوت ... 410

2-3- کارویژه های سیستمی ... 413

3-1-2- جامعه پذیری ... 413

3-2-2- گزینش کارگزاران ... 416

3-2-3- ارتباط گیری ... 418

3-3- کارویژه های سیاست گذاری ... 420

3-3-1- استخراج منابع ... 420

3-3-2- عملکرد تنظیمی و توزیعی ... 424

نتیجه ... 425

چه رابطه ای بین انتظار و امنیت و صلح جهانی وجود دارد؟ ... 427

نکته سوم: در این جا به علت تعدد روایات و کمبود فضای ... 431

بررسی معناشناسی انتظار، امنیت، صلح ... 431

مفهوم انتظار ... 431

مفهوم امنیت و صلح ... 433

ص: 13

نتیجه بررسی مفهوم شناسی ... 437

تبیین رابطه بین امنیت روانی و انتظار ... 437

بررسی رابطه میان انتظار و امنیت اجتماعی ... 441

معنا شناسی امنیت اجتماعی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی ... 442

معنا و مفهوم امنیت ملی و رابطه آن با امنیت اجتماعی ... 444

انتظار و امنیت اجتماعی ... 448

مؤلفه های امنیت زا و خصوصیات منتظران ... 451

مؤلفه های امنیت زا و وظایف منتظران ... 452

نتیجه گیری ... 453

آثار تربیتی در انتظار ظهور امام عصر چیست؟ ... 455

مفهوم انتظار ... 456

اهمیت انتظار ... 456

دلایل اهمیت انتظار ... 457

1 - ارزشمندی آثار انتظار ... 457

2 - انتظار حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام ... 458

3 - انتظار معیار ارزش انسانها ... 459

4 - انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه ... 459

اقسام انتظار ... 460

آثار انتظار ... 461

1 - خود سازی فردی ... 461

2 - همکاری اجتماعی ... 461

الف) تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی ... 462

ب) امر به معروف و نهی از منکر ... 465

ص: 14

اثرات غیبت حضرت حجت برای جوامع اسلامی چیست؟ ... 468

منافع وجودی امام غایب ... 472

امام علیه السّلام مایه آرامش اهل زمین ... 473

احساس آرامش در سایه امام ... 473

وجود امام، منشأ خیر و برکت ... 474

امیدبخشی به مسلمین ... 475

حفظ و نجات شیعیان از خطرات، گرفتاری ها و شرّ دشمنان ... 476

آیا ممکن است وجود امام مهدی علیه السّلام را با روایات اثبات نمود؟ ... 478

آیا حقیقت دارد در هنگام ظهور امام عصر اکثر علما ...؟ ... 481

راههای جلب توجّه امام زمان علیه السّلام به چه شیوه ای است؟ ... 486

انواع تشرّف ... 489

تشرّف عنایی، تشرّف عنایی ... 489

از امام زمان علیه السّلام چه بخواهیم؟ ... 491

امام حسین علیه السّلام، باب الحجّه ... 494

توقیعات امام غایب علیه السّلام چیست؟ ... 496

شماره توقیعات ... 497

تقسیم بندی توقیعات ... 497

1 - رازدانی و خبردادن از امور پنهانی ... 498

دجال چگونه موجودی است و هدفش از خروج چیست؟ ... 503

ویژگی های جسمانی ... 503

آیا دجال نام یک شخص است یا یک جریان انحرافی الحادی؟ ... 503

فلسفه غیبت امام زمان را توضیح دهید ... 505

منظور از مثلث برمودا چیست؟ ... 508

ص: 15

منظور از جزیره خضراء چیست؟ ... 511

مدت حکومت امام زمان چقدر است و چقدر با قیامت فاصله دارد؟ ... 512

مسجد جمکران چگونه شکل گرفت و تاریخچه اش چیست؟ ... 514

چگونه می توانیم با امام زمان ارتباط داشته باشیم؟ ... 516

چگونه امام زمان کشته می شود؟ ... 521

چرا هنگام ظهور امام زمان علیه السلام همه جا را ...؟ ... 523

نشانه های ظهور امام زمان را بیان کنید؟ ... 526

وعده ظهور امام مهدی علیه السلام حقیقت دارد ...؟ ... 533

چطور ممکن است امام زمان علیه السلام بیش از 1400 سال زنده باشد؟ ... 536

امامان علیهم السلام چگونه از اعمال ما با خبر می شوند؟ ... 539

تأثیر دعا در فرج امام زمان علیه السلام چه اندازه است؟ ... 541

چرا در عصر غیبت امام عصر، نباید نام ایشان را به صراحت بیان کرد؟ ... 543

غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟ ... 546

چطور می شود به زیارت امام عصر علیه السلام نائل شویم؟ ... 551

1 - بازگشت به حق ... 552

2 - تقویت معرفت ... 553

3 - عشق به خدا و تبعیت از امام زمان علیه السلام ... 554

4 - تقویت ارتباط قلبی و عاطفی ... 555

5 - مطالعه زندگینامه کسانی که به ملاقات آن حضرت مشرف شدند ... 556

هدف امام زمان از قیام و ظهور چیست؟ ... 557

1 - تشکیل حکومت جهانی ... 557

2- بیعت گرفتن ... 557

3- مبارزه با دجال ... 558

ص: 16

4 - آموزش و تعلیم قرآن ... 558

5 - مبارزه با خرافات و بدعت زدایی ... 559

6 - اجرای قوانین اسلام و حاکمیت دین بر جهان ... 559

7 - گسترش عدالت و از بین بردن فساد ... 560

یاران امام زمان علیه السلام چند نفر هستند؟ ... 561

پس از آنکه امام عصر ظهور فرمودند ...؟... 563

پس از آنکه امام زمان ظهور کرد چه اتفاقاتی می افتد؟ ... 566

آیا ملت‌های دیگر هم می دانند که امام دیگری ...؟... 574

1 - در آئین هندو و بودا ... 575

2 - آئین زرتشت ... 576

3 - آئین یهود ... 576

4 - آئین مسیحیت ... 577

5 - آئین اسلام ... 577

آیا می توانیم در زمان غیبت کبری، امام زمان علیه السلام را ببینیم؟ ... 579

1 - عدم امکان ارتباط ... 579

2 - امکان ارتباط ... 579

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور بر جهان حکم فرمایی میکنند؟ ...؟... 581

چند دیدگاه درباره ازدواج امام زمان علیه السلام وجود دارد؟ ... 584

آیا امام زمان علیه السلام با اسب و شمشیر ظهور خواهد کرد یا با سلاح روز؟ ... 588

سلاح امام زمان علیه السلام مادی است؟ ... 589

آرماگدون که غربیها به آن معتقدند یا از او سخن می گویند چیست؟ ... 593

آیا امام عصر علیه السلام در مکان خاصی زندگی می کنند؟ ... 595

منظور از آسیب شناسی در حوزه مهدویت چیست و آسیب ها کدامند؟ ... 599

ص: 17

اعتقاد به انتظار چه تاثیری بر شخصیت فرد منتظر دارد؟ ... 604

به عقیده ما شیعیان بعد از غیبت صغری، غیبت کبری ... 608

با وجود قطع ارتباط امام زمان علیه السلام با نواب اربعه چگونه ...؟ ... 610

امام زمان غیبت کبری ... 611

1 - ملاقات حضوری ... 611

2 - ارتباط معنوی ... 613

با توجه به کمبود افراد صالح در همه زمانها علیه السلام ...؟ ... 615

تمامی ادیان به منجی باور دارند آیا نجات دهندگان ...؟ ... 618

سفیانی کیست؟ آیا هم اکنون زنده است؟ ... 619

اگر مهدی به عنوان امام دوازدهم شیعیان بوده ...؟! ... 621

بنا به اعتقاد شیعه، ظهور امام دوازدهم آنها ...؟ ... 628

چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟ ... 631

رجعت و عقیده مسلم شیعه ... 633

الف) آیات ... 634

ب) روایات ... 635

نزول آیه، «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات ... 638

مراد از ناصبی چیست؟ ... 645

مقدمه ... 645

آیات ... 645

روایات ... 646

الف: روایات محبت به اهل بیت علیه السلام ... 646

ب: روایات بغض و دشمنی با اهل بیت علیه السلام ... 647

خلاصه ی جواب قسمت اول شبهه ... 649

ص: 18

خلاصه ي جواب قسمت دوم شبهه ... 650

روایاتی که زمان ظهور مهدی منتظر (امام دوازدهم شیعه) را... 651 ...

اگر شیعه معتقد است که امام زمان آن ها ...؟ ... 659

با توجه به حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه ...؟ ... 669

طبق نظر شیعیان که معتقدند: مهدی امام دوازدهم ... 674

فایده امام غایب و ناپیدا چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟ ... 679

بعد از رحلت حسن بن علی العسکری علیه السلام (امام یازدهم) ...؟ ... 683

دلیل شیعه بر اینکه امام دوازدهم آن ها هنوز زنده است چیست؟ ... 692

چرا از اول امامت، غیبت کبرا شروع نشد؟ ... 697

آیا حضرت مهدی علیه السلام از ابزار جنگی استفاده می کند؟ ... 700

آیا بعد از ولّی عصر علیه السلام قیامت بر پا می شود؟ ... 703

رابطه ی بین مسجد الاقصی و امام مهدی چیست؟ ... 705

نسبت بیت المقدس و امام عصر علیه السلام ... 727

فتح قدس به وسیله امام علیه السلام ... 708

عقیده تشیع نسبت به مهدویت چگونه است؟ ... 711

پیشوای غایب برای جامعه چه فوایدی دارد؟ ... 724

فایده تکوینی و تشریحی ... 727

فواید تکوینی امام زمان علیه السلام ... 727

فایده های تشریحی امام غایب ... 731

مستشرقان نسبت به حضرت مهدی موعود چه دیدگاهی دارند؟ ... 736

قیام مهدی سودانی ... 740

آیا منصور حلاج مدعی مهدویت بود؟ ... 754

محمد مظفر معروف به ابودلف: ... 755

ص: 19

اگر بخواهیم هویت و تمدن شیعه را به صورت اصیل بررسی کنیم، خواهیم دید هویت و تمدن شیعه، تنها تمدنی است که منجی و موعودش یک موجود زنده عینی است.

برخلاف سایر تمدن‌ها، مانند بودائی‌ها و هندی‌ها که به «گوتمه» یا بودای پنجم اعتقاد دارند و زرتشتی‌ها به «سوشیانت» معتقدند و مسیحی‌ها اعتقاد دارند عیسی مجدداً بر می‌گردد و یهودی‌ها می‌گویند: عیسی واقعی هنوز نیامده است. مسئله موعود در همه تمدن‌ها مطرح است اما در تمدن اسلام و شیعه بسیار عینی است، یعنی این تمدن هویتش با موعود آخرالزمان مفهوم و معنا می‌یابد، تمدن‌های دیگر منجی‌شان یک منجی ذهنی است. در آن تمدن‌ها اعتقاد به مسئله موعود وجود دارد اما عینی نیست؛ یعنی در زندگی آنان تبلور و بروز ندارد. برخلاف موعود و منجی شیعه و اسلام که کاملاً عینی است. به عبارت دیگر یکی از خصوصیات ویژه مهدویت در نگاه تشیع، وجود شخصی و تعیین خاص ایشان است. در واقع اگر مهدویت در مکاتب و اندیشه‌های

دیگر، یک امر مبهم و صرفاً آرمانی با زاویه‌ها و مشخصات جبرگرایانه است و بیشتر به عنوان اتفافی در بستر تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد و به نوعی از

جبریات در فلسفه تاریخ به شمار می رود، در نگاه تشیع مهدویت یک اصل کاملاً روشن و یک آرمان با رویکرد واقع گرایانه است.

سایر ادیان نیز به انتظار معتقدند با این تفاوت که در آن دیدگاه ها و سخن از یک موجود نجات بخش است که در آینده می آید و به امور سامان می دهد. ولی در اندیشه تشیع، سخن از امام معصومی است که او هم همراه با سایر مردم انتظار می کشد؛ منتظری است که با ما زندگی می کند، دردها و غصه ها را احساس می کند و در بین مردم مقام ولایت تکوینی دارد.

حضرت در توقیعی مرقوم فرموده اند:

«نحن وان كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين حسب الذي ارانا الله تعالى لنا من الصلاح والشيعتنا المومنين في ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقين فانا يحيط علمنا بانباؤكم ولا يعزب عنا شيء من اخباركم... انا غير مهملين لمراعاتكم... ظاهرنا على انتباشكم من فتنه قد انافت عليكم (1)»؛

ما گرچه بر حسب صلاحی که خداوند در نظر دارد. دور از چشم و دسترس شما هستیم. ولی هیچ چیزی از شما بر ما مخفی نیست و کاملاً بر اوضاع و احوال شما مسلط هستیم و... مواظبت می کنیم... شما نیز (با بکاربردن عقل و انجام اعمال صالح) ما را در نجات دادنتان از بلاها و فتنه ها یاری کنید».

فرهنگ مهدویت شیعی و اسلامی اندیشه ای است ارزشمند و شور و تحرک آفرین، الهام بخش، امید دهنده و پیوسته تعهد آور برای همه منتظران جاری در زمان.

ص: 21

فیلسوف فرانسوی هانری کرین، اعتقاد شیعه به مهدویت و تفاوت آن با دیگر موعودگری ها در مکاتب دیگر را چنین بیان می دارد: «به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می گذارد. مذهب یهود، نبوت را، که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و نیز مسیحیان هم در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقف نموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق، موجود نمی دانند.

فقط مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می داند، ولی ولایت را، که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند؛ رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می کند، به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، و بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود و این حقیقتی است زنده؛ که هرگز به نظر علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان بر حق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. آری! فقط مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است» (1).

در منابع اسلامی مسئله ظهور به اراده الهی منوط شده است و اشارات مصرحه ای درباره زمان آن نشده است. صرفاً اشارات کلی به علائم ظهور شامل تحولات کیفی از قبیل تکامل عقول استعداد جهانی و ندا در آسمان و تحولات کمی در طبیعت چون خسوف و کسوف در غیر موقع آن و در جوامع شقاق و نفاق در اجتماع انسانی و به خروج دجال و خروج سفیانی و قتل نفس زکیه و... اشاره شده است و در خصوص مشخصات امام بطور ملموس و کامل اشاره شده است شامل: پدر، مادر سلسله نسب تا پیامبر صلی الله علیه و آله، اوصاف و شمایل، نشانه های آن حضرت، و به علایم تشریفی و تکریمی قائمیت، کیفیت تشکیل حکومت الهی، عدالت اجتماعی در عصر آن حضرت و تعالی و تکامل انسان، وظایف و تکالیف منتظران در ایام غیبت و ظهور همه و همه در مآخذ اسلامی، اعم از سنی و شیعه آمده است.

دعبل خزاعی، در قصیده تائیه معروف گفته است: امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله به یقین، خروج خواهد کرد، او به تایید اسم اعظم الاهی و برکات نصر آسمانی به پا می خیزد، او حق و باطل را از هم جدا می کند و همه را بر شادخواری ها و کین توزی ها، کیفر می دهد.

ص: 23

1- ظهور شیعه. مجموعه مصاحبه های استاد علامه طباطبایی و پروفیسور هانری کربن، ص 7

دعبل گفته است: چون این ابیات را نزد امام رضا علیه السلام خواندم، آن امام به شدت گریست. آنگاه فرمود: «ای دعبل! روح القدس به زبان تو سخن گفته است. آیا می دانی این امام چه کسی خواهد بود؟» گفتم: نه (شخص او را نمی شناسم)، لیکن شنیده ام که امامی از شما آل محمد صلی الله علیه و آله خروج می کند و زمین را از عدل و داد می آکند. امام رضا علیه السلام فرمود: «پس از من، فرزندم محمد امام است. پس از محمد فرزندش علی امام است. پس از علی (هادی) فرزندش حسن امام است و پس از حسن (عسکری) فرزندش حجت قائم خواهد بود. اوست که در زمان غیبت چشم به راه اویند و در زمان ظهور همه مطیع او گردند. او زمین را پر از قسط و عدل میکند، پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد...» .

موعود اهل بیت با موعود اهل سنت و جوه اشتراک و وجوه افتراق دارد. براساس روایات مورد وفاق شیعه و اهل سنت می توان به عناصر مشترک بسیاری درباره موعود اسلام دست یافت، از قبیل لقب او مهدی (راه یافته) است؛ نامش هم نام پیامبر محمد بن عبدالله است؛ از خاندان پیامبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام دخت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ در آخر الزمان حتی اگر از عمر جهان یک روز بیش نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا او قیام کند و به خلافت برسد؛ مردم در پرتو ولایتش به نعمتی بی سابقه دست خواهند یافت و مال را بی حساب و فراوان خواهند بخشید.

هنگامی که کتاب ها و منابع و مأخذ اهل تسنن به دقت مورد مطالعه قرار گیرد ملاحظه می شود که پیرامون مسئله موعود احادیث نبوی مستفیضه بلکه

متواتره وارد شده است. تحقیقا می توان ادعا کرد که یکی از مسائل بسیار حائز اهمیت که می تواند در انسجام جوامع اسلامی مؤثر باشد طرح مسئله موعود آخرالزمان است. احادیث پیرامون مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را عده ای از صحابه و همسران پیامبر گرامی اسلام با اندک اختلافی در اجمال و تفصیل از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

مفهوم نیابت خاص و عام

نیابت خاصه (در دوران غیبت صغری) یعنی امام، اشخاص خاصی را نایب خود قرار داده و به طور حقیقی و با مشخصات معرفی نماید و هر کدام را به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند.

نایبان خاص را «نواب خاص» و «نواب اربعه» نیز می گویند: نواب اربعه (چنان که از همین تعبیر پیداست) چهار تن بوده اند، همه از علما و زهاد و بزرگان شیعه که عبارتند از:

نایب اول: أبو عمرو و عثمان بن سعید العمري الاسدی برای سه امام نیابت کرده، حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) نیابت او برای حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) از سال 260 تا سال 280 بود.

نایب دوم: پسر او محمد بن عثمان العمری بعد از وفات پدرش به نیابت حضرت انتخاب شد. از سال 280 تا سال 305 و او نیز از حضرت عسکری علیه السلام نیابت کرده.

نایب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی پس از وفات محمد بن عثمان به نیابت منصوب شد؛ از سال 305 تا 326.

نایب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمیری از سال 326 بعد از وفات حسین بن روح (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نیابت تعیین شد تا سال 329 که در نیمه شعبان وفات کرد.

نیابت عامه

در نیابت عامه (در دوران غیبت کبری) امام، معیارها و ضوابط و مشخصات حقوقی ولایت و نیابت را تبیین نموده تا در هر عصر، فرد شاخص که برخوردار از جامعیت در ابعاد فهم دینی (اجتهاد)، عدالت و رهبری جامعه مسلمین است، به عنوان نایب امام شناخته شود و به نیابت از امام، ولی امر مسلمین باشد.

امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) در پاسخ به نامه یکی از یاران خود، درباره وظیفه شیعیان در رویدادها و حوادثی که پیش می آید، می فرمایند: «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله (1)؛ اما حادثه ها و اموری که بر شما رخ می دهد در آنها به کسانی که راویان حدیث ما هستند مراجعه کنید، زیرا که ایشان حجّت من هستند بر شما و من حجّت خدایم». منظور از حوادثی که به وقوع می پیوندد و مردم باید در آن حوادث به عالمان دینی مراجعه کنند، صرفاً بیان احکام و مسائل شرعی و جزئی نیست؛ بلکه امور اجتماعی و سیاسی و رهبری جامعه مسلمین است؛ زیرا امام مردم را در اصل حوادث عالمان دینی ارجاع داده، نه در حکم حوادث.

ص: 26

امام خمینی قدس سره «حوادث واقعه» را چنین توضیح داده اند. «منظور از حوادث واقعه، که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده (نامه) نمی خواهد پرسد درباره مسائل تازه ای که برای ما رخ می دهد، چه کنیم. چون این موضوع جزء واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتر دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. در زمان ائمه علیهم السلام هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند.

کسی که در زمان حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه) باشد و با نواب اربعه رابط داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فراگرفتن مسائل به چه اشخاصی باید رجوع کند. منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی میداده است و به طور کلی سر بسته سؤال کرده: اکنون که دست ما به شما نمی رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم و وظیفه چیست؟» (1).

در دوره غیبت کبری و نیابت عامه، در هر عصری عالم بزرگی که واجب همه شرایط لازم فقاقت و رهبری باشد در رأس جامعه قرار می گیرد و رهبری از آن او است و رجوع مردم به اوست، او صاحب «ولایت شرعیه» است به نیابت از امام.

اندیشه پربار مهدویت در طول تاریخ از تهاجم فکری و فرهنگی و آسیب بداندیشان و دشمنان آگاه و دوستان نادان در امان نبوده و هر از چندگاهی دستخوش تهدیدها و آسیب ها قرار گرفته است.

ص: 27

مطابق آیات و روایات و مستندات دینی ما، انتظار، در واقع نوعی آمادگی است، آمادگی برای تهذیب نفس و پاک زیستن، آمادگی برای حرکت، حرکتی آگاهانه و ارادی و هدفمند، توأم با دگرسازی و زمینه سازی و سرانجام آمادگی برای حضور در نهضت عظیم مهدی موعود که آغاز آن ظهور نور و پایان آن شکست تاریکی و ظلم و نتیجه آن برپایی حکومت عدل الهی است.

معنی شناسی انتظار

استاد شهید مرتضی مطهری درباره مفهوم انتظار متناسب با برداشت های متفاوت این اندیشه را منشأ رشد و پویایی یا رکود و عقب ماندگی منتظران دانسته است، به طوری که ویژگی های دو گونه انتظار مثبت و منفی را این گونه بیان می کنند. انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده، تعهد آور، نیرو آفرین و تحرک بخش است، به گونه ای که می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است: ویرانگر، اسارت بخش و فلج کننده و نوعی (اباحی گری) باید محسوب شود.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحولات در انقلاب های تاریخی ناشی می شود» (1).

«در نگاه انتظار ویرانگر و منفی - که متأسفانه در جامعه ما هم طرفدار دارد- هر اصلاحی در جامعه محکوم است چرا که باید ظلم و تباهی رواج داشته،

ص: 28

حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان گردد، تا انفجاری رخ دهد و انتظار به سر آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود، برعکس، هر گناه و فساد و هر ظلم، تبعیض و حق کشی و هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست، زیرا «الغایات تبرر المبادی» هدفها، وسیله های نامشروع را مشروع می کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این جاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی» (1).

اگر به حجم کتاب هایی که در سالیان اخیر در رد اعتقادات شیعی، به ویژه موضوع مهدویت و انتظار نوشته شده و از سوی دستگاه های اطلاعاتی کشورهای چون آمریکا و انگلیس، رژیم صهیونیستی و... در شمارگان وسیع منتشر شده اند نگاه کنیم؛ اگر به تعداد قابل توجه فیلم هایی که در دو سه دهه گذشته با هدف ترویج و تبلیغ نگرش آخرالزمانی مسیحی - یهودی و تقبیح و تحقیر نگرش آخرالزمانی و موعود باوری اسلامی ساخته شده اند نظر بیفکنیم؛ اگر به شمارگان کتاب های سطحی، نازل، عوام پسندانه و مبتنی بر باورهای سست و خرافی که در چند سال اخیر در کشور ما در زمینه موضوع مهدویت نوشته شده اند، توجه کنیم؛ اگر به تعداد روز افزون مجالس و محافل که به بهانه ذکر و یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در گوشه گوشه این سرزمین تشکیل می شوند و

ص: 29

به جای بارور کردن روحیه امید، سرزندگی، تلاش، تکاپو، در دل جوانان این سرزمین و بالا بردن سطح هشیاری، احساس مسئولیت و آمادگی آنها برای ظهور، بذریه و نومیدی، عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی، بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی، سستی و رخوت را در دل آنان می‌کارند، نگاهی اجمالی داشته باشیم؛ خواهیم دید که اولین آسیبی که در قلمرو انتظار وجود دارد سطحی‌نگری است. در حال حاضر یکی از معضلات جامعه ما فعالیت کسان یا جریان‌اتی است که تحت عنوان مهدویت، خرافاتی را به جامعه و نسل جوان تحمیل می‌کنند و با احساسات و اعتقادات مردم بازی می‌کنند و بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم می‌نمایند، متأسفانه در برخی موارد موفق هم شده‌اند و حقیقت‌انتظار، که می‌بایست در جان منتظران شعله‌های مسئولیت‌بیافریند را تبدیل به تحذیر نموده و احساساتی فاقد معرفت را دامن زده‌اند. پیامد ناگوار این جریان فضایی را به وجود می‌آورد که اهل تعقل و اندیشه را نسبت به مهدویت بدبین می‌کند و زمینه انحراف‌های فکری را فراهم می‌آورد و در نتیجه مخالفان مهدویت که اتاق فکر آنان در محافل صهیونیستی استقرار یافت و نیز نحله‌های فکری و انحرافی امکان رشد و گسترش می‌یابند و آراء و افکار ناصواب عوام‌زدگان به نام تشیع ثبت می‌شود و به دیگران انتقال می‌یابد و یک عقیده‌ای که در اصل آن تمام فرق اسلامی توافق دارند، به گونه‌ای مطرح می‌شود که با حقیقت مهدویت مغایرت دارد.

ناظر بر این مدعا، نحله‌های فکری انحرافی و صدها کتابی است که در طول تاریخ و معاصر، با استفاده از این عنوان شریف مهدویت به وجود آمده است با

انگیزه های شخصی، سیاسی، اقتصادی و عقیدتی مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد و اهداف و اغراض خاصی از این عمل دنبال شده و می شود.

ادعاهای تطبیقی مفاهیم روایات با اشخاص و تعیین زمان یقینی و قطعی ظهور امام و توجه و دل بستن به مدعیان دروغین که ادعای نیابت و سفیر بودن از جانب امام زمان را دارند یا ادعا میکنند امام زمان هستند و ظهور کرده اند یا کسانی که برای ظهور وقت مشخص تعیین می کنند نیز از خطرات ظاهر بینی و سطحی نگری است. حضرت در توقیعی که به آخرین نایب خود می نویسند می فرمایند:

«لا توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سيأتي شيعتي من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كذاب مفتر (1)»

هیچ کس را به جای خود قرار نده چرا که غیبت کامل آغاز شده و ظهوری نخواهد بود مگر بعد از اذن خداوند. و اراده خداوند بر ظهور قرار نخواهد گرفت مگر بعد از زمانی طولانی و از یاد رفتن من از دل ها و پر شدن زمین از فساد. در طول زمان غیبت، عده ای خواهند آمد که ادعای ظهور مرا خواهند کرد. خوب توجه کنید که هر کس قبل از بروز نشانه حرکت سفینانی و شنیده شدن ندای آسمانی، ادعای ظهور مرا کند قطعاً دروغگوست» .

امام صادق علیه السلام نیز در مورد تعیین زمان ظهور فرمودند:

ص: 31

«كذب الوقتون(1): أنهائی كه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند»(2).

اگر بعد از غیبت قائم شما نبودند علمانی كه مردم را به سوی او می خوانند، و به سوی او راهنمایی می کنند، و با برهان های الهی از دین او پاسداری می کنند، و بندگان بیچاره خدا را از دامهای ابلیس و پیروان او و همچنین از دامهای دشمنان اهل بیت رهایی می بخشند، هیچ كس بر دین خدا باقی نمی ماند. اما علمای دین دلهای متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می کنند، هم چنان كه كشتیان مكان كشتی را حفظ می کنند. این عده از علماء در نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند. همچنین در روایتی از امام جواد علیه السلام وظایف علمای دین به هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است:

«من تكفل بايتام آل محمد صلّى الله عليه وآله المنقطعين عن امامهم، المتحيرين في جهلهم، الاسارى في ایدی شياطينهم وفي ایدی النواصب من أعدائنا، فاستنقذهم منهم واخرجهم من حيرتهم وقهر الشياطين برد وساوسهم وقهر الناصبين بحجج ربهم ودلائل أئمتهم، ليحفظوا عهد الله على العباد بأفضل الموانع. على العابد بأفضل المواقع، باكثر من فضل السماء على الارض والعرش والكرسي والحجب على السماء وفضلهم على العباد كفضل ليلة البدر على اخفى كوكب في السماء(3):

ص: 32

1- اصول کافی، ج 1، ص 863

2- الاحتجاج، ج 2، ص 470؛ اعلام الوری، ص 451

3- الاحتجاج، ج 1، صص 17 و 18

کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده اند، به عهده گیرد و آنها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، و با دلایل پروردگارشان و برهان های امامانشان دشمنان اهل بیت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ نماید، در نزد خداوند بر عابدی که در بهترین مواقع به عبادت پرداخته، برتری دارد، بیشتر از آنچه آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجاب ها بر آسمان برتری دارند. برتری او بر چنین عابدی مانند برتری ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره آسمان است» .

حال باید دید آیا ضرورت هایی که استوانه های فقهات شیعه را به تدوین کتاب و نگارش رساله در زمینه شناخت آخرین حجت حق و دیگر موضوعات مرتبط با غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) واداشته از بین رفته است یا خیر؟

آیا آن نگرانی که خاطر شیخ صدوق را پریشان ساخت و او را وادار به تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمة نمود، دیگر برطرف شده و جایی برای نگرانی خاطر باقی نمانده است؟

آیا آن شبهات و سؤال های گوناگون درباره غیبت که شیخ مفید را وا می داشت برای پاسخ به آنها رساله های گوناگونی همچون «الفصول العشرة في الغيبة»، «خمس رسائل في اثبات الحجة» «في سبب استتار الحجة» و... را به رشته تحریر در آورد، دیگر از بین رفته است؟ آیا آن احساس ضرورتی که شیخ طوسی را وادار می ساخت که با همه اشتغالات علمی و درگیری در

عرصه‌هایی همچون فقه، تفسیر، حدیث و رجال دست به نوشتن کتاب الغیبه بزند، دیگر زمینه‌ای ندارد؟ آیا دیگر هیچ خطری سرمایه‌اعتقادی شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله را تهدید نمی‌کند؟» (1).

عدالت‌رشد و امنیت‌زمینه‌ساز تلاش انسانی برای حرکت به سوی خداست حضرت مهدی به عنوان خاتم‌الاولیاء آخرین ذخیره الهی در روی زمین پیاده‌کننده آیات قرآن و دستورات خداوند برای تمام جهانیان است. منجی موعود عدالت را می‌خواهد نه فقط برای عدالت بلکه برای هدفی برتر او هدفش حرکت دادن تمام بشریت به سوی خداست برقراری تمدنی «خدا محور» تمدنی که فعالیت سیستم‌ها و شبکه‌های آن احساس عظمت، قدرت، علم، و وجود بی‌نهایت خداوند را روز به روز در قالب و روح و فکر انسان‌ها بیشتر می‌کند. آن حضرت به عنوان منجی عالم بشریت تمام مستضعفان و بشریت را به توحید و عدالت و صلح دعوت خواهند فرمود.

منجی و موعود در آئینه وحی

« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَخَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » (2)؛

ص: 34

1- مرزداران حریم تفکر شیعی

2- سوره نور، آیه 55

«خداوند به کسانی از شما که خدا را باور کردند و رفتار منطبق با خواست خدا داشتند. وعده قطعی داده است که بدون هیچ تردیدی مدیریت جهان را به دست آن ها خواهد رساند. (همان طور که دیگرانی که قبل از آنها جهان را مدیریت می کردند دست تدبیر الهی آنها را به این موقعیت رسانده بود) و دین آنها را که مورد پسند و رضایت خداوند است در سراسر زمین قطعاً گسترده خواهد کرد مطمئناً ترس را از وجودشان خواهد برد و به امنیت تبدیل خواهد نمود. وضعیت نهایی آنها این گونه خواهد بود که با تمام وجود و بدون هیچ انحراف و تمایلی به دیگری من را می پرستند».

مفسرین و موعود

مقصود از آیه این است که خداوند جامعه بشری را در نهایت به جامعه ای تبدیل خواهد کرد که خداپرستی خالص عمومی شود. و این چنین جامعه ای در زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه محقق خواهد شد.

و در آیه شریفه دیگر می فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1)؛

ما اراده کرده ایم که به ضعیفان زمین منت نهاده و آنها را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم» .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون ویژگی های آن حضرت و آثار قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می فرمایند:

ص: 35

«مهدی از فرزندان من است، اسم او، اسم من (محمد) و کنیه اش، کنیه من ابوالقاسم» است، از نظر اخلاق و خلقت شبیه ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردم بسیاری گمراه می شوند. آن گاه مثل شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود» (1).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وکملت به احلامهم (2)»؛

هنگامی که قائم ما از اهل بیت ظهور کند، دست بر سر انسان ها می گذارد و عقل و فکر بشر را یکپارچه و کامل می گرداند» .

«آنچه به عنوان یک امر بسیار مهم و یک نقطه پرافتخار و پیشرفته در اندیشه های مهدویت شیعی مطرح است، اولاً نوع حرکت حضرت بقیه الله در آغاز زمان ظهور و دعوت ایشان از تمامی انسان هاست که در فضایی کاملاً منصفانه، دلسوزانه، علمی، آگاهی دهنده و بدون استفاده از ابزارهای مقتدرانه صورت می گیرد و ثانیاً استكمال بشر در زمان ظهور از حیث علمی و اندیشه ای به عنوان مهم ترین نقطه ارزشمندی انسان است. در واقع حرکت، دعوت و حکومت مهدوی بیش از آنکه بر مبنای تسلط خارجی بر ظاهر آدم ها

ص: 36

1- کمال الدین، ج 1، ص 286. ح 1

2- اصول کافی، ج 1، ص 52

باشد بر مبنای کمال به وجود آمده در انسان از حیث علمی و اخلاقی صورت می گیرد» .

جنبش علمی و درونی

مهدویت شیعه یک جنبش کاملاً علمی و یک حرکت اساساً درونی است و اگرچه یک حقیقت هستی شناختی است اما بر مبنای معرفت شناختی انسان ها پایه دارد و از آن مایه می گیرد. لذا بسیاری از مردم که اساساً هیچ گونه دینداری ای را تا پیش از ظهور حضرت بر نمی تافتند با شنیدن ندای عالمانه حضرت و آگاهی ای که در سطر سطر سخنان و حرکات و دعوت های ایشان می بینند بر مبنای انسانیت خود و آنچه از عوالم دیگر در درونشان به یادگار مانده است به ندای آسمانی حضرت لبیک می گویند و ایمان می آورند. این البته به معنای عدم جنگ حضرت با بدکاران و ستمکاران عالم نیست بلکه به این معناست که جنگ با کسانی صورت می گیرد که از روی تعصب برآمده از جهالت و عناد توانایی حضور در عالم نورانی و نور عالمگیر وجود حضرت ندارند و خود به خود باید کنار بروند چرا که جایی که نور است ظلمت معنایی ندارد...» (1).

شهید استاد مطهری در بیان نقش مهدویت در تکامل تاریخ و بشریت می فرمایند: «یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می شود به عالی ترین و کامل ترین زندگی ها که از جمله آثاری که در آن هست آشتی انسان و طبیعت

ص: 37

است و آن این است که زمین تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می دهد. آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می دهد و همه این ها خود تکامل تاریخ است». (1)

و همچنین می فرمایند: «خیر، عمر جهانی به پایان نرسیده است، هنوز اول کار است، دولت مقرون به عدل، عقل، حکمت، خیر، سعادت، سلامت، امنیت، رفاه، آسایش و وحدت عمومی و جهانی، در انتظار بشریت است، دولتی که در آن دولت، حکومت با صالحان است و انتخاب اصلح به معنی واقعی در آن صورت خواهد گرفت». (2)

درک این نکته که منجی آخرالزمان به هر حال به عنوان یکی از اشتراکات بشری مورد تاکید تمامی اندیشه ها و مکاتب است، اهمیت این نقش جدید و نوین را در تولید و استکمال علم بشری بیشتر می کند. ضمن آنکه شفافیت، وضوح و تشخیص خاص مهدویت شیعی امکان چنین استفاده ای را در آخرین حد در مهدویت شیعی منحصر می کند. امروز که نهضت یا جنبش نرم افزاری و تولید علم در هر یک از جریان فکری مورد توجه صاحبان اندیشه و فکر قرار گرفته است به نظر می رسد باید از قابلیت های معرفت شناختی گفتمان مهدویت بالاترین بهره را برد و این جز با پیراستن اندیشه های مهدویت از آرایه ها و خرافات بیهوده و رویکرد به علم، ایمان و آگاهی برآمده از مستندات دینی امکان پذیر نخواهد بود.

ص: 38

1- فلسفه تاریخ، ص 202

2- انسان و سرنوشت، ص 721

در میان تعالیم جاودانی و جهانی اسلام، هیچ یک به اندازه حکومت فراگیر مهدوی، قابلیت ارائه به جهان پرغوغای امروزی را ندارد، منجی و حکومتی که برای جهانیان عدالت و معنویت و امنیت را به همراه دارد. اما جای بسی تأسف است که اندیشه والا و گیرای مکتب اسلام، کمتر از دیگر موضوعات دینی، به اندیشمندان امروزی معرفی گردیده است؛ البته آن هم به شکلی ناقص یا نادرست؛ زیرا آشنایی جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات یا کتب مستشرقان بوده است؛ که خود اطلاع درستی از این مکتب آسمانی نداشته اند.

فرهنگ انتظار و پیام مهدویت محدود به جغرافیای خاص، فرقه، مذهب و نمی باشد بلکه مهدویت دارای طرح جهانی و در بستر تاریخ و همیشه زمان می باشد. بنابراین باید زمان و اقتضائات آن را به طور جامع شناخت و با درک هویت مخاطب و جغرافیای فرهنگی آن آیات قرآن و روایات را مورد بازخوانی بر حسب نیازهای جدید قرار داد. تلاش و کوشش برای انتقال فرهنگ انتظار و پیام مهدویت با زبان قابل فهم دنیای کنونی امری ضروری می باشد.

توجه بشریت به تمدنی جهانی براساس عدالت و معنویت و امنیت آینده ای امیدبخش با ارائه فرهنگ مهدویت به صورت مدل و سیستم های اجرایی در زندگی در ابعاد معرفتی و فکری و فرهنگی و رسانه ای و آموزشی و تعاون و همکاری اجتماعی و خانواده و روابط بین الملل و.... به اسلام جلب خواهد ساخت.

شیخ موسی کمالی

جزیره خارگ

ص: 39

آیا در قرآن آیاتی وجود دارد که به حضرت مهدی علیه السلام تطبیق داده شده باشد؟

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، درباره حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او نازل گردیده است.

در کتاب شریف «المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة علیه السلام» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (132) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت علیه السلام، نقل شده است.

در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم:

1 - امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (1)» فرمود:

«به خدا سوگند! هنوز تاویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم علیه السلام نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم علیه السلام به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد» (2).

ص: 40

1- توبه، آیه 33؛ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد.

2- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج 2، ص 670

2- امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه « وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا » (1) فرمود:

زمانی که قائم علیه السلام قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت» (2).

3- امام صادق علیه السلام در بیان معنای آیه کریمه « وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » (3) فرمود:

«تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم علیه السلام و یاران او می باشند» (4).

4- امام باقر درباره قول خدای عزوجل: « الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ... » (5) فرمود:

«این آیه در حق آل محمد صلی الله علیه و آله است در حق حضرت مهدی علیه السلام و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطل ها را می میراند» (6).

5- امام سجاد علیه السلام زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ »

ص: 41

1- اسراء، آیه 81؛ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است.

2- الروضة، ص 287

3- انبیاء، آیه 105؛ به راستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.

4- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 77

5- حج، آیه 41؛ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند.

6- تأویل الآیات الظاهرة، کتاب خطی

مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمْكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا يَعْبُدُونََنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (1) فرمود:

«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند - به آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همانام من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد». (2)

6 - امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه « أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ » (3) درباره قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. به خدا سوگند، او همان مضطرّ در مانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد». (4)

ص: 42

1- نور، آیه 55؛ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند تا مرا بپرستند و شرک نوزند.

2- تفسیر عیاشی، ج 3، ص 136

3- نمل، آیه 62؛ جز خدا کیست که دعای در مانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟

4- تفسیر قمی، ج 2، ص 129

آیا امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است؟

آیا امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است؟

در مجموعه روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بارها تصریح شده است که منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است. از جمله روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای آخر عمر مبارکش در حالی که دست شان را به شانه امام حسین علیه السلام گذاشته بودند خطاب به دختر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

مهدی این است از نسل این فرزندم است. دنیا به پایان نخواهد رسید مگر اینکه مردی از اولاد حسین علیه السلام قیام کرده جهان را با عدل و داد پر سازد... (1).

ایشان در جای دیگر در ضمن معرفی ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند:

امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر از آنها از تبار فرزندم حسین علیه السلام است که نهمین نفرشان قائم است این دوازده تن اهل بیت و عترت من هستند. گوشت آنها گوشت من و خون آنها از خون من است (2).

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام روزی به حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند:

ص: 43

1- بحار الانوار، ج 51، ص 91

2- کشف الغمّة، ج 2، ص 294

«نهمین فرزند تو ای حسین، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است او دین خدا را آشکار ساخته و عدالت را در سر تا سر زمین حاکمیت خواهد بخشید...» (1).

در این باره خود امام حسین علیه نیز می فرمایند:

نهمین فرزند من، قائم به حق است خداوند به وسیله او زمین مرده را دوباره زنده خواهد ساخت و دین را حاکمیت خواهد بخشید. او حق را بر خلاف میل مشرکان و دشمنان احقاق خواهد کرد (2).

الف) تحقق اهداف عاشورا با قیام مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام با هدف زنده ساختن احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از بین بردن بدعت‌هایی که در نتیجه حاکمیت بنی امیه در دین ایجاد شده بود قیام کردند و در طول مسیر مدینه تا کربلا ضمن اشاره به انگیزه قیام شان فرمودند:

من به منظور ایجاد اصلاح در امت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کرده ام می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به همان سیره و شیوه مرسوم جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل می‌کنم (3).

آن حضرت در نامه ای به بزرگان قبایل بصره تصریح می‌کنند:

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. در شرایطی که اکنون ما زندگی می‌کنیم سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین رفته و به جای آن بدعت

ص: 44

1- منتخب الاثر، ص 467

2- اعلام الوری، 384

3- بحار الانوار، ج 45، ص 6

و احکام و ارزش های غیر اسلامی نشسته است مرا بپذیرید و به یاری من برخیزید. شما را به راه ارشاد و رستگاری هدایت خواهم کرد (1).

از مجموعه این گونه از سخنان امام حسین علیه السلام اهداف والای نهضت عاشورا به خوبی روشن می شود که احیای قرآن، احیای سنت نبوی و سیره علوی، از بین بردن کج رویها، حاکم ساختن حق، حاکمیت بخشیدن به حق پرستان، از بین بردن سلطه استبدادی حکومت ستمگران، تأمین قسط و عدل در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و... از جمله آنهاست.

از طرف دیگر وقتی اهداف قیام منجی عالم بشریت و ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت را مورد بررسی قرار میدهیم همین اهداف و انگیزه ها حتی با تعابیر مشابه با تعابیر به کار رفته، در مورد نهضت حسینی قابل مشاهده است.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در توصیف سیره حکومتی امام مهدی علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدانند او [مهدی موعود علیه السلام] امیال نفسانی را به هدایت بر می گرداند و در شرایطی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر و تاویل خواهند کرد او آراء و عقاید را به قرآن باز می گرداند. او به مردم نشان خواهد داد که چگونه می توان به سیره نیکوی عدالت رفتار کرد و او تعالیم فراموش شده قرآن و سیره نبوی را زنده خواهد ساخت (2).

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند:

ص: 45

1- حیاة الإمام الحسین ، ج 2، ص 264

2- بحار الانوار، ج 51، ص 130

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان آنان دعوت خواهد کرد (1).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: حضرت مهدی علیه السلام تمام بدعت های ایجاد شده در دین را در سرتاسر جهان از بین خواهد برد و در مقابل، تک تک سنت های نبوی را به اجرا در خواهد آورد (2).

آن حضرت در جای دیگر ضمن تصریح به این حقیقت که امام مهدی علیه السلام بر طبق سیره و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد؛ درباره اصلاحات انجام شده توسط آن حضرت چنین می فرماید:

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به همان شیوه های که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می کردند رفتار خواهد کرد آنچه از نشانه و ارزشها و شیوه های جاهلیت که باقی مانده اند از میان بر می دارد و پس از ریشه کن کردن بدعت ها احکام اسلام را از نو حاکمیت می بخشد. (3)

امام صادق علیه السلام در زمینه نوع قضاوت و داوری و برخورد آن حضرت با ظلم و ستم نیز می فرمایند:

چون قائم ما قیام کنند در بین مردم به عدالت داوری خواهند کرد و در زمان او بساط ستم و بیداد از روی زمین جمع خواهد شد و راه ها امن شده... و

ص: 46

1- الزام الناصب، ص 177

2- ینابیع المودة، ج 3، ص 62

3- بحار الانوار، ج 52، ص 352

هر صاحب حقی به حق خود دست خواهد یافت و احکام و ارزش های حیات بخش دینی در سرتاسر جامعه حاکمیت پیدا خواهد کرد.

(1)

نتیجه آن که علاوه بر مشترک بودن اهداف نهضت عاشورا با قیام امام مهدی علیه السلام در زمان حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام بذرها و نهال های غرس شده در جریان قیام کربلا به بار خواهد نشست و به برکت آن، جهان پر از عدل و داد خواهد شد و تمام اهداف انبیای الهی از آدم تا خاتم تحقق خواهد یافت و بشر طعم واقعی صلح و امنیت و سعادت را خواهد چشید.

(ب) مهدی علیه السلام منتقم خون امام حسین علیه السلام

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام منتقم است. در توضیح علت برگزیده شدن این لقب بر آن حضرت مطالب زیادی در سخنان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. از جمله در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، وقتی از آن حضرت سؤال می کنند که چرا فقط به آخرین حجّت الهی قائم گفته می شود؟

آن حضرت در پاسخ می فرمایند:

چون در آن ساعتی که دشمنان، جدم امام حسین علیه السلام را به قتل رساندند فرشتگان با ناراحتی در حالی که ناله سر داده بودند عرض کردند پروردگارا! آیا از کسانی که برگزیده و فرزند برگزیده تو را ناجوانمردانه شهید کردند در می گذاری؟ در جواب آنها خداوند به آنان وحی فرستاد که: ای فرشتگان من!

سوگند به عزّت و جلالم از آنان انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از مدّت زمان

ص: 47

زیادی. آن گاه خداوند متعال نور و شبح فرزندان امام حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و پس از اشاره به یکی از آنان که در حال قیام بود فرمود: با این قائم از دشمنان حسین علیه السلام انتقام خواهم گرفت (1).

در تفسیر آیه « وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا... » (2)؛ هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می دهیم». از امام صادق علیه روایت شده است که:

مراد از مظلوم در این آیه، حضرت امام حسین علیه السلام است که مظلوم کشته شد و منظور « جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا » امام مهدی علیه السلام است. (3)

امام باقر علیه السلام نیز تصریح می کنند:

ما اولیای دم امام حسین علیه السلام هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کنند پیگیری خون امام حسین علیه السلام خواهد کرد (4).

در دعای ندبه نیز به این حقیقت با این تعبیر تصریح شده است:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا؛ كَجَاسْتِ أَنْ عَزِيزِي كَهْ پَسِ از ظُهُورِشْ خُونِ شَهِيدِ مَظْلُومِ كَرْبَلَا رَا از دَشْمَنَانِ بَازِ پَسِ خَوَاهِدِ گِرَفْتِ...» (5).

ص: 48

1- دلایل الامامة، ص 239

2- اسراء، آیه 33

3- البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 559

4- همان، ص 560

5- دعای ندبه

همچنین روایت شده است که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور بین رکن و مقام برای مردم خطبه خواهد خواند و در مهم ترین قسمت خطبه به صورت مکرر با نهایت اندوه و تأثر شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را مورد اشاره قرار خواهد داد از جمله خواهد فرمود:

ای مردم جهان! منم امام قائم. منم شمشیر انتقام الهی که همه ستمگران را به سزای اعمالشان خواهم رساند و حقّ مظلومان را از آنها پس خواهم گرفت. ای اهل عالم! جدم حسین بن علی علیه السلام را تشنه به شهادت رساندند و بدن مبارک او را عریان در روی خاک ها رها کردند. دشمنان از روی کینه توزی جدم حسین علیه السلام را ناجوانمردانه کشتند... (1)

در حقیقت با این گونه از عبارات نوید انتقام خون به ناحق ریخته امام حسین علیه السلام را به جهانیان خبر می دهد...

و هم چنین به دلالت روایات فراوانی شعار یاران امام مهدی علیه السلام پس از ظهور این جمله بسیار الهام بخش است:

«یا لثارات الحُسَینِ علیه السَّلَام (2)؛ ای بازخواست کنندگان خون حسین علیه السَّلَام» .

این جمله اشاره به این معنا دارد که هنگام انتقام خون پاک امام حسین علیه السلام فرارسیده است کسانی که میخواهند از دشمنان آن حضرت انتقام خون به ناحق ریخته حجت الهی را بگیرند مهیا شوند.

ص: 49

1- الزام الناصب، ج 2، ص 282

2- النجم الثاقب، ص 469

ج) مهدی علیه السلام همیشه به یاد حسین علیه السلام

از آنجا که امام حسین عاید با تمام وجود همه توانمندی‌ها و سرمایه‌های خود ایثار کرد تا اسلام را از خطر اساسی برهاند؛ آخرین حجت الهی نیز تصریح دارند که همواره به یاد ایثارگری و فداکاری‌های آن حضرت هستند و شب و روز با یادآوری مصیبت‌هایی که بر ایشان روا داشته شد خون‌گریه می‌کنند.

در بخشی از زیارت «ناحیه مقدسه» در این باره می‌خوانیم:

«...اگر روزگار وقت زندگی مرا از تو [ای حسین علیه السلام] به تأخیر انداخت و یاری و نصرت تو در کربلا در روز عاشورا نصیب من نشد، اینک من هر آینه صبح و شام به یاد مصیبت‌های تو ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون‌گریه می‌کنم...»

بدون تردید این قبیل از تعبیر نهایت محبت و دلبستگی حضرت مهدی علیه السلام را به سید الشهداء علیه السلام نشان می‌دهد و ضرورت زنده نگه داشتن خاطره ابوالفضل علیه السلام از جمله از طریق عزاداری برای آن حضرت را مورد تأکید قرار داده و عمق فاجعه کربلا و جنایت بنی امیه به اسلام و انسانیت را افشا می‌کند.

حتی این به یاد امام حسین علیه السلام بودن در عملکرد سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی آنها نیز در مواقع اشاره به فداکاری‌ها و مظلومیت‌های امام حسین علیه السلام به گونه‌ای موضوع امام مهدی علیه السلام را مورد تأکید قرار داده‌اند به عنوان مثال در دعای ندبه امام صادق علیه السلام یاد سیدالشهداء علیه به همراه امام مهدی علیه السلام گرامی داشته شده است. در حقیقت شکایت شهادت‌جانگداز حضرت امام حسین علیه السلام به ساحت مقدس حضرت بقیه الله علیه السلام شده است و

درخواست می شود که به عنایت خداوند متعال هرچه زودتر زمینه ظهور فراهم شود بلکه هر چه زودتر مهدی موعود علیه السلام ظهور نموده انتقام خون آن حضرت را از دشمنان بگیرند... و حتی به پیروان اهل بیت عل توصیه می شود که در شب میلاد امام عصر علیه السلام از زیارت امام حسین علیه السلام غافل نشوند.

البته این موضوع به همین صورت در مورد امام حسین علیه السلام نیز مطرح است؛ یعنی حضرت اباعبدالله حسین ال نیز همواره به یاد مهدی موعود بوده اند. در دعای روز ولادت امام حسین علیه السلام از امام مهدی علیه السلام یاد می شود و در روز عاشورا و در زیارت عاشورا نام و یاد مهدی علیه السلام تسلی بخش قلب سوزان شیفتگان اهل بیت علیهم السلام است.

مجموعه این برنامه های حساب شده، پیوند عاشورا و امام حسین علیه السلام را با قیام جهانی امام مهدی علیه السلام هر چه بیشتر روشن می سازند.

گذشته از همه آنچه بیان شد، طبق روایات بسیاری که از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است در بسیاری از مسائل جزئی نیز امام مهدی علیه السلام با امام حسین علیه السلام پیوستگی ها و ارتباطات قابل توجهی دارند که از آن جمله است:

1- روز ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن با روز عاشورا است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است؛

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در روز شنبه که مصادف با روز عاشورا؛ یعنی همان روزی که حضرت اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسیدند قیام خواهد کرد (1).

ص: 51

2- از مجموعه روایات به خوبی روشن می شود همانگونه که امام حسین علیه السلام نهضت خود را از مکه آغاز کردند؛ یعنی پس از خارج شدن از مدینه به مکه آمدند و از کنار بیت الله قیام خود را به مردم خبر دادند و به سمت کوفه حرکت کردند، حضرت مهدی علیه السلام نیز از کنار بیت الله جهانیان را به بیعت با خود فرا خواهد خواند و آنگاه حرکت های اصلاحی را تداوم خواهد بخشید و در نهایت، مقرّ حکومتی خویش را در کوفه قرار خواهد داد.

3- حتی طنین صدای امام مهدی علیه السلام همان طنین صدای امام حسین علیه السلام است. پیام مهدی علیه السلام همان پیام حسین علیه السلام است که فریاد می زند:

«ای مردم مگر نمی بینید به حقّ عمل نمی شود و از باطل خودداری نمی گردد... امر به معروف و نهی از منکر کنار گذاشته شده است و احکام الهی و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا هتک می شود و...»

این پیام و هشدار در لحظه ظهور با همان صدا به مردم جهان اعلام خواهد شد که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با همان لحسن و آهنگ مردم را به تبعیت از حقّ و اعراض از بدی ها فرا خواندند: «إِنَّ صَوْتَ الْقَائِمِ يَشْبَهُ بِصَوْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

صدای [گیرا و دلنواز] قائم شبیه [طنین خوش] صدای اباعبدالله علیه السلام است.

4- برخی از یاران حسین علیه السلام پس از رجعت در رکاب امام مهدی علیه السلام به یاری آن حضرت خواهند پرداخت و حتی برخی از فرشتگانی که جزء اصحاب امام حسین علیه السلام بوده اند در خدمت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند بود و... .

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتُذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ...».

آیا ازدواج امام عصر حقیقت دارد یا خیر؟

یکی از مباحث پیرامون شخصیت حضرت مهدی علیه السلام، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت است، سخن از ازدواج یا عدم آن داشتن فرزند و مکان زندگی و وضعیت زندگی اولاد او و کیفیت زندگی آن حضرت از بحث های جذابی است که احیاناً در اذهان بسیاری از معتقدان به او ابهاماتی وجود دارد، که معمولاً با جواب های ضد و نقیضی نیز مواجه می شوند.

اساساً غیبت طولانی آن حضرت از نگاه زندگانی شخصی و خصوصی وی این سؤال را بوجود می آورد که آیا در این مدت، حضرت مهدی علیه ازدواج کرده است یا خیر؟

برخی این سؤال را به صورت اشکال مطرح کرده و می گویند: اگر ازدواج کرده و همسر دارد، لازمه اش داشتن فرزند است، و لازمه این نیز فاش شدن اسرار و شناسایی آن حضرت است، که با حکمت و فلسفه غیبت منافات دارد.

و اگر ازدواج نکرده است، پس به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امر شرعی مستحب عمل نکرده است، که این هم با مقام و شأن آن حضرت نمی سازد، زیرا وی رهبر دینی مردم است و در عمل به مستحبات همچون واجبات، باید پیش قدم باشد، و فرض وجود امامی که مستحب مؤکد شرعی را ترک کند، و در واقع عمل مکروهی را انجام دهد بسیار مشکل، و جای استبعاد دارد.

پس اگر ازدواج نکرده باشد اشکال ترک مستحبّ از طرف معصوم، و اگر ازدواج کرده باشد اشکال فاش شدن اسرار و تضاد با فلسفه غیبت پیش می آید، و چون طرفین قضیه با اشکال مواجه است، عدّه ای چنین نتیجه گیری می کنند که اصلاً آن حضرت وجود ندارد.

نکته ی دیگر این که اصل ازدواج یا عدم ازدواج آن حضرت جزء اعتقادات ما نیست، بلکه از مسائل شخصی است که در روایات نیز به آن تصریح نشده، و مورد بحث امامان قبلی نیز نبوده است، و کسانی هم که در دوران غیبت توفیق درک حضور آن حضرت را داشته اند آن قدر سوالات و مشکلات در ذهنشان بوده است که به اینگونه سوالات نرسیده اند.

در دوران غیبت صغری نیز از نایبان خاصّ، در این زمینه سخنی شنیده نشده است.

از سوی دیگر ذهن انسان در کنار سؤال از ازدواج حضرت مهدی علیه السّلام، سوالات دیگری نیز می سازد از جمله این که:

آیا امام مهدی علیه السّلام دارای فرزند است؟

آیا مکان خاصی برای زندگی وی و فرزندانش وجود دارد؟

آیا فرض وجود فرزند و همسر برای آن حضرت با حکمت و فلسفه غیبت سازگاری دارد؟

و در صورت ازدواج نکردن، آیا بر خلاف سنّت و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نکرده است؟

و سوالات دیگری که این مقاله در صدد جواب دادن به بعضی از آنهاست.

بنابراین، پس از طرح سؤال اصلی و بیان دیدگاه های متفاوت و دلایل آنها، و نیز بررسی دلایل، سعی می شود تا به نتیجه ای مناسب و جامع برسیم.

آیا حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند می باشد؟

آیا حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند می باشد؟

در پاسخ به این پرسش، با توجه به مسائل اعتقادی مانند: حکمت یا فلسفه غیبت، و نیز مسائل فقهی همچون استحباب شرعی ازدواج، و متونی که مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر ازدواج آن حضرت دارند، سه نظریه وجود دارد:

- نظریه اول: عده ای معتقدند که حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده است، و برای اثبات این نظریه به دلایل ذیل استناد جسته اند.

الف: استحباب ازدواج

ازدواج و نکاح در اسلام مستحب مؤکد و سنتی نبوی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به امر ازدواج و ترویج آن تأکید داشته، و امت خود را به این امر تشویق و ترغیب می کردند، و بارها فرموده اند: «نکاح کنید و با تشکیل خانواده بر تعداد خود بیافزایید، که من در روز قیامت به شما اگرچه فرزندی سقط شده باشد مباحات می کنم».

در احکام دین، ازدواج، سنتی حسنه و مورد تأیید، و عزوبت (همسر نداشتن و مجرد بودن) مکروه است.

و از طرفی ازدواج نکردن، اعراض از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چرا که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «نکاح سنت من است، و هرکس از آن اعراض کند (روی برگرداند و ازدواج نکند) از من نیست».

اکنون که سالیان متمادی از عمر حضرت مهدی علیه السّلام می گذرد، آیا می توان گفت: او مستحبّ مؤکّد را ترک، و مرتکب مکروه شده است؟

هرگز نمی توان این گونه نتیجه گرفت، چرا که او امام است، و در عمل به مستحبّات شرعی از همه مردم سزاوارتر است، پس او ازدواج کرده و دارای همسر می باشد.

در کتاب «النجم الثاقب» در پاسخ منکرین وجود اهل و عیال برای امام مهدی طه چنین آمده است: «چگونه ترک خواهند کرد، چنین سنّت عظیمه جدّ اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترک آن شده، و سزاوارترین امت در اخذ به سنّت پیغمبر امام هر عصر است، و تاکنون کسی ترک آن سنّت را از خصائص آن حضرت نشمرده است».

و نیز در کتاب «الشموس المضيئة» آمده است: «اگر در این زمینه (داشتن همسر و خانواده) هیچ نقل روایی وجود نداشت، و فقط همین مطلبی که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قویّ البنیة است... و نیز می دانیم که آن حضرت به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کند، در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندان دارد کافی بود».

دلیل مزبور شامل دو قسمت است:

قسمت اوّل: ازدواج سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امری نیکو و مستحبّ شرعی است.

قسمت دوّم: امام زمان علیه السّلام لزوماً به این سنّت و امر شرعی عمل می کند.

هر دو مقدمه نیازمند بررسی و تأمل است.

اما استحباب ازدواج از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود مانند: آیه شریفه « فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ » (1) و آیه « وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ » (2) و همچنین در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج را سنت خود می داند، و در حدیثی دیگر می فرماید: هر کسی از آن اعراض کند از من نیست. و در روایاتی دیگر ازدواج امری پسندیده و ممدوح دانسته شده و بر تولید نسل و بقاء آن توصیه شده و کثرت مسلمین مایه مباحات پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است.

در اهمیت و تشویق به ازدواج چنین آمده است: «هرکس ازدواج کند نصف دینش را بدست آورده است»، و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده با فضیلت تر است از هفتاد رکعت نماز کسی که بدون همسر است»، و همچنین در روایات فراوانی نقطه مقابل ازدواج یعنی ترک ازدواج مذمت شده و از ناحیه ائمه علیهم السلام امری مکروه و ناپسند شمرده شده است. که این روایات نیز به قرینه مقابل دلالت بر استحباب ازدواج دارند.

با توجه به آیات و روایات فوق و وجود کلمات امر مانند «انکحوا» در آیات، و تشویق به ازدواج در روایات و توصیه کردن در عمل به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فقهای بزرگوار اسلام، استحباب شرعی ازدواج را استنباط کرده و بر

ص: 57

1- سوره نساء، آیه 3: با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید

2- سوره نور، آیه 32: مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را

طبق آن به استحباب، و بعضی به استحباب مؤکد فتوی داده اند، و برخی آن را در شرایطی واجب می دانند.

و از سوی دیگر از عمومات و اطلاعات ادله استحباب ازدواج بدست می آید که:

اولاً: ازدواج چه به صورت دائم و چه به صورت غیر دائم (موقت) مستحب شرعی است.

ثانیاً: استحباب ازدواج مخصوص مشتاقان و کسانی که نیازمند به همسر می باشند نیست، بلکه شامل غیر مشتاقان و کسانی که در خود احساس نیاز به همسر نمی کنند نیز می باشد.

چرا که علت این حکم شرعی در اشتیاق به جنس مخالف و یا اطفاء (خاموش کردن) غریزه جنسی خلاصه نشده است، تا گمان شود ازدواج برای غیر مشتاقان استحباب ندارد، بلکه مواردی از قبیل: تکثیر نسل، و ابقاء نوع انسانی، و کثرت تعداد موحّدین، در استحباب شرعی ازدواج دخالت دارند.

پس اگر ازدواج برای تأمین این اغراض هم باشد، از جهت شرعی مستحب است، و دارای مطلوبیت شرعی است.

بدیهی است که استحباب ازدواج فقط مختصّ به ازدواج دائم نیست، بلکه شامل غیر دائم و ملک یمین (کنیزان) نیز می شود. و به همین جهت این گونه به نظر می رسد که تحقق یک مرتبه از ازدواج در طول عمر برای عمل کردن به این مستحب شرعی کافی است، اگرچه بنا به عللی بین زوج و زوجه جدایی حاصل شده باشد.

اما با تأمل در روایاتی که در آن عزوبت (همسر نداشتن) مکروه دانسته شده است حتی برای مدتی اندک، معلوم می شود که مقصود از استحباب ازدواج، استمرار آن تا پایان عمر است.

پس عمل کردن به استحباب ازدواج در صورتی کافی است که استمرار و دوام داشته باشد نه فقط صرف تحقق آن، همانطور که این استحباب فقط به داشتن یک همسر نیست بلکه تعدد آن نیز مستحب شرعی است.

بنابراین درباره مقدمه اول (ازدواج سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، و امری مستحب است) چنین نتیجه می گیریم:

1- ازدواج مستحب شرعی است، خواه نیاز به ازدواج باشد و خواه نباشد، خواه دائم و خواه موقت.

2- این استحباب دوام و استمرار دارد، و شامل تمام عمر انسان می شود.

3- تعدد همسر نیز مستحب شرعی است.

و اما مقدمه دوم (لزوم عمل امام علیه السلام به امر شرعی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله) در اذهان سؤالاتی را به وجود می آورد، از جمله اینکه:

با کثرت امور مستحبی، آیا امام علیه السلام به همه آنها عمل می کند؟ یا اینکه از آن امور انتخاب کرده و گزینشی عمل میکنند؟ آیا لزوم عمل به امور مستحب برای امام ضروری است؟

بدون تردید امامان مانند پیامبران چون هدایت مردم را به عهده دارند، و رهبران الهی محسوب می گردند، همیشه در عمل به احکام الهی پیشقدم بوده اند، و اساساً رسالت آنان ایجاب می کرد که اول خودشان عامل به احکام الهی

باشند، و از دستورات الهی سرپیچی نکنند، و در صحنه عمل برای دیگران الگو و نمونه باشند، لذا عمل نکردن به او امری که حکایت از محبوبیت نزد خداوند دارد (خواه واجب و خواه مستحب) برای رهبران دینی مذموم است، و شأن و رسالت آنان اقتضاء دارد که آنها به دستورات واجب و مستحب عمل کنند، پس امام علیه السلام نیز به آنها عمل می کند.

بنابر این، دو نکته در لزوم عمل کردن امام به مستحبات وجود دارد.

1- هدایت و رهبری و الگوی کامل بودن برای مردم که ایجاب می کند امام در زندگی و معاشرت و در برخورد با دیگران به نحو احسن عمل کند، و در عمل به دستورات دینی (واجب و مستحب) پیشقدم باشد.

2- اقتضای شأن و منزلت انسان کامل ایجاب می کند که به مستحبات عمل کند، بدون تردید نکته اول در زمان غیبت امام علیه السلام موضوعیت ندارد، زیرا امام علیه السلام در مرأی و منظر مردم نیست، و امامت وی در باطن است، نه در ظاهر. ولی نکته دوم در رسیدن به مطلوب (امام پایبند به مستحبات شرعی است، و سزاوارتر از دیگران است) کافی است.

با توجه به دو مقدمه ای که گذشت، عدّه ای معتقدند که امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ازدواج کرده و صاحب همسر و فرزند است.

ب: استدلال به روایات

دلیل دیگر معتقدین به ازدواج حضرت مهدی علیه السلام تمسک به بعضی از روایات است، از جمله:

1- مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: «... از مکان او هیچ یک از اولاد و دیگران اطلاع نمی یابد، مگر مولایی که متولّی امر اوست» در این روایت وقتی که سخن از جا و مکان و محلّ زندگی آن حضرت می شود، امام صادق عاله می فرماید: کسی از مکان او اطلاع ندارد حتی اولادش. پس معلوم می شود او اولادی دارد، و داشتن اولاد حاکی از ازدواج امام است.

اما با تأمل در این روایت نکاتی به نظر می رسد که مانع از استدلال بر ازدواج آن حضرت است، آن نکات عبارتند از:

الف - این روایت در کتاب الغیبه نعمانی نیز نقل شده است، با این تفاوت که به جای کلمه «ولد» کلمه «ولی» آمده است: «ولا یطلع علی موضعه أحد من ولیّ ولا غیره؛ از مکان او کسی از ولی و غیر ولی اطلاع نمی یابد»، یعنی دوست و غیر دوست، آشنا و غیر آشنا، از مکان او خبری ندارند، و نمی دانند او کجاست.

در این روایت هیچ سخنی از فرزند و فرزندان نیست، بنابراین، با توجه به این نقل اعتمادی بر آن روایت نیست.

ب - در روایت سخن از فرزند است، ولی از این جهت که بگوئیم الآن امام علیه السّلام دارای فرزند و همسر باشد نیست، و به اصطلاح مجمل است، چرا که امکان دارد منظور فرزندی باشند که در آستانه ظهور و یا پس از ظهور امام علیه السّلام به دنیا می آیند.

ج - ممکن است این روایت و امثال آن بیانگر مبالغه در خفای شخص باشد، یعنی هیچ کس نمی داند که او در کجاست، حتی اگر دارای فرزند هم باشد، فرزندانش نیز از جایگاه او اطلاع ندارند.

د- از جهت سند مخدوش است، زیرا یکی از روایان آن ابراهیم بن مستنیر و در جای دیگر عبد الله بن مستنیر است و هر دو مجهول اند.

با توجه به نکات فوق، استدلال بر ازدواج امام علیه السلام در عصر غیبت مشکل، بلکه بعید به نظر می رسد.

ن - سید ابن طاوس از امام رضا علیه السلام نقل کرده است، که آن حضرت فرمود: خدایا، مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان علیه السلام را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما).

در این روایت سخن از خانواده و فرزندان آن حضرت است، ولی چون معلوم نیست که وجود این فرزندان پیش از ظهور است یا پس از آن، از این جهت مجمل است، و نمی توان به آن استناد کرد.

و - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «گویا می بینم که قائم ما با خانواده اش در مسجد سهله اقامت گزیده است، ابو بصیر می گوید:

گفتم منزلش آنجاست؟ فرمود: آری. گفتم: فدایت شوم! قائم همیشه در آن مسجد است؟ فرمود: آری... .

این روایت نیز دلالت بر وجود فرزند برای امام علیه السلام پیش از ظهور ندارد، و چه بسا مرادش اولاد آن حضرت پس از ظهور باشد، همانطور که از سیاق

کلام در اکثر روایات که به نمونه هایی از آنها اشاره خواهیم کرد، این گونه استفاده می شود.

2- روایتی مرحوم مجلسی قدس سره در بحارالانوار از علی بن فاضل نقل کرده است، که در آن به مکان و جزیره ای اشاره شده که نسل و فرزندان آن حضرت، زیر نظر وی جامعه نمونه اسلامی تشکیل داده و برای خود حکومت دارند، این مکان نامعلوم است، و هر کس نمی تواند به آنجا برود، و دسترسی برای عموم مردم ممکن نیست.

تمسک به این روایت نیز نمی تواند اثبات کند که آن حضرت ازدواج کرده و در نتیجه فرزندانی دارد و لازمه آن نیز زندگی در مکان خاص است، زیرا اولاً:

از نوع بیان روایت به دست می آید که این روایت اعتبار قابل ملاحظه ای در نزد مرحوم مجلسی قدس سره نداشته است، زیرا می گوید:

«چون این حدیث را در کتاب های معتبر نیافتم آن را به طور مستقل و جدا می آورم».

ثانیاً؛ این داستان با وجود تناقضات فراوان و سخنان بی اساس و نیز مجهول بودن عده ای از روات آن، قابل استناد نیست، حتی بعضی از محققین با بررسی های گسترده ای که انجام داده اند، معتقدند جزیره خضراء افسانه ای بیش نیست و واقعیت ندارد.

و برخی همچون آقابزرگ تهرانی می گویند: این داستان تخیلی است.

3- روایتی که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. که فرمود:

«اللهم صلّ علی ولایة عهده والأئمة من ولده».

ابن طاووس می گوید: روایت فوق این گونه نیز نقل شده «اللهم صلّ علی ولایة عهده والأئمة من بعده».

این روایت نیز نمی تواند اثبات کند که آن حضرت دارای فرزند است.

زیرا با وجود دو گونه نقل، معلوم نیست مقصود فرزندان بعد از آن حضرت است، یا امامان پس از او، بنابراین روایت مجمل است، علاوه این دو روایت ناظر به پس از ظهور حضرت است نه پیش از آن.

ه- صاحب کتاب الشموس المضيئة پس از نقل هفت روایت درباره اقامتگاه و خانواده داشتن آن حضرت که بعضی از آن را آورده ایم، چنین نتیجه می گیرد. «از مجموع این روایات معلوم می شود که حضرت حجت علیه السلام خانواده و اقامتگاه دارد، هر چند که جزئیات آن را نمی دانیم».

سپس اضافه می کنند که داستان جزیره خضراء به نقل از مرحوم علامه مجلسی قدس سره و داستانی قریب به آن در اثبات الهداة با این قید که شیعیان آن جزیره از تمام مردم دنیا تعدادشان بیشتر است و هریک از فرزندان امام علیه السلام در آن جزیره ها حکومتی دارند، چنین آورده است: «با توجه به عمر طولانی و مبارک ایشان ممکن است آن حضرت همسر و فرزندان متعددی داشته باشد که بعضی مرده و برخی زنده اند».

بنابراین، آن حضرت فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آنها به سادگی ممکن نیست.

با عنایت و دقت در مطالب کتاب مذکور توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً: نمی توان به آن هفت روایت در اثبات ازدواج آن حضرت و در نتیجه وجود فرزندان و داشتن اقامتگاه استناد کرد، چرا که برخی از آن روایات همان روایاتی است که قبلاً به آنها اشاره شد.

و برخی دیگر گویای وجود همسر و فرزند برای آن حضرت نیست. و بعضی دیگر به اخفای شخصی و عدم اطلاع از مکان او سازگاری ندارد.

ثانیاً: وجود فرزندان بی شمار آن حضرت با فلسفه غیبت منافات دارد، زیرا ممکن است فرزندان در صدد تشخیص هویت خود برآیند، و خواهان دانستن حسب و نسب خود باشند.

ثالثاً: چطور ممکن است شیعیان آن جزیره (بنابر نقل وی از کتاب إثبات الهداة) تعدادشان از تمام مردم دنیا بیشتر باشد. با اینکه علم پیشرفته ی نقشه برداری و جغرافیای امروز در شناسایی نقاط این کره خاکی چیزی را از قلم نینداخته است، و امروزه جایی وجود ندارد که ناشناخته باشد، حتی مثلث برمودا، کاملاً شناخته شده و اسرارش (خواص مغناطیسی) آشکار گشته و تعداد زیادی به آن مکان رفته اند و گزارش های متعددی ارائه کرده اند. بنابراین معقول نیست که جمعیتی چند میلیاردی بیش از جمعیت فعلی جهان در مکانی زندگی کنند و کسی هم از آنها هیچگونه اطلاعی نداشته باشد.

به هر جهت این گونه مطالب نمی تواند دلیلی قاطع بر اثبات ازدواج و در نتیجه فرزندان و مکان اقامت خاصی برای آن حضرت باشد.

ی - برخی ممکن است برای اثبات ازدواج و فرزند داشتن حضرت مهدی علیه السلام به کنیه مشهور آن حضرت یعنی «أبأصالح» استدلال کنند، و بگویند

این کنیه به معنای پدر صالح است. و این دلالت بر وجود فرزندی بنام صالح برای آن حضرت دارد.

این نیز سخن درستی نیست زیرا:

اولاً: با جستجو و تفحص در میان کنیه های نقل شده برای حضرت مهدی علیه السلام در کتاب های معتبر، چنین کنیه ای نقل نشده است، بلکه به نظر می رسد این کنیه بر اثر کثرت استعمال در میان مردم، معروف شده است، و در بعضی از مجلات و کتاب ها که در پاسخ از این سؤال مطالبی گفته شده است، بیشتر جنبه های ذوقی و استحسانی، با احتمالاتی بدون ذکر سند و دلیل در نظر گرفته شده است، مثلاً: گفته شده است که این کنیه ممکن است از آیه شریفه « وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » (1) گرفته شده باشد.

و یا می گویند: چه مانعی دارد که ما به آن حضرت بگوئیم ابا صالح یعنی پدر تمام نیکی ها و خوبی ها؟

و ممکن است برخی استدلال کنند به احادیثی که در آنها واژه ابا صالح و صالح بکار رفته است.

مرحوم مجلسی قدس سره نیز در این رابطه داستانی در بحار الأنوار نقل کرده است، در حالیکه با رجوع به آن احادیث و دقت در آنها معلوم می گردد، صالح

ص: 66

1- سوره انبیاء، آیه 105: در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شدا!»

یا ابا صالح نام جَنّی است که مأموریت دارد تا اشخاص گم‌شده را هدایت و راهنمایی کند.

در کتاب من لایحضره الفقیه چنین آمده است: «امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه راه را گم کردی صدا بزن یا صالح! یا بگو: یا ابا صالح راه را به ما نشان دهید، خداوند شما را رحمت کند!».

اما مرحوم مجلسی قدّس سرّهدر حکایات و داستان‌های اشخاصی که امام زمان علیه السّلام را دیده اند «قضیه ای را از پدرش نقل می کند و او نیز از شخصی بنام امیر اسحاق استرآبادی که چهل مرتبه با پای پیاده به حجّ مشرف شده بود نقل می کند که در یکی از سفرهایش قافله را گم کرد و متحیر با حالت عطش و بی آبی مانده بود، سپس صدا زد یا صالح یا ابا صالح ما را راهنمایی بفرما، ناگاه شخص سواره ای را از دور دید که آمد و او را راهنمایی کرد و به قافله اش رساند، وی می گوید: پس از آن قضیه من متوجه شدم که او حضرت مهدی علیه السّلام بوده است».

روشن است که این قضیه ارزش علمی و استدلالی ندارد، و صرفاً داستانی بیش نیست، زیرا معلوم نیست که شخص مورد نظر واقعاً امام علیه السّلام را دیده باشد.

ثانیاً: با توجه به معانی مختلف کلمه «أب» در لغت عرب که تنها به معنای پدر نیست، بلکه به معنای صاحب و غیر آن نیز آمده است، و همچنین در روایتی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «من و علی پدران این امتیم» می توان استفاده نمود که مقصود از این کنیه معنای پدر فرزندی به نام صالح نیست، بلکه ابا صالح یعنی کسی که افراد صالح و شایسته در اختیار دارد.

و نیز ممکن است کنیه ابا صالح بدین جهت باشد که امام زمان علیه السلام پدر و مجری اصلاح جامعه است، یعنی او تنها کسی است که به اذن خدا جامعه بشری را اصلاح خواهد نمود.

بنابراین با عنایت به مطالب فوق و احتمالات متعدّد، نمی توان از این کنیه بر ازدواج و داشتن فرزند برای آن حضرت استفاده کرد.

پس دلیل دوّم قائلین به ازدواج آن حضرت که روایات است مخدوش می شود، و جایی برای استفاده و استدلال به آن باقی نمی ماند، لذا نمی توانیم به آن روایات تمسّک کنیم.

امّا دلیل اوّل که برای ازدواج آن حضرت به استحباب شرعی ازدواج، و سنّت بودن آن استدلال شده بود، دلیل محکم و قابل قبولی است، چون مقتضی موجود است، اگرچه زمان استنتاج هنوز نرسیده، و زود است تا قضاوت قطعی بشود، چرا که باید دیدگاه مقابل را نیز بررسی کرد و از نبودن مانع و یا وجود امری مهم تر از ازدواج نیز مطمئن شد.

آیا ازدواج امام علیه السلام با فلسفه غیبت سازگاری دارد؟

- نظریه دوّم: برخی معتقدند که اساساً آن حضرت ازدواج نکرده است.

و تنها دلیل آنان این است که:

ازدواج امام علیه السلام با فلسفه غیبت سازگاری ندارد، زیرا لازمه ازدواج داشتن همسر و فرزند است، و این امر باعث میشود که حضرت شناخته شده و اسرارش فاش شود.

و از سوی دیگر غیبت به معنای خفای شخص است، یعنی ناشناس بودن نه نامرئی بودن، در حالی که با ازدواج کردن شناخته می شود، و حداقل شناخته شدن شناسایی وی توسط همسرش می باشد.

اما فلسفه غیبت بنابر آنچه در روایات آمده است خوف از کشته شدن است امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می فرماید: «برای غلام (مهدی علیه السلام) غیبتی است قبل از این که قیام کند، شخصی پرسید: برای چه؟ فرمود: می ترسد. سپس با دست مبارکش به شکمش اشاره کرد».

مقصود امام صادق علیه السلام از این حرکت احتمال کشته شدن آن حضرت است، و همچنین از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در قائم ما سنت هایی از پیامبران گذشته وجود دارد. و سنتی که از موسی علیه السلام در او هست، خوف و غیبت است».

بنابراین، فلسفه ی غیبت، دوری و پنهان بودن از مردم است تا اینکه صدمه و گزندى به او نرسد، و از شرّ دشمنان در امان بوده و هر چیزی که خلاف آن باشد، بر آن حضرت روا نیست، و ازدواج با این امر و فلسفه منافات دارد.

در نتیجه می توان گفت: ازدواج کردن امری است مستحب و پسندیده و مهمّ، و حفظ اسرار و پنهان زیستی و حفظ جان از گزند دشمنان امری است اهمّ و مهم تر، و هر گاه امری دائر شود بین مهمّ و اهمّ، عقل اهم را بر می گزیند.

به عبارت دیگر مصلحت اهمّ و فلسفه غیبت بیشتر است از مصلحت ازدواج، لذا فلسفه غیبت مانعی است برای ازدواج و می تواند از فعلیت ازدواج جلوگیری کند، و حال که ازدواج مانع دارد، ازدواج نکردن آن حضرت

نمی تواند به عنوان اعراض از سنت تلقی شود، چون که وی اعراض نکرده، بلکه امر اهم را اختیار کرده است.

با عنایت به دلیل فوق ممکن است برخی در مقام جواب بگویند: پنهان زیستی و خوف آن حضرت از کشته شدن مانع از ازدواج نمی تواند باشد، زیرا در روایات موارد دیگری نیز وجود دارند که به عنوان فلسفه ی غیبت شناخته می شوند، مانند:

الف) به دنیا آمدن مؤمنانی که در صلب افراد کافر هستند، درباره این مطلب امام صادق علیه السلام فرموده است: «قائم ما اهل بیت تا تمام کسانی که (مؤمنان) در اصلا ب پدران خود به ودیعت نهاده شده اند، خارج نشوند ظهور نخواهد کرد، و هنگامی که همه خارج شدند آن حضرت بر دشمنان خدا پیروز شده و آنها را می کشد».

ب) امتحان الهی: امام کاظم علیه السلام به برادرش علی بن جعفر فرمود: «برای صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) غیبتی است، که عده ای از معتقدین به وی بر می گردند، این غیبت محنت و سختی از طرف خداوند است که با آن خلش را امتحان می کند».

ج) سرّی از اسرار الهی: در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «صاحب این امر غیبتی دارد که گریزی از آن نیست... راوی پرسید: چرا؟ فرمود: به دلیل امری که ما اجازه بازگو کردنش را نداریم. راوی پرسید: پس حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت های دیگر خداوند بوده است که پس از ظهورش کشف خواهد شد، همان طور که

فلسفه‌ی کارهای خضر نبی علیه السلام برای موسی علیه السلام تا هنگام جدایی آنها کشف نشد، سپس امام فرمود: ای پسر فضل! این امر از امور خداوند و از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های خداست».

با توجه به موارد مذکور، و موارد دیگری که به عنوان فلسفه غیبت شمرده شده است، نمی‌توان فلسفه غیبت را فقط در خوف از کشته شدن دانست که با ازدواج آن حضرت منافات داشته باشد، شهید سید محمد صدر در این رابطه می‌نویسد: «اگر بپذیریم که غیبت آن حضرت به معنای مخفی شدن شخص وی است بدین معنا که جسم مبارک او از دیده‌ها مخفی شده و با اینکه میان انبوه جمعیت بوده و آنها را می‌بیند اما آنها او را نمی‌بینند، در این صورت باید گفت آن حضرت ازدواج نکرده و تا زمان ظهور مجرّد خواهد بود».

و این مسأله هیچ بعدی هم ندارد زیرا هر چیزی که با غیبت در تضاد باشد و آن حضرت را با خطر مواجه کند بر وی جایز نیست، چرا که ازدواج باعث کشف شدن امر آن حضرت می‌گردد.

علاوه بر آن برای ازدواج لزوماً باید آن حضرت ظاهر شده و در معرض دید مردم قرار گردد، و این همان چیزی است که باید از آن اجتناب کند.

و این فرض که فقط برای همسر خود آشکار شود، اگر چه عقلاً ممکن است ولی فرض آن بسیار بعید است بلکه فرض باطلی است، زیرا چنین زنی با خصوصیات خاصّ به طوری که امام علیه السلام هویت واقعی خود را از او مخفی نکند، و هیچ خطری هم از ناحیه‌ی او متوجه امام علیه السلام نباشد، چنین زنی بین زنان عالم یافت نمی‌شود، چه رسد به این که بگوئیم در هر عصری چنین زنی

وجود دارد. اما اگر غیبت را به معنای پنهان بودن و پوشیدگی عنوان آن حضرت بدانیم بدین معنا که او به صورت ناشناس در بین مردم زندگی می کند، در این صورت هیچ اصطکاکی با ازدواج ندارد و از آسان ترین کارهاست، زیرا ازدواج به صورت ناشناس صورت گرفته و همسر وی نیز در طول عمر خود بر هویت واقعی او آگاه نخواهد شد، و اگر به علت عدم مشاهده پیری در چهره ی آن حضرت به هویت وی گمانی برد، حضرت او را طلاق داده و یا در شهری دیگر، دور جدیدی از زندگی خود را آغاز کرده و دوباره ازدواج می کند.

سپس شهید صدر می گوید: «حال که ثابت شد که ازدواج آن حضرت در عصر غیبت ممکن است، امکان دارد بگوئیم این امر تحقق یافته است، چون مهدی علیه السلام به تبعیت از سنت اسلامی سزاوارتر است، خصوصاً اگر معتقد شدیم که معصوم تا جایی که ممکن است به مستحبات عمل کرده و مکروهات را ترک می کند.

بنابر این التزام به این که ازدواج وی در عصر غیبت ممکن است در اعتقاد به آن کافی است».

با عنایت و دقت در دلیل قائلین به ازدواج نکردن آن حضرت و جواب مذکور، و کلام شهید سید محمد صدر نکاتی قابل تأمل است. از جمله:

1- مواردی که به عنوان فلسفه ی غیبت از روایات قابل استفاده است که به چند نمونه ی آن اشاره شد، در عرض یکدیگر نیستند، به این معنا که اگر غیبت برای امتحان باشد، دیگر مسأله ی خوف و ترس از کشته شدن در آن نیست.

بلکه اینها در طول یکدیگرند، لذا نمی توان با بیان موارد دیگر فلسفه ی غیبت قائل به ازدواج امام علیه السلام شد. چون در عین این که غیبت برای ترس از کشته شدن است، برای امتحان کردن بندگان و معتقدین به آن حضرت نیز می باشد، که این هم جای استبعاد ندارد، به عبارت دیگر فرضیه ترس از کشته شدن در تمام موارد دیگر نیز جاری است.

2- سخن شهید صدر در معنای غیبت به دو صورت ناشناسی (مردم او را می بینند ولی نمی شناسند) و ناپیدایی (جسم و شخص او دیده نمی شود) و بنا کردن مسأله ی ازدواج را بر ناشناسی، سخن جامع و فراگیری نیست، چون نمی توانیم به ناشناسی به تنهایی و یا به ناپیدایی آن حضرت قطع پیدا کنیم، چرا که ممکن است آن حضرت گاهی ناشناس باشد و گاهی ناپیدا، همانطور که این برداشت از روایات نیز قابل استفاده است.

3- شهید صدر معتقد است زنی که لیاقت و شایستگی و به اصطلاح هم کفو آن حضرت باشد در عالم وجود ندارد، صدور این سخن از ایشان جای تعجب است، چرا که زنان شایسته و بایسته با فضائل اخلاقی و معنوی بالا در هر دوره ای وجود داشته و هست، زنانی همچون حضرت مریم علیها السلام و آسیه همسر فرعون که در قرآن کریم الگوی دیگران شمرده شده اند و یا مانند حضرت خدیجه همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده اند و هستند، و از سوی دیگر در روایات وارده در شأن و خصوصیات اصحاب و یاران خاص امام زمان علیه السلام آمده است که پنجاه نفر آنان زن می باشند.

آیا این گونه زنان که لیاقت واقع شدن در زمره أصحاب خاص را دارند، و محرم خیلی از اسرار هستند، لیاقت همسری آن حضرت را ندارند؟ چه مانعی دارد که امام علیه السلام از میان آنان زنی را به همسری برگزیند؟

4- به نظر می رسد که ازدواج آن حضرت به صورت ناپیدایی امری ممکن باشد برخلاف شهید صدر که آن را غیر ممکن می داند، زیرا ناپیدایی امری همیشگی برای امام علیه السلام نیست، و از سوی دیگر همانطور که برای همراهان و خواص غائب نیست برای همسر خود نیز می تواند غائب نباشد.

نتیجه گیری: کسانی که می گویند حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است، تنها دلیلشان فلسفه ی غیبت است، که آن هم ترس از کشته شدن و افشاء سر امام است.

ولی با توجه به موارد دیگر در فلسفه ی غیبت که در طول یکدیگر بودند نه در عرض، این امر نمی تواند مانع ازدواج آن حضرت باشد، گرچه در این بحث فقط به عدم اثبات مانع پرداخته شده است. چون اثبات عدم المانع نیاز به اطلاعاتی کافی و جامع و احاطه ی کامل بر زندگی شخصی آن حضرت دارد، و این نیز در حدّ توان ما نیست.

از سوی دیگر در مباحث تحقیقی و علمی نیاز به دلیل داریم، و براساس مدارک و ظواهر به نتیجه می رسیم، بنابراین، گرچه با وجود این گونه مدارک، ازدواج آن حضرت امری ممکن است، ولی نمی توانیم با قطع و یقین به آن حکم کنیم، همانطور که نمی توانیم به عدم ازدواج قطع پیدا کنیم.

- نظریه سوم: گروهی دیگر می گویند نباید به این گونه مباحث پرداخت و نهایتاً باید توقف کرد، و در جواب این نوع سؤالات کلمه «نمی دانم» و «نمی دانیم» را بر زبان جاری می کنند، چرا که اصل ازدواج یا عدم ازدواج حضرت جزء اعتقادات ما نیست، زیرا در مباحث اعتقادی ما نیامده است که باید معتقد شویم به امام زمانی که ازدواج کرده یا نکرده است، این نوع موضوعات از مسائل شخصی است که معمولاً در روایات نیامده و کسی هم به آن نپرداخته است، حتی امام عسکری علیه السلام نیز در رابطه با ازدواج فرزندش چیزی فرموده است.

نگاه اجمالی به تاریخ غیبت صغری و کبری حاکی از وجود نداشتن چنین مسائلی است، و حتی کسانی که توفیق لیاقت ملاقات با آن حضرت را یافته اند، هیچگونه سؤالی درباره ازدواج آن حضرت از آنها صادر نشده است، و غالباً به دلیل مشکلات فراوان با نیازهای مادی و معنوی و یا پرسیدن مسائل علمی از این گونه سؤالات غافل بوده اند، گرچه اساساً سؤال نکردن از ازدواج طبیعی است چرا که خیلی اوقات پیش می آید که سالها با اشخاص و دوستان زیادی آشنا هستیم ولی لزومی نمی بینیم که از زندگی شخصی او سؤال کنیم، مثلاً بگوئیم آیا همسر دارید؟ اگر دارید دختر چه کسی است؟ آیا فرزند دارید؟ جنسیت آنها چیست؟ و.... لذا اساساً لزومی ندارد که از این گونه امور مطلع شویم و این مسائل در زندگی ما نیز هیچ تاثیری ندارد، و به دلیل اطلاع نداشتن مورد مؤاخذه قرار نمی گیریم.

درست است که اینگونه مسائل جنبه شخصی دارند، و دانستن یا ندانستن آن تأثیری در زندگی ما ندارد، ولی امامان ما مانند انسانهای عادی نبوده اند که بی تفاوت از کنارشان بگذریم، زیرا آنها هادیان و رهبران دینی و اجتماعی مردم هستند که طبق نصوص متعدّد از آیات و روایات، دارای مقام عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه می باشند.

لذا دوستان و شیعیان آن حضرت دوست دارند سیره و روش آن امام را در مسائل خانوادگی و شخصی نیز بدانند و به ابهامات و یا سؤالات احتمالی ذهن خویش پاسخی مناسب بدهند. و این مسأله مختص به امام مهدی علیه السّلام نیست، همانطور که هنوز عدّه ای می پرسند: چرا امام حسن مجتبی علیه السّلام با جعه ازدواج کرد؟ یا چرا امام جواد علیه السّلام با امّ الفضل دختر مأمون یعنی کسی که قاتل پدرش بود ازدواج کرد؟ آیا از آنها فرزندی باقی ماند؟ ... امام عصر علیه السّلام نیز از این قاعده مستثنی نیست، بلکه قضیه برعکس است، و حسّاسیت در امام زمان علیه السّلام که مهدی موعود است، و قیام خواهد کرد، و حکومت جهانی را تشکیل خواهد داد، و... بیشتر است.

بنابراین، اساس بحث از زندگانی شخصی آن امام مانعی ندارد، گرچه به علّت موقعیت استثنایی وی که همان در غیبت به سر بردن باشد، ما اطلاع چندانی نداریم. و ناچاریم به همان مقدار از ادلّه و ظواهر و عمومات اکتفاء کنیم.

یادآوری یک نکته:

لازم به یادآوری است که بحث اصلی ما ازدواج امام زمان علیه السلام است، که مطالب مذکور پیرامون همین عنوان است. ولی از مباحثی پیرامون فرزندان و ویژگیهای همسر آن حضرت که لازمه ازدواج است خودداری کردیم، و سعی بر این بود که به مقدار نیاز اکتفاء، و از زیاده گویی پرهیز نمائیم.

نتیجه گیری کلی:

دلایل نظریه ی اول (قائلین به ازدواج آن حضرت) یا مخدوش است و رسا نیست و یا غالباً ناظر به زمان ظهور آن حضرت است، و از بیان ازدواج وی در زمان غیبت ساکت است.

و دلایل نظریه ی دوم (قائلین به ازدواج نکردن آن حضرت) که فلسفه ی غیبت یعنی ترس از کشته شدن بود با احتمالات و ذکر موارد دیگر فلسفه غیبت و این که آن موارد در طول یکدیگرند، نتوانست مدّعی خود را به طور

کامل ثابت کند.

و دلیل نظریه ی سوم (قائلین به توقّف) که عدم اعتقادی بودن موضوع و عدم اطلاع از مسائل شخص آن حضرت بود، با سیر تحقیقات علمی و اشتیاق شیعیان بر اطلاع از این مسائل و پیدا کردن جوابی برای سؤالات و ابهامات ذهنی خود، سازگار نبود.

بنابراین، با توجه به عمومات در استحباب ازدواج و مکروه بودن عزوبت و ترک آن در هر حالی و مانع نبودن فلسفه ی غیبت، می توان نتیجه گرفت که وی ازدواج کرده است، و لازم نیست که این امر باعث افشاء سرّ آن حضرت شود،

ص: 77

و با فلسفه ی غیبت منافات داشته باشد، بلکه همسر وی می تواند زنی پاکدامن و خود ساخته همچون یاران خاصّ و یا ابدال آن حضرت باشد.

و همچنین لازم نیست که این ازدواج، از نوع دائم آن باشد بلکه با ازدواج موقت (غیر دائم) نیز می تواند به امر مستحب عمل کند، همانطور که لازم نیست حتماً عمر همسر وی مانند عمر خود آن حضرت طولانی باشد.

و نیز لازمه ازدواج، داشتن فرزند هم نیست که سؤال شود فرزندان در کجا زندگی می کنند؛ بلکه ممکن است ازدواج کرده باشد ولی دارای فرزند هم نباشد، و نداشتن فرزند نیز برای آن حضرت نقص نیست، چرا که وی می تواند صاحب فرزند شود ولی به دلیل انجام مأموریت الهی و حفظ خود از شناسایی دیگران، می تواند با اختیار خود صاحب فرزند نشود. پس اگر چه دلیل محکم و قاطعی بر ازدواج آن حضرت در اختیار نداریم، ولی مانعی هم برای ازدواج نمی بینیم، لذا با شواهد و قرائن و عمومات ادله استحباب ازدواج می توانیم معتقد شویم، که آن حضرت ازدواج کرده است. والله اعلم.

آیا امام عصر علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی ظهور می کند؟

آیا امام عصر علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی ظهور می کند؟

حکومت، در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، سابقه ای طولانی داشته و به مجادلات کلامی سیاسی قرن اول بر می گردد.

پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام، علمای شیعه تا مدت ها همچنان بر مواضع زمان حضور پای فشرده و حکومت را حق ائمه دوازده گانه علیهم السلام می دانستند. طولانی شدن غیبت در نگرش برخی از بزرگان شیعه نسبت به امور سیاسی عصر غیبت و به عبارت دیگر در مفهوم انتظار ایجاد تحول نموده و به جای آرمان گرایی و دستیابی به حکومت عدل امام مهدی علیه السلام احساس ضرورت تشکیل حکومت در آنها به وجود آورد.

در طول تاریخ غیبت کبری زمینه سازی و تلاش برای ایجاد حکومت به نحوی از سوی علمای بزرگ شیعه وجود داشته که این روند را می توان در چهار مرحله دسته بندی کرد: 1- ارتباط با حکومت ها. 2- مشروعیت دادن به سلطان عادل. 3- حکومت مشروطه. 4- ولایت فقیه.

در بحث ضرورت حکومت در دوران انتظار عناصر، مؤلفه های زیر را می توان مورد بحث و تحلیل قرار داد: دفع تعدی و تجاوز، حراست از کیان اسلامی، حکومت و تحقق آرمانهای اسلامی، اجرای احکام، امر به معروف و

نهی از منکر، ضرورت نظم در جامعه منتظران، ضرورت ایجاد وحدت بین اسلامی، آمادگی برای حضور.

در این مقاله عناصر فوق مورد بحث قرار گرفته و در پایان به شبهاتی که وجود تشکیل حکومت در دوران انتظار را مورد خدشه قرار می دهد پاسخ داده می شود.

ضرورت حکومت

نیاز به حکومت، موضوعی است که عقل بشر ضرورت آن را به خوبی درک می کند؛ چرا که زندگی اجتماعی، بدون مقررات مربوط به حقوق و حدود افراد و روابط آنها با یکدیگر، سامان نمی یابد. و نظامات اجتماعی نیز از یک سو نیاز به وضع قوانین و از سوی دیگر نیاز به اجرای آن دارد. و این دو، کارگزار می طلبد، به خصوص اجرای مقررات و حفظ نظامات، ناچار با قدرت و تسلط بر مردم، و به عبارت دیگر حکومت بر آنها توأم خواهد بود. بنابراین، اجتماع بشری به هر شکل که باشد، بی نیاز از حکومت نیست و همه نظریه پردازان سیاسی بر این مسئله اتفاق نظر داشته و آن را ضروری می دانند. تنها آنارشیست ها اعتقادی به ضرورت حکومت ندارند. این گروه که در بین فلاسفه قدیم یونان طرفدارانی داشته، معتقد بودند که مرجعیت و قدرت سیاسی در هر شکلی ناپسند است، و لذا خواهان برافتادن هرگونه دولت و جایگزینی انجمن های آزاد و گروه های داوطلب به جای آن هستند. آنان ادعا داشته اند، اگر مردم قوانین را بشناسند و با تعهد اخلاقی به آن عمل کنند؛ نیازی به

حکومت نخواهد بود. بی شک این تئوری هیچ وقت و در هیچ جا پیاده نشد و در مقابل آن؛ برای همه جوامع عملاً ضرورت حکومت احساس می شد.

هم چنین مطالعات تاریخی و کنجکاوی های جامعه شناسان، در زندگی جوامع تقریباً ابتدایی نشان می دهد که در اجتماع بشری، همه جا و همه وقت، مقررات خاص وجود داشته و یک یا چند نفر مسئول وضع یا اجرای آن بوده اند. کاوش هایی که در ادوار مختلف تمدن بشر به عمل آمده، به وجود یک اجتماع بشری فاقد بزرگتر یا یک دسته حاکم و مسلط بر دیگران برخورد نکرده است.

به علاوه، کوتاهی دوره های هرج و مرج در اجتماعات گوناگون به ما می فهماند که انسانها در زندگی اجتماعی خود، هرج و مرج را نمی پذیرند و به زودی از آن به ستوه می آیند. تجزیه و تحلیل چند دوره هرج و مرج، که کتب تاریخ مفصل به آن پرداخته است، نشان می دهد که علل و عوامل خاصی به پیدایش آنها منجر شده و این جوامع آشفته، در مدت کوتاهی از وضع خود بیزار، و آماده پذیرفتن نظام تازه ای شده و حتی حکومت مستبد را بر آن ترجیح داده اند، شاهد زنده مدعا کشور افغانستان است که مردم مسلمان این کشور ابتدا برای به هدف رسیدن به وضعیت مطلوب قیام نمودند؛ و با تحمل 25 سال بی نظمی و فقدان حکومت مرکزی در پایان حاضر شدند تن به هر نوع حکومتی بدهند!

بر اساس چنین ضرورتی است که در همه طرح هایی که در طول قرن های متمادی برای اداره جامعه مطرح شده است، لزوم حکومت به عنوان یک اصل ثابت دیده می شود و معمولاً مورد اتفاق نظر می باشد.

ضرورت دولت، در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، سابقه ای طولانی دارد و پیشینه آن به مجادلات کلامی سیاسی قرن اول بر می گردد. تنها در یک مقطع کوتاه زمانی خوارج با شعار «لا حکم الا لله» جامعه را از حکومت و حاکم بشری بی نیاز می دانستند و می گفتند: مردم، خود باید به کتاب خدا عمل نمایند. با همین عقیده بود که در برابر حکومت علوی، سر به شورش برداشتند. امیر المومنین علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود، به نقد سخن آن ها پرداخت و فرمود:

«... هولاء يقولون لا امر الا الله وأنه لا بد للناس من امير برّ او فاجر يعمل في امرته المومن ويستمتع فيها الكافر، ويبلغ الله فيها الاجال ويجمع به الفياء ويقاتل به العدو وتامن به السبل ويؤخذ به للضعيف من القوى، حتى يستریح برّ ويستراح من فاجر.» (1)

اینان می گویند: زمامداری نیست مگر از آن خدا، در حالی که وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است، چه حاکم نیکوکار و چه بدکار، تا مومن در زمامداری او عمل صالح خود را انجام دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار گردد و روزگار زندگی ایشان سپری شود. به وسیله زمامدار غنایم جمع، و جهاد با دشمن انجام، و راه ها امن، و حق ضعیف از قوی گرفته می شود، تا نیکوکار راحت، و مردم از شر تبهکار در امان باشند. ولی پس از

ص: 82

آن، خوارج هم از این عقیده دست برداشتند و با قبول این اصل که به زمامدار و رهبر نیاز است، با عبدالله بن وهب راسبی بیعت کردند.

بیان امام علی علیه السلام درباره لزوم حکومت و ضرورت وجود حاکم، از صراحت کافی برخوردار، و با استدلال متقن و متینی همراه است و از آن، مبانی فکری شیعه در فلسفه سیاسی خویش آشکار می گردد. البته این سخن، مورد قبول طوایف دیگر مسلمانان نیز بوده است و همان گونه که دانشمندان اهل سنت گفته اند: پس از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر چند مهاجر و انصار در سقیفه، درباره اینکه چه کسی شایسته خلافت است، اختلاف داشتند و هر کدام ملاتی را مطرح می ساختند، ولی همه پذیرفته بودند که امامت ضروری است و این اصل را انکار نکردند.

ابن ابی الحدید می گوید: متکلمین، جملگی امامت (حکومت) را لازم و واجب می دانند، و تنها از «اصم» از قدمای اصحاب حکایت شده که او واجب نشمرده است، آن هم در صورتی که امت به انصاف با یکدیگر رفتار کرده و به حقوق هم تعدی ننمایند؛ ولی اصحاب اخیر، در توجیه کلام او گفته اند: چون عادتاً بدون حاکمیت زمامدار، کار جامعه سامان نمی یابد و عدالت و انصاف برقرار نمی گردد، پس «اصم» هم ریاست و زمامداری را در هر حال لازم می داند و با دیگران در این عقیده همراه است.

از این رو، نیاز به حکومت و حاکم، در بین همه فرقه های اسلامی، مورد اتفاق و اجماع شناخته شده است.

در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر (حداقل) سه نفر هم سفر شدید، حتماً یکی از سه نفر را امیر و رئیس خود قرار دهید.

بنابراین در بین اندیشمندان مسلمان حکومت با محتوای دینی همواره مورد بحث بوده است و در این مورد دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. حکومت دینی مبتنی بر نصوص یا خلافت منتخب امت بوسیله بیعت، تراضی اهل حل و عقد، انتخاب خلیفه قبل، شورای نخبگان، استیلا و یا وراثت، نمونه‌هایی از این دیدگاه‌هاست.

منتظران و حکومت

شیعیان در عصر حضور امام معصوم، بر نظام امامت مبتنی بر نص اتفاق نظر داشته‌اند ولی در عصر غیبت یعنی در دوران انتظار دو نگرش متفاوت نسبت به موضوع سیاست و دولت وجود دارد که می‌توان تحت عنوان انتظار فعال و انتظار غیر فعال تحلیل و بررسی نمود:

انتظار فعال که می‌توان از آن به انتظار توانمند نیز تعبیر کرد، ویژگی خاص خود را دارد. منتظران در آن تلاش می‌کنند که انتظارشان هرچه زودتر برآورده شود، و خود را موظف می‌دانند که زمینه ظهور امام علیه السلام را به هر طریق ممکن آماده سازند لذا بر محور یک آرمان حرکت می‌کنند و با عمل به وظایف اسلامی به تداوم فرهنگ ناب اسلامی اهتمام ورزیده و بر انسجام درونی خویش می‌افزایند و با صبر و فرصت‌شناسی به تغییرات آرام فرهنگی و گسترش دایره مؤمنین اقدام می‌کنند، و آینده را مطابق آرمان خویش می‌سازند و به تشکیل حکومت دینی اقدام می‌کنند.

استاد مطهری در کتاب قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از این نوع انتظار به انتظاری سازنده و نگهدارنده، تعهد آور، نیرو آفرین و تحرک بخش، به گونه ای که می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود، یاد نمود. وی در توصیف انتظار توانمند یا فعال تصریح می کند:

«ظهور مهدی موعود حلقه ای است که حلقات مبارزه حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود سهیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف بر این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. مهدی نویدی است به اهل عمل صالح و مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان.»

استاد مطهری ضمن بسط دیدگاه فوق از برخی روایات اسلامی یاد می کند که سخن از دولتی از اهل حق در آن است که تا قیام امام مهدی علیه السلام ادامه پیدا می کند. براساس این دیدگاه یک نوع رابطه و تشابه میان مسئله انتظار از یک سو و جهاد و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد. بنابر این مسئله انتظار مرکب از دو عنصر بیگانگی با وضع موجود و خواهان وضع بهتر بودن است. این دو رشته اعمال عبارتند از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از طرفی و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی جسمی و روحی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از طرف دیگر در این نظریه انتظار «آماده باش کامل» معنا و تاکید شده است. «منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد و باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد.»

در انتظار غیرفعال منتظران فقط منتظرند و برای تحقق انتظارش به غیر از دعا برای تعجیل ظهور امام علیه السلام کاری نمی کنند، استاد مطهری در توصیف این قسم از انتظار می گوید: «برداشت قشری از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها.. ناشی می شود. آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد و باطل یکه تاز میدان گردد... فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد».

ایشان این نوع انتظار فرج که منجر به تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی می شود، مغایر موازین اسلامی و قرآنی می داند.

نظور نگرش منتظران به حکومت

نظور نگرش منتظران به حکومت

با غیبت امام دوازدهم علیه السلام، علما شیعه تا مدت ها همچنان بر مواضع زمان حضور امام، پای می فشردند یعنی، حکومت را حق ائمه دوازده گانه علیهم السلام می دانستند و کلیه حکومت های «غیر معصوم»، «غیر منصوب» را نامشروع تلقی می کردند. آنان بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام در منصب افتا و قضا مردم را به علماء شیعه ارجاع می دادند. وظیفه در مقابل حکومت های غاصب و سلاطین جور «تقیه» بود. برای علما و مردم قیام و مبارزه با حکام غاصب، بدون اذن و حضور امام معصوم، حرام تلقی می شد و قیام برای تشکیل حکومت عادلانه موکول به ظهور امام زمان علیه السلام شده بود.

احتمالاً به نظر علما این وضعیت طولانی و پایدار نبود چون آنان ظهور امام را نزدیک تصور می کردند و در امور مالی، تصرف در سهم امام را جایز

نمی دانستند بلکه فتوا به نگهداری، ودیعه گذاشتن یا دفن آن برای امام زمان علیه السلام می دادند تا پس از ظهور، آن را تحویل ایشان دهند یا چون طبق روایات، در زمان ایشان گنج ها استخراج می گردد، این اموال به دست حضرتش برسد.

طولانی شدن غیبت در نگرش برخی از بزرگان شیعه در امور سیاسی عصر غیبت و به عبارت دیگر در مفهوم انتظار ایجاد تحول نمود. به جای آرمان گرایی و دستیابی به حکومت عدل امام مهدی علیه السلام ضرورت تشکیل حکومت احساس گردید و در طول تاریخ غیبت کبری زمینه سازی و تلاش برای ایجاد حکومت به نحوی از سوی علمای بزرگ شیعه وجود داشته که این روند را می توان در چهار مرحله زیر دسته بندی کرد:

1- ارتباط با حکومت ها

در گام اول، همکاری های مقطعی با برخی حکومتها، متناسب با مصالح شیعه تجویز شد؛ حتی در قرن چهارم به بعد، این روند به همکاری نسبی با خلفا و سلاطین منجر شد. موقعیت علمی و اجتماعی شیخ مفید و حمایت های آل بویه از وی، مقام برجسته شیخ طوسی در بغداد و پذیرش مقام قضاوت که از سوی خلیفه به وی پیشنهاد شد و جایگاه دو برادر یعنی «سید رضی» و «سید مرتضی» در نزد خلفا و فرمانروایان وقت، نشانه بارزی از نزدیکی عالمان شیعی به دستگاه خلافت بر اساس مصالح در آن روزگار است.

شیخ مفید (412ق) در «اوائل المقالات» همکاری با حکومت های جائر را در راه حق، جائز و گاهی واجب دانست. سید مرتضی (436ق) حاکم را به

محقق عادل و متقلب جائز، احکام چهارگانه وجوب، مباح، قبیح و ممنوع را در مورد عمل و همکاری با سلاطین جاری کرد.

شیخ طوسی (460ق) در مورد متابعت از سلطان عادل می گوید: «پذیرفتن ولایت، از طرف سلطان عادل که امر به معروف و ناهی از منکر بوده و هر چیزی را به جای خویش می نهد، جایز و به جاست و گاه ممکن است که به حد لزوم و وجوب برسد، از آن روی که امکان امر به معروف و نهی از منکر فراهم می شود».

شیخ طوسی با طرح این مسئله، ظهور حکومت های مشروع در عصر غیبت را امری ممکن می دانست و چار چوبی نظری برای همکاری با حکومت های عصر غیبت فراهم آورد، که پس از او به عنوان نظریه رایج در آثار فقهی امامیه تعقیب شد. همانند این فتوا را ابن ادریس (م: 598ق) در سرائر، علامه حلی (م: 736ق) در قواعد الاحکام و شهید اول (م: 786ق) در دروس ذکر کرده اند. به ویژه با ظهور محقق حلی (م: 676ق) و تلاش او در تهذیب و تنظیم آراء فقهی شیخ طوسی این نظریه رشد بیشتری کرد.

2- مشروعیت دادن به سلطان عادل

پس از روی کار آمدن دولت صفویه مرحله دیگری از روند تحوّل اندیشه سیاسی شیعه آغاز شد مسأله عمده در این دوران، توجیه حکومت و سلطنت صفویه بر اساس فقه امامیه بود. به طور کلی، حکومت و سلطنت هر حاکم و سلطانی هر چند شیعه باشد، با انحصار ولایت در امام معصوم تعارض داشت، مع الوصف فقیهان عصر صفوی این مسأله پیچیده را چنین حل کردند که اصل

اساسی شیعه، ولایت امام معصوم علیهم السّلام است؛ ولی در زمان غیبت، فقها به عنوان نایبان عام امام غایب، نه تنها حق دارند، بلکه مکلف اند اداری امور عمومی جامعه را بر عهده بگیرند، لذا فقیهان شیعه، مستقل از پادشاهان صفوی، برای خود به عنوان «نایب امام» و «ولّی فقیه» حق حکومت کردن قائل بودند. به عنوان مثال، «محقق کرکی»، بر مبنای قاعده ی نیابت امام در عصر غیبت، چنین نوشت، «اتّفق اصحابنا علی أنّ الفقیه العادل الامین الجامع لشرایط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الأحکام الشرعیة نائب من قبل ائمة الهدی علیهم السّلام فی حال الغیبة فی جمیع ما للنبیة فیه مدخل» (1) یعنی اصحاب ما اتفاق کرده اند بر این که فقیه عادل امین جامع شرایط فتوی که از او به عنوان مجتهد در احکام شرع تعبیر می شود، در زمان غیبت ائمه ی هدی علیهم السّلام از جانب آنها در همه موارد نیابت پذیر، نایب است.

میرزا محمد علی کشمیری در «نجوم السماء» می گوید: «در طریقه حقه امامیه، صاحب مُلک، امام زمان را می دانند و کسی را نمی رسد که در مُلک بی اذن او، یا اذن نائب او دخل و تصرف نماید. پس در این وقت که حضرت قائم آل محمد غائب است، مجتهد جامع الشّرائط عادل هر که باشد، نائب آن حضرت است تا در میان مسلمین حافظ حدود الهی باشد و چون ملک داری و سپه آری از مجتهدان صورت نمی گیرد، لذا پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نایب خود کرد و آن پادشاه خود را نایب او تصور می کرد تا تصرف او در

ص: 89

ملک و حکومتش بر خلق، به نیابت امام بوده باشد. لهذا سلیمان صفوی مغفور را حسین خونساری به نیابت خود بر سریر سلطنت اجلاس فرمود و شاه سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی».

3- حکومت مشروطه

دوره سوم رویکرد به حکومت مردمی و عرفی است که با طرح پدیده مشروطه و حکومت پارلمانی، مرحله دیگر اندیشه سیاسی شیعه شکل گرفت. در فضای سیاسی مشروطه خواهی این مسأله مطرح شد که اصولاً آیا حق حاکمیت و حکومت متعلق به مردم است یا این که از آن یک فرد است.

در این تفکر حکومت خاستگاه ملی و مردمی دارد نه آسمانی و دینی و یا زور و استبداد و غلبه. کتاب «تنبيه الامّة و تنزيه الملة» نوشته «محمد حسین نائینی» اثری برجسته از یکی از فقهای شیعه است که می کوشد به نحوی مشروطه طلبی را با اصل نیابت فقیه از امام زمان علیه السلام جمع کند. وی چنین می نویسد: «ما شیعیان معتقدیم که مجتهد جامع الشرائط از امام علیه السلام نیابت دارد. قدر مسلم این نیابت در امور حسبیه است (مانند ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول التولیه و...) و چون حفظ نظم و حقوق عمومی از اکمل و اوضح موارد امور حسبیه است، پس نیابت علما در این موارد مسلم و وجوب اقامهی این وظایف حتمی است». وی سپس مشروعیت حکومت مشروطه را چنین توجیه می کند:

در باب ولایت بر امور مانند اوقاف عامه و خاصه مسلم است اگر غاصبی مثلاً موقوفه ای را تصرف عدوانی کرد و نمی توان موقوفه را از دست او گرفت،

این عدم تمکن موجب سقوط وظیفه تحدید در تصرف نمی شود. پس باید متوجه بود که سلطنت غیر محدود هم غصب حق خدای تعالی است، چون حکم و اراده مطلق از آن حق است و هم غصب مقام امامت است و هم غصب حقوق و نفوس و اموال مسلمانان، ولی تحدید به وسیله قانون در حد امکان تحدید غصب حق خدا و خلق است گرچه غصب مقام امام باقی است. پس تحدید و تحویل قدرت و اراده مطلق به وسیله قانون و مردمان منتخب جلوگیری از غصب و ظلم بیشتر است.

نائینی سلطنت مشروطه را ذاتاً مطلوب نمی داند، چرا که این قسم از حکومت را نیز غاصب تلقی می کند، اما آن را در مقایسه با حکومت مطلقه استبدادی کمتر ناپسند می شمارد؛ زیرا معتقد است که ظلم و غصب در چنین حکومتی نسبت به سلطنت مطلقه کمتر است وی در جای دیگری از رساله اش می گوید: «در صحت و مشروعیت و نافذ بودن آراء و تصمیمات و کلاء کافی است که مجاز از طرف مجتهد باشند و یا مجتهدین در طرح مطالب و تصویب با آنان شرکت نمایند».

نائینی دولت مورد نظر خود را در دوران انتظار به کنیز سیاه تشبیه کرده است که دستش هم آلوده باشد که او را به شستن دست وادار کنند.

از نظریات نائینی راجع به حکومت در دوران انتظار مطالب ذیل دریافتی است:

۱- در عصر غیبت ولایت و حکومت از آن فقهای جامع شرائط (نواب عام) است.

۲- این ولایت مبتنی بر نیابت عامه فقهاست؛ نیابتی که از قطعیات مذهب امامیه می باشد؛

3- از آنجا که در زمان مرحوم نائینی مسئولیت فقها در اداره مستقیم امور عمومی مورد غضب قرار گرفته و از سویی انتزاع این مسئولیت نیز غیر مقدور است، از این رو باید به حکومت مشروطه با نظارت فقها بسنده کرد.

4- زمام اداره امور مملکت را باید منتخب ملت بر عهده گیرد؛ در حالی که اعمال حاکمیت او باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد و از سویی دستورهای حاکم نیز باید با نظارت هیئت منتخب مجتهدان صادر گردد که مرکب از مجتهدان آگاه به امور سیاسی و بین المللی است که حق نظارت استصوابی دارند تا کار حاکم لباس مشروعیت به خود ببوشد.

آیت الله نائینی در این باره می گوید: «با صدور اذن، عن من له الأذن [فقیه جامع الشرائط] مشروعیت هم تواند پوشید و از اغصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور خارج تواند شد». حکومت مورد نظر آیت الله نائینی حکومتی است که دارای این سه مولفه باشد:

الف - قانون اساسی اسلامی

ب - وجود هیئت عالی نظارت که مشتمل بر وجود مجتهدان عادل یا نمایندگان آنان باشد.

ج - مجلس شورای ملی که در آن نمایندگان مردم اند.

شایان ذکر است که نظریه ولایت فقیه در دیدگاه و کتابهای آیت الله نائینی با نوعی اضطراب همراه است که به نظر می رسد حاصل شرایط سیاسی و اجتماعی دوران مشروطیت و گرایش های سیاسی و اجتماعی در آن زمان باشد که عالمان دینی هم تحت تاثیر آن قرار گرفته بودند.

ص: 92

به هر حال، در مرحله سوم که از آن می توان با عنوان عصر نظارت و مشروطیت نیز یاد کرد با تکیه بر دو اصل «مساوات» و «حریت» حکومت به نظارت نمایندگان مردم محدود و به قانون اساسی مشروط شد و اسلامیت حکومت نیز از راه نظارت فقیهان منتخب نمایندگان مجلس (از میان مجتهدان معرفی شده از طرف مراجع تقلید) بر حکومت مشروطه مورد تایید علمای دین قرار گرفت.

4- ولایت فقیه

چهارمین مرحله در اندیشه سیاسی، تشیع با عنوان دوران آغاز عصر ولایت فقیه (1358 هـ- ش به بعد) مشخص شده است. در این دوران فردی فقیه در رأس حکومت قرار گرفت و زعامت فقیه تحقق یافت. تقیه در تفسیر گذشته اش با چالش روبرو شد و عنوان گردید: نمی توان شاهد فساد و انحراف بود و سکوت و تقیه پیشه کرد در صورتی که سکوت علما دین و روسای مذهب موجب تقویت، تأیید یا جرأت ظالمین شود، یا اینکه گمان انتساب به حکومت ظالمین ایجاد شود، سکوت، حرام و اظهار حق واجب است ولو اینکه این اظهارات در رفع ظلم موثر نباشد.

امام خمینی رحمه الله به عنوان فرد شاخص این تفکر و مجری تحقق حکومت عصر انتظار، اظهار می دارد: «... ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کسی عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد. چون به ولایت فقیه

برسد و آن را به تصور آورد. بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.» (1)

ایشان در رد دیدگاه انتظار غیر فعال می فرماید: «اینهایی که می گویند که هر علمی برای قیام بلند بشود بر طبق روایات پرچم طاغوت است.» خیال کردند که هر حکومتی باشد. این خلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند... ما اگر فرض میکردیم دوستانه روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار میزدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است.»

از لوازم این دیدگاه تغییر نگرش نسبت به برخی احکام دوره غیبت (از قبیل امر به معروف و نهی از منکر تقیه...) و تحول مفهوم انتظار منجی است. در تلقی گذشتگان امر به معروف و نهی از منکر واجب و مشروط به شرایطی مانند بصیرت و علم، احتمال تاثیر، نبودن ضرر با مفسده و اصرار فرد متخلف است. حضرت امام قدرت را شرط وجوب نمی داند، بلکه شرط واجب می داند، بنابراین با فقدان قدرت وجوب آن ساقط نمی شود. بلکه باید برای به دست آوردن توانایی تلاش کرد. حتی در مواردی که امر به معروف و نهی از منکر مستلزم ضرر جانی یا مالی است، در صورتی که معروف و منکر از مواردی باشند که مورد احتیاط شارع است، مانند حفظ نفوس مسلمانان و جلوگیری از هتک ناموس آنان، تکلیف ساقط نمیشود. ایشان در موارد متعددی بر ضرورت احیای این فریضه تاکید می کردند و به هیچ عنوان سازشگری با ظلم و تعدی را

ص: 94

نمی پذیرفتند. بنیانگذار جمهوری اسلامی طی توصیه هایی به مسئولین نظام در خصوص جلوگیری از فساد در جامعه به تبیین نظریه خود درباره وظایف شیعیان در دوره غیبت می پردازد و تصریح می کند:

«و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله مصلح کل ظهور نماید گمان نکنید که معجزه بشود و یک روزه عالم اصلاح شود، بلکه با کوشش ها و فداکاری ها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل بعضی منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فرا گیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانا لله و انا الیه راجعون.» (1)

از نظر امام خمینی فقیه جامع الشرائط در عصر غیبت امام زمان علیه السلام همه سمت های اعتباری امام معصوم علیهم السلام را داراست و آن هم نه در حد حق و سمت وضعی، بلکه همراه با تکلیف الزامی، یعنی بر فقیه واجب است که نظام اسلامی تأسیس کند و در برابر طغیانگران به مقابله برخیزد و با جهاد و اجتهاد، و با ایثار و جانبازی و نثار همه امکانات، ستم سوزی کند و حکومت اسلامی را بر اساس کتاب و سنت معصومین: پی ریزی نماید

ص: 95

عناصر لزوم حکومت در عصر انتظار

اعتقاد شیعه به غیبت امام دوازدهمین پیوسته این سوال را پدید آورده است که با عدم دسترسی به امام معصوم، رهبری و در پی آن تشکیل حکومت در جامعه اسلامی چه سرنوشتی پیدا می کند؟ آیا تشکیل حکومت در دوران انتظار تعطیل پذیر بوده و کلیه احکام که نیاز به حکومت و تشکیلات دولتی دارد متوقف می باشد؟ و شیعیان باید در برابر هر دولتی که قدرت را بدست آورد، تسلیم بوده و همه حکومت ها را مشروع بدانند؟ و یا تشکیل حکومت از وظایف اساسی منتظران است و افراد خاص عهده دار مسئولیت های اجتماعی بوده و بدون تعطیل و توقف، به نیازهای جامعه رسیدگی کنند؟

چنانچه گذشت، فرضیه اول و دوم در میان اسلام شناسان شیعه هیچ طرفداری ندارد و کسی از فقیهان و یا متکلمان شیعی را نمی توان یافت که به تعطیل حکومت رأی داده باشد. و یا کلیه حکومت ها را مشروع بدانند. البته گاهی افرادی بوده اند که در اثر کج اندیشی، و یا القانات سودجویانه قدرت های طاغوتی، به چنین دیدگاه های روی آورده اند، ولی اثری از این گرایش های سیاسی در بحث های عالمانه شیعه و متون علمی به جای مانده از ایشان به چشم نمی خورد، حال باید دید که مؤلفه های این ضرورت چیست و چه نیازهای جامعه منتظران را ملزم به تشکیل حکومت می نماید؟

1- دفع تعدی و تجاوز

از آنجا که انسان موجودی است اجتماعی و از طرف دیگر دارای غریزه های قدرت طلبی و انحصارگرایی، و همه چیز را برای خود می خواهد،

لذا بین آنها برخورد و تقابل رخ می دهد، برای اینکه این برخورد و اصطکاک در جامعه بوجود نیاید و از هرج و مرج جلوگیری گردد، جامعه انسانی نیاز به حکومت دارد و این مسئله در حدی از اهمیت است که یکی از فلسفه های نصب امام از سوی خداوند جلوگیری از ظلم و تعدی و تجاوز در جامعه است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سوال که چرا خداوند اولی الامر را نصب کرده و از همگان خواسته، از آنان اطاعت کنند فرمود: «این کار علت های بسیاری دارند، از جمله اینکه جامعه نیازمند قانون است و مردم وظیفه دارند از مرز قانون تجاوز نکنند، در غیر این صورت فساد و تباهی دامن گیر جامعه خواهد شد، از همین رو امنیتی لازم است تا از تعدی و تجاوز و تباهی جامعه جلوگیری کند، زیرا هیچ کس حاضر نیست لذت منفعت خود را به خاطر پرهیز از ضرر دیگری ترک کند».

امام خمینی قدس سرّه در شرح کلام امام رضا علیه السلام می فرماید: «چنانکه از فرمایش امام علیه السلام، استنباط می شود، علل و دلایل متعددی تشکیل حکومت و برقراری «ولی امر» را لازم آورده است. این علل و دلایل و جهات، موقتی و محدود به زمانی نیستند؛ و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی است. مثلاً تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز آنان به حقوق دیگران و اینکه برای تأمین لذت و نفع شخصی به حریم حقوق دیگران دست اندازی کنند همیشه هست. نمی توان گفت این فقط در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده، و مردم بعداً همه ملائکه می شوند! حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند، و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت

همیشگی و از سنتهای خداوند متعال، و تغییر ناپذیر است. بنابراین، امروز و همیشه وجود «ولی امر»، یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد- وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگریها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد.» (1)

بدیهی است که دفع تجاوز و اجرایی قانون همانگونه که کلام امام به آن صراحت دارد، مخصوص زمان حضور معصوم علیه السلام در جامعه نیست. در دوران انتظار نیز انسانهای شروری در جامعه هستند که به حقوق خود قانع نبوده و به اموال و دارایی دیگران طمع دوخته و تجاوز مینمایند و موجب فروپاشی جامعه می گردند، بنابراین در این مقطع از زمان، وجود تشکیلاتی که مانع تعدی و تجاوز افراد به حقوق دیگران و در نتیجه مانع فروپاشی جامعه باشد ضروری است.

2- حراست از کیان اسلامی

از آنجا که نشأ طبیعت بدون تراحم نیست و شواهد تاریخی و عینی نیز آن را تأیید می کند، جهاد و دفاع از کیان اسلامی از اهمیّت خاصی برخوردار است تا جایی که یکی از ضروریات دین اسلام محسوب می گردد. شاید در قرآن آیاتی که در مورد جهاد نازل شده درباره هیچ موضوعی نازل نشده است. اخبار و روایات نیز پیرامون وجوب و فضیلت، حدود، شرایط و احکام آن به صورت مستفیض و بلکه متواتر است. امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: «الایمان علی اربع دعائم: علی الصبر والیقین و العدل و الجهاد، ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل، جهاد» (2).

ص: 98

1- ولایت ققیه، ص 40

2- خصال، ج 1، ص 231

در قرآن به صراحت آمده است « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ » (1).

بنابراین جهاد در مقابل هجوم بیگانگان و کفار و مبارزه با تسلط آنان در کشورهای اسلامی و شئون و فرهنگ و اقتصاد مسلمانان از اوجب واجبات است. از سوی دیگر دفاع امکان پذیر نیست و نتیجه مطلوب از آن بدست نمی آید مگر با کسب آمادگی و تهیه مقدمات و مجهز شدن به سلاح روز و تمرین و کسب تجربه برای استفاده از آن، این آمادگی منوط به ایجاد حکومت و تشکیلات دارد.

امام خمینی رحمه الله در این باره فرمود: «... احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است؛ و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش. هر گاه مسلمان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده باش کامل جنگی می بودند، مستی یهودی جرأت نمی کردند سرزمین های ما را اشغال کرده مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند، و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند. تمام اینها نتیجه این است که

ص: 99

1- سوره انفال، آیه 60: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخواسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده اند.» (1)

بدیهی است که این حکم اختصاص به زمان یا مکان خاص ندارد، بلکه در هر عصر و مکانی طاغیان آن زمان و مکان، بر ضد دین تهاجم می کنند، و تا ویرانی کامل آن از پای نمی نشینند، بنابراین نمی توان پذیرفت که در دوران انتظار حکم جهاد برداشته شده و مسلمان دیگر لازم نیست از کیان اسلام در برابر هجوم بیگانگان دفاع کند!

در نتیجه باید اذعان نمود که ضرورت تشکیل حکومت در عصر انتظار مانند زمان حضور امام معصوم علیه السلام است.

3- حکومت و تحقق آرمان های اسلامی

اسلام انسان را به آرمانها و ایده های پرجاذبه فرا می خواند، آرمان هایی که بشر از عمق جان خویش بدان عشق می ورزد و پیوسته در طول تاریخ برای وصول به آن جد و جهد کرده است. در کام او هیچ چیز به سان آنها شیرین نیست، یکی از این آرمانها اجرای عدالت در جامعه است. قرآن در این زمینه می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ » (2).

فخر رازی درباره این آیه می نویسد: قوام در قائم است و قسط به معنای عدل است. پس این امری از جانب خداوند متعال برای همه مکلفین است. صاحب تفسیر المنار می گوید: شایسته است مسلمانان با توجه به چنین آیهای عدل ترین امتهای و قائم ترین به قسط باشد.

ص: 100

1- ولایت فقیه، ص 32

2- سوره نساء، آیه 135 : ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید!

در آیه دیگر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (1).

علامه طباطبائی در ذیل مبارکه می فرماید: «عدالت به دو قسم منقسم می شود یکی عدالت فردی، دیگری عدالت اجتماعی، و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می شود و لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد، و لازمه آن این می شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس فرد فرد مامور به اقامه این حکمند، و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است».

در کلام پیشوایان مکتب تشیع، عدالت در زندگی بشر از آب در کام تشنه گواراتر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «العدل أحلى من الشهد، وألين من الزبد، وأطيب ريحاً من المسك؛ عدل شیرین تر از عسل، و نرم تر از کره، و خوشبوتر از مشک است..» (2)

اجرای عدل در حکومت علوی در رأس امور دیگر قرار داشته است، امام علی علیه السلام برای اجرای عدالت قدرت را در دست گرفت آن حضرت حکومت

ص: 101

1- سوره نحل، آیه 90: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی میکند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!

2- الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 6، ص 502

منهای عدالت را چندان پست و بی ارزش می‌شمارد که آن را از ترشحات عطسه ماده بز، کم به‌تر می‌داند: «لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ؛ این دنیای شما در نزد من بی‌بهارتر از چیزی است که هنگام عطسه کردن بز از بینی او بیرون می‌پرد (1)».

همچنین می‌فرماید: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ إِسَّةٌ بِتَقَامَةِ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ آنچه دیده‌الیان - برتر از همه چیز - بدان روشن است، برقراری عدالت است در شهرها، و پیدا شدن دوستی میان مردم (که از نتایج عدالت است) (2)».

آیا ممکن است عدالت در جامعه حاکمیت یابد، بدون آن که حکومتی عدالت گستر وجود داشته باشد؟ آرمان عدالت اجتماعی، بدون در دست داشتن دولت شایسته و کارآمد، رؤیایی است که هرگز تعبیر نمی‌گردد، پس انسان‌های آرمان‌گرا و حق‌جو، وقتی می‌توانند به اهداف خود دست یابند که قدرتی در اختیار داشته باشند، چه اینکه امام علی علیه‌السلام هنگامی که حکومت را به دست می‌گیرد، می‌تواند با اطمینان خاطر سوگند یاد کند که بخشش‌های بی‌مورد حکومت گذشته را از حلقوم غارتگران بیت‌المال بیرون خواهم کشید. «والله لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الاماء لرددته؛ به خدا، اگر ببینم که (چیزی از اموال بیت‌المال)، به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم، زیرا که عدالت فراگیر است؛ و هر کس از عدالت به تنگ آید، از

ص: 102

1- نهج البلاغه، خطبه 2

2- الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 6 ص 497

ستم بیشتر به تنگ خواهد آمد.» (1) و به طور کلی آن حضرت، باز پس گیری حق ضعیفان را از اقویا، که در سایه حکومت‌های جور صورت گرفته است به دولت قوی و مقتدر، نیازمند می دانست: «يؤخذ به للضعيف من القوي».

امام حسین علیه السلام می فرمود: بارخدا! تو میدانی به آن چه اقدام کرده ایم برای رقابت در قدرت و سلطنت نیست، و نمی خواهیم به کالای دنیا دست یابیم، بلکه برای آنست که دین تو را بر پا ببینیم و اصلاح را در بلاد بر ملا سازیم، و بندگان ستم دیده ات را آسوده خاطر کنیم.

4- اجرای احکام

اجرای احکام اسلام یکی از ضرورت های تشکیل دولت در دوران انتظار است و تعطیل نمودن آن مخالف ابدیت اسلام است. از این رو هرگز نمی توان در دوران غیبت که ممکن است هزاران سال طول بیانجامد، بخش مهم احکام اسلامی را به دست نسیان و فراموشی سپرد.

امام علی علیه السلام در کلام نورانی اجرای قانون خدا را هدف حکومت می داند و با شاهد گرفتن حق تعالی اعلام میکند که به انگیزه سلطه و ریاست، زمام امور را به دست نگرفته است، بلکه خواهان آن است که موازین الهی را بر پا و «شرع» را پاس دارد؛ هر چیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنان رساند.

«اللهم إنك تعلم أني لم أرد الإمرة ولا على الملك والرئاسة وإنما أردت القيام بحدود والأداء لشرعك ووضع الأمور في مواضعها وتوفير الحقوق على أهلها والمضى على منهاج نبيك وإرشاد الضال إلى أنوار هدايتك (2)».

ص: 103

1- نهج البلاغه، خطبه 15

2- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 299

امام خمینی قدس سره می فرماید: «... از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن 23 سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و پس از غیبت صغرا اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟»

اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (1)».

5- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین فرایض شرعی است که عقل نیز بر وجوب آن حکم میکند و کتاب و سنت همواره مردم را بر انجام آن فرا خوانده اند و بقای دین و تداوم رسالت الهی و کیان مسلمانان بر انجام آن مبتنی است.

ص: 104

اهمیت این دو اصل در شریعت مقدس اسلام تا جایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را بالاتر از جهاد و فراتر از همه اعمال نیک می داند و چنانچه در نهج البلاغه آمده، می فرماید: «همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره در برابر دریاست».

و شاید چنین اهمیتی در شریعت اسلام به این دو امر حیاتی از آن روست که اسلام برای همه مردم تشریح شده است و تا روز قیامت در طول عصرها و قرنهای باقی خواهد ماند، پس هرکس به آن ایمان آورده مسئول حفظ و نشر و گسترش آن نیز می باشد.

و دیگر اینکه قوام و بقای همه فرایض با همه حدود و شرایط آن در گرو این دو فریضه الهی است، علاوه بر اینکه جهاد یک درگیری خارجی است و تا هنگامی که درون جامعه اصلاح نگردد آن نیز اثر و اهمیت چندانی ندارد. پس باید در ابتدا درون جامعه را پاک و اصلاح نمود آنگاه به اصلاح خارج پرداخت.

بدیهی است هر یک از افراد جامعه به تنهایی از عهده این فریضه مهم الهی بیرون نمی آید، و دیگر اینکه اگر هر فرد بخواهد انجام این گونه مسائل را به عهده بگیرد غالباً اختلال نظام به وجود می آید، زیرا تنبیه افراد خطا کار اگر بر اساس قدرت نباشد غالباً با عکس العمل و مقاومت از طرف مقابل مواجه می شود و به جنگ و خونریزی و هرج و مرج و در نهایت به اختلال نظام کشیده می شود.

از این رو اقامه حدود و تعزیرات از شئون حکومت است، و هر کس نمی تواند عهده دار آن گردد. در خبر حفص بن غیاث آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی باید اقامه حدود کند، سلطان یا قاضی؟ حضرت فرمود: «اقامه حدود با کسی است که حکومت بدست اوست».

از دقت در روایات «امر به معروف و نهی از منکر» بدست می آید که عمده نظر در آنها به امر و نهی است که موجب اقامه فرایض در جامعه، ورد مظالم، و امنیت راهها، و آبادانی زمین و گرفتن حق ستمدیدگان از ستمگران گردد، روشن است که این گونه امور به این گستردگی جز با قدرت گسترده و سلطه حکومت حاصل نمی گردد. در نهج البلاغه آمده و هر کس با شمشیر از منکری جلوگیری کند تا کلمه خداوند بر فراز آید و کلمه ستمگران به زیر کشیده شود این آن کسی است که به راه هدایت دست یافته است».

6- ضرورت نظم در جامعه منتظران

ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از مسائل مسلمی است که نه تنها بر اساس نصوص اسلامی بلکه بعنوان یک ضرورت عقلی مورد اتفاق فقهاء اسلام قرار گرفته است، تا آنجا که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی بشمار آورده اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام موجب اختلال نظام گردد آن را منتفی و بعنوان ثانوی بی اثر تلقی نموده اند.

موارد بسیاری از این نوع استدلال را می توان در کتب فقهی مشاهده نمود. نمی توان بدون یک سازمان متشکل سیاسی و دستگاه حکومتی به نظم دلخواه

اسلامی در جامعه دست یافت. و نیز نمی توان بدون آن از اختلال نظام و هرج و مرج جلوگیری نمود؟ آنها که در زمینه ضرورت تشکیل دولت در دوران انتظار تردید به خود راه می دهند آیا فکر کرده اند که در شرایط نبود حکومت چه اوضاع آشفته و اختلالاتی در زندگی اجتماعی بوجود می آید؟

7- ضرورت وحدت اسلامی

وحدت اسلامی بر پایه اخوت و اعتصام به حبل الله که از ضروریات احکام اسلامی است و دعوت اسلام همواره در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان انسانی و برای رسیدن به وحدت جامعه بشری بوده است نیازمند به قدرت سیاسی و تشکیلات اجرایی و برنامه ریزی دراز مدت از طریق یک حکومت مقتدر اسلامی است.

تامین و تضمین وحدت اسلامی و پاسداری از تمامیت ارضی مسلمین و ممانعت از نفوذ مادی و معنوی اجانب و دست نشانده های آنها و از همه بالاتر آزادسازی ملتها و سرزمینهایی که تحت نفوذ و اشغال نیروی دشمن اسلام است راهی جز این وجود ندارد که حکومتی مقتدر همه این مسئولیتها را بر عهده بگیرد و دولتی اسلامی تشکیل و با تمام قدرت از آن حمایت گردد.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود می فرماید: امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.

امام خمینی رحمه الله در مورد این ضرورت فرموده است: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم

جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم، چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت های مسلمان بایستی حکومت های ظالم و دست نشانده را سرنگون کنیم، و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم، تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است.» (1)

8- آمادگی برای حضور

در روایات «انتظار» از امام جعفر صادق علیه السلام روایتی این چنین آمده است:

باید هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه تهیه کند، اگر چه یک نیزه باشد به همین دلیل، در گذشته، شیعیان به این امر توجه بیشتری داشته اند و هر کدام سلاحی تهیه می کردند، قاسم بن زکریا می گوید: من در خانه عباد بن یعقوب رواجنی (م 250 ق)، شمشیر به دیوار آویخته ای دیدم. پرسیدم: این برای کیست؟ او گفت: این را آماده کرده ام تا با آن در رکاب حضرت مهدی علیه السلام بجنگم. از امام جعفر صادق علیه السلام. در فرازی از زیارت «سرداب مقدس» آمده است: «اللهم كما جعلت قلبي بذکره معموراً، فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً».

در این زیارت نیز از «سلاح مشهور» (شمشیر آخته) و جنگ در رکاب مهدی سخن رفته است و این به معنای آماده باش دائمی منتظران دولت مهدوی است. یاقوت حموی، مورخ معروف قرن هفتم هجری مینویسد: در سال های نخست تسلط مغولان بر ایران، مردم شهر کاشان، هر روز هنگام سپیده دم، از دروازه خارج می شدند و اسب زین کرده ای را یدک می بردند، تا حضرت مهدی علیه السلام در صورت ظهور بر آن اسب سوار شوند. بنا به نقلی شیعیان قم و

ص: 108

کاشان هر صبح جمعه مسلح و مجهز با اسبان سواری از شهر بیرون می آیند و در بیابان، حالت انتظار دارند که مهدی موعود علیه السلام بیاید و اینان در رکابش باشند، وقت می گذرد و اینان بر می گردند اما با تأسف می گویند: این جمعه هم نیامد. در زمان فرمانروایی سربداران نیز نظیر همین عمل در شهر سبزوار معمول بوده است.

هر چند بعضی ها، این نوع سلاح و حرکت های حماسی و تجهیز اسب و شمشیر را نوعی کار نمادین و تمثیلی می دانند، اما این نوع کارها خود، تأثیری بسزا در زنده نگه داشتن اعتقاد به انتظار و یادآوری دعا و تلاش برای تعجیل فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام داشته است و انقلابهای مختلف شیعیان در طول تاریخ، این را ثابت کرد که همه ی آن کارها، نمادین و تمثیل نبوده است و در موقع خود، همان سلاح ها و اسب ها، در حرکت های انقلابی شیعه، حماسه آفریده اند.

بدون شک آمادگی برای خروج امام زمان در امور فردی و تهیه تجهیزات شخصی خلاصه نشده و بسیار از آمادگی ها در سایه حکومت قدرتمند فراهم می شود، بنابراین تشکیل حکومت از آن جهت که مقدمه فراهم آوردن آمادگی های جمعی است ضرورت دارد.

پاسخ از چند شبهه

در بحث ضرورت وجود حکومت در دوران انتظار ممکن است احیاناً برای بعضی از افراد شبههاتی به وجود آید که جا دارد به بررسی و تحلیل هر کدام از آنها پرداخته شود.

در بیشتر روایات مهدویت آمده است که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام دنیا از ظلم و جور و تجاوز و تعدی پر خواهد شد، این امر گویای این نکته است که بین دنیای آکنده از ظلم و جور و آمدن مهدی علیه السلام پس از آن رابطه ای وجود دارد و در واقع لازمه قیام حضرت مهدی علیه السلام در گرو تحقق آن است و تا دنیا از ظلم و جور و تجاوز پر نشود، ظهوری هم رخ نخواهد داد. بنابراین وجود حکومت صالحان، مانع تحقق ظلم و جور می شود و ظهور امام علیه السلام حداقل، به تاخیر می اندازد!

در پاسخ به این شبهه باید گفت: زیاد شدن این فسادها در میان مردم، در واقع نوعی از فراگیر شدن ظلم و جور روی زمین است. البته فساد و گناه کم و بیش در میان مردم بوده، مهم فراگیر شدن آن است به گونه ای که بدیها بر خوبی ها، ضد ارزشها بر ارزش ها غلبه می یابد. شهید مطهری، روایتی را از شیخ صدوق می آورد. این امر (قیام مهدی علیه السلام) تحقق نمی پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. پس سخن در این است که گروه سعدها و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند. سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتها درجه شقاوت برسند (1) .

در خود روایات یاد شده روایات هست که وقتی حضرت ظهور می کنند شیعیان حضرت از اطراف جهان به طرف حضرت می آیند؛ یعنی در همان زمان تعدادی کم یا زیاد که آن روشن نیست؛ مسلمان هستند، شیعه، موحد، مصلح و اهل انجام وظیفه هستند.

حضرت امام علیه السلام به این دیدگاه را به شدت مورد انتقاد قرار داده می فرمایند:

ص: 110

«یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چه می آیند؟ برای اینکه گسترش دهند عدالت را برای اینکه حکومت را تقویت کنند برای اینکه فساد را از بین ببرند، ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند می خواهند همین کارها را بکنند الآن دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه تکلیفشان این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ به حسب رای این جمعیت که بعضی هایشان بازی گرند و بعضی هایشان نادان. این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام. هر کس نفرین به صدام کند خلاف امر کرده است برای اینکه حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنباشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند همان کاری که ما می کنیم و ما دعا میکنیم که ظلم و جور باشد حضرت می خواهند همین را برش دارند.» (1)

در برخی روایات پرچم های قبل از ظهور طاغوت خوانده شده است. از دیدگاه برخی نکوهش اهتزاز پرچم قبل از قیام حضرت مهدی در این روایات به معنای نکوهیدگی حکومت و نظام سازی در دوره انتظار است. زیرا برافراشتن پرچم، کنایه از تلاش برای دستیابی به قدرت است.

ص: 111

از این گونه روایات نمی توان به طور مطلق نفی و نکوهیدگی تشکیلات قدرت در همه اشکال آن را نتیجه گرفت و ناچار می بایست احادیث فوق را به معنای نفی شکل خاصی از تشکیلات قدرت دانست و از واژه طاغوت که در روایات یاد شده، آمده است معلوم می شود شکل خاصی از حکومت مورد نظر بوده است. زیرا چنان که از موارد استعمال واژه طاغوت بر می آید طاغوت کسی است که از حدود الهی تجاوز کرده و خواهان پذیرش حاکمیت خود در مقابل حاکمیت خدا است.

در نقل های دیگری که از این روایات وجود دارد بعد از ذکر این نکته که صاحب آن پرچم طاغوت است، «یعبد من دون الله» (صاحب آن پرچم غیر خدا را عبادت می کند) این جمله بیانگر این نکته است که صاحب آن پرچم انسان ها را به غیر خدا می خواند. بنابراین این روایات لزوماً در صدد نفی همه اشکال قدرت در عصر انتظار نیستند.

امام خمینی قدس سره می فرماید: «یک دسته دیگری بودند که می گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود قبل از ظهور حضرت آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه هر حکومتی باشد در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی به عنوان

مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟» (1)

ایشان در ادامه کلامشان می فرمایند:

«اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که حرف ها را بزنند. نمی دانند دارند چی چی می گویند. حکومت نبودن یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند بکشند هم راه بزنند هم راه از بین ببرند، بر خلاف نص آیات الهی رفتار نکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست.» (2)

برخی از روایات دلالت دارد بر اینکه هر حکومتی پیش از ظهور امام زمان علیه السلام تشکیل شود، محکوم به شکست است. با توجه به این روایات، حکومت دینی و نظام ولایت فقیه در عصر غیبت، ناموفق خواهد بود و مرضی معصومین علیهم السلام نیست.

آنچه از این روایت و روایات مشابه آن استفاده می شود این است که اگر کسی پیش از قیام قائم علیه السلام قیام کند و داعیه ی امامت داشته باشد و مردم را به خود دعوت کند، محکوم به شکست است. اما اگر کسی مردم را به امام زمان

ص: 113

1- صحیفه امام، ج 21، ص 14

2- صحیفه امام، ج 21، ص 16

دعوت کند یعنی شرایط قیامش مهیا باشد، چنین قانندی ممکن است حتی شهید بشود، ولی دین، قیام و اقدام او پیشرفت می کند. اگر فرض کنیم که روایتی یافت شود که به طور مطلق بگوید هر قیامی صورت بگیرد، محکوم به شکست و نادرست است، این روایت چون مخالف با خطوط اصلی قرآن و سنت قطعیه معصومین: است، مردود و غیر قابل پذیرش است، زیرا این همه آیات و روایاتی که ما در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای کلمه دین و اقامه حدود الهی داریم و اینها مخصوص زمان خاصی نیست، نشان می دهد که جلوگیری از احیای دین، سخنی نادرست و قابل پذیرش نیست. اگر در عصر غیبت، حکومت دینی نباشد، لازمه اش حاکمیت قوانین غیر دینی و افراد ناصالح بر مردم مسلمان است که هیچ گاه خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به چنین چیزی راضی نیستند.

در پایان نتیجه بررسی اجمالی این نوشتار را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

1- تشکیل حکومت از اساسی ترین نیاز بشر است، که بدون آن حیات اجتماعی انسان قابل دوام نمی باشد.

2- در دین اسلام دین و سیاست انفکاک ناپذیر بوده و از این رو، نیاز به حکومت و حاکم، در بین همه فرقه های اسلامی، مورد اتفاق و اجماع شناخته شده است. اندیشمندان مسلمان حکومت با محتوای دینی را همواره مورد بحث قرار داده و در این مورد دیدگاههای مختلفی ارائه شده است. حکومت دینی مبتنی بر نصوص یا خلافت منتخب امت بوسیله بیعت، تراضی اهل حل و عقد،

انتخاب خلیفه قبل، شورای نخبگان، استیلا و یا وراثت، نمونه های از این دیدگاههاست.

3- انتظار فعال بی نظمی، هرج و مرج، و حکومت استبداد و ظلم و... را در جوامع اسلامی بر نمی تابند و تشکیل حکومت اسلامی و ولایتی را بر اساس ضرورت هایی که به طور مشروح ذکر گردید، از وظایف اساسی منتظران می دانند.

ص: 115

آیا عمر طولانی امام زمان علیه السلام می تواند بهانه ای برای انکار وجودش باشد؟

جواب: امام مهدی علیه السلام در سال 255 هجری متولد شد. بنابراین عمر او هم اکنون بیش از یازده قرن است. پذیرش این عمر طولانی با توجه به قدرت مطلقه خداوند، هیچ مشکل نیست. آنان که طول عمر امام زمان را مشکلی در راه اعتقاد به وجودش می شمارند و مانع از پذیرش ولادتش میدانند، از قدرت نامتناهی خداوند غافلند. همچون کسانی اند که خداوند درباره آنان فرموده است:

« وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ » (1)؛ «قدر و قدرت الهی را نشناخته اند».

افزون بر این که در انتهای پیشین، افرادی که عمر طولانی داشته اند بسیار بوده اند که قرآن کریم هم از آنان یاد کرده است. قرآن می گوید: نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال زیست. (2) دانش امروز سعی می کند که مشکل طول عمر انسان را از راه های علمی و درمانی و بهداشتی حل کند. این می رساند که طبق نظر دانشمندان، اگر موانع طول عمر انسان برطرف شود، انسان می تواند مدتی طولانی عمر کند. خداوند می تواند عمر هر کس را که بخواهد تا روز

ص: 116

1- انعام، آیه 91

2- عنکبوت، آیه 14

قیامت دراز کند. مگر او فرموده است که: اگر یونس از تسبیح گویان نبود، تا روز جزا در شکم ماهی می ماند؟ (1)

آیا این خداوند خالق توانا، نمی تواند با لطف و عنایت ویژه خود، عمر حجت بالغه خویش را طولانی سازد؟ آری، می تواند. (2)

ص: 117

1- صافات، آیه 143 - 144

2- سیمای عقاید شیعه، ص 260

چرا امام زمان علیه السلام با کلمه «قائم» و «مهدی» خوانده می شود؟

در بسیاری از روایات، آن حضرت با لقب قائم (1) و مهدی، یاد شده و در مورد قائم، بسیار می شد که در زمان ائمه: بر اثر ظلم و فساد و حاکمان غاصب، امامان به یاد امام زمان علیه السلام می افتادند و می فرمودند: «قائم ما انتقام ما را خواهد گرفت».

قائم یعنی قیام کننده، نظر به اینکه قیام و نهضت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جهانی است و در تمام تاریخ بشر چنین قیام و حکومتی نبوده، آن حضرت با این عنوان خوانده می شود.

اما اینکه پیروان آن حضرت با شنیدن این لفظ و یا با تلفظ به این کلمه برمی خیزند و می ایستند، این کار یک نوع عمل مستحبی است و احترام و اظهار پیوند و انتظار آن حضرت است و ضمناً مردم را به یاد نهضت و قیام حضرت مهدی علیه السلام می اندازد و برای آنها تلقین عملی می شود که باید برخاست، نهضت کرد، امیدوار بود و به زمینه سازی برای ظهور و قیام جهانی رهبری معصوم و

ص: 118

1- ناگفته نماند که امام صادق علیه السلام فرمود: همه ما امامان قائم هستیم، ولی آن قائم (امام دوازدهم) صاحب شمشیر (قدرت و حکومت است و برنامه ای غیر از برنامه ما دارد) (اثبات الهداة، ج 7، ص 127)

قاطع که امید پیامبران و امامان و همه مستضعفان جهان و قلب تپنده هستی است پرداخت.

این کار حتی در زمان امام صادق علیه السلام در میان شیعیان معمول بوده، حتی نقل شده در خراسان در حضور حضرت امام رضا علیه السلام کلمه «قائم» ذکر شده امام رضا علیه السلام برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه؛ خداوندا بر فرجش شتاب کن، و راه ظهور و نهضتش را آسان گردان». (1)

اما در مورد واژه مهدی، از این روست که امام زمان هدایت شده و هدایت کننده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی در این مورد فرمود:

«انما سمي القائم مهديا لانه يهدي الي امر مظلوم عنه و سمي القائم لقيامه بالحق؛ آن حضرت را مهدی گویند، زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند هدایت می کند، و قائم گویند چون به حق قیام کند». (2)

از امام باقر علیه السلام سؤال شد چرا قائم را «قائم» خواندند؟

فرمود: «زیرا یاد او فراموش می شود و بسیاری از معتقدان به امامت آن حضرت، راه ناصحیح می روند».

ص: 119

1- بحار، ج 51، ص 30

2- اثبات الهداة، ج 7، ص 110 و نیز در همین کتاب ص 169 وجه تسمیه دیگری در مورد واژه مهدی از امام باقر علیه السلام نقل شده است (توضیح اینکه: مردم در آن زمان، اسلام راستین را گم کرده اند حضرت مهدی علیه السلام آنها را به دین اسلام ناب هدایت می کند) (توضیح المقاصد، ص 512)

از آن حضرت سؤال شد چرا او را منتظر گویند؟ فرمود:

«زیرا برای او غیبتی طولانی است که روزهایش بسیار است افراد مخلص و پاک در انتظارش بسر می برند ولی افراد شکاک و مردد او را انکار می کنند و منکران، نامش را به مسخره می گیرند و تعیین کنندگان وقت بسیارند، عجله کنندگان در او به هلاکت میرسند، مسلمانان در مورد او نجات می یابند.»

ص: 120

چرا امام مهدی علیه السلام شریک قرآن است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به درستی که من در میان شما در امانت گرانها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترتم و این دو یادگار من هیچگاه از همدیگر جدا نمی شوند، تا حوض (کوثر) به من برسند. حدیث ثقلین از نظر سندی، از احادیث معتبر و متواتر به شمار آمده که علماء و محدثین بسیاری از شیعه و اهل سنت، در منابع خود، آن را، با عبارات و الفاظ گوناگونی نقل نموده اند و بنابراین در این روایت جای هیچ خدشه و تردیدی باقی نمی ماند. (1) مفاد حدیث در بردارندهی نکات مهم ذیل است:

ص: 121

1- ابن حجر عسقلانی می گوید: حدیث ثقلین با بیش از 20 سند نقل شده است، صواعق المحرقة، عسقلانی، ص 135. مناوی می گوید: بیش از 20 صحابه این حدیث را از پیامبر نقل نموده‌اند، فیض القدير، ج 2، ص 14. میر حامد حسین دانشمند بزرگ شیعه این حدیث را از 502 کتاب که همگی به قلم دانشمندان اهل تسنن نگارش یافته، نقل کرده است. آیت الله سبحانی، پرسش ها و پاسخ ها، ص 159؛ موسسه سید الشهداء، 1369؛ و همچنین ر.ک: عبقات الانوار، ج 4-3، ص 2-10؛ کنز العمال، ج 1، ص 173. مسند احمد: ج 3 ص 14؛ أسد الغابه، ج 3، ص 147؛ فیض القدير، ج 3، ص 20-19؛ مستدرک: ج 3 ص 148؛ طبقات الكبرى، ج 2 ص 194؛ صواعق المحرقة، ص 136؛ صحیح مسلم: ج 2 ص 362؛ مجمع الزوائد: ج 9 ص 164، المسند الجامع: ج 5 ص 551

1- امامت که از باورهای بنیادین و مسلّمات تشیع است از بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مفسّر و مبین و مؤید قرآن همواره در کنار این کتاب آسمانی قرار گرفته و با عنایت به عصمت امامت، و لزوم تبیین و تفسیر احکام قرآن، هیچ گاه از قرآن جدا نگشته است تا به حدی که امامت را قرآن ناطق نامیده اند.

2- همراهی و همگامی عترت با قرآن فقط در تفسیر و تبیین آن نیست بلکه با توجه به نصوص بین قرآن و عترت مساوات و موازنه برقرار شده است بدین سان که این دو در تبیین احکام، برپایی قسط و عدالت در میان مردم، سازندگی های معنوی و اخلاقی و دیگر امور با هم مشارکت دارند و همان گونه که قرآن میزان القسط (1)، موعظه (2)، عظیم (3)، منار حکمت (4)، شفیع (5)، نور (6)، عزیز (7) و ریسمان محکم (8) است، اهل بیت نیز چنین می باشند. بنابراین با عنایت به موازنه و مساوات عترت با قرآن، در صورت عدم بیان امور فوق توسط قرآن و یا صریح نبودن بیان قرآن، این مهم بر عهده ی اهل بیت است.

ص: 122

-
- 1- جامع الاحادیث شیعه، ج 12، ص 481
 - 2- لواعج الاشجان، ص 26؛ یونس، 57
 - 3- بحار، ج 98 ص 239؛ حجر، 87
 - 4- مفاتیح الجنان؛ الحیاة، ج 2، ص 120
 - 5- زیارت عاشورا؛ نهج الفصاحة، جمله 662
 - 6- کامل الزیارات، ص 200؛ نساء، 174
 - 7- لهوف، ص 54؛ فصلت، 41
 - 8- پرتوی از عظمت حسین 7، ص 6؛ بحار، ج 12، ص 31

3- با عنایت به آنکه در حدیث آمده است که: قرآن و عترت هیچ گاه از هم جدا نخواهند گشت، زمان حاضر هم، حوزهی وجودی، دوازدهمین امام از رهبران معصوم - امام مهدی علیه السّلام - می باشد. و آن حضرت هم، همراه و همگام با قرآن و در کنار قرآن است.

4- مراد از عترت، فقط وجود اهل بیت نیست، بلکه شامل قول، فعل، تقریرهای بجای مانده از ائمه معصومین علیهم السّلام هم می باشد. که اگر چه در زمان های قبل بیان شده اند ولی همواره در کنار قرآن، بعنوان مفسّر و مبین آن می باشند. همچنین شیخ مفید به نقل از سید بن طاوس می فرماید: امام در تبیین احکام شریک قرآن است، از آنجا که احکام الهی غیر متناهی و کتاب خدا متناهی است، و برای مجتهد هم علم به احکام میسر نیست برای همین به امام نیاز است (1). با این بیانات روشن می شود که همه امامان شریک القرآن بوده و در نتیجه این لفظ بر همه آنها اطلاق می شود و البته هر چند در برخی زیارتنامه ها، از امام حسین علیه السّلام به شریک القرآن تصریح شده است (2) ولی این تصریح دلیل بر آن نیست که اطلاق این لفظ به حضرت امام حسین علیه السّلام اختصاص داشته باشد. اما در این زمان، غالباً استعمال شریک القرآن بر

ص: 123

1- الالفین، شیخ مفید، ص 198

2- بحارالانوار، ج 18، ب 26، ص 336؛ همان، ص 355؛ الاقبال، سید بن طاوس، فصل فیما نذکره من لفظ زیارة الحسین، ص 712، دار الکتب الاسلامیه، 1367؛ البلد الامین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی، ص 281؛ مصباح، الکفهی، ص 481

حضرت امام مهدی علیه السلام اطلاق می شود از آن جهت که زمان حاضر، حوزه ی وجودی، آن امام همام بوده و آن حضرت است که در این دنیا در کنار قرآن است.

یکی از آموزه های مهم در تفکر اسلامی، نقش و جایگاه امام معصوم علیه السلام است. در روایات مختلف و متعددی که در مجامع شیعی و سنی نقل شده است، معرفت به امام، جدا کننده ی اسلام و جاهلیت دانسته شده است. علاوه بر این جایگاه رفیعی که برای امام معصوم علیه السلام مطرح است، سخن دیگر در نسبت و رابطه امام معصوم علیه السلام با قرآن کریم است. در روایات مختلفی امام «شریک القرآن» معرفی شده است. در یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام امام شریک قرآن خطاب شده است:

«السلام علیک یا امین الرحمن، السلام علیک یا شریک القرآن، السلام علیک یا عمود الدین، السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین، السلام علیک یا عیبة علم الله، السلام علیک یا موضع سر الله، السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور السلام علیک وعلی الأرواح التي حلت بفنائک» (1).

علامه حلی نیز در استدلالی کلامی بر لزوم امامت، امام را شریک قرآن در تبیین احکام دین دانسته است. از نظر وی یکی از دلایل نیاز به امام شراکت وی، در هدایت گری قرآن است. در استدلال هفتاد و نهم وی بر امامت، بر دو نکته ضرورت وجود امام و عصمت وی تمرکز شده است. استدلال وی در کتاب الالفین چنین است:

ص: 124

1- نک: ابن طاووس، اقبال الاعمال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، (قم، مکتب الاعلام الإسلامی، محرم الحرام 1416، ج 2، ص

امام شریک قرآن در تبیین احکام است. از آنجا که احکام غیر متناهی بوده و کتاب متناهی است و برای مجتهد امکان علم به آنها میسر نیست، پس بدان جهت به وجود امام نیاز است. پس چنانکه ممتنع است باطل در قرآن راه یابد، بر امام نیز باطل راهی ندارد؛ چون امام و قرآن از این جهت یکسان هستند، پس امام معصوم است. (1)

در روایات اسلامی رابطه قرآن کریم و امام معصوم، به عنوان دو ثقل مهم و میراث برتر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد شده است. طبق نقل شیخ صدوق در خصال پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حدیث معروف به ثقلین را در مسجد جحفه ایراد فرموده است. در احادیث دیگری - که یکی از آنها را نعمانی در کتاب الغیبه نقل کرده است، به مکان این حدیث مسجد خیف معرفی شده است. (2) طبق روایت شیخ صدوق آن حضرت پس از اعلام جانشینی حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بدانید که شما در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد خواهید شد و فردا از شما سؤال خواهم کرد، پس از من با ثقلین چگونه رفتار کردید؟ پس مراقب باشید در حین ملاقات با من با آنان چگونه رفتار کرده اید. پرسیدند: یا رسول الله ثقلین چیستند؟ حضرت فرمود: ثقل اکبر کتاب خداوند متعال است که سببی ممدود از جانب خداوند و من به سوی شما و در دستان شما است. سوی دیگر

ص: 125

1- العلامة الحلی، کتاب الألفین، کویت، مکتبه الالفین، 1405 - 1985 م، ص 209 و 210

2- محمد بن ابراهیم النعمانی، کتاب الغیبه، تحقیق فارس حسون کریم، (قم، موسسه انوار الهدی، 1422)، ص 49 و 50

این سبب به سمت شما است. در آن علم گذشته و آینده تا روز قیامت است. اما ثقل اصغر، پس آن هم سوگند قرآن است و او همان علی بن ابی طالب و خاندان او هست. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بسر من وارد شوند (1).

روایت نقلین با تقریرهای مختلفی، از سوی راویان شیعی و سنی نقل شده است. اما آنچه که در این روایات اهمیت دارد، «نقش و جایگاه امام معصوم و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله در هم سنگی با قرآن است. از دیدگاه شیعیان امام معصوم علیه السلام مفسر قرآن است. درک کامل مفاهیم قرآن صرفاً منحصر در مطهرین است. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (2). «مطهرون» طبق تفاسیر قرآنی، همان اهل بیت عصمت و طهارت می باشند که خداوند در قرآن به تمجید آنان پرداخته و بر طهارت آنان حکم نموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (3).

در روایات نبوی صلی الله علیه و آله اهل بیت ثقل اصغر خوانده شده است. قرآن به عنوان کلام الهی ثقل اکبر است. اهمیت قرآن نسبت به اهل بیت علیهم السلام آن است که قرآن، پیام الهی بوده و بدان جهت تقدم دارد. در تعبیر مبارک پیامبر

ص: 126

1- الشيخ الصدوق، الخصال، تصحيح و تعليق: على أكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ذي القعدة الحرام 1403 - 1362 ش، ص 65 - 67

2- واقعه، آیه 79

3- احزاب، آیه 33

اسلام صلی الله علیه و آله نیز همواره تقدّم با خداوند بوده است. فضیلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر پیامبران پیشین، از آنجا آشکار می شود که حتی در حساس ترین و خطرناک ترین اوضاع نیز ادب محمدی صلی الله علیه و آله حاکی از تقدیم خداوند بوده است و این اوج غرق شدن در محبوب، در بیان آن حضرت است. قرآن کریم گزارش گفت و گوی آن حضرت را با مصاحب خویش، در غار ثور چنین نقل می کنند که آن حضرت فرمود: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (1). عظمت این تعبیر را می توان در مقایسه آن با کلام حضرت موسی یافت. حضرت موسی علیه السلام نیز در مواجهه با وضعیت مشابه و تعقیب لشکر فرعون، هنگام رسیدن به رود نیل به تسکین خاطر بنی اسرائیل می پردازد و خداوند را به یاد آنان می آورد. اما هر چند در هر دو تعبیر «خداوند تسکین دهنده قلوب است»، اما ادب محمدی صلی الله علیه و آله باعث شده است که نام مبارک خداوند بر خویشان وی تقدم یابد. إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. اما در کلام حضرت موسی علیه السلام آن حضرت خویش را بر خداوند مقدم ساخته است. «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (2).

بدین سان است که در کلام نبوی، قرآن به عنوان کلام الهی ثقل اکبر خوانده شده است. البته امام «قرآن ناطق» است و بر ظاهر قرآن برتری و تفوق دارد. اما چنین تقوی، صرفاً نسبت به قرآن ظاهری و در دست مردم است. اما امام نسبت به قرآن حقیقی و آنچه که کلام الهی است، خاضع بوده و معلم و مروج

ص: 127

1- توبه، آیه 40

2- شعراء، آیه 62

آن است. فقیه اهل بیت علیهم السّلام مرحوم آیت الله تبریزی رحمه الله نیز در سؤالی که از معظم له، در نسبت امام و قرآن می پرسند، بر این نکته تأکید می کنند. از ایشان درباره رأی سؤال شده است که طبق آن اهل بیت علیهم السّلام در نزد خداوند افضل از قرآن کریم دانسته شده است. ایشان پاسخ داده اند:

قرآن بر دو امر اطلاق می شود: نخست، نسخه چاپ شده یا خطی موجود در دست مردم؛ و دیگری آنچه به واسطه جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است و نسخ چاپی یا خطی از آن حکایت می کنند. این همان است که ائمه علیهم السّلام جان خویش را برای بقای آن و عمل به آن قربانی نموده اند. و این همان ثقل اکبر است و با بقای بعضی نسخ آن نیز باقی می ماند. اهل بیت علیهم السّلام ثقل اصغر هستند. اما نمی توان قرآن را در معنای نخست که بر هر نسخه ای اطلاق می شود، با منزلت اهل بیت علیهم السّلام مقایسه کرد؛ بلکه امام قرآن ناطق است و این قرآن صامت و هنگام دوران امر بین حفظ امام علیه السّلام و حفظ برخی نسخ چاپی یا خطی، پس حتما می بایست بر حفظ امام اقدام نمود، چنان که این امر در قضیه صفین اتفاق افتاد. (1)

طبق روایات وارده، تقلین از همدیگر جدایی ناپذیرند. بدین جهت است که رابطه امام با قرآن، از منظر دیگری نیز نمود می یابد. طبق تصریح قرآن کریم، قرآن در دو مرحله تنزیل و انزال ابلاغ شده است. مرحله تنزیلی، مرحله تدریجی است و اختصاص به ساحت مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارد و در طول با ما

ص: 128

1- تعلیقه آیت الله تبریزی بر کتاب: صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات، (قم، دار الاعتصام للطباعة و النشر، 1417)، ج 2، ص 566 و

23 سال دوره رسالت بر آن حضرت نازل شده است تا با بیان تدریجی احکام اسلامی، به جامعه تازه مسلمان، آنان را در موارد پیش رو راهنمایی کند. آیه شریفه « وَفُورَانَا فَرْقَنَاهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلَی مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا » (1)، نزول تدریجی آن را بیان می کند. اما علاوه بر این مرحله، قرآن به صورت انزال یکباره نیز از جانب خداوند نازل شده است. در سوره قدر بر این امر تصریح شده است: « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (2).

در جای دیگر بر وقوع انزال قرآن در شب قدر تأکید شده است: « وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ » (3)، طبق روایات اسلامی هر چند وقوع تنزیل قرآن یک مرحله بیش نبوده است؛ اما انزال قرآن همواره در شب قدر رخ می دهد و تکرار می شود. از این جهت یکی از مسائل مطرح در این زمینه ارتباط قرآن به عنوان ثقل اکبر با امام به عنوان ثقل اصغر است. مفسران شیعی با تمسک به این مسأله، از نزول قرآن در شب قدر بر قلب مبارک امام سخن گفته اند. شب قدر، شب تقدیر اعمال و نزول فرشتگان و روح است.

مهبط و محل نزول قرآن، فرشتگان و روح، جز امام نخواهد بود و با توجه به استمرار این امر لازم خواهد بود تا همواره امام حضور داشته باشد و قرآن و تقدیر اعمال را دریافت کند. این امر حاکی از پیوند مجدد میان امام معصوم علیه السّلام و قرآن کریم است. بدیهی است در عصر کنونی - که عصر ولایت

ص: 129

1- اسراء، آیه 106

2- قدر، آیه 1

3- دخان، آیه 3

و امامت حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد - قرآن با آن حضرت عجین گشته و آن حضرت قرآن ناطق است. صاحب تفسیر نور الثقلین همراه با دیگر مفسران شیعی، استناد نموده اند که بدون وجود امام، شب قدر نیز امکان پذیر نخواهد بود. وجود شب قدر، به عنوان شب نزول قرآن و نازل شدن ملائکه و روح، دلیل بارزی برای وجود امام و عدم جدایی نقل اکبر و ثقل اصغر است.

در روایات مختلفی با شب قدر بر ضرورت امامت احتجاج شده است. در حدیثی امام باقر علیه السلام فرمود: «یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة إنا أنزلناه تفلحوا، فوالله أنها لحجة الله تبارک و تعالی على الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و أنها لسيّدة دينكم و أنها لغاية علمنا. یا معشر الشیعة! خاصموا بحم و الكتاب المبین... فإنها لولاة الأمر خاصة بعد رسول الله..؛ ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «انا انزلناه» محاجّه کنید که پیروز خواهید شد. پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خداوند - تبارک و تعالی - بعد از رسول است. این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حم و الكتاب المبین..». احتجاج کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر بعد رسول خدا دارد...» (1) و نیز فرمود: «وایم الله! إن من صدق بليلة القدر، ليعلم أنها لنا خاصة...؛ به خدا سوگند؛ همانا هر کس تصدیق کند لیلۃ القدر را، علم پیدا می کند که از برای ما است...» (2).

ص: 130

1- کافی، ج 1، ص 249

2- همان، ج 1، ص 252-253

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «آمنوا بلیلة القدر، إنَّها تكون لعلی بن ابي طالب و لولده الأحد عشر من بعده، به لیلة القدر ایمان آورید؛ زیرا برای علی بن ابي طالب و یازده فرزند بعد از او است» (1). امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «إنَّ لیلة القدر فی کلِّ سنة، وأنَّه ینزل فی تلك اللیلة أمر السنة وأنَّ لذلك الأمر ولادة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت: من هم؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبی أئمة محدثون..؛ همانا در هر سال لیلة القدر است، در آن شب امر یک سال نازل می شود. برای آن والیانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله. ابن عباس می گوید: عرض کردم: آنان چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدث اند» (2).

رابطه حضرت مهدی علیه السلام با قرآن کریم، تنها به این امور ختم می شود. موارد فوق در تمامی اهل بیت عصمت و طهارت جاری بوده است. اما رابطه امام باقرآن کریم، تجلی خاصی نیز در عصر ظهور دارد. چنین رابطه ای به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد. در روایات اسلامی تأکید شده است که آن حضرت احیاگر قرآن است. این احیاگری در راستای اصلاحات دینی و فرهنگی و نوسازی جامعه اسلامی است. مجموع این نوسازی ها و بازسازی ها گاه آن چنان زیاد و دگرگون کننده است که در پاره ای از روایات اسلامی، از آن به «دین جدید» و «کتاب جدید» تعبیر شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام در کتاب «اثبات الهداة» نقل شده است: «یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و

ص: 131

1- کمال الدین، ج 1، ص 280-281

2- کافی، ج 1، ص 247 - 248

سنّة جدیدة و قضاء جدید؛ (هنگامی که قائم) خروج کند امر تازه، کتاب تازه روش تازه و داوری تازه ای با خود می آورد» (1).

تازگی این برنامه ها و روش ها و داوری ها، نه به خاطر آن است که مذهب جدیدی با خود می آورد، بلکه آنچنان اسلام را از میان انبوه خرافات، تحریفها، تفسیرهای نادرست و تلقّی های غلط بیرون می آورد که بنایی کاملاً نو و جدید جلوه می کند. همچنین تازگی کتاب نه مفهوم آن است که یک کتاب آسمانی جدید بر او نازل شود، چرا که امام قائم است و حافظ دین، نه پیامبر و آورنده آیین و کتاب جدید؛ بلکه قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریف های معنوی و تفسیرهای نادرست بیرون می کشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت. (2) بدین سان جدایی ناپذیری و شراکت قرآن با امام معصوم علیه السّلام در این عصر ظهور، مجدداً تجلی خواهد یافت و آن حضرت احکام قرآن کریم را بر روی زمین زنده خواهد نمود.

ص: 132

1- بحار الانوار، ج 52، ص 230

2- آیت الله مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السّلام، قم (انتشارات هدف)، ص 285

چرا به هنگام شنیدن نام قائم علیه السلام برمی خیزیم؟

هنگامی که «دعبل خزاعی» اشعار خود را در محضر امام هشتم علیه السلام خواند، چون از بقية الله و قیام شکوهمند آن حضرت یاد کرد، امام رضا علیه السلام از جای برخاست و دست مبارکش را بر سر نهاد و در برابر نام حضرت ولی عصر علیه السلام تواضع نمود و برای فرجش دعا کرد. (1) از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است برخیزیم؟ فرمود:

برای آن حضرت غیبت طولانی است و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هر کسی که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب (عصر) خود، هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد، پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند منان مسئلت بنماید. (2)

ص: 133

1- التستری، قاموس الرجال، ج 4، ص 290

2- منتخب الاثر، ص 506

منظور از بیان مهدویت چیست؟

منظور از بیان مهدویت چیست؟

برای پاسخ لازم است در آغاز این واژه را از نظر لغوی مدنظر قرار دهیم و سپس بینیم منظور از این کلمه یا به عبارت دیگر اصطلاح مهدویت چیست؟

الف) تعریف مهدویت در لغت

مهدویت از نظر لغوی یا مصدر جعلی است و یا صفتی منسوب از مهدی است. یعنی؛ مهدویت، که یک کلمه عربی است و از واژه مهدی گرفته شده است؛ دو گونه استعمال می شود. یکی به صورت مصدر جعلی است با این توضیح این که هر وصفی که «یای» مشدد و «تا» (ت) به آن اضافه شود، تبدیل به مصدر میشود مثل عالمیت، حاکمیت. مهدویت هم همان کلمه مهدی است که پای مشدد و تا به آن اضافه شده است و به صورت مصدر جعلی به کار می رود. یعنی مهدوی بودن.

کاربرد دیگر مهدویت به صورت نسبت و صفت منسوب است. در این حالت، «ی» آخر آن، مصدری نیست بلکه «یا»ی نسبت است و «ت» هم، تایی تأنیث است که به صورت وصفی برای موصوف محذوف به کار می رود یعنی طریقه مهدویه یا نسبت مهدویه. بنابراین صفاتی نظیر حسنه، سیئه و خطیئه، صفاتی است که موصوفش محذوف یا فراموش شده است.

چنانکه گفتیم مهدویت دارای دو ساختار و دو نوع کاربرد است. اما اولین کاربرد (یعنی مهدی بودن) مطرح و ملحوظ نیست، آنچه معمولاً مطرح است، همان صفت نسبی است. یعنی؛ روش، مذهب، رفتار، فکر و عقیده ای که به مهدی انتساب داشته باشد. می توان گفت، این «ی» تقریباً معادل ایسمی است که در زبان های اروپایی به کار می رود. به انگلیسی نوشته می شود «Mahdism» یا «مهدیسم».

نکته دیگر این که برای انتساب، کمترین نسبت کافی است. وقتی می گوئیم مهدویت طریقه ای منسوب به حضرت مهدی یا فکر و عقیده ای منسوب به ایشان است، ممکن است این انتساب از این جهت باشد که اصلاً محور آن فکر و شخص مهدی است که اعتقاد به او می شود مهدویت.

پس مهدویت یعنی معتقد بودن به وجود مهدی، گاهی نسبت، بیش از این حیثیت لحاظ می شود یعنی رفتار هم رفتار مهدی پسند باشد یا رفتاری باشد که از او اخذ و الهام گرفته شده باشد. بدین ترتیب فکر، طریقه و یا رفتاری که انتساب به حضرت مهدی داشته باشد را مهدویت یا مهدیسم یا مهدوی می گوئیم.

البته منظور ما مهدی مشخص و مهدی خاصی است؛ یعنی حضرت مهدی محمد بن الحسن العسکری که در سحرگاه نیمه شعبان سال 255 هجری برابر با 869 میلادی در سامرا به دنیا آمد، او نهمین نسل از سبط کوچک پیامبر - حسین بن علی - بود. در پنج سالگی به امامت رسید و دارای دو غیبت کوتاه مدت و بلند مدت است. غیبت کوتاه او سال 329 پایان یافت و غیبت بلند

مدت او از آن سال آغاز شده و هنوز ادامه دارد. (1) او همان است که با آمدن و ظهور خویش جهان را پر از عدل و داد می کند. بنابراین آنچه به ایشان انتساب دارد، مهدویت می شود.

برخی از اندیشمندان غربی نیز نگاه مسیح‌باوری و موعودگرایی را نزدیک همین معنا گفته اند، مثلاً دائرة المعارف دین در این باره می گوید: «اصطلاح مسیح‌باوری بر نهضت، یا نظامی از عقاید و نظرات دلالت می کند که محور آن انتظار ظهور یک مسیح (برگرفته از واژه عبری ماشیاح (mashiah)، یعنی «خود تدهین شده») است» (2).

فلسفه غیبت چیست؟

علت غیبت امام مهدی علیه السلام از اسرار الهی است که به حقیقت آن نمی توانیم پی ببریم. برای غیبت موقت، نمونه هایی از زندگی اولیای خدا در گذشته و امت های پیشین وجود دارد. مثلاً موسای کلیم علیه السلام چهل روز از امت خویش غایب شد و همه آن مدت را در میقات گذراند (3). حضرت مسیح به خواست خدا از چشم امتش پنهان شد و دشمنانش نتوانستند او را بکشند و از بین ببرند (4). حضرت یونس علیه السلام نیز مدتی از میان قوم خود پنهان بود (5).

ص: 136

-
- 1- شیخ مفید، ارشاد، ص 346؛ شیخ کلینی، الکافی، ج 1، ص 514؛ شیخ طوسی، الغیبه، صص 141-143
 - 2- دائرة المعارف دین، ویراسته میرچا الیاده، ج 9 ص 469 تا 481، مدخل Messianism چاپ شرکت انتشاراتی مک میلان نیویورک آمریکا در سال 1987، این مقاله توسط آقای بهروز جندقی برای فصلنامه انتظار، ش 6 و 7 ترجمه شده است
 - 3- اعراف، آیه 142
 - 4- نساء، آیه 158
 - 5- صافات، آیه 140

پس غیبت امام زمان علیه السلام از دیده ها، موضوع تازه ای نیست و این غیبت هر چه هم به درازا بکشد نمی تواند بهانه انکار اصل وجود مهدی علیه السلام گردد. اساساً هر چه که از راه نقل متواتر ثابت شود، اما انسان نتواند آن را تجربه یا مشاهده کند، نمی تواند آن را انکار یا در پذیرش آن تردید کند، چون این تواتر در نقل اطمینان آور است. در غیر این صورت، بسیاری از مطالب مسلم و ضروریات دین در معرض انکار و تردید قرار خواهد گرفت با این حال باید گفت: در حدّ فکر بشری ما شناخت فلسفه غیبت ممکن است و آن این است که از آنجا که خداوند متعال اراده فرموده که بسط عدالت و گسترش توحید را در سطح جهان به وسیله او قرار دهد و این آرزوی بزرگ و آرمان متعالی پس از گذشت مدت زمانی تحقق پذیر خواهد بود، یعنی دورانی که عقل بشری به کمال برسد و آمادگی فکری برای آن مرحله پیدا کند و جهان با اشتیاق، از موبک آن امام عدالت گستر و آزادی بخش استقبال کند، طبیعی است که اگر آن امام در میان مردم آشکار باشد و با آنان زندگی کند، پیش از آنکه آن مسأله پخته شود و مقدمات و زمینه لازم و مناسب آن فراهم گردد سرانجام و سرنوشت او سرنوشت پدران بزرگوارش خواهد بود، یعنی شهادت. و پیش از آنکه آن هدف و آرمان بزرگ به دست او تحقق یابد کشته خواهد شد.

در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام به این حکمت اشاره شده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام پیش از ظهورش غیبتی خواهد داشت. راوی پرسید: برای چه؟ فرمود: از بیم کشته شدن (1). یعنی غیبت، برای جلوگیری از کشته شدن پیش از تحقق آن هدف مورد انتظار است.

ص: 137

در روایات، جهات دیگری هم برای غیبت او ذکر شده است، همچون آزمایش و امتحان مردم در عصر غیبت، تا معلوم شود تا چه حدّ در راه ایمان و اعتقاد، ثابت قدم و استوارند (1).

ص: 138

1- سیمای عقاید شیعه، ص 258

چرا امام عصر علیه السلام باید در غیبت باشد؟

چرا امام عصر علیه السلام باید در غیبت باشد؟

فلسفه غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام به طور کامل برای ما معلوم نیست، ولی گاه در روایات به مواردی از حکمت های آن اشاره شده که ذیلاً بیان می شود و دیگر حکمتها بعد از ظهور آشکار خواهد شد؛ چنان که علت کارهای حضرت خضر برای حضرت موسی معلوم نشد، مگر به هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

1 - ترس از کشته شدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا بَدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: وَلَمْ يَأْسَأْ اللَّهُ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ، أَنِ يَسْرُ، بِهِ نَاجِرًا غَيْبَتِي خَوَّاهُ دَاثًا. پُرسیدند: چرا ای پیامبر خدا؟! فرمود: از کشته شدن بیم دارد.» (1)

البته در اینجا ترس فردی نیست، بلکه ترس از این است که زمین خالی از حجت الهی شود. بعضی می گویند: مگر خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟

می گوئیم: خداوند بر همه کارها احاطه دارد، ولی می خواهد امور هستی بر طبق اسباب و از مجرای عادی انجام گیرد و اگر برخلاف این باشد، دنیا دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد بود. (2)

ص: 139

1- بحار الانوار، ج 52 ص 90، باب 20، علة الغيبة؛ علل الشرايع، ج 1، ص 223، باب علة الغيبة

2- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 234

2- مصونیت از بیعت با ستمکاران

حضرت ولی عصر علیه السلام پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام، ناچار نمی شود که مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفای وقت بیعت کند. امام حسن علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيُعَيِّبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا حَرَجَ (1)؛ خدای تبارک و تعالی ولادت او را مخفی میکند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد تا هنگامی که ظهور می کند، در گردن او بیعت با کسی نباشد».

3- جداسازی مؤمنان واقعی

امام صادق علیه السلام پس از بیان تأخیر فراوان کفر قوم نوح علیه السلام می فرماید: «غیبت قائم علیه السلام به طول می انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی پاک شود و از شیعیان هر کس سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم علیه السلام آگاه شود، منافقانه رفتار کند، با ارتداد آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود» (2).

4- آماده شدن اوضاع جهان

یکی از حکمتهای غیبت، آمادگی فکری بشر برای ظهور آن حضرت است؛ زیرا روش و سیره آن حضرت، رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست، بلکه او بر اساس واقعیات و بدون تقیه و مسامحه، به احقاق حقوق، ردّ مظالم، برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی می پردازد (3).

ص: 140

1- بحار الانوار، ج 52، ص 279

2- همان، ج 51، ص 222

3- نوید امن و امان، لطف الله صافی گلپایگانی، ص 183

شیوه تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور چیست؟

شیوه تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور چیست؟

در سال های اخیر، ادعاهای دروغین در حوزه ی مهدویت بسیار گسترش یافته است و هر از چند گاه از یکی از کشورهای اسلامی، اعم از ایران، عراق، بحرین، مصر، عربستان و... کسی بر می خیزد و با این ادعا که سید حسنی، سید خراسانی، یمانی، نماینده ی مخصوص امام زمان علیه السلام یا حتی خود مهدی موعود است، جمعی بی اطلاع را با خود همراه و آتش فتنه ای جدید را بر پا می کند.

در چنین فضایی به طور طبیعی برای بسیاری این پرسش مطرح می شود که چگونه می توانیم مهدی موعود علیه السلام را از مدعیان دروغین بازشناسیم؟ آیا راهی برای جلوگیری از تشخیص ها و تطبیق های نادرست وجود دارد؟ آیا اساساً ظهور امام مهدی علیه السلام و رویدادهای پیش از آن به حدی روشن است که مردم در مورد آن دچار هیچ گونه تردید و سردرگمی نشوند؟

برای یافتن پاسخ پرسش های یاد شده توجه به چند نکته ضروری است:

1 - روشن بودن امر ظهور

در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده است که امر ظهور امام مهدی علیه السلام از آفتاب نیز درخشان تر است. به همین دلیل، این امر بر هیچ کس مشتبه نخواهد شد و هیچ کس در حقانیت آن تردید نخواهد کرد.

در این زمینه از امام محمد باقر علیه السّلام چنین نقل شده است:

تا آسمان و زمین ساکن است، شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی علیه هیچکس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه ای از جانب خدای عزّوجلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشتکار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می شناسید؛ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد (1).

ابتدای روایت، هشدار به کسانی است که با پیش افتادن بر امامان معصوم علیهم السّلام و با امید تشکیل دولت اهل بیت: دست به قیام های نابه هنگام و حساب نشده می زدند و سرانجام خود و گروهی از شیعیان ناآگاه را به هلاکت می انداختند.

در روایت دیگری، میمون البان از آن حضرت چنین نقل می کند:

من در خیمه امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که امام یک طرف خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما از این آفتاب روشن تر است، سپس فرمود: نداکننده ای از آسمان ندا می کند که امام، فلان پسر فلان است و نام او را می برد و ابلیس - لعنت خدا بر او باد - نیز از زمین ندا کند؛ همچنان که در شب عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد (2).

در همین زمینه مفضل بن عمر از امام صادق علیه السّلام چنین روایت می کند:

ص: 142

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت نعمانی، ترجمه: محمّد جواد غفاری، باب 11، ص 286، ح 17؛ بحار الأنوار، ج 52 صص 139 و 140، ح 49

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور بهلوان، ج 2، ص 555

از ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فریاد نکنید. به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگار تان غیبت کند و حتماً مورد آزمایش واقع شوید تا آنجا که بگویند: او مرده یا ملاک شده و به کدام وادی سلوک کرده است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگرید و واژگون شوید همچنان که کشتی در امواج دریا واژگون شود، و تنها کسی نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته، در قلبش ایمان نقش کرده و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. دوازده پرچم مُشْتَبِه برافراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود».

راوی گوید:

من گریستم، آنگاه فرمود: «ای اباعبدالله! چرا گریه می کنی؟» گفتم: چگونه نگریم در حالی که شما می گوئید: دوازده پرچم مُشْتَبِه که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود، پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرتو آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود، نگریست و فرمود: «ای اباعبدالله! آیا این آفتاب را می بینی؟»

گفتم: آری، فرمود: «به خدا سوگند امر ما از این آفتاب روشن تر است» (1).

با توجه به روایات یاد شده، می توان گفت پدیده ی ظهور و مقدمات آن، چنان واضح و روشن است که به هنگام وقوعش، همه ی مردم از آن آگاه می شوند و به حقانیت آن پی می برند. این گونه نیست که تنها جمعی محدود از شیعیان از آن باخبر شوند و به همراهی با آن برخیزند.

ص: 143

بنابراین، اینکه می بینیم کسی در گوشه ای از کشور عراق با ایران، خود را به عنوان یکی از شخصیت های مطرح در عصر ظهور معرفی می کند و عده ی ناچیزی از مردمان ناآگاه یا فریب خورده نیز با او همراهی می کنند، اصلاً با واقعیت های ظهور که پدیده ای جهانی و قابل درک برای همگان است، همخوانی ندارد.

2- نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود علیه السلام

در روایات فراوانی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده، همه ی ویژگی ها و نشانه های منجی موعود اسلام مشخص شده است و هیچ ابهامی در مورد شخصیت او و چگونگی ظهورش وجود ندارد. بنابراین، می توان گفت اگر کسی به درستی به مطالعه ی معارف مهدوی بپردازد و روایات نشانه های ظهور را با دقت و تأمل بررسی کند، هرگز دچار تشخیص ها و تطبیق های نادرست نمی شود و فریب مدعیان دروغین را نمی خورد. اینکه در گذشته و امروز کسانی به طرح ادعاهای دروغین پرداخته و کسانی هم با آنها همراهی کرده اند، دلیلی جز نادانی و ساده لوحی پیروان و شهرت طلبی و دنیا خواهی مدعیان نداشته است.

افزون بر این، باید توجه داشت که نشانه های ظهور - چنانکه در روایات هم آمده است - مانند دانه های تسبیح به هم پیوسته اند و در ارتباط با هم معنا و مفهوم می یابند (1). به بیان دیگر نشانه های ظهور به ترتیبی خاص، در فاصله ی

ص: 144

1- در یکی از این روایات از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است، «نشانه های ظهور چون دانه های یک تسبیح (گردنبند) است که رشته اتصالش بگسلد و دانه های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزد». (نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 7، ص 321)؛ همچنین ر.ک: سید علی بن موسی ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص 114

زمانی معین و با شرایطی مشخص رخ می دهند و این گونه نیست که رویدادی مانند خروج خراسانی یا یمانی رخ دهد، بی آنکه مقدمات آنها که در روایات به آنها اشاره شده است، فراهم شده باشد یا دیگر رویدادها و نشانه های مرتبط با آنها رخ داده باشد.

3- لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت

افزون بر آنچه گفته شد، راه دیگری نیز برای در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و مواجه نشدن با خطر پیروی از مدعیان دروغین وجود دارد و آن مراجعه به فقیهان، عالمان و صاحب نظران حوزه ی مباحث مهدوی است.

تجربه ی تاریخی نشان می دهد که هرگاه اشخاص به دلیل غرور و خودپسندی و باور بیش از حد به خود از فقیهان و عالمان فاصله گرفته اند، به طرح ادعاهای واهی و بی اساس پرداخته و خود و جماعتی را به هلاکت انداخته اند. بنابراین، به محض مواجهه با فردی که خود را از یاران امام زمان علیه السلام و از زمینه سازان ظهور آن حضرت معرفی می کند، پیش از هر گونه تطبیق و تصدیق، باید به سراغ فقیه و عالمی سرشناس رفت و موضوع را با او در میان گذاشت تا دچار گمراهی و سرگردانی نشویم.

4- ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت

مطالعه ی سرگذشت کسانی که از صدر اسلام تا عصر حاضر ادعای بابت وکالت، سفارت و مهدویت کرده اند و آشنایی با عوامل، زمینه ها و انگیزه های

طرح چنین ادعاهایی می تواند ما را از بسیاری از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و در افتادن در دام مدعیان دروغین در امان نگه دارد.

نویسنده ی کتاب امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور مدعیان مهدویت در طول تاریخ را این گونه تقسیم می کند:

1- کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

2- کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی نمودند.

3- کسانی که طبق نقشه ی استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجال گری و فریب، دست یازیدند و بی شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند (1).

بی تردید، مطالعه در احوال هر یک از این گروه ها، در عصر حاضر که ادعاهای دروغین بیش از هر عصر دیگری به چشم می خورد، نقش بسیار مهمی در تشخیص مهدی موعود راستین از مدعیان دروغین مهدویت دارد. (2)

با توجه به نکات یاد شده در می یابیم که شناسایی مدعیان دروغین و در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیقهای نادرست در حوزه مهدویت چندان کار دشواری نیست و اگر کسی از صمیم قلب در پی هدایت و یافتن راه درست

ص: 146

1- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، صص 566 و 567

2- برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی این موضوع ر.ک: علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، ج 2، صص 637 و 638

باشد، هرگز در دام شیادانی که از باور راستین مردم برای رسیدن به مقاصد دنیوی خویش، سوء استفاده می کنند، نخواهد افتاد.

ص: 147

راز طول عمر امام عصر علیه السلام چیست؟

راز طول عمر امام عصر علیه السلام چیست؟

طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید. این مسئله را می توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد.

1 - مادیون

زیست شناسان می گویند: اگر اختلال ها و آسیب هایی که به انسان می رسد و موجب کوتاهی عمر او می شود، رفع گردد، او بسیار عمر خواهد کرد. و برای این مطلب، عوامل طول عمر را بیان کرده اند؛ مانند: تغذیه مناسب (1)، خواب مناسب، آرامش روحی (2)، عامل ارث (3)، کم خوری (4)، هوای آزاد (5)، سخت کوشی (6).

ص: 148

1- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، سید محمد کاظم قزوینی، ص 63

2- همان، ص 60

3- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 28

4- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 65

5- همان، ص 65

6- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 2، ص 217

سرما و منجمد ساختن (1). هر کدام از اینها با بررسی های فراوان در مراکز پژوهشی، به اثبات رسیده و گفته شده که انسان و موجود زنده را می توان هزاران سال زنده نگاه داشت (2). دکتر هارولد مریمن، رئیس انستیتوی تحقیقات پزشکی آمریکا، معتقد است که 197 درجه زیر صفر را می توان حیات جاودانی نامید. (3) یک کارشناس انگلیسی می گوید: به هم خوردن تعادل ذخیره آهن و مس و منیزیوم و پتاسیم و غلبه یکی از آنها بر دیگری، موجب فرار سیدن مرگ می شود و به تعبیر سعدی:

«چون یکی زین چهار شد غالب *** جان شیرین بر آرد از قالب» (4).

لذا دانشمندان زیست شناس با تلاشی بی نظیر به مبارزه با مرگ بر خواسته، می گویند: می توان مرگ را یک بیماری دانست و لزومی ندارد که این بیماری کشنده باشد. آنها می گویند: آنچه امروز سبب مرگ می شود، انواع بیماری ها است که تا کنون پزشکان و زیست شناسان به شناختن 45 هزار نوع آن موفق شده اند و در صدد معالجه آنها بر آمده اند (5). آزمایش های مکرر الکسیس کارل، در ژانویه 1912م. ثابت کرده است که اگر مواد غذایی لازم و تمام احتیاجات یک موجود زنده به او برسد، گذشت زمان کوچک ترین اثر پیری در او به

ص: 149

-
- 1- مجله دانشمند، سلسله مقالات رابرت نیلسون، سال ششم، ش 12، بهمن 47 تا مهر 48
 - 2- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 50 به نقل از اطلاعات، ش 11881، 23 دی ماه 44
 - 3- همان، ص 50، به نقل از اطلاعات، ش 11881، 23 دی 44
 - 4- سالنامه شهرت، س 1342، ص 289
 - 5- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 2، س 222

وجود نخواهد آورد (1). گروهی از زیست شناسان با تلاش های شبانه روزی خود کتاب های ارزنده ای را تهیه کرده و در زمینه دستیابی به طول عمر، مباحثی ارائه کرده اند که چند نمونه از این کتابها را نام می بریم: 1. امید به یک زندگی نوین، پروفیسور شبش فرانسوی؛ 2. جاودانیت، تاتان دارنیک؛ 3. دانش طولانی کردن عمر، گوفلاندروسی.

2- پیروان ادیان آسمانی

الف) مسلمانان

مسلمانان اعم از شیعه و سنی درباره طول عمر، مباحث قرآنی و روایی و تاریخی را بیان کرده اند. .

قرآن: در قرآن کریم آیاتی هست که عمر طولانی در امت های پیشین را خبر می دهد؛ مانند آیه ای که می فرماید: «ما آنها و پدرانشان را از متاع دنیوی برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره مند شدند» (2).

در جای دیگر، قرآن نه تنها از عمر طولانی بلکه از امکان عمر جاویدان خبر می دهد؛ آنجا که می فرماید:

«اگر او (یونس) در شکم ماهی تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی باقی می ماند» (3).

ص: 150

1- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم وادیان، ص 22، به نقل از مجله المقنطف سال 59، ش 3 ص 240

2- انبیاء، آیه 44

3- صافات، آیه 144

همچنین درباره حضرت نوح می فرماید: «او را به سوی قومش فرستادیم. پس 950 سال در میان آنها در نگ کرد» (1).

البته بر اساس روایات، عمر ایشان 2500 سال بوده است که 950 سال آنرا برای تبلیغ امت خویش صرف کرده است.

روایات: امام حسن علیه السلام در پاسخ به گروهی که به صلح آن حضرت اعتراض داشتند، به داستان حضرت خضر و موسی اشاره میکند، سپس در ذیل حدیث درباره ولایت و غیبت و طول عمر حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید:

«آن حضرت، نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام و فرزند بهترین کنیزان است. خداوند عمر او را در غیبت طولانی قرار داده است» (2).

احادیثی وجود دارد که بر اساس عقیده برادران اهل سنت، حضرت ادريس نیز زنده و در آسمانهاست. علاوه بر احادیث به آیه شریفه: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»؛ «ما او را به جایگاه بس بلند بالا بردیم» نیز استناد می کنند (3).

احادیث فراوان دیگری از طریق شیعه و سنی دلالت میکنند بر اینکه دجال در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده بود و تا ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام زنده خواهد ماند و به دست حضرت کشته خواهد شد (4).

ص: 151

1- عنكبوت، آیه 14

2- کمال الدین، ج 1، ص 315، باب 29، ح 2؛ بحار الانوار، ج 52، ص 279، باب 24، ص 12

3- قاموس قرآن، ج 1، ص 106

4- صحیح مسلم، ج 4، ص 2267، ص 2240؛ عقد الدرر، ص 291، 281؛ طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، سید محمد کاظم قزوینی، ص 100

ب) تاریخ بشریت:

در طول تاریخ، افراد بسیاری بوده اند که عمرهای طولانی کرده اند که نمونه هایی را بیان می کنیم: لقمان حکیم 3500 سال؛ ضحاک دوم هزار سال؛ ریان پدر عزیز مصر 1700 سال (1).

کسانی هم در عصر کنونی بوده اند که عمرهای طولانی داشته اند: سید علی کوتاهی 185 سال، شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر 150 سال؛ عباس طاهری 131 سال (2).

ص: 152

1- روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص 258

2- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 32

زمینه سازان ظهور چه کسانی هستند؟

زمینه سازان ظهور چه کسانی هستند؟

تحقق انقلاب عظیم حضرت مهدی علیه السلام به عنوان بزرگ ترین تحولی است که بشر در حیات خود خواهد دید. این واقعه بزرگ بر پایه هایی استوار است که از مهم ترین آنها فراهم آمدن یاران، همراهان و همزمانی است که تا پای جان برای اجرای اهداف آن حضرت از پای ننشینند.

بازشناسی این عوامل ما را به شناخت آن حکومت سترگ نزدیک تر خواهد کرد. آنگاه خویشتن را با آن شرایط و ویژگی ها محک خواهیم زد و از خود خواهیم پرسید: آیا ما خود را برای آن روزگار آماده ساخته ایم؟ شاید آن روز، همین فردا باشد. با فهم این ویژگی ها در خواهیم یافت که پای رفتن این راه را داریم یا خیر؟ و آیا در آن روز موعود و در هنگامه نبرد حق با باطل در کدامین جبهه قرار خواهیم گرفت؟

با گذری در بوستان کلام معصومان علیهم السلام این ویژگیها به خوبی فراروی ما قرار خواهد گرفت. پس قدم در این گلستان پرگل می نهیم و از گلهای عطر آگین آن مشام اندیشه را به پرواز در می آوریم.

پاره ای از ویژگی های یاران آن موعود امت ها از این قرار است:

خداوند متعال فلسفه اساسی آفرینش انسانها را عبادت و بندگی معرفی فرموده است. در آنجا که می فرماید: « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »؛ (1) جن و انس را جز برای اینکه عبادت کنند خلق نکردم».

این مهم، زمانی حاصل می گردد که شناخت نسبت به آن ذات مقدس فراهم آید. پس از شناخت خداوند است که راه رشد، هموار و موانع برطرف می شود.

یاران امام مهدی علیه السلام از جمله کسانی هستند که خداوند را آن گونه که شایسته است می شناسند. حضرت علی علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این گونه وصف فرموده است:

«رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي في آخر الزمان؛ (2) مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است شناخته اند و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمانند».

امام صادق علیه السلام ششمین ستاره فروزان سپهر ولایت، قلب های آنان را بسان پولاد دانسته می فرماید:

«... رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله اشد من الحجر... (3)؛ آنان مردانی اند که دلهایشان گویا پاره های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلبهایشان را نیالاید و [قلبهایشان] از سنگ استوارتر است».

ص: 154

1- ذاریات، آیه 56

2- بحارالانوار، ج 57، ص 229

3- پیشین، ج 52، ص 307

2- شناخت امام زمان علیه السلام

اگرچه شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است، ولی آنچه که شناخت رهبر آخرین را از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است. ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار، برخی از این ویژگی‌هاست.

یاران امام مهدی علیه السلام امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمامی وجودشان رسوخ کرده است؛ بنابراین بار او شدن بدون شناخت آن بزرگوار امکان پذیر نخواهد بود.

در روایات فراوانی بیان شده است:

«... من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (1)؛ هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«... اعرف امامک فاذا عرفته لم یضرک؛ تقدم هذا الامر ام تاخر... فمن عرف امامه کان کمن هو فی فسطاط القائم علیه السلام (2)؛ امام خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تاخیر این امر [ظهور] آسیمی به تو نخواهد رساند... پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد».

ص: 155

1- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج 2، ص 409

2- غیبت نعمانی، ص 331

اگرچه حضرتش در پس پرده غیبت است، ولی هرگز جمال وجودش برای انسان های مهدی صفت پنهان نبوده است.

اگر معرفت به آن حضرت نباشد دیدن ظاهری ایشان نیز سودی دربر نخواهد داشت. کم نبودند کسانی که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار: را زیارت می کردند، ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه های آفرینش نبردند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ومن عرف امامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر كان بمنزلة من كان قاعدا في عسكرة لا بل بمنزلة من قعد تحت لوائه (1)؛ هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر (امام زمان علیه السلام) از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت، خدمتگزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است».

بنابراین اگر چه شوق دیدار آن حضرت و سعادت دیدنش از اهمیت بسیاری برخوردار است ولی از آن مهمتر شناخت و معرفت ایشان است که حاصل آن، ارتباط روحی و سنخیت با آن امام همام است. به یقین اگر کسی به وظیفه و تکلیفی که خداوند متعال برایش تعیین فرموده عمل کند، خود آن بزرگوار به دیدنش خواهد رفت؛ چنان که در طول همه سالهای غیبت چنین بوده است.

امام صادق علیه السلام در کمال تاکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجت های الهی فراخوانده، از جمله دعاهای دوران غیبت را اینگونه توصیه فرموده است:

ص: 156

«اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني (1)»؛

بارالها! خود را به من بشناسان که اگر خودت را به من معرفی نکنی پیامبرت را شناسم. بارالها! پیامبرت را به من معرفی کن که اگر پیامبرت را به من معرفی نکنی حجبت را شناسم، بارالها حجبت را به من معرفی کن که اگر حجبت را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه شوم».

این دعا علاوه بر امام صادق علیه السلام از نواب اربعه نیز نقل شده که احتمال دارد ایشان از خود حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده باشند (2).

3- اطاعت محض از خداوند و اولیای او

پس از شناخت خداوند و امام زمان علیه السلام و اعتقاد به آنان باید این شناخت و اعتقاد را عملی کرد و تبلور حقیقی آن در اطاعت محض از آن انوار پاک است.

همسو کردن رفتارها، نیتها و جهت گیریها طبق خواست رهبر الهی از مهم ترین ویژگی های رهروی راستین است و این صفت به خوبی در یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

شایان توجه اینکه اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب نمود، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد؛ حال آنکه اگر کسی در آن

ص: 157

1- کافی، کلینی، ج 1، ص 337؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 342؛ غیبت نعمانی، ص 166

2- ر. ک: کمال الدین، ج 2، ص 512

مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی شد، در مرحله اطاعت هرگز پیرو خوبی نخواهد بود.

در قرآن کریم اطاعت از امام، همسنگ اطاعت از خداوند و پیامبر او شمرده شده است؛ آنجا که خداوند می فرماید:

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)؛ «از خداوند و رسول و صاحب امرتان اطاعت کنید».

اگرچه امروزه حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش را باید گردن نهاد؛ چرا که اگر کسی اکنون از دستورات آن حضرت اطاعت کرد در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«طوبی لمن ادرك قائم اهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه يتولى وليه ويتبرا من عدوه ويتولى الأئمة الهادية من قبله اولئك رفقاء وذوو دى و مودتى واکرم امتي على (2)؛ خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت را درک کند؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن [و مخالف] و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی ترین امت من در نزد من هستند».

4- احترام خالصانه

از آنجایی که امام حقی بزرگ بر گردن پیروان دارد، خداوند متعال احترام او را بر مردمان لازم فرموده است. از اینرو هر آنچه مایه بزرگداشت او می شود از

ص: 158

1- نساء، آیه 59

2- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص 456؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 286

سوی یاران آن حضرت انجام می گیرد. ایشان این روحیه را در زمان غیبت در خود ایجاد نموده اند تا در زمان ظهور نیز همواره در تمامی امور، احترام آن حضرت را پاس دارند.

ائمه معصومین علیهم السلام که معلم انسانهایند، هرگز از این مهم غفلت نکرده و عظمت شان آخرین معصوم علیه السلام، آنها را به تکریم و احترامی مثال زدنی واداشته است.

وقتی «دعبل خزاعی» قصیدهای غراء برای امام علی بن موسی الرضا علیه السلام خواند - که در ابیاتی از آن به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده بود - حضرتش به احترام ذکر نام مقدس ایشان، متواضعانه برخاسته، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمد علیه السلام دعا فرمود. راوی این عمل ارزشمند امام رضا علیه السلام را این گونه وصف کرده است:

«فوضع الرضا علیه السلام یده علی راسه و تواضع قائماً و دعی له بالفرج؛ (1) حضرت رضا علیه السلام دست خود را بر سرش قرار داد و در حالی که ایستاده بود تواضع کرد و برای فرج او [امام زمان علیه السلام] دعا کرد».

به راستی کسی که از احترام اندکی به صورت برخاستن هنگام شنیدن نام آن حضرت کوتاهی می کند، چگونه می تواند در عصر ظهور به تکریم آن حضرت پردازد و از جان خود بگذرد؟!!

مناسب است درباره احترام به آن حضرت بیشتر بخوانیم.

ص: 159

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است برخیزیم!» آن حضرت فرمود: «آن حضرت، غیبت طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تاسف بر غربت اوست و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند نگاه محبت آمیز میکند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاصی در مقابل صاحب عصر خود هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد، پس باید برخیزد و تعجیل در فرج امر مولایش را از خداوند مسئلت نماید» (1).

علاوه بر حکمت یاد شده، آمادگی افراد در هر آن، برای قیام، و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت اجتماعی، و حفظ حقوق انسانها واجد اهمیتی بسزاست.

انسان منتظر که زمینه ساز ظهور در عصر غیبت است، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن به گونه های مختلف بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد، که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر میشود به پاخیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و تحکیم کند (2).

5- انتظار راستین

انتظار راستین که اساس شخصیت یاران امام مهدی را شکل می دهد، پیشینه ای بس دراز و طولانی در تاریخ شیعه دارد.

ص: 160

1- پیشین، ح 4

2- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص 264

آخرین فرستاده الهی بانگ برآورده و انسانها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است:

«لا تذهب الدنيا حتى يلي امتي رجل من أهل بيتي يقال له المهدي (1)؛ دنیا به پایان نرسد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می شود».

و اکنون قرن‌ها از آن بانگ ملکوتی می گذرد، ولی همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسانهاست. و این بشارت بزرگ زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه های فکری و عملی روز به روز به آن دروازه روشنایی نزدیک تر می سازد.

و آنچه در این رهیافت از ارزشی بس بلند برخوردار است زمینه سازی برای ایجاد آن حکومت موعود است؛ اگرچه زمان برپایی آن از اسرار الهی و تنها در حیطه اراده خداوند است. انتظار به معنای چشم به راه بودن و درنگ کردن به امید پیشامدی خاص و به بیان دیگر کیفیتی است روحی که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی برای آنچه انتظار دارند می شود؛ و ضد آن یأس و ناامیدی است. این اندیشه در فرهنگ مهدویت بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها فوق العاده تاریک و ظلمانی است.

ص: 161

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی، «انتظار فرج» خوانده شده و از جمله عبادات، بلکه برترین آنها شمرده شده است.

پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام بر انتظار آن روز موعود، و لحظه شماری در فرا رسیدن آن حکومت حقه - که تنها به دست آن حضرت تشکیل می گردد - تاکید فراوانی نموده و آن را از اصول اساسی دینداری شمرده اند و پادشاهای بزرگی برای منتظران بیان فرموده اند.

از همین رو، علمای بزرگ، انتظار ظهور منجی را یکی از وظایف مهم مردم در عصر غیبت و عنصری اساسی در زمینه سازی و حفظ روحیه مناسب برای درک زمان ظهور ذکر کرده اند. و همواره مؤمنان را به رعایت این وظیفه خطیر با گفتار و کردار وا می داشتند.

در باب انتظار فرج و ارج و اهمیت آن احادیث فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرّج من الله عزوجل (1)؛ برترین کارهای امت من انتظار فرج از خدای عزیز و جلیل است».

بدون هیچ توضیحی توجه خوانندگان محترم را به کلمه «اعمال» یعنی کارها» در روایت جلب می نمائیم که آن حضرت، انتظار را عمل و کار دانسته است و نه سکون و بیکاری. این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا حدودی امام صادق علیه السلام تبیین فرموده است:

ص: 162

«من سره أن يكون من اصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر فان مات وقام القائم بعده كان له من الأجر مثل أجر من ادركه فجدوا وانتظروا هنيئا لكم ايها العصابة المرحومة (1)؛ هر کس که خوشحال می شود که از یاران قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد، پس بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!»

6- آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی علیه السلام

آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای اوست، اگر عصر ظهور را درک کنند بزرگ ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه، همو که هزاران دانشمند، زانوی ادب و دانشجویی در محضر کلامش بر زمین می نهادند و همو که شاگردان مکتبش عقابان تیز پرواز آسمان اندیشه و علم بودند، آنگاه که نام آخرین ذخیره الهی نزدش برده می شد با حسرتی برآمده از عمق جان و آرزویی بی مانند آهی از نهاد بر می آورد و می فرمود:

«لو ادركته لخدمته ايام حياتي (2)؛ اگر او را درک کنم تمام روزهای زندگانی ام خدمتگزار او خواهم بود».

ص: 163

1- غیبت نعمانی، ص 200، ح 16

2- پیشین، ص 245

هرکس بخواهد در آن روزگار به خدمت حضرتش نصیب گردد باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

بی تردید خادمان دوران ظهور، همان خادمان دوران غیبتند.

پس منتظر راستین و علاقه مند به حضرت مهدی علیه السلام باید تمامی لحظه های زندگی خود را سرشار از خدمت به او و راه و هدفش سپری نماید.

7- خودسازی و دیگر سازی

یکی از ویژگی های یاران امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت متمایل خواهند شد.

شکی نیست که دینداری در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام از هر زمانی دیگر بسی مشکل تر و طاقت فرساتر است.

حضرت امام صادق علیه السلام سختی این دوران را این گونه تصویر نموده اند:

«ان لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد ثم قال هكذا بیده فایکم یمسک شوک القتاد بیده ثم اطرق ملیا ثم قال: أن لصاحب هذا الأمر غيبة فلیتق الله عبد ولیتمسک بدینه (1)؛ صاحب این امر، غیبتی دارد که در آن هر کس از دین خود دست برندارد همانند کسی است که با کشیدن دست خود به ساقه قتاد [که بوته ای تیغدار است] خارهای آن را بسترده، پس کدام یک از شما با دست خود تیغ های قتاد را نگه می دارد؟»

ص: 164

سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکنده فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است؛ پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوا پیشه کند و به دین خود تمسک جوید».

اگرچه آزمایش های دینی برای همه ایمان آورندگان در همه زمانها، قانون الهی است؛ اما در عصر غیبت تمامی عوامل دست به دست هم داده این آزمایش را به کمال خود رسانده است. در این دوران است که نگهداشت دین، بسیار دشوار است و بیشترین مردم به انگیزه های گوناگون ایمان خویش را در زندگی از دست می دهند.

گسترش زمینه های ناباوری، افزایش انگیزه های انحراف و گریز از دین، ستیزه جویی های دشمنان با دینداران و دینداری، از مهم ترین عوامل این آزمایش است. آنان که در این گرداب های ترسناک، دین خود را حفظ کنند از شان و رتبه ای بس رفیع برخوردار خواهند بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی واعلم ان اعجب الناس ایمانا واعظمهم یقینا قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی وحجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض (1)؛ ای علی! بدان که شگفت انگیز ترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین آنها از روی یقین، مردمی اند که در آخرالزمان خواهند بود؛ پیامبر را ندیده اند و حجت (امام علیه السلام) نیز از آنان محجوب است، اما به سیاهی که بر سفیدی رقم خورده است ایمان آورده اند».

ص: 165

انسان در این دوران برخلاف دوران معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله، از تمامی دریافت های حسی نسبت به پیامبر و امام علیه السلام دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم را می شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می آورد.

امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

«یا ابا خالد ان اهل زمان غیبتہ القائلین بأمامته والمنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغیبة عنهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين یدی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف، اولئك المخلصون وشيعتنا صدقاء والدعاة الى دين الله عزوجل سرا وجهرا (1)؛ ای اباخالد، مردم زمان غیبت آن امام که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور اویند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدان پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله که با شمشیر به جهاد برخاستند قرار داده است. آنان مخلصان [حقیقی] و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای متعال در نهران و آشکارند».

موفقیت در این آزمایش، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن بتواند در برابر تحریف ها و شبهه ها و تردیدها رویکرد دینی خود را حفظ نماید و

ص: 166

با هیچ یک از عوامل انحراف، خلوص دینی و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد.

اگر چنین شد، مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خواهد بود که فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می آیند که یک نفر از آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد». گفتند: «ای رسول خدا، ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جهاد کردیم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آنچه از آزارها و رنج ها که بر آنان می رسد، بر شما آید، بسان آنان شکیبایی نخواهید داشت (1)».

پایداری بر دین در روزگار غیبت به تحمل سختی ها، محرومیت ها و تنگناهای مادی خلاصه نمی شود، بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آنها افزوده می گردد. و چنانچه دینداری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد به تدریج ناامیدی ها روی می آورد و باور را از روح و فکر بر می دارد.

بنابراین منتظر راستین باید که زمینه ساز صادق ظهور باشد و اگر چنین بود، داشتن ویژگی های فوق پاره ای از خصوصیات او خواهد بود.

ص: 167

چه ضرورتی در طرح مباحث مهدویت برای جامعه وجود دارد؟

چه ضرورتی در طرح مباحث مهدویت برای جامعه وجود دارد؟

در هر بحثی پیش از پرداختن به مسائل آن، باید به ضرورت و بایستگی آن توجه کرد، تا با انگیزه ی قوی و توان کافی وارد آن شد.

از این رو در ابتدا چند پرسش را مطرح می کنیم:

1- آیا مباحث مهدویت، کاربردی است و یا صرفاً تئوری و حاشیه ای است؟

2- آیا بحث از مهدویت و مسائل آن نیاز بشر امروز است و می تواند به انتظارات او پاسخ دهد؟

3- اعتقاد به مهدویت چه تحولی در زندگی انسان مسلمان ایجاد می کند؟ و...

موضوع موعود یا مصلح کل، نظریه و اندیشه ای نیست که در طول زمان در اذهان پدید آمده و برای تسکین دردها و ایده ای برای دلداری مظلومان باشد. بلکه هویت شیعه است که با توجه به آیات و روایات می توان به ضرورت آن پی برد.

در این نوشتار بر آنیم که به طور اختصار، در ابعاد مختلف به ضرورت طرح مهدویت بپردازیم:

ص: 168

«اعتقاد» بنیان اصلی زندگی است؛ یعنی، آنچه را که انسان در میدان عمل انجام می دهد، بی تردید به ساختار اعتقادی او بر می گردد. از این رو اگر انسان دارای اعتقاد صحیح و مستحکم باشد، در صحنه عمل گرفتار لغزش و دو دلی نخواهد شد. مهمترین چیزی که به اعتقاد درست شکل می دهد، معرفت است.

با تحصیل معرفت می توان به این نتیجه رسید که؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تداوم بخش امامت ائمه هدی علیهم السّلام می باشند، او واسطه فیض الهی، خاتم الاوصیاء و مظهر رسول خدا است، امام زمان علیه السّلام طریق معرفت به آفریدگار است؛ چنانکه در روایات، راه معرفت خدا و اوصاف او، شناخت اولیای خدا و امامان معصوم دانسته شده است. اینان مظهر اسمای الهی اند و شناخت درست آنان، می تواند طریق معرفت خدا باشد.

شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (1)؛ هر کس بمیرد و حال آنکه امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است».

در برخی از دعاها مأمور شده ایم تا خواهان توفیق معرفت امام باشیم:

اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن دینی... (2)؛ خدایا حجت خود را به من بشناسان، اگر حجت خود را به من شناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

ص: 169

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 409، ج 9 و قریب به این مضمون ر.ک: صحیح بخاری، ج 5، ص 13؛ صحیح

مسلم، ج 6، ص 21 و 22. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 155

2- اصول کافی، ج 1، ص 337؛ و کمال الدین، ج 2، ص 343

آیا با وجود این همه آثار، نباید به شناخت امام علیه السلام پرداخت و ابعاد وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام را بهتر شناخت؟ چگونه می توانیم نسبت به او شناخت صحیح و درستی نداشته باشیم؟ در حالی که آن حضرت در عصر غیبت نیز، از فیض الهی خویش، مردم را محروم نمی کند، و همه ما مشمول فیوضات امامت او هستیم؟

2 - بعد اجتماعی

بشر از روزی که روی زمین قرار گرفت، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی سعادت بخش بوده است. اگر این خواسته امکان تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست؛ همان طور که اگر غذا یا آبی نبود، تشنگی و گرسنگی هم نبود...

«مهدویت»، فکر و اندیشه ای است که آثار اجتماعی فراوانی دارد، مهمترین آنها، از بین بردن یأس و ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت؛ یعنی، امیدواری به آینده ای روشن و پیامی رهایی بخش به بشر سرخورده و ستم دیده و اینکه روزی یک مرد الهی خواهد آمد و آنچه مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید.

یک مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می تواند به خواسته های مشروع او به طور کامل پاسخ دهد و نظامی را بر اساس حق و عدالت شکل دهد، نظام زیبای حکومتی اسلام است که شکل کامل آن در عصر ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت. این، یعنی

امید، نشاط و زندگی. این اندیشه آن قدر روشن است که حتی برخی از مستشرقان (نظیر ماریین فیلسوف آلمانی) هم بدان تصریح کرده است: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه می تواند (موجب امیدواری و رستگاری) باشد همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور او است».

بنابر این اعتقاد به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام امید را در دلها زنده می کند. انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی شود، چون می داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد... سعی می کند که خودش را به آن برساند (1) و از حرکت نمی ایستد بلکه سعی در تحقق بخشیدن آن دارد و از این رو در برابر سختیها و نامالیمات تن به شکست نمی دهد. این بزرگترین ره آورد اجتماعی برای بشر در پرتو اعتقاد به مهدویت است.

3 - بعد سیاسی

تاریخ پیوسته شاهد شکست مکتب ها و حکومت های مختلف در صحنه جهانی بوده است. سالیان دراز دو ایده ی غالب - کاپیتالیسم نماینده ی اندیشه لیبرال دموکراسی غرب و کمونیسم نماینده سوسیالیسم - با سلاحهای اتمی و جهان را تهدید کردند و این آشکارترین دلیل بر ناکارآمدی برنامه ها و ایده های آنها است.

این دو تفکر سالیان متمادی، افکار و اندیشه سیاسی جهان معاصر را تحت الشعاع خود قرار داده بود. ولی در طول سالیان گذشته یکی سقوط کرده

ص: 171

1- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سید هادی خسروشاهی، ص 77 (به نقل) از رولیسول بزرگ با سیاست الحسینی، فصل 7، صص 49 و 50 تحت عنوان: فلسفه مذهب شیعه

و دیگری در حال سقوط است زیرا به راحتی می توان چالش های موجود در اندیشه لیبرال دموکراسی غرب را مشاهده کرد. آنچه از بحرانهای اخلاقی، معرفتی، روانی و تکنولوژی و... در آن پدید آمد، همه نشان آن دارد که این امپراطوری، در انتظار یک شکست سنگین است.

حال تکلیف این بشر وامانده و سرگشته از ناکامیها و شعارهای بی عمل و نظاره گر سراب ها چیست؟

بشر امروزی تشنه یک طرح و نگاه جدید در عرصه سیاسی جهان است. به واقع بشر امروز در یک عطش فوق العاده به سر می برد، و آنچه می تواند او را سیراب کند، فقط طرح مدینه فاضله مهدوی است.

نظریه مهدویت، یک اندیشه جهانی است و این اندیشه برای جهان و اداره آن طرح و برنامه دارد.

از این رو تنها برنامه ای که می تواند پاسخگوی بشر معاصر باشد، این اندیشه است، مهدویت در عرصه ی حکومت دارای اهداف بلند و ارزشی است، و حتی می تواند این فکر برای حکومت دینی، یک طرح راهبردی باشد.

اگر مهدویت به خوبی تبیین شود، حرکتهای اصلاحی در سراسر جهان جان می گیرد، چنان که انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه و بستری مناسب برای انقلاب بزرگ امام مهدی علیه السلام شکل گرفت.

4- بعد تاریخی

مهدویت در راستای مسأله امامت و در امتداد نبوت و خاتمیت است، از این رو در مرحله ای حساس از تاریخ آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است و تا

ص: 172

آخرین لحظه‌ی حیات دنیوی بشر نیز باقی خواهد بود. بنابراین چگونگی «امامت» از امام علی علیه السلام تا ولی عصر علیه السلام و عکس‌العمل مسلمانان درباره‌ی امامت (بطور عام) و مهدویت (بطور خاص) و نیز حوادث تاریخی در این زمینه می‌تواند از موضوعات مهم و حساس تاریخ اسلام به شمار آید.

مسأله مهدویت در طول تاریخ مطرح بوده است، روایات شیعه و سنی مملو از بشارات پیامبر گرامی به آمدن حضرت مهدی علیه السلام است. موعود باوری در طول حیات تاریخی اسلام منشأ آثار فراوان بوده است.

جالب اینجا که بسیاری از حرکت‌های اصلاحی در تاریخ و عصر حاضر متأثر از اندیشه مهدویت بوده است؛ (مثل فاطمیان در مصر، مهدی‌سودانی در سودان و...) حرکت اصلاحی موعود باوری آن‌چنان در جامعه اسلامی تأثیر شگرف گذاشت که برخی از دسیسه‌گران با استفاده ابزاری از واژه‌ی مهدی، و ادعای مهدویت عده‌ای از مردم را در جوامع اسلامی به خود مشغول کردند.

5- بعد فرهنگی

اشاره

یکی از وظایف ما مسلمانان، زمینه‌سازی و گسترش فرهنگ مهدویت و جلوگیری از تأخیر در ظهور آن حضرت است. کار در بعد فرهنگی در عرصه مهدویت به چند محور نیاز دارد:

1- تبیین استراتژی انتظار

استراتژی انتظار؛ یعنی کلان‌نگری و به‌کارگیری همه نیروها و توانایی‌ها برای تحقق ظهور حضرت، این امر تحقق نمی‌یابد مگر اینکه در این عرصه از هرگونه برنامه منفعلانه دوری کرده و خود را به یک برنامه فعال و پرتحرک

و داشته تا با سازمان دهی همه نیروها و توان موجود به اهداف مورد نظر دست یابیم. برای تحرک لازم در این زمینه باید آینده نگری داشت؛ زیرا بدون تبیین روشن آینده نمی توان برنامه درستی تدوین کرد.

همچنین باید از تمام ظرفیت های موجود در جامعه استفاده کرد تا انتظار به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد، در نتیجه راه از بیراهه شناخته شود و گرفتار انتظار منفی ایستا نشویم.

2- آسیب شناسی

باید تلاش کرد نقاط آسیب پذیر را شناخت و سعی در حلّ این آسیبها داشت: به عنوان نمونه، نباید با طرح افراطی ملاقات با امام زمان علیه السلام، اساس مهدویت را در ملاقات خلاصه کرد، چرا که با عدم تحقق ملاقات، عده ای دچار یأس و ناامیدی می شوند و... و یا به طرح یک طرفه قهر و غضب امام پرداخت.

همچنین بایستی مراقب باشیم، مفهوم انتظار، تحریف نشود و اندیشه های نادرست (مانند ظلم پذیری و...) در جامعه حاکم نگردد.

3- دشمن شناسی

دشمن از هر حربه ای استفاده می کند تا جلوی رشد تفکر مهدویت را در جامعه اسلامی بگیرد و یا آن را تحریف کند. با توجه به آنچه گفته شد (ثمرات مهدویت و...)، اگر دشمن این کار را نکند باید تعجب کرد؛ زیرا ماهیت دشمنی همین است. باید کوشید با شناخت صحیح مباحث مهدویت، جلوی هرگونه تخریب و تحریف در آن را گرفت.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مهمترین بحثی که در جامعه نوپای اسلامی مطرح شد موضوع خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. گروهی بر اساس آراء بعضی بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت ابوبکر را پذیرفتند و گروه دیگر معتقد شدند که جانشین پیامبر بنا بر تعیین آن حضرت، امام علی علیه السلام است. در زمان های بعد دسته اول به عامه (اهل سنت و جماعت) و گروه دوم به خاصه (شیع) معروف گردیدند.

نکته قابل توجه اینکه اختلاف شیعه و سنی تنها در شخص جانشین پیامبر نیست؛ بلکه در دیدگاه هر یک، «امام» معنی و مفهوم و جایگاه ویژه ای دارد که این دو مذهب را از یکدیگر متمایز می کند.

برای روشن شدن موضوع، معنای امام و امامت را بررسی میکنیم تا تفاوت دیدگاه ها آشکار گردد.

«امامت» در لغت به معنی پیشوایی و رهبری است و «امام» کسی است که سرپرستی یک گروه را در مسیری مشخص به عهده می گیرد. و در اصطلاح علم دین، امامت به گونه های مختلف تفسیر شده است.

به نظر اهل سنت، امامت حاکمیتی دنیوی (و نه منصبی الهی) است که از رهگذر آن جامعه مسلمین سرپرستی و اداره می گردد و از آنجا که هر جمعیتی نیاز به پیشوا و بزرگی دارند جامعه مسلمین نیز، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش راه و رسم ویژه ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند از راه های مختلف

همچون رجوع به آراء اکثریت مردم یا بزرگان آنها یا وصیت خلیفه پیشین و یا حتی کودتا و غلبه نظامی باشد.

ولی شیعه که امامت را ادامه نبوت و امام را حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات می داند معتقد است که «امام» تنها به تعیین الهی است که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، پیام آور وحی، معرفی می گردد. این ایده به خاطر جایگاه رفیع و بلند امامت در تفکر شیعی است که امام را نه تنها سرپرست و مدیر جامعه مسلمین که بیان کننده احکام الهی و مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت می داند؛ به بیان دیگر در فرهنگ شیعه، امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیاست نه آنگونه که اهل سنت معتقدند که تنها وظیفه خلیفه حکومت داری و اداره دنیای مردم باشد.

نیاز به امام

پس از روشن شدن دیدگاه ها، بجاست به این سؤال پاسخ دهیم که با وجود قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چه نیازی به امام و رهبر دینی - آنگونه که شیعه معتقد است - به وجود دارد؟

برای ضرورت وجود امام، دلیلهای فراوانی بیان شده است ولی ما تنها به یک بیان ساده، اکتفا می کنیم:

همان دلیلی که نیاز به پیامبر را بیان میکند، بیانگر نیاز مردم به «امام» نیز است. زیرا از سویی، اسلام آخرین دین و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر خداست، بنابراین، اسلام باید پاسخگوی تمام نیازهای بشر تا قیامت باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم، اصول و کلیات احکام و معارف الهی را بیان کرده

است و تبیین و توضیح آن به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است (1). ولی روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر مسلمین، مطابق نیازها و ظرفیت جامعه اسلامی زمان خود به بیان آیات الهی پرداخته است و لازم است برای او جانشینان لایقی باشد که همچون او متصل به دریای بیکران علم خدا باشند تا آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله ، تبیین نفرموده است، بیان کنند و نیازهای جامعه مسلمین را در هر زمان، پاسخ گویند.

در روایتی که شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند آمده است:

« إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا... (2)؛ به راستی که من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم: قرآن و اهل بیت، تا وقتی به این دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد».

طبق این حدیث، هیچ زمانی خالی از حضور عترت پیامبر در کنار قرآن نخواهد بود.

همچنین امامان علیهم السلام، نگهبان میراث به جا مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز مبین و مفسر حقیقی قرآن کریم هستند تا دین خدا دستخوش تحریف غرض ورزان و دشمنان قرار نگیرد و این سرچشمه زلال تا قیامت، پاک و پاکیزه باقی ماند.

ص: 177

-
- 1- قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما ذکر [قرآن] را بر تو فرستادیم تا آنچه را بر مردم نازل شده است برای ایشان بیان کنی»؛ سوره نحل، آیه 44
 - 2- بحار الانوار، ج 2، ص 100

بعلاوه «امام» به عنوان انسان کامل، الگوی جامعی در همه ابعاد انسانی است و بشر نیاز جدی به چنین نمونه ای دارد که با دستگیری و هدایت او آن گونه که در خور کمال انسانی اوست تربیت گردد و در پرتو راهنمایی های این مربی آسمانی از انحراف ها و دام های نفس سرکش خود و شیطانهای بیرونی محفوظ بماند.

از مطالب بالا روشن شد که نیاز مردم به امام یک نیاز حیاتی است و برخی از وظایف امام به شرح زیر است:

- رهبری و اداره امور جامعه (تشکیل حکومت):

- حفظ دین و آئین پیامبر از تحریف و بیان صحیح قرآن؛

- تزکیه نفوس و هدایت معنوی مردم (1).

ویژگی های امام

جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله که ضامن تداوم حیات دین و نیز پاسخگوی نیازهای بشر است شخصیت ممتازی است که به تناسب جایگاه والای پیشوایی و رهبری، ویژگی هایی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

1- تقوا و پرهیزگاری و برخورداری از ملکه عصمت به گونه ای که کوچکترین گناهی از او سر نمی زند.

ص: 178

1- گفتنی است که «تشکیل حکومت» توسط امام معصوم وابسته به زمینه ها و شرایط آن است ولی سایر وظایف، حتی در زمان غیبت، انجام می گیرد اگر چه در زمان ظهور امام و حضور آشکارش در میان مردم، ملموس و عینی است. نکته دیگر اینکه آنچه در این بخش گفته شد نیاز مردم به امام در حیات معنوی آنهاست و اما نیاز مجموعه عالم به «وجود امام» در بحث «فوائد امام غایب» خواهد آمد

2- علم و دانش که از علم پیامبر صلی الله علیه و آله سرچشمه گرفته است و متصل به علم الهی است. بنابراین پاسخگوی همه در تمام زمینه های مادی و معنوی، دینی و دنیوی است.

3- آراستگی به فضائل و سجایای اخلاقی در بالاترین درجات؛

4- توان اداره جامعه بشری و مدیریت صحیح آن بر اساس آموزه های دینی؛

با توجه به صفات یاد شده برای امام، بدیهی است که انتخاب چنین فردی از توان و دانش مردم بیرون است و تنها خداوند است که به سبب علم بینهایت خود می تواند پیشوایان و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را برگزیند. بنابراین از مهمترین ویژگیهای امام، منصوب بودن او از سوی خداست.

با توجه به اهمیت این ویژگی ها، به اختصار درباره هر یک توضیح می دهیم:

علم امام

امام که سمت پیشوایی و رهبری مردم را به عهده دارد، لازم است دین را در تمامی زوایای خود بشناسد و به قوانین آن آگاهی کامل داشته باشد و نیز با دانستن تفسیر آیات قرآن و احاطه کامل به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به تبیین معارف دین پرداخته و به همه سؤالات مردم در موضوعات مختلف پاسخ دهد و آنها را به بهترین شیوه راهنمایی کند. بدیهی است که چنین مرجع علمی می تواند مورد اعتماد و تکیه گاه توده ها قرار گیرد و چنین پشتوانه علمی تنها به واسطه اتصال به علم الهی می تواند وجود داشته باشد به همین دلیل است که شیعه

معتقد است علم امامان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته از علم بیکران خدایی است.

امام علی علیه السلام درباره علامت های امام بر حق می فرماید:

«امام آگاه ترین فرد است به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و اوامر و نواهی او و هر آنچه مردم نیازمند هستند» (1).

عصمت امام

یکی از صفات مهم امام و شرایط اساسی امامت، «عصمت» است و آن ملکه ای است که از علم به حقایق و اراده ای قوی به وجود می آید و امام به سبب برخورداری از این دو، از ارتکاب هر گناه و خطایی خودداری می کند.

امام هم در شناخت و تبیین معارف دینی و هم در عمل به آنها و هم در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی، معصوم از لغزش می باشد.

برای عصمت امام، دلائل عقلی و نقلی (از قرآن و روایات)، وجود دارد. مهم ترین دلیل های عقلی عبارتند از:

الف - حفظ دین و راه و رسم دینداری، در گرو عصمت امام است. چون امام مسئولیت حفظ دین از تحریف و هدایت دینی مردم را به عهده دارد و نه تنها سخن او که رفتار او و تأیید و عدم تأییدش نسبت به عمل دیگران، در رفتار جامعه تأثیر می گذارد. پس باید در فهم دین و عمل به آن از هر لغزشی محفوظ باشد تا پیروان خود را به گونه صحیح، هدایت کند.

ص: 180

ب - یکی از دلایل نیاز جامعه به امام این است که مردم در شناخت دین و اجرای آن، مصون از خطا نیستند. حال اگر پیشوای مردم نیز چنین باشد، چگونه می تواند مورد اعتماد کامل آنها قرار گیرد؟! به بیان دیگر اگر امام معصوم نباشد، مردم در پیروی از او و انجام همه دستوراتش، دچار تردید خواهند شد (1).

آیاتی از قرآن نیز بر لزوم عصمت امام دلالت دارد که یکی از آنها آیه 124 سوره بقره است. در این آیه شریفه آمده است که پس از مقام نبوت، خداوند مقام والای امامت را نیز به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا فرمود. آنگاه حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که مقام امامت را در نسل او نیز قرار دهد.

خداوند فرمود:

«عهد من (امامت) به ستمکاران و ظالمان نمی رسد». یعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذریه ابراهیم علیه السلام است که ظالم نباشند. حال با توجه به اینکه قرآن کریم، شرک به خدا را ظلم بزرگ دانسته و نیز هرگونه تجاوز از دستورات الهی (= گناه) را ظلم به نفس شمرده است، هر کس در برهه ای از زندگی خود، مرتکب گناهی شده، مصداق ظالم بوده و شایسته مقام امامت نخواهد بود.

ص: 181

1- به علاوه اگر امام مصون از خطا نباشد باید به دنبال امام دیگری بود تا نیاز مردم را پاسخ دهد و اگر او نیز محفوظ از خطا نباشد امام دیگری لازم است و این رشته همچنان تا بی نهایت ادامه خواهد یافت و چنین امری از نظر فلسفی باطل است

به بیان دیگر، بدون شک حضرت ابراهیم علیه السلام «امامت» را برای آن دسته از ذریّه خود که در تمام عمر گناه کار بوده و یا در آغاز نیکوکار بوده و سپس بدکار شده اند، درخواست نکرده است. بنابراین دو دسته باقی می ماند:

1- آنان که در آغاز، گناه کار بوده و سپس توبه کرده و نیکوکار شده اند.

2- آنها که هیچگاه مرتکب گناهی نشده اند.

خداوند در کلام خود، دسته اول را استثنا کرده است. نتیجه اینکه مقام «امامت» تنها به دسته دوم اختصاص دارد.

مدیریت اجتماعی امام

از آنجا که انسان، موجودی اجتماعی است و اجتماع بر روح و روان و رفتار او تأثیر فراوانی دارد لازم است برای تربیت صحیح و رشد او به سوی قرب الهی، زمینه های اجتماعی مناسب پدید آید و این در سایه تشکیل یک حکومت الهی، ممکن خواهد بود. بنابراین امام و پیشوای مردم باید توان اداره امور جامعه را دارا بوده و با استفاده از تعالیم قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و بهره گیری از عناصر کار آمد، حکومتی اسلامی را پی ریزی کند.

آراستگی امام به کمالات اخلاقی

امام که پیشوا و راهبر جامعه است باید از همه بدیها و رذائل اخلاقی دور بوده و در مقابل، همه کمالات اخلاقی را در عالی ترین حد آن دارا باشد زیرا او به عنوان انسان کامل بهترین الگو برای پیروان خود به شمار می رود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «برای امام علیه السلام نشانه‌هایی است: او داناترین، ... پرهیزگارترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، سخاوتمندترین و عابدترین مردم است» (1).

بعلاوه او در مقام جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، در پی تعلیم و تربیت انسان‌هاست. بنابراین خود باید پیش از همگان و بیشتر از مردمان، به اخلاق الهی آراسته باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که (به امر خدا) خود را امام مردم قرار داده است بر اوست که پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود همت گمارد و باید دیگران را به وسیله رفتار خود تربیت کند پیش از آنکه با گفتار تربیت کند (2).

نصب امام از سوی خدا

از دیدگاه شیعه، امام و جانشین پیامبر تنها به دستور خدا و انتخاب او انجام می‌گیرد و پیامبر، امام پس از خود را معرفی می‌کند. بنابراین هیچ فرد یا گروهی حق دخالت در این امر را ندارند.

ضرورت نصب امام از سوی خداوند دلیل‌هایی دارد از جمله:

الف - به فرموده قرآن، حاکم مطلق بر همه چیز خداوند است و همه باید تنها از او اطاعت کنند. بدیهی است این حاکمیت می‌تواند از سوی خداوند به هر کسی به مطابق شایستگی و مصلحت - داده شود. بنابراین، همان گونه که

ص: 183

1- معانی الأخبار، ج 4، ص 102

2- میزان الحکمة، باب 147، ح 850

پیامبر به وسیله خدا انتخاب می‌گردد، امام نیز به تعیین الهی، بر مردم ولایت می‌یابد.

ب - پیش از این برای امام، ویژگیهایی را از قبیل عصمت و علم و... بیان کردیم. روشن است که یافتن و شناختن کسی که دارای این صفات. آن هم در عالی ترین درجه - باشد تنها به وسیله خداوند که دانای به آشکار و نهان انسانهاست، امکان پذیر است. همان گونه که خداوند در قرآن کریم به ابراهیم می‌فرماید: من تو را به مقام امامت مردم قرار دادم (1).

بیانی جامع و زیبا از زبان عصمت

در پایان این گفتار مناسب است که بخشی از بیان زیبایی پیشوای هشتم، حضرت رضا علیه السلام را که درباره مقام امام و ویژگی های اوست بیاوریم:

«آنها (که در امر امامت اختلاف کردند و گمان کردند که امامت امری انتخابی است) نادانی کردند... مگر مردم، مقام و منزلت امامت در میان امت را می‌دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟!»

همانا امامت، قدرش والا تر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالی تر و مکانش رفیع تر و عمقش ژرف تر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرای خود آن را دریابند...

همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل، بعد از رتبه نبوت و خلت (مقام خلیل الهی) در مرتبه سوم به ابراهیم علیه السلام اختصاص داد. امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث

ص: 184

حسن و حسین علیه السلام است. به راستی که امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است... کامل شدن نماز، روزه، حج و جهاد و... نیز حفظ مرزها به سبب امام (و پذیرفتن ولایت) است.

امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند (و مطابق حکم واقعی پروردگار، حکم می کند) و حدود الهی را به پا می دارد و از دین خدا حمایت کرده و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگار دعوت می کند.

امام مانند خورشید طلوع کننده است که نورش عالم را فرا می گیرد و خودش در افق است به گونه ای که دست ها و دیدگان به او نرسد. امام، ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره راهنما در شدت تاریکی ها و در راه های شهرها و کویرها و در گرداب دریاها (و نجات دهنده از انواع فتنه ها و نادانی ها) است...

امام انیس همراه و پدر مهربان و برادر تکی و مادر نیکوکار به فرزند کوچک و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ است. امام کسی است که از گناهان پاک و از عیب ها بر کنار است. او به دانش مخصوص و به خویشتن داری و حلم نشانه دار است... امام، یگانه روزگار خویش است و کسی به ساحت) او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابر نمی گردد. نه کسی جای او را می گیرد و نه برای او مثل و مانندی یافت می شود... پس کیست که بتواند امام را بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟! هیهات هیهات! [\(1\)](#) در اینجا

ص: 185

1- این کلمه در عربی به معنی دور شمردن و بعید دانستن یک کار استفاده می شود

خردها گم گشته و عقلها سرگردان و حیران گردیده است. (در اینجا) دیده ها بینور، بزرگان کوچک؛ حکیمان متحیر و سخن دانان در مانده اند از اینکه بتواند یکی از شوؤن یا فضیلت های امام را توصیف کنند و آنان همگی به عجز و ناتوانی اعتراف می کنند» (1).

ص: 186

1- کافی، ج 1، باب 15، ح 1، ص 255

فلسفه غیبت چیست؟

علت غیبت امام مهدی علیه السلام از اسرار الهی است که به حقیقت آن نمی توانیم پی ببریم. برای غیبت موقت، نمونه هایی از زندگی اولیای خدا در گذشته و انتهای پیشین وجود دارد. مثلاً موسای کلیم علیه السلام چهل روز از امت خویش غایب شد و همه آن مدت را در میقات گذراند (1). حضرت مسیح به خواست خدا از چشم امتش پنهان شد و دشمنانش نتوانستند او را بکشند و از بین ببرند (2). حضرت یونس علیه السلام نیز مدتی از میان قوم خود پنهان بود (3).

پس غیبت امام زمان علیه السلام از دیده ها، موضوع تازه ای نیست و این غیبت هر چه هم به درازا بکشد نمی تواند بهانه انکار اصل وجود مهدی علیه السلام گردد. اساساً هر چه که از راه نقل متواتر ثابت شود، اما انسان نتواند آن را تجربه یا مشاهده کند، نمی تواند آن را انکار یا در پذیرش آن تردید کند، چون این تواتر در نقل اطمینان آور است. در غیر این صورت، بسیاری از مطالب مسلم و ضروریات دین در معرض انکار و تردید قرار خواهد گرفت با این حال باید گفت: در حدّ فکر بشری ما، شناخت فلسفه غیبت ممکن است و آن این است که از آن جا

ص: 187

1- اعراف، آیه 142

2- نساء، آیه 158

3- صافات، آیه 140

که خداوند متعال اراده فرموده که بسط عدالت و گسترش توحید را در سطح جهان به وسیله او قرار دهد و این آرزوی بزرگ و آرمان متعالی پس از گذشت مدت زمانی تحقق پذیر خواهد بود، یعنی دورانی که عقل بشری به کمال برسد و آمادگی فکری برای آن مرحله پیدا کند و جهان با اشتیاق، از موکب آن امام عدالت گستر و آزادی بخش استقبال کند، طبیعی است که اگر آن امام در میان مردم آشکار باشد و با آنان زندگی کند، پیش از آنکه آن مسأله پخته شود و مقدمات و زمینه لازم و مناسب آن فراهم گردد، سرانجام و سرنوشت او سرنوشت پدران بزرگوارش خواهد بود، یعنی شهادت. و پیش از آنکه آن هدف و آرمان بزرگ به دست او تحقق یابد کشته خواهد شد.

در برخی روایات اهل بیت علیهم السّلام به این حکمت اشاره شده است:

امام باقر علیه السّلام فرمود: حضرت مهدی علیه السّلام پیش از ظهورش غیبتی خواهد داشت. راوی پرسید: برای چه؟ فرمود: از بیم کشته شدن (1). یعنی غیبت، برای جلوگیری از کشته شدن پیش از تحقق آن هدف مورد انتظار است.

در روایات، جهات دیگری هم برای غیبت او ذکر شده است، همچون آزمایش و امتحان مردم در عصر غیبت، تا معلوم شود تا چه حدّ در راه ایمان و اعتقاد، ثابت قدم و استوارند (2).

ص: 188

1- کمال الدین، صدوق، ص 481، باب 44، حدیث 8

2- سیمای عقاید شیعه، ص 258

هدف از مراتب انتظار فرج چیست؟

هدف از مراتب انتظار فرج چیست؟

برای حالت انتظار فرج و گشایش در امور، سلسله مراتبی وجود دارد که با توجه به نوع مشکلی که چشم به راه حل آن هستیم، تنظیم می گردد.

1- انتظار در جهت گشایش امور شخصی

اولین و ضعیف ترین مراتب انتظار، انتظار برای گشایش در امور شخصی خود و فتح و فرج غصّه ها و ناگواری های فردی می باشد. البته همین امور شخصی گاهی غصّه های زندگی مادّی و امور عادی خود است و گاهی دردها و غصّه های معنوی که انسان در دل دارد و خواستار گشایش آن با فرج امام زمان علیه السلام است. وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام در توقیع شریفی که به محمد بن عثمان العمری ارسال داشتند بعد از جواب سوالات اسحاق بن یعقوب می فرمایند: «برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که آن فرج خود شماست» (1). در دعای افتتاح نیز می خوانیم: «خداوندا پراکندگی ما را به وسیله ی او جمع و گسیختگی ما را دور کن و پریشانی ها را بدو پیوست کن و کمی ما را به وسیله ی او زیاد کن و ذلت ما را به وسیله ی او تبدیل به عزّت کن و... فقر ما

ص: 189

را به وسیله ی او جبران کن و شکاف و تفرقه‌ی ما را به او برطرف کن و سختی ما را به وسیله ی او آسان کن و...» .

2- انتظار جهت گشایش در امور مؤمنان

دومین مرتبه ی انتظار، انتظار برای رفع مشکلات از جامعه ی ایمانی و آحاد مؤمنان و موحدان است؛ مشکلاتی که از جهت مادی و معنوی، دینی و دنیایی مؤمنان را محاصره نمود و آنان را در نوعی سرگردانی و بی سامانی قرار داده است. حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما بزدايد و دل های آنان را چون پاره های آهن (سخت و تزلزل ناپذیر) کند و هر مرد آنان را قدرت چهل مرد دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود» (1). حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «هر گاه زمان ما (ظهور ما) فرا رسد و مهدی ما بیاید، شیعه ی ما از شیر دلیرتر و از سر نیزه برنده تر خواهد بود...» (2). حضرت علی علیه السلام می فرماید: «با مهدی ما حجّت ها تمام می شود، او پایان بخش امامان، نجات بخش امت و منتهای نور است» (3). در دعای افتتاح چنین می خوانیم: «خدایا ما به سوی تو، از دوری پیغمبرمان صلی الله علیه و آله و غایب بودن ولیّ مان شکایت می کنیم». همچنین در دعای عهد با امام زمان علیه السلام می خوانیم: «خداوندا با حضور حضرت علیه السلام این گرفتاری را از این امت برطرف کن و ظهور او را برای ما نزدیک کن» (4).

ص: 190

1- میزان الحکمه، ح 1240

2- همان، ح 1232

3- همان، ح 1166

4- مفاتیح الجنان، ص 904

3- انتظار در جهت گشایش امور آحاد انسانی

سومین مرتبه ی انتظار، انتظار برای گشایش در امور جامعه ی جهانی و همه ی آحاد و ساکنان زمین است، زیرا ظهور امام عصر علیه السلام نویدبخش امنیت و عدالت جهانی است و از برکات و آثار آن، همه ی اهل زمین برخوردار خواهند شد. حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «زمانی که قائم به پا خیزد، ایمان را به هر دشمن کینه توزی عرضه می کند، اگر از جان و دل ایمان نیاورد، گردنش زده می شود، یا همچون ذمیان امروز جزیه می پردازد و به کمر او زنار می بندد و آنان را از شهرها، به حومه ها و روستاها بیرون می کند»

در دعای عهد با امام زمان علیه السلام می خوانیم: «خداوندا، او را پناهگاه بندگان مظلومت قرار بده...» (1).

4- انتظار جهت گشایش امور جامدات، گیاهان و حیوانات

چهارمین مرتبه ی انتظار، انتظار برای گشایش در حیات حیوانات، گیاهان و جمادات است، زیرا با امر فرج در زمین و زمان و عالم نباتات و حیوانات نیز تحولات مثبت ایجاد خواهد شد و دامنه ی ظهور و شعاع نور آن شامل حال آنان نیز می گردد. همچنانکه در عصر غیبت می خوانیم: «ظهر الفساد في البرّ و البحر بما كسبت أيدي الناس؛» (2)

ص: 191

1- میزان الحکمه، ح 1248

2- سوره روم، 40: «فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «او زمین را، همچنان که آکنده از ستم و بیداد شده، از عدل و داد پر میکند. آسمان از ریختن نزولاتش هیچ دریغ نمی ورزد و زمین از رویاندن گیاهانش» (1). حضرت علی علیه السلام فرمودند: «زمانی که قائم ماقیام کند، آسمان نزولات خود را فروریزد و زمین گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی از دل‌های بندگان رخت بریندد و درندگان و پرندگان با هم بسازند چندان که زنان زیور (زنبیل) به سر، عراق را تا شام می پیمایند و جز بر علف و سبزه گام نمی نهند و هیچ درندهای آنها را آشفته و هراسان نمی کند» (2).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قیامت برپا نمی شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آنگاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را، همچنان که از ظلم و جور آکنده شده از عدل و داد پر کند» (3). در این باره، در دعای عهد می خوانیم: «خداوندا، به او سرزمین هایت را آباد کن و بندگان را زندگانی (حقیقی) ببخش» (4).

5 - انتظار جهت گشایش امر انبیا و اولیا

پنجمین مرتبه ی انتظار، انتظار جهت گشایش غصّه ها و دردهای اولیا و انبیا در گذشته ی تاریخ و شادمانی و فرج برای آنان است. در دعای ندبه، در همین

ص: 192

1- مفاتیح الجنان، ص 904

2- میزان الحکمه، ح 1244

3- همان، ح 1241

4- همان، ح 1170

رابطه، می خوانیم: «کجاست آن کسی که انتقام خون پیامبران و فرزندان آنها را می گیرد».

6- انتظار جهت گشایش در امور آل محمد صلی الله علیه و آله

ششمین مرتبه ی انتظار، انتظار برای گشایش امر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و مستضعفان واقعی است، زیرا با ظهور امام عصر علیه السلام دولت کریمه ی اهل بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد و بازگشت مجدد آنان به دنیا با رجعت شروع خواهد گشت؛ به عبارتی فرج امام عصر علیه السلام فرج آل محمد صلی الله علیه و آله است و موجب شادمانی رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خواهد شد. آری تا ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق نیفتد، همچنان اهل بیت علیهم السلام در استضعاف و مظلومیت به سر می برند.

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نظری به علی، حسن و حسین علیهم السلام افکند و گریست و فرمود: شما مستضعفان بعد از وفات من هستید»، مفضل گوید: عرض کردم یا بن رسول الله معنی آن چیست؟ فرمود: «یعنی شما امامان بعد از من هستید، چون خداوند می فرماید: «و می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشیده شده اند، تفصّل نمایم و آنان را پیشوایان و وارثان حکومت حق سازیم». پس این آیه در مورد ما اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت جاری است» (1).

ص: 193

همچنین در کتاب «غیبت» شیخ طوسی آمده که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است در مورد قول خداوند متعال: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1). فرمودند: «ایشان اهل بیت محمد هستند که خداوند مهدی آنان را بعد از رنجیدن آنها استضعاف آنها) می آورد سپس آنان را عزت می بخشد و دشمنانشان را ذلیل می سازد» (2).

نیز در دعای ندبه می خوانیم: «کجاست آن کسی که انتقام خون کشته ی کربلا - امام حسین علیه السلام - را بگیرد». یا در دعای عهد با امام زمان علیه السلام می خوانیم: «خداوندا پیامبرت صلی الله علیه و آله و پیروان او را به دیدارش شادمان کن و پس از او به بیچارگی ما رحم کن، خداوندا با حضورش این گرفتاری را از این امت برطرف کن و...»

در دعای قنوت امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «بار خدایا، به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان، دست به دست گشت و حکومت ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی (دشمنان) واقع شد و پس از آنکه برگزیده ی امت بودیم میراث آنها شدیم که وسایل لهو و بازیگری با سهم یتیم و محتاج و بیوه خریداری گردید و اهل ذمه بر مردم مؤمن

ص: 194

1- سوره قصص، آیه 5: ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهمیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

2- تفسیر نور الثقلین، ج 6، ص 311

حکومت یافتند و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند که نه دفاع کننده ای هست تا آنها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده ی مهر بنگرد و نه صاحب مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را سیر کند، پس آنان با خواری در خانه ی گمشدهای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می باشند».

7- انتظار جهت کشایش امور ملکوتیان

هفتمین مرتبه ی انتظار، انتظار برای کشایش غصّه ها و اندوه فرشتگان و ملکوتیان می باشد، زیرا مصائب اولیای الهی و به ویژه مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السّلام آنان را غمزده و رنجور ساخته و آنان در انتظار کشایش امر هستند. امام باقر علیه السّلام در جواب ابوحمزه ثمالی که از علّت نام گذاری آن حضرت به «قائم» پرسید، فرمودند: «چون جدمّ حسین علیه السّلام کشته شده فرشتگان با گریه و فغان به درگاه خداوند عزّوجلّ فریاد بر آوردند که: ای خدا و سرور؛ آیا از کسی که برگزیده ی تو و فرزند برگزیده ی تو و بهتر آفریده ی تو را می کشد چشم می پوشی؟ خداوند عزّوجلّ به آنان وحی فرمود که: فرشتگان من آرام گیرید، به عزّت و جلالم سوگند که از آنان انتقام خواهم گرفت گرچه زمانش به طول انجامد. آنگاه خداوند امامان نسل حسین علیه السّلام را به فرشتگان نشان داد و فرشتگان بدان شادمان گشتند. در میان آنان یکی ایستاده بود و نماز می خواند. خداوند فرمود: با این قائم از آنان انتقام می گیرم.» (1)

ص: 195

1- علل الشرائع، ج 1، ص 160؛ بحار الانوار، ج 45، ص 221

8- انتظار جهت گشایش در امور امام زمان علیه السلام

هشتمین مرتبه ی انتظار، انتظار ظهور برای گشایش غصّه ها و دردهای خود امام زمان علیه السلام و شادمانی قلب آن بزرگوار است، زیرا قلب امام عصر علیه السلام در دوران غیبت نقطه‌ی مرکزی بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین مصائب و دردهاست، به طوری که:

1- در دوران غیبت، حقّ ولایت و حکومت به دست شرورترین انسانها غصب شده، دین و احکام الهی مورد هجوم قرار گرفته و بهترین پیروان ایشان در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کنند.

یکی از علمای اهل معرفت می‌گوید: اگر از حضرت علی علیه السلام 21 سال غصب حکومت و ولایت سیاسی شده و ایشان در استضعاف و مشکلات فراوان قرار گرفت، به گونه‌ای که خود فرمودند: «صبر کردم در حالی که در چشمم خار و در گلویم استخوان بود» (1)، امام زمان علیه السلام بیش از 1100 سال است که در این حالت به سر می‌برد، او داغدار مصائب همه‌ی انبیا و اولیا و از جمله داغدار مصائب مادرشان حضرت زهرا علیها السلام و جدّ بزرگوارشان امام حسین علیه السلام هستند و داغ اجداد طاهرینشان را به دل دارند.

2- حقّ ولایت و حکومت خود را غصب شده می‌بیند.

3- بی‌توجهی و تاراج ثروتها و حقوق شرعی مانند خمس، فدک و.... را شاهد است.

ص: 196

1- همان، ج 5، ص 311

4- فتنه ها، خونریزی ها و بی عدالتی ها را می بیند.

5- گناهان و معاصی همه ی انسان ها، از جمله شیعیان، او را آزار می دهد.

6- از تحریفات دینی، فرقه سازی ها و مکاتب انحرافی خبر دارد.

7- تعطیلی احکام الهی و حدود و قوانین شرعی را شاهد است.

8- از حال دانشمندان و علمای منحرف و دنیا زده خبردار است.

9- پیروان و شیعیان خود را بی سرپرست نظاره می کند.

10- پیشرفت کفر و نفاق و سرعت و پیروزی های ظاهری آنان را می بیند.

11- از عمق شرک و ریاکاری و جریانات ضدّ توحیدی خبر دارد.

وده ها و صدها اتفاق و حادثه ی ناگوار را نظاره گر است که هر یک به تنهایی ایشان را سخت آزرده خاطر می سازد. آری بالاترین حالت انتظار و مقدس ترین و عمیق ترین نوع انتظار در خود حضرت وجود دارد، زیرا از علم و اشراف کامل به احوال هستی برخوردار است و روحیه ی اصلاح گری و عزّت طلبی در روح بلند او موج می زند.

ص: 197

ویژگی های جامعه منتظر ظهور منجی چگونه باید باشد؟

ویژگی های جامعه منتظر ظهور منجی چگونه باید باشد؟

همه پیامبران الهی دو هدف را دنبال می کردند: هدف نخست، برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق است. در آیه چهل و پنج و چهل و ششم سوره مبارکه احزاب به این مطلب اشاره شده است: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا » (1). عدم تبیین درست این مسأله، باعث بروز یکی از مهم ترین انحرافهای دینی در ادیان مختلف شده و ادیان تحریف شده ای را به وجود آورده و باعث به حاشیه راندن ادیان الهی و آسمانی شده است.

هدف دوم، برقراری روابط حسنه میان افراد و پاسخ به این پرسش است که نوع روابط خوب و بد میان انسان ها چگونه است. در آیه بیست و پنج سوره حدید به این مطلب اشاره شده است: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » (2). شیعیان معتقدند که امامت، ادامه راه پیامبران است. امامان شیعه و ولی عصر - ارواحنا فدا - نیز این دو

ص: 198

-
- 1- سوره احزاب، آیه 45 و 46: ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده و تو را دعوت کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی بخش!
 - 2- سوره حدید، آیه 25: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛

هدف را دنبال می کردند و می کنند. این نکته، در واقع، اشاره ای است به رابطه بین بعثت و ظهور یکی از مهم ترین عوامل انحطاط مسلمانان، بدفهمی آنها از مفاهیم دینی است.

شهید مطهری رحمه الله در آثارش، به ویژه در کتاب «انسان و سرنوشت»، مفصلاً توضیح داده است که بدفهمی برخی مفاهیم دینی، مانند صبر و انتظار، باعث ظهور نوعی انحراف در بین مسلمانان شده است. مسئله «انتظار» از مسائلی است که هم می تواند باعث انحطاط جامعه اسلامی و هم باعث رشد فرهنگی آن شود.

تفاوت انتظار سازنده با انتظار ویرانگر در این است که در انتظار سازنده همان دو هدف بعثت انبیاء و امامت امامان معصوم علیهم السلام در اندیشه و رفتار، خود را نشان می دهد؛ یعنی شخصیت منتظر هم در بینش و هم در منش، جلوه می کند. منتظر واقعی باید بدانند قوام انتظار به حفظ این دو هدف است؛ یعنی باید بدانند که در زندگی فردی و اجتماعی چگونه باید با خدا و با سایر انسانها رابطه برقرار کند. انتظار سازنده در زندگی نقش مثبت دارد. اما انتظار ویرانگر باعث، رکود، سکون و عدم تحرک و بی رشدی در زندگی است.

انتظار

انتظار، تحول، انقلاب ایمان و اعتقاد به امام زمان علیه السلام باشد، مانع از تسلیم شدن است. ملت های با ایمان که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می کنند، امید و نشاط می گیرند و برای مجد و عظمت اسلام مبارزه و جهاد

می‌کنند با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، پرچم اسلام را به اهتزاز در آورد و افتخار طول تاریخ و بشر و تاریخ اسلام شد (1).

در کنفرانس «تل آویو» در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان علیه السلام را مطرح و هر دورا عامل پایداری شیعه میدانند؛ نگاه سرخ و نگاه سبز.

در این کنفرانس که افرادی شیعه شناس و سرشناس، مانند برنارد لوئیس و مارتین کرام و... حضور داشتند، مطرح می‌شود که شیعه به اسم امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام قیامشان را حفظ می‌کنند (2).

«حامد الگار، در کتاب انقلاب اسلامی در ایران، پیشه‌ی انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله‌ی غیبت امام زمان علیه السلام و پیامدهای سیاسی آن، می‌داند» (3).

در کشور خود ما در آغاز روی کار آمدن رژیم فاسد و وابسته‌ی پهلوی - آن کودتاگر بی‌سواد، فاقد هرگونه معرفت و معنویت - یکی از آخوندهای وابسته به دربار را صدا کرد و از او پرسید، این قضیه‌ی امام زمان علیه السلام چیست که مشکلاتی برای ما درست کرده است؟ این آخوند هم طبق میل و دل او جوابی می‌گوید. آن قُلدر مأموریت می‌دهد که بروید مسئله را حل و تمام کنید و این اعتقاد را از دل مردم بیرون بیاورید.

ص: 200

1- مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش 2، ص 59، نقل از روزنامه رسالت، 16 / 10 / 78

2- حسن بلخاری، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص 93، 94

3- همان، ص 131

مقام معظم رهبری می فرمایند: «این کار آسانی نیست و خیلی مشکلات دارد و باید کم کم و با مقدمات شروع کنیم. البته آن مقدمات به فضل پروردگار و هوشیاری علمای ربّانی و آگاهان این کشور، در آن دوران ناکام ماند و نتوانستند آن نقشه ی شوم را عملی کنند. در کشور ما یک کودتاچی غاصب، از طرف دانشگاه های قدرت استعماری مأموریت داشت که بیاید ایران را قبضه کند و کشور را در دستی، تحویل دشمن نماید و برای مسلط شدن بر مردم یکی از مقدمات لازم این بود که عقیده به مهدی موعود علیه السّلام را از ذهن مردم پاک کند» (1).

مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) می فرمایند: «قدرت های استکباری، خواهان غفلت و خواب آلوده بودن و نیز عدم تحرک ملت ها هستند. و چنین وضعی را بهشت خود می دانند؛ اما انتظار فرج موجب می شود که انسان به وضع موجود قانع نباشد و بخواهد و به وضعی بهتر و برتر دست پیدا کند» (2).

و در جای دیگر می فرمایند: «دشمن ترین اشخاص با این عقیده و با شخصان بزرگوار، ستمگران عالم اند، از روز غیبت آن حضرت، بلکه از روز ولادت آن حضرت، تا امروز آن کسانی که وجودشان با ستم و با زورگویی همراه بوده بر دشمنی با این بزرگوار، با این پدیده الهی، با این نور و با این شمشیر الهی مشغول شدند. امروز هم، مستکبرین و ستمگران عالم، با این فکر و این عقیده

ص: 201

1- مقام معظم رهبری، انتظار، ش 2، ص 36، نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، 74 / 10 / 19

2- حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلّه العالی، انتظار، ش 2، ص 27، نقل از جهان اسلام 730 / 11 / 19

مخالف و دشمن اند و می دانند که این عقیده و این عشق - که در دل های مسلمین به خصوص در دل های شیعه است . برای هدف های ستمگرانه ای آنها مزاحم است» (1).

استاد شهید مطهری رحمه الله می نویسد: «آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه ی بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه ی بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی است و برخی سیاسی است، و برخی اقتصادی است و برخی اجتماعی است، و برخی انسانی یا انسانی طبیعی است» (2).

حضرت امام خمینی رحمه الله انقلاب اسلامی ایران را، مقدمه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام می داند و می فرماید: «من امید دارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم، و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر علیه السلام است» (3).

و نیز می فرماید: «ما به خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ی ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور

ص: 202

1- مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش 2، ص 38، نقل از جمهوری اسلامی، 77/9/15

2- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص 5-7

3- صحیفه نور، ج 12، ص 175

انقلاب راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان علیه السلام هموار می‌کنیم.» (1)

حضرت امام خمینی رحمه الله انتظار را زمینه ساز قدرت اسلام می‌دانستند و احیای هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن را تنها راه تجدید عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان در جهان دانسته و این موضوع را سرلوحه دعوت خویش قرار دادند و می‌فرمودند:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد» (2).

از آنجا که انتظار موعود در حاکمیت جهانی دین اسلام می‌تواند بسیار مؤثر باشد، حضرت امام با ژرف اندیشی احیای فرهنگ انتظار را به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله‌ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذاشته‌ی مسلمان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کردند ضمن بیان مفهوم «انتظار

ص: 203

1- صحیفه نور، ج 12، ص 175

2- صحیفه نور، ج 20، ص 118

فرج» وظیفه‌ی منتظران را، چنین برشمردند: «همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم، انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود» (1).

مفهوم انتظار فرج

حضرات ائمه اطهار علیهم السلام به مردم انتظار فرج را سفارش می نمودند و می فرمودند انتظار فرج، خود یک نوع فرج است. و نیز می فرمودند کسی که در انتظار فرج باشد، مانند کسی است که در میدان جهاد با کفار جنگ کند و به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آید. اکنون باید دانست که معنای انتظار فرج چیست و چگونه انسان می تواند منتظر باشد تا به آن همه اجرها نایل گردد؟

آیا در تحقق انتظار فرج همین قدر کافی است که کسی گوید من منتظر ظهور حضرت امام عصر هستم، یا گاه و بیگاه گوید خدا فرج حضرت امام عصر را نزدیک گرداند، و یا بعد از ادای نماز یا در مشاهد مقدسه برای تعجیل در ظهور دعایی را با سوز و گداز بخواند؟ البته همه‌ی اینها در جای خود نیکوست، لیکن او را مصداق حقیقی منتظر فرج قرار نمی دهد، و با کسی که در میدان جهاد به خون خویش آغشته شده برابر معرفی نمی نماید.

افرادی که از زیر بار هر نوع مسئولیت اجتماعی و وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی می کنند، و در مقابل این فتنه و فساد بیش از این

ص: 204

عکس‌العملی نشان نمی‌دهند که خدا فرج حضرت امام عصر را نزدیک گرداند، البته خدا این افراد سست‌عنصر را در ردیف کسانی قرار نمی‌دهد که در راه دین از اهل و عیال و ثروت و مال خود دست برداشته و در میدان جهاد، شربت شهادت را نوشیده‌اند. بنابراین باید انتظار فرج، معنای دقیق‌تر و ارزنده‌تری داشته باشد.

افرادی که حلّ مشکلات خود را از قوانین موضوعه‌ی بشری انتظار دارند، و قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام را بطور کلی نادیده گرفته‌اند و احکام‌خدایی را در مساجد و معابد محصور نموده‌اند، در اعمال و اجتماعشان اثری از اسلام دیده نمی‌شود، پراکندگی داخلی و اختلاف در بینشان حکمفرماست، با اجانب می‌سازند لیکن با خودشان نمی‌سازند، هرگز نمی‌توان گفت ایشان منتظر فرج آل محمد صلی‌الله علیه و آله و نهضت حضرت مهدی موعود علیه‌السلام می‌باشند.

چگونگی انتظار و وظیفه ما

گفتیم انقلاب مهدی علیه‌السلام تحولی عظیم در تاریخ بشر است. در خصوص تحولات تاریخی، دو نوع پیش وجود دارد که بر اساس هر یک، انتظار، معنای خاصی می‌یابد. یک دیدگاه این است که تحولات تاریخی ضابطه‌مند نیست یا اگر ضابطه‌مند است، اراده انسانی در آن نقشی ندارد و بر روند تاریخ، جبری حاکم است. کسی که معتقد باشد تحولات تاریخی ضابطه‌مند نیست، باید قائل شود به این که این تحولات قابل شناختن نیستند؛ پس قیام مهدی علیه‌السلام را هم نمی‌توان تحلیل کرد؛ آنگاه انتظار، یعنی منتظر یک حادثه عجیب و غریب ماندن و کاری نکردن تا بلکه دستی از غیب برون‌آید و کاری بکند.

اینجا است که باب تأویلات نادرست در خصوص احادیث ظهور، باز می شود و حتی برخی خواهند گفت: چون جهان باید پر از ستم شود تا مهدی بیاید، پس ما هم به رواج ظلم کمک کنیم. کسی هم که قائل باشد تحولات، ضابطه مندند، اما اراده انسانی در آنها نقشی ندارد نیز چاره ای ندارد جز اینکه بگوید: کاری نمی توان کرد و یگانه کار، حرکت در همین سیر جبری است و باز هم در این منطق، اصلاحات مردود است. بر اساس هر دو رویکرد این دیدگاه، قیام مهدی صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط از گسترش و اشاعه ستمها و تبعیض ها ناشی می شود، آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد و باطل یگانه تاز میدان شود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت (نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد) از آستین بیرون می آید.

دیدگاه دوم آن است که تحولات تاریخی ضابطه مندند و اراده انسانی در آنها نقش دارند که در بخش اول در واقع مبانی این دیدگاه را تبیین کردیم. در این دیدگاه نیز دو گونه تصویر وجود دارد که شاید بتوان تفاوت دکتر شریعتی و استاد مطهری را در مسأله انتظار در این موضع دید. یک تصویر اگزستانسیالیستی است که در این تصویر، اراده انسان نقش بسیار مهمی دارد؛ اما هدفی و رای انسان قائل نیست و معتقد است که خود انسان باید هدف برای خود بیافریند.

در واقع از دید آنها، پذیرش هر هدفی و رای انسان و حرکت انسان به سمت آن هدف مستلزم از خود بیگانگی است؛ پس از پیش نباید هیچ هدفی را برای انسان قائل شد؛ بلکه هر کسی هر هدفی دلش میخواهد برای خود

برگزیند و به سمت آن حرکت کند؛ اما اشکالات این تصویر اگر بیشتر از دیدگاه قبل نباشد، کمتر نیست. مهم ترین اشکال این است که اصلاً آفریدن ارزش به معنای دقیق کلمه سخنی بی معنا است. آیا به واقع معقول است که انسان فرض کند در مقابلش هدفی هست؛ آنگاه به سمت آن هدف فرضی و برای رسیدن به آن حرکت کند.

این مثل کار بت پرست ها است که بت را می آفرینند و بعد می پرستیدند و انسان داستان آن مرد ساده لوح را به یاد می آورد که برای رهایی از آزار بچه ها به آنها گفت: در کوچه بالاتر آتش نذری می دهند و وقتی بچه ها به آن سمت دویدند، با خود گفت شاید واقعاً آتش می دهند و خودش هم به آن سمت حرکت کرد. هدف فرضی معنا ندارد، هدف باید واقعی باشد؛ اما در عین حال برگرفته از عمق وجود خود آدمی باشد به نحوی که حرکت به سمت آن، حرکت کمالی برای خود تلقی شود، نه حرکتی به سمت از خود بیگانگی. در هر حال، در این تصویر انتظار به معنای اعتراض همیشگی به هر وضعی است و مستلزم اصالت انقلاب است؛ یعنی اگر هیچ هدف خاص و معینی قبول نشود، آن گاه به هر حالتی انسان باید معترض باشد و هیچ هدفی را که عده ای پذیرفته اند نپذیرد؛ زیرا دیگر انتظار به پایان خواهد رسید، و به نظر می رسد دیدگاه دکتر شریعتی در کتاب انتظار، مکتب اعتراض چنین مبنایی داشته باشد.

در تصویر دوم از دیدگاه باید گفت: درست است که اراده انسانی نقش مهمی در تحولات تاریخی دارد؛ اما با توجه به اصالت فطرت و جهت گیری واقعی درون انسان به سمت هدف واقعی، این انتظار معنای خاصی می یابد، و

آن اولاً- قبول این است که حق از باطل قابل تشخیص است و ثانیاً وظیفه اصلی منتظر تقویت دائم جبهه حق و تلاش برای مشخص تر کردن مرز حق و باطل برای به ثمر رسیدن آن نبرد عظیم جهانی خواهد بود.

بدین معنا، انتظار، هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی نه تنها حالت سلبی نیست، بلکه فعل ایجابی است که بر تمام افعال ما سایه می افکند و بدین سبب، افضل اعمال شمرده شده است. به لحاظ فردی کسی می تواند واقعاً منتظر حکومت عدل باشد و آرزوی عدالت جهانی را در سر پیوراند که خودش با عدل خو گرفته باشد و مزاجش با عدل سازگار باشد.

کسی می تواند منتظر عدل جهانی باشد که عدل را دوست داشته باشد و کسی که عدل را دوست داشته باشد، در درجه اول خودش اهل عدل خواهد بود و این است که گفته اند: منتظران مصلح، خود، باید صالح باشند. به لحاظ اجتماعی نیز هر حرکت اصلاحی که در جهت پیروزی حق باشد، وظیفه منتظران است؛ پس اصلاحات جزئی و تدریجی نه تنها محکوم نیست، بلکه به نوبه خود، آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می نماید و بر عکس، فسادها، تباهی ها و فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می کند؛ بنابراین در این بینش آنچه باید رخ دهد، از قبیل رسیدن یک میوه بر شاخه درخت است نه از قبیل انفجار یک دیگ بخار. درخت هر چه بهتر از نظر آبیاری و... مراقبت گردد و هر چه

بیش تر با آفاتش مبارزه شود، میوه بهتر و سالم تر و احیاناً زودتر تحویل می دهد.

بدین معنا، وظیفه کلی ما در برابر مسأله جهانی شدن نیز روشن می شود. جهانی شدن در منظر اسلامی یعنی تحقق حکومت عدل جهانی که مقدمه آن نبرد نهایی حق و باطل است و برای این نبرد باید جبهه حق را تقویت کرد و این همان سخن امام خمینی رحمه الله است که ما انقلاب خود را به جهان صادر خواهیم کرد، البته باید توجه داشت که تقویت این جبهه پیش از آنکه تقویت نظامی باشد، تقویت فرهنگی و معنوی است؛ زیرا اساس هویت این جبهه، معنویت است و مقصود این است که باید حق و عدل را هر چه واضح تر و صیقلی تر آشکار کرد و توان فهم مردم از حق و عدل را افزایش داد؛ به گونه ای که مردم بتوانند حکومت عدل را تحمل کنند؛ خوب است به این نکته توجه کنیم که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - بالاتر از حضرت علی نیست؛ پس ویژگی مهم حکومت عدل مهدی، به فاعل آن بر نمی گردد؛ بلکه به قابل بر می گردد؛ یعنی در زمان مهدی علیه السلام مردم به حدی از بلوغ فکری رسیده اند که بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و تسلیم دشمنانی نشوند که می کوشند لباس باطل بر چهره حق بپوشانند تا مردم را از آن رویگردان کنند و به جای آن باطلی که با حق مخلوط شده، به خورد آنها بدهند؛ اما مردمی که درک صحیح و معقولی از عدل ندارند، حتی حکومت علی علیه السلام نیز بر آنها تنگ

ص: 209

می آید؛ هرچند که نمی دانند. به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام «من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق» (1).

با توجه به آنچه در خصوص انتظار گفته شد، خوب است نگاهی دوباره به حدیث معروفی بیندازیم که می گوید ظهور در زمانی رخ می دهد که زمین پر از ستم شده باشد که این حدیث چگونه با مباحث پیشین قابل جمع است. می توان چنین گفت:

اولاً پر از ظلم شدن، از علایم ظهور است نه از علل ظهور. در واقع، شرح مذکور که می گفت باید به شیوع ظلم کمک کرد، از این پندار ناشی بوده که شیوع ظلم، علت ظهور است؛ در حالی که علت ظهور این است که مقدمات ظهور (همان مشخص شدن جبهه حق و باطل و تقویت جبهه حق) آماده شده باشد. برای این که تفکیک مفهوم علامت شی و علت شی بهتر مشخص شود می توان از این تمثیل استفاده کرد.

فرض کنید در یک ایستگاه قطار، تابلویی درست کرده اند که یک دقیقه قبل از ورود هر قطار به ایستگاه، آمدن آن را اعلام می کند، و البته بعد از این اعلام قطار می آید. در این جا این اعلام، علامت آمدن قطار است نه علت آمدن قطار، و اگر ما بخواهیم به آمدن قطار کمک کنیم، باید به موتور محرک قطار بیندیشیم، نه به دست کاری کردن در تابلو مذکور. ما هر قدر تابلو را تغییر دهیم، به خودی خود تأثیری در آمدن قطار ندارد.

ص: 210

بحث شیوع ظلم نیز این گونه است و از این گونه علامت ها که خودشان علت نیستند، در خصوص ظهور موارد متعددی گفته شده است؛ نظیر مثلاً آمدن دجال. همان طور که معنا ندارد برای تعجیل در ظهور، بگردیم یک نفر به نام دجال بیاییم و از او حمایت کنیم که اقدامات خاصی را انجام دهد، به همین ترتیب معنا ندارد برای تعجیل در ظهور، به افزایش ظلم پردازیم.

ثانیاً آن گونه که استاد مطهری هم متذکر شده، در این حدیث تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم گروه مظلوم است و می رساند که قیام مهدی علیه السلام برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر در حدیث گفته شده بود زمین را پر از ایمان و صلاح و توحید می کند، بعد از این که پر از کفر و شرک و فساد شده بود، مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت بود که می شد استنباط کرد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است، نه برای نجات گروه اهل حق - ولو به صورت یک اقلیت (1).

ثالثاً به نظر می رسد با توضیحاتی که در خصوص چگونگی تقویت جبهه حق داده شد (این که وظیفه مهم، بالا بردن درک مردم درباره عدل و تشخیص حق از باطل است) می توان گفت: شاید مقصود از پر شدن زمین از ظلم، به اقتضای درک انسان ها باشد، نه به اقتضای افعال خارجی ظالمانه آنها، یعنی

ص: 211

شاید مقصود این است مردم به رشدی می رسند که دیگر درک می کنند جهان پر از ظلم است و دیگر ظلم را تحمل نمی کنند و برای همین منتظر عدل می شوند.

برای اینکه مسأله بهتر روشن شود می توان به تاریخ بشر نگاهی کرد؛ برای مثال مردم زمان فرعون در ظلمی بزرگ به سر می بردند؛ اما می توان گفت: اعتراض جدی به این ظلم نداشتند و گویی که به آن وضع راضی بودند یا حتی برای این که مقایسه بهتر شود اگر میزان ظلمی که در کلّ جهان حدود 50 سال پیش می رفت را با ظلم امروز مقایسه کنیم، شاید مقدارش بیشتر نشده باشد؛ اما حساسیت مردم جهان به ظلم بیشتر شده است.

جنایاتی که آمریکا در ویتنام انجام داد، شاید به مراتب شدیدتر از جنایاتی باشد که امروزه در عراق مرتکب می شود؛ اما اعتراض جهانی که امروزه به این جنایات می شود، در آن روز به آن جنایات نمی شد.

رابعاً کنار این حدیث، احادیث دیگری نیز وجود دارد مبنی بر این که ظهور تحقّق نمی پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد؛ یعنی سخن در این است که هر دو گروه به نهایت کار خود می رسند نه اینکه فقط اشقیا به نهایت درجه شقاوت برسند. همان طور که در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام، به آن حضرت ملحق می شوند معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروهی را پرورش داده است.

این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند، از نظر کیفیت ارزنده ترین

اهل ایمانند و در ردیف یاران سیدالشهداء. افزون بر این که از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد که به طور قطع اینها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد و حتی در برخی روایات سخن از دولتی از اهل حق است که تا قیام مهدی ادامه می یابد (1).

وظایف منتظران

وظایف منتظران

در روایات، برای انتظار فرج، ثوابهای زیادی، بیان شده است.

«المنتظر لامرنا کالمشحط بدمه فی سبیل الله» (2) و «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج» (3) به گونه ای از این فضیلت ها اشاره دارد.

با دقت در این روایت و روایات مشابه روشن می شود که در فرهنگ اهل بیت: انتظار نه صرفاً یک حالت روانی، بلکه از مقوله ی عمل شمرده شده است، پس اگر انتظار، یک عمل است، منتظر هم باید عامل باشد.

اگر منتظران با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، تاریخ تکرار خواهد شد و همان گونه که در زمان امام حسین علیه السلام، شیعیان فراوانی وجود داشتند، لیکن از میان آنها، تنها 72 نفر به وظیفه ی خود عمل کردند و لذا امام حسین علیه السلام تنها ماند و آن چه نمی بایست اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، در زمان غیبت هم، چنانچه شیعیان به وظایف خود عمل نکنند، امام زمانشان تنها خواهد ماند و ظهورش به تأخیر خواهد افتاد.

ص: 213

1- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 24، ص 442

2- کمال الدین، ص 645

3- بحار، ج 51، ص 156

در اینجا پاره ای از وظایف شیعه در دوران غیبت را بر شمرده و به توضیح برخی از آنها می پردازیم:

وظایف منتظران در دو مقوله ی فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

وظایف فردی

1- معرفت امام:

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «افضل العبادة بعد المعرفة انتظار الفرج؛ بهترین عبادت بعد از معرفت انتظار فرج است.» (1)

امام هشتم در معرفی امام مهدی علیه السلام می فرماید: «يكون اولی الناس بالناس من أنفسهم وأشفق عليهم من آبائهم وأمهاتهم؛ امام بر مردم از خودشان بحکم فرمائی سزاوارتر است و از پدران و مادرانشان بر آنان مهربان تر.» (2)

مشکل عمده ی جامعه ی ما، بسط سطحی مهدویت گرای است. باید اذعان داشت که مهدویت و انتظار، نه از حیث عقیدتی، نه از حیث اندیشه و تفکر، و نه از حیث سلوک و رفتار، عمق چندانی در بین مردم و خصوصاً جوانان ما ندارد و در همین راستا، ضررهای فراوانی متوجه نظام ما شده است.

مهم ترین ریشه ی این مشکل برخورد سنتی مردم با مهدویت و انتظار است، متأسفانه مردم ما عادت کرده اند، آنچه را که آسان تر است و برای تأمین زندگی مادی و عادی آنان، سودمندتر به نظر می رسد، برگزینند و گرایش کمتری به

ص: 214

1- تحف العقول، ص 403؛ بحار الانوار، ج 75، ص 326

2- خصال، ج 2، ص 528

مقوله های معرفتی و تعهد آور داشته باشند. مثلاً نیمه ی شعبان را بهانه ای برای طاق نصرت بستن و تزیین معابر و برگزاری جشن ها قرار می دهند و مداحی ها را بر سخنرانی ها و دریافت پیام های مهدویت و انتظار ترجیح می دهند. (1)

اکثر مردم، زیارت جمکران و نماز صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را تنها ابزاری برای درخواست حوائج از آن بزرگوار می شمارند.

و به جای آن که امام را برای امام بخوانند، امام را برای خود می خوانند. و از این که شناختی نسبت به مقام و مرام آن عزیز سفر کرده ندارند، کمبودی حس نمی کنند، گویا هیچ وظیفه ای در ایام غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بر عهده ی افراد گذاشته نشده است.

گر معرفت دهندت بفروش کیمیا را *** گر کیمیا دهندت، بی معرفت گدایی

2- محبت به امام

«قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى». (2)

امام زمان علیه السلام می فرمایند: «فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا هر مردی از شما باید به آنچه که بوسیله دوستی ما به آن تقرب می جست عمل کند.» (3)

ص: 215

1- البته باید توجه داشت که بستن طاق نصرت و چراغانی ها هر چه بیشتر و بهتر باید انجام شود، اما باید رفتار ما به گونه ای باشد که علاوه بر استفاده از نور ظاهری آنها، از نور معرفت صاحب آنها بهره مند گردیم.

2- شوری، آیه 22

3- احتجاج، ج 2، ص 599

برخی از جلوه های محبت از این قرارند:

- یاد حضرت

- دعا برای سلامتی و ظهور حضرت

«اکثروا الدّعاء بتعجيل الفرج؛ برای تعجيل در فرج زیاد دعا کنید.» (1) در روایت است که امام رضا علیه السّلام «كان يأمر بالدعاء لصاحب الامر؛ به دعا برای صاحب الامر امر می کرد.» (2)

- صدقه دادن برای سلامتی حضرت.

- تقدیم خواست او بر خواست خود.

منصور بزرگ می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو سلام محمدی صلی الله علیه و آله آیا می دانی چرا بسیار از او یاد میکنم؟ عرض کردم نه.

فرمود: برای سه صفت: 1. مقدم داشتن خواسته ی امیر المؤمنان که بر خواسته ی خودش؛ 2. دوست داشتن فقراء 3. دوست داشتن علم و علماء (3).

- تلاش در کسب رضایت او:

اعمال و رفتار و گفتار منتظر بایستی بر وفق رضای محبوب باشد. منتظر باید ببیند، امام چه می پسندد، آیا از کار او راضی است یا نه؟

ص: 216

1- کمال الدین، ج 2، ص 485

2- بحار، ج 92، ص 320

3- مکیال، ج 2، ص 450

به قول امام راحل رحمه الله: توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان علیه السلام عرضه شد، خدای نخواست، آزرده بشوند و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، اینها شیعه های من هستند. اینها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند... باید ما و شما طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم.

- تجدید بیعت «اللهم انى... عهداً و عقداً و بيعة له في عنقى». (1)

- اشتیاق «عزیز علی آن اری الخلق و لا ترى». (2)

- اظهار ناراحتی از فراق «اللهم إنا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبة ولينا». (3)

3- اطاعت «و لو أنّ اشياعنا وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا». (4)

امام صادق علیه السلام: «هم اطوع له من الأمة لسيدها» (5).

4- تأسی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتى و هو يأتّم به في غيبته قبل قيامه» (6).

برخی از صفات حضرت که در آنها باید به ایشان تأسی نمود عبارتند از:

- تقوا: امام رضا علیه السلام: «يكون... أتقى الناس» (7).

ص: 217

1- دعای عهد

2- دعای ندبه

3- دعای افتتاح

4- احتجاج، ج 2، ص 602

5- بحار، ج 52، ص 308

6- بحار، ج 51، ص 72

7- الزام الناصب، ص 9

امام صادق علیه السلام: «من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» (1).

- عبادت: امام كاظم عليه السلام: «يعتاد مع سمرته صغرة من سهر اللّيل بأبى من ليله يرعى النجوم ساجداً و راکعاً؛ مهدي عليه السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است، پدرم فدای کسی باد که شبها در حال سجده و رکوع است و طلوع و غروب ستارگان را مراعات می کند» (2).

- سخت کوشی و جهاد: امام رضا علیه السلام: «المجاهد المجتهد...» (3).

- زهد: امام صادق علیه السلام: «ما لباسه الا الغليظ ولا طعامه الا الجشب» (4).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لا يضع حجراً على حجر» (5).

- عدالت: امام باقر علیه السلام: «يعدل في خلق الرحمان، البرّ منهم و الفاجر» (6).

- سخاوت: امام صادق علیه السلام: «المهديّ سميح بالمال» (7).

بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد.

امام رضا علیه السلام: «يكون... أسخي الناس» (8).

- موضع گیری در برابر بدعتها «لا يدع بدعة إلا أزالها» (9).

ص: 218

1- بحار، ج 52، ص 140

2- بحار، ج 86، ص 81

3- جمال الأسبوع، ص 310

4- غيبت نعمانی، ص 122

5- الملاحم و الفتن، ص 108

6- منتخب الاثر، ص 310

7- ملاحم و فتن، ص 137

8- الزام الناصب، ص 9

9- الزام الناصب، ص 233

- نصیحت و خیرخواهی «الولی الناصح» (1).

- صبر و بردباری «علیه... صبرُ ایوب» (2).

امام صادق علیه السلام: «هلک المستعجلون و نجی المسلمون» (3).

وظایف اجتماعی

این وظایف در دو بخش قابل بررسی است:

الف) وظایف مردمی؛

ب) وظایف حاکمیت؛

الف) وظایف مردمی عبارتند از:

1- دفاع و حمایت از حرکت هایی که در جهت اهداف حضرت باشد مثل انقلاب اسلامی ایران.

2- تکریم و بزرگداشت نام و یاد حضرت از راه های:

- قرار دادن موقوفات.

- برقراری مجالس بزرگداشت (جشن ها، دعای ندبه و...)

- شرکت در مجالس بزرگداشت

ب) وظایف نهادهای حکومتی:

1- بسط فرهنگ مهدویت، از طریق راهکارهای مناسب در:

- جهان (مسلمین و غیر مسلمین).

ص: 219

1- زیارت حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

2- امام صادق علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 36

3- غیبت نعمانی، ص 284

- ایران.

2- تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت: از آن جایی که امروزه تئوری های مختلفی در مورد پایان تاریخ مطرح است و تنوع بحث «جهانی شدن» داغ می باشد، بایستی حکومت جهانی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای بیان تاریخ، به جهانیان معرفی کرد.

3- ارائه الگوهای مناسب از حکومت دینی به جهانیان، تا این که در پرتو آن، جامعه ی جهانی به حکومت مهدوی علاقه مند شده و مہیای آن گردد.

4- فراهم ساختن زمینه های مردمی برای ظهور حضرت؛ «یوطئون للمهدی سلطانه.»

5- شناسایی اهداف حکومت جهانی (مانند: عدالت، بسط معنویت، امنیت، رفاه و...) و تلاش در به دست آوردن راهکارهای مناسب برای نزدیک شدن به آن اهداف.

6- نیروسازی.

کارگری منتظر واقعی است که به این نیت تلاش و کار می کند که جامعه ای با پایه های قوی اقتصادی و در خور حکومت امام مهدی علیه السلام بسازد.

معلم و استادی منتظر واقعی است که به این نیت درس بدهد که شاگردانی تربیت کند تا بازوان پرتوانی در حکومت جهانی باشند.

دانش آموزی، منتظر واقعی است که درس بخواند تا در عصر ظهور بتواند باری از دوش حضرت بر دارد.

ص: 220

پدر و مادری منتظر واقعی است که فرزندان خود را به گونه ای تربیت کند که در خدمت اهداف حضرت باشند.

دانشجویی منتظر واقعی است که فراگرفتن تخصص خود را برای حکومت جهانی و تحمل مسئولیتی در آن جایگاه، قرار دهد.

روحانی ای منتظر واقعی است که در مواعظ خود، مردم را تشنه و مهیای برقراری حکومت جهانی نماید.

چنانچه مردم از اولین روزهای سیاه غیبت با حال تباہ خود آشنا می شدند، عصر ظلمت این گونه طولانی نمی شد.

همه ی مردم، بالاخص کسانی که دارای وظیفه بیان این گونه مسائل بوده اند و از گفتن آن غفلت یا تغافل ورزیده اند، باید سخت غمگین و شرمسار باشند.

ویژگی های انتظار مهدی علیه السلام

1- شناخت و معرفت: یکی از وظایف شیعه نسبت به آن حضرت است بدست آوردن شناخت از صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب و علائم حتمی او می باشد زیرا آن حضرت امامی واجب الطاعه است و هر کسی که اطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم ادعا می کند اشتباه نگردد بنابراین شناخت نسبت به آن حضرت واجب و لازم است.

2- سعی در اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر: از جمله ویژگیهای منتظران است که در اصلاح جامعه کوشا باشند و بوسیله انجام امر به معروف و نهی از منکر زمینه فرج حضرتش را فراهم آورند.

- 3- تزکیه و خودسازی که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که دوست می دارد از اصحاب قائم باشد می بایست منتظر باشد پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است
- 4- دعا برای حفظ ایمان: در عصر غیبت کبری خطرات بسیار و امواج خطرناکی خانه دل انسان را تهدید می کند لازم است که ضمن تلاش برای تخلق به اخلاق الهی دست به دعا بلند کرده و از خداوند استمداد نمود.
- 5- محزون بودن از فراق حضرت.
- 6- صدقه دادن به نیابت از حضرت.
- 7- حج رفتن به نیابت از حضرت.
- 8- خواندن دعائی که از ناحیه مقدسه وارد شده است.
- 9- خواندن دعای ندبه.
- 10- خواندن دعای عهد.
- 11- خواندن زیارت آل یاسین و دعای حضرت مهدی علیه السلام.
- 12- توسل به ذیل عنایت آن حضرت.
- در خاتمه امید داریم خداوند همه ما را در زمره شیعیان و منتظران آن حضرت قرار دهد.

آفات انتظار

«آفات انتظار»، مسأله «موعود ستیزی» است. «دوستان جاهل» و «دشمنان مغرض و آگاه» را میتوانیم در ذیل این مفهوم جای بدهیم.

دوستان

ص: 222

نادان کسانی هستند که به حضرت مهدی علیه السلام علاقه دارند و ظهور و دیدار حضرت را می خواهند، اما آگاهی هاشان از مهدویت، ناقص است و تفسیرهای غلط از عصر ظهور ارائه می کنند.

این گروه ناآگاه، گاهی مهدویت را به گونه ای مطرح می کنند که با نفی امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سکوت و ظلم پذیری همراه می شود. این ناآگاهان آن قدر در مسائل مهدویت غرق می شوند که بدیهیات اسلام، مانند جهاد امر به معروف و مسائل اجتماعی را، نفی می کنند.

اما دشمنان مغرض و آگاه، که می توانند به صورت هایی مانند صهیونیسم یا بهایی گری خود را نشان دهند، با استفاده از ابزارهای گوناگون اطلاع رسانی، چهرهای ترسناک و بی منطق از موعود شیعی می سازند.

در همین سال های گذشته، کتاب های بسیاری را دیده ایم که، به صورتی جانبدارانه برخی اصول شیعی مانند مفهوم انتظار را به سخره گرفته اند.

غرض ورزی در این گونه آثار آن قدر آشکار است که هر محقق منصفی با مراجعه به این آثار در می یابد که نویسندگان آنها چشم خود را بر حقایق مسلم تاریخی بسته اند.

«جهانی شدن» و «جهانی سازی» امروزه از مسایل مهم انسان معاصر در تمام حوزه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. آرزو و ادعای شیعه این است که با ظهور منجی علیه السلام، حکومتی جهانی تأسیس خواهد شد. آیا می توان میان این دو مفهوم رابطه ای برقرار کرد؟

«جهانی شدن» با «جهانی سازی» متفاوت است. جهانی شدن فرایندی است که خودبه خود تحقق پیدا می کند، ولی جهانی سازی با طرحی از پیش تعیین شده تحقق می یابد. در واقع چیزی که امروزه تبلیغ می شود، جهانی شدن نیست، بلکه جهانی سازی است؛ یعنی عده ای طرحی می افکنند تا اندیشه و فرهنگ سیاسی خود را اجرا کنند.

این جهانی سازی با موعودگرایی بسیار متفاوت است. جهانی سازی به معنای گسترش و همگانی کردن لیبرالیسم، اومانیسم و سکولاریسم است. جهانی سازی می خواهد جدایی دین از عرصه های اجتماعی، انسان محوری و نظم لیبرالیستی را به جای نظام عدالت محوری به دنیا عرضه کند.

این، تفکر سیاسی مبلغان جهانی سازی است. اما بحث حکومت حضرت مهدی علیه السلام، عدالت محوری است و در واقع می خواهد همان دو غایت بعثت انبیا را تحقق ببخشد.

بنابراین معنای دقیق جهانی شدن، گسترش تفکر سیاسی اجتماعی لیبرالیسم است که مبتنی بر اومانیسم و سکولاریسم است، ولی حکومت مهدوی، جهانی شدنی است بر مبنای عدالت و خدا محوری.

بعضی تصور می کنند دوران ظهور و تأسیس حکومت بر اساس قرآن و سنت، نافی عقل است. اصلاً عقول بشر در عصر امام مهدی علیه السلام رشد می کند؛ چرا که در یک فضای آرام، که حق و عدالت حاکم است، اندیشه ها تعالی می یابد. البته این سخن به آن معنا نیست که بگوئیم همه مردم به یک شهود

عرفانی می‌رسند. بحث علم حضوری نیست؛ یعنی با تعالی عقول، موانع ارتباط‌های روحی و معنوی هم از میان برداشته می‌شود.

دنیای پس از ظهور موعود علیه السلام همین دنیاست؛ با همین تکنولوژی‌ها و ارتباطات، اما بدون ابزارهای عدالت ستیز. در عوض، ابزارهای عدالت پرور توسعه می‌یابند و همین، هدف از بعثت و ظهور است.

در حکومت آرمانی دوران پس از ظهور، حکومت عادلانه است و مردم نیز شهروندان عدالت‌جویی هستند. این به آن معنا نیست که هیچ مؤمنی تخلف نکند. اما چون عدالت قائم است، خطا پنهان نمی‌ماند. مردم در آن دوران «شهروندان خوب» هستند که تحت تأثیر حاکم خدا محور و عدالت پرور، بدی در میان آنان شایع نیست.

ص: 225

اندیشه مهدوی یعنی چه؟ آیا با اندیشه محمدی متفاوت است؟

اندیشه مهدوی یعنی چه؟ آیا با اندیشه محمدی متفاوت است؟

باور به ظهور شخصی که جهان را پر از عدل و داد کرده و ریشه های ظلم و ستم را می چیند اختصاص به اسلام نداشته بلکه، شامل ادیان مختلف الهی و آسمانی می شود و در اسلام، مسیحیت (1)، یهودیت (2) و زرتشت (3) و... به ظهور این شخص نوید داده شده است.

بنابراین می توان گفت تمامی ادیان به آمدن موعودی مصلح باور دارند که این موعود در اندیشه ی زرتشت سوشیانت (4)، در اندیشه مسیحیت حضرت مسیح و غیره... و در اسلام حضرت مهدی علیه السلام است که قرآن و سنت به آمدن آن بشارت داده اند.

اما در مورد اینکه مهدویت یعنی چه؟ باید اذعان داشت لغت مهدویت برگرفته از امام مهدی علیه السلام است.

«خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی

ص: 226

1- انجیل لوقا، باب 12، آیات 40 - 35

2- کتاب مقدس، سفر مزامیر داود، زمور 37

3- اوستا، بخش بناهات، 46

4- همان

حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه ی جنودالله بر جنود شیطان نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابر مرد الهی است که موعود انبیاء و ادیان و دوازدهمین اوصیاء و خلفای پیغمبر آخرالزمان است» (1).

اما از آنجا که نام آن منجی در میان مسلمانان مهدی علیه السلام است، این اندیشه را به اندیشه ی مهدویت نامیده اند هر چند سایر ادیان به آن اندیشه موعودگرایی و... می گویند.

بهرحال، مهدویت، یک اندیشه و تفکر برگرفته از کتابهای آسمانی است که با فطرت و سنن عالم خلقت موافق است و در میان شیعیان در این اندیشه مباحث مهم ذیل بررسی می شود.

1. موعودگرایی و منجی گرایی در ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی.

2. مسأله مهدی باوری و موعودگرایی در اهل سنت.

3. اعتقاد به مهدویت از منظر شیعه که خود، مباحث ذیل را در بر دارد.

الف: مسأله ولادت و نسب و کودکی امام زمان علیه السلام.

ب: ویژگیهای امام زمان علیه السلام.

ج: مسأله انحراف در مهدویت و فرقه های انحراف.

د: مسأله غیبت امام زمان علیه السلام.

ص: 227

ذ: مسأله علائم و زمینه های ظهور حضرت حجت علیه السلام.

ر: مسأله وقایع ظهور و حکومت جهانی آن حضرت.

و...

بنابراین مهدویت، تعریف خاصی ندارد بلکه شامل یک اعتقاد می شود که مباحثی را در بردارد و کسی که می خواهد به این مقوله بپردازد بایستی به مطالب ذکر شده با دقت، بپردازد.

تعریف کلام جدید از مبحث مهدویت چگونه است؟

«مهدویت و مسائل جدید کلامی» مشتمل بر بخشی از مسایل جدید ورود در حوزه کلام یا فلسفه ی دین است که لوازم و پیامدهایی در ارتباط با مهدویت به روایت شیعی دارند. به همین جهت، پس از بیان تعریفی کوتاه از کلام جدید و فلسفه ی دین و اشاره به تفاوت های این دو، با طرح مباحثی مثل دیدگاه تجربی در باب وحی، تکثرگرایی دینی، سکولاریزم و... نتایج حاصل از این آراء در باب مهدویت استخراج شده، مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

کلام با فلسفه ی دین به لحاظ روش و غایت و موضوع، تفاوت دارد. دانش کلام، دانشی است که غایت آن، دفاع از آموزه های دینی خاص است و به همین جهت، دانش کلام، همیشه، به صورت مضاف یا به صورت یک اسم مرکب وصفی به کار می رود و گفته می شود: کلام اسلامی یا کلام مسیحی و مانند آن، در حالی که فلسفه ی دین، چنین نیست؛ زیرا، فلسفه ی دین، اولاً از همه ی تعالیم یک دین بحث نمی کند، بلکه از آموزه های مشترک بین الادیان بحث می کند و ثانیاً، در مقام دفاع از تعالیم یک دین نیست و لذا بعضی از

فیلسوفان دین، در بحث خداشناسی، نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌کدام از ادله‌ی که بر له وجود خدا اقامه شده است مثبت وجود خدا نیست یا بعضاً ملحد یا لاادری هستند. از این رو، دانش کلام، به عنوان دانشی مطرح است که یا بی‌موضوع است یا یک عنوان مشیری برای موضوعات اش درست می‌کنیم و می‌گوئیم: آن، دانشی است که از گزاره‌های متون مقدس دینی با غایت دفاع از تعالیم و متون دینی خاص، بحث می‌کند و از روش‌های متنوعی مانند روش تجربی یا عقلی یا روش تاریخی یا روش شهودی ممکن است استفاده بکند.

اولین بحث ما، وحی و تجربه‌ی دینی است. مقدمتاً، مستحضر هستید که ما در یک تقسیم، ادیان را به ادیان وحیانی و غیر وحیانی، تقسیم می‌کنیم. ادیان غیر وحیانی، مثل نوع آئینه‌ای است که در شرق دور پیروانی دارند. بودیسم، تائوئیسم، شینتو، کنفوسیوس، از این دسته است. ادیان وحیانی، مثل اسلام، یهودیت، آئین زرتشت و آئین صابئی است. همه‌ی این‌ها، ریشه‌های وحیانی دارد.

البته وجه اطلاق دین بر این دو دسته از ادیان، صرفاً، از باب شباهت خانوادگی است.

یکی از مسایل مهم در ابتدای هر کتاب فلسفه‌ی دین، مقصود ما از دین، یعنی تعریف و تفسیری است که از دین می‌کنیم، چون، در میان ادیان، آن قدر فاصله هست هم به لحاظ عقاید، هم به لحاظ مناسک و عبادیات، حتی در امور حقوقی که اساساً شما نمی‌توانید وجه مشترکی میان ادیان بیابید.

در تقسیم دین به وحیانی و غیر وحیانی، این گونه نیست که ما، ابتدا، مَقْسَمی داشته باشیم و بعد قیودی به آن بزنیم و با این قیود، اقسام درست شود و مقسم واحد را شاید در بین اینها نشود پیدا کرد. لذا بعضی فیلسوفان، مثل جان هیک، در ابتدای کتاب خودش فلسفه دین می گوید، ما که بر ادیان مختلف شرقی و غربی، وحیانی و غیر وحیانی، دین اطلاق می کنیم، این اطلاق، از باب شباهت خانوادگی ویتگنشتاین است.

ویتگنشتاین، در بحث های خود، بحثی را در باب تعریف مطرح کرده است. او می گوید، ما وقتی میخواهیم اشیاء را تعریف کنیم، بر خلاف گذشتگان که فرض می کردند مثلاً این افراد انسانی، حقیقتی و گوهری - مثلاً ذاتیات - مشترکی دارند، ایشان معتقد است که ما نمی توانیم چنین گوهر و ذاتیاتی را قایل باشیم.

و در برابر این پرسش که چگونه است با این که افراد متفاوت اند، یکی قد بلند است و یکی کوتاه قد، و یکی سفید روی است و یکی سیاه روی، بر همه انسان اطلاق می کنیم؟، او می گوید، اطلاق یک لفظ و اسم واحد به افرادی که میان شان حقیقت و گوهر واحد فرض نکرده ایم، از یک طرف، و در عین حال، این افراد، همگی، هم در یک ویژگی واحد با هم شریک نیستند از طرف دیگر، و بعضی، بلند قد، و بعضی، کوتاه قد، و بعضی، سفیدند، و بعضی سیاه اند، و نه در رنگ شان و نه در ابعادشان و نه در ویژگی های بدنی یا ذهنیشان، همه یک خصیصه ندارند، از باب شباهت خانوادگی است. شما، اگر فرزندان را در

یک خانواده ی پر جمعیت ببینید، فرزند اول و فرزند دوم، در سه خصیصه ممکن است شریک باشند؛ یعنی، اگر ویژگی های فرزند اول و دوم را ببینیم، فرزند اول و دوم، ممکن است در دو خصیصه ی B و C با هم شریک باشند، و فرزند دوم و سوم، ممکن است در دو خصیصه ی E و F شریک باشند و به همین ترتیب، فرزند سوم، ممکن است در ویژگی H و G با فرزند چهارم، شریک باشند. الآن شما این چهار فرزند را با هم مقایسه کنید، میان اینان، یک ویژگی مشترکی که برای همه باشد و در هیچ کدام مستثنا نباشد، پیدا نخواهید کرد، اما دو به دو که با هم بسنجیم، شباهت هایی دارند. دوتای اول، در اجزای صورت با هم شبیه اند، و دوتای دوم، مثلاً، در تناسب اندام، و آن دوتای سوم، مثلاً، نحوی گفتار یا رفتارشان شبیه است، اما في المجموع، بخواید شباهت واحد پیدا کنید، نخواهید یافت. ویتگنشتاین می گوید، شما وقتی یک اسم واحدی مثل "انسان" را بر افراد مختلف انسانی اطلاق می کنید، از این باب است که ولو میان همه ی افراد، یک ویژگی واحد نمی یابید، اما در هر مجموعه ی افراد با هم، می توانید مشترکاتی پیدا کنید و بر اساس این مشترکات شبیه اشتراکاتی که در چند تا خواهر و برادر وجود دارد یک نام واحد بر آنان اطلاق می کنید.

حرف جان هیک این است که در مقام تعریف دین، شما نمی توانید یک گوهر واحد و ماهیت واحد که همه ی ادیان را تحت پوشش قرار دهد، پیدا کنید. بنابراین آئین بودا و اسلام و... را دین نامیدن، از باب شباهت خانوادگی

است؛ یعنی، هر دو دین را که بگیریم، یک سری مشترکاتی دارد. آیین بودیسم با آئین اسلام، ولو این که دومی، وحیانی است و اولی، غیر وحیانی، در یکی خدا مطرح است و در یکی خدا مطرح نیست، در عین حال، پارهای اخلاقیات مشابه را تعلیم می کنند، یا یک سلسله عقاید مشترک دارند، مثلاً خلود نفس.

آن گاه، مثلاً آئین بودا با آئین هندو، در یک سری مسائل مشترک است و و همین طور هر آئینی با آئین دیگر، در یک سری از مسائل مشترک اند و بدین سان داستان شان، همان داستان خواهران و برادران است.

از نگاه دین پژوهی جدید، دین، در معنای عامه اش به معنای یک نظامی از باورها است که به ادیان دنیوی و ادیان سنتی، تقسیم می شود. آن چیزی که ما الآن داریم دربارهی آن بحث می کنیم، همه، مربوط به ادیان سنتی است. اول، دین را از دیدگاه دین پژوهی جدید معادل گرفتیم با نظامی از باورها که این نظامی از باورها ممکن است جنبه ماورائی داشته باشد، توجه به بالا، خدای توجه به معاد، دین را به این معنا ادیان سنتی می گوئیم که البته آئین بودیسم و آئین شینتو و غیره جزء همین ادیان هستند.

در دین پژوهی جدید دین را به معنای وسیع استعمال می کنند نظامی از عقاید و دین سنتی به این معنای عام را به وحیانی و غیر وحیانی تقسیم می کنیم.

نکته ی مهم، این است که در ادیان و حیانی، تکیه گاه مهم دین، مسئله ی وحی است. این ادیان، محتوای خود را از جهانی ورای جهان مادی می دانند و به همین جهت، آن چه در آنها محوریت دارد، مسئله ی وحی است.

در مسیحیت، معمولاً، دو تفسیر از مسئله ی وحی وجود دارد: یکی، وحی به عنوان تجلی خدا، و یکی، وحی به معنای القای حقایق از سوی خداوند. تجلی خداوند در مسیحیت، بیشتر از این جا سر چشمه می گیرد که عیسی مسیح که از نگاه ما پیغمبر خدا است، از نگاه مسیحیان، پیغمبر خدا نیست، بلکه به یک معنا، خود خدا است؛ یعنی، تجسم ناسوتی خدا است. خدا، وقتی یک پیکر جسمانی پیدا می کند، در قالب ابن لله تجسد می یابد، و عیسی مسیح می شود. لذا، کسانی که عیسی مسیح را دیده اند و از وی پیامی آورده اند، رسول اند؛ یعنی، کسانی که عیسی مسیح از طریق آنان، دارد برای ما پیامی می دهد. به همین جهت، وحی از این چشم انداز، تجلی تاریخی خداوند است. این که در مقاطع مختلف، عیسی مسیح، چه در زمان حیاتش و چه در زمان های بعدی، برای مسیحیان متجلی می شود، این یک معنای از وحی بوده است که در گذشته در مسیحیت خیلی غلبه داشته است.

البته، مراد از تجلی، نه تجلی به معنای تجلی عام در عرفان، بلکه تجلی در قالب عیسی مسیح است. گاهی هم وحی از این چشم انداز، به معنای القای حقایق از سوی خداوند است.

این دو تفسیر، از نگاه مسیحیت است. هر دو نظریه، در طول قرون وسطی، وجود داشته است. از نگاه دین اسلام، مستحضرید که وحی، تجلی خدا نیست، بلکه وحی، تجلی خدا در قالب کتاب او است و سخن او است که بیان می شود. وحی، عبارت است از سخن حق.

از نیمه ی قرن نوزدهم به این سو، طرح وحی به عنوان یک نحو تجربه ی دینی و تجربه ی نبوی در عالم مسیحیت به شدت مطرح شد و پس از آن، به خاطر مشکلاتی که در میان مسیحیان وجود داشت، کسانی وحی را نه به عنوان ابلاغ حقایق از سوی خداوند به پیامبر، بلکه به عنوان تجربه ی دینی پیامبر مطرح کردند.

نکته ی سومی که الان می خواهیم بگوئیم، در واقع، طرح سه دیدگاه است که یکی یکی باید آنها را بحث کنیم و ربطشان را با بحث خودمان که مهدویت است توضیح دهیم.

نکته ی اول، این بود که ادیان، یا حیانی هستند یا غیر حیانی و در ادیان وحیانی، وحی، نسبت به آموزه های دینی، محوریت دارد. نکته ی دوم، تفاوت تلقی از وحی در دیدگاه مسیحیت و دیدگاه اسلامی است که در دیدگاه مسیحی، گاهی وحی، حقایق القا شده از سوی خدا تفسیر می شود، و گاهی تجلی خدا، در حالی که در دیدگاه اسلامی، وحی، عبارت است از سخن خدا

یا به بیان دیگر، تجلی خداوند در کلام او، چنان که این تعبیر، از حضرت امیر آمده: «تجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر آن یکنونوا رأوه...» (1)

در مورد تفسیر وحی به تجربه ی دینی، ممکن است یک ریشه ها و رگه هایی را در اندیشه ی قرون وسطی بیابیم، اما اساساً، از قرن نوزدهم به این سو، این دیدگاه تجربی مطرح شده است، اما دیدگاه گزاره ای، عمدتاً، مربوط به قرون وسطی است؛ یعنی، وحی را، مجموعه ی حقایقی میدانستند که سرچشمه ای ماورائی داشت و نه صرف یک مواجهه با خدا.

دیدگاه سوم، دیدگاهی در واقع، حضرت می فرمایند، خداوند، در کتاب اش، برای انسانها تجلی کرده است، نه این که در قالب انسانی یا در وضعیت دیگر تجلی کرده باشد.

حالات نکته ی سوم دیدگاه های مهم در باب سرشت و طبیعت وحی است. در این باره، سه دیدگاه اساسی در مسیحیت وجود دارد. بسیاری از متفکران مسلمان هم که بحث های جدید کلامی را مطرح کرده اند، به تأثیر پذیری از این دیدگاه ها، پاره ای از مباحث را منتقل و عیناً بر عالم اسلام تطبیق کرده اند.

اولین منظر، دیدگاه گزاره ای است. این دیدگاه، عملاً، در قرون وسطی مطرح بود. دومین دیدگاه، دیدگاه تجربی است. این دیدگاه، از قرن نوزدهم، در الهیات لیبرال مطرح شد. الهیات لیبرال، را گاهی به الهیات اعتدالی، ترجمه می کنند. پایه گذار این الهیات، تقریباً، آقای شلایر ماخر در قرن نوزدهم است که اساساً

ص: 235

نظریه‌ی وحی را به عنوان یک تجربه‌ی دینی، با صراحت، بیان کرد و به لوازم اش پرداخت.

است که بعضی از متکلمان و متألهان مسیحی به تبعیت از بحث آستین در فلسفه‌ی تحلیلی مطرح کرده اند.

کاری که ما می‌باید انجام دهیم، این است که ابتدا، تصویر و نمایی کلی از این دیدگاه‌ها عرضه کنیم؛ یعنی، روشن کنیم که مقصود ما از این دیدگاه‌ها چیست و بعضی لوازم قریب این دیدگاه‌ها را متذکر شویم و آنگاه بگوئیم پذیرش بعضی از دیدگاه‌ها، چه لوازمی نسبت به حقایق دینی ما، خواهد داشت مثلاً در مورد امامت و مهدویت، چه لازم‌های خواهد داشت.

دیدگاه‌گزارهای، بُب اش این است که وحی، یک نحوه انتقال اطلاعات است که خداوند یا فرشته وحی به پیغمبر القاء می‌کند و این اطلاعات در مقام القاء شدن، جامه و خصلت زبانی ندارد و خود پیغمبر، است که این‌ها را در یک قالب زبانی می‌ریزد و یک جامه‌ی زبانی خاص را بر این‌ها می‌پوشاند و به صورت جملات و عباراتی به آحاد امت خودش منتقل می‌کند. بنابراین، از این منظر، وحی، نوعی انتقال اطلاعات است.

توجه شود که پیام یا حقایقی که خدا یا فرشته‌ی وحی به پیامبر القاء می‌کند، از سنخ گزاره است. مقصود ما از گزاره یک اصطلاح خاصی است که توضیح خواهیم داد. در منطق وقتی شما می‌گویید گزاره یعنی سخن مرکب یا لفظ مرکب تام خبری که صدق و کذب پذیر است این معنای از گزاره که مقصود یک جمله است منتهی

جمله خبری با اسناد تام قابل صدق و کذب این اصطلاح در بحث فعلی مقصود نیست گزاره ای که ما داریم در این جا به کار می بریم، دقیقاً، نقطه ی مقابل جمله است، در اصطلاحی که در فلسفه ی منطق وجود دارد. شما وقتی ساختار یک جمله را می بینید، مثلاً این تخته، سفید است. و این ماشین، آبی رنگ است. یک عبارت و ساختاری دارید و یک مضمون و محتوایی. آن چه که در واقع، مضمون و محتوای پیام این «عبارت» است، آن را به این اصطلاح، گزاره، و آن چه که ساختار صوری این عبارت است، مثل الف، ب است این را جمله می گویند و چهار فرق میان فیلسوفان منطق بین گزاره و جمله، گذاشته شده است.

فرق اول، این است که ممکن است یک گزاره ی واحد داشته باشیم که می تواند با جملات متعددی بیان شود. چون گزاره عبارت شد از محتوای یک عبارت، و جمله عبارت شد از صورت و ساختاری که محتوا در آن بیان می شود مثلاً می گوئیم: این تابلو، از تابلوی کلاس اول، کوچک تر است و تابلوی کلاس اول، از این تابلو، بزرگ تر است. این دو عبارت با هم فرق دارد، ولی یک معنا و محتوا را افاده می کند.

فرق دوم گزاره و جمله، این است که گاهی، جمله واحد است، ولی گزاره می تواند متعدد باشد. مثلاً این که ما بگوئیم: او آمد، بسته به این که مراد از او، زید باشد یا عمرو، گزاره ها مختلف است؛ با این که جمله، یکی است.

تفاوت سوم میان گزاره و جمله، این است که جمله ی واحد، به تعدّد زبان ها، متعدّد است، ولی گزاره، یکی بیشتر نیست. مضمون این دیوار، گچی است را با زبان های گوناگون فارسی و عربی و انگلیسی و... می توان فهماند. حالا گاهی من به

فارسی می گویم این دیوار گچی است گاهی هم مثلاً به انگلیسی ممکن است عبارت دیگری را بکار ببریم، گزاره یکی بیشتر نیست ولی در زبان های متعدد گزاره ی واحد به تبع زبانها در جملات متعدد بیان می شود.

تفاوت چهارم، این است که گزاره، متّصف به صدق و کذب می شود، ولی جمله، متّصف به با معنایی و بی معنایی می شود. جملاتی هستند که معنا ندارند، مثل این که شما بگوئید: چهارشنبه، آبی است، یا سه شنبه در رختخواب است. این جملات، در واقع، جملات بی معنا هستند. بی معنایی آنها هم از این جانشئت گرفته که شما دارید اوصاف و محمولاتی را به این موضوع نسبت می دهید که نسبت به موضوع، قابل حمل و قابل اسناد نیستند. فرنگیان، این را می گویند خطای مقولی (Category mistake) در این جا، مفردات، معنا دارند، ولی ترکیب آن ها، معنایی ندارد.

گزاره های این دو جمله، غلط هستند. منشأ غلط بودن این دو، سالبه به انتفاع موضوع بودنشان است؛ یعنی، موضوع این دو جمله، که زمان باشد، اصلاً، رنگ نمی پذیرد و مکان ندارد (1).

این تفاوت چهارم، در خصوص جملات اخباری است.

اینک که معنای گزاره، روشن شد، می گوئیم، منظور ما از گزاره در اینجا، معنای عام تری است؛ یعنی، تنها، جملات اخباری منظور ما نیست، بلکه جملات انشائی هم در این جا مدّ نظر ما است.

گزاره هایی که به عنوان پیام یا حقیقت، به پیامبر منتقل می شود، لازم نیست که از سنخ گزاره ی منطقی یعنی اخباری باشد، بلکه ممکن است صورت انشائی هم داشته باشد.

ص: 238

خوب، حالا، با حفظ این تفاوت ها میان گزاره و جمله، دیدگاه گزاره‌های در وحی، عبارت است از این که شما، نوعی پیام، نوعی اطلاعات، نوعی حقایق راء مستقیماً، از خدا یا ملک یا واسطه ی وحی دریافت کنید تا به شما اطلاق پیامبر بشود و بعد هم چون اینها از جنس حقایق محتوایی هستند، لذا صورت زبانی مشخص و قالب زبان خاص و عبارات معین ندارند.

این، نکته ی بسیار مهمی است که از نظر دیدگاه گزاره‌های، القای پیام صورت زبانی خاص ندارد و پیامبر است که به آن، قالب زبانی می دهد.

بزرگان از دانشمندان و فیلسوفان اسلامی، دیدگاه شان، دیدگاه گزاره‌ای است. شهید مطهری، در دو کتاب وحی نبوت و نبوت حرفشان این است که روح انسان، دو وجه دارد: وجهی به سمت بالا و وجهی به سمت پایین. با وجه به سمت بالا، حقایق را در بالا درک می کند و بعد این حقایق، تنزل پیدا می کند تا می رسد به مرحله ی خیال و صورت زبانی پیدا میکند. ایشان، برای این که عکس این فرایند را توضیح دهد، می گویند، ما، با حواس مان، ادراکاتی حسی داریم و این داده های حسی، می آیند در مرحله ی خیال، و در واقع، از ماده ی بیرونی منقطع می شوند، اما هنوز بعضی خواص ماده را دارد و بعد اینها از این امور هم زایل می شوند و به حالت عقلانی، یعنی کلی و معقول می رسند.

شهید مطهری می گویند، وحی هم یک مکانیزم عکس است؛ یعنی، پیامبر، در مقام وحی، با یک حقایقی و معقولاتی در جهان دیگری آشنا می شود و به آنها معرفت پیدا می کنند و بعد آن حقایق، وقتی، در قوه ی خیال پیامبر، تنزل پیدا می کند، صورت زبانی می گیرد.

دیدگاه فیلسوفانی مانند ابن سینا و صدر المتألهین و حتی شیخ اشراق و کسانی مانند غزالی همین است، تنها ابن خلدون، در یک جا، می گوید، وحی، در واقع، حقایقی است که به همین زبان القاء شده یعنی که زبان و خصلت زبانی داشتن وحی را در تنزل وحی ایشان لحاظ می کند و الا نوع فیلسوفان را ببینید دیدگاه گزاره ای را باور دارند. و نظر دکتر سروش دیدگاه تجربی است که حالا می رسیم او اصلاً وحی را حقایق نمی داند گزاره هم نمی داند وحی یک مواجهه با امر قدسی است. دیدگاه دکتر سروش این است که وحی نه از سنخ عباراتی است که پیامبر در قرآن گفته نه حتی مضمون و پیام این عبارات که بگوئیم این عبارت از پیامبر است و مضمونش را خداوند فرستاده هیچ کدام از نظر آقای سروش اصل وحی عبارت است از مواجهه پیغمبر با خدا یا با فرشته وحی، همین.

امور اساسی در یک محاوره و گفت و شنود، شش امر است: گوینده؛ مخاطب، پیام؛ مواجهه، مستقیم یا غیر مستقیم؛ زمینه و بستر مواجهه؛ نمادهایی که شما به واسطه ی آنها پیام را منتقل می کنید.

عملاً، در دیدگاه گزاره ای، سه رکن بیشتر وجود ندارد: گیرنده؛ فرستنده؛ پیام. لازمی دریافت وحی، این است که یک مواجهه ای صورت گیرد و این مواجهه هم حتماً در یک زمینه ای هست. این ها دیگر جزء وحی نیستند امور ملازمی هستند که همراه وحی اتفاق می افتد.

نکته ی دیگر در ایده ی وحی گزاره ای این است که تجربه ی دینی، گاهی وحیانی است و گاهی غیر وحیانی؛ یعنی، پیامبر، گاهی در تجربه ای وحیانی مطالبی را می گیرد و گاهی تجربه ی دینی او، تجربه ی غیر وحیانی است، مانند

معراج. معراج، یک تجربه ی دینی پیامبر است که و حیانی نیست؛ یعنی، آن چه که پیغمبر دیده است، آنها، چیزی نبوده است که جزء قرآن باشد و جزء وحی منزل بر پیغمبر، بلکه تجربه ای است غیر و حیانی.

ص: 241

ابن خلدون در باب مهدویت چه دیدگاهی دارد؟

ابن خلدون در باب مهدویت چه دیدگاهی دارد؟

اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام هیچ گونه اختصاصی به فرقه یا مذهب خاصّ اسلامی ندارد و مورد اتّفاق دانشمندان و صاحب نظران اسلامی بوده و هست بدان که در گذر روزگاران، میان تمام پیروان اسلام، مشهور شد که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سر برافزاد که به دین استواری بخشد و دادگری پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین های اسلامی فرمانروا، و «مهدی» نامیده شود (1).

با این حال شاید بتوان گفت: شاخص ترین فردی که به انکار و دست کم تردید در احادیث مهدویت پرداخته، خود ابن خلدون است که آوازه ی علمی او به واسطه ی نوشتن مقدّمه و تاریخش، جوامع اسلامی و غیر اسلامی را در بر گرفته است. وی به رغم اعترافش به این که مسأله ی اعتقاد به مهدی بین تمام مسلمانان در قرون متمادی مورد اتّفاق بوده که عین عبارت او نیز نقل شد، بعد از ذکر تعدادی از روایات مربوط مهدویت پرداخته و به مهدی آخرالزمان و نقد سندی آن ها، به تردید و تشکیک در مسأله ی مهدویت پرداخته است.

شاید بتوان گفت که ابن خلدون در صدد انکار صریح مسأله ی مهدویت نبوده؛ بلکه همان گونه که عبارت وی نقل خواهد شد بیشتر به شکل تردید آمیز با روایات و

ص: 242

احادیث مهدویت برخوردار کرده و بعید می نماید وی که خود به اتفاق مسلمانان در این موضوع معترف بوده، در صدد انکار آن برآید.

ابن خلدون که در چند جا گویا شیوهی علمی را به فراموشی سپرده، با بیانی اهانت آمیز و تمسخر آلود پاره ای از عقاید شیعه را هتاک و استهزا کرده (1) و طی فصل مستقلی در مقدمه اش با عنوان «فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شأنه» به طرح مباحث مهدویت پرداخته، می نویسد:

باید گفت بر فرض این رفتار به وسیله ی برخی در مقطع خاصی صورت گرفته باشد که آن هم اثبات شده نیست نباید مفهوم انتظار در فرهنگ شیعه را که بس والا است، چنین ترسیم کرد. این نویسنده در یک جای دیگر موضوع اعتقاد به الوهیت امامان و حلول خداوند در آنها را به امامیه نسبت داده است (2).

و ما اکنون احادیثی را که در این باره وارد شده ذکر می کنیم و ایرادهای منکران را درباره ی این احادیث و ادله و مستندات آنها را بیان می کنیم. گروهی از بزرگان،

ص: 243

1- در جایی از مقدمه اش در مورد اعتقاد شیعیان به امامت علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسد: «نصوص ینقلونها و یؤولونها علی مقتضی مذهبهم، لا یعرفها جهابذة السنة ولا نقلة الشریعة بل اکثرها موضوع او مطعون فی طریقه او بعید عن تأویلاتهم الفاسدة» (تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 246). یا در جایی دیگر مسأله غیر واقعی و اتهام ناروای موضوع سرداب را پیش کشیده و در مورد انتظار مهدی از سوی شیعیان چنین نوشته است: «و هم الی الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلك، و یقفون فی کل لیلة بعد صلاة المغرب بباب هذا السرداب، و قد قوموا مرکباً فیهتفون باسمه و یدعونه للخروج، حتی تشتبک النجوم، ثم ینفضون و یرجئون الامر الی اللیلة الآتیة، و هم علی ذلك العهد» (تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 249)

2- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 402

احادیث امام مهدی را نقل کرده اند؛ از جمله ترمذی، ابوداؤد، بزاز، ابن ماجه، حاکم، برانی و ابویعلی موصلی و اینها را با اسناد از صحابه هم چون علی علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابی هریره، انس، ابی سعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی الهلالی و عبدالله بن الحارث روایت کرده اند آن هم با سندهایی که منکران به آنها نظر دارند و آنها را نپذیرفته اند؛ آن گونه که ذکر خواهیم کرد، جز این که معروف آن است نزد اهل حدیث جرح مقدم بر تعدیل است (1).

بعد از این گفته، تعدادی از روایات را نقل کرده (2) و به بررسی رجال و اسناد این احادیث پرداخته و در پایان چنین نگاشته است:

پس این تعدادی از احادیث است که بزرگان در مورد امام مهدی و خروج او در آخرالزمان ذکر کرده اند و این احادیث، همان گونه که دیدی، جز اندکی یا کم ترین آنها از نقد در امان نماند (3).

عبارت اصلی که باعث بحثهای فراوان شده، همین قسمت از نوشته ی او است و همان گونه که پیش تر اشارتی رفت، این عبارت هیچ صراحتی در انکار مهدویت یا تضعیف همهی احادیث ندارد؛ هر چند گویای تضعیف و ایجاد مناقشه در مجموع روایات ذکر شده در متن هست و به نوعی، با این عبارت

ص: 244

1- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 388

2- حدود 24 تا 28 حدیث که با توجه به در هم بودن متن احادیث این اختلاف وجود دارد

3- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 401

موضوع مهدویت را که مبنای اساسی آن به طور عمده در روایات ریشه دارد، مورد تردید قرار داده است.

عالمان اهل سنت درباره نظریه ابن خلدون چه درگاهی دارند؟

تحلیل ابن خلدون از روایات و احادیث وارد درباره ی امام مهدی با انتقادهای فراوانی از سوی دانشمندان و صاحب نظران و به ویژه بین عالمان اهل سنت مواجه شده است و دیدگاه و داوری وی را سخت مورد نقّادی قرار داده اند و در همین زمینه، برخی به تالیف مستقل در پاسخ به این نظریه اقدام کرده اند. از جمله احمد الصدیق الغماری (م 1380ق) در همین زمینه کتابی را به نام «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» تالیف کرده که اشکالات وارد شده از سوی ابن خلدون را به تفصیل پاسخ داده است.

تعداد دیگری از آنان در لابه لای تألیفاتشان فصلی را به پاسخ به این ایرادها اختصاص داده اند؛ از جمله سید محمد صدیق حسن خان در کتاب «الاذاعه لما کان وما یكون بین یدی الساعة» به تفصیل نظریه ی ابن خلدون را نقّادی کرده و نیز کتانی، کتاب «النظم المتناثر من الحدیث المتواتر» و همچنین شیخ عبدالمحسن العباد، استاد دانشگاه مدینه در پاسخ به نوشته ای در رد مهدویت، کتابی با عنوان «الرد علی من کذب باحادیث المهدی» منتشر ساخته و نیز الشیخ محمد عبدالعزیز بن مانع نیز کتابی را با نام «تحذیق النظر فی اخبار الامام المنتظر» تالیف کرده و در آن، به نقّادی دیدگاه های ابن خلدون پرداخته است؛ البتّه باید گفت خیلی از این نقدها بدین سبب بوده است که ابن خلدون، به اظهار نظر در موضوعی پرداخته که در محدوده ی تخصّص و تبخّر وی نبوده

است و به چیزی عطف توجه کرده که مقدمات لازم را در آن رابطه نداشته است وگرنه خیلی از این نکوهشها و نقدها متوجه او نمی بود. یکی از نویسندگان اهل سنت در این زمینه نوشته است:

ابن خلدون مرد این میدان (حدیث) نیست و حق آن است که در هر رشته و فنی به صاحبان آن فن و دانش مراجعه شود (1).

نویسنده دیگری از اهل سنت می نویسد:

ابن خلدون در این وادی جایگاهی ندارد... و سهمی برای او در این باره نیست؛ پس چگونه بر او می توان اعتماد و در تحقیق این گونه مسائل به وی مراجعه کرد (2).

محمد صدیق حسن خان هنگام تحلیل نظریه ی ابن خلدون و بررسی روایات و نتیجه گیری از آنها می نویسد:

هیچ معنایی ندارد که در موضوع فاطمی که به آن وعده داده شده، تردیدی روا داشته شود؛ بلکه انکار آن جرأت بسیاری را می طلبد که در برابر روایات مشهور و فراوانی که وجود دارد، چنین گفته شود. پس این اشتباهی بود که از ابن خلدون صادر شده است.... (3).

استاد شیخ عبدالمحسن العباد، استاد دانشگاه مدینه که در دفاع از اندیشه ی مهدویت و پاسخ به شبهات وارد شده مقالات و سخنرانی های عالمانه و

ص: 246

1- کتانی، 1328ق، ص 146

2- غماری، 1347ق، ص 443

3- محمد صدیق خان، 1379ق، ص 146

ارزشمندی داشته اند، طی مقاله ی مفصّلی پاسخی به رساله ای تحت عنوان «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر»، نوشته شده به وسیله شیخ عبدالله بنزید المحمود، رئیس وقت دادگاه های قطر، در پاسخ به این بخش از نوشته های ابن زید که استناد کرده به سخن ابن خلدون که گفته: «ابن خلدون در مقدمه اش به تدقیق و تحقیق درباره ی احادیث مهدی پرداخته و حکم به ضعف آنها داده است» نوشته است:

ابن خلدون تاریخ نگار است و از رجال حدیث شناس نیست؛ از این رو در تصحیح و تضعیف احادیث نمی توان به گفته ی او اعتماد کرد. در این رشته، عالمانی چون بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتمادند. آنان جملگی قائل به صحّت بسیاری از احادیث مهدی اند؛ بنابراین، کسی که به ابن خلدون رجوع کند، مانند کسی است که از دریا های لبریز از آب، روی برگرداند و به آب باریکه ای روی آورد. کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست؛ بلکه بیشتر به کار مدّعی دروغین طبابت شباهت دارد.

...وارد شدن ابن خلدون در میدان جرح و تعدیل و داوری درباره ی احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست، در حالی که خود، اهل علم الحدیث نیست، سبب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته های او را مستند پنداشته اند... ابن خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ

است، در علم حدیث از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از متبوعان فتوا دهنده... (1).

این بیان متقن جناب عبدالمحسن العباد بسیار روشن و قابل توجه است آن چه وی از آن یاد کرده، یکی از مسائل مهم در زمینه اظهار نظرهای علمی است. به راستی اگر کسی در یک رشته ی علمی خاص، دارای تبحر و تخصص بود می تواند به این بهانه به خود اجازه دهد در هر رشته ی دیگری اظهار نظر کند؟ راز مشکلات فراوانی که در برخی نظریه پردازی ها نادرست دیده می شود، در همین مطلب نهفته است. داوری های بدون داشتن پشتوانه ی علمی لازم و به خود اجازه دادن در اظهار نظر در آن چه در حوزه ی تخصصی نباشد، مشکلات فراوانی را همیشه به دنبال داشته است.

در نقد و ارزیابی دیدگاه ابن خلدون چند نکته قابل توجه و اهمیت است:

الف - از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست کم چهار روایت بنابر تصریح خود ابن خلدون یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

1- «.. اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسندیهما إلى ابن عباس من طریق عاصم عن أبي النجود احد القراء السبعة الي زرّ بن حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبي صلّى الله عليه وآله: لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم، حتى يبعث الله فيه رجلاً منى...» ابن خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث می گوید:

ص: 248

«و كلاهما حديث حسن صحيح» (1).

2- «ما رواه الحاكم من طريق سليمان بن عبيد، عن أبي الصديق الناجي عن رسول الله صَلَّى الله عليه وآله قال: يخرج اخرامتي المهدي يسقيه الله الغيث، وتخرج الأرض نباتها، ويعطى المال صحاحاً» ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته:

«حديث صحيح الاسناد» (2).

3- «... و رواه الحاكم ايضاً من طريق عوف الاعرابي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله : لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض جوراً و ظلماً وعدواناً، ثم يخرج من اهل بيتي رجلٌ يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً» که بعد از ذکر این حدیث می نویسد:

«قال فيه الحاكم: هذا صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه» و هیچ گونه توضیحی نیز نداده و به همین جمله بسنده کرده است. (3)

4- «... ثم رواه أبو داود من رواية أبي خليل عن أبي عبدالله بن الحارث عن ام سلمة... و رجاله رجال الصحيحين لا مطعن فيهم و لا مغمز». (4)

از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست کم این چهار مورد را با خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آنها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آنها اذعان کرده اند، و اگر نبود جز همین چند روایت

ص: 249

1- ابن خلدون، ج 1، مقدمه، ص 394

2- ابن خلدون، همان، مقدمه، ص 394

3- ابن خلدون، همان، مقدمه، ص 392

4- ابن خلدون، همان، ص 392

صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می کرد؛ چون بسیاری از دیگر موضوعات اعتقادی، با همین مقدار قابل اثبات هستند؛ البته ذکر این نکته اهمیت دارد که از میان صدها، بلکه هزاران روایتی که در منابع گوناگون شیعه و اهل سنت نقل شده، بیان چند روایت و نقد و بررسی آنها و داوری بر اساس همان چند حدیث و به ایجاد تردید و تشکیک پرداختن، خالی از دقت علمی است و نزد اهل نظر کار عالمانه ای نیست.

ب - در جاهای متعددی، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران اهل سنت، به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده اند و اگر این تواتر اثبات شود که شده است، دیگر جایی و ضرورتی برای بررسی اسناد روایات باقی نمی ماند و صرف تواتر یک خبر در یک موضوع، یقینی بودن و محرز بودن آن را اثبات می کند. در همین زمینه، بزرگان حدیث همچون ابی صلاح اظهار نظر کرده اند (1)، و اخیراً نیز احمد بن محمد بن الصدیق به تشریح این مسأله پرداخته است (2) و حتی ابن تیمیه می گوید:

خبری که یکی از صحابه یا دو تا از آنان آن را نقل کرد و امت آن را تلقی به قبول کرد، نزد همه ی عالمان علم آور است و برخی از مردم به این خبر مستفیض گویند (3).

ص: 250

1- ابی صلاح، 1404ق، ص 267

2- غماری، 1347، ص 458

3- ابن تیمیه، 1404 ق، ص 155

ملاحظه می شود ابن تیمیه که در علوم حدیث مورد قبول اهل سنت است، نقل حدیثی به وسیله ی یک یا دو نفر از صحابه را که همراه با تلقی قبول آن از سوی امت باشد، علم آور می داند. حال جای این پرسش هست که احادیث مهدویت که دست کم سی نفر از صحابه آن را ذکر کرده اند (1) و بنابر تصریح خود ابن خلدون در ابتدای این مبحث که امت اسلامی در تمام قرون بدان معتقد بوده اند (2) چگونه علم آور نیست؟

در تکمیل این قسمت، از باب نمونه به گفته های چند نفر از بزرگان اهل سنت که به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده اند، اشاره می کنیم:

الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسین الأبری (م 363 ق) (3)، ابن حجر هیتمی (4)، محمد رسول البرزنجی (5)، محمد بن علی الشوکانی (6)، صدیق حسن خان القنوجی (7)، و شیخ محمد سفارینی (8).

حال با توجه به گفته ی اینان و ادعای تواتری که در سخنانشان شده، آیا تردید یا انکار این احادیث میتواند قابل قبول باشد؟

ص: 251

-
- 1- اسماعیل، 1423 ق، ص 63
 - 2- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 388
 - 3- به نقل عسقلانی 1411 ق، ج 7، 169
 - 4- هیتمی 1417 ق، ج 2، 1480
 - 5- برزنجی 1370 ق، ص 87
 - 6- به نقل از صدیق حسن خان، 1379 ق، ص 113
 - 7- صدیق حسن خان 1379 ق، ص 113
 - 8- سفارینی، 1324 ق، ج 2، ص 80

ج - موضوع مهدی آخرالزمان و احادیث مربوط به او در کتابهای گوناگون و متعدّد اهل سنّت ثبت و ضبط شده و بیشتر کتاب های معتبر حدیثی اهل سنّت از قبیل، المصنّف صنعانی (م 211 ق)، المصنّف ابن ابی شیبّه (م 235 ق)، سنن ابن ماجه (م 273 ق)، سنن ابی داود (م 275 ق)، سنن ترمذی (م 297 ق)، معجم طبرانی (م 654 ق)، البیان فی أخبار صاحب الزمان کنجی شافعی (م 658 ق)، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان متقی هندی (م 957 ق)، العرف الوردی فی أخبار المهدی للسیوطی (م 911 ق) و نیز ده ها کتاب دیگر.

که به تفصیل این احادیث را ذکر کرده اند. با این حال، جای این پرسش باقی است که چگونه امکان دارد موضوعی را که محدّثان بزرگ اهل سنّت که مورد قبول و اعتماد همگان هستند، آن را نقل کرده اند و نیز تلقّی به قبول شده، نفی و رد و در صحت تمام این احادیث ایجاد شبهه کنیم.

د- ابن خلدون برای تقویت دیدگاه خود در تضعیف احادیث امام مهدی علیه السّلام گفته است:

«و الجرح مقدّم علی التعديل.» جرح و تضعیف اسناد حدیث، بر تصحیح و تأیید آن استاد مقدّم است (1).

در توضیح این مطلب به اختصار باید گفت: در علم الحدیث، بحثی مطرح است که اگر یک راوی به وسیله ی برخی نکوهیده، و از طرف برخی دیگر

ص: 252

ستوده شود، این جا باید چکار کرد، و به عبارت علمی، اگر تعارض بین جرح و تعدیل پدید آمد، چه باید کرد؟ این موضوع محل بحث و انظار مختلف واقع شده ولی در ظاهر بیشتر صاحب نظران اهل سنت قول به تقدیم جرح بر تعدیل را پذیرفته اند (1)، اما باید گفت: اولاً کنار این قول، چند قول دیگر نیز وجود دارد؛ از جمله، برخی عکس این را معتقد شده و گفته اند: قول تعدیل کننده بر قول جارح مقدم است و این را به زرکشی نسبت داده اند (2)، و برخی دیگر گفته اند: هنگام تعارض میان این دو، هر دو قول ساقط می شوند (3). برخی دیگر معتقد شده اند که اگر تعدیل کننده ها بیشتر از جارحان باشند، سخن آنان مقدم است (4).

ثانیاً کسانی که دیدگاه اول (تقدیم جرح بر تعدیل) را قبول کرده اند این را به صورت مطلق و کلی نپذیرفته اند؛ بلکه همان گونه که برخی از اهل نظر گفته اند:

این قاعده دست کم به سه شرط مشروط شده است:

- 1- جرح دارای شرایط لازم باشد
- 2- جارح درباره‌ی آن راوی مورد نظر تعصب خاصی نداشته باشد
- 3- این که تعدیل کننده بیان نکند که جرح از راوی دفع شده است (5).

ص: 253

1- سیوطی، 1409ق، ج 1، ص 262

2- به نقل سیوطی همان، ج 1، ص 262

3- سیوطی همان، ج 1، ص 263 و غماری 1347ق، ص 266

4- سیوطی، همان، ج 1، ص 263

5- مرعشی، 1415ق، ص 209

به همین سبب حتی در صورت پذیرش قول اول و این که سخن جرح را مقدم بر معدّل بدانیم، نباید گفت سخن هر جارحی بر سخن هر معدّلی مقدم است؛ بلکه این حرف و این قاعده ضوابط و قیودی دارد که جلوی اعمال گسترده این قانون را می گیرد، و باید مواظب بود به قول یکی از نویسندگان، در این باره انسان دچار اشتباه نشود (1).

در این جا مناسب است سخنی را از التاج السبکی در تحلیل و توضیح چگونگی قبول جرح در مورد راویان احادیث ذکر کنیم که چگونه او این خطر را احساس می کرده است:

هر کسی که عدالتش ثابت شود و مدح کنندگان او زیاد و جرح کنندگان او کم باشند و قرینه ای هم وجود داشته باشد که سبب جرحش به سبب تعصّب مذهبی یا غیر آن بوده، به جرح دربارهی او توجه نکرده، بنا را بر عدالت او می گذاریم. اگر این باب گشوده شود و به طور مطلق جرح را بر تعدیل مقدم بدانیم، هیچ یک از راویان بزرگ، در امان نخواهند ماند؛ زیرا به هر حال دربارہ هر یک از آنان از طرف برخی افراد ایرادها و طعنهایی وارد شده است (2).

وی از ابن عبدالبر نقل می کند که در این باره گفته است:

کسی که عدالت او اثبات شده و پیشوایی او در علم، مورد قبول باشد... به سخن هیچ کس دربارہ اش توجهی نمی شود، مگر جرح او با بینهای عادل که جرح یا سخن او صحیح باشد، به صورت شهادت اثبات شود... (3).

ص: 254

1- مرعشی، همان، ص 209

2- تاج الدین السبکی، بی تا، ج 2، ص 9

3- تاج الدین السبکی، همان، ج 2، ص 10

با توجه به آن چه ذکر شد، روشن می شود که قول به تقدّم قول جراح بر معدّل، کلی و همه جایی نیست و این استناد ابن خلدون به صورت عام غیرقابل قبول است؛ به ویژه در مورد احادیث امام مهدی علیه السلام که وی ذکر، و برخی از راویان آن احادیث را تضعیف کرده، در برخی موارد این تضعیف بیشتر جنبه تعصّبی و فرقه ای داشته که همان گونه که پیش تر ذکر کردیم، چنین جرحی نزد اهل نظر اعتبار ندارد که این خلدون حداقل در مورد 5 نفر از این راویان براساس شیعی بودن داوری کرده که عبارتند از:

1. قطن بن خلیفه که درباره ی او گفته: فیه تشیع قلیل، ثقه شیعی (1).

2. عمار الدهنی: مع ما ینضم الی ذلك من تشیع عمار الذهبی (2).

3. هارون: هو من ولد الشیعه (3).

4. عبدالرزاق بن همام: وکان مشهوره بالتشیع (4).

5. یزید بن ابی زیاد: من کبار ائمه الشیعه (5)؛

بنابراین نمی توان به استناد این که یک راوی را شخصی آن هم گاهی با انگیزه های فرقه ای و تعصّبی تضعیف کرده، حدیث را تضعیف کنیم و از استناد بیندازیم بدون توجه به این که دیگران این شخص را توثیق کرده اند.

راستی اگر چنین روشی معمول شود، آیا می توان یک نفر از راویان احادیث اهل سنت را از این قاعده مستثنا دانست؟ به قول یکی از نویسندگان معاصر،

ص: 255

1- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 1390

2- همان، ص 398

3- همان، ص 391

4- همان، ص 499

5- همان، ص 396

هیچ راوی نیست، مگر این که هم درباره ی او جرح و هم مدح وارد شده و اگر بدون قراین، یکی را بر دیگری مقدم بدانیم، بسیاری از احکام شریعت از دست خواهد رفت (1).

شاید به همین سبب بوده که یکی از نویسندگان اهل سنت گفته است:

او (ابن خلدون) سخن محدثان را در مورد تقدّم جرح بر تعدیل را خوب متوجه نشده و چنان چه بر گفته های آنها آگاهی می یافت و خوب می فهمید، آن چه را گفته است نمی گفت (2).

تازه چنان چه جرح شخصی نیز محرز شود، در دیدگاه صاحب نظران اهل سنت چنین نیست که هر جرحتی باعث رد و طرد احادیث و روایات آن شخص شود؛ بلکه جرح شدید و تند، سبب ردّ احادیث آن فرد است و فقط در این صورت، احادیث منقول به وسیله ی او از درجه اعتبار ساقط می شود (3).

در پایان این قسمت، ذکر این نکته خالی از فایده نیست و آن این که ابن خلدون که در همین مقدمه، صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتابهای صحاح و سنن را می ستاید و آنها را امهات کتب حدیث معرفی کرده، شروط پذیرش راوی را به ویژه در صحیحین مقبول و معتبر نزد همه عالمان اهل سنت می شمارد (4)، گویا خبر ندارد که تعدادی از این راویان احادیث مهدی علیه السلام که در

ص: 256

1- محمد ضیاء الدین، 1415ق، ص 173

2- احمد شاکر، 1416 ق، تحقیق مسند احمد، ج 5، ص 197

3- عبدالعظیم البستوی، 1420 ق، ص 364

4- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 559

این بخش از کتاب او جرح و تضعیف شده اند، از رجال یکی از صحیحین یا هر دو صحیح هستند؛ مانند:

1. عاصم بن ابی النجود، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (1).
2. عکرمه بن عمار العجلی، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (2).
3. یزید بن ابن زیاد الهاشمی، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (3).
4. ابوعبدالرحمن عبدالله بن لهیته، در صحیح مسلم و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (4).
5. عمرو بن ابی قیس، در صحیح بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (5).
6. اسد بن موسی بن ابراهیم، در صحیح بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (6).

ص: 257

1- سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، 1413 ق، ج 2، ص 214

2- همان، ج 3، ص 55

3- همان، ج 4، ص 250

4- همان، ج 2، ص 336

5- همان، ج 2، ص 163

6- همان، ج 1، ص 110

تعدادی از روایات مهدویت که ابن خلدون آنها را ضعیف دانسته است، به سبب وجود یکی از این چند نفر در سند آن احادیث بوده؛ در حالی که اینها در اسناد صحیحین یا یکی از صحیحین و نیز دیگر کتب معتبر اهل سنت حضور دارند.

البته ابن خلدون با زیرکی و هوشمندی به منظور گریز، بلکه پیشگیری از پاسخی نظیر جواب پیشین، عباراتی بدین معنا می نگارد:

مگویی که مانند این (عیوب) چه بسا در راویان دو صحیح (بخاری و مسلم) نیز راه یافته است؛ زیرا در میان امت، به اجماع، اخبار این دو کتاب مقبول و معمول است و اجماع، خود، نیکوترین دفاع و بزرگ ترین حمایت از حقیقت به شمار می آید (1).

باید به این قاضی شهیر گفته شود که عالمان هر دو فریق، در موضوع مهدویت نیز «اجماع» کرده اند؛ چنان که متن عبارات آنان پیشتر نقل شد. چگونه است که شما درباره «صحیحین»، اجماع را نیکوترین و بزرگ ترین مدافع می دانید؛ اما در اعتقاد به ظهور منجی، همین اجماع، بی اثر و بدون ثمر می شود؟! با این که درباره ی کتب بخاری و مسلم، فقط سنن اجماع کرده اند، نه شیعیان، برخلاف اعتقاد به مهدی که همه ی فرقه های اسلامی بر آن اجماع کرده اند. آیا این گونه داوری قابل توجیه است؟

ص: 258

انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟

انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟

در زمان پهلوی بالاخص پهلوی دوم بهائیت رشد بسیار داشت و فرصتی پیدا کرد تا جمعیت خود را سه برابر کند و در دستگاه دولتی و شاه نفوذ فراوان بکند. رییس رادیو تلویزیون وقت دکتر شاه قلی، وزیر بهداری، وزیر آموزش و پرورش و... هویدا نخست وزیر و بسیاری دیگر بهایی بودند و به سفارش اربابان و شاه در همه ی امور دخالت داشتند.

در میان ملت، روحانیت و مذهبیین کشور به مقابله با بهائیت پرداختند از جمله آقای فلسفی (خطیب معروف) با اجازه حضرت آیت الله بروجردی بهائیت شروع به سخنرانی میکند و حتی از رادیو پخش می شود (سخنرانی ایشان چنان تأثیر می گذارد که تیمسار باتمانقلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی شانۀ اش گذاشت و به سوی مرکز بهائیت در تهران حرکت کرد و آن جا را تصرف و سپس تخریب کرد). علماء نیز از جمله امام خمینی رحمه الله، پس از فوت آیت الله بروجردی از سال 1340 شمسی با مشارکت فعال در اعتراض علیه لایحه انجمن ولایتی و ایالتی در صحنه حضور پیدا کرد و در مواقع مختلف برای آگاهی دادن مردم علیه بهائیان اقدام نمودند، از دیگر معترضین

ص: 259

بهائیت در کشور، شیخ محمود (ذاکر زاده) تولایی معروف به شیخ محمود حلبی بود. او از اعضای فعال انجمن تبلیغات اسلامی مشهد بود و مأموریت یافت درباره ی فرقه بهائیت تحقیق کند. ایشان در سال 1335 اقدام به تشکیل انجمن خیریه حجتیه مهدویه کرد و برخی دو علت برای تأسیس آن عنوان کرده اند: 1- دوست و همکار حلبی به نام سید عباس علوی که همراه او مأمور برای تحقیق در مورد بهائیت مورد و جذب آنها شده و از مبلغان آنان گشت؛ 2- حلبی در سال 32 مدعی بود که امام زمان علیه السلام به او امر فرمودند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد.

هدف از تشکیل انجمن

اصلی ترین و عمده ترین هدف، فعالیتهای فرهنگی برای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت و منزوی نمودن بهائیان در جامعه و دعوت به دین مبین اسلام بود.

کارگردانان انجمن

الف - شیخ محمود ذاکر زاده ی تولایی معروف به شیخ محمود حلبی؛

ب - سید رضا آل رسول؛

ج - سید محمد حسین عصار؛

د - سید حسین سجادی؛

ه - - غلام حسین حاج محمد تقی تاجر.

عمده ترین نیروهای انجمن معلمان و افراد باسواد بودند به علت حساسیت رژیم شاه، روحانیون کمی در این انجمن حضور داشتند و یا اینکه چون مرحوم

ص: 260

حلبی مخالف سرسخت فلسفه بود اعضای انجمن را از غیر روحانی انتخاب می کرد.

انجمن از بعد تشکیلات تمام دوره های آموزشی خود را که شامل 4 دوره مقدماتی و یک دوره نهایی می شد بر مبنای بهائیت برنامه ریزی کرده بود:

افکار و عقاید انجمن

1- با توجه به تبصره 2 از ماده دوم که در سال 1335 تدوین و تصویب شد به هیچ وجه انجمن در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت چونکه دخالت در سیاست زینده پیشوایان دینی نیست.

2- شیخ حلبی تأکید می کرد که دشمن اصلی اسلام بهائیت است. و امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. (1)

3- قبل از امام زمان علیه السلام هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد (تمسک به روایات رأیت) باید منتظر بود تا خود حضرت بیایند.

4- تشکیل حکومت خالص در زمان امام مهدی علیه السلام است: استناد به روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: «ما خرج ولا یخرج منا اهل البيت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته البلیة و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا» (2).

5- باید گناه و ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام آن حضرت فراهم شود و حضرت بیایند.

ص: 261

1- کتاب نهضت امام خمینی، ج 3، سید حمید روحانی، ص 134

2- در شناخت حزب قاعدین، ص 40، روزنامه اعتماد، ص 3، سال 1381، 6 آبان

- جهاد در دوران غیبت معنا ندارد، گفتار شیخ حلبی: شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان علیه السلام جهاد نیست چرا؟ و پاسخ می دهد چون که حاکم اسلامی باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است (1).

7- تقیه را در مقابل مبارزه قرار می دادند و معتقد بودند که مبارزه هدر دادن نیروهاست (2).

8- در عصر غیبت تمام مسئولیت ها و وظایف یک انسان مسلمان، انتظار است و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتهاست.

9- بهایی ها وجود امام زمان علیه السلام را منکرند، انجمنی ها آثار وجودی حضرت را نفی می کنند (3).

10- یکی دیگر از برخوردها و روش های انجمن که پس از پیروزی انقلاب و حتی هم اکنون به آن دامن می زنند بحث اختلاف شیعه و سنی است (4).

11- فلسفه را نوعی بدعت و ورود فلسفه یونان را به اسلام از طرح های استعماری می دانند (5).

12- هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت بهائی ها خواهد بود و پیوسته این اندیشه را پراکنده می ساختند که مبارزه با زورمندان و قدرت های جهانی ویژه حضرت

ص: 262

1- پگاه، ش 71، 4 آبان 1381

2- در شناخت حزب قاعدین، ص 44

3- کیهان، 68/10/26

4- روزنامه اعتماد، ص 2، سال 1381، 6 آبان

5- روزنامه اعتماد، ص 2، سال 1381، 6 آبان

مهدی علیه السلام است (1) و قرآن با صدای رسا اعلام می دارد که خود را به دست خویش هلاک نکنید. «ولا تلقوا باید یکم إلی التهلکه».

13- خود را از علما و فقها، اسلام شناس تر، آگاه تر، عالم تر و دلسوز تر برای اسلام می دانستند (2).

14- رهبر و ولی و حاکم جامعه فقط باید معصوم باشد، عدالت تنها کافی نیست، عصمت هم می خواهد (3).

15- اصول سه گانه: 1. خودداری از تعرض به شاه؛ 2. خودداری از تعرض به آمریکا و اسرائیل؛ 3. خودداری از تعرض به مسایل سیاسی.

روش برخورد شاه با انجمن

حکومت از آنها حمایت می کرد زیرا از یک سو کاری به سیاست نداشتند و خطری برای رژیم به حساب نمی آمدند و از طرفی نیز می توانستند بستری برای مبارزه با رشد کمونیسم باشند (4).

شیخ حلبی می گفت: شاه از همه سلاطین قبلی با عفت تر است (5) و در سال 1357 که مردم فوج فوج در خون خویش غوطه ور بودند انگشتی را که روی سطح آن نوشته بود یدالله فوق ایدیهم برای سلامت شاه ارسال کرد (6).

ص: 263

1- نهضت امام خمینی، ج 3، حمید روحانی، ص 134

2- همان، ص 137

3- شناخت حزب قاعدین، ص 118

4- روزنامه اعتماد، دوشنبه 6 آبان، 1381، ش صفحه 3 ضمیمه

5- شناخت حزب قاعدین، ص 239

6- همان، ص 239

امام خمینی رحمه الله در خواست اجازه مصرف سهم امام را در انجمن در 28 دیماه 1349 برابر شعبان 1390 می دهند ولی در سال 1351 این اجازه را لغو می کند. و امام پس از انقلاب آیت الله خزعلی که برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرد و امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیت‌های آن را به امام تقدیم نماید. انجمن نیز اقدام به چاپ و تکثیر سخنرانی های آیت الله خزعلی در تأیید خود نموده و کوشید و انمود کند که امام و نماینده ایشان هوادار انجمن است و امام این نظارت را در 12 رمضان 60 شمسی لغو می کند و به آقای خزعلی می فرمایند شما دیگر در رابطه با آنها ارتباطی نداشته باشید (1).

و اما جواب از عقاید انجمن حجتیه

1. عدم مداخله در امور سیاسی

دخالت نکردن در سیاست به این معنا بود که در مقابل شاه و رژیم او ساکت باشد و در حالی که امام تقیه را حرام کرده بودند.

2. بزرگ نمایی بهائیت و تکلیف فقط مبارزه با بهائیت است:

علت فوت و پرورش بهائیت، شاه و رژیم اسراییل و آمریکا بود اگر شاه از بین میرفت بهائیت هم از بین می رفت، پس باید مبارزه با شاه می شد تا با رفت علت، معلول هم از بین برود.

ص: 264

3. قبل از امام زمان علیه السلام هر پرچمی بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد مراد پرچمی است که به نام امام مهدی و با ادعای مهدویت برپا گردد نه هر پرچمی که برای برطرف کردن ظلم و جور برپا شود.

4. باید گناه و ستم و معصیت زیاد بشود تا امام زمان علیه السلام بیاید امام در پیام خودشان فرمودند یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای چه چیزی می آید، حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندی ها را برای خاطر خدا اگر مسلمان هستید و برای کشورتان اگر ملی هستید، این دسته بندهای را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست (1).

5. جهاد در دوران غیبت معنا ندارد:

اولاً- که قیام ها در زمان شاه، دفاع از اسلام بوده است و ثانیاً دلیل آنها بر عدم جهاد این بود که می گفتند رهبر معصوم نبوده و مصداق حاکم اسلامی وجود ندارد. در جواب باید گفته شود که خود امامان هم نایب داشتند و وکالت در امور را به بعضی از امنا و فقها سپرده بودند و در دوران غیبت امام معصوم امور را به فقها سپرده شده است.

6. تقیه را در مقابل مبارزه قرار دادن و گفتن این که مبارزه، هدر دادن نیروهاست، امام راحل میفرماید: و الله گنهگار است کسی که ساکت بنشیند (2).

ص: 265

1- صحیفه امام، ج 17، ص 534

2- در شناخت حزب قاعدین، ص 46

7. تمام مسئولیت و وظیفه یک انسان انتظار است و ندیدن امام بزرگترین گناه است.

تمام وظیفه یک انسان عمل به تکلیف است و تکلیف در هر زمان فرق می کند و امام زمان علیه السلام از ما انجام وظیفه را می خواهد و دیدن آن حضرت تکلیف نیست.

8. جدایی دین از سیاست:

امام راحل فرمود: دیانت ما عین سیاست ماست، دین بدون سیاست که معنا ندارد یعنی فقط از ما یک نماز و روزه را خواستند شیوه امامان معصوم هم و دخالت در امور اجتماعی و رهبری جامعه را به عهده داشتن این سیاست است پس ائمه: هم دین و سیاست را با هم عمل می کردند.

و پس از این بود که با پیام مرحوم حلبی جلسات انجمن حجتیه تعطیل اعلام شد. در ضمن باید گفت که انجمن که قبل از انقلاب تز جدایی دین از سیاست را میزد پس از انقلاب رو به پُست های کلیدی آورد که مورد مخالفت شدید روشنفکران قرار گرفت و پس از انقلاب بسیاری از اسناد را در مرکز ساواک که به ضرر خودشان بود از بین بردند.

ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که خط و تز و فکر انجمن خراب بود و عده ای از آقایان به خاطر اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام شاید چند روزی هم با آنها همکاری می کردند ولی بعد از این که مخالفت انجمن و امام را دیدند از انجمن جدا شدند.

ص: 266

مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟

مدعیان مهدویت، بابت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟

در دوران اخیر ما شاهد برخی ادعاهای دروغین در محافل عمومی شیعیان هستیم؛ در این میان، برخی ادعا میکنند که با امام مهدی علیه السلام در ارتباط هستند و به دستور ایشان تبلیغ می کنند. از سوی دیگر محافل اهل تسنن نیز خالی از چنین ادعاهایی نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی، برخی ادعا می کنند که خود مهدی موعود علیه السلام هستند، حتی برخی پا از حدود و مرزها و خطوط قرمز فراتر نهاده و ادعای پیامبری کرده اند. با مطالعه ی تاریخ اسلام، در می یابیم که این پدیده ی جدیدی نیست، بلکه در طول تاریخ، افراد زیادی چنین ادعاهایی داشته اند. اعمال، رفتار و کردار مدعیان جدید در حال حاضر، شناخته شده و بسیار شبیه به اعمال و رفتار و کردار مدعیان گذشته است، ولی این مسئله در حال حاضر، بسیار خطرناک تر است؛ زیرا اکنون ما در دورانی به سر می بریم که پیشرفت و گسترش علم، مرزهای زمانی و مکانی را در هم شکسته و همه، منادی گشودن درها به روی عقل و حاکم کردن آن در تمام امور و به طور کلی منادی عقل گرایی شده اند. علل و انگیزه های چنین ادعاهایی در سالهای اخیر، در شرایط سیاسی، دینی و اجتماعی جوامع اسلامی نهفته است، این شرایط، جو و محیطی مساعد برای طرح این افکار و عقاید و

اندیشه های حامی این یاوه گویی ها را به وجود آورده است، افزون بر این، ما شاهد نوعی خط دینی و کمبود عناصر فرهنگی و فکری و وجود تناقض در روش های تربیتی و دینی هستیم که همه ی اینها، باعث شایع شدن چنین ادعاهای، مهملات و یاوه گویی هایی شده است. این پدیده ی ناساز و ناهمخوان که تأثیر روانی و فکری زیان بخشی بر جامعه گذاشته، در حقیقت، تکرار همان ادعاهای گذشته است که در طول تاریخ، روی داده است. برخی اشخاص - از زمان های دور تاکنون - در جامعه ی اسلامی لباس شخصیت شریف مهدی موعود علیه السلام را بر تن کرده و خود را پرچمدار برخی اعمال و رفتار قهرمانانه که ایشان پس از ظهور مبارکشان آنها را انجام می دهند، اعلام نموده اند، این پدیده با گذشت زمان به کرات تکرار شده و پس از مدتی از بین رفته است، تا اینکه اکنون به صورت یک مشکل جدی در آمده که اندیشه اسلامی در دوران ما با آن مواجه است. هر از چند گاهی اخباری میشنویم، حاکی از آنکه برخی اشخاص در جامعه خود ادعای مهدویت کرده اند یا خود را از جمله نمایندگان می دانند که امام، ایشان را به عنوان واسطه تعیین فرموده است یا ادعا می کنند که امام مهدی علیه السلام در خواب یا رؤیا برای آنها تجلی کرده و آنها ایشان را زیارت کرده اند. برخی نیز ادعای پیامبری می کنند و می گویند: خداوند بلندمرتبه، به آنها برای هدایت و نجات بشریت از ستم، مأموریت داده است، ولی مدت زیادی طول نمی کشد که همه ی این ادعاهای، در همان محیط از بین می رود و اثری از آن باقی نمی ماند. هر از چند گاهی، شاهد برخی «مهدی های دروغین» یا مدعیان پیامبری در جوامع اسلامی هستیم که باعث ایجاد غوغا و

سر و صدای زیادی می شود، ولی اندک زمانی بعد، آن دعوت ها و ادعاها، با شکست مفتضحانه و سختی مواجه می شوند. حقیقت این است که یکی از انگیزه ها و علل پیدایش چنین ادعاهایی، شرایط اجتماعی و روانی بد مردم است (زیادی شکست ها و ناکامی ها) موضوعی که در این میان بسیار خطرناک است، این است که این ادعاهای دروغین پیوسته تکرار می شود و آن مهدی های دروغین، هر بار از محقق ساختن اهداف خود، ناکام می ماند و با شکست مواجه می شوند و این شکست های پی در پی، به نوعی باعث گریز و بیزاری مردم، هم از نظر روانی و هم از نظر عقلی، از آن مهدی موعود واقعی و اصلی می شود که در آخرالزمان ظهور می کند و عدالت و داد را در همه جا می گستراند. البته بعید نیست که دست برخی کسانی که از گسترش اندیشه ی اصیل و عدالت مهدویت در هراسند، پشت پرده باشد و آنها باشند که مردم را تشویق به چنین ادعاهایی می کنند تا از آن در جهت منافع خود، بهره برداری نمایند و البته همه اینها، به خاطر به وجود آوردن موضع گیری های عقلی و گرایش های روانی ضد این نظریه درست و گریزان کردن مردم از آن اصل واقعی و درست است. ما در این مباحث، با جزئیات این پدیده آشنا خواهیم شد و پس از آن جداگانه به بحث و بررسی در مورد هر یک از این ادعاها (ادعای نمایندگی امام مهدی علیه السلام و ادعای نبوت) خواهیم پرداخت تا این مسئله به خوبی روشن شود و میزان خطرناک بودن این مشکل و میزان تأثیرگذاری آن آشکار شود.

چه کسانی ادعای نمایندگی از طرف امام مهدی علیه السلام داشتند؟

گروهی از این مدعیان، که ادعای ارتباط داشتن با امام مهدی علیه السلام می کنند و پا را از این هم فراتر نهاده ادعای باییت امام را دارند. منظور از ادعای باییت، این است که برخی ادعا می کنند که باب (1) امام مهدی علیه السلام هستند، حال یا با ادعای سفارت همانند چهار نایب و سفیر امام علیه السلام در دوران غیبت صغری یا نیابت یا وکالت از ایشان و اموری مانند این. برخی چنین ادعا می کنند که هر زمان بخواهند، ایشان را می بینند و نامه ها را به ایشان می رسانند و پیام های ایشان را نیز به مردم می رسانند یا می گویند که با باب های امام علیه السلام در ارتباط هستند. ما در این بخش، با ادعاهایی که اخیراً در بحرین و عراق گسترش یافته، تا حد امکان با ذکر جزئیات آن، آشنا می شویم، اما پیش از آن چند نمونه و مثال تاریخی می آوریم تا حقیقت آن روشن شود. کسانی که ادعای ارتباط با امام مهدی علیه السلام را دارند، ادعا می کنند که باب امام علیه السلام هستند؛ یعنی هر کس چیزی را از امام علیه السلام می خواهد یا حاجتی دارد، باید به اینها مراجعه کند و آنها نیز به نوبه خود، آن درخواست ها را به امام علیه السلام می رسانند. در طول غیبت کبری، اشخاص زیادی به صورت پی در پی و به اشکال و گونه های متفاوت و به نام های مختلف، ادعای نمایندگی و نیابت خاص (سفارت) از جانب امام علیه السلام داشتند و این گونه طبقات مختلف مردم را فریب می دادند،

ص: 270

1- باب به معنای فرد مورد اعتماد و رابط خاص میان امام و پیروان ایشان است و البته در زمان هر یک از ائمه، برخی اشخاص خاص به مقام باییت این امامان رسیده بودند و در زمان غیبت صغری نیز آن چهار نماینده، به چنین مقامی دست یافته بودند.

برخی از آنها ادعا می کردند که مشرف به دیدار حضرت حجت علیه السلام شده اند و تظاهر به تقوا و پرهیزکاری و رسیدن به مقام «ابدال» و «اوتاد» می کردند و برخی نیز ادعا می کردند که ایشان را در خواب و عالم رؤیا مشاهده کرده اند و برخی نیز با جادو، نیرنگ و شعبده بازی و جلوه دادن آن به عنوان معجزه و کشف و کرامات، چنین ادعاهایی داشتند و برخی دیگر نیز مدعی ارتباط با ایشان از طریق نامه و نوشته ها بودند تا اینکه کار به جایی رسید که برخی ادعا کردند که خود امام مهدی علیه السلام هستند.

ادعای سفارت و نیابت امام علیه السلام یکی از بدترین و خطرناک ترین فتنه ها در دوران غیبت کبری است و این مشکل به گونه ای است که ثابت کردن دروغ گویی اینها برای اشخاص ساده دل و کم خرد، بسیار دشوار است، زیرا این مدعیان، از برخی اصطلاحات فریب دهنده مانند ادعای مشرف شدن به دیدار حضرت حجت و ادعای عنایت و توجه خاص امام به اینها و... استفاده می کنند و همین باعث فریب خوردن ساده دلان میشود و اکثر اوقات این مدعیان در لباس اشخاص پارسا و عابد و اهل سیر و سلوک ظاهر می شوند و اعمال و رفتار صوفیانه دارند و می گویند این اعمال از جمله سنت ها و مستحبات است و اظهار می دارند که خداوند به آنها کشف و کرامات و معجزاتی عطا کرده است و با برخورد با آنها، این گونه به نظر می آید که آنها، از جمله اوتاد و ابدال هستند، زیرا به ظاهر شباهت زیادی به اولیای خداوند و بندگان صالح او دارند. این گونه اشخاص، گاهی اوقات از جادو و شعبده بازی استفاده می کنند تا به مردم ثابت کنند که دارای کشف و کرامات و مکاشفات اند و از امور غیبی و

رؤیاهای صادقانه و خواب های خود، بسیار سخن می گویند و برخی از اشخاص ساده دل و ضعیف النفس، ممکن است آنها را اشخاصی روحانی تصور کنند. این در حالی است که این افراد، هیچ گونه حقایقی ندارند و البته احوال و نیرنگ اینها، بر اهل علم و بصیرت پوشیده و پنهان نیست، بلکه آنان، حقیقت این گونه اشخاص را به خوبی دریافته اند. اکثر این ادعاهای دروغین، با ادعاهای سفارت (باییت) امام مهدی علیه السلام آغاز می شود و پس از آن به ادعای پیامبری می رسد و در پایان به ادعای خداوندی ختم می شود، «حسین بن منصور حلاج» یکی از نمونه های آن بود. حلاج، در ابتدا ادعای باییت، سپس ادعای مهدویت و بعد ادعای پیامبری و در پایان، ادعای خداوندی کرد و در پایان سال 309 ق. در زمان غیبت صغری، در آتش سوزانده شد.

«علی محمد شیرازی» معروف به باب نیز یکی دیگر از این اشخاص بود. او در سال 1235 ق. در شیراز به دنیا آمد. وی در ابتدا ادعا می کرد که باب مهدی موعود علیه السلام است. پس از مدتی مدعی شد که خود مهدی موعود علیه السلام است و زمانی که مشاهده کرد اشخاص نادان و احمق زیادی دور او جمع شده اند، ادعای خداوندی کرد. کتاب او به نام البیان بهترین دلیل برای اثبات کفر او است. علمای دینی زمان او، فتوای کافر بودن او را صادر کردند و دستور قتل او را دادند و حکم اعدام او و یکی از پیروانش در تبریز به اجرا در آمد و در آن شهر تیرباران شد و جسد آن دو در چاهی انداخته شد. حکم اعدام در بامداد دوشنبه 27 شعبان سال 1265 ق به اجرا در آمد و پس از اعدام، مشخص شد که مزدوران روسیه او را تشویق می کردند که چنین دروغها

و یاوه هایی را بر زبان آورد و آنها او را در این راه یاری می دادند. علما، پس از آن، فتوای کافر بودن پیروان بهایی او را نیز صادر کردند و آنها را نجس دانستند و ازدواج با آنها را حرام اعلام نمودند.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة، در یک باب جداگانه به نام های برخی از منحرفان اشاره می کند که به دروغ ادعای باییت (1) (نیابت یا سفارت امام) کرده اند.

او در این باب، از اشخاص زیر نام برده است:

1. حسن معروف به شریعی؛

2. محمد بن نصیر نمیری؛

3. احمد بن هلال کرخی؛

4. أبوطاهر محمد بن علی بن بلال؛

5. حسین بن منصور حلاج؛

6. محمد بن علی شلمغانی؛

7. ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی؛

8. محمد بن مظفر کاتب از دی اُبودلف.

این اشخاص، نمایانگر خط انحراف در زمان غیبت صغری بوده و تلاش می کرده اند که به وسیله این اکاذیب به خواسته ها و اهداف طمع جویانه خود برسند.

ادعای سفارت امام مهدی علیه السلام از زمان شیخ محمد بن عثمان عمری، سفیر دوم امام در زمان غیبت صغری، آغاز شد. در زمان سفیر و نماینده ی اول امام

ص: 273

شرایط برای ادعای سفارت و نیابت از امام، آماده نبوده، زیرا غیبت صغری هنوز در دوران آغازین خود بود، حاکمان عباسی و مزدورانشان در پی یافتن امام مهدی علیه السلام بودند و می خواستند همه ی کسانی را که با ایشان در ارتباط بودند، دستگیر و مجازات کنند. سفارت و نیابت از امام در دوران سفیر و نماینده ی اول امام علیه السلام به منزله ی جهادی بزرگ و یک فداکاری برجسته بود. با این اوصاف، چه کسی جرأت چنین کاری را داشت و می توانست به دروغ خود را سفیر و نایب امام معرفی کند و خودش را در معرض خطر قرار دهد. علاوه بر این، مردم نیز در آغاز غیبت، چندان آشنایی و آگاهی با سفارت صادقانه و راستین و نیابت از امام علیه السلام نداشتند، بلکه این مسئله، نیاز به مدت زمانی داشت تا مردم خود را با این شرایط و چنین چیزهای جدیدی سازگار کنند و آن را درک نمایند. به هر حال، با توجه به مقام و منزلت والایی که سفارت و نیابت از امام در جامعه اسلامی و در میان مردم داشت، و با توجه به اهمیت این جایگاه حساس که شخص به وسیله ی آن می توانست از امکانات مالی یا معنوی زیادی بهره مند شود، اشخاص زیادی ادعای تشریف یافتن به مقام سفارت امام علیه السلام کردند.

مدعیان مهدویت، بایبیت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟

مدعیان مهدویت، بایبیت و سفارت چه هدفی داشته و چه می خواهند؟

اخیراً در بحرین گروهی پا به عرصه وجود نهاده که به گروه «سفارت یا باب المولی» معروف شده است. این گروه طرفدار شخصی به نام «عبدالوهاب بصری» هستند. او در زندان بحرین، ادعای ارتباط با نماینده ی امام مهدی علیه السلام در خواب را می کرد و می گفت: برخی اوامر و نواهی از جانب ایشان به او رسیده است. گروهی این ادعای او را باور کردند و برخی از کسانی که با او در

زندان به سر می بردند به او ایمان آوردند. هنگامی که این گروه در پایان دهه ی هشتاد میلادی از زندان آزاد شدند، با مخالفت شدید علمای بحرین مواجه شدند، زیرا علما معتقد بودند که این دعوت آنها بدعت است. به همین دلیل از مراجع مختلف، در مورد ایشان استفتا شد و آنها همگی دعوت او را بدعت خواندند، و بر ضرورت جلوگیری از فعالیت های آنها تأکید کردند. با فرارسیدن دهه ی نود، این گروه فعالیت های خود را گسترش داده و افراد زیادی را جذب خود کردند. آنها بر زنان، به ویژه زنان ثروتمند تمرکز کرده بودند و به دلیل جو باز موجود در آن زمان، توانستند پروانه ی تأسیس انجمنی به نام «جمعیت بازسازی فرهنگ اجتماعی» را بگیرند.

الف - چگونه طرح دعوی سفارت امام مهدی علیه السلام

این عوامل در جو محیط زندان نهفته بود. شرایط و محیط زندان به نوعی باعث به وجود آمدن روحیه ی شکست و دلزدگی روانی و پشیمانی شدید به دلیل اشتباهات گذشته و فاش ساختن اسرار بسیاری از مؤمنان بود که از طریق شکنجه و بازپرسی از زندانیان انجام میشد. و این اوضاع و شرایط، زمینه را برای پذیرش اندیشه ها و افکار نادرست به خوبی آماده کرده بود و این ایده ها به نوعی می توانست جایگزین این حس شکست و ناامیدی شود. بدین ترتیب، بسیاری از زندانیان جذب این خواب ها و رؤیاها شدند و به آن ایمان آوردند.

ب - فعالیت ها

در زندان های منامه و بعد از آن، جو دو جریان وجود داشت:

ص: 275

1. جریان سید محمد شیرازی، گروه سید هادی مدرسی (الجبهة)؛

2. جریان سید محمدباقر صدر، گروه جمعیه التوعیه (الدعوة)

اوضاع این گونه شده بود که زندانیان توجه زیادی به خوابهایی که در شب می دیدند، نشان می دادند و به محض اینکه صبح میشد، در محوطه هواخوری زندان با هم به گفت و گو می پرداختند و هر یک از دیگری در مورد خواب های شب گذشته اش سؤال می کرد.

آنها سپس به تحلیل و تفسیر این خواب ها می پرداختند و آن را به واقعیت های موجود در زمان خود ربط میدادند یکی از آنها می گفت. در کتاب العروة الوثقی مطلبی در مورد غسلی خوانده است که هر کس آن غسل را انجام دهد، می تواند معصوم را ببیند و با او گفت و گو کند. بنابراین سعی کنید یک نسخه از این کتاب را وارد زندان کنید پس از مدتی، آنها توانستند یک نسخه از این کتاب را وارد زندان کنند. پس از آن، آنها برای انجام این غسل و سعی در حفظ آن به رقابت با هم پرداخته، پیوسته آن را انجام می دادند. این حوادث در زمانی اتفاق افتاد که زمستان بود و آب آنجا بسیار سرد و آنها با این کار می خواستند درستی و صحت خط و جهتی را که به آن تمایل داشتند، اثبات کنند و این چنین نوعی رقابت در اجرا و انجام این غسل در میان دو خط و دو گروه پیش آمد.

یکی از جوانان به نام ملا عبدالله عبدالعزیز المالکی ادعا کرد که حضرت زهرا علیها السلام را در خواب دیده است و برخی از او خواستند در صورت رؤیت مجدد ایشان، از ایشان سؤال کند که آیا از آنها راضی است یا نه. این چنین

فتنه کم کم پدیدار شد و برخی از آن زندانیان به عبدالله در مورد خطرناک بودن این مسئله و سوء استفاده از برخی از این امور و رویدادها تذکر دادند. عبدالله از این مسئله خشمگین شد و از «شیخ ابراهیم الجفیری»، «احمد عباس خمیس»، «استاد عیسی الشارقی»، «شیخ احمد العریبی» و «حمید مسعود» در این مورد کسب تکلیف شد، آنها او را از این کار نهی کردند و احمد عباس خمیس پیش از همه گفت: آیا حضرت زهرا علیها السلام را دیده ای یا نه؟ عبدالله پاسخ داد خیر ندیده ام. احمد عباس خمیس گفت: تو برای تحمل این مسئولیت بسیار ضعیف هستی در حالیکه این امر بسیار عظیمی است و این نعمتی است که اهل بیت علیهم السلام به ما ارزانی داشته اند، اما خداوند برای این کار مردی استوار در دین و از نظر جسمانی و عقلانی بسیار قدرتمند، آماده می سازد و او این مسئولیت را بر عهده می گیرد. این سخنان به گوش عبدالوهاب بصری رسید و از این سخنان استفاده کرد و از آن به عنوان یک راه برای ورود و پا گذاشتن به این عرصه استفاده کرد. او پس از مدتی، شروع به تعریف کردن خوابهایی کرد که خط و راه شهید صدر را مورد ستایش قرار می داد؛ او پنج خواب را در این مورد برای دیگران تعریف کرد و اینگونه گروهی ویژه به وجود آورد و آنها شروع به جمع کردن زندانیان کردند؛ که خواب ها را به اطلاع آنها می رساندند و به آن استناد می جستند.

مضمون خواب ها این بود که عبدالوهاب بصری امام حجت علیه السلام را می دید. او پس از مدتی ادعا کرد امام مهدی علیه السلام به او اطلاع داده است که دیگر به خواب او نمی آید بلکه نایب سوم، «حسین بن روح نوبختی» را به عنوان رابط

میان خود و او می فرستد و حسین بن روح نوبختی - بنابر ادعای عبدالوهاب بصری - در شکل و هیبت سید هادی مدرسی به خواب او می آمد. هدف از این نقشه این بود که او می خواست در گروه و دو خط موجود را متحد کند.

او کم کم شروع به تدوین سخنانی کرد که به ادعای او حسین بن روح نوبختی از امام مهدی علیه السلام به او می رساند. این مطالب بسیار طولانی و با زبانی ادبی مشهور بیان می شد البته در آغاز کار با زبان ساده و عادی بود و این گونه رسالت عبدالوهاب بصری که «باب المولی» هم نامیده می شود یا یارانش او را به این نام می خوانند، آغاز شد. بصری در آن ادعا می کند که امام مهدی علیه السلام به او امر فرموده و به او دستور داده تا تمام شیعیان و مسلمانان را مخفیانه برای پیوستن به حزب او دعوت کند. او در شرایطی این ادعاها را می کرد که هنوز در زندان به سر می برد و در آن زمان برخی از کتاب ها را مانند یوم الخلاص و کتاب های شیعی دیگر در مورد روایت های مربوط به امام مهدی علیه السلام در اختیار داشت. او با استفاده از این کتاب ها، سخنانی بر زبان می آورد که شنونده با شنیدن آن گمان می کرد این پیام از جانب امام مهدی علیه السلام است و البته دوستش «جلال القصاب» او را در این کار بسیار یاری می داد. پس از اینکه برخی از زندانیان او را تصدیق کردند، او در تاریخ 20/9/1986 دستور تشکیل کمیته ای برای اداره زندان داد، ادعا کرد که امام مهدی علیه السلام به او دستور این کار را داده است. در تاریخ 22/10/1986 پیامی به اطلاع زندانیان رساند و ادعا کرد که این پیام از جانب امام علیه السلام بوده و این پیام به منزله بیعت است و در طی سه روز باید با شخصی برگزیده بیعت شود و اگر کسی با او بیعت نکند، از

جمله دشمنان امام مهدی علیه السلام و از جمله کسانی خواهد بود که به جنگ با اهل بیت علیهم السلام می پردازند، در تاریخ 26/10/1986 او کمیته را تبدیل به یک حزب منظم و سازماندهی شده کرد و از جمله مواردی که او را برای ادامه دعوت و ادعاهایش یاری داد، این بود که زندانیان تمام گفته ها و اعمال او را تصدیق می کردند، زیرا عبدالوهاب بصری که به برخی از زندانیان اطلاعاتی در مورد کارهایی که انجام می دادند به آنها می داد یا اطلاعات شخصی آنها را به آنها بازگو می کرد و این به گونه ای شد که او ادعا می کرد این اطلاعات و آگاهی ها را در خواب از حسین بن روح نوبختی می گیرد.

او پس از آنکه توانست برخی را قانع کند که دعوت و کارهایش راست و درست است، زندانیان را جمع کرد و از آنها خواست تا دو صف تشکیل دهنده یک صف، پیروان خطّ راه سید شیرازی و صف دیگر پیروان خطّ شهید صدر و در مقابل آنها طشتی قرمز و پر از آب قرار داد و از آنها خواست دستان خود را در آن قرار داده با امام مهدی علیه السلام بیعت کنند و وابستگی های گذشته خود به اشخاص یا احزاب مختلف را فراموش و اعلام کنند که آنها در یک خط و راه واحد گام بر می دارند. وی به آنها دستور داد در مقابل خداوند سر به سجده فرود آورند و به خاطر نعمت یکپارچه شدنشان، شکر خداوند را به جای آورند. سپس از آنها خواست از آب آن طشت که آلوده به عرق دستان آنها بود بنوشند، سپس ادعا کرد که امام مهدی علیه السلام گنجشکی به نام «فرقد» به سوی آنها می فرستد و آن گنجشک مراقب آنها است و کارهای آنها را تحت نظر دارد و آنچه را که اتفاق می افتد به ایشان خبر می دهد. اینگونه شد که برخی از

زندانیان زمانی که گنجشکی می دیدند، ساکت می شدند و هنگامی که کسی با آنها بحث و جدل میکرد یا به مخالفت با نظر و عقیده ی آنها می پرداخت خشمگین می شدند و ادعا می کردند که آن شخص، امام مهدی علیه السلام را خشمگین کرده و می گفتند او با امام حجت علیه السلام می جنگد.

بصری، در سلول خود پرده ای قرار داد که آن را از پارچه های موجود درست کرده بود و پس از آن از زندانیان خواست که هر اتفاقی که در آنجا روی می دهد و هر چه می شنوند، به صورت خلاصه ثبت کنند و آن را در تکه های کاغذ بنویسید و آن را زیر بالش او قرار دهند و او می گفت حسین بن روح آن نوشته ها را می خواند و به آن پاسخ میدهد یا شرح با توضیحی در مورد آن می دهد. وی به گروه خود گفت: از آنجا که شما نخستین پرچمداران امام حجت علیه السلام هستید، شایسته است که خود را پاک و تزکیه کنید و به همین دلیل برای آنها برنامه های خاصی تعیین کرد.

1. عبادت و برنامه های معنوی،

2. ورزش های سخت و خشن،

3. در معرض شکنجه قرار گرفتن.

پس از آزادی دوستش جلال القصاب از زندان، سبک و سیاق نامه ها، پیامها و تعلیمات امام تغییر کرد و این پیام ها و نامه ها، تبدیل به نامه های کوتاه که غالباً از 5 سطر تجاوز نمی کرد، شد که حاوی کلمات و سخنانی عجیب و نامأنوس بود. جلال القصاب پس از آزادی از زندان، مسئولیت جذب بسیاری از مردم از طریق دیدار محرمانه و سری با اشخاص و قرائت نامه (بیعت نامه) و آماده سازی اوضاع برای آزاد سازی افراد دیگر عضو آن گروه که همچنان در

بند بودند را بر عهده گرفت. برنامه این بود که می بایست تمام اشخاص صاحب نفوذ در جنبش های اسلامی بحرین، از هر جریان یا حزبی، جذب می شد و اوضاع به گونه ای شد که بیشتر افراد و اعضای دو جریان اصلی، عبدالوهاب بصری و جلال القصاب شدند و پس از مدتی اکثر اعضای این دو سازمان، وارد این بدعت شده بودند و این جذب از طریق نیرنگ و فریبی بود که عبدالوهاب و دوستش جلال القصاب به کار می بستند. این چنین جلال القصاب، شاه کلید ارتباط با تمام افراد در جریان را در خارج از زندان به دست آورد. اما اتفاقاتی پیش آمد که این گروه منحرف پیش بینی آن را نمی کردند و آن اقدام برخی افراد داخل زندان برای آگاه ساختن جوانان مؤمن بحرین از این گروه بود تا از فتنه آتی دوری گزینند. آنان متعهد شدند علما را در جریان این دعوت و کارهای آنها قرار دهند. بدین ترتیب این زندانیان از طریق خانواده های خود که برای ملاقات با آنها به زندان می آمدند، بسیار مخفیانه و سری، نامه هایی به علما فرستادند. علما در ابتدا این شنیده ها و اخبار را باور نمی کردند و منتظر ماندند تا اینها از زندان آزاد شوند و با آنها به روش صحیح بحث و گفت و گو کنند. برخی از آنها پس از این گفت و گوها هدایت شده و به راه راست و درست بازگشتند و برخی دیگر به گونه ای شگفت انگیز و عجیب بر عقاید خود اصرار داشتند تا آنکه کار به استفتاء از مراجع بزرگ شیعه کشیده شد، باشد که دست از گمراهی و کجروی خود بردارند، اما آنها پس از آن نیز به صورت مخفیانه و بسیار گسترده فعالیت کردند و هنوز هم به فعالیت خود ادامه می دهند (1).

ص: 281

1- این مطلب برگرفته از: «شبكة منتديات قرية شهرکان الثقافية» بحرین می باشد که حاصل یک نشست فرهنگی «شهرکان» بحرین تحت عنوان «سفارة البدعة» شیخ حسن مکی، حسین الفریب المالکی است که شب شنبه برابر با 18/11/2005 م در «ماتم شمالی» برگزار شد

عبدالوهاب حسن احمد البصری (بحرینی) بنیانگذار این جریان است. زندگی او سرشار از تناقضات و پریشانی‌ها، و آکنده از شک و شبهه‌ها و ابهام‌های زیادی است. در دوران جوانی برای یادگیری علوم دینی به ایران سفر کرد و در آن زمان جزو گروه شیرازی بود و چند ماه در آنجا با نام مستعار «تحسین» اقامت داشت. پس از آنجا به مسکو رفت و پس از مدتی برای یادگیری فنون جادو و شعبده بازی به هند سفر کرد، پس از آن نیز برای یادگیری زبان انگلیسی به یکی از کشورهای اروپایی رفت. بدین ترتیب وی، با این مسافرت‌ها در بحرین، به عنوان یک مبارز و جهادگر و گاهی به عنوان سفیر و نماینده‌ی امام مهدی علیه السلام شناخته شده بود.

د - افکار و عقاید گروه سفارت بحرین

افکار و عقاید آنها بر پایه خواب و رؤیا استوار بود. ادعای آنها در نهایت به آنجا رسید که ادعا کردند امام مهدی علیه السلام از میان آنها بایی تعیین کرده است و این باب، پیش از آن، باب حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام علیه السلام بوده است. آنها پس از آزادی از زندان، ادعای خود را با مسئله لطف الهی توجیه می‌کردند و می‌گفتند: لطف الهی اقتضای این را دارد که بندگان خداوند پاک و بلندمرتبه به مقامات عالی‌کمال بشری برسند و در این راه، ناگزیر خداوند سببی را که باعث نزدیکی آنها به این امر و رسیدن به این هدف است، تعیین میکند و آنها به این هدف یعنی کمال انسانیت نمی‌رسند، مگر اینکه حضرت حجت علیه السلام بایی برای خود تعیین فرماید، تا آن باب، مردم را از حقایق امور آگاه گرداند و زمینه را برای ظهور فراهم سازد. آنها این آماده‌سازی شرایط را

ظهور کوچک و زمینه ساز آن ظهور بزرگ می دانند و از دیدگاه آنان این چیزی است که انسان برای رسیدن به کمال، نیازمند آن است. آنها بر این باورند که نیازی به وجود فقها نیست زیرا فقها در بند احکام ظاهری دین هستند و دوران زندگی بر اساس احکام ظاهری دین با ظهور باب المولی که مستقیماً به امام علیه السلام وصل است، به سر آمده و در این حال امام ظاهر شده اند و این ظهور اصغر است و با توجه به این، در شرایط کنونی، بنا به اعتقاد آنها باید به «باب المولی» که تعیین شده مراجعه کرد، هر چند ممکن است صفاتی که باب المولی دارای آن است، کسانی دیگر نیز دارای آن باشند. آنها عقاید گوناگون دیگری نیز دارند. از جمله:

1. از نظر آنها آیه «یحوال الله ما یشاء و یشئ و عنده امّ الکتاب» (1) واضح و روشن نیست و در نتیجه آنها مفهوم این آیه را به مسائل زیادی تعمیم داده اند.

2. آنها در مورد شفاعت اعتقاد دارند که هر کس دوستدار اهل بیت علیهم السلام باشد، چه دزدی کند، چه زنا و چه نافرمانی پروردگار، مورد شفاعت ایشان قرار می گیرد.

3. آنها اعتقاد دارند غیر ممکن است کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ ببندد اما در این دنیا نتیجه ی بد کار خود را نبیند. آنها این اعتقاد را دلیلی بر صدق دعوی عبدالوهاب بصری می دانند و میگویند همین که آسیبی به او نرسیده، خود دلیل صدق دعوی اوست.

ص: 283

1- سور رعد (13)، آیه 39. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست

4. ایمان به مسئله جزیره ی خضرا، مثلث برمودا، بشقاب پرنده ها؛ آنها این موارد را از جمله نشانه های خروج حضرت حجت علیه السلام به شمار می آورند.
5. آنها اعتقاد دارند که از جمله برگزیدگان خداوند هستند و بر این باورند که آنها به درجه یا موقعیتی بالاتر و با ارزش تر از درجه، رتبه و جایگاه یاران امام حسین علیه السلام دست یافته اند، زیرا آنها از جمله نخستین پرچمداران و زمینه سازان امام مهدی علیه السلام هستند.
6. آنها توجه خاصی به قرآن و معجزات لفظی، عددی و علمی آن دارند و به گونه ای نادر و عجیب توجه خاصی به تاریخ نشان می دهند و تلاش زیادی برای جمع آوری کلمات نامأنوس و قدیمی و عجیب و کم کاربرد دارند.
7. آنها بر این باورند که هدف، وسیله را توجیه می کند.
8. آنها بر این باورند که باطل باعث تفرقه است و حق، مردم را متحد کرده و در یک جا گرد می آورد آنها با استدلال به این مطلب، می گویند دعاوی آنها درست و بر حق است زیرا عبدالوهاب بصری با این دعاوی توانسته است جریانات اسلامی پراکنده ی موجود در زندان را متحد و یکپارچه کند.
- در یک گفت و گو که «استاد علی احمد الدیری» در تاریخ 29/7/2001 م با «رابحه عیسی الزیره» یکی از اعضای فعال این گروه داشته، خانم رابحه عیسی می گوید: در مورد امام علیه السلام باید گفت: اگر تنها عبدالوهاب می تواند ایشان را رؤیت نماید، این مسئله ای است مربوط به ایشان و من توضیحی در مورد آن ندارم و نمی توانم در مورد آن نظری بدهم. او که مورد تأیید امام معصوم است، اگر چنین ادعاهایی داشته باشد، چه ایرادی بر آن وارد است.

چرا بهائیان مدعی قائمیت هستند؟

در عقیده مذهب شیعه امامیه، امام دوازدهم، نامش محمد متولد، 15 شعبان سال 255 هـ- ق، کنیه اش ابوالقاسم، مادرش نرجس خاتون و پدرش امام حسن عسکری است. وی نوه امام هادی، سومین فرزند امام محمد تقی الجواد، چهارمین فرزند امام علی بن موسی الرضا، پنجمین فرزند امام موسی الکاظم، ششمین فرزند امام جعفر صادق، هفتمین فرزند امام محمد باقر، هشتمین فرزند امام علی بن حسین زین العابدین، نهمین فرزند امام حسین، یازدهمین فرزند علی بن ابیطالب است که تا سال 331 هـ- ق در غیبت صغری بسر می برده و در این ایام توسط عثمان بن سعید عمروی، ابو جعفر محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمري، نواب منصوص و خاص خود با شیعیان در ارتباط بوده است تا اینکه غیبت کبری وی از سال 331 هـ- ق آغاز شد و او همچنان پس از غیبت کبری زنده و شیعیان در انتظار ظهور وی هستند تا مجری عدل الهی در زمین شود. این نوشتار اشاره ای کوتاه به برخی تناقضات موجود در ادعاهای بهائیان درباره قائمیت است. میرزا علی محمد شیرازی (اولین سرکرده بهائیان) که در ابتدا از شاگردان شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی بود و تحت تأثیر آموزش آنها در انتظار قریب

ص: 285

الوقوع امام زمان عليه السلام بسر می برد، در کتاب های خود راجع به امام زمان عليه السلام چنین می نویسد:

در کتاب تفسیر سوره کوثر (1) می نویسد:

«فلاشك في وجود امام القائم الغالب المستور.. وأن المنكرين من المسلمين ساقطون أقوالهم عن درجة الإعتبار، وأما المسلمون الموصول من فرقة الإثني عشرية فقد ثبت عندهم يوم ولادته».

و در مطلع 14 از قسمت دوم تفسیر مذکور، حدیثی را از حضرت قائم چنین نقل می کند: فی ذکر ما قال بقية الله عليه السلام لعلي بن ابراهيم: «أنا المهدي، أنا قائم الزمان، أنا الذي أملاها عدلا كما ملأت ظلماً وجوراً»

و سپس اذعان می دارد که: «واعرف أنه خَلَفَ صالح كُنَى بأبي القائم وأنه القائم بأمر الله... ولا أحب أن أذكر اسمه إلا بما قال الإمام عليه السلام م ح م د..».

در صفحه 27 کتاب صحیفه عدلیه می نویسد: «امام دوازدهم، محمد بن الحسن صاحب الزمان می باشد».

در صفحه 123 کتاب تفسیر سوره بقره می نویسد: «خدا به امام دوازدهم، محمد بن الحسن، طول عمر داده و او هم اکنون زنده است».

در کتاب تفسیر سوره یوسف می نویسد: «خدا خواسته است که تفسیر سوره یوسف از طرف محمد بن الحسن العسکری به او داده شود».

ص: 286

در صفحه 181 کتاب اسرار الآثار خصوصی جلد اول از قول علی محمد باب مطالبی آمده که خلاصه اش چنین است: «به من تهمت زده اند که ادعای وحی و امامت و پیغمبری و باییت نموده ام. لعنت خدا بر ایشان و خدا آنها را به خاطر این تهمت ها بکشد. بدانید که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نخواهد آمد و امام دوازدهم نیز محمد بن الحسن العسکری بوده و غیر از چهار نایب خاص، هیچ کس باب امام نمی باشد. خدایا از این نسبتها که به من داده اند بیزارم.»

البته باید توجه داشت که مطالب فوق را علی محمد باب با کمال بی پروائی و با اعتقاد تمام بیان داشته است، نه اینکه ترسیده یا تقیه کرده باشد. شاهد بر این مطلب گفتار میرزا حسینعلی (بهاء) در کتاب ایقان است که می گوید: «با اینکه همه با او مخالف بودند، از احدی خوف ننمود و ادعای خود را فرمود.»

کتب بهائیان در قبال مسئله غیبت قائم علیه السلام، نواب اربعه در غیبت صغری، تحقق غیبت کبری از سال 331 هـ- ق و امام حی در ایام غیبت از موضعی مشخص و روشن برخوردار است که بی هیچ دخل و تصرفی به قسمتی از تصریحات مسلم زعمای بابی و بهائی که مبین عقایدشان است، اشاره می شود:

علی محمد شیرازی در کتاب صحیفه عدلیه (1) می نویسد: «و بعد از آنکه اهل دین به اول سنه بلوغ رسیده، غیبت از برای حجت خود امر فرموده و خلائق را، حتم به اتباع حجت خود فرموده...».

ص: 287

وی در ابلاغیه الف (1) تصریح می کند:

«و شهادت می دهم که بعد از ابواب چهارگانه برای امام زمان نایب و باب دیگری نیست چنانکه در حدیث وارد است... و همانا در ایام غیبت او علمایی هستند که نگهبان دینند... شهادت می دهم که طاعت و پیروی ایشان واجب است و دوستی آنها طریقه میانه و اعتدال می باشد و هر کس یکی از ایشان را منکر شود پس کافر شده و از مردم زیانکار خواهد بود».

و در جای دیگر از همین ابلاغیه می نویسد:

«خدایا حجت زنده خودت را که به وجودش همه آفریدگان برقرارند و به یادش همه متذکرند در غیبتش دور از بلا نگهدار و ایام ظهورش را نزدیک فرما... و شهادت می دهم که امروزه حجت تو حضرت محمد بن الحسن است که درود تو بر او و پیروانش باد».

با وجود این تصریحات، طبق مدارک متعدد، علی محمد شیرازی، ابتدا ادعای بابت کرد و در اواخر سال 1264 ادعای قائمیت کرد، یعنی اظهار داشت که من همان حضرت قائم و مهدی و امام زمان هستم.

میرزا جانی بابی در کتاب نقطه الکاف، در صفحه 252، شرحی در این باره دارد که خلاصه آن این است:

«سید باب چون تبعید شد ادعای قائمیت کرد.»

ابوالفضل گلپایگانی بهائی در کتاب کشف الغطاء، صفحه 241 سطر 20 می نویسد:

ص: 288

1- مندرج در کتاب اسرار الآثار خصوصی، ص 181 - 182 - همان ماخذ

«باب در ماکو پرده از روی کار برداشت و ندای قائمیت و ربوبیت شاریت داد.»

آیتی در کتاب الکواکب الدریه می نویسد:

باب نزد خانه کعبه داعیه خود را علنی نموده بدین نغمه بدیعتا تغنی نمود:

«انا القائم الذي تنتظرون؛ من همان قائم هستم که انتظار او را می کشید.»

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق، صفحه 173 می گوید: سید باب به ملاعبدالخالق یزدی می نویسد:

«انا القائم الذي كنتم بظهوره تنتظرون؛ من قائمی هستم که در انتظار ظهورش هستید.»

اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل، در صفحه 317، می نویسد:

«در شب دوم پس از وصول (باب) به تبریز حضرت باب جناب عظیم (ملاعلی ترشیزی خراسانی از مقربان باب بود و حتی در مسافرت ها و تبعیدها از باب جدا نمی شد) را احضار فرمودند، و علنا در نزد او به قائمیت اظهار نمودند.»

با توجه به صراحت روایات موثق شیعه، مبنی بر غیبت قائم آل محمد علیه السلام و نوشته های خود باب درباره امام زمان و تناقضاتی با ادعاهای بعدی او به وجود آمد، حسینعلی میرزا جهت رفع تباین و تناقض موجود میان دعوی قائمیت و اعترافات و اسناد موجود، راه حلی به نظرش رسید که برملا کننده نیرنگ هایی است که در پس دعوی جدید، موجود بوده است.

ص: 289

حسینعلی میرزا در کتاب اقتدارات (1) می نویسد: «هزار سال او آزید، جمیع فرق اثنی عشر، نفس موهومی را که اصلاً موجود نبوده، مع عیال و اطفال موهومه در مدائن موهومه محل معین نمودند و ساجد او بودند» و در صفحه 269 کتاب مذکور تصریح دیگری میکند که: «حزب شیعه که خود را از فرقه ناجیه مرحومه میشمردند و افضل اهل عالم می دانستند روایاتی نقل نمودند که هر نفسی قائل شود به اینکه موعود متولد می شود کافر است و از دین خارج. این روایات سبب شد که جمعی را، من غیر تفصیر و جرم شهید نمودند، تا آنکه نقطه اولی روح ماسواه فداه از فارس، از صلب شخص معصوم متولد شدند و دعوی قائمی نمودند «اذا خسر الذین اتبعوا الظنون والأوهام...».

بر این اساس عباس افندی و حسینعلی میرزا یکباره اساس عقیده شیعه را در خصوص امام ثانی عشر، موهوم جلوه داده تا به زعمشان تناقضات موجود میان روایات مهم شیعه و دعوی علی محمد شیرازی را با اظهاراتی مرتفع سازند که خود مبین تضادی آشکار بین این اظهارات و تصریحات علی محمد شیرازی و دیگر اظهارات مضبوط خودشان در باب شناخت و غیبت قائم علیه السلام ... است.

با اتخاذ چنین شیوه ای بی اساس حتی از نظر منابع فکری باییت و بهائیت، معلوم نیست که حسینعلی میرزا و عباس افندی و دیگر مبلغان بهائیت چگونه می خواهند طرح مسئله قائمیت در تشیع، باییت و دعوی قائمیت علی محمد شیرازی را اثبات کنند؟ (2)

ص: 290

1- اقتدارات، ص 244 چاپ سنگی، خط: مشگین قلم، 329 صفحه 15 سطری، 1310 هـ - - ق

2- جزء اول، صفحه 7، به اهتمام: عبدالحمید اشراق خاوری

حسینعلی میرزا برای این منظور مسئله جعفر، برادر امام حسن عسکری را پیش می کشد.

او جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را که در زمان غیبت صغری به عقیده منابع مسلم شیعه، به کذب، دعوی امامت کرده و از این رو به کذاب مشهور شد مورد تأیید قرار داده تا از این طریق، موجودیت حضرت قائم علیه السلام را موهوم جلوه دهد.

وی در لوحی مندرج در کتاب مانده آسمانی (1) بر خلاف جمیع منابع مسلم تاریخ و روایات تشیع می نویسد: «از حضرت جعفر سؤال کردند آیا از برای حضرت عسکری اولاد ذکوری موجود است؟»

آن مظلوم ابا نمود و فرمودند: طفلی بود و فوت شد. صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند».

در حالی که علی محمد شیرازی در مطلع دوم از قسمت هفتم کتاب تفسیر سوره کوثر (2) با جعفر مخالفت می کند و توقیع حضرت قائم علیه السلام را که در رد جعفر صادر فرموده، ذکر و مورد تأیید قرار می دهد.

از سوی دیگر عباس افندی بی آنکه متوجه دفاعیات پدرش در مورد جعفر کذاب باشد، به نقل از کتاب تاریخ صدر الصدور (3) مطالبی نگاشته است که در رد بیان حسینعلی میرزا اکتفا به آن، بحث و نقد را کفایت می کند. وی در مأخذ

ص: 291

1- نسخه خطی موجود

2- تفسیر سوره کوثر، ص 148

3- تاریخ صدر الصدور، ص 7 و 220. به اهتمام: عبدالحمید اشراق خاوری

مذکور می نویسد: «شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السلام سه قسم شدند: قسمی به امامت جعفر نادان تشبث کردند و او را تهنیت و تبریک به امامت کردند...». نکته دیگر این است که اگر میرزا حسینعلی چنانچه در جزء هفتم کتاب مائده آسمانی (1) و در تصریحی دیگر در کتاب اسرار الآثار فاضل مازندرانی صدق و مظلومیت جعفر را پذیرفته؛ چرا دعوی امامت وی را به عنوان دوازدهمین امام گردن نهاده و علی محمد شیرازی را امام دوازدهم و قائم اسلام می داند؟!!

حسینعلی میرزا در کتاب ایقان برای رفع تباین دعوی باییت و قائمیت علی محمد شیرازی او را از ابتدای امر امام زمان دانسته و فاضل مازندرانی در صفحه 173 کتاب ظهور الحق، عقیده مذکور را جزء عقاید بهائیان قلمداد کرده است. به این دلیل تمامی آثار علی محمد شیرازی از نظرگاه بهائیان بنا به نص و تصریح حسینعلی میرزا دروغ محض بوده و آنچه که در لباس باییت به دفاع از قائمیت محمد بن الحسن العسکری آمده، بی اساس و واهی به شمار می آید.

در واقع کتاب های تفسیر سوره بقره، صحیفه عدلیه رساله بین الحرمین، رساله مخزومه و... علی محمد شیرازی که اساس گرویدن بعضی از شاگردان سید کاظم رشتی به او شد، حاوی مطالبی بی اساس و واهی است یا به عبارت دیگر حوادث چهار سال اول زندگانی علی محمد شیرازی معلول نشر مطالبی بود که به اعتراف میرزا حسینعلی و عباس افندی حقیقت نداشت و حتی مطالب کاذبانه به شمار می آمد. حتی خود علی محمد نیز در باب سابع کتاب بیان

ص: 292

فارسی، در زمان دعوی قائمیت، درست به این نتیجه رسید که دعوی بابت او دروغ بوده و در واقع خود او، قائم آل محمد است.

حسینعلی میرزا و عباس افندی هم با توجه به ادعاهای بعدی علی محمد شیرازی، به این نتیجه رسیدند که دعاوی بابت و قائمیت از همان سال نخست ادعای بابت، بی اساس و دروغ بوده است و از نظر آنها، باب، نواب و قائمیت در تشیع، معلول روایات بی اساس بوده است و اساساً با ظهور علی محمد باب، دین اسلام را منسوخ اعلام کردند.

ص: 293

آیا باید فساد در جهان زیاد شود تا امام عصر ظهور نماید؟

برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها، تبعیضها، اختناقها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید.

این گروه طبعاً به مصلحان، مجاهدان، آمران به معروف و ناهیان از منکر، با نوعی بغض و عداوت مینگرند؛ زیرا آنان را از تاخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام می‌شمارند. بعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه، با نوعی رضایت به گناهکار و عاملان فساد می‌نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.

آیات قرآن کریم، در جهت عکس برداشت بالاست. ظهور مهدی موعود علیه السلام، حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل است که به پیروی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدانها در روایات اسلامی استناد

شده است، نشان میدهد که مهدی موعود علیه السلام مظهر نوید است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است. مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه ای برای وراثت آنها؛ خلافت الهی روی زمین.

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ای است که خداوند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به به متقیان تعلق دارد.

حدیث معروف که می فرماید: «یَمَلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» نیز شاهد مدعای ماست، نه بر مدعای آن گروه. در این حدیث نیز تکیه روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است، و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید، به نهایت کار خود برسند». پس سخن در این است که گروه سعدا و گروه اشقیا هر کدام به نهایت کار خود برسند.

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام، به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه یکباره خلق نمی شوند و به قول معروف، از پای بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه

و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت، قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت، ارزنده‌ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سیدالشهدا (1).

بعضی‌ها شبهه‌ای را مطرح کرده‌اند و مطلب خود را به احادیث استناد می‌دهند و آن اینکه در حدیثی آمده: «هرکس تا قیام قائم ما اگر قیام نماید باطل است و در راه ما کشته نشده است.» و یا اینکه در برخی احادیث «زمان ظهور امام زمان علیه السلام پس از گسترش فساد در جهان» است؛ لذا با این گونه احادیث می‌خواهند القا کنند که انقلاب اسلامی، قیام حضرت امام علیه السلام و تلاش برای ساختن جامعهای اسلامی و اصلاح جامعه، مردود است. در پاسخ به این گونه شبهات باید توجه داشت:

1- مبارزه با فساد زمینه ساز ظهور است:

تلاش برای اصلاح جامعه و آمادگی مؤمنان راستین برای ظهور امام زمان علیه السلام منافات با فساد سراسری در آخر الزمان ندارد بلکه بر حسب روایات در آخر الزمان سراسر زمین را ظلم و ستم و فساد در بر می‌گیرد و در عین حال گروهی از شیعیان و مؤمنان چون کوهی استوار هستند که انتظار ظهور امام را می‌کشند تا در زیر پرچم ایشان عدالت و معنویت و صلاح در سراسر گیتی گسترش دهند.

ص: 296

1- ر.ک: مرتضی مطهری، قیام انقلاب مهدی علیه السلام، صص 54، 55، 56، 57 و 58

از سوی دیگر باید توجه نمود؛ که شرط ظهور امام، هرگز منحصر به گسترش فساد در اجتماع انسانی نیست؛ بلکه هرگاه مردم جهان از نظر رشد فکری و کمالات روحی به حدی برسند که بتوانند ارزش وجود امام را درک نمایند و شایسته رهبری او گردند، در این صورت امام علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی ظهور نموده و از پس پرده غیب بیرون می آید. در کتابهای عقاید و مذاهب بطور مبسوط و گسترده بحث و بررسی شده است که مانع اساسی برای غیبت امام، اخلاق و روحیات و عدم آمادگی جامعه انسانی ظهور و حکومت آن حضرت است و اگر این مانع برطرف گردد، دوران غیبت او سپری خواهد شد. چنانکه خواجه نصیر الدین طوسی می نویسد: «... هرگاه او از تصرف در امور مردم خودداری میکند و در پس پرده غیبت به سر می برد و به بزرگترین آمال و آرزوی بشر تحقق نمی بخشد، برای موانعی است که خود مردم بر سر راه او به وجود آورده اند و علت اساسی سلب این نعمت، خود مردم هستند و اگر خود مردم برای حکومت واحد جهانی - آن هم بر پایه فضیلت و اخلاق و عدل و داد و رعایت حقوق و احکام اسلامی - آمادگی پیدا کنند، بطور مسلم آشکار خواهد شد و هیچ گاه از ناحیه خداوند کوتاهی از ابراز لطف نبوده، این خود مردمند که ظهور حکومت حقه الهی را به تاخیر انداخته اند...» (1).

بنابراین، توسعه فساد و گسترش آلودگی، شرط اصلی ظهور امام نیست که به جز آن، به فکر راه دیگری نباشیم و در پیدایش آن تسریع نمائیم، بلکه راه

ص: 297

نزدیکتری دارد که همان پیدایش لیاقت و شایستگی در مردم است. و به عبارت دیگر، شرط رهبری دو چیز است:

1- وجود رهبر.

2- آمادگی مردم برای پذیرش رهبر.

مسئله اگر شرط دوم از ناحیه مردم تحقق یابد، خداوند شرط اول را بلافاصله ایجاد خواهد نمود. افزون بر این باید توجه داشت که گسترش فساد و آلودگی جامعه بشری هدف نیست، بلکه زمینه را برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اصلاح جامعه انسانی فراهم می سازد؛ زیرا هنگامی که ظلم و جور زمین را فراگرفت و بشریت گرفتار تبعیضات ناروا و مفسد گوناگون گردید و مشکلات طاقت فرسا گریبان انسانها را گرفت و تجارب مختلف نشان داد که انسان تنها به اتکای نیروی خود و قوانینی که وضع کرده نمی تواند مشکلات را ریشه کن سازد و عدالت اجتماعی را در سراسر کره زمین مستقر نماید؛ در این هنگام، آمادگی فکری کامل برای پذیرش برنامه یک رهبر الهی پیدا می کنند که بیماریهای این بیمار خسته را با نسخه های آسمانی خود درمان نماید و می فهمد که نقش دیگر و انقلاب برتری لازم است که به همه نابسامانی ها خاتمه بخشد. اصولاً هیچ نهضت اصلاحی بدون یک زمینه فکری قبلی انجام نمی پذیرد و اصل عرضه و تقاضا که یک اصل اقتصادی است، در عین حال، یک اصل اجتماعی نیز میباشد و تا درخواستی در مردم نباشد، عرضه هر نوع کالای معنوی و مادی بی ارزش و بی ثمر خواهد بود. ولی آیا زمینه فکری و آمادگی روحی برای یک نهضت اصلاحی و جهانی، که منجر به برقراری حکومت

ص: 298

واحد جهانی، آن هم بر اساس عدل و داد و ارزش های اخلاقی و رعایت حقوق و مقررات اسلام گردد کافی است، با این زمینه فکری پشتوانه دیگری لازم دارد که این دگرگونی فکری را به صورت انقلابی خارجی در آورد و هر نوع مانع را از سر راه نهضت بردارد و از این زمینه فکری حداکثر بهره برداری را بنماید. نه تنها تجارب بیشمار و آزمایش های متوالی این مطلب را تصدیق می کند، بلکه روایات و احادیث زیادی که درباره نهضت این مصلح جهانی وارد شده است، آشکارا می رساند که انقلاب آخرین حجت الهی پس از پدید آمدن یک زمینه فکری، نیاز به قدرت و نیرو دارد که بتواند در پرتو آن قدرت، از زمینه های موجود بهره برداری کند و هر مانعی را که بر سر راه نهضت خود وجود دارد برطرف سازد و در احادیث اسلامی به وجود انصار و یاران و تعداد آنها و این که قیام حضرت مهدی علیه السلام توأم با قدرت و نیرو خواهد بود، تصریح شده است. در این موقع ما باید برای تامین منظور دوم و تربیت اعوان و انصار و سربازان فداکار که جان به کف در راه آرمانهای الهی نبرد و فداکاری نمایند در پرورش افراد صالح و جانباز بکوشیم و تا آنجا که امکانات اجازه می دهد برای یک چنین نهضت وسیع جهانی، افرادی را تربیت کنیم که بتوانند آرمانهای جهانی آن حضرت را در سرتاسر جهان تحقق بخشند و یک چنین هدف مقدسی در صورتی انجام می گیرد که مصلحان اجتماع دست روی دست نگذارند و از هیچ گونه اقدامی در راه تربیت افراد با ایمان دریغ نورزند.

از همه اینها گذشته، ما باید موقعیت خود را در زمینه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام مشخص کنیم؛ بدیهی است اگر ما به گسترش فساد کمک کنیم، از

کسانی خواهیم بود که انقلاب حضرت مهدی علیه السلام برای در هم کوبیدن آنها صورت می گیرد و اگر در صدد اصلاح جامعه بکشیم، از کسانی خواهیم بود که در ارتش انقلابی حضرت مهدی علیه السلام همکاری می کنند؛ بنابراین، به فرض این که با کمک کردن به توسعه فساد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به پیش بیندازیم، وضع خود را بطور قطع به خطر انداخته ایم، مگر نه این است که حضرت مهدی علیه السلام برای کوتاه کردن دست فاسدان و برچیدن بساط ظلم و فساد قیام می کند، ما چگونه می توانیم با گسترش فساد از انقلاب او بهره مند شویم؟ بنابراین، سکوت در برابر فساد و یا کمک به توسعه فساد - چه از لحاظ کلی و چه از نظر شخصی - برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام صحیح نیست. بیشتر به نظر می رسد که این شبهه را کسانی درست کرده اند که می خواهند از زیر بار مسئولیتها فرار کنند و یا آلوده به هر فسادی شوند (1).

دوم - در زمان غیبت تشکیل حکومت اسلامی واجب است:

تشکیل حکومت اسلامی امری مهم و ضروری است زیرا که بخش عظیمی از قوانین اسلامی، برنامه هایی سیاسی اجتماعی است که جز در سایه یک تشکیلات و حکومت قابل اجرا نیست. و چون این احکام دائمی است و در زمان غیبت هم لازم الاجرا است بنابراین هر گاه تشکیل حکومت امکان داشته باشد به عنوان مقدمه اجرای احکام الهی، واجب است به آن اقدام گردد (2).

آنچه در روایات به عنوان نهی از قیام پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام آمده معنی و مفهوم خاصی دارد که نیاز به تحقیق جامع دارد. روشن است که

ص: 300

1- پاسخ به پرسشهای مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی

2- ر.ک: حکومت اسلامی، امام خمینی رحمه الله

احادیث در هر موضوعی هم از حیث سند و راویان باید مورد بررسی قرار گیرند و هم از جهت محتوا و مضمون، در بحث قیام پیش از ظهور مهدی علیه السلام نیز چنین است. بسیاری از روایات این بخش غیر قابل اعتمادند و آنها که معتبرند تنها قیام هایی را مردود می شمارد که رهبر آن مدعی مهدویت باشد و به عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند (1) یا هدف غیر الهی داشته باشد یا بدون تهیه مقدمات و اسباب لازم و قبل از فرا رسیدن زمان مناسب اقدام شود. اما اگر رهبر قیام نه به عنوان مهدویت و نه به منظور تأسیس حکومتی در برابر حاکمیت الله، بلکه به منظور دفاع از اسلام و قرآن و مبارزه با ظلم و استکبار و به قصد تأسیس حکومت اسلامی و اجرای کامل قوانین آسمانی قیام کرد و مقدمات نهضت را نیز پیش بینی نمود و مردم را به یاری طلبید، روایات مذکور چنین نهضت و انقلابی را مردود نمی شمارد و پرچم چنین نهضتی را پرچم طاغوت نمی شمارد. تأسیس چنین حکومتی به منظور حاکمیت الله و در مسیر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و زمینه ساز آن می باشد. بنابراین احادیث مذکور مخالف چنین قیام و نهضتی نخواهد بود (2).

این احادیث (مخالف قیام) در شرائطی صادر شده است که عده ای از علویان و یا حتی از عباسیان، برای مقابله با حکومت اموی و با استفاده از جهل مردم، خود را به عنوان مهدی موعود که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده ظهور او را بشارت داده بود، قلمداد میکردند و از مردم برای خود بعنوان مهدی منتظر بیعت می گرفتند. در چنین اوضاعی ائمه علیهم السلام با موضع گیری بجا جلوی سوء

ص: 301

1- ر.ک: سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری

2- ر.ک: دادگستر جهان، ابراهیم امینی

استفاده آنان را گرفتند. شاهد این قضیه این است که «مهدی عباسی» که یکی از خلفای ظالم عباسی است بهمین جهت لقب مهدی به خود داده و از مردم بیعت گرفت و نیز محمد بن عبدالله بن الحسن - معروف به نفس زکیه، به نام مهدی موعود برای خود از مردم بیعت می گرفت و حتی از امام صادق علیه السلام نیز خواست که بنام مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله با او بیعت کند و همراه او در جنگ با بنی امیه شرکت نماید! وقتی امام صادق علیه السلام حاضر به بیعت با این عنوان نشد «عبدالله» پدر محمد، سخت عصبانی شد و به حضرت، سخنان ناروایی نیز گفت و در این مناظره حضرت به عبدالله می فرماید: نه پسر تو آن مهدی موعود است و نه الان وقت قیام است و اگر می خواهید برای خدا غضب کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمائید شما پدر محمد، شیخ ما هستی و بفرمائید رهبری قیام را بر عهده بگیرید ما نیز با شما بیعت می کنیم (1).

این روایت خود دلیل بر این است که از نظر ائمه هر قیامی محکوم نبوده بلکه امام علیه السلام برای شرکت در قیامی که برای امر به معروف و نهی از منکر باشد اعلام همکاری نیز نموده است و این گونه قیام و انقلاب را امضا نموده و مشروع اعلام فرموده است. غالب روایات نهی از قیام که مخالفین به آن استناد نموده اند، از این نوع روایات و در چنین فضایی صادر شده است و منع از قیام مشروط و ناظر به افراد خاص است نه مطلق.

انقلاب اسلامی ایران نیز به رهبری فقیهی جامع شرایط و آگاه به شرایط زمان و مکان شکل گرفته است. رهبری که انگیزه الهی او و اخلاص او مورد اعتراف دوست و دشمن بود. همگان میدانستند که او جز برای اهداف الهی و

ص: 302

اسلامی و اجرای قوانین الهی قیام نکرده و در راه نهضت نیز بر همه قوانین خدایی پایبند است. او در این مسیر پیوسته مورد تایید عالمان دینی و متفکران اسلامی شیعه و سنی بود و حتی علمایی که معتقد به تلاش برای تاسیس حکومت اسلامی نبودند نیز پس از تشکیل حکومت اسلامی تأیید و حمایت از حکومت اسلامی را لازم می دانند. تأییدات الهی همواره همراه این انقلاب بوده، از این رو در عرصه داخل و خارج به موفقیت های فراوان دست یافته است. بعضی ناکامی هایی که دیده می شود معلول کارشکنی ها و دشمنی های فراوان زورمداران شرق و غرب و مرتجعان منطقه بوده است. این انقلاب نقطه مقابل منافع شرق و غرب بوده و همیشه مورد هجوم دشمنان خدا و مسلمین بوده است و با این همه چون شجرهای طیبه و بارور ایستاده است و چون شمعی فراروی مسلمین عالم و آزادگان جهان است.

گذشته از اینها روایات متعددی درباره آخر الزمان و علائم ظهور است که اشاره دارد پیش از قیام و ظهور مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، در ایران و بین حکومت های شیعی و مورد تأیید امام تشکیل می شود و در دنیای پر از ظلم و جور آن زمان، مردم را به حق و عدالت دعوت می کنند. در این روایات به قیام ایرانیان و حکومت آنها تأیید بسیاری شده است. آقای علی کورانی از علماء لبنانی مقیم ایران، روایات مربوطه را جمع آوری و دسته بندی کرده اند و با توضیحاتی جامع درباره این روایات توضیح داده است (1).

ص: 303

1- علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص 217 - 275، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم 1379

پس نه تنها حکومت جمهوری اسلامی، مصداق روایاتی که نهی از قیام و احیانا تشکیل حکومت می کند نیست، بلکه به دلیل عقل و نقل مصداق واقعی حکومت زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و همین امر نشان می دهد روایاتی که نهی از قیام می کنند بررسی دقیق تری شوند و درباره آنها بیشتر اندیشه شود. حداقل اینکه این روایات قیامهای برحق و مطابق برنامه ائمه علیهم السّلام را شامل نمی شوند.

تفسیر صحیح روایات باطل بودن قیامهای قبل از ظهور چنین است:

1- اگر روایات مذکور به معنای ظاهری آنها که برخی خیال کرده اند، گرفته شود، معنای آن وجوب سکوت در برابر همه ظلم ها و طاغوت ها و بی عدالتی ها است و این مخالفت نص صریح قرآن و روایات مکرر اهل بیت علیهم السّلام است که اسلام دین عدالت است و مردم را به عدالت و زندگی عادلانه دعوت کرده و سکوت در برابر اهل ظلم و کفر را جایز ندانسته است. بنابراین قیام امام حسین علیه السّلام تنها برای ایشان جایز بود و عملی نیست که بشود از آن پیروی کرد و کلام امام حسین علیه السّلام خطاب به کوفیان که فرمود «فلکم فی اسوه» همانا من برای شما الگو هستم، (1) لغو می گردد و ما تنها موظفیم برای امام حسین علیه السّلام عزاداری کنیم و پیروی از سنت و روش ایشان برای ما جایز نیست. ضمن اینکه قیام علیه طاغوت و ظلم مقدمه تشکیل حکومت عدل است و اگر ما پیش از ظهور دعوت به سکوت شده باشیم به آیاتی که دلالت بر جامعیت اسلام دارد (2) و

ص: 304

1- تحف العقول، ص 505

2- مائده، 33-38: نور، 2؛ حجرات، 9، انفال، 39-60

همچنین روایات متعددی که بر این واقعیت دلالت دارند لغو می گردند. بنابراین معنای روایات غیر از آن است که برخی با وجوب سکوت برداشت کرده اند.

2- امام علی علیه السلام در وصف مردم در آخر الزمان می فرماید: «.. تضل فیها اقوام و بهتدی فیها اخری؛ در آن زمان گروه هایی گمراه می شوند و گروهی دیگر بر هدایت ثابت قدم می مانند...».

بعد امام علی علیه السلام در وصف گروه هدایت شدگان می فرماید: «اولئک خیار هذه الأمة مع ابرار هذه العترة؛ آنها بهترین این امت هستند که با خوبان این خاندان (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) به سر می برند» (1) روایت شریفه صریح است در این که مردم آخرالزمان دو گروه هستند گروهی به بیراهه و گمراهی کشانده می شوند اما بهترین این امت در شاهراه خیر و صلاح و هدایت ثابت قدم می مانند. در این دوران هر چه اهل باطل و شر و ستم در رفاه و آسایش هستند اهل حق در سختی به سر می برند زیرا حاکمیت با ظلم و ستم است و اهل حق در اقلیت به سر می برند.

3- امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ان اهل زمان غیبه القائلین بأماته والمنتظرین الظهوره... الدعاه الی دین الله عزوجل سرا و جهراء معتقدان به مهدی و منتظران ظهور او در عصر غیبت... (دارای چنین صفاتی هستند که در پنهان و آشکار مردم را به دین خدا فرا می خوانند)» (2).

4- امام صادق علیه السلام می فرماید: «... و رایات اصحاب الآیات یحقوقون و یحتقر من یحبهم؛ مردمان حق را مینگری که خوار شمرده می شوند و هر کس به آنها علاقه داشته باشد نیز کوچک شمرده می شود» (3).

ص: 305

1- بحار الانوار، ج 51، ص 118

2- کمال الدین، شیخ صدوق، ص 320

3- بحار الانوار، ج 52، ص 256

برخورد امروز دولت مستکبر آمریکا و دنباله روان آن با مردم ایران و مسلمانان نمونه ای از تحقق این روایت است. آری در این زمان حفظ دین بسیار سخت است.

5- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لاحدهم اشد بقية على دینه من خرط القتاد في الليلة الظلماء او كالفبض على جمر الغصاء؛ هر یک از آن (مؤمنان) دین خویش را به سختی نگاه می دارد چنان که گویی درخت خار مگیلان را در شب تاریک با دست پوست میکند یا آتش پر دوام را در دست نگاه می دارد» (1).

آری حفظ و نگهداری دین، بسیار سخت است و به این دلیل است که انتظار فرج بهترین عبادت است.

6- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل؛ انتظار فرج از جانب خداوند متعال برترین عمل امت من است» (2).

7 - امام علی علیه السلام می فرماید: «المنتظر لا مرنا كالمتمشحط بدمه في سبيل الله؛ منتظر امر ما، بسان کسی است که در راه خدا به خون خود غلطیده است» (3).

در چنین زمان پر فتنه ای است که به ما دستور داده اند که هوشیار باشیم و مواظب دین خود باشیم زیرا از هر طرف برای گمراهی ما تلاش می شود.

زور و زر و تزویر و تبلیغات و سیاست بازی ها و تهدیدها و هزار و یک اقدام دیگر در سر راه ماست تا ما را از دین حق جدا کند.

ص: 306

1- همان، ص 124

2- همان، ص 128

3- همان، ص 123

خلاصه کلام این که در برابر ظلم و فساد سراسری که جهان را پر کرده است گروهی مؤمن واقعی هستند که انتظار عدالت گستر را می کشند و زمینه ساز ظهورند.

«آنها پولاد دل اند و همه وجودشان را یقین به خدا پر کرده است. مردمانی سخت تر از صخره ها» (1).

آنها در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اند و امامشان هم پنهان است به سبب یقین قلبی، دارای ایمانی مستحکم هستند» (2).

«آنها برادران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که او را ندیده اند، اما به او ایمان دارند و او را از صمیم قلب دوست می دارند و با تمام وجود او و دین او را یاری می رسانند» (3).

«آری چنین مردمانی برترین مردم همه زمان ها هستند زیرا خداوند عقل ها و فهم ها و شناخت آنها را قوت بخشیده است به حدی که امام غائب نزد آنها همچون امام حاضر است و به نهایت درجه اخلاص رسیده اند» (4).

«چقدر مقام آنها بالاست که پاداش یک نفر این گروه همانند پاداش پنجاه صحابه پیامبر است که در رکاب آن حضرت در جنگ های بدر واحد و حنین جنگیده اند، زیرا سختی ها و آزارها و رنج هایی که بر آنان وارد می شود،

ص: 307

1- همان، ص 308

2- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، همان، ص 125

3- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، همان، ص 132

4- کمال الدین، ص 320

فوق طاقت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است و اگر چنین رنج ها و آزارهایی به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید شکیبایی نمی داشتند.» (1)

پس بکوشید جزء این گروه باشید تا نامتان را در فهرست یاران با اخلاص امام مهدی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام ثبت کنند و جزء برادران و دوستان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و شهدا در رکابش شمرده شوید (2).

ص: 308

1- بحار الانوار، ج 52، ص 130

2- برای اطلاع بیشتر نگا: کورانی، علی؛ عصر ظهور؛ ترجمه عباس جلالی؛ شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران؛ چاپ دوم 1379 (بحث ایرانیان و نقش آنان در ظهور و زمینه سازی ظهور، صفحات 211 - 275)

محي الدين عربى نسبت به امام زمان عليه السلام چه دیدگاهی دارد؟

نام اصلی محي الدين عربى، محمد بن على بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتم طابى معروف به محي الدين، مكنى به ابن عربى و ملقب به شيخ اكبر (638 - 560 ق) است.

محي الدين عربى از عرفاى بزرگ اسلام و از پایه گذاران علوم عرفانى و عرفان نظرى مى باشد، وى از پركارترين نويسندگان جهان اسلام مى باشد، در بين معاريف اهل عرفان بى همتا و در گذشته تاكنون بى نظير مى باشد. موضوع اصلى رسالات او عرفان و حالات و واردات و تجارب قلبى است، ولى در عين حال در تمامى علوم دينى اعم از حديث، تفسير، سيره، فقه، كيميا، جفر، نجوم، حساب جمل و شعر، داراى آثارى است و تاكنون بيش از 500 اثر از وى شناسايى شده است (1).

شخصيت كثيرالابعد ابن عربى و افكار عميق وى، در طول قرنهای متمادى، بسيارى از رجال علم و دين را به سوى خود كشانيد.

شهيد محراب آيت الله قاضى در پاورقى كتاب انيس الموحدين، مى نويسد: «علمای شيعه و سنى در حق وى سه قول بيان كردند: جمعى او را تكفير

ص: 309

کرده اند، مانند علامه تفتازانی، عده‌های وی را از اکابر اولیا دانسته اند بلکه او را از جمله عرفای کاملین و اعظام مجتهدین به شمار آورده اند و جمعی دیگر به ولایت او قائل شده ولی مطالعه کتب او را حرام دانسته اند» (1).

آیت الله جوادی آملی می نویسد: داوری های گوناگون پیرامون ابن عربی از زمان شهرتش تاکنون، از سوی صاحبان مذاهب و نحله ها، ابراز شده است. هر کس از ظن خود با وی مهر و قهر دارد... بعضی او را در بالاترین درجه حفظ و در حد عصمت می ستایند و برخی نیز او را در حد زنادقه می شناسند (2).

علامه شهید مطهری مینویسد: محی الدین عربی، اندلسی است و اندلس جزء سرزمینهایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی گری در آنها بود و در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم خیلی کم است. محی الدین، اندلسی است ولی روی آن ذوق عرفانی که دارد معتقد است زمین هیچ گاه نمی تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه و حضرت زهرا علیها السلام را ذکر می کند تا می رسد به حضرت حجت و مدعی می شود که من در سال ششصد و چند حضرت را در فلان جا ملاقات کردم (3).

ص: 310

1- علامه مهدی نراقی، انیس الموحدین، پاورقی، ص 170

2- جوادی آملی، آوای توحید، ص 83 - 84

3- مجموعه آثار شهید مطهری، ج 4، ص 804

علامه حسن زاده آملی می نویسد: ابن عربی در کتاب «الدر المکنون و السر المکتوم» می گوید: اسرار قرآن بعد از پیغمبر نزد امیر المؤمنین بود و بعد یک یک ائمه را می شمارد تا می رسد به حضرت بقیة الله علیه السلام (1).

ابن عربی در کتاب «عنقاء مغرب فی ختم الأولیاء و شمس المغرب» در توصیف خصایص و شروط و کمالات خاتم الولاية به نقل امتیازاتی می پردازد که آنها را جز در شخص حضرت حجت علیه السلام و امام دوازدهم شیعیان نمی توان یافت، وی در آخر همان کتاب به تعیین صریح خاتم الاولیاء پرداخته، می گوید: بدون تردید امام مهدی منسوب به خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله است (2).

ایشان در باب 366 فتوحات مکیه که پیرامون معرفت یاران و وزرای حضرت مهدی در آخر الزمان است این چنین می نویسد: «خداوند را خلیفه ای است زنده موجود که ظاهر می گردد و ظهورش در زمانی اتفاق می افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد و او دنیا را پر از عدل و قسط می فرماید و اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می گرداند تا آن خلیفه ولایت کند، او از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است».

یکی از آثار شیخ اکبر ابن عربی رساله ای است به نام «الوعاء المختوم علی السر المکتوم» که در شئون ختم ولایت مطلقه مهدی موعود علیه السلام و نحوه ظهور آن حضرت تألیف، شده است (3).

نظر ابن عربی درباره ی حضرت مهدی علیه السلام مانند شیعه است چنانکه می گوید: همانا مهدی علیه السلام به فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه ی

ص: 311

1- محمد بدیعی، گفتگو با علامه حسن زاده، ص 202

2- هدایة الأمم (مقدمه)، ص 25

3- تفسیر فاتحة الكتاب، مقدمه استاد سید جلال الدین آشتیانی

شعبان سال 255 ق متولد شده است و او باقی خواهد بود تا آنکه عیسی بن مریم علیه السلام بدو پیوندد (1).

همچنین قائل به عصمت حضرت مهدی علیه السلام است و علمش را از طریق تنزیل الهی می داند (2).

گفتنی است که بسیاری از علمای بزرگ شیعه در آثار و تألیفات خویش، از محی الدین عربی، مطالبی را بعنوان استشهاد نقل کرده اند، از آن جمله: علامه امینی در کتاب الغدیر تحت عنوان احادیث نبوی در فضایل امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت؛ «حدیث انا مدینه العلم و علی بابها» را از کتاب الدر المکنون ابن عربی نیز نقل کرده است (3).

ص: 312

1- محی الدین ابن عربی، هدایة الأمم (مقدمه)، ص 24

2- فتوحات مکیه، ج 6، ص 50 - 66

3- الغدیر، ج 6، ص 93

عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان غیر از اسلام چگونه است؟

عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان غیر از اسلام چگونه است؟

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، و امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد.

از این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرارسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسانها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و از نابسامانی و ناامنی و تیره روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی - که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایتها و خیانتهای ضد انسانی خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی

بنیان خواهد نهاد - سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی داده اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است. صرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می دهد، هر فرد علاقه مند به سرنوشت بشریت، و طالب تکامل معنوی وقتی که از همه ناامید می شود، و می بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت انگیز، باز متأسفانه، بشریت غافل و بی خبر، روز به روز خود را به سوی فساد و تباهی می کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می جوید.

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی مکزیکی و نظایر آنها نیز می توان یافت» (1).

ص: 314

1- مقدمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه سیزدهم بحار، ص 177، و مهدی انقلابی بزرگ، ص 57، به نقل از کتاب علائم الظهور

آری! عقیده به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی در پایان جهان، یکی از مسایل بسیار مهم و حسّاسی است که نه تنها در آیین مبین اسلام، بلکه در همه ادیان آسمانی، و نه تنها در میان پیروان ادیان و مذاهب بلکه در نزد بسیاری از مکاتب مختلف جهان سابقه دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم از مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان گرفته تا پیروان مکتبهای الحادی، همه و همه بدان عقیده دارند.

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار باهم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظر علیه السلام»، و پیروان سایر ادیان و مکتبها و ملتها و توده های محروم، وی را «مصلح جهانی» یا «مصلح غیبی»، یا «رهاننده بزرگ» یا «نجات بخش آسمانی» و یا «منجی اعظم» می نامند؛ ولی درباره اوصاف کلی، برنامه های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند.

جالب توجه این که حتی در این اواخر نیز، این عقیده در بین گروهی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ جهان به عنوان: «لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی» در سطح وسیعی مطرح گردیده است:

«در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسائل علمی نصیب بشریت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده

و به عنوان یکی از مهمترین مسایل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است» (1).

آری! امروز بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه مشهور جهان نیز عقیده دارند که با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، زندگی ماشینی، رقابت های ناسالم نظامی، بازیهای خطرناک سیاسی، و احساس یأس و ناامیدی در بین جوامع بشری برای رهایی از اوضاع نابسامان کنونی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی لازم و ضروری است.

بنابراین، برغم افکار بیمارگونه کوتاه نظران کج اندیش که می پندارند مسأله مهدویت و انتظار ظهور یک رهبر بزرگ آسمانی در پایان جهان، از مختصات مسلمانان و یا از عقاید خاص شیعیان است و می کوشند تا با تلاش مذبوحانه خود آن را در یک مکتب خاص محصور کنند، این مسأله اختصاص به مسلمانان و شیعیان ندارد؛ بلکه یک اعتقاد عمومی مشترک است که همه اُمّت‌ها و ملت‌ها و پیروان ادیان - و حتی مکاتب مختلف، فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان واقع بین جهان نیز - در این عقیده و مرام با هم شریک اند.

اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ آسمانی و امید به یک آینده روشن که در آن، نگرانیها و هراسها مرتفع گردد، و به برکت ظهور یک شخصیت ممتاز الهی همه تاریکی ها از پهنه گیتی برچیده شود، و ریشه ظلم و جهل و تباهی از

ص: 316

روی کره زمین برکنده شود، یک اعتقاد عمومی ثابت است که همواره در همه وقت، در همه جا، و در همه زمانها بین تمام ملّتها شایع و رایج بوده است.

براساس تحقیقات پژوهشگران مسایل اسلامی، این عقیده در طول دوران زندگی انسانها پیوسته در میان همه ملّتها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتّی اقوام مختلف جهان چون: اسلاوها، ژرمنها، اسنها و سلتها، نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، بی عدالتی ها را از بین برده، حکومت واحد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

آنچه از تاریخ اُمّتها استفاده میشود این است که: مسأله عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر الهی و آمدن مصلحی در آخرالزمان به نام مُنجی موعود جهانی به قدری اصیل و ریشه دار است که در اعماق دل ملّت ها و پیروان همه ادیان الهی، و تمام اقوام و ملل جهان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریت، انسانها در فراز و نشیب های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدري، پیوسته خود را از یأس و ناامیدی نجات داده، و در انتظار ظهور آن مصلح موعود جهانی در پایان جهان، لحظه شماری می کنند.

برای اثبات این مطلب، کافی است بدانیم که عقیده به ظهور یک «نجات دهنده» حتّی از نظر یهود و نصاری نیز قطعی است. و حتّی در میان همه طوایف یهود و همه شاخه های مسیحیت وجود این عقیده قطعی و مسلّم است.

اینک برای توضیح بیشتر به مطالبی که در این زمینه می آوریم، توجه فرمایید.

نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس مقدّس»، درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می نویسد:

«عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسل بعد نسل بودند، و وعده آن وجود مبارک... مکرراً در «زبور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوات (پیشگویی ها) را نفهمیده با خود می اندیشیدند که «مسیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجه مجد و جلال ترقّی خواهد کرد»⁽¹⁾.

نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می گشاید که دعوت عیسای مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مژده اش را کتاب مقدّسشان داده بود و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتّی وی را جنایتکار به ملّت اسرائیل، و تعالیمش را، ضدّ آرمان اساسی کتب مقدّس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه اش فراخواندند و به اعدام محکومش

ص: 318

1- قاموس کتاب مقدّس، ص 806، به نقل از کتاب «او خواهد آمد»، ص 32

کردند، و همچنان با احساس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی علیه السلام را «مسیح موعود» یهودیان میدانستند، چون نسبت به پیروی او احساس ناتمامی کردند، یکباره امیدشان از زمان حال» برکنده شد؛ حماسه انتظار را از سر گرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند.

طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمه «پسر انسان» 80 بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط 30 مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است، و 50 مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد! (1)

مسیح های دروغین

اعتقاد به ظهور یک «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق، به ظهور یک رهبر آسمانی در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملت، مدعیان شگفتی را پدید آورده، و افراد زیادی پیدا شده اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرفی کرده اند. به طوری که صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدس» درباره شماره مدعیان دروغین «مسیح موعود» می نویسد:

ص: 319

1- او خواهد آمد، ص 33، به نقل از قاموس مقدس، ص 219

24 نفر مسیحیان (مسیح‌های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنها «برکوکبه» است که در اوایل قرن ثانی (دوم) می زیست. و آن دجال معروف ادعا می نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است.

و در مائه دوازدهم تخمیناً ده نفر از مسیحیان، - یعنی: مسیح‌های دروغگو - ظاهر گردیده، جمعی را به خود گروانیده، و این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، و جمعی کثیر نیز در آن معرکه، طعمه شمشیر گردیدند. و آخرین مسیحیان - مسیح‌های دروغگو - «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال 1682 میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه، و اشتعال نائره فساد گشت، و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد.

نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» بعد از نقل این جریان از کتاب «قاموس کتاب مقدس» می نویسد:

«متأسفانه اطلاع مؤلف آمریکایی - کتاب «قاموس کتاب مقدس» به زبان فارسی، که سالها نیز ساکن «همدان» بوده است - درباره شماره مدعیان «مسیحائی» و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارساست.

شماره این مدعیان، به مراتب بیشتر از آن است که وی یادآور شده است، همچنین قیام «مردخای» آلمانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیت آن را به یاد می آورد. تنها طی دو قرن هیجده و نوزده در انگلستان،

بالغ بر شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده اند، و اغتشاش هایی را هم دامن زده اند، و پاره ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند» (1).
«البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح های دروغین متعدّد ظهور کرده اند. از جمله، یکی از مسیح های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدعی شد که او مسیح موعود است» (2).

عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود

مسأله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قوم و ملّتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان - که به طور طبیعی خواهان حکومت حقّ و عدل، و برقراری نظام صلح و امنیّت در سرتاسر جهان است - نویدهای بی شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ بشریّت به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان است.

تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مردم وعده داده اند که در آخر الزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشه کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

ص: 321

1- دیباچه ای بر رهبری، ص 95 - 96

2- دیباچه ای بر رهبری، ص 101 - 102

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می سازد که همه اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه های متضادی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی، بسر می برند.

اینک برای این که درباره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می آوریم:

1- ایرانیان باستان معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

2- گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

3- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

4- نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند.

5- اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.

- 6- برهمنیان از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخر الزمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهمن» گردد و به این سعادت برسد.
- 7- ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.
- 8- اسن ها معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
- 9- سلت ها میگویند: پس از بروز آشوبهایی در جهان، «بوربان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف خود در خواهد آورد.
- 10- اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می رسد، جنگ های جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه «ودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می شود.
- 11- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می باشند.
- 12- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که: «کوتز لکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
- 13- چینی ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.
- 14- زرتشتیان معتقدند که: «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گردانند.

15- قبایل «ای پور» معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

16- گروهی از مصریان که در حدود 3000 سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می شود، اختلاف طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.

17- گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخرالزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.

18- ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتاب های مقدس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

19- یونانیان می گویند: «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات خواهد داد.

20- یهودیان معتقدند که در آخر الزمان «ماشیع» (مهدی بزرگ) ظهور میکند و ابد الابد در جهان حکومت می کند، او را از اولاد حضرت اسحاق می پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است.

21- نصارا نیز به وجود حضرت مهدی علیه السلام قائلند و می گویند: او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند (1).

ص: 324

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت - گرچه همه آنها با حضرت مهدی علیه السلام کاملاً تطبیق نمی کند و حتی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام علیه السلام وفق نمی دهد. - از یک حقیقت مسلم حکایت می کند و آن این که:

این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون های مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می دهند، نشانگر این واقعیت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض و وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود علیه السلام و «مصلح جهانی» در میان ملتها به جای مانده است.

البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیّت موضوع می افزاید، و مسأله «مهدویّت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می کند.

بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان یک عقیده عمومی است و اگر کلمه «مهدی» و واژه های دیگر را - که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می کنند - از قالب اصطلاح اختصاصی آنها در آوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می شود.

اسامی مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان

اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

1- «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام؛

2- «قائم» در زیور سیزدهم

3- «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم

4- «ماشیع» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی

5- «مهمید آخر» در انجیل

6- «سروش ایزد» در زمزم زرتشت

7- «بهرام» در ابستاق زند و پازند

8- «بنده یزدان» هم در زند و پازند

9- «لند بطاوا» در هزار نامه هندیان

10- «شماخیل» در ارماتس

11- «خوراند» در جاویدان

12- «خجسته» (احمد) در کندرال فرنگیان

13- «خسرو» در کتاب مجوس

14- «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر

15- «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان

16- «فردوس اکبر» در کتاب قبروس رومیان

- 17- «کلمة الحق» در صحیفه آسمانی
- 18- «لسان صدق» هم در صحیفه آسمانی
- 19- «صمصام الأكبر» در کتاب کندرال
- 20- «بقية الله» در کتاب دوهر
- 21- «قاطع» در کتاب قنطره
- 22- «منصور» در کتاب دید براهمه
- 23- «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی
- 24- «ویشنو» در کتاب ریگ ودا
- 25- «فرخنده» (محمد) در کتاب روشن جوک
- 26- «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل
- 27- «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)
- 28- «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردتشیان
- 29- در کتاب «شاپوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد
- 30- «فیروز» (منصور) در کتاب شعیای پیامبر. (1)

ص: 327

1- اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السلام در کتاب های مربوطه به تفصیل آمده است، و ما اسامی مذکوره را از این کتابها نقل کرده ایم: النجم الثاقب، ص 31 - 70؛ کتاب یأتی علی الناس زمان ص 708 - 711؛ اقوال الأئمة، ج 1، ص 329؛ او خواهد آمد، ص 64 - 70 و الزام الناصب، ج 1، ص 481 - 491

علاوه بر این ها اسامی دیگری نیز برای حضرت مهدی علیه السلام در کتب مقدّسه اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم. (1)

اسامی مقدّسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیة الله» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاصّ وجود مقدّس حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و ائمه معصومین علیهم السلام در اکثر روایات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقیة الله» یاد کرده اند. و این خود بیانگر این واقعیت است که موعود همه اُمّت ها و ملّت ها همان وجود مقدّس منتظر غایب، حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است.

ادیان و نوید ظهور موعود

چنان که در بحثهای گذشته آمد، مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان و پایان دادن به ظلم و ستم ها از مسائل اساسی ادیان و اسلام است، و تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کره زمین حکومت می کنند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده اند.

ص: 328

1- ناگفته نماند که نام ها، کنیه ها و لقب های حضرت مهدی علیه السلام، در دو کتاب پر محتوای «الزام الناصب»، تألیف مرحوم حائری یزدی، و کتاب بسیار نفیس «نجم الثاقب» تألیف محدّث نوری - طاب ثراه - به تفصیل ذکر شده است. در کتاب «الزام الناصب» 186 نام، و در کتاب «نجم الثاقب» هم 182 نام برای آن حضرت ذکر گردیده است. کسانی که طالب شرح و معانی الفاظ یاد شده و اسامی مبارک آن حضرت می باشند، می توانند به کتاب «نجم الثاقب» از صفحه 31 تا 70 و جلد اول کتاب «الزام الناصب» از صفحه 481 تا 491 مراجعه فرمایند

بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علیرغم عوامل بدبینی بیشماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده میشود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، و چهره جهان دگرگون خواهد شد، و مفساد اجتماعی و کشمکش های کنونی جای خود را به آرامش و امنیت خواهد داد. مطابق وعده های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشم انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن است.

نگاهی کوتاه به کتابهای مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیدادگری همه جهان را فراگیرد، و جنگهای خانمان سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از اداره امور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه ها و جنگ ها راه چاره ای نیابند، در چنین موقعیت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زورمداران و قدرت طلبان افسار گسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشانند و به همه بدبختی ها و تیره روزی ها و گرفتاری های بشریت خاتمه خواهد داد.

اندیشه موعود در آیین یهود چگونه است؟

اندیشه موعود در آیین یهود چگونه است؟

یهودیان - که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام می دانند - منتظر موعودند. در آثار دینی یهود و سفرهای تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است.

از آنجایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آنها ترسیم می گردد:

1- حضرت مسیح علیه السلام ،

2- حضرت محمد صلی الله علیه و آله ،

3- حضرت مهدی علیه السلام.

با این حساب، انتظار، در یهودیت کیفیتی ویژه می یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیحی علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، نگرویدند، باید در برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشاره ها و بشارت های موجود در کتابهایشان، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگران منتظر تر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند.

البته تکاپوی آشکار یهودیان، در دوران حاضر و فعالیتهای آنها در بازسازی هیکل سلیمان و آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هر چند این دیدگاه دارای انحرافی آشکار است!

ص: 330

اینک نام چند کتاب از کتاب های یهودیت و عهد عتیق - که در آنها سخنانی درباره موعود آمده است - همراه با بخش های مورد نظر ذکر می شود (1):

1- کتاب دانیال پیامبر

«در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی - که از جانب پسران قومت قائم است - خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو - به هر کسی که در کتاب مکتوب شده است - نجات خواهد یافت و از خوانندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی...» (2).

2- کتاب حکمی

«خداوند لشکرها چنین می فرماید: هنوز وقت قلبیلی است که من آسمان ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهم کرد...» (3).

3- کتاب صفیاه پیامبر

«خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی داند. طوایف را

ص: 331

-
- 1- نقل های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی تنقل شده است
 - 2- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص 1567، فصل دوازدهم، بندهای 1-3
 - 3- همان، کتاب حکمی، ص 1632، فصل دوم، بندهای 6-8

منقطع نمودم، برج های ایشان ویرانند. کوچه های ایشان را خراب کردم، به حدی که عبور کننده نیست و شهرهای ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده، تأدیب را قبول کنی تا آنکه مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحر خیزی نموده، تمامی اعمال خویشان را فاسد گردانیدند...» (1).

4- کتاب اشعیای پیامبر

«و نهالی از تنه بشی بر آمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا - که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است - بر آن خواهد آریم و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لبهائش شریر را خواهد کشت...» (2).

5- کتاب زبور داوود علیہ السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور از غلبه صالحان سخن گفته است:

« وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » (3)؛

ص: 332

1- همان، کتاب صفتیای نبی، ص 1629، فصل سوم، بندهای 5 - 8

2- همان، کتاب اشعیاء نبی، ص 1220، فصل یازده، بند 1-10

3- انبیاء (21)، آیه 106

«و در حقیقت، در زیور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

با مراجعه به زیور، می توان به رغم تحریف های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت:

«زیرا که شیران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد...» (1).

پس از حضرت موسی علیه السّلام، حضرت عیسی علیه السّلام آمد و دین موسی علیه السّلام را نسخ کرد. اکنون دین یهود، دین منسوخ و شریعت باطله است. پس از حضرت عیسی علیه السّلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد. اکنون دین مسیح، دین منسوخ و شریعت باطل است. (2) از زمان طلوع اسلام تا کنون و تا قیامت، تنها دین به حق در روی زمین - که مبتنی بر وحی و پیامبری است - دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق همواره، قرآن است. بر این اساس «موعود» همان مهدی (عجّل الله تعالی فرجه) است و بشارتها و اشارت هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده است، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

ص: 333

1- کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور سی و هفتم، بندهای 9-37

2- این تعبیر - چنان که پیداست - به این معنا نیست که شریعت موسای کلیم علیه السّلام، یا شریعت عیسی مسیحی علیه السّلام، در زمان خود نیز باطل بوده است. این دو دین، هر یک در عهد خود و در دور زمانی خاص خود و نیز به دور از تحریف ها و تصرف ها، دین آسمانی و بر حق بوده است

آیا در کتابهای مقدس به منجی موعود اشاراتی شده است؟

آیا در کتابهای مقدس به منجی موعود اشاراتی شده است؟

در کتاب های مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتاب های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتابها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

الف) کتاب اوپانیشاد

در کتاب اوپانیشاد که یکی از کتب معتبر و از منابع هندوها به شمار می رود، بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام چنین آمده است: «این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می شود، و شریران را تماماً هلاک می سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد» (1).

ب) کتاب باسک

در کتاب باسک که از کتب مقدس آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است.

ص: 334

1- اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه (از متن سانسکریت)، ج 2، ص 637

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین ها و کوهها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمانها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگ تر کسی به دنیا نیاید.» (1)

ج) کتاب پاتیکل

در کتاب پاتیکل که از کتب مقدسه هندیان می باشد و صاحب این کتاب از اعظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

«چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق اکبر». یعنی وصی بزرگ تر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام.

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم علیه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تاسیف البحر واقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه «سومنت» را خراب کند. و «جگرنات»

ص: 335

1- بشارت عهدین، ص 246؛ علائم الظهور کرمانی، ص 18؛ لمعات النور في كيفية الظهور، ج 1، ص 19، نور الانوار، ص 86، نور

هفتم

[جگرنا به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند] به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکنند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکنند.» (1)

از آن جا که در این بشارت، الفاظ و تعبیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نامفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می دهیم:

1- مقصود از «ناموس آخرالزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

2- پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

3- صاحب ملک تازه، آخرین حجت خداوند حضرت ولی عصر علیه السلام است و راهنما، نام مبارک آن حضرت علیه السلام است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است.

4- کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است.

5- این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی علیه السلام جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش - اسلام - دعوت می کند.

6- سومنات، بنا به نوشته دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که

ص: 336

1- علائم الظهور کرمانی، ص 17؛ لمعات شیرازی، ج 1، ص 18؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص 246 به نقل از کتاب زبدة المعارف، ذخیره الالباب و تذکره الاولیاء

از بت های مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفّرس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید.

7- و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

د) کتاب وشن جوک

در کتاب جوک که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می دانند، درباره بشارت ظهور حضرت بقية الله عليه السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند» (1).

دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمد و محمود) ترجمه می شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام می باشد، و شاید هم اشاره به «محمد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدی علیه السلام دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمد» می باشد.

ص: 337

ه- در کتاب دید

در کتاب دید که از کتب مقدس هندیان است بشارت ظهور مبارک امام عصر علیه السلام چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید» (1).

در برخی از روایات اسلامی، «منصور»، یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی علیه السلام خوانده، و آیه شریفه:

« وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا » (2)

«و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او یاری شده است.»

به آن حضرت تفسیر شده، زیرا آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولی خون مظلومان و منصور و مؤید از جانب خداوند است.

و) کتاب دادنگ

در کتاب دادنگ که از کتب مقدس برهمنیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت قائم علیه السلام چنین آمده است:

«بعد از آن در آخرالزمان که مسلمانی به هم رسد و اسلام در میان مسلمانان به واسطه ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای

ص: 338

1- بشارت عهدین، ص 245؛ او خواهد آمد، ص 66؛ علائم الظهور کرمانی، ص 18

2- سوره اسراء، آیه 33، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجة، صص 127-129 مراجعه فرمایید

زاهدان و بی دینانی امینان و حسد حاسدان محو شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی رحم شوند، و رعیت بی انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا» (در زبان هندی به معنی «محمد» است) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جا همه جهان را بگردد... و خلائق را هدایت کند، و آن در حالی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و او غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند». (1)

ز) کتاب ریگ ودا

در کتاب ریگ ودا که یکی از کتب مقدس هند است، بشارت ظهور آن حضرت علیه السّلام چنین آمده است:

ویشنو، در میان مردم ظاهر می گردد... او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است... در یک دست ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر انگشتری درخشانده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید» (2).

ح) کتاب شاکمونی

در کتاب شاکمونی که به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجت خدا علیه السّلام چنین آمده است:

ص: 339

1- علائم الظهور کرمانی، ص 18؛ او خواهد آمد، ص 80

2- او خواهد آمد، ص 65 به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای 4 و 16 و 24

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلائق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد».

«گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که در بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم علیه السلام» و مهدی علیه السلام می خوانند.

کتاب تورات

الف) زبور داوود: در زبور حضرت داوود علیه السلام که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام به بیان های گوناگون داده شده است و می توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آئین جاوید و مستقیم، موجود است.

«زیرا که شریران متقطع می شوند. اما متوکلان به خداوند،... متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می نماید، و دندان های خویش را بر او می فشارد. خداوند به او متبسم

است چون که می بیند که روز او می آید شیرین شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان های ایشان شکسته خواهد شد. کمی صدیق از فراوانی شیرین بسیار بهتر است. چون که بازوهای شیرین شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است.

خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود لکن شیرین هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بره ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد. به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شیرین این را خواهی دید اما عاصیان، مستأصل، و شیرین منقطع خواهند شد» (1).

ب) کتاب اشعیای نبی: در کتاب اشعیای نبی که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می دهیم تا معلوم شود که مسلمانان درباره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند.

ص: 341

در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است:

و نهالی از تنه «یسی» (1) بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند» (2).

ص: 342

-
- 1- یسی به معنای قوی، پدر حضرت داوود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داوود را پسر «یسی» می نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس)
 - 2- تورات، کتاب اشعیا نبی، باب 11، بندهای 1-10، ص 1548، کتاب مقدس

ج) کتاب بوئیل نبی: در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است:

«آن گاه جمیع امت ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ» (1) فرود خواهم آورد و در آن جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل را محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امت ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند» (2).

د) در کتاب زکریای نبی: در کتاب زکریای نبی که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است:

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میانست تقسیم خواهد شد. و جمیع امت ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد.

و خداوند بیرون آمده با آن قوم ها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف

ص: 343

1- وادی یهوشافاظ، نام صحرائی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص 177)

2- کتاب مقدس، کتاب بوئیل نبی، ص 1327، باب 3، بندهای 2 و 3

مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و «یَهوه» (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یَهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» (1)

در این جا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی علیه السلام به کار می رود، که در این جا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد.

ه- کتاب حزقیال نبی: در این کتاب در مورد واقعه ی ظهور و سرنوشت اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است:

«... و تو ای پسر انسان! یهوه (خدا) چنین می فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می نمایم فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوه های اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید.

و یهوه می گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان امت ها قرار خواهم داد و جمیع امتهای داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یهوه - خدای ایشان - من هستم. و امت ها خواهند دانست

ص: 344

که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند» (1).

(و) کتاب حجی نبی: در این کتاب نیز که یکی از کتاب های انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور بدین گونه آمده است:

«یهوه صباپوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمان ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع امتها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید» (2).

(ز) کتاب صفینای نبی: در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است:

«... خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می سازد و کوتاهی نمی کند، اما مرد ظالم حیا را نمی داند. امت ها را منقطع ساخته ام که برج های ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می ترسیدی و تأدیب را می پذیرفتی...»

بنابراین، خداوند می گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم زیرا که قصد من این است که امتها را جمع نمایم و ممالک را

ص: 345

1- کتاب مقدس، کتاب حزقیال نبی، ص 1265، باب 39، بند 23 - 17

2- قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص 219

فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه - خدا - را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند» (1).

ح) کتاب دانیال نبی: در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور منجی مطابق بشارت انبیای گذشته، چنین آمده است:

«.. امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد.

اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مُهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... خوشا به حال آن که انتظار کشد» (2).

ص: 346

1- کتاب مقدس، کتاب صفینای نبی، ص 1363، باب 3، بندهای 9-5

2- کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ص 1309، باب دوازدهم، بندهای 12 - 1

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آنها را به طور اختصار توضیح می دهیم:

1- شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، قائم آل محمد علیه السلام است که بزرگ ترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقه خود آشکار ساخته، آئین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم فرما می نماید.

2- منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگری ها، سختی ها، فشارها، ظلم و ستم هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می شود، چنان که در روایات اسلامی آمده است:

«یملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً».

3- منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده اند»، گروهی از اموات می باشند که در دولت حضرت مهدی علیه السلام زنده می شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می گردند و در رکاب حضرتش می جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می رسند.

در این زمینه، روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می نمائیم، و علاقمندان می توانند به کتابهایی که درباره «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند.

کتاب انجیل

بر اساس بشارت فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح علیه السلام به دنبال قیام حضرت قائم علیه السلام در «فلسطین» آشکار خواهد شد و

ص: 347

به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگردند و حامی حضرت مهدی علیه السلام گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود توصیه ها و سفارش های اکیدی درباره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آنها را در این جا می آوریم.

اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است:

الف) انجیل متی: «پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما می گویم: در این جا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ ها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله ها در جای ها پدید آید....

ص: 348

آنگاه اگر کسی به شما گوید: این مسیح در این جا یا در آن جا است باور مکنید زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن که در خلوت است باور مکنید زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد...

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند، و قوت های افلاک متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید....

پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها می آورد می فهمید که تابستان نزدیک است. هم چنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک - بلکه بر در - است. هر آینه به شما

می گویم....

آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس لیکن چنان که ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود....

ص: 349

پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه هنگامی از شب دزد می آید بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند.

لذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقايش آید او را در چنین کار مشغول یابد» (1).

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (2).

«عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان

ص: 350

1- کتاب مقدس، انجیل متی، ص 41، باب 24، بندهای 8-1، 23-29، 37-28 و 46-42

2- کتاب مقدس، انجیل متی، ص 44، باب 25، بندهای 34-31

یا زمین ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت» (1).

(ب) انجیل مرقس:

«و چون او د عیسی - از هیکل بیرون می رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت ها است!

عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارتهای عظیمه را مینگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن که به زیر افکنده شود.

و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟

آن گاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. اما چون جنگ ها و اخبار جنگ ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند بر خاست، و زلزله ها در جای ها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می آید... لیکن شما از برای خود احتیاط کنید....

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.

ص: 351

مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحبخانه می آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آنچه به شما می گویم به همه میگویم بیدار باشید!» (1).

ج) انجیل لوقا:

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید» (2).

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل های مردم ضعیف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید» (3).

همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح علیه السلام نیست، زیرا مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدس» این عبارت هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط

ص: 352

1- کتاب مقدس، انجیل مرقس، ص 77، باب 13، بندهای 1 - 9 و 32 تا 37

2- کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص 116 باب 12، بندهای 35 و 36 و 40 - 37

3- انجیل لوقا، باب 21، بندهای 27 - 25

سی مورد آن با حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام قابل تطبیق است». و اما پنجاه مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی اطلاع ندارد، و او کسی جز آخرین حجت خدا علیه السلام نخواهد بود.

ه- انجیل یوحنا:

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».

مکاشفه یوحنا: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ مینماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند. و لشکریایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امت ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز میکنند ندا کرده می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران را...» (1)

ص: 353

در تفاسیر اهل سنت چه آیاتی بر امام زمان علیه السلام تفسیر یا تطبیق شده است؟

پیروان ادیان سه گانه ی آسمانی (مسلمانان، مسیحیان، یهودیان) باور دارند آینده ی نهایی مسیر زندگی خاکی، پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم و عدالت اجتماعی رسیدن وراثت زمین به صالحان، پایان خرافات و گمراهی و ستم و تمامی گونه های انحرافات است. نیز اتفاق نظر دارند شخصی که خداوند عهد و پیمانش را به دست او تحقق می بخشد، از فرزندان ابراهیم بوده است، و شریعتی که بدان حکومت می کند آئین موسی علیه السلام نیست، بلکه دین پیامبری است که خداوند در آخر زمان، وی را مبعوث می کند ...» (1)

آیاتی از قرآن کریم درباره حضرت مهدی علیه السلام است و روایات فراوانی نیز عهده دار تفسیر آن آیاتند و اکنون برخی از آن آیات از منظر مفسران اهل سنت به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارند تقدیمتان می کنیم.

1- « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » (2)؛

ص: 354

1- فصلنامه تخصصی انتظار، سال اول، شماره اول، پاییز 1380، صاحب امتیاز بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ص

171، مقاله سامی بدری

2- توبه، آیه 33

«او کسی است که پیامبر خود را برای مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.»

در تفسیر قرطبی آمده است: «پیروزی اسلام بر دیگر ادیان، هنگام قیام مهدی علیه السلام است در آن زمان، مردمان یا باید مسلمان شوند و یا جزیه دهند. و این که گفته شده است مهدی همان عیسی است نادرست است زیرا اخبار صحیح به گونه ای متواتر وارد شده که مهدی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است ...» (1)

و در کتاب البیان در تفسیر این آیه آمده است: «کسی که خدا او را بر همه ادیان چیره می گرداند، مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است.» (2) و در تفسیر کشف الاسرار که از تفاسیر معتبر اهل سنت است در شرح این آیه می گوید: «رسول در این آیه محمد صلی الله علیه و آله است و هدی و هدایت قرآن و ایمان است و دین حق، اسلام است و خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری می دهد، چنان که دینی نماند مگر این که اسلام بر آن غالب آید. و این امر بعد از این خواهد شد و هنوز نشده است.» (3)

2- «بَيَّئْتُ اللَّهَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (4)؛ اگر با ایمان باشید بقیة الله برای شما خیر است». در نور الابصار آمده است: «چون (مهدی علیه السلام) ظهور کند، کعبه را پایگاه خویش قرار می دهد و 313 نفر از یارانش به او می پیوندند، آنگاه در نخستین سخن این آیه را تلاوت میکند «بقية الله بهتر است برای شما

ص: 355

1- ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج 8، (تحقیق عبدالرزاق المهدی)، چاپ دار الکتب العربی، سال 1418 هـ - ص 111

2- سید مؤمن بن حسن الشبلنجی: نور الابصار، چاپ دار الجیل، ص 343

3- رشید الدین، امام احمد میبدی، (از عالمان قرن پنجم)، کشف الاسرار، ج 4، ص 119 - 120

4- هود، آیه 86

اگر ایمان بیاورید، پس می گوید: منم بقية الله و خليفه خدا و حجت او بر شما.» (1)

3- «... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبِي وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (2)؛ «... آنان در مسجدها جز بیمناک و ترسان داخل نخواهند شد و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.»

سیوطی می نویسد: «خواری و ذلت در دنیا زمانی فرا می رسد که مهدی علیه السلام به پا خیزد و قسطنطنیه را فتح کند و آنان را بکشد» (3). و در تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار (4) نیز همین مطلب که سیوطی نوشته، تصریح شده است.

4- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (5)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و مقاومت ورزید و مرابطه کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید»،

حافظ قندوزی از (امام) محمد باقر علیه السلام درباره این آیه روایت کرده است که فرمود: شکبیا باشید بر ادای فرائض و واجبات، و در برابر آزار دشمنان استقامت ورزید و با امامتان مهدی علیه السلام مرابطه نمائید (6).

ص: 356

1- مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی: نورالابصار، چاپ دار الجیل، بیروت، 1409 هـ-، ص 349

2- بقره، آیه 114

3- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج 1، چاپ دوم، دار الفکر، ص 264

4- تفسیر کشف الاسرار، ج 1، ص 325

5- آل عمران، آیه 200

6- صادق حسینی شیرازی، موعود قرآن، ترجمه مؤسسه الامام المهدی، سال طبع 1360، ص 22، به نقل از ینابیع الموده، ص 506

5- « يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا » (1)؛ «از تو درباره ساعت می پرسند که زمان وقوع آن کی است...» حافظ قندوزی از مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام، روایت کرده است که فرمود: «ساعت قیام قائم است» (2).

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (3): «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش احیاء می کند. حافظ قندوزی می نویسد: «خداوند آن را توسط «قائم» زنده می سازد، پس در آن عدالت کند و زمین را توسط عدل، پس از مردنش به واسطه ظلم، زنده سازد» (4).

7- « فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (5)؛ «پس ایمان آرید به خدا و رسول و نوری که فرود آوردیم، و خداوند بدانچه کنید آگاه است».

علامه قیسی می نویسد حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری گفت در حجة الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، « فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا » سپس فرمود: نور در من است، سپس در علی علیه السلام است، و بعد در نسل وی باشد تا قائم مهدی علیه السلام (6).

ص: 357

1- اعراف، آیه 187

2- صادق حسینی شیرازی، موعود قرآن، ص 44، به نقل از ینابیع المودة، ص 429

3- حدید، آیه 17

4- صادق حسینی شیرازی، موعود قرآن، ص 139، به نقل از ینابیع المودة، ص 514

5- تغابن، آیه 18

6- موعود قرآن، ص 146، به نقل از، ماذا فی التاریخ، ج 2، ص 147 - 145

8- « حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلَّ عَدَدًا » (1) ؛ « تا وقتی که ببینند آنچه را وعده داده می شوند، پس به زودی بدانند که چه کسی از حیث یار ناتوان تر و از حیث عدد کمتر است ».

حافظ قندوزی از امام سجّاد علیه السّلام در تفسیر این آیه نقل می کند که « ما یوعدون » (آنچه وعده داده می شوند) در این آیه « قائم » مهدی علیه السّلام و اصحاب و یاران اویند. و هنگامی که « قائم » ظهور کند دشمنان او ضعیف تر و عددشان کمتر است (2).

گفتنی است که از منظر اهل سنت آیات فراوان دیگری درباره حضرت مهدی علیه السّلام وجود دارد (3) که ذکر همه آنها در این پاسخنامه نمی گنجد.

ص: 358

1- جن، آیه 24

2- موعود قرآن، به نقل از ینایع الموده، ص 515

3- چون آیه 5 سوره قصص، آیه 105 سوره انبیاء، آیه 59 سوره نساء و...

وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند چه کسانی زنده می شوند؟

وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند چه کسانی زنده می شوند؟

در اینجا 2 مساله قابل طرح است: 1- معرفی اشخاصی که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام رجعت می کنند. 2- شناخت طرفداران و نحوه آگاهی امام علیه السلام از عقیده و افکار اشخاص.

آنچه نیاز به بررسی بیشتر دارد، بخش نخست می باشد. به همین جهت مادر ابتدا به پاسخ فشرده قسمت دوم می پردازیم. آن گاه وارد بخش اول خواهیم شد.

شناخت طرفداران

پاسخ این بحث واضح است، زیرا داشتن علم غیب و آگاهی از اسرار انسان و جهان، از شئون امام معصوم علیه السلام می باشد و امام کسی است که علم گذشته و آینده را دارا است و بر اعمال بندگان، اشراف و احاطه دارد. اگر چنین نباشد نمی تواند امام و حجت میان خلق و خالق باشد. خود حضرت در توقیع شریف که به شیخ مفید رحمه الله صادر فرموده است، پاسخ این سؤال را به بهترین وجه یادآور شده است، می فرماید: «انا نحیط علماً بانبانکم ولا یعذب عنا شیء من اخبارکم... انا غیر مهملین لمرعاتکم ولاناسین لذکرکم...» (1)؛ ما احاطه و اشراف کامل بر اخبار شما داریم و هیچ چیزی از اخبار شما از دید ما پنهان نمی باشد.

ص: 359

1- الاحتجاج، ج 2، ص 599، تألیف العلامة ابی منصور الطبرسی، طبع دوم، 1416 هـ-ق، اسوه، قم

ما مواظب اوضاع و احوال شما هستیم و هیچ گاه یاد شما را از خاطر نمی بریم. بنابراین از این نظر جای نگرانی وجود ندارد، زیرا حضرت نسبت به شیعیان و دشمنان خود هرگز بی تفاوت نمی باشد و تمام جریانات را نیز باخبر است. هرکس به میزان ایمان و معرفت خود، در میان پیروان حضرت، جایگاه خاص خود را دارد.

چه کسانی در هنگام ظهور زنده می شوند؟

براساس روایات، این مسأله اجمالاً قطعی و مسلم است که ائمه علیهم السلام و عده ای از مؤمنین و کفار در زمان ظهور مهدی علیه السلام دوباره زنده می شوند. و این موضوع به عنوان «رجعت» جزء معتقدات شیعه و ضروری مذهب می باشد.

توضیح مطلب این است که زنده شدن مردگان و بازگشت آنان به دنیا، چون از امور غیبی مربوط به آینده است، لذا اعتقاد به آن متوقف بر وجود دلائل معتبر نقلی از معصومین علیهم السلام می باشد. در روایات مربوط به اصل مسأله رجعت در حد تواتر از ائمه علیهم السلام نقل شده است. مرحوم سید مرتضی در این رابطه می فرماید: شیعه امامیه بر این اعتقاد است که خداوند به هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت را که پیشتر مرده اند، باز می گرداند تا به ثواب یاری و کمک به آن حضرت برسند و حکومتش را ببینند. و هم چنین گروهی از دشمنان او را باز می گرداند تا از آنان انتقام بگیرد و شیعیان از مشاهده ی ظهور حق و بالا گرفتن کلمه اهل آن، خشنود گردند (1).

ص: 360

1- شیعه و رجعت، ص 250، تألیف الشیخ محمد رضا الطبسی النجفی، ترجمه و تلخیص از سید محمد میرشاه ولد، قطع وزیری، چ اول، 1376، دار النشر اسلام، قم

علامه مجلسی رحمه الله نیز می فرماید: یکی از موضوعات اجماعی شیعه، بلکه از ضروریات مذهب حقه، حقانیت «رجعت» است که پیش از رستاخیز، در زمان حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و گروهی از مؤمنان که دارای ایمان خالص بوده اند و نیز گروهی از کافران که دارای کفر محض بوده اند، به دنیا باز می گردند تا حکومت ائمه علیهم السلام را ببینند (1).

در روایات نیز از موضوع «رجعت» به عنوان ایام الله تعبیر شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ایام الله - که مایه ی سرور و عزت مؤمنین است - سه مرحله دارد که رجعت یکی از آن است. «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ، وَيَوْمُ الْكُرَّةِ، وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ أَيَّامُ اللَّهِ (روزهای خدا) سه روز است: روزی که قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند و روز رجعت و روز رستاخیز.» (2) و در حدیث دیگر نیز امام صادق علیه السلام ایمان به رجعت را ضروری شمرده و می فرماید: «از ما نیست کسی که اعتقاد به بازگشت ما نداشته باشد» (3).

اما اعتقاد به جزئیات و خصوصیات رجعت مثل زمان و تعداد افراد و... ضرورتی ندارد و در روایات نیز به روشنی بیان نشده است، آن چه قطعی و ضروری مذهب است اصل اعتقاد به رجعت في الجملة است.

ص: 361

1- همان، ص 259

2- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج 4، ص 82 حدیث شماره 1152، تألیف الهيئة العلمية تحت اشراف الشيخ علی الكوراني، طبع الأولى، 1411 هـ-ق، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم

3- همان، ص 84، ح 1154

اما چه کسانی دوباره زنده می شوند و به دنیا باز می گردند؟

اما چه کسانی دوباره زنده می شوند و به دنیا باز می گردند؟

از روایات مربوط به این موضوع استفاده می شود که امر رجعت عمومی نیست، بلکه ائمه علیهم السلام و عده خاصی از مؤمنین و کفار خالص در عصر قیام حضرت مهدی علیه السلام دوباره زنده می شوند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «رجعت و بازگشت مردگان به دنیا، همگانی و فراگیر نیست، بلکه مربوط به عده ای خاص است، بر نمی گردند به دنیا مگر کسانی که از ایمان پاک برخوردارند و یا به حد شرک خالص رسیده اند». و نیز می فرماید: «فقط کسانی در زمان ظهور قائم ما به سوی دنیا باز می گردند که ایمانش را خالص کرده باشند و یا به مرز کفر خالص رسیده باشند. غیر از این دو گروه، دیگران برگشتی به دنیا نخواهند داشت، مگر در قیامت».

بنابر این مسأله رجعت محدود به افراد خاصی است که در روایات به برخی از این افراد و گروه ها اشاره شده است، ذیلاً به این روایات پرداخته می شود:

رجعت ائمه علیهم السلام:

مثل بیشتر روایات این باب مربوط است به رجعت و بازگشت ائمه علیهم السلام. در این مورد نیز ما با دو دسته روایات مواجه هستیم:

دسته ای از این روایات رجعت را برای تمام ائمه علیهم السلام ثابت می کند. برخی دیگر از روایات - برای ذکر مصداق - تنها نام دو امام یعنی امیر المؤمنین و امام حسین علیهم السلام را ذکر نموده است. و در پاره ای از روایات نام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز

آمده است (1). اما سایر ائمه علیهم السلام از آنان به طور خاص ذکری به میان نیامده است، بلکه به طور عام قائل به رجعت همه ائمه علیهم السلام شده اند. نظیر آنچه که از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است. حضرت می فرماید: «هیچ امام و پیشوایی نیست مگر این که مجدداً در زمان خودش در آینده به دنیا باز می گردد در حالی که نیکان و بدان زمان او نیز همراه او بر می گردند تا افراد با ایمان از انسانهای کافر جدا شوند» (2). و در حدیث دیگر امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «پیامبر شما و امیر المؤمنین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام دوباره به سوی شما بر می گردند» (3).

اولین کسی که به دنیا باز می گردد امام حسین علیه السلام است با اصحاب و یارانش

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اولین کسی که قبر او شکافته می شود و به سوی دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است» (4). و در جای دیگر می فرماید: «نخستین فردی که به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است پس حکومت می کند تا وقتی که در اثر پیری هر دو پلک او بر چشمانش می افتد» (5). که اشاره به طولانی بودن حکومت امام حسین علیه السلام در عصر رجعت است. و نیز از

ص: 363

-
- 1- ر.ک: سیمای آفتاب، ص 345، دکتر حبیب الله طاهری، چاپ اول، 1380 ه- ش، انتشارات زائر، قم
 - 2- رجعت از نگاه عقل و دین، ص 94، غلام رضا مغیثی، چ اول، 1380، قطع رقعی، انتشارات قم
 - 3- معجم احادیث الأمام المهدي، ج 5، ص 327، ش 1763
 - 4- میزان الحکمة، ج 4، ص 58، ش 6932، محمدی ری شهری، چاپ مکتب الاعلام، 1362 ه- ش
 - 5- معجم احادیث الأمام المهدي عائد، ج 5، ص 328، ش 1766

امام صادق علیه السلام نقل شده است که: نخستین کسی که سر از خاک بر می دارد و با هفتاد و پنج هزار نفر از شیعیان، رجعت می کنند حسین بن علی علیه السلام است (1).

جابر نیز از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام حسین علیه السلام در روز عاشوراء پیش از شهادتش، به تفصیل در مورد رجعت خود و یاران خود سخن گفت: «بشارت باد شما را به خدا قسم اگر این قوم ما را بکشند، ما نخستین کسانی هستیم که نزد پیامبرمان باز می گردیم و تا مدتی که خدا بخواهد توقف خواهیم کرد، آن گاه من اولین کسی هستم که قبرش شکافته می شود و ناگهان از قبر خارج می شوم، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از قبرش خارج شده و مهدی ما نیز قیام نموده است» (2). در این روایت، رجعت امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم السلام همزمان با قیام حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است. در روایت دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام حسین علیه السلام همراه با شهدای کربلا و هفتاد پیامبر، بازگشت می نماید. امام حسین علیه السلام همراه با کسانی که با وی به قتل رسیده بودند به سوی دنیا رو می آورد و او را هفتاد پیامبری که با موسی بن عمران مبعوث شدند همراهی می کنند. آن وقت حضرت قائم علیه السلام انگشترش را به او می سپارد» (3).

در ادامه ی این حدیث اشاره به غسل و دفن امام زمان علیه السلام به وسیله امام حسین علیه السلام نیز شده است. مفضل نیز از امام صادق علیه السلام در این مورد نقل

ص: 364

1- البيعة لله، ص 152، نوشته فریده گل محمدی آرمان، چ اول، زمستان 1376، دار النشر اسلام، قم

2- بحار الانوار، ج 53، ص 61، حدیث 52

3- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج 2، ص 89، ش 1158

می کنند که امام حسین علیه السلام با دوازده هزار نفر از شیعیانش رجعت می کنند، در حالی که عمامه سیاه پوشیده است (1).

علاوه بر اصحاب امام حسین علیه السلام در روایات دیگر اشاره به رجعت بعضی از مؤمنین و شیعیان علی علیه السلام نیز شده است. امام باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که در هنگام ظهور حضرت مهدی، مؤمنان، لیبیک گویند، گروهی از قبرها بیرون می آیند و حضرت از این رخداد فوق العاده با تعجب یاد می کند؛ پس چقدر حیرت آور است (زنده شدن مردگان) چگونه در حیرت نباشم از زنده شدن مردگان که خداوند آنان را از قبورشان بر می انگیزاند در حالی که گروهی مشغول گفتن لیبیک لیبیک ای دعوت کننده به سوی خدا، هستند» (2).

رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام : و کفار برای کیفر و انتقام

عضی از روایات این باب، مربوط است به بازگشت معاندین و کفار تابه دست مؤمنان، ذلت و عذاب را بچشند و مؤمنان نیز تشفی پیدا کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «زمانی که مهدی ما ظهور نماید، خداوند کسانی را که به اذیت و آزار بندگان مؤمن می پرداختند، با همان قیافه قبلی شان، به دنیا باز می گرداند تا مؤمنین از آنان انتقام بگیرند» (3). این روایت با توجه به آنچه در روایتی که قبلاً از امام صادق علیه السلام نقل شد « مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكُفُّ مَعَهُ

ص: 365

1- البيعة لله، ص 275

2- بحار الانوار، ج 53، ص 46، حدیث 20

3- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج 4، ص 95، ش 1162

الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يَدِيلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ» (1) نشان می دهد که قبل از قیامت در زمان رجعت نیز بازخواست و دادرسی وجود دارد. و بازگشت این عده از کفار با قیافه های اصلی شان، برای کیفر و تنبیه است.

هم چنین در ذیل آیه ی « وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» (2) ، امام صادق علیه السلام می فرماید: «یعنی فی الرجعة یردهم فیقتلهم ویشفی صدور المؤمنین فیهم (3)؛ یعنی در زمان رجعت خداوند آنان را بر می گرداند تا به دست مؤمنین کشته شوند و مؤمنین تسلی پیدا کنند».

رجعت بعضی از شیعیان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام

امام صادق علیه السلام به ابی بصیر می فرماید: «ای ابابصیر هنگامی که مهدی ماقیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را به سوی او بر می انگیزاند و از قبرهایشان خارج می کند. پس آنان با او بیعت می کنند در حالی که شمشیرهایشان بر گردن آنان آویخته است، این خبر به گوش شیعیانی که

ص: 366

1- بحار الانوار، ج 53، ص 42

2- سوره نحل، 28 - 39 : آنها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: «هرگز خداوند کسی را که می میرد، بر نمی انگیزد!» آری، این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا باز می گرداند)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! * هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد؛ و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می گفتند!

3- معجم احادیث الامام المهدی علیه، ج 5، ص 214، ش 1638

زنده اند می رسد و می گویند: فلانی ها از قبرشان خارج شده اند و به سپاه حضرت مهدی علیه السلام ملحق گردیده اند!» (1).

این حدیث بیانگر انعکاس وسیع خبر زنده شدن و بازگشت مجدد این عده از شیعیان و ملحق شدن آنان به سپاه امام زمان می باشد، به گونه ای که این خبر باشکوه، در میان شیعیان در حال حیات - که هر کدام چنین آرزویی را در دل می پروراند - و در مجالس آنان رد و بدل و گفتگو می شود.

در حدیث دیگر نیز امام صادق علیه السلام از برانگیخته شدن این عده از شیعیان برای یاری امام زمان علیه السلام سخن می گوید: «هنگامی که قائم ما ظهور نماید خداوند عده ای از شیعیان را زنده می کند و آنان لبیک گویند گروه گروه به سوی او حرکت می کنند. آن وقت است که تردید منکران، رنگ می بازد و آنان نابود می شوند» (2).

رجعت انصار و وزراء حضرت مهدی علیه السلام که به طور خاص از آنان نام برده شده است

در برخی از روایات نام بعضی از افراد ذکر شده است مثل: اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه، مالک اشتر و... و حتی تصریح شده است که این افراد در سمت وزراء و معاونان حکومت جهانی حضرت، در جهان از ناحیه حضرت، فرمانروایی می کنند. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید: «از پشت کوفه تعداد 27 مرد، برای یاری مهدی علیه السلام، از قبرهایشان

ص: 367

-
- 1- الشیعة و الرجعة، ج 1، ص 385، تألیف الشیخ محمد رضا الطبسی النجفی، طبع الثالثه، 1385 ها 1966 م، نجف
 - 2- معجم احادیث الامام المهدي علیه، ج 4، ص 101، ش 1167

خارج می شوند که 15 نفر از آنان از قوم موسی است به آنانی که هدایت شدند و بر اساس حق رفتار نمودند - و 7 نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر، می باشند. اینها همواره در پیشگاه مهدی علیه السلام مشغول خدمت و حکمرانی هستند» (1).

رجعت مفضل بن عمر

امام صادق علیه السلام در مورد وی که از اصحاب خاص حضرت می باشد، می فرماید: تو نه تنها در هنگام ظهور مهدی علیه السلام دوباره زنده می شوی، بلکه جزء افراد ویژه ی مهدی علیه السلام خواهی بود که مرتب فرمان صادر می کنی «یا مفضل انت و اربعة و اربعون رجلاً- تحشرون مع القائم. انت علی یمین القائم تأمر و تنهی و الناس اذ ذاك اطوع لك منهم اليوم؛ ای مفضل تو و چهل و چهار مرد با قائم محشور می شوید؛ تو بر سمت راست قائم می ایستی و امر و نهی می کنی و مردم در آن زمان بیش از امروز مطیع تو می باشند.» (2)

رجعت داود بن کثیر الرقی

امام صادق علیه السلام در مورد شأن و منزلت این صحابی بزرگوار خود می فرماید: «انزلوا داود الرقی منی بمنزلة المقداد من رسول الله صلی الله علیه و آله (3)؛ یعنی قدر و منزلت این مرد نزد من نظیر مقداد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

ص: 368

1- بحار الانوار، ج 53، ص 90، حدیث 95

2- معجم احادیث الامام المهدي علي، ج 4، ص 198، ش 1165

3- جامع الرواة، ج 1، ص 308، محمد بن علی الأردبیلی الغروی الحائری، طبع کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1403 ه-ق، قم

و نیز می فرماید: «من سرّه آن ینظر الی رجلٍ من اصحاب القائم علیه السّلام فلینظر الی هذا (1)؛ کسی که می خواهد مردی از یاران مهدی را ببیند به او نگاه کند».

رجعت عبدالله بن شریک عامری

امام باقر علیه السّلام در مورد وی می فرماید: گویا می بینم که عبدالله بن شریک با چهار هزار نفر سپاه، پیشاپیش حضرت مهدی علیه السّلام تکبیر گویان، از دامنه کوه بالا می روند؛ «کانی بعبدالله بن شریک العامری علیه عمامة سوداء وذؤابتها بین کتفیه مصعداً فی لحف الجبل بین یدی قائمنا اهل البيت فی أربعة آلاف یکبرون» (2).

رجعت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السّلام

ابوخدیجه از امام صادق علیه السّلام در مورد فرزندش اسماعیل نقل می کند که وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش زنده می شوند و ظهور می کنند و عبدالله بن شریک یکی از این ده نفر است که وظیفه پرچمداری را به عهده دارد. «انه یکون اول منشور فی عشرة من أصحابه ومنهم عبدالله بن شریک وهر صاحب لوائه» (3).

رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز

امام صادق علیه السّلام در مورد این دو نفر می فرماید: گویا می بینم که آنان در حالی که شمشیر در دست دارند، در میان مردم، میان صفا و مروه مشغول

ص: 369

1- همان

2- اثباه الهداة، ج 3، ص 561، تألیف محمد بن الحسن الشیخ الحر العاملی، بی تا

3- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص 95، نجم الدین طبسی، ویرایش دوم، چاپ سوم، 1380، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، (بوستان کتاب)

صحبت می باشند؛ «کافی بحمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز یخطبان الناس باسیافهم بین الصفا والمروه» (1).

کلام آخر: روایات بحث رجعت، هرگز در صدد برشمردن تعداد و آمار افراد و یا ذکر اسامی آنان، نمی باشد. بلکه این روایات ضمن اشاره به اسامی برخی از افراد گروه ها، مسأله رجعت مردگان به دنیا را، محدود و مختص کسانی می داند که قبل از مرگ از درجه بالای ایمان برخوردار بوده و در حمایت از دین الهی و اطاعت از ائمه علیهم السلام کوتاهی ننموده اند و یا کسانی که در راه کفر و عناد با اهل بیت علیهم السلام از هیچ تلاشی فروگذار نبوده اند. اما غیر از این دو گروه - چنانچه قبلاً اشاره شد - بازگشت به دنیا نخواهند داشت (و اما ما سوی هذین فلا رجوع لهم الی یوم الماب).

بنابراین آنچه مهم و تعیین کننده است خلوص ایمان در پرتو عمل به دستورات الهی و اعتصام به ولایت امام معصوم علیه السلام است تا در اثر چنین پیوندی خداوند نیز وی را از چنین فوز عظیمی در ایام ظهور مهدی علیه السلام و رجعت اهل بیت علیهم السلام برخوردار نماید.

به همین خاطر مهم ترین تقاضای شیعه از خداوند در دعای عهد این است که: «پروردگارا! ما را از یاران و کمک کنندگان حضرتش قرار بده و شرف شهادت در محضر او را نصیب ما بفرما، پروردگارا اگر چنانچه مرگ میان من و ظهور او فاصله انداخت، پس من را بعد از مرگ نیز هنگام ظهورش، از قبرم خارج فرما در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیر به دست آماده انجام فرمان

ص: 370

حضرت باشم» (1). جالب این است که این آرزو و تقاضا، بعد از اعلام بیعت اکید با حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و امضای عهد و پیمان با او، ابراز می شود؛ (عقدنا و بیعة له فی عنقی لا حول عنها ولا ازول ابدا). بدیهی است که تمام دشواری و اهمیت کار، عمل به این بیعت و به پایان رساندن آن است.

ص: 371

1- بحار الانوار، ج 53، ص 16، مفاتیح الجنان، چاپ فیض، ص 893 (دعای عهد)

چه راه هایی برای شناختن مدعیان دروغین وجود دارد؟

اعتقاد به مهدویت، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رواج داشته و تقریباً بعد از واقعه ی کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام ادعای مهدویت نیز آغاز شد و برخی از مردم بعد از وفات محمد حنیفه، او را مهدی دانستند و بعدها نیز عده ای خود را مهدی نامیدند و ادعای مهدویت کرده اند... برای این که ما مهدی نمایان را تشخیص دهیم، لازم است شناخت کامل از امام زمان علیه السلام داشته باشیم.

در روایات ما آمده است که زرارة بن اعین از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «در زمان، غیبت امام زمان علیه السلام امام را چه گونه از امامان بدلی تشخیص دهیم؟» امام علیه السلام فرمود: این دعا را یاد بگیر و تکرار کن: «اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ! عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي» (1).

بنابراین، بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را از چند جهت شناسایی کنیم، هم شناسنامه ای و هم اعتقادی و قلبی.

ص: 372

1- کمال الدین و إتمام النعمة، ج 2، ص 342. خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر تو، خودت را به من شناسانی، پیامبرت را نمی شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت و امام زمان را به من بشناسان که اگر امامت را شناسانی، در دینم گمراه خواهم شد

روایات ما، به همه ی این ها اشاره کرده اند و فرموده اند: «امام زمان علیه السّلام از بنی هاشم و از اولاد فاطمه علیها السّلام و از سلاله ی سیدالشهداء امام حسین علیه السّلام و نام پدرش حسن و خودش همانم پیامبر صلی الله علیه و آله و... است، و بعد هم خصوصیات شخصی و جسمی امام دوازدهم علیه السّلام را بیان فرموده اند و گفته اند: او، شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ پیشانی حضرت فراخ و سفید و تابان و اثر سجده در آن آشکار است؛ ابروهای حضرت، به هم پیوسته است؛ چشم حضرت، سیاه و سرمه گونه است؛ در طرف راست صورت، خالی وجود دارد؛(1) هنگام ظهور، با شمشیر قیام می کند؛ از ایشان، کرامت های بی شماری ظهور می کند. برای ظهور نیز علائمی حتمی و غیر حتمی بیان کرده اند، ندای آسمانی، خروج سفیانی، خروج خراسانی، قتل نفسِ زکیّه، فرورفتن لشکر سفیانی در بیابانی ما بین مکه و مدینه(2) و... از جمله ی آن علائم است.

از طرفی، انسان باید آن قدر قدرت تشخیص داشته باشد تا بتواند امام مهدی علیه السّلام را با اوصافی که بعضی از آنها ذکر شد، از مهدی نمایان تمییز دهد چون، بدیهی است که در هر زمان، برخی عناصر فرصت طلب، از موضوع مهدویت سوء استفاده می کنند، چنان که مدّعیان الوهیت یا نبوت یا سایر مقامات معنوی، در دنیا کم نبوده اند، ولی اینها، هرگز، دلیل بر این نمی شود که منکر اصل وجود خدا و نبوت انبیا و مهدویت شویم. از این رو، دانایان و اهل تشخیص، از پیامبران در خواست معجزه می کردند. به همین دلیل مشاهده

ص: 373

1- منتهی الآمال، ص 289

2- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی؛ مهدی موعود، در این کتاب بیش از چهارصد مورد، علامت ذکر شده است

می‌کنیم که برای شناخت امام بعدی، امام هر عصری، برای اصحاب خود، علائمی از امام پسین را نشان می‌دادند تا در مسئله، شکی باقی نماند و آنان بتوانند امام بعد را به صورت واضح، شناسایی کنند.

ص: 374

آیا سندی روایی برای «وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ» وجود دارد؟

برخی می پرسند عبارت «وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ» که پس از صلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرستاده می شود، آیا در احادیث معصومان علیهم السَّلَام وارد شده و مَنْصُوص است و یا از چیزهایی است که علاقه مندان و ارادتمندان به آقا امام زمان علیه السَّلَام، خودشان، پس از صلوات، آن را اضافه کرده اند؟

در پاسخ به این پرسش، به حدیث زیر توجه کنید که امام صادق علیه السَّلَام می فرمایند:

« مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْرِكَ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» از دنیا نمی رود مگر آن که قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را درک می کند.» (1)

ص: 375

دعای ما برای امام عصر علیه السلام چه فایده ای دارد؟

صاحب مکیال المکارم خلاصه آثار و فواید و ویژگی هایی را که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است، بیان میکند و ما هم به جهت اینکه کتاب مکیال المکارم که به امر مطاع ولی عصر علیه السلام نوشته شده کتابی مبارک و پر خیر است، مطالب آن را ذیلاً نقل می کنیم.

دعا کننده برای فرج حضرت مشمول برکات زیر می گردد:

1- اطاعت از امر مولایش کرده است، که فرموده اند: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است.

2- این دعا سبب زیاد شدن نعمتها می گردد.

3- و اظهار محبت قلبی است.

4- و نشانه انتظار است.

5- و زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام است.

6- و مایه ناراحتی شیطان لعین است.

7- و اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است (که اداء حق هر صاحب حقی واجب ترین امور است).

8- و تعظیم خداوند و دین خداوند است.

ص: 376

10- حضرت صاحب الزمان علیه السلام در حق دعا کننده دعا می کند.

11- شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود.

12- و شفاعت پیامبر ان شاء الله شامل حال او می شود.

13- و این دعا امثال امر الهی و طلب فضل و عنایت اوست.

14- و مایه استجاب دعا می شود.

15- و اداء اجر رسالت است.

16- و مایه دفع بلاست.

17- و سبب وسعت روزی است ان شاء الله.

18- و باعث آمرزش گناهان می شود.

19- و دعا کننده مشرف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب می شود.

20- و در زمان ظهور آن حضرت به دنیا رجعت می کند.

21- و از برادران پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

22- و فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع خواهد شد.

23- و سبب پیروزی از پیغمبر و امامان علیهم السلام می شود.

24- و وفای به عهد و پیمان الهی است.

25- و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده فرج حاصل می گردد.

26- و فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می شود.

27- و سبب زیاد شدن اشرف نور امام علیه السلام در دل او می گردد.

28- و دعا برای فرج موجب طولانی شدن عمرش خواهد شد ان شاء الله.

29- و موفق به تعاون در کارهای نیک و تقوا می شود.

- 30- و به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند توفیق می یابد.
- 31- و هدایت می شود به نور قرآن مجید.
- 32- و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد.
- 33- و به ثواب طلب علم نائل می شود ان شاء الله.
- 34- و از عقوبت‌های اخروی ان شاء الله در امان می ماند.
- 35- و در هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نرمی رفتار می شود.
- 36- و این دعا برای فرج، اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.
- 37- و با امیر المومنین علیه السلام محشور و در درجه آن حضرت خواهد بود.
- 38- و محبوب ترین افراد نزد خداوند می گردد.
- 39- و عزیز تر و گرامی ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می شود.
- 40- و ان شاء الله از اهل بهشت خواهد بود.
- 41- و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله شامل حالش می گردد.
- 42- و کردارهای بد او به کردارهای خوب تبدیل می شود.
- 43- و خداوند در عبادت او را تایید فرماید.
- 44- و ان شاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود.
- 45- و ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- 46- و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد.
- 47- و پاداش خونخواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دارد.
- 48- و شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد.

- 49- و نور او برای دیگران نیز [در روز قیامت] درخشان می گردد.
- 50- و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند.
- 51- و دعای امیر المومنین علیه السلام روز قیامت شاملش می شود.
- 52- و بی حساب داخل بهشت می شود.
- 53- و از تشنگی قیامت در امان می ماند.
- 54- و در بهشت جاودان خواهد بود.
- و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل اوست.
- 56- و روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد.
- 57- و خداوند عزّ و جلّ از خدمتکاران بهشت نصیبتش می فرماید.
- 58- و در سایه گسترده خداوند قرار می گیرد و رحمت بر او نازل می شود مادامی که مشغول آن دعا باشد.
- 59- و پاداش نصیحت مومن را دارد.
- 60- و مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود، محل حضور فرشتگان گردد.
- 61- و دعا کننده مورد مباحات خداوند قرار می گیرد.
- 62- و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.
- 63- و از نیکان مردم محسوب می گردد.
- 64- و این دعا اطاعت از اولیای امر است که خداوند اطاعتشان را واجب کرده است.
- 65- و مایه خرسندی خدای عزّ و جلّ می شود.

- 66 - و مایه خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله می گردد.
- 67 - و این دعا خوشایند ترین اعمال نزد خداوند است.
- 68 - و دعاگوی فرج حضرتش از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء الله تعالی.
- 69 - و حساب او آسان می گردد.
- 70 - و این دعا برای او در عالم برزخ انیس و مونس مهربانی خواهد بود.
- 71 - و بهترین اعمال است.
- 72 - و باعث دوری غم ها می شود.
- 73 - و دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور است.
- 74 - و فرشتگان درباره دعا کننده دعا می کنند.
- 75 - و دعای حضرت سیدالسادین علیه السلام - که نکات و فواید متعددی دارد - شامل حالش می شود.
- 76 - و این دعا تمسک به ثقلین کتاب و عترت است.
- 77 - و چنگ زدن به ریسمان الهی است.
- 78 - و سبب کامل شدن ایمان است.
- 79 - و مانند ثواب همه بندگان به او می رسد.
- 80 - و این دعا برای فرج از تعظیم شعائر خداوند است.
- 81 - و گوینده این دعا ثواب کسی را دارد که با پیامبر صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.
- 82 - و ثواب کسی دارد که در زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام شهید شده باشد.

83 - و ثواب احسان به حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دارد.

84 - و دعا ثواب گرامی داشتن عالم را دارد.

85 - و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد.

86 - و دعا کننده در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می شود.

87 - و درجات او در بهشت بالا می رود.

88 - و از بدی حساب در روز قیامت در امان می ماند.

89 - و در روز قیامت به بالاترین درجات شهدا نائل می گردد.

90 - و به شفاعت حضرت زهرا علیها السلام رستگار می گردد.

نکته: جای تاسف است که بسیاری از موالیان آن حضرت از دعا برای فرج آن بزرگوار غافل مانده و از این فیوضات زیادی که بر دعای آن حضرت مترتب است محرومند. امید است ان شاء الله این مختصر مطالبی که درباره فواید دعا برای فرج آن بزرگوار، سبب تذکر و تنبه دوستان حضرتش گردد و همگی در صدر حوائج مشروعه، برای فرج آن امام انس و جان دعا کنند. تا چه قبول افتد و که در نظر آید.

ص: 381

حج در آخرالزمان چگونه است؟

انواع حج

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «والذي نفسي بيده يا سلمان وعندها تحج أغنياء أمتي للنزهة وتحج أوساطها للتجارة وتحج فقراؤهم للرياء والسمعة (1)»؛

عبدالله بن عباس از رسول گرامی اسلام صَلَّى الله عليه و آله: قسم به کسی که جانم به دست اوست ای سلمان در آخرالزمان حج ثروتمندان برای تفریح و تفرج، حج متوسطین برای تجارت و حج فقراء برای ریا و خودنمایی است.

اوج گرفتن حج و عمره بعد از یاجوج و ماجوج

«ليحجَّ البيت، وليعتمرن بعد خروج ياجوج و ماجوج (2)»، ابو سعید خدری از پیامبر صَلَّى الله عليه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پس از خروج یاجوج و ماجوج، خانه خدا مورد انجام مناسک حج و عمره قرار می گیرد.

تعطیلی حج

«ورأيت بيت الله قد عطل ويؤمر بتركه (3)»؛

ص: 382

1- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 202، الی 307

2- عقد الدرر، ص 345، ب 12؛ کنز العمال، ج 14، ص 339، ح 38866

3- الکافی، ج 8، ص 37، ح 7؛ إثبات الهداة، ج 3، ص 86. ب 21، ح 31: البحار، ج 52، ص 254 - 260، ب 25، ح 147

از محمد بن ابی حمزه، از حمزان بن اعین درباره علائم عمومی آخر الزمان نقل شده است که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که فرمود: ... و دیدی که حج خانه خدا تعطیل گشته و مردم را بترک آن وامی دارند.».

حج و جهاد رفتن برای غیر خدا در آخر الزمان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «و رأیت طلب الحج و الجهاد لغير الله (1)؛

و دیدی که حج و جهاد را برای غیر خدا طلب می کنند.».

عدم رعایت عدالت برای حاجیان در حج بین کسانی که حج واجب انجام می دهند و کسانی که حج مستحبی دارند.

أحمد بن أحمد از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف (2)؛

نخستین چیزی که قائم علیه السلام از عدالت آشکار و پدیدار می سازد این است که منادی او ندا می کند کسانی که حج مستحبی انجام می دهند حجر الاسود و طواف را تسلیم کسانی کنند که حج واجب می نمایند.»

این نشان می دهد که قبل از ظهور خیلی از کسانی که حج مستحبی می روند حق کسانی که حج واجب دارند را ضایع می کنند.

ص: 383

1- همان

2- الكافي، ج 4، ص 427، ح 1؛ البحار، ج 52، ص 374، ب 27، ح 169

آیا آرمان شهر در اندیشه یهود همان مسأله موعود آخر الزمان و حکومت آرمانی اوست؟

آیا آرمان شهر در اندیشه یهود همان مسأله موعود آخر الزمان و حکومت آرمانی اوست؟

یهودیت، دین کهنی است که در تقسیم بندی دین پژوهان همراه دو دین مسیحیت و اسلام، در دسته ادیان ابراهیمی می گنجد. یکی از مهم ترین مباحث این مکتب، مسأله موعود آخر الزمان و حکومت آرمانی او است که تاکنون، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان یهودی قرار گرفته است؛ چنان که اعتقاد به آن، از اصول ایمانی آنها شناخته می شود و حتی امروزه، دولت مردان یهود، بعضی از سیاست های خود را با تکیه بر این موضوع توجیه کرده و آمادگی برای حکومت آخر الزمان را عامل سیاست های خود بیان می کنند.

حکومت آخر الزمان، از مفاهیمی است که از گذشته های دور در اندیشه یهود مطرح شده است. زمانی که به تاریخ یهود مراجعه کنیم، توجه به آینده ای روشن که از پس سختیها و رنج ها به وجود می آید، به وضوح دیده می شود. یهودیان، سالیان دراز در آرزوی آمدن موعود خود بوده اند، تا زمینه ایجاد چنین حکومتی را فراهم کند.

از طرف دیگر، آنچه ما از یهود، در نظر داریم، قومی است که از زمان های دور، توسط حضرت موسی علیه السلام به شریعت هدایت شده و به طور متوالی مورد لطف و مرحمت پیامبران الهی بوده است؛ هر چند نافرمانی و سرپیچی از

فرامین انبیای الهی نیز در تاریخ قوم یهود دیده میشود که این سرپیچی، نتیجه ای جز رنج و آوارگی برای آنها نداشته است. البته همین امر، آغازی برای سخن از ظهور یک منجی شد؛ کسی که قرار است در آینده ی قوم یهود ظهور کرده و حکومتی آرمانی ایجاد کند. زمانی که یهودیان، به دستورات الهی گوش فرا داده و با میل و رغبت، از آن اطاعت کنند، زمان ایجاد چنین آرمان شهری است.

در این پژوهش، سعی شده است ابتدا به وسیله ی آشنایی کلی با دین یهود، به سراغ مبانی نظری موجود درباره حکومت موعود یهود - از جمله نوع نگاه به سیاست و انسان، همچنین مبنای مشروعیت و غایت چنین حکومتی - برویم. سپس به ساختار قدرت که در این جا ویژگی های شخص حاکم و مردم در حکومت و نحوه توزیع قدرت را شامل می شود می پردازیم و در ادامه کار، ویژه های مطلوب آرمان شهر یهود - از جمله کار ویژه های فرایندی، سیستمی و سیاست گذاری - را بررسی کرده و به بیان خصوصیات آرمان شهر در کتب آن ها پردازیم.

آرمان شهر در اندیشه یهود

آرمان شهر در اندیشه یهود

قوم یهود، از اقوام نژاد سامی به شمار می روند. این نژاد را فرزندان سام پسر نوح علیه السلام می دانند. نسل یهود از طریق حضرت یعقوب علیه السلام، به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام می رسد. این قوم، همراه اقوام بابلی، آشوری و کنعانی، تا چهار هزار سال پیش از میلاد، در جزیره العرب با هم می زیسته و به شبانی مشغول بوده اند و در این میان نام ها و عنوان های مختلفی یافتند. قدیمی ترین

آنها «عبری» یا «عبرانی» است که آن را از ریشه «عبور» دانسته اند و منظور، عبور حضرت ابراهیم علیه السلام از رود فرات به سوی جنوب است، از نام های دیگر، می توان به قوم «یهود» که از نام «یهودا» یکی از فرزندان حضرت یعقوب گرفته شده است اشاره کرد؛ و همچنین نام «بنی اسرائیل» که به علت نسبت به حضرت یعقوب که «اسرائیل» لقب داشت، بدین نام معروف شدند.

درباره متون آن ها نیز باید گفت تورات کتاب مقدس یهودیان است که همراه مجموعه کتب دیگر (کتاب مقدس عبری یا کتب عهد عتیق)، کتب مقدس یهود (تنخ) را تشکیل می دهد. این کتب به سه دسته تقسیم می شود:

1- تورا یا تورات که مشتمل بر پنج سیفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثیبه است.

2- کتب انبیا (نبییم) که به دو بخش انبیای متقدم و متأخر تقسیم می شود. انبیای متقدم، به کتاب های یوشع، داوران، دو کتاب سموئیل و دو کتاب پادشاهان تقسیم می شود و بخش انبیای متأخر که شامل کتاب های اشعیا، ارمیا، حزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صنفیا، حجی، زکریا و ملاکی است.

3- مکتوبات یا کتوبیم (نوشته ها) که کتاب های مزامیر داوود، امثال سلیمان، ایوب، غزل های سلیمان، روت، مراثی ارمیا، استر، جامعه ی سلیمان، دانیال، عزرا، نحمیا و دو کتاب تواریخ ایام را در بر می گیرد.

البته در نسخه سبعینه که کتاب مقدس مسیحی، مطابق با آن است، این مجموعه، به سه بخش «کتاب های تاریخی»، «کتاب های حکمت، مناجات،

شعر» و «کتاب های پیش گویی» تقسیم می شود. از سوی دیگر، «میشنا» یا همان تورات شفاهی، حاوی قوانین و مقررات الهی است و «تلمود» نیز در باره ی قوانین کتبی و شفاهی تورات است که پایه و اساس فقه یهود قلمداد می شود (1).

در تورات مقدس که مبنای اصول اساسی و اعتقادات و اندیشه ی یهودیت است، در بخش های نخستین، پس از شرح چگونگی تکوین جهان هستی، خلقت انسان و ذکر تاریخ پیامبران اولیه، ظهور منجی موعود را به بشر نوید می دهد. بر اساس متون، انتظار، جوهره ی اصلی یهودیت و موجب پویایی انسان در همه زمان ها است. یکی از پایه های اساسی آئین یهود، ایمان به ظهور ماشیح، دوره ی نجات یا گئولا است. اصل دوازدهم از اصول سیزده گانه ی ایمان یهود نیز که توسط هارامبام (ابن میمون) مطرح شده، مربوط به بحث آرمان شهر و مژدهی تشکیل حکومت آرمانی است و این گونه است:

«من با ایمان کامل، به آمدن ماشیح اعتقاد دارم؛ اگر چه او تأخیر کند، با این حال، هر روز در انتظار او هستم، تا بیاید (2).»

طبق نظر هارامبام هر فرد یهودی که این اصل را قبول نداشته باشد، منکر سخنان حضرت موسی علیه السلام و دیگر انبیای بنی اسرائیل است. یهودیان نیز بر اساس این اصل، به ظهور ماشیح یا منجی موعود و تشکیل حکومت آرمانی

ص: 387

1- فرهنگ و بینش یهود، چاپ چهارم، تهران: سال اول متوسطه انجمن کلیمیان، 1384ش، ص 30

2- همان، چاپ سوم، تهران: سال سوم متوسطه انجمن کلیمیان، 1384ش، ص 45

معتقدند (1). در عصر ما نیز که یهودیان صهیونیست برپا خاسته و در صدد برآمدن قوم یهود را از حقارت همیشگی بیرون آورند، از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است. بسیاری از یهودیان، تشکیل دولت یهود را رهگشای عصر مسیحا دانسته اند. حتی صهیونیست ها علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم اسرائیل، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می کنند:

«اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او، شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفع صور مسیحا، گوش ما را نوازش دهد (2).»

در واقع، گذشته آنان، هرگز دوران درخشانی را نشان نمی دهد و همه گونه اسارت و بردگی و بندگی و تحقیر در گذشته آنان وجود دارد؛ لذا، انبیای بنی اسرائیل، بارها به روزهای آخر اشاره کرده اند و آن را دورانی دانسته اند که در آن، عظمت ملی یهود به آخرین حد اعتلای خود می رسد. که این امید به آینده نورانی و سرشار از سعادت، در دل عموم مردم جایگزین شد و با گذشت زمان، نه فقط شدت یافت (3)؛ بلکه به خلق افسانه های شگفت پیرامون آن دوره منجر شد.

ص: 388

-
- 1- ایمانوئل شوخط، «ماشیح: ناجی جهان»، ماهنامه بینا، سال اول، شماره 4، 1378ش، ص 16
 - 2- جولوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377ش، ص 13
 - 3- آبراهام کهن، خدا - جهان - انسان و ماشیح در آموزه های یهود، امیر فریدونی گرگانی، نخست، تهران، دانش پژوه، 1382ش، ص

امید مسیحایی، با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از سلیمان و تلاش انبیا که قیام خود را در این عصر آغاز کردند، جدی تر شد. انبیا، نه تنها آتش شوق را در دلها روشن نگه می داشتند، بلکه به توسعه مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند؛ به گونه ای که برکتهای آن عصر را علاوه بر بنی اسرائیل، به همه امتهای زمین تعمیم می دادند. هنگامی که تنها چند نسل از سلیمان گذشته بود، آرمان نهفته ی شاعران و افراد پایبند به سنت های قدیمی آینده ای بود که در آن، یک اسرائیل متحد بر جهانی درست بنیاد، سروری خواهد کرد که به شکوه خدای بنی اسرائیل و زیبایی شریعت او معترف است.

در همین دوره بود که اندیشه ظهور مسیحا گسترش یافت و به صورت اصل ثابت دین یهود در آمد. بعدها به شکل روشن تری از ماشیح به عنوان شخصی که از جانب خدا مأمور آغاز این دوره است یاد شد.

در این بخش، با تکیه بر دسته بندی گفته شده، ابتدا به بررسی مبانی نظری در حکومت آرمانی یهود پرداخته و به مبحث های مختلف آن می پردازیم.

1- مبانی نظری

مبانی نظری

در این مبحث، به بررسی مفاهیم و مبانی موجود در دین یهود می پردازیم، تا بدین وسیله با نگاه آنها، با مباحث تئوریک حکومت آرمانی، آشنا شویم.

1-1- نگاه به سیاست

سیاست، فعلیتی عام و جهان شمول است؛ از این رو طبیعی است که مطالعه سیاست، مطالعه ی حکومت را به منزله ی یکی از مهم ترین جنبه های خود شامل می شود؛ پس برای شناخت بیشتر آرمان شهر یهود. ناگزیر باید با نوع نگاه مکتب یهود به سیاست آشنا گردیم.

ص: 389

یکی از مفاهیم اساسی در حکومت آرمانی یهود، مفهوم سیاسی حکومت مسیحا و نگاهی است که اندیشه یهود به این مفهوم دارد. البته آنچه امروزه به نام دین یهود و توسط صهیونیست ها به اجرا در می آید با آنچه در مبانی دینی آنها دیده می شود، متفاوت است.

نکته عمده در نگاه به آرمان شهر یهود، عدم جدایی دو قلمرو دین و سیاست از یکدیگر است. بر اساس نگاهی که دین یهود به نقش مسیحا دارد، مسیحا در آینده گرایی این قوم، چهره‌های این جهانی و مربوط به جنبه سیاسی امید اسرائیلی ها به نجات و احیای پادشاهی دارد و در چارچوب کلی دین فهم می شود؛ بنابراین، سیاست، محصول جایگاه انسان در جهان به مثابه نظام آفریدگان بود؛ نظامی که به طور کامل، توسط خدا تعیین می شود. اندیشه اساسی در امید به آینده هم پادشاهی بهره است و سایر مفاهیم، گرد این مفهوم قرار دارند. در پرتو آن اندیشه اساسی، ارتباط سازمان یافته مفاهیم دیگر امکان پذیر می شود و در حالی که پادشاهی آینده، بیشتر خصلت سیاسی دارد، اما خود پادشاهی دینی است و بر این اساس است که پادشاهی، فعل خدا است.

این امید، هم ناظر به نجات ملی سیاسی یهود بود و هم اصلاح دینی - اخلاقی قوم را در بر می گرفت و ریشه در عهد و برگزیدگی قوم یهود داشت؛ پس آینده گرایی قوم اسرائیل، دارای دو جنبه سیاسی و دینی است؛ در حالی که جنبه سیاسی، خود رنگ دینی دارد. در واقع، تفکیک این دو جنبه به طور کامل امکان پذیر نیست. حتی در تفسیر اشعیای دوم نیز از تمام وقایع سیاسی، تفسیری دینی شده است. با این حساب، امید به آمدن پادشاهی آرمانی در مفهوم یهود، امید به احیای سیاسی - ملی و اخلاقی بنی اسرائیل است. در هر حال، آینده نیک، در کلام انبیای نخستین بنی اسرائیل، ناظر به احیای پادشاهی ملی است، نه شروع یک جهان نو و پایان تاریخ جهانی. بعد از این است که

بر

جنبه های دینی - اخلاقی نیز تاکید شده (1) و همان نجات سیاسی دینی قوم یهود مد نظر قرار می گیرد.

2-1- نگاه به انسان

انسان شناسی و نگاهی که به انسان وجود دارد، از دیگر مباحث مهم در مبانی نظری است که باعث تفاوت در شیوه ی حکومت داری می شود. اینکه نگاه حاکمان به انسان چگونه است و از او چه انتظاری دارند، همگی عاملی است در جهت تعیین قوانین و شیوه های تشویق و تنبیه که در جامعه به کار برده می شود.

کتاب مقدس، در رابطه با انسان، به مفاهیم متعددی اشاره کرده است، از جمله این که خداوند، آدم را از خاک سرشت و روح خود را در او دمید، تا به صورت زنده در آمد. او آدم را به صورت خود، یعنی مانند خدا آفرید: «آنگاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت، سپس در بینی آدم، روح حیات دمید؛ به او جان بخشید و آدم، موجود زنده ای شد» (2).

اما بعد از این، با گناهی که انسان انجام داد و از درخت معرفت خورد، به آگاهی دست یافته و به زمین هبوط کرد؛ در نتیجه، با زیاد شدن آدمیان بر زمین، شرارت نیز افزایش یافت. در نظر یهودیان، بعد از این زمان است که به علت شرارت انسان ها خدا به نابودی آنها تصمیم گرفته و از آفرینش انسان پشیمان می شود؛ اما به علت وجود حضرت نوح، از این تصمیم منصرف شده و

ص: 391

1- اسد الله آژیر، منجی موعود در یهودیت و مسیحیت، قم، مرکز ادیان، 1387ش، ص 116 و 121

2- عهد عتیق، سفر پیدایش، باب 7، بند 2

با ایجاد سیل و طوفان، همه موجودات را از بین می برد و تنها نوح و خاندانش را به سبب اطاعت از فرامین الهی نجات می دهد.

پس بنا بر آنچه از کتب مقدس می توان فهمید، در نظر یهود، انسان، دارای طبیعتی دوگانه است که از یک سو با حلول روح خدا، انسان، دارای سیرتی نیک شده و روح خدا، درون او تجلی می یابد؛ ولی از طرف دیگر با توجه به شرارت هایی که از انسان سر زده، او با نیت و فکر پلید خود، به دنبال فساد در زمین است. این بدسرشتی او، باعث می شود خدا از خلقت او پشیمان گردد و در نتیجه انسان، از ابتدای خلقت، گناهکار است.

با وجود این، در نظر یهودیان، در آینده و با شکل گیری حکومت آرمانی، انسان نیز به کمال و پاکی دست یافته و به نیکی می رسد. البته باید دانست هر چند یهودیان معتقدند انسان گناهکار است، نکته قابل توجه، مسأله ی برگزیدگی قوم یهود است. در مکتوبات یهودی پس از عهد عتیق تا زمان ظهور مسیحیت، ایده قوم برگزیده همواره مورد توجه و باور یهودیان بوده است. حتی آنجا که سخن از تنبیه بنی اسرائیل به میان می آید، غرض از آن، بازگشت بنی اسرائیل به خدا و عمل به دستورات او است؛ اما مجازات کافران، برای از بین بردن آنها است؛ لذا قوم بنی اسرائیل و به ویژه برگزیدگان و درستکاران قوم، از آغاز، توسط خدا برای نجات انتخاب شده اند. در قطعه ای از طومارهای بحر میت چنین آمده است:

«تو ما را برای خودت رهایی بخشیده ای، تا ما یک قوم ابدی باشیم. تو، برای ما سرنوشتی از نور را مطابق حقیقت مقدر ساختی و امیر نور را از دوران گذشته معین داشتی، تا برای حمایت ما بیاید (1).»

ص: 392

در قطعه ای دیگر هم که حاکی از نجات و تقدیر فردی و سرنوشت جمعی است، آمده است:

خداوند، برای انسان، دو نفس را قرار داد که تا زمان ملاقاتش همراه او هستند: نفس راستی و نفس خطاکاری. آنان که از راستی می‌زایند، از چشمه‌ی نور می‌جهند؛ اما آنان که از خطاکاری متولد می‌شوند، از منبع تاریکی بیرون می‌آیند. همه فرزندان راستی، تحت فرمانروایی نورند و در راه‌های نور قدم بر می‌دارند؛ اما همه فرزندان خطاکاری، تحت حکومت ملکه تاریکی هستند و در راه‌های تاریک قدم بر می‌دارند... زیرا این، خدا است که نفس روشنایی و تاریکی را آفریده و هر فعلی را بنا نهاد و هر عملی را بر راه‌های آنها قرار داده است (1).

پس بنی اسرائیل، به واسطه مفهوم قوم برگزیده یا قوم خداوند، خود را برتر از هر قوم و ملت می‌دانند؛ چرا که خداوند نیز همواره خدای اسرائیل معرفی می‌شود: «و اسم مرا خواهند خواند و من، ایشان را اجابت خواهم کرد و خواهم گفت که ایشان قوم من هستند، و ایشان، خواهند گفت که یهوه، خدای ما است» (2).

نیز از قول موسی علیه السلام آمده است که: «... این مردم، قوم تو هستند؛ پس لطف خود را دریغ مدار» (3).

ص: 393

1- همان

2- عهد عتیق، زکریا، باب 13، بند 9

3- عهد عتیق، سفر خروج، باب 13، بند 33

باز در جایی دیگر بنی اسرائیل را قوم خدا و همچون کاهنان او می داند. این تقدس، یک سلسله آثار عملی هم به دنبال دارد؛ از جمله این که از بنی اسرائیل نمی توان برده خرید یا آنان نباید گوشت حیوانی را بخورند که جانور وحشی آن را دریده است (1) و از این قبیل آداب عملی. در نهایت، باید گفت همه این مفاهیم، بیانگر تضاد در نوع نگاه یهود در مبحث انسان شناسی است که از یکسو انسان را دارای سرشت نیک و بد دانسته و از سوی دیگر، قوم بنی اسرائیل را برتری داده و تنها آنها را قوم خدا می داند.

1-3- مبنای مشروعیت

مشروعیت، از پایه های اساسی یک حکومت است. می توان آن را باور عمومی اعضای یک جامعه بر این مبنا که قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرت به حق و مستوجب فرمانبرداری است، در نظر گرفت.

مشروعیت در آئین یهود، زمانی به پادشاه یا حاکم داده می شود که شاه، به یهوه (خدای یهود) وفادار بوده و مطابق فرامین او حرکت کند؛ لذا بخت شاه همواره به تبعیت مردم از او نیست؛ بلکه تبعیت او از یهوه نیز مهم است؛ به گونه ای که از پادشاه با عنوان پسر یهوه نام برده می شود. در یهودیت متأخر هم پادشاهی مسیحا، امری فوق العاده و در مرحله پیش از پادشاهی یهوه فهم می شد؛ اما در اشعای دوم، ظهور شاهانه یهوه، بر همه چیز سایه می افکند و همواره نجات و جنبه های آن به یهوه نسبت داده می شود. در واقع، پادشاهی آینده به مثابه حاکم پادشاهی ای است که یهوه آن را تأسیس کرده است؛ بنابراین، تقابلی واقعی میان پادشاهی یهوه و پادشاهی مسیحا وجود ندارد و

ص: 394

همان گونه که پادشاه، در آرمان شاهی دوره انبیا ابزار یهوه به شمار می رفت، پادشاه آینده یا مسیحا نیز چنین است. بدین شکل، از طرف خدای یهود به حکومت رسیده و مشروعیت الهی می یابد. در واقع، نقش اصلی را خود یهوه داشت و نقش مسیحا در مجموع نقشی منفعلانه است (1).

طبق توصیف مزامیر نیز، شاه آینده بیش از یک مرد عادی است. او دارای ماهیتی الهی است و می تواند قهرمان الهی نامیده شود و به عنوان «مشیر» و حاکم «شگفت انگیز» از او نام برده شده است؛ (2) پس می توان گفت پادشاه آینده در نظر یهود «با قوت یهوه حکم خواهد راند، با جلال نام یهوه خدایش» (3)؛ به گونه ای که مردم، برای او حیات ابدی را آرزو می کنند و مشروعیت برای او قائل شده و او را نماینده خدا برای حکم راندن بر خود می دانند و با این موهبت الهی، به دفاع از سرزمین و قوم می پردازند (4).

4-1- غایت حکومت

هر نظام سیاسی و حکومتی که تشکیل می شود، برای رسیدن به هدف و غایتی تأسیس شده است. طبیعی است تمام گروه های اجتماعی، دارای هدف های مشخصی هستند که طبق آن، سازمان یافته اند. کارایی هر سازمان نیز باید طبق مقدار موفقیت آن، در به دست آوردن هدف های تعیین شده، ارزیابی شود.

ص: 395

1- منجی موعود در یهودیت و مسیحیت، ص 121

2- عهد عتیق، اشعیاء، باب 9، بند 6

3- همان، میکا، باب 5، بند

4- همان، اشعیاء، باب، بند 5

اعتقاد عموم یهودیان این است که ظهور ماشیح و فعالیت های او، همگی در جهت بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشری است و انسان، در جهانی که خداوند، آن را در نهایت کمال خلق کرده است، رو به آینده ای دارد که ظهور منجی موعود در آن، نشانه برقراری عدالت الهی است. این اعتقاد، در همه متون مذهبی یهودیان استمرار می یابد و افزون بر آن، اندیشه ی نجات یافتن و انتظار برای منجی موعود که خواهد آمد و نظامی منطبق بر قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، از بخش های اعتقادی ادیان توحیدی است.

حکومت آرمانی، برای یهودیان، صلح جهانی و عصر عدالت و پارسایی را وعده می دهد؛ عصری که در آن، همه انسانها خواهند دانست که خدا یکی و نام او یکی است و قومی که خدا برای ابلاغ رسالت خود به جهانیان برگزیده، خواهد توانست مسؤولیت خویش را در اصلاح معنویات جهان انجام دهد.

همچنین یهودیان در کنار کاهنان و انبیاء شاهد گسترش گونه ای از پاکی و قداست باشند که تحقق آن در شرایط کنونی، ممکن نیست؛ به دیگر سخن، آن زمان، امکان ادامه یک زندگی مقدس و مطابق با اراده الهی فراهم می شود.

البته هدف مهم دیگری نیز مطرح می شود که همان وحدت میان اقوام پراکنده و متفرق بنی اسرائیل است؛ به گونه ای که اورشلیم مرکز جهان و افتخار همه نسل ها شده و همه امت ها به سوی آن آمده، در مقابله کرنش خواهند کرد و حقایق سترگ مورد قبول بنی اسرائیل را خواهند پذیرفت. براین اساس، همه حوادث به احیای پادشاهی مسیحا و اتحاد مسالمت آمیز حکومت تجزیه شده ی فلسطین و شکوه از دست رفته ی سلطنت داوود علیه السلام می انجامد.

بر اساس آنچه که از آموزه های دین یهود می توان فهمید، نجات قوم برگزیده، از اهداف عمده‌ی حکومت آرمانی یهود است، تا بعد از تمام مصیبت ها و گرفتاری هایی که برای این قوم در طول تاریخ ایجاد شد، همه یهودیان، دوباره از دورترین نقاط جهان به سرزمین خود فلسطین باز گشته و حکومت مطلوب توسط قوم یهود بر پا شود. آرمان مسیحایی، این وعده را به یهودیان داده است که یهود یک قدرت جهانی در فلسطین تأسیس خواهد کرد؛ زیرا در نظر آنها آرمان مسیحایی، فراتر از آزادی یهودیان و تشکیل یک دولت یهودی مستقل بوده و اهداف بلندی را برای بشریت و تکامل نژاد بشری در نظر گرفته است؛ ولی در عین حال، در یک زمینه یهودی و با مفهومی کاملاً یهودی باقی خواهد ماند (1).

2- ساختار قدرت

ساختار قدرت

در دومین بخش از این پژوهش، امور مربوط به ساختار قدرت و آنچه در ترکیب قدرت حکومت موثر است، مورد نظر قرار می گیرد؛ اینکه حاکم یا حاکمان چه کسانی هستند؟ مردم چگونه عمل می کنند و قدرت، چگونه توزیع می شود؟ از مسائل مهمی است که در این مبحث باید مورد توجه قرار گیرد.

1-2- حاکم یا رهبر

در دوره های پس از سقوط اخلاقی و سپس سیاسی پادشاهی اسرائیل، آرزوها متوجه شاخه یا جوانه ای از داوود بود. انبیا وعده می دادند که با وجود

ص: 397

آنکه اوضاع کنونی اسرائیلی ها نابسامان است، در آینده پادشاهی از نسل داوود ظهور خواهد کرد و ما را از ظلم و فساد پادشاهی یا شر دشمنان، نجات خواهد داد. اشعیا وعده می دهد که آن پادشاه مطلوب «بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد» ار میا نیز آرزویش را از قول خداوند، چنین بیان می کند:

روزی فرا خواهد رسید که من، شخص عادل را از نسل داوود به پادشاهی منصوب کنم که با حکمت و عدالت، حکومت می کند... (1).

این معنای خاص، ناشی از این اعتقاد یهود است که نجات نهایی اسرائیل، در عین اینکه ساخته و پرداخته خداوند است، بر عهده ی سلاله ای از خاندان سلطنتی داوود بوده و به وسیله ی او تحقق خواهد یافت. مهم ترین مژده مسیحایی در این باره را می توان در کتاب اشعیای نبی دید که با توصیف خود از کودکی به نام عمانوئیل سخن گفته است:

«نهالی از تنه یسی [= پدر داوود] بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند. خوشی، در ترس از خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود (2).»

ص: 398

1- عهد عتیق، ار میا، باب 23، بند 5

2- همان، اشعیاء باب 11، بند 1 و 4

در دین یهود، این نجات بخش نهایی (ماشیح) (1) به معنای مسح و تدهین شده یا مسیح رهایی بخش نام دارد که به عبری «ماشیاخ»، به آرامی «مشیحا» و به یونانی «کریست» تلفظ می شود. مسح یعنی پاک کردن با روغن مقدس (بر اساس یک سنت، پیامبران در حضور جمع اندکی، روغن بر سر آنان می مالیدند، تا نشانه‌ی موقعیت جدید آنها و نیز علامت آن باشد که روح الهی در آنها حلول کرده است. بدین شیوه، نوعی قداست برایشان پدید می آمد). ماشیح، ابتدا لقب پادشاهان بنی اسرائیل بوده است؛ ولی بعدها این مفهوم، گسترش یافته و در نهایت به همه پادشاهان و پیامبران قوم و در واقع هرکس از جانب خدا مأمور انجام کار خاصی بود، اطلاق می شد.

حال، آنچه امروزه به نام ماشیح مطرح می شود، همان موعود یهود است؛ کسی که از سوی خداوند، فرستاده شده و قداست خاصی دارد؛ انسانی آسمانی و موجودی معجزه گر که خداوند، پیش از خلقت جهان، وی را آفریده و او در آسمان می ماند، تا زمان فرستادن وی برسد. به او، پسر انسان نیز می گویند؛ زیرا به شکل انسان ظاهر می شود؛ هر چند سرشت وی، آمیخته‌ای از خدا و انسان است. وی نقطه اصلی و کامل حلول خدا در انسان است که خواهد آمد تا مسیر تاریخ یهود، بلکه بشریت را اصلاح کند (2).

ص: 399

Messiah -1

2- عبدالوهاب المسیری، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج 5، تهران، مطالعات پژوهش های خاورمیانه، 1383ش، ص 319

این حکم آینده، کسی است که نیروها و قابلیت های فرا انسانی و تقریباً همه ویژگی ها و توانایی هایی که در سنت اسرائیل کهن به پادشاه مطلوب نسبت داده شده است را می توان بر او اطلاق کرد:

او، واسط میان یهوه و قوم برای رساندن برکت خواهد بود و در مقام پادشاه کاهن، به عدالت و انصاف حکمرانی خواهد کرد (1).

از طرف دیگر، صفات اخلاقی پادشاه و عدالت و ظلم ستیزی او هم مورد توجه است. او حاکم شگفت انگیز، قهرمان الهی، پدر جاودانی و امیر سلام و سلامتی نامیده خواهد شد که تا ابد، بر اساس عدالت و درستکاری حکومت خواهد کرد و این را یهوه اراده کرده است. عدالت ورزی از ویژگی های عمده ی مسیحا و مهم ترین ویژگی اخلاقی او است؛ چرا که وظیفه او در پادشاهی آینده، حکم کردن به جای یهوه است. او، بر اساس عدالت حکم می کند و داد ضعیفان را می ستاند (2) او، به رنج و محرومیت یهودیان پایان داده، به صهیون باز خواهد گرداند؛ براساس شریعت شفاهی و کتبی حکم خواهد راند و بهشت را که هزار سال می پاید، بنا خواهد کرد.

او، رهبری آرمانی است که از سوی یهوه، مأمور اجرای عدالت و برپایی حکومت است، که نه تنها رهبر قوم یهود، بلکه رهبر همه اقوام و ملل شده و پس از بازگرداندن یهودیان به اورشلیم، از همان جا بر جهان، حکومت خواهد

ص: 400

1- عهد عتیق، زکریا، باب 6. بند 13

2- همان، اشعیا، باب 11، بند 5

کرد؛ پس نه تنها موجب رهایی قوم یهود گردیده، بلکه آنها به عنوان قوم مقدس جایگاه خود را باز خواهند یافت.

2-2- مردم در حکومت ماشیح

افرادی که در حکومت آرمانی یهود، جامعه را تشکیل می دهند، دارای ویژگی های ممتاز و عالی در مقایسه با مردم زمان های دیگر هستند؛ ولی نکته قابل توجه این است که هنگام صحبت از مردم آن دوره، قوم یهود، دارای اولویت ویژه ای است و مسأله ی محوری تر این که همه افراد این قوم، به کنعان یا فلسطین هدایت می شوند، تا آنجا ساکن شوند.

در کتب یهود، به جمع آوری قوم یهود اشاره شده است؛ برای نمونه از قول خداوند آمده است که در جهان آینده، برای جمع آوری پراکندگان اسرائیل، من بادی را به جهان خواهم آورد که از هر دو جهت بوزد؛ چنان که نوشته است:

«به شمال خواهم گفت که بده و به جنوب خواهم فرمود که ممانعت مکن؛ پسران مرا از جاهای دور و دخترانم را از کران های زمین بیاور (1)».

در جایی دیگر به قول از حزقیال نبی آمده است:

به ایشان بگو که خداوند می گوید: «قوم اسرائیل را از میان قوم ها جمع می کنم و از سراسر دنیا ایشان را به وطن خودشان باز می گردانم»... آن ها در سرزمینی که پدرانشان زندگی می کردند، ساکن می شوند؛ یعنی همان سرزمینی که به خدمتگزارم یعقوب دادم... خدمتگزارم، تا به ابد پادشاه آنان خواهد بود و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرایض

ص: 401

مرا نگه داشته، آن ها را به جا خواهند آورد. من با ایشان عهد می بندم که تا ابد ایشان را در امنیت نگه دارم. من، آنها را در سرزمینشان مستقر کرده جمعیتشان را زیاد خواهم نمود و خانه ی مقدس خود را تا به ابد، در میان ایشان قرار خواهم داد و خانه ی من، میان ایشان خواهد بود و من خدای ایشان و ایشان، قوم من» (1).

پس در نظر قوم یهود، با اسکان دوباره ی این قوم در کنعان، عزت و احترام این قوم، باز خواهد گشت. آنان، جهان را به سوی خدا هدایت خواهند کرد و میان تاریکی ها، باعث روشنایی جهان می شوند. همه اینها پس از مهاجرت یهود به سوی کنعان است؛ چرا که آن زمان، اورشلیم یا کنعان، در محل مرتفعی در مقایسه با دیگر مناطق قرار خواهد گرفت و مرکز معنوی عالم و مورد توجه همه اقوام خواهد شد:

«ای اورشلیم! برخیز و بگذار نور تو بدرخشد؛ زیرا جلال خداوند، بر تو تابان است. تمام قوم های جهان، در تاریکی فرو خواهند رفت؛ اما نور جلال خداوند، بر تو خواهد تابید و پادشاهان و قوم ها، به سوی تو خواهند آمد، تا نور جلال خداوند را که بر تو تابان است، مشاهده کنند.... بیگانگان آمده، دیوارهای تو را بازسازی خواهند کرد و پادشاهان آنها تو را خدمت خواهند نمود؛ زیرا اگر چه به خشم خود تو را مجازات کردم؛ اما به لطف خویش، بر تو رحم خواهم کرد» (2).

ص: 402

1- عهد عتیق، حزقیال، باب 60، بند 1 تا 20

2- همان، اشعیاء، باب 60، بند 1 تا 20

بنابراین، صهیون مرکز این عدالت فراگیر می شود و همه ملت ها در خدمت ماشیح قرار می گیرند. بر این اساس، صهیون، بر همگان آقایی کرده و دشمنان را در هم خواهد شکست (1)؛ پس این، یهودیان هستند که محور حکومت ماشیح قرار می گیرند پس از استقرار قوم یهود و پیدا شدن ده قبیله ی گم شده بنی اسرائیل و برقراری وحدت بین آنها، امت های دیگر نیز به آنها می پیوندند و این جامعه ی آرمانی، با محوریت درستکاران و برگزیدگان تشکیل می شود. تصویری که نویسنده مزامیر سلیمان از این جامعه ارائه می دهد، جامعه ای معنوی و آرمانی است:

«او او یک قوم مقدس را گرد می آورد که به واسطه ی او، به راستی رهنمون می شوند. او، قبایل قوم را که توسط خداوند، خدای او تقدیس شده اند، داوری خواهد کرد. او، غیر درستکاران را دیگر میان ایشان جا نخواهد داد و نیز هیچ شخصی که دارای دانش فاسد است، میان ایشان سکونت نخواهد کرد؛ زیرا او به ایشان خواهد آموخت که همگی پسران خدایشان می باشند (2).»

در این حکومت، همان گونه که در مبحث مشروعیت نیز گفته شد، تعیین حاکم، توسط یهوه صورت گرفته و مردم در انتخاب، نقش اساسی بر عهده ندارند؛ بلکه باید مطیع اوامر این حاکم الهی بوده و از او اطاعت کنند.

بنابراین درباره جایگاه مردم در این حکومت هم می توان گفت: بر اساس آنچه از متون فهمیده می شود، مردم، صرفاً تبعیت خواهند کرد و نقش تعیین

ص: 403

1- عبدالوهاب المسیری، دائرة المعارف یهود، ص 319

2- عهد عتیق، مزامیر سلیمان، باب 17، بند 28 و 30

کننده ای ندارند. این حاکم، یک رهبر الهی بوده و نماینده خدا بر روی زمین است؛ به همین دلیل، توسط یهوه انتخاب می شود و انتخاب مردم، این جا نقشی ندارد؛ چراکه انتخاب یهوه، فوق انتخاب مردم است و یهودیان در این جامعه باید بر اساس فرامین این رهبر الهی حرکت کنند، تا به نجات دست یابند.

بنابراین، این جامعه آرمانی با وحدت تمام امت ها و البته با محوریت قوم اسرائیل، تشکیل می شود و همگی به پرستش خدا پرداخته و صلح و همبستگی میان همه ملت ها تحقق می یابد. البته قوم یهود، دارای جایگاه خاصی است؛ اما باعث نمی شود که دیگر ملت ها از روند رهایی دور بمانند. بدین ترتیب، ملتی که متشکل از یهودیان و دیگر اقوام است، به رهبری مسیحا شکل می گیرد و همه نیکان و تمام گناهکاران توبه کار یهودی و غیر یهودی که خدای بنی اسرائیل را شناخته باشند، به این جامعه راه می یابند و جامعه ای عاری از بدی و گناه و بر اساس اعتقاد به وجود خدا، شکل می گیرد.

پس نیکی و عدالت، تمام ملتها و در رأس همه، قوم یهود را در بر خواهد گرفت و دیگر سختی ها و مشکلات از بین مردم رخت بر خواهد بست و رفاه و آسایش، جایگزین آن می شود. مردم، در آن دوره، تنها کمال و سعادت را دنبال خواهند کرد.

صفتها، آن دوره را این گونه تعبیر می کند:

«اما در میان تو، قومی ذلیل و مسکین باقی خواهیم گذاشت و ایشان، بر اسم خداوند توکل خواهند کرد و بقیه ی اسرائیل، بی انصافی نخواهند نمود و دروغ

نخواهند گفت و در دهان ایشان، زبان فریبنده یافت نخواهد شد؛ زیرا ایشان، چرا کرده و به آرامی خواهند خوانید و ترساننده ای نخواهد بود (1).»

در نهایت، می توان فهمید که در حکومت ماشیح، منظور از مردم در وهله اول، قوم یهود است که از همان ابتدا در فلسطین ساکن خواهد شد و معبد و خانه خدا را بر پا کرده و سپس به کمک قوم یهود اصلاح و نجات دیگر ملل صورت می گیرد. در این راه، قوم یهود، به آنها کمک می کند، تا به حقیقت دست یابند؛ چنانکه در اشعیا آمده است:

«ماموریت جهانی مسیح یهودی، نجات ملت یهود و حکومت بر جهان، با توجه به قوانین صهیون است (2).»

3-2- شیوه ی توزیع قدرت

آنچه در این بخش، مورد توجه قرار می گیرد، نحوه توزیع قدرت در جامعه است؛ این که آیا قدرت در جامعه آرمانی یهود، متمرکز است یا تفکیک شده؟

در اندیشه یهودی، پادشاه یا منجی موعود، نماینده خدا است؛ لذا می توان گفت: مسیحا یا پسر انسان، همچون داور از سوی خدا نصب می شود و عامل و مجری او است. او در جایگاه میانجی میان یهوه و قوم او عمل می کند و عامل دستورات یهوه خدای اسرائیل میان مردم است؛ در عین اینکه دآوری او، جهانی و کیهانی است:

ص: 405

1- همان، صنفیا، باب 3، بند 12 و 13

2- همان، اشعیا، باب 2، بند 2 و 4

و خداوند، ارواح شخص برگزیده را بر روی تخت جلال می نشاند و او، همه کارهای مقدسان را در آسمان داوری میکند. کردارشان بایستی در ترازو سنجیده شود (1).

با قدرتی که این میانجی می آورد، دیگر گناه و بی عدالتی وجود نخواهد داشت؛ زیرا سرزمین، از علم یهوه پر خواهد شد و وظیفه ی او در پادشاهی، در واقع حکم کردن به جای یهوه است. حکم کردن در اینجا، به معنای دفاع از مردم، در برابر تهاجمات، راندن دشمن و حکومت کردن بر سرزمین و درستکاری برای سعادت و رفاه مردم است (2). قدرتی که او دارد، یک قدرت مرکزی است که بر سراسر جهان اجرا شده و حکومت می کند و منزلتی شبیه منزلت خداوند، به او داده می شود؛ در عین اینکه دارای یاوران و کارگزارانی است که او را در حکومتش یاری می دهند، یاوران صالحی که از سوی خدا برای یاری او برگزیده شده اند. کتاب مزامیر داوود در این باره می گوید:

در زمان او، صالحان، خواهند شکفت و وفور و سلامتی خواهد بود. مادامی که ماه نیست نشود، او حکمرانی خواهد کرد از دریا و از نهر، تا اقصای جهان. به حضور وی، صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او، خاک را خواهند لیسید (3).

ص: 406

1- اپوکریفای عهد عتیق، اول اخنوخ، باب 68، بند 8

2- عهد عتیق، اشعیا، باب 9، بند 7

3- همان، مزامیر، باب 72، بند 7

در تورات نیز به دنبال تحقق وعده ی الهی، صالحان و حکیمان را وارث حقیقی زمین معرفی کرده و آنان را به انقطاع شروران مژده می دهد و بر حاکمیت صالحان بر زمین اشاره می کند (1). این امر، به خوبی نشان می دهد که مسیحا، برای اداره ی جهان، از کمک شماری از یاوران خود برخوردار خواهد شد؛ کسانی که با عنوان صالحان و حکیمان، از آنها یاد شده است.

بنابر آنچه که می توان از متون کتب عهد قدیم فهمید؛ مسیحا، پادشاه پیروزی است که روزی با دخالت معجزه آسای یهوه، پادشاهی اش تأسیس خواهد شد. او، عبد یهوه و ابزار فعال برای تحقق هدف بهره می باشد (2)، که به کمک یاورانش حکومت مقتدر و مرکزی را ایجاد کرده و قدرتش سراسر عالم را می گیرد. مردم نیز از روی رغبت، حکومت او را پذیرفته و از او اطاعت می کنند.

3- کار ویژه های آرمان شهر یهود

کار ویژه های آرمان شهر یهود

نوع روابط تعریف شده بین ساختارهای نظام را کارویژه های نظام گویند. به عبارت دیگر، هر ساختار، کارویژه هایی را به اجرا می گذارد که به نوبه ی خود، سازمان سیاسی را قادر به تدوین و اجرای خط مشی هایش می سازد. اکنون عواملی که جامعه آرمانی یهود را به حرکت وا داشته، به آن، جهت می دهد و کمک می کند در مسیر مورد نظرش گام بردارد. نیز این میان، کارویژه های فرایندی، سیستمی و ساختاری را بررسی می کنیم.

ص: 407

1- همان، مزمور، باب 37

2- همان، اشعیا، باب 42، بند 4

کارویژه های فرایندی

کارویژه های فرایندی، دارای فعالیت مشخصی است که برای تدوین و اجرای خط مشی ها در هر نوع نظام سیاسی ضرورت دارد. این فعالیت ها را از آن رو کارویژه های فرایندی می خوانیم که در فرایند تدوین روند حکومت، نقشی مستقیم و ضروری دارند. در کارویژه های فرایندی، آنچه اهمیت دارد، توجه به منافع مردم و تنظیم و اجرای امور حکومتی است.

به نظر می رسد بنابر تعریفی که یهودیان از جامعه آرمانی خود دارند، این مسائل تا حدودی حل شده و چون امور معنوی اهمیت می یابد. این امور هم توسط برخی اقدامات ماشیح حل می شود؛ زیرا آن زمان، بدی ها از دل مردم زدوده شده و خوبیها در نهاد آدمی فعال می شود. به همین دلیل، بسیاری از خواسته های مردم نیز از بین می رود؛ زیرا قناعت و دیگر خصلت های خوب، در دل مردم جای گرفته و آنان، با افزایش حکمت و علمشان، سعادت نهایی را دنبال می کنند.

1-1-3- تصریح و تأمین منافع

فرایند سیاسی، هنگامی آغاز می شود که منفعی که بیان یا تصریح شده اند، به صورت سیاست های نظام مطرح گردند. در این مرحله، خط مشی های حکومت، مد نظر قرار می گیرد. این، یکی از مهم ترین اقداماتی است که حکومت ها برای شهروندان خود انجام می دهند.

بنابر کتب یهود، آن زمان، صلح و صفا و صمیمیت بر زمین حاکم شده و همه انسانها نام خدا را خوانده و او را عبادت می کنند؛ مشکلات بشر حل شده و صلح پایداری در سراسر جهان پدید می آید به گونه ای که آمده است:

جهان آینده، مانند جهان کنونی نخواهد بود. در جهان کنونی، انسان، هنگام شنیدن خبرهای خوش می گوید: «بلند مرتبه است خدایی که نیک است و نیکی می کند» و هنگام استماع خبرهای بد، باید بگوید: «بلند مرتبه است داور حقیقی»؛ ولی در جهان آینده، فقط خواهد گفت: «متبارک است خدایی که نیک است و نیکی می کند» (1).

از طرفی، صلح و صفا هم برای گسترش رفاه مردمان آن روزگار برقرار می شود؛ به گونه ای که صلح، سراسر جهان را فرا گرفته و فقر برچیده می شود. ملت ها، ابزار ویرانگر خود را به ابزار سازنده مبدل خواهند ساخت و تمام مردم، دوستدار یکدیگر و فضیلت طلب خواهند شد (2)؛ به گونه ای که در کتاب یهود آمده است:

او صلح را برای قوم به ارمغان می آورد. تمام ابزارهای جنگی، لباس ها و چکمه های سربازان از بین می رود (3).

نیز در اشعیا آمده است که، آنان ابزار جنگی خود را به قیچی های شاخه زنی تبدیل می کنند و دیگر جنگی رخ نمی دهد.

پس، از مجموع مطالب عهد عتیق در این باره می توان فهمید که از آن جا که این حکومت، یک حکومت آرمانی است، دیگر نیازی به استفاده از وسایل ارتباط جمعی و احزاب برای آگاه کردن حکومت از نیازهای مردم نیست؛ بلکه

ص: 409

1- همان، پساحیم، 50الف

2- عبدالوهاب المسیری، دائرة المعارف یهود، ص 319

3- عهد عتیق، اشعیا. باب 9، بند 4

تأمین خواسته های مادی، از اولین مسائلی است که با ورود به آن دوره، حل گردیده و اولویت به مسائل معنوی داده می شود؛ چرا که نیازهای اساسی مردم در آن دوره و منافع آنها به بهترین گونه تامین می شود. مردم، از آن جا که به دنبال فضیلت هستند، از بعضی منفعتهای مادی چشم پوشیده و به قدر نیاز، بهره می برند.

2-1-3- اجرای سیاست ها و فضاوت

در این مرحله، سیاست های حکومت، به صورت قانون در آمده، در جامعه اعمال می شود و سپس پیامدهای آنها مورد بررسی قرار می گیرد.

اشعیای نبی به خوبی به بیان سیاستگذاری ماشیح در آن دوران پرداخته و بیان میکند که آن زمان، بساط ظلم و ستم بر چیده خواهد شد، عدالت گسترش خواهد یافت و فقر اقتصادی از میان خواهد رفت. همچنین نیازمندی های مادی و معنوی مردم تامین خواهد گردید، همگان به اخلاق حمیده آراسته خواهند شد و پرده های ظلمت و تاریکی کنار خواهد رفت و مردمان، در ناز و نعمت زندگی خواهند کرد:

«برگزیدگان من، از عمل دست های خود، بهره خواهند برد، زحمت بی جا نخواهند کشیده اولاد به سبب اضطرار، نخواهند زائید؛ زیرا که اولاد، برکت یافتگان خداوند هستند و ذریه ی ایشان، با ایشانند و قبل از آنکه بخوانند، من جواب خواهم داد» (1).

ص: 410

پس با وجود تکامل در این حکومت، دیگر در زمینه وضع قوانین مشکلی وجود ندارد و ماشیح، خود فرامین الهی را وضع کرده، با کمک کارگزاران خود، به اجرا گذارده و مورد قضاوت قرار می دهد.

اشعیا در کتاب خود، قضاوت را این گونه مطرح می کند:

بلکه مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود. شیران را به نفخه ی لبهای خود خواهد کشت. کمر بند کمرش، عدالت خواهد بود و کمر بند میانش، امانت. گرگ، با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ، با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری، با هم و طفل کوچک، آن ها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آن ها با هم خواهند خوابید. شیر، مثل، گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخوار، بر سوراخ مار، بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. در تمام کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد (1).

این سخن، به خوبی نشان میدهد که آن زمان، عدل و داد، چنان گسترش می یابد که جانوران و درندگان، با هم سازش کرده و کنار یکدیگر زندگی می کنند و حکومت ماشیح و رفتار او، به گونه ای است که دیگر ضرر و زیانی به هیچ موجودی نمی رسد. در عین حال، ماشیح، با عدالت خود به خوبی به اداره امور پرداخته و از هر گونه کم و کاستی جلوگیری می شود؛ زیرا او رهبری آرمانی است که از همه امور به لطف الهی آگاه شده و جلوی زیان را می گیرد.

ص: 411

در کتاب دانیال، آمده است، زمانی که او رویایی می بیند و به دنبال فهم آن است، جبرئیل به پیش او می آید و رویای او را این گونه تفسیر می کند:

ای پسر انسان! بدان که این رؤیا، روز بازپسین را آشکار می کند... پادشاهی با چهره مغرور که گشودن معماها داند، بر خواهد خاست، قدرتش فزونی خواهد گرفت لیک نه به قدرت خود او - تباهی های شگفت به بار خواهد آورد، در کارهای خویش کام خواهد یافت، قدرتمندان را نابود خواهد ساخت و به هوشمندی او، خیانت در دستانش کامیاب خواهد شد (1).

براین اساس، با قدرتی که ماشیح دارد و با اقدامات او، مشکلات بر طرف می شود. در باب عدالت عالم گیر او نیز سخنان بسیاری به چشم می خورد. در مزمو، این گونه آمده است:

زیرا به قوم خود و مقدسان خویش، به سلامتی خواهد گفت تا به سوی جهالت برنگردید. راستی، از زمین و از آسمان، به عدالت خواهد نگریست. خداوند چهره های نیکو خواهد بخشید و زمین، محصول خود را خواهد داد و عدالت، پیش روی او خواهد خرامید (2).

پس با این حساب، او علاوه بر این که به خوبی امور حکومت و جامعه را کنترل می کند، با توجه به خواسته ها و نیازهای مردم برنامه ریزی کرده و عدالت را سرلوحه خود قرار می دهد؛ به گونه ای که از جمله خصال پسر انسان یا

ص: 412

1- پیروز سیار، کتابهایی از عهد عتیق، تهران، نشر نی، 1380ش، ص 680

2- عهد عتیق، مزمو 85 بند 8 و 12

مسیحا را نقش او در داوری جهانی نام برده اند، که گاه، منزلتی شبیه منزلت خدا به او می دهد. در مزمور، قضاوت شایسته او را به خوبی بیان می کند:

قوم ها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان، شاد و زمین، مسرور می شود، دریا و پری آن، غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است، به وجد آید. آن گاه همه درختان جنگل ترنم خواهند کرد به حضور خداوند؛ زیرا که می آید؛ زیرا که برای داوری جهان می آید. آسمانها، عدالت او را اعلام می کنند و همه قوم ها، جلال او را می بینند (1).

و بدین گونه، او در جهان، به قضاوت می پردازد.

2-3- کارویژه های سیستمی

کارویژه های سیستمی

کار ویژه های سیستمی، از دیگر کارویژه های تشکیل دهنده نظام سیاسی یا حکومت است که در سیاست های نظام، دخالت مستقیم ندارد؛ ولی در تغییر یا حفظ نظام، نقش اساسی داشته و مواردی چون جامعه پذیری یا شیوه فهم قواعد، چگونگی انتخاب یاران و کارگزاران حکومت و نحوه جریان یافتن ارتباطات و اطلاعات در جامعه را در بر می گیرد.

1-2-3- جامعه پذیری

یکی از مسائلی که در حکومت آرمانی یهود برای رشد و تعالی مردم لازم است، جامعه پذیری یا چگونگی یکی شدن مردم با فرهنگ و آموزش هایی است که جامعه به مردم می دهد و بدین وسیله آنچه مورد نظر حکومت است، در مردم درونی می کند. آن زمان، حکومت، زمینه مطلوب برای کسب کمال اخلاقی و عقلانی را فراهم می کند که این امر، لازمه تشکیل حکومت آرمانی است.

ص: 413

ابن میمون، فیلسوف و دانشمند یهودی معتقد است آنچه عصر مسیحا را ممتاز می سازد، دانش الهی و دین است، نه مواهب و معجزات طبیعی؛ به گونه ای که بزرگ ترین نعمت آن روزگار در نظر او این است که انسان، خواهد توانست فارغ از موانع جنگ و ستیز، تمام وقت خود را وقف مطالعه حکمت و عمل به شریعت الهی کنند. او علم، حکمت و حقیقت را از ویژگی های آن دوران شکوهمند دانسته و معتقد است که خود مسیحا، از سلیمان، حکیم تر و تقریباً به عظمت موسی خواهد بود. او کلمه ی خدا را به همه خواهد آموخت و همه امت ها به او گوش فرا خواهند داد (1).

در بخشی از وقایع عصر گئولا (2) یا دوره نجات نهایی نیز به درک الهیست و آگاهی واقعی از وجود خداوند اشاره شده است و در «یرمیا» هم آمده است که خداوند می فرماید:

پس از آن ایام، دانش خود را در نهاد آنها گذارده و تعالیم خود را بر قلب آنها خواهم نوشت؛ به گونه ای که دیگر کسی ممنوعش را تعلیم نخواهد داد که خدا را بشناسید؛ زیرا همه انسان ها مرا خواهند شناخت، از کوچک ترین تا بزرگ ترین آنها (3).

در حقوق نیز بر این امر تاکید شده است: «زمین، از دانش الهی و شناخت جلال او مملو خواهد شد؛ همانند آبهایی که دریا را می پوشاند» (4).

ص: 414

1- جولیس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 97

2- منظور همان دوره آخرالزمان است

3- ایمانوئل شوخط، ماشیح: ناجی جهان، ص 17

4- همان

نیز در اشعیاء آمده است: «جهان، از معرفت خداوند پر خواهد شد؛ مثل آبهایی که دریا را می پوشاند» (1).

با این اوصاف، می توان گفت: در آن زمان، چنان تحول عظیم علمی و فرهنگی به وجود می آید که همه مردمان، به خدای یگانه ایمان خواهند آورد. نیز درهای رشته های گوناگون علم و دانش به روی انسان ها گشوده می شود، سطح معلومات بشری بالا می رود و راهی را که بشریت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده، در زمان کوتاهی می پیماید؛ چرا که عقلها کامل و اندیشه ها شکوفا می شود و کوه بینی و تنگ نظری از بین رفته و انسان ها، به کمال و بلوغ عقلی می رسند (2). در این زمان، امت ها همه متحد شده و همگی همدوش هم به دنبال پرستش خداوند هستند:

زیرا که آن زمان، به ملتها زبان پاک و روشنی خواهم داد، تا جمیع ایشان اسم خدا را بخوانند و یک دل و یک دوش او را عبادت کنند (3).

در بخش های گوناگون از کتاب مقدس، بر اتحاد و یکی شدن قوم ها و مردم همه جهان تأکید شده است؛ اما در برخی روایات کتب مقدس نیز صهیون یا اورشلیم، تنها منبع الهام دینی معرفی شده است. جایی آمده است: «بیاید تا به کوه خداوند و خانه خدای یعقوب برآییم، تا طریقت های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک کنیم؛ زیرا شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد» (4).

ص: 415

1- عهد عتیق، اشعیاء، باب 11، بند 9

2- سید مرتضی عسکری، «امام مهدی در آئینه ادیان»، مجموعه سخنرانی های اجلاس مقدماتی بررسی ابعاد وجودی، ج 1، ص 63

3- عهد عتیق، صفتیا، باب 3، بند 9

4- جولوس کرینستون، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص 26

بنابراین باید گفت: همه علوم و دانش های الهی، آن زمان مورد توجه قرار گرفته و مردم به دنبال کمال هستند. در چنین شرایطی، مردم به یکرنگی رسیده و جامعه ی آرمانی شکل می گیرد. حال اگرچه صهیون و اورشلیم، تنها مکان های تعلیم مردم هستند، بنابر اعتقاد یهود، تمام مردم، بدان سو حرکت میکنند، تا تعالیم لازم را فرا گرفته و به راه های سلوک دست یابند.

2-2-3- گزینش کارگزاران

از دیگر مسائلی که در کار ویژه سیستمی مورد توجه قرار می گیرد، گزینش کارگزاران است. کسانی که قرار است جامعه آرمانی را به رهبری ماشیح اداره کرده و یاوران او در کنترل جامعه باشند، مسلماً باید دارای ویژگی های خاصی باشند. در واقع، آن ها برگزیدگان خدا هستند؛ نه این که همچون حکومت های امروزی از طریق رای گیری یا عوامل دیگر بر سر کار آمده باشند، در اشعیاء آمده است:

و قوم تو، همگی عادل و نیکوکار خواهند بود و برای همیشه، زمین را به میراث خواهند برد (1).

در مزمور هم این گونه آمده است:

اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند بود؛ اما حلیمان، وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی، متلذذ خواهند شد (2).

ص: 416

1- عهد عتیق، اشعیاء، باب 60 بند 21

2- همان، مزامیر، مزمور، 37، بند 29

بنابراین، می توان فهمید کسانی که در حکومت ماشیح خدمت می کنند، افرادی هستند که خدا، آنها را برای این مقام برگزیده و از زشتی و دورویی بر کنار بوده، به دنبال خدمت به ماشیح و جامعه آرمانی هستند.

در مکاشفه ی عزرا آمده است:

عبد من، مسیحا ظاهر خواهد شد همراه آنانی که در ایشان، نفس انسانی است (1).

با این حساب، او همراهانی با خود دارد که لزوماً معادل مردم آسمانی یا فرشتگان نیست و ممکن است برخی افراد سعادت مند زمینی او را همراهی کنند؛ افرادی که به علت تقدسشان و اعمالشان در این دنیا، برگزیده بوده و افتخار همراهی منجی یهود را برای کمک به او در هدایت جامعه دارند. البته بسیاری از آنچه خدا برای جامعه آرمانی انجام می دهد، به سبب وجود همین کارگزاران و برگزیدگان است و خود این افراد، زمینه ساز ظهور هستند و امکان ظهور را برقرار می کنند:

«و من آسمان را دگرگون می سازم و آن را برکت و نور خواهم داد و من زمین را دگرگون خواهم ساخت و آن را برکت خواهم داد و من برگزیدگانم را بر روی آن سکونت خواهم داد؛ اما گناهکاران و شروران، بر روی آن، قدم نخواهند گذاشت (2)».

با این حساب، کارگزاران در حکومت ماشیح، کسانی هستند که از سوی خدا برگزیده شده اند. مسلماً چنین افرادی، جز تلاش برای سعادت جامعه آرمانی، هدف دیگری را دنبال نخواهند کرد.

ص: 417

1- همان، عزرا، باب 7، بند 28

2- دوم بارک، باب 1، بند 20

بررسی چگونگی جریان روابط میان بخش های مختلف جامعه نیز در کارویژه سیستمی می گنجد؛ زیرا ارتباطات، از اموری است که شاید مستقیماً در ساختار یک جامعه تاثیرگذار نباشد، ولی در موفقیت یک نظام سیاسی نقش اساسی دارد. مسلماً در جامعه آرمانی، این امر به بهترین وجه تحقق می یابد. این امر، در مکاشفه عزراء این گونه توصیف می شود:

«آن روز، نه خورشید خواهد بود و نه ماه و نه ستارگان، نه ابر و نه رعد و نه برق، نه باد و نه هوا، نه تاریکی و نه شامگاهان و نه بامدادان، نه تابستان و نه بهار، نه پاییز و نه زمستان، نه یخبندان و نه سرما، نه تگرگ و نه باران و شب، نه ماه و نه شب و نه سپیده دم، نه تابش و نه درخشش و نه روشنایی، مگر تنها جلال و شکوه خدای بلندمرتبه که به وسیله آن همگان هر آنچه در پیش رویشان نهاده شود، مشاهده خواهد کرد؛ زیرا آن روز، مانند هفته سالها (1) خواهد بود (2).»

پس آن زمان، به راحتی می توان با دیگران ارتباط برقرار کرد؛ زیرا چشمان بینندگان، تار نخواهد شد و گوش های شنوندگان به خوبی خواهد شنید و همگی به معرفت دست می یابند. در اشعیا آمده است حتی کسانی که نمی بینند و نمی شنوند، آن زمان، بینا و شنوا خواهند شد:

«آن گاه چشمان دوران باز خواهد شد و گوشهای کران، مفتوح خواهد گردید. آن گاه لنگان، مثل غزال، جست و خیز خواهند کرد و زبان گنگ، خواهد سرائید (3).»

ص: 418

1- منظور هفت روز آفرینش جهان است

2- جولوس کرنستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 57

3- ایمانوئل شوخط، ماشیح، ناجی جهان، ص 17

با این حساب، دیگر برای ارتباط بین حکومت و مردم (با توجه به اینکه همه مردم جهان یک امت خواهند شد و گستردگی چنین جامعه ای بی نظیر است) دیگر مشکلی وجود ندارد و علاوه بر بینایی و شنوایی همه افراد، رفت و آمد نیز به راحتی صورت می گیرد: «اما آنان که منتظر خداوند می باشند، قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب، پرواز خواهند کرد؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد» (1).

با وجود این قدرت، دیگر مشکلی در روابط اجتماعی و مسائل ناشی از آن، وجود نخواهد داشت و روابط میان افراد، گروه ها، حکومت کنندگان و حکومت شوندگان، به راحتی صورت می گیرد. مایشیح نیز در جایگاه ناجی و رهبر این جامعه، از قدرتی فراتر بهره مند است؛ به گونه ای که برای داوری و قضاوت از وجود شاهد بی نیاز است:

«موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش های خود تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد» (2).

پس او بر اساس حق و واقع حکم می کند و دیگر به شاهد و بینة نیازی ندارد؛ چون حقیقت برای او آشکار است و مسلماً در این شرایط، به کسی ظلم نشده و در حق کسی اشتباه صورت نمی گیرد و رهبر جامعه، علاوه بر این که از مشکلات جامعه آگاه است، جلوی رواج ظلم و ستم را هم می گیرد.

ص: 419

1- عهد عتیق، اشعیاء نبی، باب 4، بند 31

2- همان، اشعیاء، باب 11، بند 4

کارویژه های سیاست گذاری

سومین دسته از کارویژه های نظام سیاسی، مربوط به برون دادهای نظام یعنی نمودهای اجرایی فرایند سیاسی است. این کارویژه ها را کارویژه های سیاست گذاری می خوانیم که در واقع، همان اثرات اساسی وارد بر جامعه، اقتصادی و فرهنگ هستند. این برون دادها، در واقع انواع سیاست های عمومی است که دولت برای دستیابی به اهدافش اتخاذ می کند؛ آنچه مربوط به استخراج، توزیع و تنظیم منابع در یک جامعه توسط حکومت است.

1-3-3-1- استخراج منابع

منظور از استخراج منابع، چگونگی به دست آوردن احتیاجات و خواسته های مادی لازم برای رفع نیازهای جامعه است.

مسئله وقتی قوم یهود، در حکومت آرمانی خود مشکلی را از جهت دولت و اقدامات آن در حکومت ماشیح نمی بینند، درباره برآورده شدن خواسته ها و نیازها و آنچه که نیاز مردم آن دوران را تامین میکند نیز کمبودی احساس نمی کنند؛ به طوری که برقراری صلح و امنیت که از برون دادهای نظام و از نیازهای عمده ی مردم است، به بهترین گونه در آن زمان تامین می شود؛ چنان که آمده است:

«آن روز، برای ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین، عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید (1)».

ص: 420

آنچه در کتب عهد عتیق بیان شده دلیل این مدعا است. در هر حال، گروهی از اندیشوران یهودی، بر جنبه‌ی معنوی حکومت آرمانی تاکید داشته‌اند؛ اما برای ایجاد امیدواری در عموم مردم، از بیان نعمت‌های مادی آن دوران غفلت نورزیدند. البته افسانه‌ها و اسطوره‌هایی نیز در این رابطه بین یهودیان شایع شده است.

در پیشگویی‌های عاموس درباره وفور نعمت آمده است:

ایشان، شهرهای مخروب را بنا کرده، در آنها ساکن خواهند شد. تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشید و باغ‌ها ساخته، میوه آن‌ها را خواهند خورد (1).

این امر، دلیل اعتقاد یهودیان به آبادانی و سرسبزی اسرائیل در آن دوران است.

در حزقیال نیز آمده است:

شما را از تمام ناپاکی‌ها و پلیدی‌هایتان نجات می‌دهم. غله را بارور نموده و آن را زیاد خواهم کرد و دیگر برای شما قحطی قرار نخواهم داد (2).

در برخی متون هم نعمت‌ها را برشمرده و بدین وسیله، وفور نعمت آن دوران را به بنی اسرائیل گوشزد می‌کند؛ چنان که آمده است:

خرمن شما، به قدری زیاد خواهد بود که کوبیدن آن، تا هنگام چیدن انگور ادامه خواهد داشت. و انگور شما به قدری فراوان خواهد بود که چیدن آن، تا کاشتن بذر طول خواهد کشید. خوراک کافی خواهید داشت و در سرزمین شما، صلح و آرامش خواهم بخشید و شما با خاطری آسوده به خواب خواهید رفت (3).

ص: 421

1- عهد عتیق، پیشگویی‌های عاموس، باب 9، بند 14 و 15

2- ایمانوئل شوخط، ماشیح، ناجی جهان، ص 17

3- عهد عتیق، سفر لاویان، باب 26، بند 5 تا 7

بر این اساس، وضعی که جهان تحت نظر ماشیح خواهد داشت، به بهترین وجه توصیف شده است. نیروی باروری طبیعت، تا میزانی شگفت انگیز و معجزه آسافزونی خواهد یافت. در این میان، درباره چگونگی بعضی محصولات نیز توصیفات در کتب یهود یافت می شود.

در دوران ماشیح، انسان، یک حبه انگور را با گاری یا فایق می آورد و آن را گوشه خانه خود می گذارد و از آن به قدر یک خم بزرگ، آب انگور می گیرد و بقایای آن را در آشپزخانه می سوزاند و یک حبه انگور که سی پیمانۀ شراب ندهد، یافت نخواهد شد (1).

آن زمان، غلات نیز سریع رشد می کنند، همچون درختان که ظرف مدتی کوتاه میوه خواهند داد.

به نقل از ربی یوسه آمده است:

در زمان ماشیح، غلات، در پانزده روز به عمل خواهد آمد و درختان، در مدت یک ماه میوه خواهند داد (2).

یا چنان که گفته می شود:

در لبنان، گندم ها به خواست خدا، به بلندی درخت خرما خواهند شد و باد، برای پر بار و مرغوب شدن آن خواهد وزید، و دانه های گندم، مانند دو قلوۀ گاو، بزرگ و درشت است (3).

ص: 422

1- عهد عتیق، کوبوت، باب 111

2- آبراهام کهن، خدا - جهان - انسان و ماشیح در آموزه های یهود، ص 265

3- مظفرالاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، محمدرضا رحمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1369، ص 63

حتی گفته می شود:

در جهان ماشیح، در سرزمین اسرائیل، گرده هایی از عالی ترین آرد و پارچه هایی از نفیس ترین پشم در زمین خواهد روئید (1).

در حزقیال نیز مواردی این چنین ذکر شده است:

درختان را وادار می کند هر ماه میوه آورند و انسان از آن میوه ها می خورد و شفا می یابد. بر لب آن نهر [نهری که در اورشلیم جاری است و هر کس، به واسطه ی آن، شفا خواهد یافت] در این طرف و آن طرف، هر نوع درخت خوراکی خواهد روئید که برگ آن، پژمرده نخواهد شد و میوه اش تمام نخواهد گشت و هر ماه، میوه ای تازه خواهد آورد؛ زیرا آتش از مقدس جاری می شود و میوه ی آن، برای خوراک و برگ آن، برای علاج و شفا خواهد بود» (2).

علاوه بر این موارد که وفور نعمت و آبادانی را بیان می کند، درباره استفاده از معادن و ذخایر آنها نیز مطالبی ذکر شده است. در کتاب طوبیت آمده است:

اقوام بسیاری به نام خداوند از جاهای دور با دست های پر خواهند آمد. بنی اسرائیل، شکوهمند خواهد شد (3).

و در ادامه آمده است:

زیرا اورشلیم با یاقوت کبود، زمرد و سنگ های گرانبها بنا خواهد شد، و دیوارها، برجها و حصارهای آن، از زر ناب خواهد بود. خیابان های اورشلیم، از یاقوت کبود و آتشی و سنگ های اوفیر مفروش خواهد گردید (4).

ص: 423

1- عهد عتیق، کوبوت، 111ب

2- عهد عتیق، حزقیال، باب 47، بند 12

3- جولوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 43

4- همان

در کتاب اشعیا نیز این گونه آمده است:

اینک، من سنگ های تورا از سنگ سر مه نصب خواهم کرد و بنیاد تورا با سنگ های یاقوت کی بود خواهم نهاد. شیشه های پنجره های تورا از لعل، دروازه های تورا از سنگ های یاقوت آتشی و تمام حدودت را از سنگ های گران قیمت خواهم ساخت(1).

پس منابع زمینی در حد فراوان استخراج شده و مورد استفاده قرار می گیرند.

در دین یهود، علاوه بر این موارد، نکاتی دیگر نیز درباره گسترش منابع و وفور آنها ذکر شده است که همگی بر گسترش رفاه و آسایش تکیه دارند. البته باید گفت وعده های بعضی از ربانیون درباره بعضی از موارد، همچون لباس های دوخته و نان های پخته که زمین تولید خواهد کرد یا مواردی شبیه این، تعبیرهایی کاملاً مجازی هستند که بر آسان شدن تحصیل معاش در آن دوره دلالت دارند و همگی، به دنبال نشان دادن وفور نعمت و گسترش رفاه در آن زمان است.

2-3-3- عملکرد تنظیمی و توزیعی

در این عملکرد، تقسیم منابع و اعمال کنترل بر رفتار افراد و گروه های موجود در جامعه، مورد توجه قرار می گیرد.

درباره تنظیم و توزیع منابع بر اساس آنچه که از عدالت و مساوات ماشیح ذکر شده است، بعید به نظر می رسد منابع به خوبی کنترل نشود؛ بلکه با وجود

ص: 424

چنین حکومتی، به اعتقاد یهود، دیگر نه تنها بی عدالتی در رابطه با مردم وجود ندارد؛ بلکه منابع نیز با کنترل حکومت تنظیم می شود. خود ماشیح و یاران او در نقاط مختلف جهان با عدالت و درستکاری در جهت سعادت و رفاه مردم می کوشند و به خوبی بر رفتار افراد و گروه ها و به ویژه کارگزاران حکومت، در جهت هرچه بهتر شدن اوضاع رفاهی مردم نظارت دارند: «بلکه بر اساس عدالت، حکم می کند و داد ضعیفان را می ستاند» (1).

پس به واسطه ی برنامه ریزی ماشیح، امور به خوبی و از جهات مختلف تنظیم و کنترل شده و بین همه امت ها تقسیم می گردد، تا هیچ گله و شکایتی صورت نگیرد و همه، از نعمات الهی بهره مند شوند.

در اشعیا آمده است:

تورا حفظ کرده، عهد قوم خواهم ساخت، تا زمین را مأمور سازی و نصیب های خراب شده را تقسیم کنی (2).

بنابراین علاوه بر گسترش و وفور منابع زمینی، این منابع، به خوبی بین همه مردم جهان توزیع می گردد و همه، از این الطاف الهی بهره مند می شوند.

نتیجه

بنابر آنچه که از متون یهود حاصل شد، در این دین، توجه ویژه ای به مسأله ی ظهور موعود و حکومت او وجود دارد و همواره طی سالهای طولانی آوارگی و مشکلات، این مسأله توسط علمای دین یهود مورد تاکید

ص: 425

1- عهد عتیق، اشعیا باب 11، بند 5

2- لطف الله صافی گلپایگانی، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرج شریف، مجموعه امامت و ولایت، ج 2، ص 38

قرار گرفته و همواره یهودیان را به آینده ای روشن نوید داده است. در این پژوهش، سعی شد به حکومت آرمانی بود که با ظهور ماشیح آغاز گردیده و به بهبود اوضاع و احوال مردم جهان، به ویژه یهودیان منجر شده و در نهایت، سکونت در سرزمین موعود و رسیدن به سعادت را دنبال می کند، پردازیم؛ چرا که مطابق متون یهود، این دوران، همراه صلح و امنیت، و فور نعمت و گسترش رحمت خدای بنی اسرائیل بر آدمیان است. یهودیان، در انتظار چنین دوره ای به سر می برند و از ابتدای تاریخ خود تا کنون، همه گونه رنج و حقارت را برای رسیدن به چنین دوره های تحمل کرده اند. آنان، این آرزو را همیشه با خود همراه کرده اند که روزی بیاید که موعود یهود آنها را از همه سختی های تاریخ رهانیده و در سرزمین خودشان، سکونت دهد.

ص: 426

چه رابطه ای بین انتظار و امنیت و صلح جهانی وجود دارد؟

چه رابطه ای بین انتظار و امنیت و صلح جهانی وجود دارد؟

یکی از مهم ترین و کاربردی ترین تاثیرات انتظار در عصر حاضر ایجاد امنیت در هر سه لایه فردی، ملی و بین المللی می باشد.

در این جا ابتدا به تعاریف مشخصی از واژه و مفهوم انتظار، امنیت و صلح با توجه به دیدگاه صاحب نظران و هم چنین مستندات اسلامی پرداخته شده است تا بتوان بر اساس این تعاریف مبانی خویش را در بحث تاثیرات انتظار بر ایجاد امنیت و صلح مشخص و تبیین نمود، سپس به چگونگی ارتباط میان انحاء امنیت با بحث انتظار می پردازیم.

آنچه در این نوشتار بیشتر بدان توجه شده است امنیت اجتماعی می باشد. زیرا سرمایه های اجتماعی که منبعث از ارزشها و سنت های اجتماعی می باشد و در راس آن «مهدی باوری» وجود دارد می توانند باعث ایجاد امنیت اجتماعی بشوند که خود انحاء دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت قضائی، امنیت نظامی در هر سه سطح آن را ممکن پذیر خواهد نمود.

دو نکته قبل از آغاز بحث لازم است اشاره شود:

نکته اول: یکی از تاثیرات انتظار فعال و سازنده که متاسفانه کمتر بدان پرداخته شده است بحث امنیت در هر سه لایه آن یعنی فردی، ملی و بین المللی می باشد.

ص: 427

اهمیت بحث بدان حد می باشد که می توان مدعی شد بالاترین و کاربردی ترین مبحث مربوط به انتظار در عصر حاضر بحث از امنیت در انحاء گوناگون یعنی امنیت روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی می باشد.

جهان امروز که با بسیاری از مشکلات در خصوص تامین امنیت داخلی (مخصوصاً امنیت اجتماعی) و امنیت بین المللی دست و پنجه نرم می کند و می توان درماندگی ابرقدرت ها را در ایجاد امنیت به وضوح مشاهده نمود، تدوین و تنظیم راهکاری که بتواند این مشکل را تا حدود بسیار زیادی برطرف کند، به عنوان یک مسئله مورد نیاز و بسیار جدی مطرح شده است. از طرفی دیگر اسلام مدعی است، می تواند برای تمامی نیازهای زندگی انسان صرف نظر از زمان و موقعیت خاصی برنامه منسجمی داشته باشد که با رعایت حدود و شرایط آن می توان زندگی دنیوی و حتی اخروی خود را برنامه ریزی نمود تا موجب سعادت انسان گردد.

جهت برطرف کردن این مشکل فرهنگ شیعه بحث انتظار و موعود باوری را با تفاوتی نسبت به ادیان و فرق دیگر مطرح می کند که با توجه به مستندات اسلامی می تواند به عنوان بهترین راه برون رفت از این مشکل طرح ریزی و به اجرا در بیاید. در اینجا تا حدودی که مقتضی باشد طرح اولیه رسیدن به امنیت از راه ترویج و تقویت «مهدی باوری» ترسیم می گردد.

نکته دوم: روایاتی که در این جا مورد بررسی قرار گرفته اند را می توان به 6 دسته تقسیم نمود:

- 1- معناشناسی انتظار: روایاتی که بر معنا و مفهوم انتظار تکیه دارند، این روایات هر چند صراحت در تعریف و مفهوم‌شناسی انتظار ندارند اما می‌توان از لا بلای آنها تعریفی برای انتظار مشخص نمود.
- 2- تبیین ضرورت و اهمیت انتظار: روایاتی که در باب اهمیت انتظار به عنوان بارزترین عمل و بلکه با فضیلت‌ترین آنها سخن می‌گویند. مانند روایاتی با مضمون «انتظار فرج با فضیلت‌ترین اعمال است».
- 3- آثار وجودی انتظار: روایاتی که می‌توان از درون آنها تاثیراتی که روحیه و فرهنگ انتظار بر جامعه و فرد می‌گذارد برداشت نمود، مانند روایتی که منتظرین ظهور را برترین انسانها در تمام دوران معرفی می‌کند. مثلاً می‌توان از این روایت، فضیلت «برترین انسانها در تمام دوران» را به عنوان تاثیرات فرهنگ انتظار برداشت نمود.
- 4- آثار عدمی انتظار: در این گونه از روایات آنچه مهم می‌باشد آثاری است در صورت نبود فرهنگ و روحیه انتظار بر فرد یا جامعه به وجود می‌آید. مانند روایتی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که انتظار فرج ما را می‌کشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است، کسی که شاهد جنگ ما باشد یا فریاد کمک خواهی ما را بشنود و یاریمان نکند، خداوند او را با صورت در آتش می‌افکند» آنچه از آن روایت برداشت می‌شود این می‌باشد که اگر کسی در انتظار فرج نباشد و فریاد کمک خواهی ائمه علیهم السلام را بشنود و عکس‌العملی از خود نشان ندهد، خداوند وی را با صوت در آتش می‌افکند،

لذا در صورت نبود این فرهنگ، این عذاب که همانا در آتش افکندن باشد، در انتظار ما می باشد.

5- علل وجودی انتظار: روایاتی که به بیان علل و عواملی که انسان می تواند روحیه انتظار را در خود به وجود بیاورد می پردازد. مانند روایتی که امام حسین علیه السلام می فرمایند: «مردانی هستند که شب نمی خوابند، در نماز خویش صدای چون صدای زنبوران عسل دارند...» در این روایت امام علیه السلام خصوصیات را برای فرد منتظر بیان میکنند که هر فردی بتواند آن خصوصیات را داشته باشد می تواند جزء منتظران واقعی آن حضرت قلمداد گردد.

6- علل عدمی انتظار: در کنار شناخت علل و عواملی که می تواند انسان را در مسیر انتظار قرار دهد، می بایست علل و عواملی را که ممکن است در این مسیر مانع حرکت شود نیز مورد شناسائی و بررسی قرار گیرند، ما این عوامل را علل عدمی انتظار یعنی موانع پیش روی این فرهنگ می نامیم. نکته حائز اهمیت برای افرادی که قصد پرورش این روحیه و گسترش آن را در جامعه دارند تامل و دقت در مسائلی میباشد که مانع مسئله فوق میباشد. بهترین راهنما برای شناسائی این موانع روایات می باشند، مانند روایتی از امام علی علیه السلام که ایشان می فرمایند: «آنها (یاران و منتظران) مشعلهای هدایت و نشانه های روشن روی زمین اند که از سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعه فساد و بیهوده گوئی به دور هستند. خدا درهای رحمتش را به روی آنها می گشاید و غمهای نغمتش را از آنها برطرف می کند». در این روایت عواملی مانند سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعه فساد، بیهوده گوئی را به عنوان موانع ایجاد روحیه انتظار معرفی می کند.

ص: 430

نکته سوم: در این جا به علت تعدد روایات و کمبود فضای نوشتاری ناگزیر از درج برداشتها و جمع بندی ها از روایات شده ایم.

بررسی معناشناسی انتظار، امنیت، صلح

مفهوم انتظار

تعاریف گوناگونی از انتظار شده است ولی متأسفانه تعریفی که دارای شرایط «تعریف» باشد وجود ندارد و از آن جهت که تعریف یک بحث یا واژه یا علم می تواند بر مباحث و جامعیت و مانعیت مسائل آن تاثیر مستقیم داشته باشد لذا لازم است در ابتدا تعریفی از انتظار مطرح کنیم.

تعاریف موجود از انتظار به علت مشکلات ذیل از استانداردهای مشخص تعریف برخوردار نمی باشند:

1- اغلب تعاریف برخاسته از احساسات و عواطف و عشق نویسنده به حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد. این مسئله هر چند در مقام تعریف شعرگونه ی انتظار مناسب می باشد، اما در مقام تعریف علمی از یک فرهنگ در قالب کلمات می بایست با رعایت حدود و استانداردهای تعریف به غنای علمی بحث بیافزاییم. در این تعاریف جملات بسیار، عدم تناسب بین معرّف و معرّف و دیگر مشکلات یک تعریف غیر استاندارد به چشم می خورد.

2- بعضی از تعاریف اهداف، تاثیرات، ارکان و دیگر عوامل خارج از تعریف را در تعریف انتظار قرارداده اند. مانند اینکه در مقام تعریف، انتظار را به انتظار فعال و غیر فعال تقسیم بندی می کنند.

با توجه به مسائل فوق می بایست تعریفی را ارائه داد که هم استانداردهای مورد نیاز را داشته باشد و هم با توجه به ارائه آن به عموم به مردم قابل فهم برای مخاطبین باشد.

به عقیده نگارنده انتظار فرج با انتظاری که در عرف به عنوان یک حالت روانی پنداشته می شود تفاوت دارد بلکه انتظار نوعی عمل و رفتار می باشد که برخاسته از اعتقاد درونی فرد به وجود و فرج منتظر می باشد. موید این مطلب روایاتی با مضمون «انتظار الفرج عبادة» یا «افضل اعمال امتی انتظار الفرج» یا مانند آن می باشد که به صراحت یا به مضمون نشانگر این می باشد که انتظار یک عمل، مانند دیگر اعمال و رفتارهای انسان می باشد که البته بر پایه یک سری از اعتقادات و انگیزه های درونی می باشد که عمل می تواند آئینه ای از آن درونیات فرد باشد.

با توجه به مبحث فوق می توان نتیجه گرفت که انتظار بر دو پایه اعتقاد درونی به وجود و ظهور منتظر و تنظیم رفتار برطبق اعتقادات فرد می باشد، لذا آن را می توان مرجع تمام ارزشهای اسلامی دانست. این برداشت هم جامع افراد است و هم مانع اغیار به این صورت که تمام افرادی که به همراه اعتقاد درونی، اعمال خود را هم در راستای معتقدات خود تنظیم می کنند شامل می شود و از آن طرف افرادی را که تنها اعتقاد به وجود منجی در آخرالزمان دارند مانند برخی از مسلمانان که اعتقاد به ظهور نواده پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان دارند اما به علت برخی باورها و سنت های قدیمی و برداشتهای غلط از روایات یا غفلت و بی خبری، هیچ گونه تحرک و انفعال در جهت زمینه سازی ظهور انجام نمی دهند و تنها به دعا برای فرج یا رصد کردن علائم ظهور می نشینند را خارج می کند.

برخی انتظار را به انتظار منفعل و فعال تقسیم بندی می کنند که به نظر می رسد با روایات ناسازگار باشد چون اطلاق کلمه منتظر به فردی که هیچ گونه تحرک و انفعالی در جهت باورها و اعتقادات خود نداشته باشد صحیح نمی باشد و اگر هم گفته شود می بایست از باب تسامح مطرح کرد.

نتیجه آنچه که مطرح گردید این است که انتظار عبارت است از: «عملی، برخاسته از اعتقادات درونی فرد به وجود و ظهور منتظر...»

مفهوم امنیت و صلح

امنیت و صلح در واژه ای میباشند که دستاویز بسیاری از گروه ها و قطب های سیاسی جهان امروز و دیروز قرار گرفته اند. عده ای به بهانه ایجاد امنیت از دست رفته» به کشوری حمله نظامی می کنند و در حالی که ناامنی مورد ادعای خویش را از بین نبرده اند، بلکه باعث ایجاد ناامنی هم شده اند و جالب است که ادعای ایجاد صلح و برقراری امنیت را هم دارند. فلذا این دو واژه از اصطلاحاتی می باشند که براحتی مورد سوء استفاده قرار می گیرند و تنها افراد و ملت هایی که دارای فرهنگی غنی معرفتی و دینی می باشند می توانند آن را تجزیه و تحلیل و در راستای ابهام زدائی از امنیت و صلح قرار دهند.

امنیت در قرآن کریم به صورت واژه و جملات مختلفی ذکر شده است مثلاً با واژگانی مانند اطمینان و سکینه در مقابل مفاهیمی چون عدم ترس و دفع خطر، لذا راغب در تعریف لغوی امنیت آورده است: اصل امنیت، طمأنینه و آرامش نفس و از میان رفتن ترس و خوف است. امن و امانت و امان در اصل مصدر هستند و به حالت و وضعی اطلاق می گردد که انسان در آرامش باشد.

و صلح را مسالمت، سازش، از بین بردن نفرت میان مردم، معنا کرده است «و الصُّلْحُ خَيْرٌ» (1) سازش بهتر است.

در اقرب گوید: آن اسم است از مصالحه مذکر و مؤنث هر دو بکار می رود گویند: «وَقَعَ الصِّلْحُ وَ وَقَعَتِ الصِّلْحُ» (صلاح): شایسته شدن. خوب شدن، و آن ضد فساد است «صَلِحَ الشَّيْءُ صِلَاحًا: ضِدُّ فَسَادٍ» در قرآن گاهی با فساد مقابل آمده و گاهی با سِئَةِ مثل «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (2) «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...» (3).

درباره تعریف اصطلاحی امنیت می توان گفت اقوال و دیدگاه های زیادی وجود دارد. بعضی از عالمان علم سیاست اصلا تعریفی از آن ارائه نداده اند و عده ای دیگر براساس مبانی خود در جهت دایره امنیت و مصادیق آن برای امنیت تعریفی قائل شده اند. که خود نیاز به نوشتاری جداگانه درباره تعریف امنیت و تعیین مصادیق و انحاء آن از منظر عالمان علم سیاست و فقه سیاسی اسلام می باشد اما به ناچار مجبوریم در اینجا تنها به ذکر چند تعریف که به اعتقاد نگارنده از بقیه تعاریف جامع تر و مناسب تر می باشد استفاده کنیم.

اغلب اندیشمندان علم سیاست امنیت را وابسته به موقعیت های مختلف قابل انعطاف میدانند فلذا می گویند مفهوم امنیت در نزد هر کس، هر مکتب، هر

ص: 434

1- نساء، آیه 128

2- اعراف، آیه 56: و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید ...

3- توبه، آیه 102: و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند ...

ملت، و هر قوم و گروهی برآیند فهم آنها از عناصری مانند: ارزش های حیاتی و فلسفه آفرینش، آگاهی از داشته ها و محرومیتها و آگاهی از تهدیدات و نقاط ضعف و نقاط قوت می باشد. عده ای دیگر این عناصر را به صورت ذیل ذکر کرده اند:

- عنصر ناظر بر نیت (اغراض، نیت، آمل، اهداف و...)

- عنصر ناظر بر سنن (اخلاقیات، قوانین، ضوابط اجتماعی)

- عنصر ناظر بر فیزیک عمل (سیاست اتخاذ شده و به اجراء گذارده شده)

با توجه به عناصر فوق الذکر سیاست های امنیتی هر فرد و یا واحد سیاسی مبتنی بر اهداف و اغراض از پیش تعیین شده ای می باشد که درک جوهره امنیت بدون توجه به آن غیر ممکن می باشد.

در فرهنگ علوم سیاسی برای امنیت دو خصوصیت ذکر شده است: 1- تضمین ایمنی، برقراری تنظیمی سیاسی برای کاهش احتمال بروز جنگ، برقراری مذاکره محاربه و قصد حفاظت از صلح به صورت شرط طبیعی بین دولتها. 2- مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و بدون رضایت و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی های مشروع که در نتیجه جامعه امن به مجموعه کشورها و ملتهای که با هم روابط متقابل دارند و بین آنها اقدامات و آمادگی جنگی وجود ندارد.

آنچه که از تعاریف صلح در ادبیات سیاسی برداشت می شود می توان سه خصوصیت برای صلح در نظر گرفت: 1- حالت آرامش و امنیت عمومی در

کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر 2- فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید 3- فقدان جنگ، توسعه مناسبات و هم یاری ملتها.

با توجه به سه خصوصیت فوق، صلح دارای دو جنبه صلح مثبت و صلح منفی می باشد که صلح منفی به معنای فقدان جنگ می باشد و صلح مثبت به معنای همکاری و دوستی میان کشورها می باشد.

طرح ها و کوشش هایی که در جهان صورت می گیرد بیشتر برای ایجاد صلح مثبت است هرچند حفظ صلح در جهان امروز بیشتر مرهون ایجاد مکانیسم های برای جلوگیری از جنگ می باشد مانند مکانیسم های شیوه توزیع قدرت، تعارضات متقابل بین المللی، افزایش شباهت میان دولتها، حل منازعات طبقاتی در سطح بین المللی و تقسیم کار بین المللی و همبستگی تقابل می باشد.

در فقه سیاسی، مسئله صلح در سه واژه بسیار به کار برده می شود مهاده ماده و معاهده که طبق نظر فقهاء شیعه این سه واژه مترادف می باشند و به معنای آتش بس تا مدت معین به کار برده می شوند. فلذا در فقه شیعه صلح در معنای مثبت آن کاربرد ندارد بلکه بیشتر به معنای منفی آن یعنی عدم جنگ و آتش بس به کار برده می شود. اما این نظر خالی از اشکال نمی باشد، به این علت که اگر حتی صلح را در معنای منفی آن به کار ببریم، آتش بس، متارکه و ترک مخاصمه به عنوان سه مرحله از جنگ تا صلح قلمداد می شود و پیمان صلح همان ترک مخاصمه خواهد بود نه اینکه صلح را به آتش بس معنا کنیم.

هم چنین در عرصه مناسبات «فقه بین الملل» به چهار واژه دار الاسلام، دارالحرب، دارالموادعه و دارالعهد بر می خوریم که نشانگر پویایی فقه شیعه در مسئله برقراری صلح و امنیت داخلی و بین المللی می باشد.

با توجه به مباحث فوق، روشن گردید که انتظار به مثابه یک عمل در جهت خودسازی و آمادگی فرد در جهت زمینه سازی ظهور منتظر می باشد.

و هم چنین امنیت و صلح دو واژه هستند که فقدان هر کدام باعث نابودی دیگری خواهد شد یعنی حالت عدم صلح یعنی نبود امنیت و از آن طرف عدم امنیت یعنی مخاصمه و جنگ می باشد. فلذا در این نوشتار در بیان رابطه بین این سه مفهوم به تبیین ارتباط انتظار و امنیت به عنوان نتیجه صلح پرداخته خواهد شد.

از انحاء امنیت تنها به رابطه میان امنیت روانی به عنوان یکی از پرکاربردترین انحاء امنیت در عصر حاضر و امنیت اجتماعی می پردازیم.

تبیین رابطه بین امنیت روانی و انتظار

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مردم! در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان، بزرگ مردی از فرزندانم ظهور می کند. هنگامی که پرچمش به اهتزاز در آید، شرق و غرب جهان را روشن سازد. با ظهور موجی از شادی و نور، عالم گستر می گرد». اسلام نگاه ویژه ای به روح و روان انسانها دارد. خداوند متعال به هنگام خلقت انسان ابعاد وجودی و متعددی را مورد توجه قرار داده و ضمن تاکید بر بعد جسمانی انسان، ابعاد عقلانی، روانی و روحانی وی را نیز مورد توجه قرار داده است.

عدم تعادل در ابعاد روحی، روانی می تواند در دیگر ابعاد انسان مانند بعد عقلانی و حتی جسمی وی نیز تاثیر گذار باشد در این موقعیت در خطر افتادن امنیت روانی یعنی در خطر افتادن امنیت اجتماعی و اقتصادی می باشد.

با توجه به موقعیت حساس امنیت روانی می توان گفت، در این زمان که انسان معاصر غرق در اندیشه و تفکرات مادی گرایانه خویش شده است و به تدریج فاصله خود را با دین حقیقی دور می کند احساس پوچی و افسردگی سراسر وجودش را فراگرفته و برای رهایی از این وضعیت به دامان عرفان ها و مذاهب کاذب و ساختگی خواهد افتاد که بجز امید واهی و موقتی فایده ای دیگر برای وی نخواهد داشت. در این زمان بهترین درمان برای این انسان انگیزه ای است که بتواند زندگی و شخصیت خود را بدست گیرد و آن را در مسیر اصلاح و تکامل روحی و معنوی خود قرار دهد.

حال سؤال این است که این انگیزه چه چیزی می تواند باشد؟ امید به آینده ای روشن، امید به صلح فراگیر، حکومت عدل جهانی، مدینه فاضله بهشت روی زمین و... چندین عبارت دیگر که بیانگر همان انگیزه می باشد، انگیزه ای که فرد را به تحرک وادارد، تحرکی در جهت بهتر زیستن، در مسیر انتظار قرار گرفتن و...

روایات در این زمینه بسیار وارد شده است که می توان آنها را با توجه به مخاطب به دو دسته ایجاد و تقویت امید دسته بندی نمود.

دسته اول: روایاتی که جهت برون رفت از زندگی سراسر غم و اندوه انسان امروز، فارغ از دین و مذهب خاصی، به وجود آمدن حکومت عدل جهانی با خصوصیات منحصر به فرد را مژده می دهد.

این دسته از روایات حکومت عدل جهانی به عنوان بهترین موقعیت زندگی در این دنیا به تصویر کشیده اند، چرا که از خصوصیات انسان ناامید این است

که به دنبال وضعیت بهتر می‌گردد و با شنیدن این روایات که حکومت مهدوی را به عنوان بهترین حکومت روی زمین معرفی می‌کند و به ذکر خصوصیات آن حکومت می‌پردازد به نوعی امیدواری را به این دسته از مردم می‌دهد که تحقق وعده الهی که همان حکومت عدالت جوی مهدوی باشد در راه است.

امام حسن علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «در دولت مهدی درندگان سازش می‌کنند، زمین نباتات خود را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنج‌های نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود و بین مشرق و مغرب را مالک میشود و خوشا به حال کسی که آن روز را درک کند و دستوراتش را با گوش جان بشنود» در این روایت مواهب دنیوی حکومت مهدوی تشریح شده است و در روایتی دیگر امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فردائی که شما را از آن هیچ شناختی نیست زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزمین است و عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد... او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک مانده اند زنده می‌کند» در این روایت ترسیم نوعی از حکومت که تمام عوامل اجرائی آن انسانهای عادل و مطیع تشکیل می‌دهند به عنوان بارزترین خصوصیت حکومت عدل مهدوی بیان شده است تا امیدی باشد به انسانهای که از جور ظالمان و پادشاهان عصر خود به تنگ آمده‌اند. از آن طرف آنچه این زمان نزدیک بیان شده است تا امید مردم به یاس تبدیل نگردد در خطبه ای حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده و

نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده شده است قرار داریم». و در خطبه ای دیگر می فرمایند «گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید می رسید».

دسته دوم: در این دسته از روایات می توان مخاطبین را آن گروه از شیعیانی دانست که با توجه به طولانی شدن زمان غیبت و هم چنین فراگیری فساد امید خود را در جهت استقرار حکومت مهدوی از دست می دهند. در این روایات آنچه که مورد تاکید ائمه اطهار قرار گرفته است ذکر فضایل منتظران می باشد تا انگیزه ای در جهت تداوم و امیدواری در جهت ظهور آن حضرت باشد. از این روایات می توان به نمونه ای از روایت امام سجاد علیه السلام اشاره کرد که ایشان می فرمایند: «ای اباخالد غیبت ولی دوازدهم طولانی می شود. همانا مردم زمان غیبت او و عقیده مندان به امامت و منتظران ظهور وی از مردم تمام دورانها برترند...».

یا بعضی از روایات بالاترین عبادتی که یک مسلمان می تواند انجام دهد را انتظار فرج دانسته اند و حتی انتظار فرج به معنای فرج الله قلمداد شده یعنی تحقق همان وعده های الهی که در قرآن بسیار ذکر شده است.

نتیجه ای که می توان از مجموع مباحث ارتباط امنیت روانی و انتظار بیان داشت این است که امید به ظهور حضرت می تواند فرد را در تعیین هدف زندگی، برنامه ریزی و تفکر در رسیدن به آن کمک کند. انسان منتظر هدف خود را بر پائی حکومت عدل جهانی تعیین می کند و با بیش و تفکر در جهت رسیدن به آن تمام سعی و تلاش خود را می کند و اگر هم عمرش بدان حد

نرسید طبق فرموده اهل البیت علیهم السّلام ثواب یاران حضرت به وی عطاء خواهد شد. تاریخ ثابت می کند آنچنان مسئله انتظار و امید به فرج در دل و جان شیعیان رخنه کرده بود که هر نوع غیبتی را غیبت مهدی علیه السّلام می پنداشتند و با توجه به مشکلات عدیده ای که در دوران حکومت بنی امیه و بنی عباس خصوصا بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام کشیدند می توان مدعی شد شیعیان بیشتر از دیگران نسبت به ظهور منجی واکنش از خود نشان می دادند. به عنوان نمونه در تاریخ آمده است بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام و اظهار پشیمانی مردم از عدم همراهی با امام و پس از تأیید قیام مختار توسط محمد بن حنفیه به عنوان بزرگ بنی هاشم بعضی از شیعیان به این تصور بودند که مختار، همان مهدی موعود علیه السّلام می باشد. یا بعد از دستگیری امام موسی کاظم علیه السّلام و زندانی شدن آن حضرت عده ای از شیعیان گمان کردند ایشان همان مهدی موعود علیه السّلام می باشد.

با این دعا بحث از امنیت روانی و انتظار را به پایان می بریم «أنا سائلکم و آملکم فیما إلیکم فیہ التفویض وعلیکم التعوّض؛ من از شما می خواهم و به شما امید بسته ام در آنچه به شما تفویض شده بر شما عوض دادند».

بررسی رابطه میان انتظار و امنیت اجتماعی

قبل از پرداختن به بحث لازم است در ابتدا در مسئله مشخص شود:

1- معنا و مفهوم امنیت اجتماعی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی.

2- معنا و مفهوم امنیت ملی و رابطه آن با امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام.

ص: 441

اغلب جامعه شناسان برای امنیت اجتماعی همانند امنیت مفهومی منفعل و تحویلپذیر قائلند که به نسبت فرهنگ ها، ملتها، گذر زمان و دیگر عوامل تغییر پذیری یک جامعه دستخوش تغییر می شود. فلذا مدعی شده اند نمی توان تعریف مشخصی از امنیت اجتماعی ارائه کرد. عده دیگری امنیت اجتماعی را تامین آسایش زندگی و رفاه افراد یک جامعه تلقی کرده و آن را محدود به امنیت مادی یک جامعه می دانند.

در اندیشه اسلام امنیت اجتماعی نه دارای مفهومی منفعل و تغییر پذیر می باشد و نه دارای مفهومی محدود که تنها امنیت مادی جامعه را در بر گیرد، می باشد، بلکه بنابر نگرش اسلام به انسان، عناصر اصلی امنیت را که با عنوان ارزشها و سنت های اجتماعی که بر پایه مستندات اسلامی می باشد به هیچ عنوان تغییر نمی کنند، بلکه آنچه تغییر می کند روش انجام و عمل بر طبق ارزشهاست که بر اساس زمان و مکان و بعضا به دستور ولی فقیه یا فقیه جامع الشرائط تغییر می کنند. از طرفی اسلام به تمام ابعاد امنیتی انسان و جامعه می نگرد و در کنار امنیت مادی مانند تامین غذا و پوشاک و مسکن و بیمه و... به امنیت معنوی هم توجه خاصی دارد تا بدانجا که امنیت اجتماعی را همان امنیتی بر می شمرد که بر پایه بزرگ داشت ارزشها و سنت های یک جامعه می تواند شکل بگیرد و امنیت مادی را نتیجه ایجاد امنیت معنوی می داند.

در این جا بعد مادی امنیت اجتماعی مورد بحث نمی باشد، بلکه آنچه برای ما در جهت امنیت اجتماعی مهم است بعد معنوی امنیت اجتماعی که مستلزم

تامین امنیت فردی در مقابل ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، جرم، جنایت، خودکشی و مسائلی از این قبیل است، می‌باشد.

علت توجه اسلام به این بعد از امنیت این است که ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی صرفاً فقدان امنیت مادی نیست بلکه دچار شدن افراد به بحران معنا، بحران هویت، بی‌اعتمادی و بی‌قاعدگی است که خود ریشه در افول و آسیب‌پذیری سرمایه‌های اجتماعی دارد.

نکته دیگر اینکه منظور از امنیت اجتماعی آیا امنیت فرد یا امنیت جماعتی است. اغلب نویسندگان و حتی برنامه‌ریزان تامین امنیت اجتماعی از این نکته غافل مانده‌اند که امنیت اجتماعی امنیت جماعتی یا گروهی در جهت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی یک جامعه نیست بلکه آنچه مهم می‌باشد امنیت فرد است که به سبب آن امنیت جامعه تضمین خواهد شد و این را می‌توان با نگاهی کوتاه به مستندات اسلامی مخصوصاً در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به وضوح دریافت.

لذا امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام امنیت فرد از طریق حفظ سرمایه‌های اجتماعی (ارزشها و سنت‌های قومی، مذهبی) که نتیجه آن امنیت جامعه است تعریف خواهد شد. توضیح مطلب به این صورت است که سرمایه اجتماعی با فراهم ساختن زمینه نظارت و کنترل اجتماعی غیر اقتدار آمیز بر فرد و جامعه پذیر ساختن وی که از مجرای احترام به عرف، سنت‌ها، هنجارها و ارزشهای اجتماعی حاصل می‌شود از یک سو به معنادار ساختن زندگی اجتماعی برای فرد و زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال وی در زندگی

اجتماعی می پردازد و از سوی دیگر از جهت پیامدهای جمعی و عمومی موجب سلامت کلی جامعه، پایداری و ثبات اجتماعی می شود. امنیت اجتماعی به مثابه مثبت و مطلوب حاصل اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر زندگی در قدم اول و زندگی جمعی به تبع آن است. فلذا می توان از دیدگاه جامعه شناسی اسلام یک قاعده کلی را طرح ریزی کرد و آن اینکه ضریب امنیت اجتماعی متغیر از استقرار و قوام سرمایه اجتماعی خواهد بود. «هر چه ارزش های آن جامعه (سرمایه های اجتماعی) حفظ شود امنیت اجتماعی در آن جامعه تضمین شده خواهد بود».

معنا و مفهوم امنیت ملی و رابطه آن با امنیت اجتماعی

جهت روشن شدن بحث لازم است سؤالی را مطرح کرده سپس در پاسخ آن معنا و مفهوم امنیت ملی و نوع رابطه آن با امنیت اجتماعی مشخص می شود. سؤال این است که مرجع امنیت چه چیزی می باشد. یعنی امنیت برای چه کسی یا چیزی ایجاد شود؟

در این که مرجع امنیت چه چیزی است اختلاف زیادی میان صاحب نظران وجود دارد که مجموع این عوامل را می توان در 5 مورد دولت، رژیم، فرد، جامعه و جامعه جهانی خلاصه نمود.

دولت: «باری بوزان» به عنوان مبرز ترین طرفدار این نظریه، گونه های تهدید را در سه دسته تهدیدهایی که متوجه ایده دولت، وجود فیزیکی دولت و سازمان دولت وجود دارد قرار می دهد. لذا امنیت در این نظریه تنها متوجه دولت می باشد.

رژیم: یکی از دیدگاههایی که طرفداران اندکی دارد دیدگاهی است که مرجع امنیت را رژیم سیاسی می داند فلذا عناصر ماهیتی تهدید را در نسبت با موجودیت رژیم می سنجد. این تفکر در قرون گذشته مخصوصا زمان جاهلی و حکومت های طاغوتی بعد از اسلام به وضوح مشاهده می شود. و در زمان حاضر نیز حکومت هایی که به روشهای غیر دموکراتیک و صرفا بوسیله زور بر روی کار آمده اند از این تفکر پیروی می کنند.

فرد: قائلین به این دیدگاه رهائی از سلطه یعنی آزاد گذاشتن مردم (افراد و گروه ها) از فشارها و محدودیت های فیزیکی و رسانه ای که انسانها را از دستیابی به اهدافشان باز می دارد راه تامین امنیت می دانند.

جامعه جهانی: امنیت پژوهان قائل به این نظریه، مرجع امنیت را ورای دولت و رژیم می پندارند و قائل به این مسئله اند که تهدیداتی که بقا و امنیت جهان را به مخاطره انداخته است خارج از حکومت و دولتهاست لذا نیاز به تاسیس سیستم امنیتی بین المللی در جهت مقابله با این تهدیدات احساس می شود.

جامعه: در این دیدگاه که به اندیشه اسلام بسیار نزدیک می باشد، جامعه به عنوان مرجع امنیت در نظر گرفته می شود. در این دیدگاه تحصیل امنیت در گرو تثبیت و تقویت عقائد، هنجارها و ارزش های اجتماعی و حفاظت از صورت بندی الگوهای سنتی، زبان، گویش، فرهنگ، مذهب، آداب و رسوم، تشکیلات و ساختارهای اجتماعی و به طور خلاصه حفظ ممیزه های هویت ملی جامعه و تداوم آن می باشد.

با توجه به مطالب فوق می توان مدعی شد مقوله امنیت ملی حکومت اسلامی با الهام از مبادی معرفت شناسی، جهان شناسی و انسان شناسی دینی پیوندی ناگسستنی با امنیت ملت اسلامی دارد. در دیدگاه اسلام امنیت پایدار در انحاء گوناگون آن من جمله امنیت اجتماعی مستلزم حفظ ارزش های هنجارها و سنت ها و در یک کلمه هویت جامعه می باشد.

در این جا لازم است آرای امام خمینی رحمه الله به عنوان یک فقیه و رهبر سیاسی درباره مرجع امنیت را به طور خلاصه مطرح گردد.

در آرای امام سه مرجع جامعه، دولت و رژیم را برای امنیت می توان یافت.

منظور از رژیم در اندیشه امام با توجه به فرهنگ علوم سیاسی و مطالبی که درباره خصوصیات رژیم در نظریات اندیشمندان علم سیاست مطرح شد تفاوت ماهوی می کند، البته عنوان رژیم بر آن اطلاق می شود اما از لحاظ کارکرد تفاوت های بسیاری با مفهوم اصطلاحی می کند.

حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران در دیدگاه امام از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان به خاطر آن احکام اولیه شرعی را نیز تعطیل نمود. البته روشن است اهمیت حفظ نظام به این دلیل است که به عنوان ابزاری جهت برقراری احکام اسلامی و آموزه های شریعت در جامعه می باشد و تلاش برای امنیت آن به مثابه تقویت بنیانهای دین و ارکان شریعت اسلامی می باشد، فلذا با حکومت های غیر دموکراتیک که برخاسته از امیال و هواهای نفسانی و حتی بر خلاف قانون اساسی، زمامداران آن می باشد تفاوت بسیاری دارد و از طرفی به علت پشتوانه ی مردمی می توان گفت امنیت نظام وابسته به امنیت جامعه

می باشد، فلذا در صورت فقدان امنیت اجتماعی، امنیت نظام هم به مخاطره خواهد افتاد. و از طرفی دولتی که برخاسته از این نظام و ملت اسلامی باشد به عنوان دارالاسلام قلمداد خواهد شد که در نتیجه با توجه به آموزهای فقه سیاسی دفاع از آن در برابر تهدیدات اغیار و حفظ امنیت ملی آن بر تمامی مسلمین واجب خواهد بود.

با توجه به مباحث فوق نتیجه گرفته میشود، مرجع امنیت اجتماعی در آرای امام رحمه الله از لحاظ رتبی بر دو مرجع دیگر مقدم است و در مرجع دیگر می توانند نتایج برقراری امنیت اجتماعی قلمداد بشوند.

بعد از تبیین مرجع امنیت تعریف امنیت ملی تا حدودی روشن شد. امنیت ملی عبارت است از «توانائی جامعه در جهت تامین و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی، و ارتقاء و بهینه سازی آن و تعقیب و نیل به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی» این تعریف را می توان جامع تمام تعاریف امنیت ملی دانست که هم به جنبی اثباتی امنیت و هم جنبه منفی امنیت توجه دارد.

مبنای ما در این نوشتار بر محوریت امنیت اجتماعی در میان دیگر انحاء امنیت ها مانند امنیت ملی، امنیت داخلی، امنیت قضائی و ... می باشد. به این علت که اگر امنیت اجتماعی برقرار شود و تمام افراد جامعه با مسولیت شناسی که نسبت به یکدیگر احساس می کنند و هم چنین با روحیه عدالت طلبی و مبارزه با انحراف ها و ناهنجاری های موجود در جامعه، می توان به برقراری

امنیت داخلی در مرحله اول و امنیت ملی در مرحله دوم امیدوار بود. اما در صورتی که ارزش های اجتماعی، سنت ها و به طور کلی سرمایه های اجتماعی یک جامعه از بین بروند باید منتظر انحلال تدریجی یک جامعه و به تبع آن نظام از درون باشیم.

انتظار و امنیت اجتماعی

بعد از بیان مقدمه ای نسبتاً طولانی که جهت فهم نوع رابطه میان انتظار و امنیت اجتماعی بسیار لازم مینمود، حال لازم است نوع رابطه میان انتظار با سرمایه های اجتماعی که پایه و اساس امنیت اجتماعی می باشد با توجه به روایات و آموزه های دینی بررسی شود.

با توجه به تعریفی که از انتظار داشتیم، و آن را به عنوان مرجع تمام اعمال و ارزشهای اسلامی قلمداد کردیم، انسانی که به عنوان منتظر مهدی موعود علیه السلام می باشد همواره خود را در حضور امام می بیند و با توجه به تاثیرات انتظار بر وی از قبیل امید به آینده ای روشن یا امید به اینکه جزء منتظران حضرت قلمداد شود سعی در تکامل روحی و اصلاح خویش و جامعه خود می کند.

فلذا تلقی ما از انسان منتظر انسانی می باشد که در تمام ابعاد زندگی خویش سعی در رسیدن به آن سعادت ابدی و منتظر واقعی بودن حضرت را دارد. با توجه به این مطلب اگر بخواهیم تاثیرات انتظار را بر امنیت به خصوص امنیت اجتماعی واکاوی کنیم می بایست عواملی که باعث ایجاد امنیت می شود و هم چنین عواملی که باعث امنیت زدائی می شود با توجه به آموزه های دین مبین اسلام مطرح کرده و مورد بررسی قرار دهیم.

چهار مؤلفه امنیت زا در منطق اسلام وجود دارد:

1- توحید: مهم ترین عنصر امنیت زا در اسلام اعتقاد به وجود خداوندی میباشد که به هیچ عنوان شریکی در او راه ندارد. این اعتقاد به علت همگرایی تمام مسلمانان و حتی بعضی از ادیان دیگر الهی می تواند عامل مهمی جهت وحدت و انسجام بیشتر که نتیجه آن امنیت و صلح چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی باشد.

2- ایمان: ایمان رتبه ای بالاتر از اسلام است. ایمان یعنی بعلاوه اعتقاد قلبی به اسلام و دستورات آن، همراهی عمل و رفتار انسان را نیز باید به همراه داشته باشد. ایمان می تواند برای فرد آرامش، برای جامعه وفاق و همدلی و برای جهان اسلام وحدت را به ارمغان بیاورد.

دو عنصر فوق را می توان به عنوان یکی از عالی ترین قواعد سیاسی اسلام دانست. به نوعی می توان با بهره گیری از این دو مولفه بدون توجه به مرزهای سیاسی بین کشورهای مسلمان و تنها در سایه توحید و ایمان به خداوند، تمام ممالک اسلامی را متحد نموده و تجاوز و تهدید در قبال هر کدام از کشورهای اسلامی را تجاوز به امنیت دارالسلام دانست. اما متأسفانه برخی از کشورهای مسلمان بدون توجه به آموزهای بسیار کارساز و بدون خطاپذیری، وارد معاهدات سیاسی، امنیتی با کشورهایی می شوند که بویی از انسانیت حتی از منظر معتقدات خود ندارند.

3- ولایت: یکی از مولفه های امنیت که اگر درست تبیین نشود می تواند عاملی جهت امنیت زدائی باشد ولایت است. ولایت را می توان انتخاب رهبران

ص: 449

صالح و تنظیم رابطه آنها با مردم که منجر به صیانت از جامعه و ارزش های اجتماعی می شود تفسیر کرد.

4- سعادت: امنیت انسانی از طریق اولویت بخشی ارزش انسان بر قدرت، در مکتب اسلام تامین و تائید می شود.

بعد از شناخت عوامل امنیت زا، می توان با شناخت عوامل امنیت زدا در تمام ابعاد امنیت مانند امنیت اجتماعی، اقتصادی، نظامی و در سه سطح فردی، داخلی و ملی در مستندات اسلامی و اندیشه عالمان دین به خصوص امام راحل؛ و برنامه ریزی صحیح در جهت مقابله با آن به رفع این عوامل همت گماشت. عوامل امنیت زدا را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

1- عوامل فرهنگی و فکری

- ضعف انسجام اسلامی و هویت دینی و ملی

- اخلاق گریزی و اخلاق زدائی از جامعه

- کاهش قابلیت، باز تولید فرهنگی و ناتوانی اندیشه ورزی

- بی اعتمادی و ناامیدی جامعه

2- عوامل اقتصادی

- وابستگی اقتصادی

- مصرف زدگی

- رواج رذایل اخلاقی در کسب و کار مانند ربا، طمع ورزی، احتکار و...

- بی توجهی به اقتصاد و معیشت مردم

ص: 450

- ناهمراهی ملت با نیروهای مسلح

- فاصله گرفتن نیروهای مسلح از دیانت و معنویت

- مداخله و حمله نظامی خارجی

بعد از بیان مولفه های امنیت زا و امنیت زدا می بایست به ارتباط میان این عوامل و وظایف و خصوصیات منتظران با توجه به مستندات اسلامی اشاره نمود.

مولفه های امنیت زا و خصوصیات منتظران

تمام مؤلفه های امنیت در جامعه اسلامی را می توان از خصوصیات منتظران و یاران حضرت بر شمرد.

درباره ولایت پذیری و مطیع بودن یاران و منتظران حضرت، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «برای آن حضرت گنجهایی است در طالقان، نه از جنس طلا و نه از نقره بلکه مردانی... که اطاعت و فرمان پذیری آنها از امام زمان علیه السلام بیشتر از اطلاعات کردن کنیزی از مالک خود می باشد (1)».

ایمان به خدا و اعتقاد به امامت پاران مورد اشاره ی بسیاری از روایات می باشد در این باره امام حسن عسگری علیه السلام به احمد بن اسحاق بن سعد اشعری فرمود «ای احمد بن اسحاق به خدا قسم (فرزندم) غیبتی خواهد داشت که جزء آنها که خداوند در اعتقاد به امامت او استوارشان کرده برای دعا در تعجیل فرجش موفقشان کرده، کسی دیگر از نابودی رهائی نخواهد یافت. به

ص: 451

آن حضرت عرض کردم: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا غیبتش به طول می انجامد؟ فرمود آری؛ به خدا قسم، آنقدر طولانی می شود که بیشتر معتقدان به او، از اعتقادشان بر می گردند و فقط کسانی بر اعتقاد به او باقی می مانند که خداوند درباره ولایت ما از آنها پیمان گرفته و ایمان را در قلبشان راسخ کرده و مورد تأییدشان قرار داده است».

از احادیث فوق می توان این نتیجه را برداشت نمود که روحیه انتظار باعث افزایش ایمان، اطاعت پذیری از امام و اعتقاد به امامت می شود.

مولفه های امنیت زا و وظایف منتظران

وظایف منتظران در جهت امنیت با توجه به روایات بر دو دسته می باشد.

دسته اول: وظایفی که به عملکرد شخص منتظر در رفتارهای فردی خویش مرتبط می باشد.

روایات این دسته با تبیین خصوصیات یاران حضرت، وظایف منتظران را مشخص نموده اند. خصوصیتی مانند پایداری و استقامت، معرفت و شناخت، صبر و شکیبائی، تهذیب نفس، عبادت، اطاعت، آمادگی را که جزء خصوصیات یاران می باشد را می توان جزء وظایف منتظران آن حضرت نیز قلمداد کرد.

دسته دوم: وظایفی که به عملکرد اشخاص به عنوان فردی از اعضای یک جامعه مسلمان تعلق دارد.

در این گونه وظایف مسائلی مانند اصلاح جامعه از فساد در قالب دستور «امر به معروف و نهی از منکر» جلوه بیشتری دارد. فرمایشات امام سجاد علیه السلام به شخصی به نام اباخالد می تواند گواه بر این مطلب باشد. ایشان می فرمایند:

ص: 452

«ای اباحالد به درستی که مردم زمان غیبت مهدی علیه السلام آنان که معتقد به امامت او هستند و در انتظار ظهور او به سر می برند با فضیلت ترین مردم همه زمانها می باشند زیرا خداوند متعال عقل و فهمی به آنان عنایت کرده که غیبت در نزد آنان به منزله ظهور و مشاهده گشته است، خداوند مردم آن زمان را به منزله کسانی قرار داده است که در راه خدا و در پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد و مبارزه می کنند. آنان حقیقتاً افراد با اخلاص و شیعیان صادق ما هستند و آنان دعوت کنندگان به سوی دین خدا به صورت سرّی و علنی هستند و بعد حضرت فرمود انتظار فرج از بزرگترین اعمال است.»

نتیجه گیری

چند نتیجه از مباحث مطرح در زمینه ارتباط میان انتظار و ایجاد امنیت و صلح می توان برداشت نمود:

- فردی که دارای روحیه انتظار باشد به ارزش های اسلامی و سنت های مذهبی خویش که پایه های آن توحید، ایمان، ولایت و سعادت انسان است، اهمیت قائل است.
- اهمیت دادن به ارزش های دینی، مذهبی باعث تقویت سرمایه های اجتماعی که نتیجه آن برقراری امنیت اجتماعی می باشد. این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد که آنچه باعث برقراری امنیت اجتماعی می شود، امنیت فرد و پرورش احساسات مذهبی، دینی وی می باشد. لذا باز هم تکرار می کنیم امنیت اجتماعی در سایه امنیت فرد به وجود می آید.

- برقراری امنیت اجتماعی باعث ایجاد امنیت در ابعاد دیگر جامعه مانند ابعاد اقتصادی، فرهنگی و.. و در سه لایه، داخلی، ملی و بین المللی می شود، که نتیجه آن آمادگی جامعه برای ظهور و نزدیک شدن آن به روز موعود می باشد.

ص: 454

آثار تربیتی در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام چیست؟

آثار تربیتی در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام چیست؟

امید به آینده، با زندگی بشر آمیخته و عجین گشته است. انسان در پرتوی امید است که رنجها و گرفتاری ها را تحمل می کند و زندگی خود را ادامه می دهد. اگر روزی فرارسد که انسان امید به آینده بهتر نداشته باشد، زندگی برایش بی مفهوم، بلکه بی هدف و بیهوده خواهد شد.

پس امید برای انسان از بزرگترین نعمت ها و رحمت های الهی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

الامل رحمةٌ لأمتی ولولا الأمل ما رضعت والدةٌ ولدها ولا غرس غارس شجراً (1)؛

امید برای امت من مایه رحمت است. اگر امید نبود، هیچ مادری فرزندی را شیر نمیداد، و هیچ باغبانی، درختی را نمی کاشت.

خلاصه، حیات بشری بدون امید بی روح و بی لذت و بی معناست. این امید به آینده است که زندگی بشر را صفا و جلا می بخشد و انسان را به حرکت و تلاش وادار می کند و به ادامه ی زندگی علاقه مند می سازد. بنابراین مسأله امید

ص: 455

1- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 74، ص 175، مؤسسه الوفا، بیروت، 1404ه- ق

از مسایل بنیادی بوده و نقش مهمی را در زندگی بشر ایفا می کند از طرف دیگر آنچه که به انسان امید و آرمان فردای تابناک را نوید می دهد، انتظار است و منتظر در امید و با امید زندگی می کند و هر آنچه که سدّ راه و مانع حرکت و ترقی آنها بشود را در هم می شکند. از این جهت لازم است ابتدا مفهوم انتظار را بیان کنیم.

مفهوم انتظار

انتظار در لغت به معنای چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است و معمولاً- به حالت کسی گفته میشود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند. بنابراین مسأله ی انتظار حکومت حق و عدالت حضرت مهدی علیه السّلام و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات؛ عنصر نفی؛ یعنی بیزاری و ناراحتی و نارضایتی و قانع نبودن به وضع موجود. عنصر اثبات؛ یعنی خواهان وضع بهتر و آینده ی مطلوب تر بودن. از این رو انتظار فرج برای انسان هایی که خواهان ترقی و تکامل و رسیدن به قله های رفیعی از کمالات انسانی هستند، اهمیت به سزایی دارد.

اهمیت انتظار

واژه انتظار از مفاهیم متضایف است. همانطوری که ابوّت و بنوّت متضایفند و در تصور خود محتاج به طرفین هستند. انتظار نیز بدون طرفین خود قابل تصور نیست؛ یعنی هم منتظر (یعنی کسی که انتظار می کشد) می خواهد و هم منتظر (یعنی چیزی یا کسی که مورد انتظار قرار می گیرد) می خواهد. مورد

انتظار ما گاهی بهبود از یک مریضی است و گاهی آمدن مسافری از سفر و گاهی بهبود وضع زندگی شخصی است و گاهی بهبود وضع عمومی و گاهی منتظر ما ظهور وجود نازنین و مقدس امام زمان علیه السلام می باشد.

آنچه مورد انتظار است هر چه مقدس تر و عالی تر باشد، انتظارش نیز ارزنده تر و مقدس تر خواهد بود. با توجه به روایات ائمه معصومین علیهم السلام انتظار فرج و ظهور امام زمان علیه السلام از بهترین اعمال و بهترین عبادات شمرده شده است (1)؛ چرا که انتظار ظهور آن حضرت؛ یعنی چشمداشتی به تعمیم یک انقلاب روحانی و اجتماعی عظیم با تکیه بر تلاش و کوشش است که در سایه آن استقرار حق و عدالت، برادری و برابری و وحدت در اندیشه و هدف و عمل، ترقی به سوی کمال انسانیت است.

از همین روست که چنین انتظاری سازنده، نگهدارنده، تعهدآور و تحرک بخش و دارای اهمیت و نوعی عبادت است؛ بلکه افضل عبادات و اعمال شمرده می شود و هیچ عمل و عبادتی به مقام و رتبه ی انتظار فرج نمی رسد.

دلایل اهمیت انتظار

1- ارزشمندی آثار انتظار

ما اگر بخواهیم بدانیم که (مثلاً) محبت اهل بیت: یا نماز، روزه و... چرا این همه فضیلت دارند، باید ببینیم که دارای چه آثاری هستند. از این رو با دقت در آثار انتظار فرج، پی می بریم که انتظار فرج همه ی خوبیها، کمالات و فضیلت ها را (یک جا) در انسان بوجود می آورد. تمام اصول و فروع در انتظار

ص: 457

یافت می شود؛ یعنی اگر کسی حقیقتاً منتظر امام زمان علیه السلام باشد، این فقط منتظر نیست؛ بلکه یک انسان موحد، مؤمن، متقی و مزین به تمام صفات و کمالات خداپسندانه است. خلاصه اینکه انسان منتظر، بواسطه‌ی انتظار محبوب، رنگ محبوب را به خود می گیرد و خود نیز ارزشمند می شود.

2- انتظار حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام

چنانچه می دانیم، ولایت و امامت رکن اساسی مکتب تشیع است و اعتقاد به ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در هر عصر و زمانی مهمترین نقاط تمایز این مکتب از سایر مکتب هاست و سرآمد همه ی فضیلت ها و شرط اساسی قبول همه ی اعمال عبادی است (1).

بنابراین، انتظار در زمان غیبت نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت آخرین امام از سلسله امامان شیعه و نوعی ارتباط قلبی و معنوی با امام است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت ضمن پیش بینی از غیبت دوازدهمین امام، از سلسله جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که در زمان غیبت امامت را پذیرا می شوند و در انتظار او به سر می برند، برترین مردم در همه ی زمان ها معرفی می کند و دلیل این برتری را این می داند که برای آنها غیبت و حضور هیچ تفاوتی نداشته و همان وظایفی را که در زمان حضور باید انجام دهند، در زمان غیبت نیز انجام می دهند (2).

ص: 458

1- همان، ج 23، ص 230

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 320 (حدیث 2)، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، 1395ه-ق

3- انتظار معیار ارزش انسان ها

آرزو و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد کمال و تعالی آنهاست. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ (1)؛

مقام و مرتبه ی هر کس به قدر همت اوست.

از آنجا که آرزوی انسان منتظر، حاکمیت نهایی دین خدا و مذهب اهل بیت بر سراسر جهان، استواری حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه شدن دست ظالمان و ستمگران و مستکبران از چهار گوشه ی جهان، برقراری نظام قسط و عدالت بر پهنه ی زمین و خلاصه هر آرزویی که از ابتدای تاریخ تاکنون و در زمان هیچ پیامبری محقق نشده است. قطعاً چنین انتظاری از ارزش و فضیلت وصف ناپذیری برخوردار است. البته به شرط اینکه انسان منتظر به تناسب امید و آرزوی بلند خود از تلاش و کوشش برای تحقق هر چه زودتر آن کوتاهی نکند.

4- انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه

انتظار فرج نقش بسیار مهمی در سازندگی و پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام دارد. از این رو می توان انتظار را هم چون مشوری دانست که دارای آثار و تجلیگاه گوناگونی است. قبل از بیان گونه های آثار انتظار، مقدمه به اقسام انتظار اشاره می کنیم.

ص: 459

1- شریف رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص 634، حکمت 47، مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام، چ اول، 1379ش

الف) انتظار گاهی سست و بی مسؤولیت و ویرانگر و گاهی پخته و مسؤولیت آفرین و سازنده است. انتظار بی مسؤولیت و ویرانگر که انسان را به عزلت و انزوا و سکون می کشاند؛ عبارت است از اینکه شخص منتظر دست روی دست گذاشته، وضعیت موجود را علی رغم میل باطنی خود تحمل کند و به امید آینده ی روشن، بدون کمترین تحرک و تلاش، فقط و فقط به حالت انتظار به سر ببرد. این نوع انتظار، انتظار تلخی است که در واقع انتظار و امید نیست، بلکه یک نوع ناامیدی است که فرد را نسبت به خود بی رغبت و بی علاقه می کند و انسان را به سکون و انزوا می کشاند که نه عقلاً قابل قبول است و نه در هیچ مکتبی مورد تأیید است.

ب) انتظار مسؤولیت آفرین و سازنده که نوعی امید و یقین به آینده بوده و در فرد شوق و رغبت و علاقه ایجاد می کند؛ عبارت است از تحول و تحرک و آمادگی و تلاش برای تحقق آینده ی بهتر که همان خودسازی و دیگر سازی و رسیدن به سعادت و کمالات انسانی است. زیرا که فرد فقط با امید و آرزو به اهداف و مقصود خود نمی رسد؛ بلکه باید تلاش و تحرک داشته باشد. بنابراین تلاش و تحرک، توأم با انتظار است و این انتظار هم در بُعد فردی دارای آثار سازنده است و هم در بعد اجتماعی.

1- خود سازی فردی

کسی که منتظر آمدن عزیز سفر کرده‌ی خویش است، خودش را برای آمدن او آماده می‌کند و منزل را طبق خواست و میل او مرتب و می‌آراید. مؤمنی که منتظر آمدن مولایش باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن بوسیله‌ی پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن صفات پسندیده، بیشتر می‌گردد و هر لحظه و هر روز، بلکه بطور دائم آمادگی پذیرائی از امام و مولایش را دارد.

منتظر واقعی برای ظهور امام زمان علیه السلام که از مهم‌ترین تحولات جهان و گشایش هاست، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی داشته باشد، بلکه باید از هم‌اکنون در صف انقلابیون قرار گیرد. این ویژگی می‌طلبد که منتظران حضرت مهدی علیه السلام در بالاترین سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری قرار گرفته و تنگ نظری‌ها، کونه بینی‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی و موانع ترقی و تکامل را کنار بزنند. چرا که من اگر فاسد و نادرست باشم، چگونه می‌توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ‌گونه نقشی ندارد؛ بلکه مطرود و منفور و اولین طعمه‌ی شمشیر حق و عدالت خواهند شد، روز شماری کنم؟

2- همکاری اجتماعی

همکاری اجتماعی

همان‌گونه که انتظار در سازندگی و تربیت فرد نقش اساسی دارد، در سازندگی و اصلاح جامعه نیز تأثیر به‌سزایی دارد؛ با این بیان که یک جامعه از انسان‌های مختلف با افکار، اهداف، آرزوها، رفتار، گفتار و رسومات

گونگون، با سطوح مختلف مادی و معنوی تشکیل می شود و هریک از افراد جامعه، به میزان شخصیت وجودیشان تأثیر گذارند و از سوی دیگر از جامعه متأثر می شوند. از طرفی هم روایاتی درباره آخر الزمان و قبل از ظهور آن حضرت وارد شده که حکایت از بحران معنویت میکنند. یعنی مردم ارزش های دینی را از دست خواهند داد، امر به معروف و نهی از منکر نخواهند کرد (1). عدل و عدالت از گیتی رخت بر بسته و جای آن را ظلم و فساد خواهد گرفت و... (2) در چنین شرایطی فقط کسانی که در انتظار حضرت مهدی علیه السلام هستند نجات خواهند یافت و این ممکن نیست مگر وقتی که فرد آثار انتظار را در وجود و زندگی خود جلوه گر ساخته و طبق آن عمل نماید و برای اقامه ی عدالت و اجرای احکام دین، بطور شایسته از طریق ایجاد حکومت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و... اقدام کند.

الف) تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی

یکی از آثار اجتماعی انتظار تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی است. با اندک تأملی در قرآن، روایات و تاریخ اسلام به خوبی در می یابیم که اسلام یک دین کامل و جامع برای نجات انسانیت از وادی ضلالت و گمراهی و هلاکت و... از جانب خداوند تعیین و تأیید شده است که در تمام ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی دارای برنامه های آموزنده و پیشتاز است. مسایل اجتماعی و حکومتی از قبیل قصاص، دیات، نکاح، طلاق و... را به گونه ای مطرح کرده

ص: 462

1- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 11، ص 379، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ششم، 1412ه- ق

2- بحار الانوار، ج 52، صص 255 - 260

که در هر زمان و هر جامعه ای اجرا شود. این اندیشه ضرورت ایجاد حکومت اسلامی را به اثبات می رساند. بنابراین ضرورت ایجاد حکومت اسلامی نیاز به دلیل ندارد. ولی سؤال این است که در عصر غیبت آیا لازم است حکومت داشته باشیم یا خیر؟

بعضی ها اقامه ی حکومت را از شئون امام معصوم علیه السلام می دانند. از این رو اقدام و تلاش برای آن را در عصر غیبت به هیچ عنوان جایز نمی دانند و معتقدند که وجود فساد و ستم پیش از ظهور مهدی علیه السلام طبیعی است؛ بلکه مقدمه ی ظهور آن حضرت است و ما نباید با مقدمه ظهور مبارزه کنیم. زیرا هر اندازه که دولت اسلامی و آمرین به معروف و ناهین از منکر، در طریق اصلاح جامعه موفقیت کسب کنند، از ظلم و فساد کاسته می شود و ظهور امام علیه السلام که مشروط به پر شدن زمین از فساد و ستم است، به تأخیر می افتد (1). این گروه با این تبلیغ که وظیفه ما در عصر غیبت فقط انتظار است و بس، معتقدند که تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی در عصر غیبت، غیر مشروع و یکی از موانع ظهور حضرت می باشد.

در مقابل این رویکرد غلط و ویرانگر، اندیشه و رویکرد صحیح و اصلاح گر وجود دارد، با این بیان که: اولاً؛ روایاتی که دلالت بر فراگیر شدن ظلم در هنگام ظهور مهدی علیه السلام می کنند به این معنا نیستند که همه مردم در آن زمان فاسد و ستمگرند و هیچ فرد و یا گروه صالحی در آن هنگام یافت نمی شود که

ص: 463

1- ر.ک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص 290، امیرکبیر، تهران، چ دوم، 1378ش

از حق طرفداری کند. زیرا به تعبیر قرآن، هنگام ظهور حضرت افراد صالح و مستضعف وجود دارد که آنها وارث حکومت زمین به رهبری آن حضرت می شوند (1).

ثانیاً؛ بزرگترین مبارز علیه ظلم و جور و حکومت های باطل، خود حضرت مهدی علیه السلام است. پس چگونه ممکن است که جامعه ی منتظر، در این بعد به او اقتدا نکند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص منتظران می فرماید:

طوبى لمن ادرك قائم اهل بيتي وهو مقلد به قبل قيامه يتولى وليه ويتبرأ من عدوه ويتولى الأئمة الهادية من قبله أولئك رفقاءى وذوؤدى ومودتى واكرم امتي على (2)؛

خوشا به حال کسی که به حضور قائم برسد و حال آنکه پیش از قیام او به او اقتدا کرده و پیرو او باشد و با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و مخالف باشد و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی ترین امت در نزد من هستند».

بنابراین اقدام برای حکومت در عصر غیبت هیچ مانعی ندارد؛ بلکه از نشانه های انتظار بوده و زمینه ساز تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. زیرا در عصر غیبت وظایف ما کم نشده؛ بلکه به خاطر غیبت امام علیه السلام مسؤلیت و تکلیف ما بیشتر نیز شده است. از طرفی هم تربیت و فرهنگ پیرو

ص: 464

1- نور، آیه 55؛ قصص، آیه 5؛ انبیاء، آیه 105

2- بحار الانوار، همان، ج 52، ص 130

حاکمیت است براساس حدیث «الْأَنْسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ (1)؛ یعنی مردم بر آیین مراکز قدرت می روند». از این رو اگر در جامعه قدرت دینی حاکم نباشد و تصمیم گیری در امور در دست قدرت دینی نباشد، فرد نمی تواند دین دار باشد و دیندار بماند و به همه تکالیف دینی عمل کند. بنابراین انتظار در عصر غیبت، منتظران واقعی را دعوت به ایجاد حکومت اسلامی می نماید تا زمینه ای برای تربیت فرد و جامعه و برای تحقق حکومت جهانی حضرت فراهم گردد.

(ب) امر به معروف و نهی از منکر

از جمله آثار تربیتی انتظار در بُعد اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر است. با این بیان که اسلام تمام نیازهای بشری را سنجیده و طبق آن (فقط برای تکامل او) دستورهای لازم را وضع کرده است. مثلاً اگر فرمود: «اقیموا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» (2)، هزاران حکمت در آن نهفته است. چنانچه دستور به حج و جهاد و... خالی از حکمت و فلسفه نیست. اگر حکم به امر به معروف و نهی از منکر داده است و اگر درباره این دو فریضه گفته شده: «تَقَامُ بِهِ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ...» (3)، بی دلیل نیست. زیرا با تحقق این دو فریضه، فرایض دیگر نیز متحقق و معمول می شوند و با ترک این دو فریضه، فرایض دیگر نیز ترک و تعطیل می گردد. این دو فریضه مسلمانان را در مقابل یکدیگر مسؤول و متعهد می سازد و اجازه نمی دهد شخص فقط نسبت به اعمال خویش

ص: 465

1- تبریزی، محمدعلی بن القراچه، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء، ص 139، [بی نا]، [بی تا]

2- حج، آیه 87

3- وسائل الشیعة، همان، ج 16، ص 119، حدیث 6: که بوسیله آن واجبات اقامه می گردد و مذاهب ایمن می شود

نظر داشته باشد و از کارهای دیگران چشم پپوشد. زیرا برنامه ی عظیمی که انتظارش را می کشند، یک برنامه ی فردی نیست. برنامه ی است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت داشته باشند. کار باید به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوششها و تلاش ها باید هماهنگ گردد و عمق وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه ی انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند. منتظران واقعی در یک میدان وسیع مبارزه ی دسته جمعی، لحظه ای از حال دیگران غافل نیستند، بلکه در راستای اصلاح دیگران نهایت تلاش را به خرج می دهند.

به همین دلیل امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:

وما اعمال البرکاتُها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفئة فی بحر لجی (1)؛

تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهان در برابر دریای پهناور است

پس انتظار ظهور مهدی علیه السّلام فرد را وادار به اصلاحات خود و جامعه می نماید، نه سکوت در مقابل گناه و فساد؛ یعنی انتظار، منتظر را از حالت فردی خارج نموده، تبدیل به انسانی عمیق و اجتماعی می گرداند و به همه ی انسانها می گوید: شما فقط منتظر بهبود وضع زندگی خود نباشید و تنها

ص: 466

سعادت خود و نزدیکان خود را نطلبید؛ بلکه انتظار را نسبت به همه افراد جامعه گسترش دهید و چشم انتظار روزی باشید که رفاه، سعادت، عدالت و معنویت نه تنها در خانه، شهر و دیار شما؛ بلکه در همه ی جهان گسترش یابد و این بدون زحمت و فعالیت و تلاش همگی محقق نخواهد شد. بنابراین برنامه های عملی منتظران حضرت آن است که با اصلاح خود و جامعه، زمینه ی ظهور امام زمان علیه السلام و در نهایت رضایت آن حضرت و رضایت خدا را فراهم سازند.

ص: 467

اثرات غیبت حضرت حجت برای جوامع اسلامی چیست؟

اثرات غیبت حضرت حجت برای جوامع اسلامی چیست؟

در پاسخ پیشوایان دین به منافع وجودی امام غایب علیه السلام در عصر غیبت و چگونگی استفاده از محضر او خواندیم که همگی تصریح می کنند: در زمان غیبت از فیوضات بیکران ناموس دهر، امام عصر علیه السلام، همگان برخوردار هستند، به سان استفاده آنان از خورشید، زمانی که در پشت ابرها قرار گیرد. ولی نکته اینجاست که چرا امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟

الف - نور هستی و هدایت توسط آن حضرت میرسد؛ زیرا حضرات ائمه علیهم السلام، علت غایی ایجاد مخلوقات عالم اند و اگر آنها نبودند نور عالم به غیر ایشان نمی رسید و نیز به برکت آنهاست که علوم و معارف حقه بر مردم آشکار می گردد و گرفتاری ها از امت اسلام بر طرف می شود. اگر آنها نبودند، مردم به وسیله اعمال زشت خود مستحق انواع عذابهای الهی می شدند، چنانکه خداوند فرموده است:

«و ما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم...» (1).

ب - همان گونه که مردم از آفتاب پشت ابر بهره می برند و انتظار دارند که ابر کنار رفته و دوباره قرص خورشید پیدا شود تا بیشتر از آن بهره بگیرند، در

ص: 468

1- انفال، آیه 33: ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد

ایام غیبت نیز شیعیان با اخلاص، در همه وقت، منتظر ظهور امام عصر علیه السلام هستند و هیچ گاه مأیوس نمی گردند.

ج - گاهی برای بندگان خدا پنهان شدن خورشید در پشت ابر از روی مصلحت بهتر از آشکار بودن آن است. همچنین غیبت امام زمان علیه السلام از روی مصلحت برای مردم عصر غیبت، بهتر است. از این رو ایشان از نظرها غایب گردیده اند.

د- گاهی آفتاب از میان ابر بیرون می آید اما یکی به آن می نگرد و دیگری توجهی ندارد. همین طور نیز ممکن است آن حضرت در ایام غیبت بر عده ای آشکار شود ولی دیگران او را نبینند.

ه - به وجود ملکوتی و نور مطلق الهی ائمه اطهار علیهم السلام از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید است و تنها کسانی نمی توانند از وجود مقدسشان بهره مند گردند که چشم دلشان کور باشد. در قرآن کریم نیز به این اشاره شده است:

«و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى واضلّ سبيلاً» (1).

و - اگر انسان، پرده های هواپرستی را از پیش روی خود کنار بزند، در زیر آسمان قرار می گیرد و نور آفتاب، بدون مانع، از هر سو او را احاطه می کند (2).

امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمودند:

ص: 469

1- اسراء، آیه 72: اما کسی که در این جهان از دیدن چهره حق نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه تر است!

2- عباس استاد آقایی، اسرار آفرینش اهل بیت علیهم السلام، صص 251-253

اینکه خداوند می فرماید: «إعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها» به این معنی است که خداوند به وسیله قائم علیه السلام زمین مرده را حیات خواهد داد (1).

یکی از بزرگان در این باب می فرماید: تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر لطایف بسیاری در بردارد:

1- خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکت اند، چنانکه وجود گرمی حضرت حجت علیه السلام در نظام هستی مرکزیت دارد:

«بقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء» (2).

2- خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد: گرما و حرارت، که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می رسد؛ باد و باران، روییدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است و ابر گرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نور افشانی از پشت ابر، کمتر خواهد بود. بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب - آن هم در برخی نقاط - را تقلیل میدهد، نه اینکه از بین ببرد.

3- ابر، هرگز آفتاب را نمی پوشاند بلکه ما را می پوشاند، در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می کند، نه آنکه در منفعت رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می تواند هر لحظه ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

ص: 470

1- اسراء، آیه 72؛ تفسیر البرهان، ج 4، ص 291

2- مفاتیح الجنان، دعای عدیله

4- پوشاندن ابر، اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده اند، اما کسانی که بر ابرهای شهبوات و غبار هواهای نفسانی پا می گذارند و در آسمان عبودیت پرواز می کنند، در بهره گرفتن از خورشید با دیگران قابل مقایسه نیستند.

5- آفتاب، لحظه ای از نورافشانی غفلت نمی کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی می برد. چنان که حضرت ولی عصر علیه السلام مجرای فیض الهی است و از این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی گذارد؛ لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود مستفیض می شود.

6- اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. اگر وجود گرامی آن حضرت در پس پرده غیبت نباشد سختی ها و تنگی های معیشت و کینه توزی دشمنان مجالی به شیعه نمی دهد. آن حضرت در توفیق مبارک خود به مرحوم شیخ مفید رحمه الله نوشته اند:

ما در مراعات حال شما سهل انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی کنیم وگرنه سختی ها و تنگناهای فراوانی به شما می رسید و دشمنان، شما را نابود می کردند(1).

ص: 471

7- درست است که امام علیه السلام با حضور و ظهور خود می تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد، آن گونه که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید - به خاطر اشعه هایی که دارد - ضد عفونی کننده و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می شود و برخی نجاسات را پاک می کند، لیکن وجود امام معصوم علیه السلام در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن، همه قبله نماها و قطب نماهای کشتی ها، هواپیماها، عملیات های نظامی و... را به حرکت در می آورد و از برکت آن میلیون ها بلکه میلیاردها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می کنند و به مقصد می رسند (1).

منافع وجودی امام غایب

فواید امام غایب علیه السلام فقط منحصر به امور ظاهری و منافی که مربوط به ترقی و ترویج آئین اسلام در دوران ظهور میباشد، نیست؛ بلکه فواید بساطنی کثیری نیز بر امام غایب مترتب است که به مراتب، عظیم تر از فواید ظاهری است و در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام علیه السلام در عصر غیبت به ما رسیده، موارد گوناگونی عنوان گردیده است، که اکثر این منافع، عمومی است یعنی مسلمان و کافر، شیعه و سنی در آن سهیم هستند. چنان که منافع آفتاب نیز عام است ولی برخی از آنها اختصاص به شیعیان دارد. به هر حال بیان این منافع، جذبه معنوی خاصی دارد که خالی از لطف نیست.

ص: 472

1- حاج ملا هادی سبزواری؛ و عصاره خلقت درباره امام زمان علیه السلام برگرفته از آثار آیت الله عبدالله جوادی آملی، ص 85

وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون موجب آرامش و امنیت برای ساکنان زمین است:

یک - امنیت فکری و روحی: امام و حجت خدا براساس اینکه مسؤولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه اسلامی نگهبانی می کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل روحی و فکری جامعه است، از بین رفته و امنیت فکری و روحی به وجود می آید.

احساس آرامش در سایه امام

یکی دیگر از ثمرات مهم امام در میان بندگان از جهت وجود شخصیتی بزرگ، ملکوتی، معصوم و آگاه به حال مردم است و در میان افرادی که اعتقاد به امامت و رهبری وی دارند و او را از هر کس دیگر نسبت به خود مهربان تر و دلسوزتر می دانند، موجب دلگرمی روحی است و هر نوع یأس و نومیدی را از ایشان دور می کند و آنها را به آینده ای روشن و ارزشمند امیدوار می سازد. به عبارت دیگر وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا که در هنگام مواجهه با حوادث هولناک، به وی پناه برند و به عنوان پناهگاهی چاره ساز و آرام بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند.

بر حسب روایات و اخبار، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها از جامعه است، چنانکه در تفسیر آیه 251 سوره بقره از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی خوانند، دفع می کند، زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می گردند(1).

واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود امام معصوم که ولی و حجّت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود، زیرا امام و حجّت خدا، واسطه رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم است؛ چنان که امام سجاد علیه السلام درباره برکات وجودی ائمه اطهار علیهم السلام می فرماید:

ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلیش منع گردیده است.

حضرت در ادامه می فرماید:

«وبنا ينزل الغيث وتشر الرحمة وتخرج برکات الأرض»(2).

در این فراز از بیان امام، برکات دیگری چون نزول باران، انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار علیه السلام شمرده شده است.

ص: 474

1- اصول کافی، ج 2، ص 451

2- کمال الدین، ص 207

پس وجود امام غایب به عنوان حجت الهی و ولی معصوم حق باعث نزول خیرات بسیار بر امت اسلامی است.

امیدبخشی به مسلمین

ایمان و اعتقاد به امام غایب علیه السلام سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می گردد. این امیدواری از بزرگ ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه اوست می کشد. هر چند او را در میان خود نمی بیند، اما خود را تنها و جدا از او نمی داند. باری، امام غایب علیه السلام همواره مراقب حال و رضع شیعیان اند و همین مسئله باعث می گردد که پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر بسر برند. چنان که خود فرموده اند:

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم؛ پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری نمایید تا از فتنه ای که به شما رو می آورد، شما را نجات بخشیم (1).

آری، اوضاع آشفته و اسفبار جهان و سیل بنیان کن مادیت و محرومیت مستضعفین و توسعه استکبار، خیرخواهان بشریت را مضطرب کرده است؛ به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه بارقه امیدی که در

ص: 475

این جهان ظلمت زده سوسو میزند، همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است (1).

حفظ و نجات شیعیان از خطرات، گرفتاری ها و شرّ دشمنان

در توقیعی که از ناحیه مقدّس حضرت حجت علیه السّلام برای شیخ مفید رحمه الله صادر گشته، آمده است:

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند (2).

سلامتی و نجات یافتن از خطرات، گرفتاری ها و شرّ دشمنان توسط امام علیه السّلام بر دو وجه است:

1- عافیت و سلامتی از همه خطرات دنیّه و دنیویّه؛

2- حاصل شدن سلامتی و نجات یافتن از بلاها و گرفتاری های بسیار سخت و مشکلات عظیم در امر دین و دنیا.

از جمله این موارد در وجه دوم، نجات مردم بحرین از اجحاف حاکم ظالماست، آنگاه که صدراعظم وقت حکومت، حيله و نقشه ای را پی ریزی کرد تا با شیعیان، همچون کفار حربی از اهل کتاب رفتار شود؛ یا «جزیه» پرداخته و

ص: 476

1- ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص 157

2- دفع گرفتاری ها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود آن بزرگوار یا از طریق وسایط و یاران مخصوص وی و یا به وسیله دعای آن حضرت صورت گیرد. (سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص 153)

ذلت پرداخت آن را تحمل کنند و یا مردانشان کشته و زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شوند، که آن حضرت در خنثی ساختن این توطئه، نقش بزرگی ایفا نمودند(1).

مضافاً اینکه توسل به حضرت مهدی علیه السلام، دستگیری و امدادهای امام نیز، از دیگر برکات ایشان در دوران غیبت است، زیرا با توسل به ایشان - به عنوان نزدیک ترین بندگان به خدا - می توان اطمینان قلبی داشت که خطرات، مشکلات و گرفتاری ها برطرف می گردد.

ص: 477

1- النجم الثاقب، ص 314؛ بحار الانوار، ج 52، ص 178؛ منتهی الامال، ج 2، ص 316، به نقل از تاریخ الغیبة الكبرى، صص 117-116؛ مهدی سلطانی رنانی - ماهنامه موعود، شماره 86

آیا ممکن است وجود امام مهدی علیه السلام را با روایات اثبات نمود؟

1- راه های دستیابی به یک معرفت دینی صرف را می توان به شکل ذیل تبیین کرد:

الف: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام را، معصوم تلقی کنیم.

ب: معرفت دینی مورد نظر مخالف صریح عقل نباشد و ذاتاً ممکن باشد.

ج: پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام به حقانیت و وجود و صحت آن معرفت دینی تصریح کرده باشد. با شرایط فوق برای یک مؤمن جایی جهت انکار باقی نمی ماند و ایمان به چنان معرفتی و پذیرفتن آن به حکم عقل واجب است.

2- آیا در مورد امام زمان علیه السلام فرآیند فوق طی شده است یا نه ظاهراً شما پذیرفته اید که ما دین و تفصیل معارف آن را از پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله اخذ می کنیم و الا واقعاً نمی توانیم اسلام را پذیرفته باشیم از سوی دیگر قرآن کریم خبر از زنده بودن حضرت مسیح علیه السلام می دهد و براساس فرهنگ ما مسلمانها، تعدادی از انبیاء الهی زنده هستند و اصلاحیات طولانی (که بزرگترین عامل برای تعجب در امر امام زمان علیه السلام است) امر غیر معقول و غیر ممکن نیست.

اما آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود امام زمان علیه السلام تصریح داشته است یا نه؟ همین قدر بدانیم که تمام فرق اسلامی مهدویت را پذیرفته [گذشته از این که

تمام ادیان الهی و حتی غیر الهی مهدویت نوعی یعنی آمدن یک منجی که بالأخره عالم را از وضع کنونی به سوی وضعیتی آرمانی خواهد برد را پذیرفته اند] و جز معدودی، انگشت شمار که تخصص در مسائل دینی و خصوصاً منابع روایی اسلام نداشته اند، به این حقیقت اعتراف و ابراز عقیده و ایمان کرده اند اگر چه در خصوصیات اختلاف داشته اند.

3- بار دیگر آماری از روایات فراوان و بی بدیل [که در هیچ موضوع اسلامی شاید این قدر روایت وارد نشده باشد] را می آوریم این اخبار در منابع شیعه و سنی آمده است:

1- از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، 389 روایت.

2- از فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام است، 214 روایت.

3- از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام، 192 روایت.

4- نهمین فرزند از اولاد امام حسین علیه السلام، 148 روایت.

5- از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است، 185 روایت.

6- از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است، 146 روایت.

7- عمر او طولانی خواهد بود، 318 روایت.

8- غیبت طولانی خواهد داشت، 91 روایت و...

4- بعضی از دانشمندان اهل سنت روایات امام عصر علیه السلام را متواتر و قطعی می دانند و کتبی در این زمینه تألیف کرده اند از جمله ابونعیم در کتاب «اخبار المهدی» ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح»، ادیس

عراقی مغرب در «المهدی» و... و در کتب سنن ابن داوود - سنن ترمذی - ابن ماجه - ابن عمرو الدانی، مسند احمد، ابن علی، صحیح حاکم و معاجم طبرانی و رویانی و دارقطنی و ابونعیم خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و... اخبار امام عصر علیه السلام آمده است و وهابیت که از دشمنان متعصب تشیع اند در اعلامیهای رسمی به شدت به تأیید مهدویت اسلام پرداخته و آن را از صمیم دل پذیرا شده و در اعلامیه خود چنان به این موضوع پرداخته اند که به لحاظ دینی جایی برای انکار آن باقی نمی ماند.

5- در بیش از 106 مصدر روایی اهل سنت احادیث مربوط به امام عصر علیه السلام آمده است و حداقل 32 کتاب مستقل از اهل سنت راجع به امام عصر علیه السلام به نگارش در آمده است و ده ها علامت آن حضرت در احادیث آنان آمده است. مانند این که:

الف - از فرزندان حسین علیه السلام است.

ب - دارای دو غیبت است که یکی غیبت طولانی است.

ج - امام دوازدهم است.

د - عیسی بن مریم فرود آید و در نماز به مهدی علیه السلام اقتداء می کنند و...

6- بسیاری از علماء اهل سنت منکر مهدی علیه السلام را کافر می دانند و این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نقل کرده اند که فرمود: «من انکر خروج المهدی فقد کفر؛ هر کس خروج مهدی را انکار کند کافر است» یا «من کذب بالمهدی فقد کفر؛ کسی که ظهور مهدی را دورغ بشمارد کافر گردیده است» و... .

ص: 480

آیا حقیقت دارد در هنگام ظهور امام عصر علیه السلام اکثر علما با او مخالفت می کنند؟

بعضی می گویند وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می فرماید خیلی از علماء به مخالفت با ایشان بر می خیزند، آیا سند روایی دارد؟

در طول تاریخ عالمان دینی ما در پرتوی عشق و محبت و عنایات و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام زندگی کردند و هر یک خویشتن را جیره خوار و سرباز آن حضرت می پندارند و چنین عشق ورزی و اخلاص نسبت به ساحت مقدس آن حضرت را به عنوان ماندگارترین میراث جاودانه، برای نسل های بعدی بر جای گذاشتند، به گونه ای که در هنگام ظهور، طبق احادیث 313 تن از یاوران خاص حضرت، «قوم و نجباء و حکام و فقها در دین» هستند (1).

بنابراین در طلوع خورشید مهر، علما و فقها پروانه های شمع وجود حضرت مهدی علیه السلام هستند که وظیفه ی سربازی خویش را که اطاعت و پیروی محض است، همچون گذشته به نمایش می گذارند.

البته، بر اساس برخی احادیث و روایات، تعدادی از علما و فقها در مقابل حضرت می ایستند. ولی این احادیث باید مورد بررسی دقیق علمی از حیث وثاقت قرار

ص: 481

گیرند، ثانیاً از حیث محتوا مورد بررسی قرار بگیرند مثلاً منظور از عالمان چه کسانی هستند و دلایلی دیگر، اینک به بعضی از آن احادیث اشاره می‌کنیم:

الف) ابن عقده از محمد بن مفضل، او از محمد بن عبدالله بن زراره، وی هم از محمد بن مروان، و او نیز از فضیل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ما قیام کند، از مردم جاهل بیش از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از جاهلان دوران جاهلیت ناراحتی دید، رنج و ناراحتی خواهد دید». پرسیدم:

چگونه و چرا؟ فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری مبعوث شد که مردم سنگ و چوب و بت های تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم ما در روزگاری قیام می کند که با قرآن علیه حضرت احتجاج می کنند و آیات را علیه آن حضرت تأویل می نمایند» (1).

بدیهی است که پرچمدار تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم، فقط فقها و علما می باشند، و طبق این حدیث در هنگام ظهور حضرت تعدادی از علما علیه وی بر می خیزند و آیات قرآن را علیه حضرت تأویل می نمایند.

1- در بررسی این حدیث اولاً باید گفت: این حدیث ضعیف است؛ زیرا محمد بن مروان، که در سلسله سند ذکر شده مجهول است و معلوم نیست کدام محمد بن مروان است. آیا محمد بن مروان جلا است یا محمد بن مروان حباط که هر دو ثقه و مورد اعتمادند. و یا این که محمد بن مروان بصری و محمد بن مروان سدی می باشد که این دو نفر اصلاً مدح و ذم نشده اند (2).

ص: 482

1- بحار الانوار، ج 52، ص 362

2- نقد الرجال، ص 332

2- به هر صورت، محمد بن مروان مجهول است و این حدیث از دایره ی اعتماد خارج می باشد. ثانیاً تعبیر علما عام است و فرق دیگر را شامل می شود.

ب) امام باقر علیه السلام فرمودند: «... حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می شود. در آنجا شانزده هزار نفر از «بتریه» مجهز به سلاح در برابر حضرت می ایستند. آنان قاریان قرآن و فقها در دین هستند که پیشانیان از بسیاری عبادت پینه بسته، چهره هایشان در اثر شب زنده داری زرد شده است. نفاق سراپایشان را پوشانده است. آنان یک صدا فریاد بر می آورند: «ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده ای، بازگرد؛ زیرا به تو نیازی نداریم...» (1).

1- این حدیث نیز قابل قبول نیست؛ زیرا در سند، حسن بن بشیر قرار دارد که به تصریح علماء رجال، این شخص مجهول است (2).

ج) محمد بن ابی حمزه به واسطه ی یکی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گفت: شنیدم آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مواجه نگردید. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان بست های سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می کردند، ولی قائم علیه چنان است که کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و به استناد همان تأویل با او به جنگ بر مع و می خیزند» (3).

ص: 483

1- الغیبة، ص 283؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 516

2- مجمع الرجال، ج 4، ص 66

3- فروع ابدیت، ج 2، ص 493

1- این حدیث باز مرسله است؛ زیرا در سلسله ی سند، عن بعض أصحابه، آمده است، و این بعض أصحابه معلوم نیست که کدام راوی است و سلسله ی سند حذف شده است و این حدیث هم مورد قبول نیست.

بنابر طبق برخی از روایات که تعدادی از علما و فقها در هنگام ظهور، در مقابل آن حضرت قیام می کنند، این روایات اولاً به خاطر ضعف سند، چنانکه بیان شد، مورد قبول نیستند و ثانیاً بر فرض صحت داشتن، چنین روایاتی شامل تمام علما و فقهای شیعه نخواهد بود؛ زیرا طبق حدیثی که بیان شد، از جمله 313 تن از یاران خاص حضرت، فقها در دین هستند. و از طرفی علما و فقها در شیعه در مورد این که مهدی موعود علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و همچنین در مورد وجود، طول عمر و ظهور آن حضرت هیچ گونه اختلافی ندارند.

ممکن است که برخی از عالمان و فقها در شیعه، به خاطر دنیاگرایی و پیروی از هواهای نفسانی در مقابل حضرت قیام نمایند؛ زیرا علما و فقها معصوم نبوده و خالی از اشتباه و خطا نیستند. در طول تاریخ نیز چنین قضایایی فراوان اتفاق افتاده است که برخی از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات آخر زندگی حضرت صلی الله علیه و آله، دستور صریح او را که فرموده کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید گستاخانه رد کردند و گفتند: بیماری بر پیامبر غلبه کرده، قرآن کتاب آسمانی، ما را کافی است.

صحابه ی دیگر به نام زبیر، که پسر عمه ی امام علی علیه السلام نیز بود، در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام آماده ی جنگ شده و صف آرایی کرد (1).

ص: 484

اگر دوران انقلاب اسلامی را نیز بنگریم و دقت نمائیم، می بینیم که تعدادی از افراد که در کنار حضرت امام رحمه الله و موافق نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بودند بعد از مدتی به خاطر برآورده نشدن خواسته های دنیایی شان پشت به نظام کردند.

و این احتمال نیز وجود دارد که بعضی از علما و فقها اهل سنت در مقابل حضرت قیام نمایند؛ زیرا آنان معتقدند که مهدی موعود علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست و برای آن حضرت فرزندی باقی نماینده بود (1).

نتیجه این که: اولاً چنین روایاتی ضعیف اند. ثانیاً اگر هم صحیح باشند امکان دارد که برخی از علما و فقها در مقابل حضرت قیام نمایند. و ثالثاً این که احتمال دارد که چنین علما و فقها عالمان اهل سنت مانند وهابیان و یا از فرقه های گمراه و منحرف دیگر باشند (2).

ص: 485

1- مجموعه مقالات یازدهمین همایش علمی تحقیقی دهه ی فجر 1378، زاهدان، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، ص 4، به نقل از صواعق المحرقة

2- 200 پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، ص 181

راه های جلب توجه امام زمان علیه السلام به چه شیوه ای است؟

راه های جلب توجه امام زمان علیه السلام به چه شیوه ای است؟

جلب توجه مهدی فاطمه علیها السلام راه دارد. خدا می داند امام زمان علیه السلام خیلی رؤف اند و زود می شود توجه شان را جلب کنیم. سلام، جواب دارد، بی جواب نیست. اگر کسی جدی به کسی سلام کرد، جواب هم میشوند. ما در نمازهایمان، دست کم، روزی پنج مرتبه می گوئیم:

«السلام علينا وعلى عبادالله الصالحين» آیا امام زمان علیه السلام هم این سلام را در نمازشان می فرمایند یا نه؟ بله! امام زمان علیه السلام هم این سلام را می فرمایند و به بندگان صالح خدا، سلام می دهند. حضرت به [همه] واجبات و مستحبات عمل می کنند. اصلاً سلام کامل و تمام عیار را حضرت علیه السلام می دهند. این «السلام علينا وعلى عبادالله الصالحين، یعنی چه؟ یعنی سلام بر ما و همه بندگان صالح خدا! یک وقت است من و شما این سلام را می گوئیم، یک وقت امام زمان علیه السلام. پس بندگان صالح در همین دنیا مشمول سلام حضرت ولی عصر علیه السلام می شوند.

اگر ما به امام زمان علیه السلام دعا کنیم، حضرت هم به ما دعا می کند. دعای امام زمان علیه السلام مستجاب است از خدا بخواهیم «اللهم هب لي رأفته ورحمته ودعاه... (1)؛ خدایا مرا مشمول رأفت، رحمت، و دعای امام زمان علیه السلام قرار بده!»!

ص: 486

روشن شدن قلب ها و طهارت دل ها که بر اثر محبت خدا می آید، به واسطه ی اتصال و پیوند به مقام ولایت است و راه آن توجه است؛ توجه مداوم. باید بگویم انسان بدون متوسل شدن به حجت وقت، هیچ کاری نمی تواند بکند. اگر ارتباط برقرار شد قلب نور می گیرد و انسان با نور و چراغ بهتر پیش می رود. انسان متوسل با نور ولایت پیش می رود هر موجود ضعیفی حتماً باید تکیه گاهی و پناهگاهی داشته باشد که از او استمداد کند. انسان هم، چون ضعیف آفریده شده حتماً باید در همه مطالب معتصم به حق و اولیای حق و معتصم به امام زمان علیه السلام باشد. امام زمان علیه السلام قدرتمندترین قدرتمندان در عالم امکان است، واسطه ی فیض خداست، تمام فیض ها به وساطت او باید افاضه شود. خدا از مجرای امام زمان علیه السلام خواسته است که مردم با او ارتباط داشته باشند. انسان اگر خواست با خدا و مقام ولایت اتصال پیدا کند، راه آن آسان است. خیلی آسان، و آن توجه به خداست، توجه هم [امری] اختیاری است. همان لحظه که حقیقتاً در سرّ و قلبش به یاد خدا می افتد، همان لحظه که توجه به امام زمان علیه السلام پیدا می کند، همان وقت، سیم متصل می شود. و روح مطلب و اساس کار همین برقراری ارتباط با خدا و اولیای خداست.

ولایت دو بُعدی است: از خصوصیات اهل تقوا این است که ولایت آنها در بعدی است؛ یعنی به واسطه ی جذب محبت و ولایت، دو طرف نسبت به هم علاقمند می شوند. یعنی اگر شخصی متقی و شیعه ی واقعی دوستدار امام زمان خودش باشد، محال است که امام زمان او را دوست نداشته باشد. لذا می بینیم که ائمه علیهم السلام نسبت به آنهایی که واقعاً اهل تقوا بودند چقدر اظهار محبت می کردند و چقدر آنها را دوست داشتند. معامله هایی که با آنها می کردند که

کاشف از این است که امام حدّ اعلاّی محبت را نسبت به آنها داشته اند؛ مثلاً سیّد بحرالعلوم یکی از قضایایش که مولای سلماسی نقل می کند این است که می گوید:

یک روز در مجلس درس سیّد، یکی از حاضرین سؤال کرد: «آیا در [عصر] غیبت امکان دارد کسی تشرف حاصل بکند؟ سیّد سرش را زیر انداخت، گویا با خودش صحبت می کرد، سپس گفت: «ما أقول في جوابه و قد ضمنی صلوات الله علیه الی صدره (1)؛ من به این آقا چه پاسخی بدهم و حال آنکه حضرت مرا به سینه ی خود چسبانند.»

تا محبت نباشد چنین چیزی می شود؟ این چقدر عنایت است؟ چقدر لطف است؟ چقدر سیّد را دوست می دارند که او را به سینه ی خود می چسبانند؟

سیّد بحرالعلوم آن قدر به حضرت علیه السّلام نزدیک بوده که از اصحاب سرّ و مخزن اسرار آن حضرت بوده است. همه ائمه: اصحاب خاصّ و اصحاب سرّ داشته اند. در هر زمان عدّه ای بوده اند که روابط خصوصی با ائمه علیهم السّلام داشته اند تا حدّی که صندوقچه ی سرّ امام می شوند. حالا هم همین طور است. مرحوم حاجی نوری صاحب نجم الثاقب می گوید: «اگر بخواهیم قضایای مرحوم بحر العلوم رحمه الله را جمع کنیم، خودش کتابی می شود». یعنی این قدر ایشان تشرف داشته اند.

ص: 488

تشرّف انواع و اقسامی دارد. [نوع] اعلای آن، این است که کسی خدمت امام برسد و همان موقع امام را بشناسد و استفاده نکند. ممکن است خدمت امام برسد آن موقع نشناسد و بعداً با قرائن بشناسد. از این قبیل قضایا زیاد بوده است. ممکن است مشرّف بشود، حتّی با او رفیق باشد و ارتباط داشته باشد، رفت و آمد داشته باشد، هم غذا بشود امّا نفهمد، نه آن وقت بفهمد و نه بعد بفهمد این بوده است و شده است، مصلحت نیست بفهمد. ممکن است این بنده تا آن حدّ، تکامل پیدا نکرده باشد، ولی داخل مسیر است. و زمینه ی روحی اش مساعد است. برنامه ی عملی، اخلاقی و عبادی اش به گونه ای است که با امام پیوند و ارتباط پیدا کرده و محبوب خدا و اولیای خدا شده است.

تشرّف عنایی، تشرّف عنایی

تشرّف عنایی، به این معناست که شخص به حضور ولیّ خدا شرفیاب شود، امّا از این ملاقات و حضور رنج ببرد و از آنان استفاده نکند. حضور دشمنان دین در محضر اولیاء الله از همین قسم است. طرفین از یکدیگر رنج می برند. این شخص در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امام رفته، ولی دشمن خدا، رسول خدا و امام است این را «تشرّف عنایی» می گویند.

عناء، رنج و محنت است. چنانچه گفته اند: «و من العناء ریاضة الهمم»، یعنی اگر بخواهی یک فرد پیر را تربیت کنی، خیلی رنج و زحمت و محنت دارد.

اما «تشرّفِ عنایی» این تشرّف، قرین لطف و رحمت و عنایت مقام ولایتِ کلیّه ی الهیّه است. این نوع تشرّف هم اقسامی دارد: رؤیایی، کشفی، عینی و شهودی.

تشرّفِ رؤیایی، تشرّف در عالم خواب است. تشرّف کشفی همان حالت مکاشفه ای است. بسیاری از تشرّف هایی که در کتاب ها نقل شده از نوع تشرّف کشفی [مکاشفه ای] است؛ به همین صورت خدمت امام رسیده اند. این کشفی است، شهودی نیست. تشرّف کشفی بالاتر از تشرّف رؤیایی است. در میان حالت خواب و بیداری، حالتی پیدا می شود که در آن حالت تشرّف حاصل می گردد. این نوع تشرّف برای آنهایی که مقداری تصفیه و تزکیه ی اخلاقی کرده اند، زیاد اتفاق می افتد.

بهترین نوع تشرّف «تشرّف شهودی» است که در عالم خارج خدمت حضرت میرسند اگر یک لحظه این توفیق نصیب کسی شود، خدا می داند چقدر ارزش دارد. اگر انسان از باب عنایت، لطف و رحمت مقام ولایتِ کلیّه ی الهیه قابلیت پیدا کند، یک لحظه تشرّف پیدا کنند و در همان یک لحظه مشمول عنایتِ خاصه ی حجّتِ وقت قرار گیرد. همان یک لحظه برای همیشه کارساز است. آن لحظه ممکن است به اندازه ی صد سال برای تکامل انسان ارزش داشته باشد؛ یک شبهه ره صد ساله را پیموده است. با همین یک لحظه سیر استکمالی انسانی اش به اوج می رسد. البته این نوع از تشرّف کم، پیش می آید و بیشتر تشرّف ها کشفی است. تشرّف کشفی و رؤیایی هم گاهی مُشْتَبِه می شود

[شخص] تشرّف رؤیایی داشته، خیال می کند تشرّف کشفی است یا تشرّف کشفی داشته، خیال می کند تشرّف رؤیایی است.

بهترین نوع تشرّف همان تشرّف عِنایی عینیِ شهودی است که از خدا می خواهیم نصیب همه بفرماید.

از امام زمان علیه السلام چه خواهیم؟

قصه هایی هست از تشرّفات افرادی که فکرشان کوتاه بوده و از امام پول، زن، سلامتی و امثال آن را می خواسته اند. اینها همه خوب است. ولی چرا انسان از حضرت آن چیزی را که خود آن حضرت از خدا می خواهد طلب نکند؟ به همین دعای حضرت در ماه رجب توجه کنید، حقیقتاً برای ما آموزنده است، ما هم همینها را از خدا بخواهیم «واحتم لي في قضائك خير ما حتمت؛ از فضاهاى خودت، بهترینش را برای من تقدیر فرما».

«واحتم لي بالسعادة فيمن ختمت؛ مرا از کسانی قرار بده که امرشان را در این ماه به سعادت ختم می فرمایی»، «واحيني ما أحیيتي موفوراً وأمتني مسروراً و مغفوراً؛ زنده ام بدار در حالی که از الطاف و رحمت هایت، حظّی وافر داشته ام و بمیرانم در حالی که مسرور و آمرزیده باشم». «واجعل لي إلی رضوانك وجنانك مصيراً؛ برایم راهی به بهشت و رضوان خودت مقرر فرما».

او رضوان و رضای خدا را می طلبد. ما هم همین ها را بطلبیم که هیچ چیز بالاتر از رضای خدا و بالاتر از محبّت خدا و اولیای خدا وجود ندارد.

از امام زمان علیه السلام بخواهیم که برایمان استغفار کند. یکی از چیزهایی که خیلی مهم است، استغفار است. استغفار، پوشاننده ی سیئات است. اگر طلب

مغفرت جدی باشد منجر به مغفرت می شود. یک وقت انسان خودش استغفار می کند، یک وقت دیگران برایش استغفار می کنند، رفقا برایش استغفار می کنند، آن هم مؤثر است اما راه سومی هم وجود دارد که بهتر از دو راه قبلی است و آن این است که انسان به حجت وقت متوسل شود و از آن حضرت بخواهی که یابن رسول الله! شما برایم طلب مغفرت کنید. من این مطلب را از این آیه شریفه می گویم:

« وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » (1)؛

اگر آنان وقتی که به خود ستم کردند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.

خداوند به پیامبرش می فرماید اگر اینها که خلاف کرده اند، پیش تو می آمدند و از من طلب مغفرت می کردند، تو هم برایشان استغفار میکردی اگر این دو استغفار با هم ضمیمه میشد آن وقت «لوجدوا الله تواباً رحيماً» نمی فرماید: «يغفر الله لهم» یعنی خدا ایشان را می آمرزید، بلکه می فرماید: «لوجدوا الله تواباً رحيماً» تعبیر بسیار جالبی است. یعنی در صورت استغفار خودشان و استغفار رسول خدا، در وجودشان می فهمیدند و می یافتند و درک می کردند که

ص: 492

خدا آنها را آمرزیده است. یعنی در آن صورت غفوریت و رحمانیت خدا را درک می کردند.

خوب، آن وقت، حجت خدا، رسول الله صلی الله علیه و آله بود و حالا- حجت وقت، امام زمان علیه السلام است. اگر ما از امام زمان علیه السلام بخواهیم برایمان استغفار خواهند کرد. در ساحت مقدس اینها بخل راه ندارد. امام زمان علیه السلام خلیفه ی خداست، مظهر تامه ی حق است، اسم اعظم خدا، الان امام زمان است. اگر جداً بخواهیم، حضرت دعا می کنند، طلب مغفرت می کنند آن گاه انسان، غفوریت و رحمانیت خدا را لمس می کند.

برادران یوسف، بعد از آزار یوسف علیه السلام، وقتی متوجه شدند بدکاری کرده اند، پشیمان شدند و از پدر خواستند که «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا...» (1) گفتند: پدر جان! تو پیش خدا وجیه هستی، رسول و پیغمبر خدا هستی، پیش خدا آبرو داری، ما گناهکاریم، پشیمانیم، از تو می خواهیم که برایمان طلب مغفرت نمایی، یعقوب علیه السلام هم پذیرفت. ما هم از پدر حقیقی خود بخواهیم که او برایمان طلب مغفرت کند. یعنی از امام زمان علیه السلام درخواست کنیم که بعد از توبه ی حقیقی، برای ما طلب مغفرت کند زیرا او «وجیه عندالله» است. او محمود خداست، او ولی خداست، او همه کارهی عالم است این توبه اگر با آن لطف مغفرت توأم شود قطعاً کارساز خواهد بود.

ص: 493

الان هم رسول خدا زنده است، باید از رسول خدا بخواهیم، از امام زمان علیه السلام بخواهیم و عرض کنیم: یا بن رسول الله! ای عزیز فاطمه علیها السلام! تو می دانی ما بیچاره هستیم و پناهی نداریم، یکی از القاب شما «غوث» است. یعنی پناه بی پناهان! شما پدر حقیقی ما هستید. ما بچه های بدی هستیم ولی شما پدر خوبی هستید، ما نوکرهای بدی هستیم، اما شما خوب آقایی هستید. ما کجا برویم، به چه کسی بگوئیم و به که پناه ببریم؟ ما شما را دوست داریم و تو از قلب ما خیر داری، در زیارت دارد «ولی حق موالاتی» دوستی، حق می آورد، ما حق موالات داریم. به شما امید داریم و از شما می خواهیم که شما به ما تصدق کنید. که خدا صدقه کنندگان را جزای خیر می دهد. دست گدایی ما به سوی شما دراز است.

امام حسین علیه السلام، باب الحجه

یکی از مستحباتی که در راه استکمال نفس خیلی مؤثر است، زیارت سیدالشهدا علیه السلام است. زیرا امام حسین علیه السلام «باب الحجة» است. یعنی اگر کسی خواست با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنند باید از در حسین علیه السلام وارد شود، زیارت آن حضرت خیلی مهم است. از دور زیارت کردن را نباید غفلت کرد، از دور سلام بدهیم و عرض ادب بکنیم.

گرچه دوریم به یاد تو سخن می گوئیم *** بعد منزل نبود در سفر روحانی

زیارت، راه کمال را هموار می کند، خوب است آدم برنامه ای برای خودش تنظیم کند و زیارت امام حسین علیه السلام را بخواند. شبانه روزی نگذرد که دست کم یک سلام به امام حسین علیه السلام ندهیم. من این نکته را به عنوان یادگاری عرض

می‌کنم، تا هر وقت یادتان آمد برایم طلب آمرزش کنید. امام حسین علیه السلام «بابُ الله» است و انسان باید در طول شبانه روز ولو یک مرتبه، ولو با یک سلام آن حضرت را زیارت کند.

چرا در شب نیمه شعبان، شب ولادت امام زمان علیه السلام، تنها زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده و نگفته اند که اشخاص به زیارت سایر ائمه علیهم السلام بروند.

نکته اش این است که امام زمان علیه السلام طالب دم (= خونخواه)، طالب ثارات، و منتقم است. شاید نکته اش این باشد که دوستان و شیعیان حضرت، خدمت امام حسین علیه السلام برسند و به آن حضرت عرض کنند: یابن رسول الله! چشم شما روشن، طالب خون و منتقم شما آمد.

ص: 495

توقیعات امام غایب علیه السّلام چیست؟

توقیعات امام غایب علیه السّلام چیست؟

«توقیع» در لغت به معنای نشانه گذاشتن، امضاء کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش ها می دهد، دستخط فرمانروا و نوشتن عبارتی در ذیل مراسله آمده است (1) و در اصطلاح علم حدیث به معنای پاسخ پرسش ها، یا اطلاعیه هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنانکه توقیعاتی از حضرت امام علی النقی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام نقل شده است. (2) اما معمولاً توقیع به نامه های حضرت حجة بن الحسن امام زمان علیه السّلام گفته می شود که توسط چهار تن نایبان خاصّ ایشان در زمان غیبت صغرا به دست شیعیان می رسیده است. (3) در این نوشتار پس از اشارهای کوتاه به تعداد توقیعات نقل شده از امام

ص: 496

1- ر.ک به: منتهی الارب في لغة العرب، لغت نامه دهخدا، لسان العرب

2- مانند این توقیع که شیخ صدوق از امام عسکری علیه السّلام نقل کرده: «پنداری است باطل که مخالفان می خواهند با کشتن ما این نسل پاک را منقطع گردانند که خدای عزّ و جلّ گفتارشان را تکذیب کرده است، و سپاس خدای را بر این نعمت» کمال الدین، ص 407؛ نیز نگاه کنید به: سفینه البحار، ج 2، ص 676

3- ر.ک: الذریعه، ج 8، ص 237

زمان علیه السّلام مهم ترین موضوعاتی که در توقیعات مطرح شده است، بررسی می شود.

شماره توقیعات

شماره ی توقیعات در دو کتاب کمال الدّین و اتمام النعمه، شیخ صدوق و کتاب الغیبه، شیخ طوسی جمعاً 92 عدد است. که پس از حذف موارد مشترک 80 توقیع می شود. به این شرح: در کتاب کمال الدین در بابی که به «ذکر توقیعات رسیده از امام قائم علیه السّلام اختصاص دارد، 49 توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است. اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر 43 توقیع و خبر نقل می کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعاتی است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان علیه السّلام است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده ی عمومی - صادر شده و شامل مباحث اصولی مذهب است. از این 43 توقیع 12 عدد منقول از صدوق است که بعضی عیناً در کمال الدین دیده می شود.

بنابر این مجموع توقیعات غیر تکراری در دو کتاب مأخذ ما 80 عدد است.

تقسیم بندی توقیعات

تقسیم بندی توقیعات

اینک توقیعات برگزیده را بر حسب موضوع دسته بندی کرده نقل می کنیم:

ص: 497

بر طبق چندین خبر که در دو کتاب مأخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نایبان یا به وسیلهی توقیعات از رازهای پنهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل داشته اند خبر داده و موجبات اعتماد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم کرده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تأیید و توثیق نایبان رسیده، و در واقع نشانی های عینی و دلیل های مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب بوده و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می شده است. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که به وسیله ی راویان مطمئن و در کتب معتبر و مؤلفان محقق نقل شده، امروزه برای ما نیز اطمینان آور است به ویژه که مضمون این اخبار خود نشان دهنده ی صحت و راست بودنشان است و اینک چند نمونه:

1- حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: «از سه مطلبی که به خاطر داشتم دو تای آنها را نوشتم و سومی را به احتمال آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم. اما جوابی که به من رسید هم درباره در مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگهداشته و نوشته بودم» (1).

2- نصر بن صالح نقل کرد که: «مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه ای که اسمش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد. پاسخ وصول پول به او رسید با نام اصلی اش و نسبش و دعا برای او» (2).

ص: 498

1- صدوق، محمدبن علی بن حسین، کمال الدین و تمام التَّعمَة، ص 490، ح 13

2- همان، ص 488، ح 10

نمونه های دیگر از اشراف بر ضمایر و آگاهی از وقایع و نهان دانی ولیّ حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصاً توقیعات درباره اموال رسیده به امام - نقل شده است می بینیم. به بیان دیگر حضرت به گونه های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نایبان را می فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی بر جا نماند.

3- مسائل مربوط به غیبت: امام دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن و قتلش، امکان آشکار شدنش را از بین برده بود و شبهاتی که جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام، ایجاد کرده بود و مردم را به خود دعوت می کرد نیز مزید بر علت بود. این همه، اشکالاتی را به اذهان القا می کرد، که بر حسب وظیفه ی ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخگوی آنها و بر طرف کننده ی شبهات باشد.

تعدادی از توقیعات مستقیماً در اطراف مسایل طرح شده راجع به «غیبت» است، مانند نهی از بردن نام امام غایب و مشخص نکردن وقت ظهور و سببغیبت و اموری از این گونه.

به عنوان مثال: محمد بن همام از محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام غایب علیه السلام - نقل می کند که توقعی به خطی که می شناختم برایم رسید، بدین مضمون: «هر کس در جمعی از مردم نام مرا برد [که موجب معرفی و گرفتاری ام شود] لعنت خدا بر او باد».

همین راوی گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید:

«کسانی که وقت [برای ظهور من] تعیین می کنند، دروغ می گویند [که آن را جز خدا کسی نمی داند]» (1).

4- جواب مسائل اعتقادی: توقیعاتی که از ناحیه ی مقدس امام غایب علیه السلام صادر شده، شماری از آنها در پاسخ پرسش هایی است که راجع به مسائل عقیدتی و ایمانی است.

این سؤالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام است که در آن زمان مسئله ی روز و مایه ی اختلاف فرقه های مسلمانان بوده است و برخی تا امروز هم مورد بحث و گفت و گو است. اینک ترجمه ی چند توقیع نقل می شود:

گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عز وجل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه علیهم السلام تفویض کرده. عده ای گفتند: این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست؛ زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست. دسته ای دیگر گفتند: [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از این رو می آفرینند و روزی می دهند. در این مسئله به شدت با یکدیگر نزاع می کردند.

یکی از آنان گفت: شما را چه شده؟ چرا به ابوجعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمیکنید که از او پرسید، تا در این باب حقّ مطلب را برایتان روشن کند، به راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر است. آن گروه به [حلّ مسئله توسط] ابوجعفر راضی شدند و به پیشنهادش جواب قبول دادند، پس

ص: 500

مسئله را نوشتند و به سؤییش فرستادند. از طرف حضرت برایشان توقیعی آمد که رونوشت آن این است:

«به درستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و در جسم هم حلول نکرده» (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوا و دانا. اما ائمه علیهم السلام از خدای تعالی سؤال می کنند، پس او می آفریند، و می خواهند، پس او روزی می دهد، برای اجابت کردن در خواستشان و بزرگداشت حَقَّشان» (1).

چنانکه ملاحظه می شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است؛ زیرا در حالی که تضادی با اصل توحید اسلامی ندارد و شریکی برای آفریدگار پیش نمی آورد، مقام رفیع و حَقِّ والای ائمه را در بارگاه الهی و استجابت دعایشان می رساند.

5- اموال رسیده به امام: شماری از توقیعات درباره اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط وکلا یا نمایان خاص به حضور امام زمان علیه السلام می فرستادند، نمونه ای در این باره نقل می شود:

محمد بن شاذان نیشابوری گوید: نزد من پانصد درهم که - بیست درهم کسر داشت به جمع شده بود، دوست نداشتم [پولی که می فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خود بیست درهم وزن کرده به آن افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، اما از اینکه کمبودی داشته و من آن را کامل کرده ام

ص: 501

چیزی ننوشتیم. جواب نامه رسید: «پانصد درهم که بیست درهم از تو بود به ما رسید...» (1).

6- تکذیب مدعیان: پنهان زیستی امام عصر علیه السلام بهانه و وسیله ای فریبنده برای مدعیان دروغگو بود، که عقاید دینی ناآگاهان را وسیله ی سودجویی و ریاست خود قرار دهند.

در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و مردم دچار اشتباه نشوند، از سوی امام علیه السلام، توسط سفیران چهارگانه - به خصوص نوبختی - توقیعاتی در مذمت، تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده که به یک نمونه بسنده می کنیم:

شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام مذمت شده اند می نویسد: «کسانی که ادعای باییت (واسطه ی بین امام و مردم بودن) کرده اند، نخستین آنها «شریعی» است. او از مصاحبان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بود، اما بر خدا و حجت های الهی دروغ بست و نسبت هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند و توقیع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر و الحاد نیز از او آشکار شد» (2).

ص: 502

1- همان، ص 258؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 1، صص 323 - 324

2- همان، ص 244

دجال چگونه موجودی است و هدفش از خروج چیست؟

دجال چگونه موجودی است و هدفش از خروج چیست؟

دجال از ریشه «دجل» به معنای دروغگو و حيله گر است.

از ظاهر روایات استفاده میشود که دجال فردی است که در آخرالزمان و پیش از قیام مهدی علیه السلام خروج می کند.

ویژگی های جسمانی

یک چشم دارد؛ از ظاهری غیر عادی برخوردار است؛ مادرش یهودی است؛ با انجام کارهای شگفت انگیز جمع زیادی از مردم را فریب می دهد تا به اهداف شیطانی خویش نایل گردد؛ در یک دوره چهل روزه یا چهل ساله دنیا را پر از ظلم و جور می کند و سرانجام به دست حضرت عیسی مسیح در دوره ظهور حضرت مهدی علیه السلام کشته می شود. (1)

آیا دجال نام یک شخص است یا یک جریان انحرافی الحادی؟

در این مورد چند احتمال داده اند.

1- ممکن است دجال نام فرد خاصی نباشد، بلکه هر کسی است که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با توسل به حيله ها و نیرنگ ها در صدد فریب مردم برآید. در روایات آمده است که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام کذابها و دجال های متعددی خروج خواهند کرد. (2)

ص: 503

1- چشم به راه مهدی، بحث نشانه های ظهور؛ دائرة المعارف، مصاحب، ج 1، ص 921

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 209، کنز العمال، ح 14، ص 200؛ ارشاد مفید، ج 2، ص 371

2- شاید دجال نام فرد معینی باشد؛ یعنی یک فرد با عنوان و نام «دجال» در دوره غیبت با همان ویژگی هایی که برای او بیان شده، خروج کند و مردم را به انحراف بکشاند.

3- ممکن است مراد از دجال «سفیانی» باشد؛ یعنی فردی با ویژگی های ابوسفیان، یا از نسل ابوسفیان قیام کند و جهان را به آشوب و فساد بکشاند. از این فرد در کتاب های اهل سنت بیشتر به عنوان دجال و در کتاب های شیعی به عنوان سفیانی یاد شده است.

4- شاید دجال کنایه از فرهنگ غلط و منحرف کننده و کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان باشد.

ص: 504

فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.

واقعیت آن است که به گونه ای معین نمی توان علت یا علل خاصی را برای غیبت امام زمان علیه السلام بیان کرد. شاید بر همین اساس باشد که در متون دینی علت غیبت، از مسایلی دانسته شده است که تنها خداوند حکمت و اسرار آن را می داند (1).

در روایات به برخی از علل غیبت اشاره شده است:

1- آزمایش مردم: یکی از سنت های مهم الهی آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. غیبت مهدی علیه السلام عامل مهم آزمایش است؛ زیرا گروهی ایمان استواری ندارند و نسبت به امام بدبین شده و چنین می پندارند که اگر امام زمانی وجود دارد پس چرا ظهور نمی کند و غیب او طولانی است؟ از امام علی علیه السلام نقل شده است که حضرت دلیل غیبت را غربال انسان های صالح از گمراه و دانا از نادان می داند (2) و امام ششم فرمود: «و هر جوینده ی باطلی در آن به شک می افتد...» (3).

2- حفظ جان امام زمان علیه السلام: امامان معصوم علیهم السلام حجت های خداوند بر زمین بوده و اگر وجود مقدس آن ها نباشد نظام هستی به هم خورده و آنان

ص: 505

1- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص 330 - 331

2- کمال الدین، ج 2، ص 158

3- همان، ص 203

واسطه ی فیض الهی اند. مردم در هر زمانی از وجود مقدس امام زمان علیه السلام بهره مند می گردند. گرچه به ظاهر امام زمان علیه السلام را نمی بینند و یا نمی شناسند. متأسفانه برخی از انسان های دنیاگرا و ریاست طلب که حضور امام را با منافع خویش در تضاد می بینند در صدد بر می آیند که امام را به قتل برسانند؛ همان گونه که ائمه ی دیگر را به شهادت رساندند. شهادت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که فاجعه ای برای جهان اسلام بود، در راستای سیاست خصمانه عدالت ستیزان به وجود آمد.

خداوند به وسیله ی غیبت امام زمان علیه السلام را از قتل حفظ کرده است، زیرا اگر حضرت از آغاز زندگی میان مردم ظاهر می شد، او را می کشتند. یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشم ها غایب خواهد شد». عرض کردم: چرا؟ فرمود: «بر جان خویش بیمناک خواهد بود» (1).

3- آزادی از بیعت: امام زمان علیه السلام هیچ رژیم را حتی از روی تقیه، به رسمیت نشناخته و نمی شناسد و حاکمان ستمگر را غاصب دانسته و حکومت آنان را غیر مشروع می داند. از این رو بیعت با آنان را جایز ندانسته و تحت سلطه ی حکومت هیچ ستمگری قرار نمی گیرد (2). اگر امام زمان علیه السلام غایب نبود باید با طاغوت و طاغوتیان مبارزه نموده، به شهادت می رسید؛ از این رو وجود ظاهری امام موجب می شد که یا حضرت با رژیم های ستمگر بیعت کند - که

ص: 506

1- اصول کافی، ج 1، ص 337؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص 202

2- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 672

قطعاً بیعت نمی کرد. و یا در راه مبارزه با حکومت های غاصب به شهادت رسیده و زمین خدا خالی از حجت می ماند. حسن بن فضال می گوید: امام هشتم علیه السلام فرمود: «گویی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سوّمین فرزند [امام حسن عسکری علیه السلام] در جستجوی امام خود، همه جا را می گردند اما او را نمی یابند». عرض کردم: چرا غایب می شود؟ فرمود: «برای این که وقتی با شمشیر قیام می کند بیعت کسی در گردن وی نباشد» (1).

ص: 507

1- بحار الانوار، ج 51 ص 152

منظور از مثلث برمودا چیست؟ میگویند این مثلث بر اقیانوس اطلس قرار دارد و هیچ کس مگر افرادی خاص...

منظور از مثلث برمودا چیست؟ می گویند این مثلث در اقیانوس اطلس قرار دارد و هیچ کس مگر افرادی خاص اجازه ورود به این محدوده را ندارند و این جزیره محل زندگی امام زمان علیه السلام و فرزندانش است. آیا این سخن درست است؟

مثلث برمودا منطقه ای است در شرق آمریکای مرکزی در اقیانوس اطلس شمالی که چندین کشور مانند کوبا، هاوایی و ده ها جزیره دیگر در آن قرار دارند. این منطقه دارای آثار و جاذبه های متعددی است. از ویژگی های این منطقه طوفان خیز بودن آن است. هر ساله در اثر طوفان خساراتی به کشورهای این منطقه وارد می شود. روزنامه ها و مجلات آمریکایی در قرن بیستم، دهه 50 - 60 میلادی برای انحراف افکار مردم امریکا و پنهان کاری عملیات نظامی خود علیه کوبا ده ها افسانه و داستان را درباره این مثلث ساخته و اسرار آمیز بودن منطقه را مطرح کردند. چون در همان زمان امریکا با تقویت ضد انقلابیون کوبا سعی در سرنگونی دولت کوبا داشت و این داستان ها پوشش خوبی برای عملیات انهدام کشتی ها و ضربه زدن به انقلابیون بود (1)؛ بنابراین بسیاری از داستان ها که ساخته اند، جعلی است.

ص: 508

1- ابو الفضل طریقه دار، جزیره خضرا - افسانه با واقعیت، از ص 45 به بعد

برخی ادعا کرده اند که مثلث برمودا، جزیره خضرا است که امام زمان علیه السلام در آن زندگی می کند (1). این ادعا مبنی بر گزارش های علی بن فاضل مازندرانی است. وی مدعی شده که به جزیره خضرا رفته و آن را محل زندگی امام زمان علیه السلام یافته است. برخی دیگر مانند ناجی نجار گفته که مثلث برمودا جزیره خضرا است که علی بن فاضل مازندرانی حدود هفتصد سال پیش به آن جا سفر کرده است. صحت این ادعا مبتنی بر دو پیش فرض است که هر دو منتفی است:

یک: جزیره خضرا واقعیت داشته باشد و امام زمان علیه السلام در آن زندگی کند. اکثر اندیشمندان وجود جزیره خضرا را انکار نموده و آن را افسانه خوانده اند (2). علامه جعفر مرتضی می نویسد: داستان جزیره خضرا نه از نظر سند درست است و نه از نظر متن و به هیچ وجه مجالی برای قبول یا اعتماد و اطمینان بدان وجود ندارد (3).

دو: امام زمان علیه السلام مکان معین داشته باشد که در آن جا زندگی کنند، حال آن که - بر اساس روایات - امام زمان علیه السلام مکان معین ندارد، اگرچه در برخی روایات آمده است که حضرت در مدینه و اطراف آن زندگی می کند (4). در بعضی روایات دیگر به حضور حضرت در مکه و اطراف آن اشاره شده است (5). اما

ص: 509

1- جعفر مرتضی، دراسة في علامات الظهور والجزيرة الخضراء، ص 273

2- ابوالفضل طریقه دار، همان، ص 211 به بعد

3- جعفر مرتضی، همان، ص 273

4- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 266

5- ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص 182

دسته دیگری از روایات دلالت دارند که امام زمان علیه السلام به گونه ناشناس با مردم حشر و نشر داشته و مکان معنی ندارد و مردم او را نمی شناسند (1).

از مجموع این روایت استفاده می شود که حضرت مکان معین ندارد. بر این اساس باید گفت این ادعا که امام زمان علیه السلام در مثلث برمودا زندگی می کند قابل قبول نیست. رفت و آمد در جزیره برمودا برای دیگران امکان پذیر است و اختصاص به گروه و افراد خاصی ندارد.

ص: 510

1- همان، ص 164

منظور از جزیره خضراء، چیست؟ آیا چنین مکانی در کره خاکی وجود دارد؟

در سال 699 هجری قمری (بیش از هفتصد سال پیش) فردی به نام علی بن فاضل مازندرانی ادعا کرد که به جزیره ای رفتم که حضرت ولی عصر علیه السلام و یاران و فرزندان در آن جا سکونت دارند. نام آن جزیره «خضراء» است. او چگونگی مسافرت خویش به این جزیره و حوادثی را که با آن روبرو شده بود، برای شخصی به نام فضل بن یحیی طیبی کوفی شرح داد(1).

سپس دیگران به نقل و نقد آن پرداختند؛ برخی پذیرفتند و برخی آن را به دلایلی چند مردود دانستند(2). برخی از نویسندگان مانند ناجی نجار در کتاب «جزیره الخضراء» قضیه «مثلث برمودا» مسئله بشقاب پرنده ها که از چند دهه گذشته مطرح شده و برای بشر ناشناخته مانده است، نیز حوادثی را که برای کشتی ها و هواپیماها در «مثلث برمودا» در دریای کارائیب واقع در اقیانوس اطلس رخ داد، با جزیره خضراء مورد ادعای علی بن فاضل مازندرانی پیوند داده و ادعا کرده که جزیره خضراء، مثلث برمودا است.

بعد از این ادعا عالمان اسلامی همانند علامه محمد تقی شوشتری، جعفر مرتضی عاملی، ابراهیم امینی و شهید صدر به نقد آن پرداختند و آن را مردود و افسانه دانستند(3).

ص: 511

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 159 - 174

2- برای اطلاع بیشتر ر.ک: جزیره خضراء افسانه با واقعیت؟، به قلم جمعی از دانشمندان معاصر ترجمه و تدوین ابوالفضل طریقه دار

3- همان

مدت حکومت امام زمان علیه السلام چقدر است و چقدر با قیامت فاصله دارد؟

در خصوص مدت حکومت امام زمان علیه السلام اختلاف بوده و مدت معین و مقطع زمانی خاصی را نمی توان تعیین کرد. به نظر می رسد منشأ اختلاف نظرها، روایاتی باشد که درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام وجود دارد.

ابتدا - قبل از ذکر روایات - بیان این مطلب ضروری است که عقل بر طولانی بودن حکومت امام حکم می کند، لازمه تشکیل حکومت جهانی با هدفمندی برقراری عدالت، حاکمیت دین بر جهان آن است که حکومت حضرت طولانی باشد.

از سوی دیگر در اندیشه شیعی رجعت قابل قبول بوده و معنای رجعت آن است که برخی از بزرگان زنده شده، در سایه حکومت عدالت گرای امام زمان علیه السلام زندگی می کنند.

در برخی روایات تصریح شده است که حکومت امام زمان علیه السلام قیامت ادامه می یابد که این حدیث ناظر به مدت طولانی بودن حکومت امام زمان علیه السلام است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج خدای عالم به من فرمود: من سلطنت مهدی را ادامه می دهم و روزگار او را بین دوستانم تا روز قیامت طولانی خواهم کرد» (1).

ص: 512

1- ینابیع المودة، ص 486، نقل از محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج 14، ص 73

در روایات، مدت حکومت امام زمان علیه السلام متفاوت بیان شده است (1). در برخی از روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام هفت و نه سال بیان شده است. چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص مدت حکومت امام زمان علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «یخرج من عترتی یملک سبعا او تسعا فیملا الأرض قسطاً و عدلاً؛ فردی از خاندان من خروج می کنند و هفت یا نه سال حکومت میکند و زمین را پر از عدل و داد می کند» (2).

از امام صادق علیه السلام درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام سؤال شد، فرمود: «سبع سنین یكون سبعین سنة من سنیکم هذه» (3).

امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی سی و یا چهل سال حکومت می کند» (4).

از روایات مذکور نمی توان مدت معینی را برای مدت حکومت امام زمان علیه السلام بیان کرد.

بیان این نکته ضروری است که شاید مقصود از 7 و 5 سال، 7 و یا 5 قرن باشد (5). شاید بر همین اساس باشد که در برخی از روایات تصریح شده که هر سال حکومت امام زمان علیه السلام به اندازه 20 سال دیگر است (6). (یعنی برابر 20 سال معمولی)

ص: 513

1- مهدی موعود، ص 1070 - 1069؛ منتخب الاثر، ص 618 - 617؛ مجله حوزه، ویژه امام زمان علیه السلام، ص 58

2- احمد حنبل، مسند احمد، ج 3، ص 28

3- منتخب الاثر، ص 617

4- همان

5- گفتمان مهدویت (مجموعه سخنرانی ها) سخنرانی علی کورانی، ص 128

6- محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج 14، ص 73

مسجد جمکران چگونه شکل گرفت و تاریخچه اش چیست؟

شیخ صدوق در کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین» نوشته است: شیخ حسن بن مثله جمکرانی گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال 373 هجری قمری در خانه خود بودم که ناگهان جماعتی آمدند و من را صدا زدند و گفتند که حضرت مهدی علیه السلام شما را طلبیده است.

به همراه جماعت به مکانی که هم اکنون مسجد مقدس جمکران در آن واقع شده است، رفتیم؛ در آن جا حضرت به من فرمود: به صاحب این زمین (حسن بن مسلم) بگو که این زمین، زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده است. نزد سید ابوالحسن الرضا برو و به او بگو که این زمین را از حسن بن مسلم بگیرد و با همکاری مردم در این زمین مسجدی بنا گردد و به مردم بگو تا به این مکان توجه کنند و آن را عزیز دارند و چهار رکعت نماز در این جا به جا آورند. سپس حضرت خواندن نماز مخصوص در این مکان را به وی آموخت.

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: به حضرت عرض کردم: برای این که دیگران حرف من را بپذیرند، به دلیل و نشانه نیاز است، چون که مردم حرف بی دلیل را نمی پذیرند. حضرت فرمود: ما نشانه ای و علامتی قرار می دهیم تا سخن تو تصدیق شود. برو نزد سید ابوالحسن الرضا و به او بگو که این کارها را انجام دهد....

من به خانه ام بازگشتم و فردا صبح به همراه «علی المنذر» به خانه سید ابوالحسن الرضا رهسپار شدیم. وقتی که به منزلش رسیدیم، دیدیم که خدمت گزاران سید می گویند: آقا از سپیده دم تا کنون منتظر شما است. آیا از جمکران آمده اید؟ گفتم: آری. پس نزد سید رفتیم و بعد از سلام و احوالپرسی به من گفت: ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. در خواب شخصی به من گفت: بامداد مردی از جمکران به نام حسن بن مثله پیش تو می آید. باید سخنش را تصدیق کنی. سخن او سخن ما است.

من هم ماجرا را گفتم و به فرمان ناحیه مقدسه این مسجد ساخته شد (1).

ص: 515

چگونه می توانیم با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشیم؟

برای برقراری ارتباط و انس با امام زمان علیه السلام رعایت برخی از شرایط و ایجاد برخی از عوامل نیاز است که با رعایت و ایجاد آنها می توان با آن امام همام ارتباط برقرار نمود که به برخی اشاره می شود:

1) عشق:

عشق و اظهار محبت به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام مهم ترین شرط مأنوس شدن با امام زمان علیه السلام است. عشق بدان معنا است که عاشق از همه قید و بندهای خودمحموری و دنیاگرایی رهایی یافته، حجاب زدایی کند. آنانی که نتوانسته اند در حریم محبوب راه یابند، خود حجاب بوده اند:

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ *** گفتا تو خود حجایی، ورنه رُخم عیان است

گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی *** گفتم نفس همین است؟ گفتا سخن همان است

2) پارسایی:

برای ارتباط با امام پارسا، پارسایی لازم است؛ تا نوعی همگونی بین مراد و مرید به وجود آید. بر همین اساس یکی از اوصاف 313 نفر یاران امام، معنویت و تقواگرایی بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس خوش

ص: 516

درد در شمار اصحاب قائم علیه السّلام باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار با ورع داشته باشد» (1).

در برخی روایات دیگر نیز تصریح شده که امام زمان علیه السّلام دیگران را دعوت به تقوا نموده است.

(3) دین مداری و تکلیف گرایی:

یکی از عوامل مهم انس با امام زمان علیه السّلام دین داری است. انسان در عصر غیبت باید بیشتر به دستورهای الهی توجه نموده، از محرّمات پرهیز کند و مقید به انجام تکلیف خدایی باشد، زیرا انسان ها در عصر غیبت بیشتر در معرض آفات و آسیب ها قرار گرفته، نیاز به پشتوانه قوی دارند، و انجام وظایف دینی کار آمدترین عامل آسیب زدایی است. شاید بر همین اساس پیشوایان دین، مردم را به دین مداری، صحت اعمال، دعا و توسل به اهل بیت: فراخوانده است. امام صادق علیه السّلام فرمود: «برای صاحب الامر غیبتی طولانی است. در این دوران هر کسی باید تقوا پیشه سازد، و چنگ در دین زند» (2).

بی تردید یکی از مصادیق مهم دین داری، رعایت حقوق انسان های دیگر و رعایت عدالت در تمام ابعاد آن می باشد؛ از این رو یکی از شاخصه های حکومت امام زمان علیه السّلام گسترش عدالت بیان شده است.

(4) انتظار فرج:

انسان منتظر همیشه آماده پذیرایی از مهمانی است که انتظار او را می کشد. طبیعی است چنین حالتی آمادگی بیشتری را جهت ارتباط معنوی با امام

ص: 517

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 140

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 135

زمان علیه السّلام فراهم می کند؛ از این رو در بعضی روایات یکی از وظایف شیعیان انتظار فرج بیان شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضل أعمال أمتي أنتظار الفرج من الله عزوجل» (1).

(5) دعا و توسل به اهل بیت علیهم السّلام :

یکی از راه های ارتباط معنوی با امام زمان علیه السّلام دعا و توسل به اهل بیت علیه السّلام به ویژه ساحت مقدس امام زمان علیه السّلام است. از این رو یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت دعا کردن برای امام زمان علیه السّلام و توسلات بیان شده است (2). البته برخی دعاها، مانند عهد و دعای فرج از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بی تردید شخصیت هایی مانند مقدس اردبیلی (3) علامه حلی (4) و علامه بحر العلوم (5) با بهره گیری از عوامل مذکر توانستند با امام زمان علیه السّلام ارتباط برقرار نموده و با ایشان مأنوس شوند.

در پایان یادآور می شویم که ما باید بدنبال ارتباط درونی و معنوی با امام خویش باشیم. بی تردید می توان با امام زمان ارتباط معنوی برقرار کرد. البته این ارتباط با بهره گیری از تقوا، دعا و توسل به ائمه علیهم السّلام، به ویژه به ساحت مقدس امام زمان علیه السّلام امکان پذیر است. شاید بر همین اساس باشد که

ص: 518

1- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 629

2- شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص 559 و 562

3- همان، ج 2، ص 470؛ مهدی موعود، ص 934

4- تنکابنی، قصص العلماء، ص 259

5- بحار الأنوار، ج 52، ص 174

یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت، دعا برای امام زمان علیه السلام و توسلات بیان شده است (1). ارتباط معنوی بدان معنا نیست که انسان امام زمان علیه السلام را ملاقات حضوری کند، بلکه باید با آن امام ارتباط برقرار کند و همیشه به یاد او باشد و او را در تمام اعمال ناظر بداند. هرگاه چنین لیاقت و شایستگی ای حاصل شد حضرت به انسان عنایت نموده و به رفع مشکلات انسان می پردازد؛ از این رو امام زمان علیه السلام در توقیعی که برای شیخ مفید صادر نموده فرمود: «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نمی ماند» (2).

باز حضرت در همان توقیع فرمود: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند» (3).

ارتباط معنوی انسان با امام زمان علیه السلام سبب می شود که حضرت میان مردم حضور پیدا کند، اگر چه مردم او را نشناسند. امام علی علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا، حجت خدا میان آنان هست و در کوچه و بازار گام بر می دارد و بر خانه های آنان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده سلام می دهد. او مردمان را می بیند» (4).

ص: 519

1- منتهی الآمال، ص 559 و 562

2- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 596

3- همان

4- جباری، عاشوری و حکیم، تاریخ عصر غیبت، ص 426، به نقل از الغیبه نعمانی، ص 72

در دعای ندبه می خوانیم: «جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی. جانم فدایت! تو آن دور شده از وطن هستی که از ما دور نیستی» (1).

ص: 520

1- مفاتیح الجنان، دعای ندبه

چگونه امام زمان علیه السلام کشته می شود؟

درباره این که آیا امام زمان علیه السلام کشته می شود یا به مرگ طبیعی از دنیا می رود و اگر کشته می شود، آیا کشته او مرد است یا زن؟ مسلمان است یا غیر مسلمان؟ اصفهانی است یا غیر اصفهانی؟ اگر چه سخنانی گفته شده و چه بسا روایاتی نقل شده باشد، اما دلیل معتبری در دست نیست. از حدیث معروف «ما مَدَّ إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ (1)؛ تمامی ما امامان با شمشیر کشته می شویم یا با زهر» استفاده می شود که امام زمان علیه السلام نیز مانند بقیه ائمه، کشته یا مسموم می شود.

اما اصل مسئله این که آیا همه آن بزرگواران به شهادت رسیده یا برخی به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، بین علمای شیعی اختلاف است. شیخ صدوق رحمه الله بر این باور است که همه معصومین علیهم السلام به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند. شیخ مفید رحمه الله فرموده تمامی آنان با قتل یا با سم از دنیا رفته اند، بلکه شهادت برخی از آنان مشکوک است. شهادت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیه السلام قطعی و حتمی است. پس از ایشان مسمومیت و شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز قطعی و مسلم است. درباره امام رضا علیه السلام نیز قول قوی به مسمومیت ایشان است. اما در دیگر امامان دلیل قطعی برای اثبات این که آنان به وسیله ی سم کشته شده باشند، جای تردید است (2).

ص: 521

-
- 1- مجله حوزه، شماره 70-71، ص 590، به نقل از بحار الأنوار، ج 27، ص 213 و 216 و 217
 - 2- همان، ص 60، به نقل از اعتقادات شیخ صدوق، ج 5، ص 19، چاپ کنگره شیخ مفید

بنابر این دلیلی بر کیفیت مردن یا شهادت امام زمان علیه السلام نگه نداریم، اما تذکر این نکته ضروری است که پیامبر و امامان به مقام شهادت که مقامی بس بالا و والا است رسیده اند و رسیدن به این مقام اسبابی دارد. ممکن است فردی با مرگ طبیعی از دنیا برود، ولی در اثر این که دارای تقوا و عمل صالح است، به مقام شهادت برسد. البته یکی از مهم ترین اسباب رسیدن به این مقام، کشته شدن در راه خدا است.

ص: 522

چرا هنگام ظهور امام زمان علیه السلام همه جا را ظلم و فساد فرا می گیرد؛ مقصود از این که ظلم و فساد جهان را فرا می گیرد چیست؟

بی تردید امام زمان علیه السلام حکومت جهانی تشکیل خواهد داد. برای شکل گیری و پذیرش آن نیاز است که برخی از شرایط فراهم و عوامل شکل گیری آن ایجاد شوند.

یکی از شرایط ایجاد حکومت جهانی، آمادگی مردم و احساس نیاز شدید آنان می باشد. آمادگی آن گاه حاصل می شود که مردم ستم های حاکمان را تجربه و ظلم و فساد آنان را خسته کرده باشد. در غیر این صورت مردم نه آمادگی پذیرش حکومت جهانی را دارند و نه قدر و ارزش آن را می دانند.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق *** الیک چو درد در تو نبیند، چه را دوا بکند؟!

امروزه در جهان حکومت های متعددی وجود دارد، زیرا مردم هنوز آمادگی پذیرش حکومت جهانی را ندارند؛ حتی برخی احساس می کنند حکومت های آنان بهترین حکومت و رهبران آنها موفق ترین رهبران هستند.

برای پذیرش حکومت جهانی امام زمان علیه السلام لازم است افکار عمومی آمادگی پذیرش حکومت امام را پیدا کنند. یکی از زمینه های آن گسترش ظلم و فساد است. گسترش ستم ها و ناهنجاری ها موجب می شود که مردم آرزوی

حکومت عادلانه را نموده و از دل و جان آن را بپذیرند. در برخی از روایات از جنگ و ظلمها سخن به میان آمده است که پیش از ظهور به وجود می آیند. حوادث قبل از ظهور نقش بنیادی در شکل گیری حکومت و پذیرش آن توسط مردم دارند.

امام علی علیه السلام فرمود: «درباره مولودی می اندیشم که از نسل من است و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که از ستم و بیداد آکنده باشد» (1). هم چنین یکی از ارزش ها و اهمیت کار حضرت مهدی علیه السلام ایجاد عدالت در پهنه گیتی بعد از گسترش ظلم در آن است.

کاری که به وسیله ی امام زمان علیه السلام به صورت می گیرد، به وسیله ی هیچ یک از پیامبران و امامان پیش از او انجام نشده و آن گسترانیدن عدالت پس از ظلم و ستم بسیار است. این کار اهمیت نهضت امام زمان را دو چندان می کند، یعنی وضع جامعه را به نقطه ی مقابل آنچه وجود دارد، می کشاند، به همین خاطر تمام ادیان و مذاهب در انتظار آن هستند. کاری که هیچ گاه صورت نگرفته است.

البته مقصود از این که هرگاه جهان را فساد گرفت، امام ظهور می کند، آن نیست که در جامعه افراد صالح و شایسته وجود نداشته و همه ارزش ها از بین رفته باشد.

در این که مقصود از گسترش فساد و ظلم چیست، احتمالات متعددی وجود دارد:

1- هرگاه بدی ها، بر خوبی ها، ضد ارزش ها بر ارزش ها و ظلم بر عدالت غلبه نمایند، امام ظهور می کند.

ص: 524

1- کمال الدین، ج 1، ص 289

2- مقصود از گسترش ظلم و ناهنجاری ها آن است که مردم به رشد فکری رسیده و معنای ظلم و ظالمان و مفسد را خوب درک کنند، از این رو اگر ظلم و ناهنجاری ها گرچه به طور محدود به وجود آید، مردم احساس می کنند و شدید رنج می برند.

3- اگر چه مردم خواهان عدالت و نیکی هستند و از درون قلب آن را احساس می کنند، اما حاکمان آنها مردمی ستمگرند و حقوق آنها را پایمال می کنند و اجازه برقراری عدالت و مساوات نمی دهند و یا آن را اجرا نمی کنند.

بدین سان در زمان ظهور امام زمان علیه السلام فرهنگ ستم ستیزی به اوج رسیده و مردم ظلم و فساد را تحمل نمی کنند؛ شهید مطهری می گوید: مقصود از گسترش ظلم آن است که هر یک از شقی و سعید (بدبخت و خوشبخت) گروه حق و باطل به نهایت کار خود می رسند: ستمکاران و بدکاران به درجه ای از بدی و نابکاری می رسند که لهیب آتش آنان، همه را فرا می گیرد و صالحان در مظلومیت هستند (1).

بر این اساس ظهور امام در زمانی شکل می گیرد که مردم رشد فکری پیدا کرده و در جامعه، فرهنگ ستم ستیزی گسترش یافته و انسانهای حق طلب از ظالم و باطل گرا تشخیص داده می شوند اما هنوز همه ارزشها و عدالت از بین نرفته اند. در چنین فضایی است که مردم آماده ی پذیرش حکومت جهانی امام زمان علیه السلام می شوند.

ص: 525

نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام را بیان کنید؟

در روایات برخی امور به عنوان نشانه های ظهور ذکر شده است. از جمله انحراف بنی عباس و از هم گسستن حکومت آنان، جنگ صلیبی، فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان، در آمدن پرچم های سیاه از خراسان، خروج مغربی در مصر و تشکیل دولت فاطمیان، وارد شدن ترکها در منطقه بین النهرین، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید قدرت های ظالم (استعمار)، بالا آمدن آب رودخانه دجله و سرازیر شدن آن به کوچه های کوفه، بسته شدن پل روی دجله در بین بغداد و کرخ، اختلاف بین شرق و غرب و جنگ و خونریزی فراوان، خروج سفیانی، خروج یمانی، خروج دجال، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، فراگیر شدن جهان از ظلم، رواج علوم دینی در قم و نشر آن در سایر بلاد و... (1).

لیکن از این امور نمی توان قضاوت نمود کدام یک حتمی و کدام یک غیر حتمی است، نیز کدام یک به وقوع پیوسته و کدام یک در آینده به وقوع می پیوندد و آن چه به وقوع پیوسته، همان است که در روایات آمده.

برای روشن شدن این مطالب لازم است اموری بدین شرح بیان گردد.

ص: 526

1- سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الكبرى، ج 2، ص 472 به بعد؛ کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص 283 - 247؛ سفینة البحار، ج 2، ص 445

1- نامعلوم بودن وقت ظهور: اگر از نشانه های ظهور سخن به میان می آید، بدین معنا نیست که از این طریق وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مشخص کنیم. بنا به مصالحی زمان ظهور حضرت مشخص نشده است. هیچ کس جز خدا از وقت دقیق ظهور حضرت آگاه نیست. بارها از امامان علیهم السلام در مورد زمان خروج قائم علیه السلام پرسیدند، اما آنان از مشخص نمودن آن نهی نمودند و زمان ظهور را همانند علم به قیامت در انحصار خدا معرفی کرده اند (1).

«شیخ طوسی» در این باره می گوید: زمان ظهور مهدی علیه السلام به روشنی بر ما معلوم نیست، بلکه او تا آنگاه که خداوند اجازه خروج بدهد، از دیدگاه ما پنهان است (2).

بنابراین نشانه های ظهور تنها بیانگر نزدیک شدن زمان ظهور است. بیش از آن نباید انتظار داشت. حال اگر روایتی باشد که در آن زمان ظهور حضرت مشخص شده است، ناگزیر باید آن را توجیه نمود و یا به کناری نهاد.

2- مراد از نشانه های ظهور: مقصود از نشانه های ظهور این نیست که با تحقق هر یک ظهور حضرت وقوع می یابد، بلکه مراد، رخدادهایی است که بر اساس پیشگویی معصومان علیهم السلام پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید خواهند آمد که تحقق هر یک نوید نزدیک تر شدن ظهور حضرت است. به گونه ای که با وقوع تمامی آن رخدادها و به دنبال آخرین نشانه های ظهور، حضرت قیام خواهد نمود.

ص: 527

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 182

2- الغیبة، ص 425

3- انواع نشانه های ظهور: با نگاهی به روایات معصومان علیهم السلام می توان نشانه های ظهور را بدین شرح تقسیم و دسته بندی نمود:

الف) نشانه های حتمی و غیر حتمی: نشانه های شماری به روشنی به عنوان علائم حتمی ظهور یاد شده است؛ بدین معنا که بدون هیچ قید و شرطی قطعاً تحقق خواهند یافت و ظهور حضرت منوط به پیدایش آن ها می باشد، اما نشانه های غیر حتمی به نشانه هایی گفته می شود که مقید و مشروط به اموری هستند که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه به شمار می آیند (1).

ب) نشانه های عادی و غیر عادی: برخی از نشانه های ظهور به روال طبیعی و عادی تحقق می یابد، مانند زوال دولت عباسیان، ولی برخی به روال غیر طبیعی و غیر عادی است مانند «صیحه آسمانی» و «طلوع خورشید از مغرب».

این دسته روایات را باید به نوعی خاص معنا نمود، چون پدیدار شدن آن ها عادتاً ممکن نیست. این ها را می بایست در چارچوب معجزه قرار داد و توجیه نمود، یا از معنای ظاهری آن دست کشید و به معنای کنایی و مجازی آن دانست.

ج) نشانه های متصل و غیر متصل: در روایات شماری از نشانه های ظهور به گونه ای بیان شده است که از آنها استفاده می شود بین آنها و ظهور حضرت فاصله ای وجود ندارد، بلکه به زمان ظهور متصل می باشند، مانند خروج سفیانی و یمانی. اینها نشانه های متصل به ظهورند، اما بیشتر نشانه ها به

ص: 528

گونه ای دیگر است که بین تحقق آنها و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ممکن است فاصله زیادی وجود داشته باشد، به عنوان مثال در روایات آمده: یکی از نشانه ها در آمدن پرچم های سیاه از خراسان است. حال اگر این را به خروج ابومسلم خراسانی و سپاه سیاه جامگان تفسیر کنیم، بین این نشانه و ظهور حضرت مهدی علیه السلام زمان طولانی فاصله است.

4- به شمار نشانه های ظهور: در مورد شمار نشانه های ظهور پاسخ دقیق و روشنی وجود ندارد.

برخی از عالمان بزرگ مانند شیخ مفید در بحث «علامات قیام القائم» با اشاره به اخبار و آثاری که از معصومان عن رسیده، بیش از پنجاه نشانه را بیان کرده است (1). برخی دیگر همانند علامه مجلسی شمار بیشتری را متذکر شده اند (2).

عالمان اهل سنت در کتاب های خویش به برخی امور دیگر اشاره کرده اند.

هنگامی که به این آثار و نشانه ها و روایات دقت کنیم، متوجه می شویم که: برخی از علائم تنها نشانه ظهورند و برخی نشانه ظهور و برپایی قیامت بعضی کلی هستند و برخی به امور جزئی پرداخته اند. برخی از نظر سند مشکل دارند و پارهای مشکل ندارند. برخی در دلالت معنایی مشکل دارند و بعضی ندارند، بنابراین نمی توان در مورد و تعداد نشانه های ظهور قاطعانه سخن گفت.

ص: 529

1- ارشاد، ج 2، ص 368 به بعد

2- بحار، ج 52 ص 180 - 279

5- خلط بین نشانه های ظهور و برپایی قیامت: برخی از نشانه ها مانند خروج دجال و طلوع خورشید از مغرب، در پاره ای از منابع روایی، از نشانه های برپایی قیامت و «اشراط الساعة» آمده است اما در بعضی دیگر از نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام، به نظر می رسد در برخی روایات بین این دو دسته نشانه ها جابجایی صورت گرفته باشد. بعید نیست برخی از نشانه های غیر عادی که در پاره ای از منابع روایی، از نشانه های ظهور حضرت آمده است، نشانه های برپایی قیامت باشند، نه نشانه های ظهور، چون این گونه امور با «اشراط الساعة» بیشتر تناسب دارد.

6- خلط بین قائم و مهدی موعود: در روایات گاهی سخن از حضرت مهدی آمده است و گاهی از قائم، نمی توان تمامی مواردی را که واژه قائم به کار رفته است، به مهدی موعود علیه السلام حمل نمود، چرا که این واژه به تمامی امامان علیهم السلام اطلاق شده است. در روایت آمده است: «کلنا قائم بأمر الله واحدٌ بعد واحد (1)؛ همه ما یکی پس از دیگری قیام کننده به حکم خدا هستیم».

نیز به غیر امامان هم اطلاق شده، چرا که قائم به معنای قیام کننده است. هر کسی که انقلاب کند و مردم را بر ضد ظلم فرا خواند، قائم است. امام علی علیه السلام در خطبه ای که در مورد حوادث آینده ایراد کرده فرمود: «إذا قام القائم بخراسان... وقام منّا قائم بجیلان (2)؛ هنگامی که قائم در خراسان قیام کند و قیام

ص: 530

1- کلینی، کافی، ج 1، ص 536

2- مجلسی، بحار، ج 52، ص 235

کننده ای از ما در سرزمین گیلان قیام کند...». این احادیث را نمی توان درباره حضرت مهدی علیه السلام دانست.

7- خلط بین «فرج» و ظهور حضرت مهدی علیه السلام: گرچه ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان فرج و گشایش است، لیکن همه جا واژه فرج را نمی توان به ظهور حضرت مهدی حمل نمود. متأسفانه گاهی چنین خلطی یافت می شود.

پیشگویی های معصومان در مورد رخدادهای دوران حکومت امویان و عباسیان و چگونگی فروپاشی آنها و حرکت هایی که در مقابل آنها شکل می گیرد، گاه از آنها به علائم فرج یاد شده است، که لزوماً به معنای نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه می تواند به معنای لغوی فرج؛ یعنی گشایش در کار شیعیان باشد.

8- به احتمال جعل و تحریف: اهمیت بحث مهدویت به ویژه بهره مندی آن از بار سیاسی از یک سو، و علاقه شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه های ظهور از سوی دیگر، سبب شد که برخی در پی تحریف و جعل روایات در زمینه مهدویت و نشانه های ظهور برآیند.

با دقت در روایات نشانه های ظهور این سخن تأیید می شود، زیرا بسیاری از روایاتی که در زمینه نشانه های ظهور وجود دارد، از نظر سند ضعیف و قابل مناقشه است و دلالت آنها نیز با مشکل مواجه است

از مطالبی که بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که در زمینه علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و این که کدام یک از آنها به راستی به وقوع پیوسته است، نمی‌توان قضاوت قاطعی را ابراز نمود.

ص: 532

وعده ظهور امام مهدی علیه السلام حقیقت دارد یا فقط برای امید آفرینی است؟

«موعود» و «داستان مصلح» در آخرالزمان، اصلی اساسی است. پیشینیان پیوسته آن را به یادها آورده اند. اکنون نیز پس از ظهور قرن‌ها در یادگارهای انسانهای قدیم آثاری هست که به ظهور مصلح کل بشارت می‌دهد. در کتابها و آثار زردشت درباره آخرالزمان و ظهور موعود مطالب بسیاری آمده است.

در آئین‌های هندوان و کتاب‌های آنان نیز سخن از نجات دهنده و «موعود» آمده است. از جمله در کتاب «مهابهاراتا» در این باره گفته اند: «همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره ای از تاریخ بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو به انحطاط می‌رود... و نمی‌تواند به خودی خود این سیر نزولی خاتمه یابد. پس ناچار روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه که از مبدأ و الحام سرچشمه می‌گیرد، ظهور خواهد کرد و جهان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد. در این مورد تعالیم هر دینی به صورت رمزی به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آئین‌های دیگر هماهنگی کامل دارد» (1).

در دین بودایی هم مسئله‌ی انتظار مطرح است. در آثار دینی یهود و اسفار تورات و دیگر کتابهای انبیا همواره به «موعود» اشاره شده است. در آئین

ص: 533

مسیحیت و کتابهای مقدس این آئین هم بشارت های بیشتر و روشن تری درباره موعود آخرالزمان رسیده است.

به دلیل همین حضور و بشارت ها در فرهنگ های گوناگون و در عقاید و کتاب های امت ها و ملت ها در یکی از زیارت های حضرت امام زمان علیه السلام آمده است: «السلام علی مهدی الأمم؛ سلام بر مهدی که امت ها از او سخن گفته اند» (1).

پس مسئله ی ظهور منجی عالم بشریت از روزگاران بس قدیم، از سده های پیش از ظهور اسلام مطرح بوده است و در کتابهای پیامبران و نوشته ها و آثار گوناگون بر جای مانده ی از حکیمان و فرزندانگانش پیشین به ظهور منجی بزرگ جهانی در آخرالزمان تصریح اشاره شده است (2).

مسئله ی «مصلح کل» و ظهور حضرت امام عصر علیه السلام از مسلمات و قطعیات دین اسلام است و قضای حتمی پروردگار می باشد. همه فرقه های اسلامی معتقدند در آخرالزمان که تاریکی های ظلم و ستم جهان را فرا گرفته باشد، مردی از نسل حضرت علی و فاطمه علیهم السلام ظهور می کند و عدالت جهانی را میان جهانیان می گستراند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از عمر جهان یک روز باقی نماند، خداوند همان یک روز را چنان دراز کند تا مردی از اهل بیت من بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند» (3). مسئله ی مهدی و ظهور حضرتش

ص: 534

1- مفاتیح الجنان، ص 1040 (زیارت صاحب الأمر علیه السلام)

2- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص 66 و 96

3- لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص 192، حدیث 4

منحصر به مذهب شیعه نیست، بلکه همه مذاهب اسلامی احادیث نبوی در این مورد را به حد تواتر نقل کرده و کتاب های فراوان در این موضوع نوشته اند. پس عقیده به حضرت امام زمان علیه السلام یک اعتقاد مسلم و یقینی است و ظهور حضرت واقعیت است، نه صرف امید دادن. حضرت مهدی در 255 هجری در سامرا متولد شد و هم اکنون همه ما به برکت وجود نازنین و پر فیض آن بزرگوار از نعمات الهی بهره مند می شویم. هر وقت خدا مصلحت بداند و مردم جهان شایستگی و رشد و آمادگی داشته باشند، ظهور محقق خواهد شد. این که گفتیم شایستگی مردم بدین جهت است که خداوند یازده امام به مردم معرفی کرد و مردم همه آنان را به شهادت رساندند و وقتی بر خودشان هم ثابت شد که لیاقت زندگی در حضور معصوم را ندارند، خدا امام دوازدهم را از دیده ها پنهان کرد تا هنگامی که مصلحت بداند.

از این جا معلوم می شود که غیبت امام علیه السلام با عدالت الهی منافات ندارد، زیرا خدا امام را خلق و برای مردم معرفی فرمود، ولی مردم با کشتن یازده امام منع فیض نمودند. اگر امام دوازدهم غایب نمی گشت، به سرنوشت امامان گذشته گرفتار می شد.

ص: 535

چطور ممکن است امام زمان علیه السلام بیش از 1400 سال زنده باشد؟

طول عمر برای انسان از نظر منطق و دانش امری ممکن است، علم نیز تلاش می کند تدریجاً این امکان نظری را به امکان عملی تبدیل سازد. وقتی از نظر منطق و علم، امکان وقوع عمر طولانی ثابت شد و معلوم گشت که دانش بشری در راه تبدیل امکان نظری به امکان عملی است (1)، دیگر جایی برای استبعاد تحقق این مسئله برای شخص امام زمان علیه السلام باقی نمی ماند، جز این اعجاب که چگونه حضرت مهدی علیه السلام توانسته بر علم پیشی گیرد و قبل از این که دست علم به سطح این تحوّل، یعنی امکان فعلی برسد، آن حضرت توانسته باشد امکان نظری را به امکان علمی تغییر دهد؟! این همانند کسی است که در کشف داروی بیماری صرع و سرطان بر علم پیشی گرفته باشد (2).

در تاریخ تنها دو تن مأمور پاکسازی تمدن انسان از تباهی و فساد شدند و هر دو عمری چند برابر عمر معمولی ما داشته اند: یکی نوح پیامبر و دیگری که

ص: 536

-
- 1- اصولاً امکان علمی در جایی است که گرچه فعلاً با وسایل امروزی احکام انجام آن نیست ولی از نظر علم و راهکارهای پویایی علمی، مشکلی از جهت امکان وقوع آن با وسایل خاص در موقعیت مناسب وجود ندارد؛ مثلاً صعود به کره زهره از نظر علمی ممکن است، گرچه از نظر عملی فعلاً ممکن نشده است
 - 2- سید محمد باقر صدر، گفتگو درباره امام مهدی علیه السلام

نقش خود را در آینده بشر ایفا می کند، حضرت مهدی علیه السلام است. چرا ما نوح را که حداقل نزدیک به هزار سال زندگی کرد می پذیریم، ولی مهدی علیه السلام را نمی پذیریم؟

اگر ما این نظر علمی را که ناتوانی و پیری نتیجه نبرد و کشمکش با عوامل مشخص خارجی است، بپذیریم، معنایش این است که از جنبه نظری امکان آن وجود دارد که اگر بافت های تشکیل دهنده جسم انسان را از عوامل مؤثر دور نگه داریم، حیات او طولانی می شود و در نهایت، بر پدیده پیری فایق می آید و اگر نظریه دیگری را که می گوید پیری قانونی طبیعی برای سلول ها و بافت های زنده است بپذیریم، به این نتیجه می رسیم که آنها تخم نیستی را با خود حمل می کنند و آن گاه که به مرحله ناتوانی و پیری رسند، می میرند. حتی در صورت پذیرش این نظریه نیز معنایش این نیست که این قانون طبیعی انعطاف پذیر نیست، بلکه این قانون بر فرض ثبوت، قانونی انعطاف پذیر خواهد بود، زیرا دانشمندان در آزمایشگاه های علمی خود مشاهده کرده اند و ما نیز در زندگی خود می بینیم که پیری پدیده های فیزیولوژی است و وابسته به زمان نیست، گاهی زود فرا می رسد و گاهی نیز با فاصله زمانی بیشتری آشکار می شود. گاهی فردی بسیار مسن است، ولی نشانه ای از پیری بر تن ندارد. به این موضوع پزشکان هم اعتراف دارند. دانشمندان از انعطاف پذیری این قانون بهره برده و عمر برخی حیوانات را صدها برابر از عمر طبیعی شان بیشتر کرده اند.

البته برای هر خدا پرستی این که کلیه امور هستی به دست خداست و او می تواند در هستی و قوانین آن تصرف کرده و آن چه را به مصلحت است،

محقق نماید امری بدیهی است، همان گونه که حضرت آدم علیه السلام را از خاک بی جان (بدون پدر و مادر) و حضرت عیسی علیه السلام را از مادر و بدون پدر خلق کرد و به حضرت نوح علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام عمر طولانی داد و ماه را بدون آن که در کائنات خللی پیش آید دو نیمه کرد و به حالت اول بازگرداند، هم چنین می تواند مهدی موعود علیه السلام را نیز سال ها جوان و سالم نگه دارد.

ص: 538

امامان علیهم السّلام چگونه از اعمال ما با خبر می شوند؟

بهترین راه برای شناخت این امور مراجعه به احادیث و فرموده های امامان معصوم علیهم السّلام است.

الف) امام زمان علیه السّلام در توقیعی خطاب به شیعیان فرمود:

فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَبْنَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ (1)؛

ما بر اوضاع و احوال شما کاملاً آگاهیم و هیچ یک از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

ب) امام صادق علیه السّلام درباره قول خدای عزوجل که فرمود:

اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ (2)؛

عمل کنید که خدا و پیامبر و مؤمنین کردار شما را می بینند».

فرمود: مؤمنین همان ائمه علیهم السّلام هستند (3).

ص: 539

1- طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 495

2- توبه، آیه 105

3- کافی، ج 1، ص 318

ج) عبدالله بن ابان که در نزد امام رضا علیه السّلام منزلتی داشت گوید: به امام علیه السّلام عرض کردم: برای من و خانواده ام به درگاه خدا دعا فرمائید. امام فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند که همانا اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه می شود.

عبدالله گوید: حضرت که متوجه شد من این مطلب را بزرگ و باور نکردنی شمرده ام فرمود:

مگر کتاب خدا را نخوانده ای؟

« وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ »؛

مراد از مؤمن به خدا سوگند علی بن ابی طالب علیه السّلام است (1).

د) چگونگی دریافت علم و آگاه شدن بر کردار مردم

از امام کاظم علیه السّلام در این باره روایت شده است که:

علم به سه صورت به ما می رسد: یکی اخبار گذشته که پیامبر برای ما تفسیر و تبیین کرده، دیگر اخبار آینده که در مصحفی نزد ما نوشته شده و سوم اخبار پدید شونده و فعلی که، از راه الهام در دل و تأثیر در گوش به ما می رسد (که هر روز به ویژه شبهای جمعه و قدر حاصل می آید) و آن بهترین دانش ماست (زیرا از اسرار امامت است) و پیامبری بعد از پیامبر ما نیست (2).

ص: 540

1- همان، ج 1، ص 319

2- همان، ص 393

تأثیر دعا در فرج امام زمان علیه السلام به چه اندازه است؟

اگر قرار باشد غیبت امام زمان علیه السلام به دلیل حکمت های خاص الهی باشد، دعا کردن ما برای فرج چه خاصیتی دارد؟

1- اساساً غیبت امام زمان علیه السلام بر اساس اسباب و حکمت هایی صورت گرفته است که اگر چه به برخی آنها در روایات مختلف تصریح شده، اما دانستن همه آنها در دوران غیبت آن بزرگوار، ممکن نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ ، حکمت غیبت امام زمان علیه السلام روشن نمی شود، مگر بعد از ظهور آن حضرت (1). »

بنابراین، ممکن است یکی از حکمت های غیبت دچار ساختن انسانها به بلا و مشکلاتی باشد که باعث روی آوردن آنها به خدا و دعا کردن برای فرج است. چنانکه در قرآن آمده است:

« ما انسانها را به شدايد و سختی های روزگار مبتلا میسازیم، باشد که به درگاه ما تضرع و زاری نمایند و به دعا روی آورند (2). »

ص: 541

1- الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 956؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 482

2- انعام آیه 42

بر این اساس، دعا برای فرج نه تنها منافاتی با حکمت های الهی ندارد، بلکه خود می تواند از زمره همین حکمت ها به شمار آید.

2- دعا برای فرج امام زمان علیه السلام وظیفه و تکلیفی است که در عصر غیبت در روایات بسیاری بر آن تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام بر چنین دعایی امر فرموده اند، حضرت ولی عصر علیه السلام نیز نه تنها شیعیان خود را به دعا کردن برای تعجیل فرج فرمان داده، بلکه کثرت دعا را از آنان خواسته اند (1).

3- در برخی روایات، دعا برای فرج وسیله ای برای نجات از هلاکت به شمار آمده است. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

به خدا، فرزندم مهدی را غیبتی است که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسی که خدای (عزوجل) او را بر اعتقاد نسبت به امامتش ثابت قدم بدارد و او را در دعا برای تعجیل فرجش توفیق عنایت فرماید (2).

در پایان باید گفت: وقتی که انتظار فرج والاترین نوع عبادت به شمار می آید، دعا برای فرج نیز زیباترین جلوه انتظار به حساب می آید و اصل دعاگرامی ترین و محبوب ترین چیزها در نزد خداست و تأثیر آن در تغییر دادن تقدیر است. چنان که در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

أَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ (3)؛

زیاد دعا کن، زیرا دعا قضای الهی را باز می گرداند.

ص: 542

1- أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج. (شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج 2، ص 485)

2- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج 2، ص 384

3- نهج الفصاحه، ص 84، ح 446

چرا در عصر غیبت امام عصر علیه السلام، نباید نام ایشان را به صراحت بیان کرد؟

در بعضی از روایت وارد شده که نباید صریحاً اسم امام زمان علیه السلام برده شود، بلکه باید بگوییم (م ح م د). در روایتی آمده است: «لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ؛ برای شما ذکر نام آن بزرگوار حلال نیست (1)». بنابر این، ذکر نام حضرت مباح نیست. بعضی از اعظام و علمای دین مستقلاً در این موضوع کتاب نوشته اند (2). شیخ حر عاملی در این مسأله کتاب مستقلاً تألیف کرده است (3).

شیخ صدوق که متخصص و استاد جمع روایات درباره امام زمان علیه السلام است، در کمال الدین می فرماید:

«وَالَّذِي أَذْهَبُ إِلَيْهِ مَا رُؤِيَ فِي النَّهْيِ مِنْ تَسْمِيَتِهِ؛ آن چه من بدان مایل شده ام روایاتی است که در آنها از تسمیه نهی شده است.» (4)

ص: 543

1- کافی، ج 1، ص 232، روایت از امام حسن عسکری علیه السلام

2- شیخ آقا بزرگ تهرانی (1389 - 1393)، الذريعة إلى تصانيف الشيعة

3- محمد بن الحسن الحر العاملي (متوفای 1104 ق) کتابی به نام كشف التعمية في حكم التسمية نوشته که در واقع، جواب رساله میرداماد است و در آن جواز تسمیه را اثبات کرده است

4- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمة، ج 1، ص 307

معتقدان به این رأی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طبرسی، سید اسماعیل عقیلی مؤلف کتاب کفایة الموحدين، میرداماد، علامه مجلسی و محدث نوری، هر کدام به گونه ای حکم به حرمت داده و آن را به زمان با شرایط خاصی مقید کرده اند (1).

اما قول دیگری نیز حاکم است و آن این که هیچ یک از مراجع عظام تقلید، ذکر نام امام زمان علیه السلام را حرام نمی دانند، زیرا روایاتی را که در این خصوص صادر شده، ناظر به زمان تقیّه می دانند و استدلال می کنند که در روایات مربوط به امام زمان علیه السلام بیان شده که نام آن حضرت، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و کنیه اش، کنیه پیامبر است. وقتی کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان صراحتاً و علناً مطرح بود نام پیامبر نیز علناً در مورد ایشان به کار گرفته می شد و این زمینه ای می شد تا دشمنان حضرت مهدی علیه السلام را شناسایی کرده و جان ایشان در خطر جدی قرار گیرد. البته این مربوط به زمان تقیّه و خطر بوده است.

استنباط فقهای ما این است که این روایات ناظر به زمان تقیّه است؛ یعنی زمانی که خلفای عباسی با شدت هر چه تمام تر از همه احتمالات و اخبار برای ردیابی امام زمان علیه السلام استفاده می کردند تا آن حضرت را به شهادت برسانند. اما الآن که آن تقیّه وجود ندارد، آن حرکت هم منتفی است. بنابراین، ذکر نام امام زمان علیه السلام «حرمت مادامی» دارد، یعنی مادامی که تقیّه حاکم بوده ذکر نام صریح امام علیه السلام حرام بوده، اما وقتی تقیّه مرتفع شد، حرمت هم مرتفع می شود.

ص: 544

در این میان، بعضی از بزرگان بین دو قول مطرح در این مسئله جمع کرده و گفته اند: به استناد بعضی از روایات ذکر نام صریح حضرت در ملا عام و محافل و مجالس جایز نیست، اما در غیر این موارد، بیان نام امام زمان علیه السّلام اشکال ندارد (1).

ص: 545

1- شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 342-343؛ محدث نوری، النجم الثاقب، ص 58؛ شیخ صدوق؛ اعتقادات، ص 93-95

غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟

غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء خواص مؤمنین، بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله در تفسیر آیه کریمه:

«وإذا قرأت القرآن جعلنا بینك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجاً مبثوراً» (1).

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم صلی الله علیه و آله را در هنگامی که قرائت قرآن مینمود، از کفار که قصد ایدای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان، نضر بن حارث، ابو جهل، و حمالة الحطب، مستور می فرمود. آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند و ایشان را نمی دیدند (2).

ص: 546

1- و هنگامی که قرآن را قرائت مینمائی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار میدهم. سوره بنی اسرائیل آیه 45

2- مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور

ابن هشام در «سیره» حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر ام جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است:

لقد أخذ الله ببصرها عني (1)؛

خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود.

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد، و مشتکی خاک بر گرفت و بر سر آنها پاشید و «یس والقرآن الحکیم» را تا «فهم لایبصرون» قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید (2).

و در تفسیر الدر المنثور جلد 4، صفحه 186، حکایتی است طولانی راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین علیه السلام و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

و نیز در تفسیر آیه کریمه:

ص: 547

1- سیره ابن هشام، ج 1، ص 378 و 379، و روایات دیگری از «ابن مردویه» «بیهقی»، «ایبی یعلی»، «ابی نعیم»، «ابی شبیه» و «دارقطنی» در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است

2- سیره ابن هشام، ج 2، ص 95 و 96؛ طبقات ابن سعد، ج 1، ص 228؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 103؛ و از کتب معاصرین: مع الانبیاء فی القرآن، ص 367

«وجعلنا من بين أيديهم سداً ومن خلفهم سداً فأغشيناهم فهم الأيبصرون؛ و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمی بینند (1)».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند (2).

در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین علیه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل «ابن حجر» نیز آن را روایت کرده اند. پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله ای واقع شده و سابقه دار می باشد.

و اما خفا و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد، و همواره اشخاصی را می بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمی شناسیم.

پس از این مقدمه، در جواب سؤال گفته می شود:

اگرچه فلسفه و صحت و فائده غیبت، به هر یک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرض ایشان گردد و سائر هدف ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ اما از

ص: 548

1- سوره یس، آیه 9

2- التبیان، الدر المنثور، نور الثقلین. مجمع البیان و تفاسیر دیگر

جمع بین روایات و حکایات تشریف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و نشناخته است، و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی می دیدند و بعضی نمی دیدند.

نهایت این است که در «غیبت صغری» در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است؛ غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایت شدن مکان و منزل ایشان نیز بوده است؛ و بسا که حتی بعضی از نواب خاص - رضی الله عنهم - که از مکان آن حضرت مطلع بوده، و می دانسته اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رویت نمی کردند.

در «غیبت کبری» هم امکان داد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصتها و مناسبات و بعضی از مننه و امکانه نسبت به بعضی از افراد، امکان رویت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال رویت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می افتد) یا اینکه بعد از تشریف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن می سازد، البته بر حسب بعضی از اخبار، در «موسم»، مانع رویت جسم مرتفع می شود، ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی شناسد.

مطلبی که توجه به آن لازم است این است که: غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می شود، هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً - هر طور که مصلحت باشد - فراهم می سازد.

ص: 550

چطور می شود به زیارت امام عصر علیه السلام نائل شویم؟

چطور می شود به زیارت امام عصر علیه السلام نائل شویم؟

ارتباط با امام زمان علیه السلام به دو گونه است: مستقیم و غیر مستقیم. ارتباط مستقیم. رؤیت جمال نیکو و مشاهده ی حسی وجود مبارک حضرت است، که کلید آن در ارتباط غیر مستقیم قرار دارد.

ارتباط غیر مستقیم، مقدمه لازم و جدا ناپذیر ارتباط مستقیم است و تنها نردبانی است که می توان با آن از مُلک به ملکوت وارد شد و بر آستان آسمان انسانیت قدم گذاشت و از شعاع مهر انگیز خورشید بلندترین آسمان هستی بهره برد. ارتباط غیر مستقیم، ارتباطی علمی، عملی، قلبی و عاطفی است. قرآن می گوید:

«فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی» (1). از تدبّر و تأمل در آیه فوق شاید بتوانید تا حدودی متوجه گردید که برای دیدار «دلدار» حقیقت پرستان چه چیزی لازم است و برای سفر به کوی «محبوب» چه باید همراه داشت؟

مقرر شد که حضرت موسی علیه السلام در سرزمین مقدس و از طریق درختی (2) با حق تعالی سخن بگوید و به ملاقات معنوی خدا برود. فرمان رسید: ای موسی! در سرزمین مقدسی گام نهادهای سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه گر است. پیام خدا

ص: 551

1- طه، آیه 12

2- قصص، آیه 30

را در آن جا می شنوی (پس) با نهایت خضوع و تواضع در این سرزمین گام گذار و کفش هایت را بیرون آر که در سرزمین مقدس طوی هستی.

به موسای کلیم گفته شد: می دانی که در چه مکان و سرزمین مقدسی هستی؟ این جا حضیره ی قرب خدا و محل حضور و مناجات به درگاه او است. پس شرط ادب به جای آور، کفشت را بکن. (1) با توجه به آن هر که درخواست دیدار با جلوه کمال مطلق و نگاه به نور الهی را دارد. شرایط و شایستگی ویژه ای داشته باشد... چشم و دل لایق، گوش و زبان محبوب پسند می خواهد تا مطلوب محبوب گردی و زیارتش ممکن شود.

آن شرایط و ویژگی ها را در کلام خدا با کلیمش می توان جست.

1- بازگشت به حق

برای دیدار امامی که مظهر اسم اعظم حق است، ضروری ترین و بدیهی ترین شرط، بازگشت به «حق تعالی» است: «فاخلع نعلیک» کفش های دل بستگی به غیر خدا را از دل در آور و از خود دور کن. پا برهنه یعنی صاف و بی آرایش از هر قید و بند و رنگی شو.

فقط رنگ خدایی داشته باش. بازگشت کن به وضعی که به دنیا آمدیم، آن موقع که دلی صاف و دور از ریا و غرور و خودخواهی داشتیم و دل مان از غبار گناهها و معصیتها و از زنگار غفلتها پاک بود. تا بتوانید خورشید خدا را در آسمان انسانیت رؤیت نمایید.

پس گام اول بازگشت به خدا و توبه از گناهان و تهذیب و پاک کردن نفس از صفات ناپسند است تا زمینه ی خروج عملی از غفلت را فراهم سازد.

ص: 552

چون عزم بر توبه کردید، غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بخوانید؛ در هر رکعت یک مرتبه سوره ی حمد و سه مرتبه توحید و یک مرتبه سوره ناس و فلق را بخوانید و بعد از نماز هفتاد مرتبه «استغفرالله ربی و اتوب الیه» بگوئید، سپس «لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم» و در پایان بگوئید: «یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات فإنّه لا یغفر الذنوب الا أنت» (1).

2- تقویت معرفت

آیا می دانید هوای زیارت چه کسی را در سر دارید؟ او را شناخته اید؟ به مقام و منزلتش معرفت پیدا کرده اید؟ کسی را که هوای دیدار دلداری است، باید دلداری شناس گردد. از کمالات و ویژگیهایش، از مقام و منزلتش نزد خدا معرفت لازم را کسب کند و با کرامات و معجزات و سیره و اخلاق و معارف او آشنا شود و دوستانش را بشناسد و توجه داشته باشد که به دیدار چه کسی می خواهد نایل گردد. با معرفت و شناخت، اولاً توبه حقیقی تحقق می یابد، ثانیاً، محبت و دوستی ریشه دار می گردد، زیرا محبت، درجات و مراتبی دارد. (2) برخی تا نه مرتبه برای آن شمرده اند، و عشق را در مرتبه ی چهارم قرار داده اند. عشق آغاز راه رسیدن به مقصد و سرآغاز جاده ای است که به ملاقات معشوق- امام زمان علیه السلام - منتهی می شود.

ص: 553

1- میرزا جواد ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، به نقل از توبه انقلابی درونی علیه خویش، چ سپاه ص 63

2- تفسیر نمونه، ج 1، ص 393، به نقل از تفسیر روح المعانی، ج 12، ص 203

تا علاقه و محبت به امام زمان علیه السلام به مرحله ی عشق و ارادت نرسد، دیدار آن یار حاضر و غایب، ممکن نیست. حافظ شیرازی می گوید:

نشوی واقف یک نقطه ز اسرار وجود *** تا نه سرگشته شوی دایره امکان را

شهید مطهری رحمه الله در توضیح می فرماید: «این سرگشتگی همان سرگشتگی عشق است، یعنی جنون عشق است. تا از این راه وارد نشوی، امکان ندارد به نقطه ای برسی» (1)

3- عشق به خدا و تبعیت از امام زمان علیه السلام

اثر طبیعی محبت آن است که «محب» را با «محبوب» پیوند دهد و در مسیر خواسته های او به تلاش و فعالیت پرثمر وا دارد.

آن ها که شب و روز دم از عشق پروردگار یا ائمه اطهار علیهم السلام و امام زمان علیه السلام می زنند، باید صداقت محبت و عشق خود را در پیروی نشان دهند. در کتاب معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده: «ما احب الله من عساه؛ کسی که گناه و نافرمانی خدا می کند، خدا را دوست ندارد».

دوستی و محبت در عمل ظهور می کند. سپس فرمود: «چه شگفت انگیز است معصیت پروردگار کنی، با این حال اظهار محبت او نمایی! به جان خودم سوگند، این کار عجیبی است! اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او میکردی، زیرا کسی که دیگری را دوست می دارد. از فرمان او پیروی

ص: 554

می کند» (1). قرآن کریم می فرماید: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله... (2)؛ پیامبر! بگو (به مردم) اگر خدا را دوست دارید، از من (پیامبر) پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد». بنابراین محبت تنها یک علاقه قلبی نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد.

کسی که میخواهد امام زمان علیه السلام را زیارت کند باید بررسی نماید چه اموری باعث خشنودی حضرت می گردد، تا به آن کار مبادرت ورزد و از هر کاری که موجبات ناخشنودی آن عزیز را فراهم می سازد، اجتناب کند.

4- تقویت ارتباط قلبی و عاطفی

می توان ارتباط قلبی و عاطفی با آن محبوب و معشوق عشاق حقیقت طلب را از راه های ذیل تقویت نمود:

از طریق خواندن برخی دعاها و زیارت ها و توجه و تأمل در معانی آنها، نیز خواندن بعضی از نمازها مانند نماز امام زمان علیه السلام که با حضور در برخی از مکانها مانند مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم، نایب الزیاره آن حضرت شدن در زیارت خانه خدا (حج و عمره) و زیارت قبور و حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز شریک کردن حضرت در ثواب تلاوت قرآن، و دعاها و نمازهای مستحبی، بلکه همه ثواب را به حضرت هدیه نمودن، و در حق حضرت دعا کردن و دعای فرج خواندن.

ص: 555

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 386

2- آل عمران، آیه 31

5- مطالعه زندگینامه کسانی که به ملاقات آن حضرت مشرف شدند

مطالعه ی زندگینامه اشخاصی که توانستند به زیارت آن حضرت نایل گردند، هم راه را نشان می دهد، هم شوق ملاقات را افزایش می دهد و آتش عشق و ارادت را شعله ور می سازد و هم این حقیقت را بازگو می کنند که آنان، چه ویژگی هایی داشتند و چه عاملی موجب شد تا امام علیه السلام آنان را مورد عنایت و لطف خود قرار دهند.

ص: 556

هدف امام زمان علیه السلام از قیام و ظهور چیست؟

هدف امام زمان علیه السلام از قیام و ظهور چیست؟

امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور سیاست های مهم را ارائه می دهد که جهت رعایت اختصار به برخی از آنها اشاره می شود:

1- تشکیل حکومت جهانی

یکی از استراتژی های مهم امام علیه السلام تشکیل حکومت جهانی این است که در آن سعادت دنیا و آخرت بشر تأمین می شود. مورخان و سیره نگاران باور دارند که بعد از فراگیری ستم حکومت های حاکم بر جهان، مردم آماده پذیرش حکومت عدالت گرا می شوند، گرچه برخی با تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مخالفت می کنند؛ ولی اکثر مردم آماده حکومت امام علیه السلام می شوند.

2- بیعت گرفتن

برای تشکیل حکومت جهانی و قانونی، نیاز به پایگاه مردمی است، از این رو امام زمان علیه السلام از مردم بیعت می گیرند:

«مهدی علیه السلام سپاهیان خود را جهت گرفتن بیعت به اطراف جهان خواهد فرستاد. مردمان ظالم و ستمگر از بین خواهند رفت و اهل شهرها از برای مهدی تسلیم خواهند شد» (1).

ص: 557

البته برخی مردم با حکومت جهانی امام زمان علیه السلام مخالفت کرده و بیعت نمی کنند، ولی امام با قاطعیت با آنان برخورد می کند.

3- مبارزه با دجال

در برخی از روایات تصریح شده است که امام علیه السلام در هنگام ظهور با دجال می جنگند. در این که دجال چیست و حضرت چگونه با او جنگ می کند، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی یکی از سیاست های امام زمان علیه السلام مبارزه با دجال است. در کتاب الفتن از زُهری آمده است: «اذا التقى السفیانی و المهدي عليه السلام للقتال يومئذ يسمع صوت من السماء ألا إن اولياء الله اصحاب فلان يعني المهدي عليه السلام؛ چون در آن روز لشکر سفیانی با لشکر حضرت مهدی علیه السلام به جنگ پردازند صدائی از آسمان شنیده می شود که می گوید: آگاه باشید که اصحاب مهدی اولیای خدایند (1).»

4- آموزش و تعلیم قرآن

واقعیت آن است که مسلمانان از معارف بلند قرآن فاصله گرفته اند که در قرآن از آن به عنوان مهجوریت قرآن یاد شده است (2). یکی از برنامه های امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، آموزش قرآن است، تا هم قرآن از مهجوریت رهایی یافته و هم مردم با معارف بلند آن آشنا شوند. امام باقر علیه فرمود:

«هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، خیمه هایی نصب می کند برای کسانی که قرآن را همان طور که نازل شده، به مردم تعلیم دهند» (3).

ص: 558

1- الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظرة، ص 62؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 1121

2- فرقان، آیه 30

3- مهدی موعود علیه السلام، ص 1121

5- مبارزه با خرافات و بدعت زدایی

یکی از برنامه های مهم امام زمان علیه السلام مبارزه با خرافات و بدعت ها است. این سیاست از آن جا نشأت می گیرد که قبل از ظهور امام علیه السلام دینی جدید تلقی می شود؛ از این رو برخی تصور می کنند امام دین جدید آورده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «آن چه از آثار بدعت و گمراهی قبل از وی بوده است، منهدم میکند چنان که پیغمبر اساس جاهلیت را منهدم کرد. آن گاه از نو اسلام را از سر می گیرد» (1).

6- اجرای قوانین اسلام و حاکمیت دین بر جهان

یکی از برنامه های مهم امام علیه السلام اجرای قوانین اسلام و حاکمیت دین بر جهان است. در قرآن تصریح شده است: «لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون» (2).

مفسران و پژوهشگران قرآنی این آیه را در خصوص حاکمیت اسلام در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دانسته اند، زیرا هنوز اسلام حاکمیت بر تمام جهان نداشته است.

عیاشی در تفسیر خود از رفاعه بن موسی نقل کرده: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه: «وله أسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً» فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی روی زمین باقی نمی ماند، مگر این که در آن جا صدای «اشهد ان لا اله الا الله وأشهد ان محمدا رسول الله» بلند شود» (3).

ص: 559

1- مهدی موعود علیه السلام، ص 1123

2- صف، آیه 9: تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

3- مهدی موعود علیه السلام، ص 1121 - 1122

7- گسترش عدالت و از بین بردن فساد

یکی از ویژگی‌های حکومت امام علیه السّلام گسترش عدالت و از بین بردن ناهنجاری‌ها و فساد است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فيملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً (1)؛ امام زمان علیه السّلام زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از جور و ستم شده باشد».

امام زمان علیه السّلام برنامه‌های دیگری مانند برخورد با دشمنان دین و آبادانی شهرها و روستاها دارد.

ص: 560

1- همان، ص 1125

یاران امام زمان علیه السلام چند نفر هستند؟

در روایات متعدد تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام سیصد و سیزده تن بیان شده است (1).

در برخی از احادیث تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که با حضرت بیعت می کنند، پنج هزار تن ذکر شده است (2).

در برخی روایات تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام ده هزار نفر یاد شده و آمده است تا این تعداد گرد نیایند، قیام صورت نمی گیرد (3).

در حدیثی آمده است: مهدی علیه السلام میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد (4).

در روایتی است که یاران حضرت مهدی علیه السلام توده های انبوهی است که از نقاط گوناگون جهان به ویژه مشرق زمین به کمک امام علیه السلام می شتابند (5). حال در جمع بندی این روایات می گوئیم:

ص: 561

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 672

2- الحاوي للفتاوى، ج 2، ص 153

3- نعمانی، الغیبة، ص 307

4- سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص 65

5- مجلسی، بحار الانوار، ج 60 ص 3

سیصد و سیزده یاور حضرت نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود در مکه گرد می آیند. با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن به ترتیب دو هزار نفر گرد حضرت جمع می شوند و با ایشان بیعت می کنند، سپس این گروه به پنج هزار تن می رسند، و مدام فزونی می یابند. وقتی که ده هزار تکمیل شد، قیام صورت می گیرد، بعد گروه دیگری به یاران حضرت می پیوندند. این گروه به دوازده تا پانزده هزار تن می رسد، و مدام افزایش پیدا می کند. در ادامه ی نهضت توده های عظیمی از سراسر جهان به حضرت می پیوندند درگیری بزرگ و خونبار با مستکبران شروع می شود. با این توصیف سیصد و سیزده ممکن است تعداد بارانی باشد که حضرت به کمک آنان حرکت را آغاز می کند.

احتمال دیگر این است که این گروه، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز هسته اصلی نیروها می باشند و پس از پیروزی برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری و مدیریت به سرزمین های دور و نزدیک فرستاد می شوند.

ص: 562

پس از آنکه امام عصر علیه السلام ظهور فرمودند و جهان پر از عدل و داد گردید آیا در جامعه مهدوی دیگر گناه نخواهد بود؟

گفته می شود: با ظهور امام زمان علیه السلام جهان پر از عدل و داد می شود. آیا در این دوره کسی مرتکب افعال قبیح و یا گناه می شود؟ امنیت، آرامش و راحتی انسانها در زمان حکومت امام زمان علیه السلام عدم امنیت و سختی و مشقت انسان هایی که قبل از زمان ظهور حضرت زندگی می کنند، چگونه قابل توجیه است؟

امام زمان علیه السلام با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد می کند و جامعه ای متعالی و آرمانی را بنیان می گذارد.

جامعه آرمانی و مدینه فاضله ای که حضرت ایجاد می نماید، از ویژگی های زیر برخوردار است:

1- حاکمیت فراگیر و جهانی دین خدا: اداره جامعه بشری با سیاست و برنامه دین خدا صورت می گیرد. در عصر ظهور حضرت حجت علیه السلام آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان و مصلحان برآورده می شود (1).

ص: 563

1- محمد حکیمی، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، ص 161

2- مدینه عدل: هیچ ویژگی به اندازه «عدالت و قسط» در حکومت امام زمان علیه السلام روشنی و جلوه ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری امام تأکید شده، بر سایر مسایل چنین اصرار و ابرامی نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در مدینه فاضله اسلامی در عصر ظهور حضرت دارد.

3- مدینه رفاه و آسایش: مدینه فاضله اسلامی، مدینه رفاه و آسایش همگانی است. در این جامعه آرمانی، سخن از کثرت مال، وفور نعمتهاء باران های پی در پی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی، آسودگی از رنج طلب و نیافتن، سخن از ادای قرض تمام بدهکاران و ادای دین تمام مقروضان است. سخن از عمران و آبادی تمامی عرصه جهان است، به گونه ای که چون حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، همه خرابی ها آباد می شود (1).

4- مدینه امن و سلام: وعده خداوند مبنی بر این که وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می کند، در زمان ظهور حضرت معنا و مصداق کامل می یابد و انسانها در آن موعده شریف است که می توانند با قلبی آسوده، سر بر بالین آرامش بگذارند و زندگی دنیا را دور از خطرهای دلهره آمیز ببینند (2).

5 - حکومت مستضعفان: تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والای حکومت مستضعفان از برنامه های اصلی و اقدام های اساسی و

ص: 564

1- مجله حوزه، شماره 70-71، ص 174

2- همان، ص 175

تردید ناپذیر امام موعود است. در جامعه و نظامی که امام زمان علیه السلام بنیان می نهد، زمام همه امور در دست مستضعفان است آنان به اداره جامعه می پردازند.

تشکیل جامعه آرمانی با ویژگی هایی که بر شمردیم، به این معنا نیست که در عصر ظهور حضرت، کسی مرتکب گناه و معصیت نمی شود، بلکه در آن دوران نیز افرادی به مخالفت با حضرت می پردازند. از این رو زندگی در آن عصر به معنای صالح بودن همه انسانها نیست. حضرت مهدی علیه السلام به اصلاح جامعه بشری می پردازد و حکومت صالحان را برقرار می کند. آن حضرت می کوشد تا در بعد اجتماعی مظاهر کفر و فساد را از بین ببرد و بستر را برای فلاح آماده نماید حال این خود فرد است که یکی از دوراه خیر و شر را انتخاب می کند. شکل گیری جامعه امن در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به این معنا نیست که انسان ها تکلیفی ندارند، بلکه در آن عصر نیز افراد فاسد و ناصالح یافت می شوند. حال اگر فردی در دوره پیش از ظهور که فساد و منکرات در جامعه غلبه دارد، دامن خود را از زشتی ها پاک بگرداند نسبت به آن که در جامعه آرمانی امام زمانی پاک زندگی کند، با فضیلت تر است و این به مقتضای عدل خداوندی است. و اگر فردی در جامعه آرمانی امام زمان بدکردار باشد، از آن که در دوره کفر و فساد بدکردار بود بدتر است و این نیز به مقتضای عدل خداوندی است. بنابراین در هر عصر و زمانی، انسان مکلف است به وظایف شرعی خویش عمل کند، و این راز و رمز سعادت و رستگاری انسان است، خواه در عصر غیبت باشد، خواه عصر ظهور حضرت را درک کند (1).

ص: 565

پس از آنکه امام زمان علیه السلام ظهور کرد چه اتفاقاتی می افتد؟

اتفاقاتی که در دوره ظهور امام مهدی علیه السلام می افتد، بسیار است. با بهره مندی از روایات اهل بیت علیهم السلام تنها به بیان چند رخداد مهم اشاره می کنیم:

1- اعلان ظهور: اولین حادثه ای که بعد از ظهور امام زمان علیه السلام شکل می گیرد، اعلام ظهور امام زمان علیه السلام است. ظهور حضرت به وسیله منادی آسمانی اعلام می گردد، آنگاه حضرت در حالی که به کعبه تکیه داده است، با دعوت به حق، ظهور خود را اعلام می دارد (1). دعوت حضرت هم به منظور اعلام ظهور حضرت است و هم به منظور فراخوان عمومی جهت پذیرش حکومت جهانی صورت می گیرد. امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که منادی از آسمان ندا می دهد: حق از آن آل محمد است و اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامان آل محمد چنگ زنید، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند» (2).

2- رجعت و بازگشت برخی از مؤمنان صالح و پیامبران الهی مانند حضرت عیسی علیه السلام که در رکاب حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود و در قیام و مبارزه او با ستمگران شرکت دارند.

3- مبارزات امام زمان علیه السلام: یکی از حوادث مهم که بعد از ظهور امام زمان علیه السلام به وجود می آید، مبارزه امام با دشمنان و مخالفان ظهور است. برخی از افراد و

ص: 566

1- نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص 64-65

2- احقاق الحق، ج 12، ص 324

گروه ها حکومت عدالت گستر امام زمان علیه السلام را بر نمی تابند و با حضرت به جنگ می پردازند. مخالفان امام را افراد و گروه های مختلف تشکیل می دهند (1) و سیاست امام در برابر آنها متفاوت است.

امام زمان علیه السلام نخست همگان را به دین و صلح فرا می خواند و با مدارا با آنها رفتار می نماید.

اما دشمنان دعوت امام را نادیده می گیرند و به جنگ با امام می پردازند. امام با بهره گیری از همه قدرت و امکانات، با دشمنان برخورد می کند، و جنگ سختی به وقوع می پیوندد (2). از جمله جنگ امام زمان علیه السلام با دجال (3) و سفیانی (4).

4- پیروزی امام زمان علیه السلام: در این درگیری ها سرانجام حضرت پیروز می شود. در برخی روایات از پیروزی امام بر شرق و غرب (5)، جنوب و قبله (6) گزارش شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت قائم از ما است و فرمانروایی حضرت شرق و غرب را فرا می گیرد» (7). از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گزارش شده است که حضرت مهدی علیه السلام لشکریانش را به سراسر زمین گسیل می دارد (8).

5- تشکیل حکومت جهانی و برچیده شدن مرزهای جغرافیایی: امام مهدی علیه السلام حکومت جهانی تشکیل می دهد و مرزهای جغرافیایی را بر

ص: 567

1- نعمانی، کتاب الغیبة، ص 231، اثبات الهداة، ج 3، ص 539، بحارالانوار، ج 52 ص 353

2- نجم الدین طوسی، همان، ص 138

3- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 60

4- همان

5- صافی، همان، ص 470 - 471

6- نجم الدین طوسی، همان، ص 119

7- احقاق الحق، ج 13، ص 259؛ ینابیع المودة، ص 487؛ بحارالانوار، ج 52 ص 378

8- القول المختصر، ص 23، با اقتباس از: نجم الدین طوسی، همان، ص 121

می‌چیند. این حکومت همان حکومت آرمانی موعود است که از آن در روایات گاهی به «مدینه فاضله» سخن گفته شده است (1). گاهی به جامعه مطلوب و گاهی به «دولت کریمه» یاد شده است.

حکومت جهانی امام زمان علیه السلام از مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است که تحقق هر کدام از آنها می‌تواند یکی از حوادث بعد از ظهور امام زمان علیه السلام محسوب شوند، از جمله:

الف) گسترش عدالت: یکی از ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام عدالت است. عدالت عنصر گم شده‌ای است که همگان دنبال آن هستند. این گمشده در حکومت امام زمان علیه السلام تحقق پیدا می‌کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» (2)؛ امام زمان علیه السلام حکومت را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که دیگر واژه ستم از ذهنها رخت بر می‌بندد و کسی به دیگری ظلم نمی‌کند.

ب) گزینش کارگزاران شایسته: طبیعی است که حکومت آرمانی امام زمان علیه السلام که رهبری آن را امام مصلح و پارسا بر عهده دارد، کارگزاران آن نیز از صالحان و پارسایان خواهند بود، از این رو در روایات آمده است که دولت امام زمان علیه السلام را برخی از پیامبران و جانشینان آنان و صالحان و از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل می‌دهند. حضرت عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام می‌گوید: «من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام؛ نه امیر و فرمانروا» (3).

ص: 568

1- مجله حوزه، ویژه امام زمان، ص 134 به بعد

2- کنز العمال، ج 14، ص 175

3- ابن طاووس، ملاحم، ص 83

6- رشد آگاهی و دانش: یکی از حوادث بسیار مهم رشد دانش و صنعت در عصر امام زمان علیه السلام است. دوره ظهور دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی «مدینه العلم» است. با آمدن آن منجی همان گونه که ظلم جای خود را به عدل و داد می دهد، دانایی و فرزاندگی جایگزین جهل و نادانی می شود و جهان از نور عقل و دانش آکنده می گردد (1).

7- رشد عقل و خرد ورزی: در این دوره بشر به حاکمیت عقلانیت نایل می گردد.

در روایات آمده است که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام برکات خداوندی به بشر ارزانی داشته و دست رحمت ایزدی بر عقل های مردم کشیده می شود و مردم از نظر عقل و بصیرت در وضع بی مانندی قرار می گیرند (2).

8- رفاه اقتصادی و معیشتی: به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوره حضور حضرت مهدی علیه السلام مردم به نعمت هایی نایل می گردند که در هیچ زمانی سابقه ندارد. برای همگان برکات الهی از آسمان نازل می شود و زمین چیزی از رویدنی های خود را پنهان نمی کند (3).

سطح رفاه زندگی در این دوره به حدی است که طبق روایات رسیده از امام صادق علیه السلام در این دوره فقری یافت نمی شود تا مردم زکات اموالشان را به او بدهند (4).

ص: 569

1- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص 607

2- بحار الانوار، ج 75، ص 51

3- همان، ج 51، ص 78

4- همان، ج 52 ص 337

9- برقراری امنیت اجتماعی: در این دوره امنیت اجتماعی به نحو کامل برقرار می‌گردد. به گونه‌ای که اگر زنی به تنهایی بخواهد از عراق به شام مسافرت نماید، در مورد امنیتش هیچ ترس و دلهره‌ای ندارد (1).

10- رشد تربیتی و شکوفایی فرهنگی و اخلاقی: در این دوره افراد به رشد تربیتی و اخلاقی و جامعه به بالاترین درجه تعالی و شکوفایی نایل می‌گردند. امام علی علیه السلام فرمود: «چون قائم ماقیام کند، کینه‌ها از دلها زدوده می‌شود» (2). امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ماقیام کند، خداوند قوای فکری مردم را تعالی می‌بخشد و اخلاق آنان را به کمال می‌رساند» (3).

در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است که «در دوره ظهور، دوستی و یگانگی بین مؤمنان در نهایت خود قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هر کس نیازمند باشد، بدون هیچ ممانعتی از جیب دیگری پول بر می‌دارد و دیگری هم از این کار راضی است» (4).

در مورد بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ یعنی مدتی که حضرت مهدی علیه السلام حکومت می‌کند، نیز بعد از آن دوره تا برپایی قیامت، نمی‌توان پاسخ قاطع و روشنی از روایات به دست آورد، چرا که در لابلای روایات مدت

ص: 570

1- منتخب الاثر، ص 474

2- همان، ص 484

3- بحار الأنوار، ج 52، ص 336

4- مفید، اختصاص، ص 19

حکومت حضرت مهدی علیه السلام نوزده سال و چند ماه (1)، هفتاد سال (2)، سیصد و نه سال (3)، آمده است.

در روایتی ذکر شده که بعد از حضرت مهدی علیه السلام به فردی از اهل بیت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد (4). و بعد قیامت برپا خواهد شد، یا یکایک امامان: رجعت و حکومت می کنند و سپس قیامت برپا خواهد شد (5) و...

برخی از پژوهشگران اسلامی بیان داشته اند: در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام اگرچه برخی روایات حد معینی را بیان کرده اند و دوران حکومت حضرت را به هفت یا نه سال محدود نموده اند، لیکن این گونه روایات در منابع اهل سنت ذکر شده، اما عده ای بدون تحقیق این گونه روایات را در کتاب های شیعی وارد نموده اند. هیچ روایت صحیح السنندی از امامان علیه السلام نرسیده است که دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام را محدود کرده باشد. این گونه روایات علاوه بر ضعف سند، با روح آیات و محتوای روایات متواتری (که وعده داده اند با ظهور و قیامت حضرت، زحمات انبیا به ثمر می رسد، و جهان پر از عدل می گردد) منافات دارد (6).

ص: 571

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص 331

2- مهدی موعود، ص 767

3- همان، ص 767

4- نعمانی، همان، ص 332

5- مهدی موعود، ص 851 به بعد

6- گفتمان مهدویت، ص 126

مقام معظم رهبری مد ظلّه العالی در این باره می فرماید: «بعضی خیال می کنند دوران ظهور حضرت بقیة الله آخر دنیا است. من عرض می کنم دوران ظهور بقیة الله علیه السّلام اول دنیا است. اول شروع حرکت انسان در صراط مستقیم است، با مانع کمتر یا بدون مانع، با سرعت بیشتر، با فراهم بودن همه امکانات برای این حرکت. اگر صراط مستقیم الهی را مثل یک جاده وسیع، مستقیم و همواری فرض کنیم، همه انبیا در این چند هزار سال گذشته آمده اند تا بشر را از کوره راه ها به این جاده برسانند. وقتی به این جاده رسید، مسیر تندتر، عمومی تر، موفق تر، بی ضایعات یا کم ضایعات تر خواهد بود.

دوره ظهور، دوره ای است که بشریت می تواند نفس راحتی بکشد. می تواند راه خدا را طی کند. می تواند از همه استعدادهای موجود در عالم طبیعت و در وجود انسان به شکل بهینه استفاده کند» (1).

روایات تعیین کننده دوران حکومت امام زمان علیه السّلام با دست های دیگر از روایات که با روح تعالیم قرآنی بیشتر توافق دارد، در تراحم و تعارض است. مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مدت خلافت حضرت قائم علیه السّلام چه مقدار است. حضرت در جوابم آیات 105 تا 108 سوره هود را تا «عطاء غیر مجذوذ» تلاوت فرمود، سپس در توضیح آیه فرمود: منظور از «عطاء غیر مجذوذ» این است که آن نعمت و عطا از ایشان بریده نمی شود بلکه نعمتی است دایمی و مُلکی است که نهایت ندارد و حکمی است که منقطع

ص: 572

نمی‌گردد و امری است که باطل نمی‌شود، مگر به اراده و مشیت حق تعالی و از آن اراده و مشیت کسی جز ذات او، آگاه نیست (1).

آیات مذکور بیانگر طولانی بودن نعمت های الهی برای اهل بهشت است. امام صادق علیه السلام علیه السلام با تلاوت آن و سپس تفسیر و تاویلش فرمود: «همان گونه که نعمت های الهی از اهل بهشت منقطع نمی‌گردد مگر به اراده خداوند، مدت خلافت حضرت قائم نیز بسیار طولانی است و از پایان آن کسی جز خداوند آگاهی ندارد».

ص: 573

1- حسن بن محمد ولی ارومیه ای، مهدی موعود علیه السلام، ج 2، ص 355 و 412

آیا ملت‌های دیگر هم می‌دانند که امام دیگری نیز خواهد آمد و جهان را از ظلم و ستم نجات می‌دهد؟

آیا ملت‌های دیگر هم می‌دانند که امام دیگری نیز خواهد آمد و جهان را از ظلم و ستم نجات می‌دهد؟

ملت‌های دیگر به منجی بشریت که در آینده خواهد آمد باور دارند لیکن آن را به عنوان پسر امام حسن عسکری علیه السلام شناختی ندارند.

در آئین‌های هند و زردتشت، یهود، مسیحیت و اسلام این باور وجود دارد که در آینده‌ی جهان فرد صالحی ظهور خواهد نمود، و در جهت زدودن ستم و نجات بشر قدم بر می‌دارد و در این راه موفق خواهد شد. همه اینها در هدف کلی، یعنی هدایت و ارشاد و نجات بشر از نادانی و گمراهی وحدت نظر دارند. حال ممکن است در امور و اهداف جزئی و برخی از ویژگی‌ها دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. توضیحی درباره ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان از نگاه ادیان بزرگ را به اطلاع شما می‌رسانیم.

همه پیروان ادیان الهی و برخی از پیروان ادیان غیر الهی عقیده دارند که در یک عصر بحرانی جهان که فساد و ظلم بیداد می‌کند، نجات دهنده بزرگ و مصلح جهانی ظهور می‌کند و اوضاع آشفته جهان را اصلاح نموده و عدل را گسترش می‌دهد (1). گرچه در این که مصلح جهانی کیست، دارای چه

ص: 574

ویژگی‌هایی است، نام او چیست و منسوب به کدام ملت و دین است، اختلاف نظر دارند (1). هر ملتی او را با لقب مخصوص و ویژگی‌هایی می‌شناختند و او را از خودشان می‌دانند (2). زرتشتیان او را ایرانی و از پیروان زرتشت می‌دانند. یهودیان او را از بنی اسرائیل و عیسویان او را مسیح موعود می‌خوانند.

این مهدی و منجی در آئین‌های بزرگ بدین شرح بیان شده است.

1- در آئین هندو و بودا

در آئین هندو نیز از نجات دهنده و موعود، به نام «آواتا» سخن به میان آمده و در منابع هندوها در کتاب اوپانیشادها مطرح شده است (3). مظهر ویشنو (مظهر دهم) که در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفید ظاهر می‌شود، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد. شیران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید می‌کند و پاکی را رجعت خواهد داد. مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد (4). در یکی از کتابهای دیگر هندوها آمده است: گردش دنیا به پادشاه عادل در آخرالزمان تمام شود که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. حق همراه او است و آنچه در دریاها و کوهها پنهان شده باشد، همه را به دست می‌آورد. از آسمانها و زمین، آنچه باشد، خبر دهد و از او کسی بزرگتر به دنیا نیاید (5).

ص: 575

1- همان؛ فریده گل محمدی آرمان، رسالت جهانی حضرت مهدی، ص 98 به بعد

2- ابراهیم امینی، همان

3- کتاب اوپانیشاد، ص 737

4- معارف اسلامی در جهان معاصر، ص 245

5- ادیان و مهدویت، ص 19

در آئین بودایی که یکی از شاخه های کشین هندویی است، مسئله انتظار مطرح شده و شخصیت مورد انتظار بودای پنجم می باشد (1).

2- آئین زرتشت

در آئین زرتشت سه منجی به نام های هوشیدر، هوشیدر ما و سوشیانس (نجات دهنده مرگ) از نسل زرتشت مطرح است. گویند: آنان پس از دیگری جهان را پر از عدل خواهند کرد. از جمله، مهم ترین آنان، آخرین ایشان است که او را سوشیانس پیروز گر می خوانند (2) که پس از ظهور، دین را به جهان رواج خواهد داد؛ فقر و تنگدستی را ریشه کن میکند و مردم جهان را هم فکر، هم گفتار و هم کردار می گرداند (3).

3- آئین یهود

در آئین یهود نیز از شخص موعود سخن گفته شده است. گرچه یهودیان در این که موعود کیست، اختلاف نظر دارند. چون یهودیان به حضرت مسیح ایمان نیاورده اند، به باور آنان موعودشان هنوز ظهور نکرده است. با این حساب انتظار در یهودیت کیفیت ویژه می یابد، ولی آنچه یهودیان بر آن اتفاق دارند، خروج شخصی در آخر زمان است که کوکب افروز می باشد و روی زمین را به نور رب کریم روشن می گرداند... یهودیان به انتظار او زمان می گذارند (4). موعود کسی است که به عدالت داوری کند و مظلومان زمین را به راستی حکم راند و گرگ با بره سکونت کرده و

ص: 576

1- رسالت جهانی مهدی علیه السلام، ص 103 - 104

2- جاماسب نامه، ص 121، به نقل از فریده گل محمدی، همان، ص 99

3- همان؛ ادیان و مهدویت، ص 19

4- ترجمه الملل و النحل، ج 1، ص 312

پلنگ با بزغاله خوابد. در تمام کوه مقدس، ضرر و فساد دیده نشود؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد (1).

4- آئین مسیحیت

مسیحیان نیز در انتظار مصلح جهانی هستند و اگر چه باور دارند که او حضرت عیسی مسیح علیه السلام است که از آسمان نزول کرده و جهان را پر از عدل خواهد کرد (2). در انجیل مرقس آمده است: «پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام، یا نیمه شب، یا بانگ خروس، یا صبح! مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد!» (3).

5- آئین اسلام

یکی از مسایل بسیار مهمی که در حوزه ی اندیشه ی اسلامی قرار دارد، اعتقاد به مصلح جهانی است. ما شیعیان عقیده داریم که مصلح جهانی امام زمان علیه السلام است که در آیات (4) و روایات (5) به آن اشاره شده است.

امام زمان علیه السلام همان مهدی علیه السلام است که جهان را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم شده است (6). اعتقاد به مهدویت از معارف قطعی تمامی مذاهب اسلامی است.

ابن ابی الحدید که از عالمان اهل سنت است می گوید:

ص: 577

1- رسالت جهانی مهدی علیه السلام، ص 106

2- رسالت جهانی مهدی علیه السلام، ص 109

3- انجیل مرقس، با اقتباس از رسالت جهانی مهدی علیه السلام ص 109

4- قصص (28) آیه 5

5- بحار الانوار، ج 51 ص 67 به بعد

6- المهدي الموعود، ج 2، ص 72؛ کتاب الغیبة نعمانی، ص 425

«میان همه فرقه های مسلمان اتفاق قطعی است که عمر دنیا به پایان نمی رسد، مگر پس از ظهور مهدی علیه السلام» (1).

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که همه ادیان الهی و برخی ادیان غیر الهی در خصوص مصلح جهانی اتفاق نظر دارند؛ ولی نمی توان قضاوت نمود که مقصود آنان از مصلح جهانی امام زمان علیه السلام می باشد که در اسلام بدو اشاره شده است. گرچه برخی از نشانه ها و مشخصاتی که در سایر ادیان برای مصلح جهانی ذکر شده، درباره امام زمان علیه السلام نیز هم خوان است (2).

با توجه به این که بشارت به ظهور مصلح جهانی در ادیان الهی بیان شده و مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ادیان الهی، پیش از تحریف شان وجود داشته، مصلح تمام ادیان الهی، مهدی موعود است و مقصود دینشان همین است، اما پیروان آنها در تطبیق و تعیین مصداق به خطا رفته اند و با توجه به آن چه بیان شد تا حدودی هدف های آئین های مذکور از مهدویت نیز روشن می شود..

ص: 578

1- منتخب الاثر، ص 11 به بعد

2- ابراهیم امینی، دادگستر جهان، 76 - 77

آیا می توانیم در زمان غیبت کبری، امام زمان علیه السلام را ببینیم؟

آیا می توانیم در زمان غیبت کبری، امام زمان علیه السلام را ببینیم؟

در مورد ارتباط و دیدار حضرت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری دو نظر وجود دارد:

1- عدم امکان ارتباط

این گروه معتقدند در زمان غیبت کبری امکان ارتباط حضوری و تشرّف به محضر حضرت وجود ندارد، و کسی را که ادعای دیدار کند، باید تکذیب کرد. مهم ترین و معتبر ترین دلیل این گروه بر نفی رؤیت و مشاهده ی امام عصر علیه السلام توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص امام زمان علیه السلام که از ناحیه حضرت صادر شده است. برابر این توقیع مدعی مشاهده، دروغگو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست. متن نوشته ی حضرت چنین است: «به زودی از شیعیان من خواهند آمد کسانی که ادعای مشاهده و دیدن مرا بکنند. آگاه باشید هر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی، ادعا کند که مرا دیده است، دروغگوی افترا زننده است» (1).

2- امکان ارتباط

عده ای از علمای شیعه بر این باورند که در غیبت کبری امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام وجود دارد. دلیل این نظر را داستان های مشاهده ی حضرت و چند روایت ذکر می کنند. یکی از آن روایات این است: امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 579

«صاحب این امر (امام زمان علیه السّلام) به ناگزیر غیبتی دارد، و در دوران غیبت از مردم کناره می گیرد، و نیکو منزلی است مدینه طیبه و با سی نفر وحشتی نیست» (1).

این حدیث دلالت دارد که حضرت بیشتر در مدینه و اطراف مدینه است و سی نفر از خواص با حضرت همراهند که اگر یکی بمیرد، دیگری به جای او می نشیند.

حال اگر کسی این نظر را بپذیرد، چاره ای جز توجیه توفیع مذکور نیست.

صاحبان نظر امکان ارتباط می گویند: مراد توفیع شریف که می فرماید: مدعی دیدار دروغگو است، شخصی می باشد که ادعای تشریف و نیابت از طرف حضرت را نماید. نه کسی که صرفاً توفیق تشریف یابد. نیز کسانی که توفیق تشریف یابند، ادعای تشریف نمی کنند، بلکه دیگران از اوضاع و احوال به این مسئله پی می برند. بنابراین، اصل دیدن امکان دارد، اما نقل آن جایز نیست یا اگر نقل شد، آن را باید تکذیب کرد، شاید برای این که هر کس نیاید و ادعای دیدار با امام زمان علیه السّلام و ارتباط با او را کند.

ص: 580

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور بر جهان حکم فرمایی می کنند یا بعد از ظهور قیامت برپا می شود؟

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام فوراً قیامت برپا نمی شود بلکه حضرت مدتی را در روی زمین سلطنت و حکومت می کند. البته روایات در رابطه با مدت حکومت مختلف است از پنج سال تا 309 سال ذکر شده است. این اختلاف شاید اشاره به دوران های مختلف حکومت آن حضرت باشد:

علامه مجلسی می گوید: بعضی از روایات بر جمیع مدت حکومت و بعضی بر زمان استقرار دولت، دلالت دارد (1). یکی از اعتقادات شیعه، مسئله رجعت است. رجعت در زمان ظهور و پس از ظهور امام زمان علیه السلام به وقوع می پیوندد. عقیده ی شیعه امامیه آن است که خداوند متعال در موقع ظهور امام زمان علیه السلام مردمی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً مرده بودند به دنیا بر می گرداند تا به ثواب یاری او و مساعدت وی و مشاهده دولت آن حضرت فائز گردند. هم چنین مردمی از دشمنان آن حضرت را نیز زنده می گرداند تا از آن ها انتقام گیرد (2). بر این اساس در دعای عهد نیز می خوانیم: قبل از ظهور حضرت مردم را از قبر بیرون آور تا در رکاب حضرت باشم. از روایات استفاده می شود که

ص: 581

1- منتخب الاثر، ص 618

2- مهدی موعود، ص 1232

بعضی از امامان علیهم السّلام می مانند امام حسین علیه السّلام به دنیا بر می گردد. امام صادق علیه السّلام می فرماید: «نخستین کسی که قبرش می شکافد و زنده می شود و به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیه السّلام است و این رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا بر می گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند» (1).

پس از حکومت سیصد ساله و ارائه بیشتر مفاهیم دینی توسط معصومان، مجدداً اوضاع دگرگون شده حکومت های دینی و غیر دینی رخ می نمایند. جباران زمان امر را به دست می گیرند حکومت های دینی از بین می روند و با گذشت زمان ارزش های اخلاقی و انسانی از میان می رود و فساد و بی بند و باری سطح جهان را فرا می گیرد. روایات زیادی درباره علایم قیامت داریم که اشراط الساعه اش می گویند و این احادیث غیر از علایم ظهور امام عصر علیه السّلام است، چرا که بیشترین تأکید در علایم الظهور بر حاکمیت ظلم و جور است ولی در علایم قیامت بر فساد و بی بند و باری های اخلاقی و علنی شدن مسایل جنسی در برابر چشم مردم است. در هر صورت ممکن است این وضعیت میلیونها سال طول بکشد تا قیامت بر پا گردد.

عیاشی در تفسیر خود از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت می کند. عرض کردم: این در چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: بعد از مرگ قائم است. عرض کردم: حضرت قائم در عالم خود چقدر

ص: 582

باقی می ماند؟ فرمود: نوزده سال از موقع قیام تا هنگام مرگش. عرض کردم: آیا بعد از مرگ قائم هرج و مرج می شود؟ فرمود: آری پنجاه سال. آن گاه امام منتصر برای خون خواهی خود و یارانش به دنیا باز می گردد. وی بی دینها را به قتل می رساند و به اسارت می برد. پس از ایشان امام سفاح به دنیا بر می گردد پس تمام دشمنان ستمگر ما را می کشد و تمام زمین را مالک می شود و خداوند کار او را اصلاح می گرداند و سیصد و نه سال سلطنت می کند آن گاه امام فرمود: ای جابر میدانی امام منتصر و سفاح کیست؟ منتصر حسین علیه السلام و سفاح، امیرالمؤمنین علیه السلام است (1).

ص: 583

چند دیدگاه درباره از دواج امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

پاسخ را با ذکر چند نکته بیان می‌داریم:

اول: چون امام زمان علیه السلام از دیده‌ها پنهان است و در پشت پرده غیبت قرار دارد، نمی‌توان از راه حس و مشاهده و به صورت عادی به پاسخ سؤال نایل شد؛ نیز چون سؤال از مباحث عقلی و انتزاعی نیست، از راه برهان عقلی نیز نمی‌توان پاسخ را دریافت نمود. تنها راه پاسخ‌گویی، روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام است که چون آنان از علم برتری بهره‌مند می‌باشند، می‌توانند از آینده خبر دهند که از آن جمله حوادث و مسائل مربوط به مهدی منتظر علیه السلام است.

دوم: حال که پاسخ را می‌بایست از اخبار پیشوایان معصوم جستجو نمود، به سراغ روایات می‌رویم. در روایات صحیح و معتبر، پاسخ روشنی به پرسش وجود ندارد؛ بلکه در برخی روایات با ایهام و اشاره در این زمینه سخن به میان آمده است، از جمله:

1- مفضل بن عمر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود: «صاحب الزمان را در غیبت است. یکی از آن دو به اندازه‌های طولانی شود که برخی گویند: حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است اما

کسی جز آنانی که امور حضرت را پیگیری می کنند، از مکان و فرزندان وی آگاه نیستند»(1).

2- از امام صادق علیه السلام آمده است: «گویا می بینم حضرت مهدی علیه السلام با اهل و عیالش در مسجد سهله است»(2).

3- از امام هشتم علیه السلام در دعایی نقل شده است: «اللهم اعطه في نفسه و أهله و ولده و ذريته و جميع رعيته ما تقرّ به عينه و تسرّ به نفسه»(3)؛ خدایا، مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان علیه السلام را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما!.

4- نیز از آن حضرت در مورد امام زمان علیه السلام این دعا نقل شده است: «اللهم صل على ولاة عهده و الائمة من ولده»(4)؛ خدایا، بر والیان و فرزندان وی که امامند، درود فرست!.

ظاهر این روایات دلالت بر زن و فرزند داشتن است.

این روایات به فرض پذیرش و درستی سند و صحت انتساب آن به امام معصوم، از نظر دلالت به روشنی گویا نیست که امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت همسر و فرزند دارد.

در برخی احادیث مشکل سندی و در برخی دیگر مشکل دلالت وجود دارد.

ص: 585

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 162

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 317

3- سید ابن طاووس، جمال الأسبوع، ص 510

4- همان، ص 510

افزون بر این روایاتی وجود دارد که با صراحت وجود فرزند را برای حضرت نفی می کند (1).

سوم: با توجه به روایات مذکور می گوئیم:

مورد زن و فرزند امام مهدی علیه السلام سه احتمال وجود دارد:

الف) حضرت ازدواج نکرده است.

لازمه این احتمال آن است که امام علیه السلام یکی از سنت های مهم اسلامی را ترک کرده باشد، که با شأن امام سازگار نیست. اما از سوی دیگر چون غیبت از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ به ناچار امام از سنت چشم پوشی می کند، که اشکالی ندارد. برای حفظ مصلحت بالاتر، از مصلحت پایین تر چشم پوشی می گردد.

ب) حضرت ازدواج نموده اما فرزندی ندارد. نداشتن فرزند به سبب غیبت است. پذیرش این فرض، سؤالی را با خود می آورد که آیا همسرش هم از عمر طولانی بهره مند است یا این که مدتی با حضرت زندگی کرده و بعد از دنیا رفته است؟ در این صورت حضرت به سنت ازدواج عمل کرده و بعد بدون زن و فرزند زندگیش را ادامه می دهد.

پ) حضرت زن و فرزند دارد. با پذیرش این فرض، این سؤالات مطرح است: آیا آنان نیز عمری طولانی دارند؟ فرزندان حضرت نیز فرزندان دارند؟ اگر دارند، این همه اولاد، در پی اصل خویش می افتند و همین کنجکاوی، مسئله را به جایی می رساند که با فلسفه غیبت منافات دارد.

ص: 586

با توجه به مطالب مذکور، نمی توان یکی از این سه احتمال را قاطعانه پذیرفت و این به مقتضای خردورزی است که در جایی که دلیل کافی برای اثبات یا انکار چیزی وجود ندارد، از ابراز حکم قطعی خودداری گردد.

بنابراین از راه هایی که پیش روی ما است، نمی توان وجود زن و فرزند را برای حضرت مهدی علیه السلام ثابت نمود. نیز به دیگر پرسش هایی که در مورد زن و فرزند حضرت مهدی علیه السلام هست، نمی توان پاسخ قطعی داد (1).

ص: 587

1- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان

آیا امام زمان علیه السلام با اسب و شمشیر ظهور خواهد کرد یا با سلاح روز؟

آیا امام زمان علیه السلام با اسب و شمشیر ظهور خواهد کرد یا با سلاح روز؟

می گویند پس از انفجار اولین بمت اتمی در هیروشیما و ناکازاکی، انیشتین پیش بینی کرد که جنگ جهانی سوم، جنگ اتمی خواهد بود و فاجعه انسانی و غیر انسانی آن به قدری دهشتناک و هراس انگیز است که نمی توان آن را تصور نمود. فقط می دانیم که انسانها از لحاظ امکانات زندگی به عصر «حجر» بر می گردند. با این پیش فرض و ذهنیت، جنگ با شمشیر توجیه پذیر می گردد، لیکن نظام آفرینش و سیر زندگی انسان بر اصل «تکامل» تداوم دارد. تکامل و پیشرفت همه جانبه، قانونی فراگیر و جهان گستر است. علم و اندیشه بشر پیوسته در مسیر تکامل قرار گرفته و آثار آن نو به نو می گردد و در ساخت ابزارهای مختلف رفاهی و دفاعی، صنعتی و علوم آزمایشگاهی و ابزاری که کاربرد آن در زمین یا کیهان است، تجلی پیدا می کند.

سیر علوم به سوی کمال، همانند آب رودخانه است که هر چه به جلو می رود، شیب آن بیشتر و سرعت آب افزون تر می گردد، ولی انسان از آغاز آفرینش تا عصر ظهور با همه تلاش و به کارگیری هوش و نبوغ علم و اندیشه خویش فقط قادر می گردد هفت و چهاردهم درصد علوم و واقعیات

ص: 588

هستی را کشف کند؛ یعنی دو قسمت از 27 (1) قسمت آن را و بقیه آن در عصر ظهور شناخته خواهد شد. پس با فرارسیدن زمان تجلی خورشید حقیقت و سپری شدن آن تیز تر می شود و با توزیع عادلانه امکانات و برقراری عدالت اجتماعی علاوه بر پیشرفت های پیشین، مجهولات باقی مانده بشر نیز معلوم می گردد.

به بیان دیگر: حرکت فناوری مدرن نه تنها متوقف نمی گردد، بلکه با سرعت تکامل می یابد، تکاملی که توأم با پیشگیری از جنبه منفی زندگی ماشینی و خطرات ناشی از آن خواهد بود و به تعبیر دیگر ماشینزده هم تکامل می یابد و هم تصفیه می شود (2).

پس چگونه می توان واپس گرایی و ارتجاع علمی و ابزاری را باور نمود و معتقد شد که انسان عصر ظهور آن چنان گذشته گرا می گردد که همانند آبا و اجداد خویش با شمشیر می جنگد و دفاع می کند؟

سلاح امام زمان علیه السلام مادی است؟

آیا سلاح حضرت از قبیل احساس یک نوع ترس و وحشت فوق العاده در قلوب دشمنان است که مانع هر گونه تصمیم گیری کفار در این زمینه می شود، یا یک نوع تأثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاه های فکری آنها از راه دور که قدرت استفاده از سلاح های مخرب را مختل می سازد؟

ص: 589

-
- 1- حسن بن محمد ولی ارومیه ای، مهدی موعود، ج 2، ص 221
 - 2- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص 274

یا با اعجاز و کمک فرشتگان موانع را از سر راه برمی دارد و زمین را از لوٹ وجود مفسدان و مستکبران پاک می سازد؟ یا این سلاح همانند یک اشعه مجهول و مرموز است که کاربردش ماورای همه سلاح های کنونی است و می تواند همه را خنثی کند؟ (1)

هر یک از سلاح های ذکر شده ابزاری است که در زمان حضرت برای برداشتن موانع و شکستن استحکامات اهریمنی دشمن ممکن است به کار گرفته شود، لیکن اصل بر این است که زندگی مردم از مسیر طبیعی و عادی خارج نگردد و از اعجاز و سلاح های غیر عادی تنها در مواقع ضرورت و جهت دلگرمی و آرامش روحی مؤمنان استفاده گردد.

لازم است دو نکته را بیان کنیم:

1- استفاده از سلاح غیر مادی: امداد غیبی و حمایت الهی در پیروزی امام زمان علیه السّلام نقش زیادی دارد.

امام صادق علیه السّلام در توضیح آیه «أتی امر الله فلا تستعجلوه» (2) می فرماید: منظور از حادثه ای که حتماً تحقق پیدا می کند و برای تحقق آن عجله نکنید، امر ما اهل بیت علیهم السّلام و ظهور امام زمان علیه السّلام و تشکیل حکومت جهانی و رجعت امامان است. وقتی حضرت ظهور کرد، خداوند او را به سه چیز تأیید خواهد نمود. 1- فرشتگان، 2- ایجاد رعب در دل دشمنان، 3- به وسیله مؤمنان».

ص: 590

1- همان، با تلخیص

2- نمل، آیه 1

در برخی روایات عدد فرشتگان به تناسب موقعیت های مورد نیاز مختلف سه هزار، پنج هزار و چهل و شش هزار نفر ذکر شده است(1).

این دسته روایات می رساند که فرشتگان همانند جن تحت فرمان حضرت هستند و در موقعیت های مختلف از وجود آنها بهره می برد.

2 - استفاده از سلاح مادی: اگر چه امدادهای غیبی در پیروزی امام علیه السلام نقش به سزایی دارد، اما پیروزی به آسانی دست نمی دهد، بلکه با رنج طاقت فرسا همراه است، چه این که مؤمنان و بلکه انسانها عموماً پیوسته مورد آزمایش قرار می گیرند. فرورفتن در شداید و سختی ها یکی از ابزار آزمایش است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیروزی به دست نمی آید مگر در غرقاب خون و عرق(2). برای دوست شما مهدی آن وسیله سرکش ذخیره شده است».

راوی حدیث می گوید: پرسیدم منظور از وسیله سرکشی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است. او بر این وسیله سوار می شود. آگاه باشید او به زودی بر ابرها سوار می گردد و به آسمان های هفتگانه صعود می کند و همه جای زمین یا زمین های هفت گانه را در هم می نوردد»(3).

مسئلاً منظور از ابر، ابر معمولی نیست، زیرا ابرهای معمولی وسیله ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضایی کرد، چون در جو نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیزی دارند و نمی توانند از آن بالاتر بروند، بلکه اشاره به وسیله

ص: 591

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص 234 و 243

2- همان، باب 15، ص 283 - 285؛ بحار الانوار، ج 52، ص 9 - 357

3- حسن بن محمد ولی ارومیه ای، مهدی موعود (ترجمه ج 13، بحار)، ص 322

فوق العاده سریع السیری است که در آسمان به صورت توده‌های فشرده از ابر به نظر می‌رسد. غرشی همانند رعد و قدرت و شدتی هم چون صاعقه و برق دارد.

از حدیث ذکر شده می‌توان دریافت موضوع عقب‌گرد صنعتی در کار نیست، بلکه به عکس سخن از پیشرفت خارق العاده‌ای است که به موازات آن باید تکامل در همه زمینه‌ها صورت گیرد (1).

پس منظور از به‌کارگیری شمشیر کنایه از جنگ است؛ یعنی جنگ و خونریزی جزء برنامه رسمی مهدی موعود است. ایشان مأمور است دین اسلام را عالم‌گیر کند، و جلوی بیدادگری را بگیرد، اگرچه با جنگ و توسل به شمشیر باشد، بر خلاف سیره و رویه پدران بزرگوارش که چنین مأموریت حادی نداشتند و به پند و اندرز اکتفا می‌کردند (2).

بنابراین منظور از قیام مهدی علیه السلام به سیف اتکا به قدرت نظامی است، همان‌گونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است. ضرب المثل‌های زیادی در (3) فرهنگ‌های مختلف در مورد شمشیر که سمبل قدرت است، وارد شده است

ص: 592

1- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص 281، با تلخیص

2- ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص 216، با تلخیص

3- حسن بن محمد ولی، ارومیه‌ای، مهدی موعود، ج 2، ص 359

آرماگدون که غربی ها به آن معتقدند یا از او سخن می گویند چیست؟

آرماگدون یک عقیده مذهبی - تاریخی است که مبتنی بر اعتقاد به پایان رسیدن دنیا و رودررویی دو گروه خیر و شر است؛ چنان که فرهنگ «ادوانس لزنر» آن را چنین معنا کرده است: یعنی رویارویی و نبرد نهایی میان خیر و شر در پایان جهان (آخرالزمان).

تقریباً همه ادیان (با اختلاف در تعابیر) اتفاق دارند که در این روز نیروهای خیر بر نیروهای شر برتری یافته و خیر و نیکی برای همیشه پیروز خواهد شد.

آرماگدون را مجازاً در هر نوع مبارزه و نبردی که جنبه اسطوره ای داشته باشد و نیروهای خیر و شر در آن مقابل هم قرار گرفته باشند، به کار می برند.

جنگ دوم جهانی را که به شکست آلمانها منتهی شد، نیروی آرماگدون واری نامند.

از این رو در فرهنگ عامه انگلیسی زبانان آرماگدون معنای مبارزه سرنوشت ساز، برخورد نهایی و آخرین رویارویی می دهد. از این جهت نبرد شوالیه های پادشاه ریچارد با نیروهای پرنس جان در تاریخ انگلستان می تواند آرماگدونوار باشد، نیز مسابقه دو تیم فوتبال در مرحله نهایی مسابقات می تواند آرماگدون لقب بگیرد!

ص: 593

معنای حقیقی آرماگدون، به لحاظ تطبیقی، مرادف با ظهور امام عصر علیه السلام در فرهنگ اسلامی و بازگشت عیسی مسیح علیه السلام در فرهنگ مسیحی و پیروزی اهورامزدا بر اهریمن در فرهنگ زرتشتی است.

این اعتقاد در صنعت سینمای آمریکا مورد توجه قرار گرفته است، منتهی با نگرهای منفی؛ بدین معنا که تلاش می شود ظهور منجی و موعود، نه مسئله ای برای نجات انسانیت از ظلم و پایان خونریزی در عالم و پیدایش صلح باشد، بلکه روایتهای تازه در جنگ و خونریزی تلقی شود، یا با ساختن آرماگدونهایی، حقیقت را به صورت افسانه معرفی کرده یا آن را تحریف کنند.

فیلم هایی از قبیل «نستر آداموس» شخصیت موعود را فردی خونریز و جنگجو معرفی می کند که با قساوت تمام به کشتار می پردازد.

مسئله انگیزه های سیاسی پشت پرده ای در ساخت و ترویج این نوع فیلم ها وجود دارد که در این جا نمی توان به آن پرداخت (1).

ص: 594

1- برای اطلاعات بیشتر ر.ک: خبرنگار دین پژوهان، دوره اول، شماره 2، هالیوود و مهدویت، گفتگو با آقای حسن بلخاری، شهرپور

1380

آیا امام عصر علیه السلام در مکان خاصی زندگی می کنند؟

از مسائلی که درباره امام زمان علیه السلام مورد بحث و گفت و گو است، مکان و محل سکونت آن حضرت است، که آیا آن حضرت در مکان خاصی سکونت دارد یا نه؟ و اگر در مکان ویژه ای است آن مکان کجا است؟

روایاتی که درباره مکان امام زمان علیه السلام وجود دارند چند دسته اند:

1- برخی از روایات محل خاصی را تعیین نکرده و جایگاه آن حضرت را در بیابان ها و کوه ها معرفی می کند. از آن جمله حضرت مهدی علیه السلام به پسر مهزیار فرمود: «فرزند مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت و فرمان داد که برای سکونت کوه های سخت و سرزمین های خشک و دور دست را برگزینیم» (1).

از این روایت استفاده می شود که حضرت از دسترس مردم دور است و کسی که از محل سکونت وی آگاه نیست.

2- برخی روایات خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت یاد نموده اند، مثلاً در برخی از روایات در مدینه و پیرامون آن اشاره شده است. ابوبصیر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

ص: 595

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 266

لابد لصاحب هذا الأمر من عزلة ولا بد في عزلته من قوة وما بثلاثين من وحشته، ونعم المنزل طيبة (1)؛

صاحب زمان علیه السلام را عزلت و غیبتی است که در آن، غیبت، نیرومند است به سی نفری که با حضرت هستند وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند (و به قوت وی می افزاید) و خوب جایگاهی است (مدینه) طیبه.

از این روایات استفاده می شود که حضرت در مدینه منوره منزل دارد و افرادی همواره با ایشان به صورت ناشناس هستند.

برخی روایات مکان امام زمان علیه السلام را کوه «رضوان» که در اطراف مدینه است، بیان کرده اند، عبدالاعلی آل سام می گوید: «با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم، به روحاء (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد، و فرمود: این کوه رضوان نام دارد، خوب پناهگاهی است برای خائف (امام غائب) در غیب صغرا و غیبت کبری (2).»

از روایات دیگر استفاده می شود که امام زمان علیه السلام در مکانی به نام «ذی طوی» که در اطراف مکه است، زندگی می کند و از همان جا نیز با یاران خود قیام می کنند. امام باقر علیه السلام فرمود: «امام زمان را غیبتی است در بعضی از دره ها و اشاره کرد به منطقه ذی طوی» (3).

ص: 596

1- بحار الانوار، ج 52، ص 153 و اصول کافی، ج 1، ص 340

2- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 162

3- نعمانی، کتاب الغیبة، ص 182

3- برخی روایات جایگاه خاصی را برای امام زمان علیه السلام نام نمی برد، ولی از حضرت به عنوان فردی یاد میکنند که با مردم و در میان مردم و با آنان حشر و نشر دارد و به گونه ای ناشناس زندگی می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر شباهتی نیز به حضرت یوسف پیامبر علیه السلام دارد جای انکار نیست که خداوند با حجت خود همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد. صاحب الزمان علیه السلام، آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند و در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزل های دوستان می نشیند، لیکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا وی خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف علیه السلام اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم» (1).

از این روایت استفاده می شود که امام زمان علیه السلام مکان معین نداشته در میان جمع و جامع است، با مردم حشر و نشر دارد و زندگی طبیعی و معمولی دارد. در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی شناخته شده نیست و این امری است که سابقه داشته و دارد. عنایت امام باشگاه به مردم و هدایت و رهبری مردم از سوی دیگر نشان از آن دارد که آن حضرت در همه جا بوده و در همه جا حضور دارد.

از جمع بین روایات نیز می توان استفاه کرد که امام زمان علیه السلام در همه جا حضور دارد و این منافات ندارد به آن دسته از روایت که مکان معین مانند مدینه و مکه را بیان کرده اند؛ زیرا آن دسته روایات ناظر بر آن است که در

ص: 597

برخی از زمان ها و مکان های خاص حضور پیدا می کند. آن دسته از روایات که مکان مشخصی را برای امام بیان نکرده ناظر بر آن است که حضرت در همه جا حضور دارد. بی تردید یکی از مصادیق حضور امام در همه جا، همان مکان های خاصی می باشد.

ص: 598

منظور از آسیب شناسی در حوزه مهدویت چیست و آسیب ها کدامند؟

اندیشه مهدویت شاخه ای از اندیشه دینی مسلمانان است. هر آسیبی که متوجه پیکره دین باشد، متوجه اندیشه مهدویت نیز می گردد؛ بنابراین بخشی از آسیب شناسی مهدویت، از آسیب شناسی دینی ناشی می شود.

در خصوص آسیب های اندیشه مهدویت به برخی از آسیب هایی که کم و بیش در جامعه وجود دارد اشاره می کنیم.

1- جمود اندیشی و سطحی نگری: قشری گری و جموداندیشی در دین مانع فهم عمیق معارف دینی می گردد، از این رو بستری برای کج فهمی و انحراف و بدعت بوده است. نمونه بارز این امر در زمان حکومت امام علی علیه السلام توسط خوارج آشکار شد؛ کسانی که حاضر شدند به ورق های کاغذین قرآن تعرض کنند، سرانجام بر آن شدند تا قرآن ناطق را خاموش کنند (1).

این آسیب اندیشه مهدویت را نیز تهدید می کند. بعضی تنها با استفاده از روایات و با نگاه جمودگرایانه، مفاهیم مهدویت، مانند انتظار و وقت ظهور و نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام را معنا کرده اند، حال آن که تفسیر اندیشه مهدویت نیاز به تعقل و فهم صحیح و تفسیر روایات نیز دارد. قشری گری آن

ص: 599

چنان در کج فهمی ها از مهدویت مؤثر است که در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام بعضی تصور می کنند حضرت دین جدیدی ارائه خواهد داد.

2- عقل گرایی افراطی: یکی از آسیب های اندیشه مهدویت عقل گرایی است، بدین معنا که بعضی همه مفاهیم مهدویت را با استفاده از عقل و بدون بهره گیری از سنت، معنا و تفسیر کرده اند حال آن که برخی از مفاهیم اندیشه مهدویت را بدون بهره گیری از آموزه های دینی نمی توان تفسیر کرد، زیرا برخی از آنها از اسرار الهی میباشد و عقل ناقص انسانی از درک آن عاجز است. عبدالله بن فضل می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا برای صاحب امر، غیبتی است چاره ناپذیر که هر فرد گمراهی در آن تردید می کند... حکمت غیبت وی چون حکمتی است که در غیبت های حجت های پیشین خدا وجود داشت. به راستی که حکمت آن آشکار نمی گردد مگر بعد از ظهورش، چنان که حکمت کارهای خضر در سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بچه و بالا بردن دیوار، برای موسی آشکار نگردید مگر به هنگام جدایی آن دو... به راستی این امر از امور الهی سری از اسرار خدا و غیبی از غیبه های الهی است. هنگامی که دانستیم او حکیم است، تصدیق می کنیم که کارها و سخنان او همه حکمت است، هر چند دلیل آن برای ما آشکار نباشد» (1).

تقابل قشری گری و عقل گرایی افراطی در اندیشه مهدویت، موجب برداشت های متفاوت و مختلف شده است. برداشت های متفاوت قابل قبول

ص: 600

نبوده و باور مهدویت را آسیب پذیر کرده است. برای رفع این آسیب بایسته است که در تفسیر اندیشه مهدویت از عقل و سنت بهره گرفته شود.

3- آمیخته شدن اندیشه مهدویت با خرافات و تحریف: مانند این گونه سخنان که امام زمان علیه السلام همه را می کشد؛ ما باید ساکت باشیم تا امام زمان علیه السلام بیاید و همه کارها را درست کند؛ نباید در امور سیاسی به مقتضای انتظار ظهور دخالت نمود و...

توضیح این که: بعضی انتظار را به معنای کناره گیری از مسایل سیاسی و اجتماعی تفسیر کرده و باور دارند که در زمان غیبت باید به عبادت پرداخت و تنها برای تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام دعا کرد.

امام راحل در بیان این رویکرد می نویسد: «بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد و حسینیه یا در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را بخواهند» (1).

بعضی دیگر باور دارند که در زمان غیبت نه تنها امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، بلکه باید به گناه دامن زد تا زمینه ظهور امام زمان فراهم شود، زیرا در روایات یکی از علایم ظهور، گسترش گناه و ظلم بیان شده است. برخی با بهره گیری از روایات وانمود می کنند که امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور به خشونت متوسل شده و به قتل عام می پردازد.

ص: 601

همچنین بعضی با بهره‌گیری از برخی روایات جعلی یا تحریف شده بر این عقیده اند که هرگونه قیام و اصلاحات و تشکیل حکومت قبل از ظهور حضرت محکوم به شکست خواهد بود.

این گونه اندیشه‌ها آفتی است که به باورهای مهدویت آسیب می‌رساند.

خرافه‌پردازی، در زمینه مهدویت همچون سایر معارف دینی قابل‌گسترش است، به ویژه، از آن‌جا که امام‌زمان علیه‌السلام در غیبت به سر می‌برد.

مطامع سوداگران و خامی‌عامیان و عوام‌زدگان، بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم می‌آورد. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در داعیه‌های این و آن، بر رؤیت امام‌زمان یا رؤیاهای مربوط به حضرت ملاحظه نمود. هر چند امکان این امر منتفی نیست، ولی اندک نیست قصه‌های بی‌بنیادی که در این زمینه بدان پرداخته‌اند. از این رو در برخی روایات آمده که: هر کس ادعا کند امام‌زمان علیه‌السلام را دیده است، او را کاذب بدانید (1).

4- شکل‌گیری گروه‌های انحرافی: ظهور این گروه‌ها که معمولاً با انگیزه‌های دنیاطلبی و سیاسی صورت می‌گیرد، اندیشه مهدویت را آسیب‌پذیر می‌کند، زیرا این گروه‌ها به گونه‌ای خود را به امام‌زمان علیه‌السلام منسوب می‌نمایند، حال آن‌که عملکرد و عقاید آنها با اندیشه مهدویت همسویی ندارد. مضافاً بر این که بعضی از رهبران آنها حتی ادعای مهدویت یا باییت و وکالت کرده و خود را نماینده امام معرفی می‌کنند.

ص: 602

شکل گیری گروه های انحرافی از یک سو و ظهور مدعیان مهدویت از جانب دیگر موجب شده است که بعضی در تشخیص اندیشه صحیح مهدویت دچار مشکل شوند. این تأثیر گذاری به حدی است که اگر کسی به عنوان امام زمان علیه السلام ظهور کند و یا خود را نماینده حضرت معرفی نماید، مردم جذب او می شوند.

5 - القانات و شبهات از سوی دشمنان: القای شبهات که در قالب های مختلف ظهور می کنند، موجب تضعیف باورهای دینی شده و مردم در تشخیص واقعیات دچار مشکل می شوند.

اندیشه مهدویت از این آفت مصون نمانده است. در طول تاریخ ده ها شبهه و اشکال توسط دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه القا شده است. شبهاتی مانند این که مهدی وجود خارجی ندارد، بلکه نماد کلی و اشاره به چیرگی حق و عدالت در برابر باطل و بیدادگری است و این نماد می تواند هر کس باشد و یا مسئله طول عمر امام و فلسفه وجودی حضرت در حالی که غایب است.

در عصر حاضر، دشمنان و منحرفان، به القای شبهه پرداخته، درصدد تضعیف این باور عمومی هستند امروزه صدها کتاب و فیلم علیه مهدویت تدوین و ساخته شده اند. انتشار برخی از شبهه ها در شبکه های اطلاع رسانی مانند اینترنت و... شاهد بر این مدعا است.

شاید به خاطر القای شبهات بوده است که معصومان علیهم السلام سعی کرده اند امام زمان علیه السلام را با نام و مشخصات بیان کنند و به بیان ویژگی های حکومت حضرت و دیگر مسایل مربوط بپردازند.

اعتقاد به انتظار چه تاثیری بر شخصیت فرد منتظر دارد؟

مهم ترین نقشی که انتظار بر فرد منتظر دارد صلابت او در درست کاری است.

آن که در انتظار ظهور مصلح به سر می برد، باید خود صالح باشد.

منتظر به کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت باشد و برای ایجاد وضع بهتری تلاش کند.

بر این اساس می توان گفت: انتظار حکومت حق و عدالت مهدی علیه السلام از دو عنصر تشکیل شده است؛ عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتری بودن است (1).

نتیجه این انتظار مبارزه با عوامل ظلم و بیداد و فساد و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی جسمی و روحی برای شکل گیری حکومت جهانی است. در این صورت انتظار یعنی آماده باش کامل. انتظار تمرین و ریاضت است. انتظاریک بسیج عمومی است.

انتظاری که به اندازه فرج اهمیت دارد و پاره و بخشی از فرج کلی الهی خوانده شده است، نمی تواند امری ساده و حالتی بی اعتناء و روزگاری خالی از تعهد و شور باشد... جامعه ای که از نظر اعتقاد و بصیرت و عمل و اخلاق و حضور و اقدام و آمادگی و ثبات و طهارت و زهد و شعور و شناخت و عدل و

ص: 604

احسان، آن چنان که پیشوایان گفته و خواسته اند نباشد، چگونه منتظر محسوب خواهد گشت؟! خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می برد، باید خود صالح باشد (1).

منتظران واقعی علاوه بر این که بر اصلاح خویش می کوشند، وظیفه خود میدانند دیگران را نیز اصلاح کنند. مقصود از انتظار فرج، حفظ آمادگی و اصلاح فردی و اجتماعی و زمینه سازی برای ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام است.

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام برترین اعمال امت پیامبر عظیم الشأن اسلام است (2). انتظاری که این همه ارزشمند است، عبارت است از انتظار سازنده در مقابل انتظار تخدیر کننده و منفی می باشد.

انتظار سازنده دارای ویژگی هایی است، از جمله:

1- دین داری.

از خصوصیات انسان منتظر، دینداری و دیانت پیشگی است، چرا که او منتظر پیاده شدن دین در جامعه است و چنین انتظاری باید همراه، با عمل به دین باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب الأمر غیبتی است طولانی. در این دوران هر کسی باید به دین خود چنگ زند» (3).

2- پارسایی.

ص: 605

1- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 257-334 با تلخیص

2- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، واژه الامامة، شماره 1200

3- بحار الأنوار، ج 52، ص 135

منتظر حکومت مهدی موعود علیه السّلام باید با تقوا باشد و خود را چنان که آن پیشوا دوست دارد بسازد، تا به لطف خدا در شمار یاران آن بزرگوار به حساب آید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: «هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیشه کند» (1).

3- عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر.

انتظار واقعی موجب می شود که منتظر، رضایت و خشنودی امام زمان علیه السّلام را فراهم کند. مسلم است که پیاده شدن معروف زدودن منکر از جامعه، رضایت آن امام را جلب میکند و هدف اساسی قیام حضرت مهدی علیه السّلام است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قبل از قیام مهدی علیه السّلام به او اقتدا کند» (2). معلوم است که شاخص مهم این اقتدا امر به معروف و نهی از منکر است.

4- آراسته شدن به اخلاق اسلامی.

انسان منتظر باید دارای اخلاق اسلامی باشد، و جامعه منتظر باید مظهر اخلاق محمد صلی الله علیه و آله گردد. امام صادق علیه السّلام فرمود: «آن که دوست دارد در شمار اصحاب قائم می باشد، در عصر انتظار باید اخلاق نیکو داشته باشد» (3).

5- آمادگی نظامی:

ص: 606

1- همان، ص 140

2- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 349

3- بحار الأنوار، ج 52، ص 140

انسانی که منتظر قیام بزرگ، و یک انقلاب حقیقی به تمام معنا، نیز جنبش عظیم جهانی است، ممکن نیست آمادگی برای حضور در قیام و کمک به آن را نداشته باشد. منتظر قیام قائم علیه السلام باید همیشه آمادگی نظامی و نیروی سلحشوری داشته باشد تا به هنگام طلوع خورشید ظهور، به صف پیکارگران رکاب آن حضرت بیوندد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه تهیه کند، اگر چه یک نیزه».

در گذشته شیعیان به این امر توجه بیشتر داشتند تا جایی که برخی در روزهای جمعه لباس رزم بر تن می کردند و سوار بر اسب در بیرون شهر به حالت آماده باش به سر می بردند.

در شرایط کنونی این آمادگی ممکن است با شرکت در برنامه بسیج سپاه پاسداران عملی گردد.

به طور خلاصه می توان گفت: منتظرانی که ثواب شهادت در رکاب حضرت قائم علیه السلام را دارند، عبارتند از کسانی که در دوران غیبت به مکتب تشیع عمل میکنند و از نظر قدرتهای ایمانی و روحی، نیز پرورش های اخلاقی و اجتماعی، سازماندهی های سیاسی و نظامی همیشه آماده و همواره در سنگر مبارزه با تمایلات نفسانی، ذلت پذیری، استعمارزدگی، ظلم پذیری، ناهنجاری های اجتماعی و مفاسد اخلاقی، مقاوم و استوارند. اینان هر چه در توان دارند، به کار می برند تا زمینه ظهور عدل گستر جهان و منجی عالم بشریت فراهم نشده و با ظهور حضرتش چشم مستضعفان، روشن و عدل کل در عالم پیاده گردد.

به عقیده ما شیعیان بعد از غیبت صغری، غیبت کبری فرا رسیده است. این شبهه وجود دارد که بعد از غیبت صغری...

به عقیده ما شیعیان بعد از غیبت صغری، غیبت کبری فرا رسیده است. این شبهه وجود دارد که بعد از غیبت صغری (که حدود هفتاد سال بود) امام زمان علیه السلام فوت کرد و یاران وی جهت دلگرمی مردم چنین دروغ مصلحتی را ساخته اند! برای رفع این شبهه چه پاسخی وجود دارد؟

شبهه فوق فاقد دلیل و مدرک است. برای اثبات هر ادعایی نیاز به مدرک و دلیل است. در حالی که نه تنها دلیلی برای ادعای مذکور وجود ندارد، بلکه دلایل متعددی از متون معتبر دینی برای غیبت کبری امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام جریان مهدویت و غیبت کبری و صغرا توسط معصومان علیهم السلام بیان شد و کتابهای متعددی در این باره نوشته شده است (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه و دیگری دراز مدت (2).»

شبهه مذکور هم چنین با برخی دیگر از اعتقادات ناسازگار است. شیعیان با بهره گیری از روایات باور دارند که زمین از حجت خدا خالی نیست (3)، زیرا بدون وجود امام، زمین فرو خواهد ریخت (4).

ص: 608

1- تاریخ عصر غیبت، فصل های اول و پنجم

2- نعمانی، کتاب الغیبة، ص 170

3- ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص 157

4- اصول کافی، ج 1، ص 179

بر این اساس شیعیان باور دارند که امام زمان علیه السلام آخرین حجت خدا بر زمین است.

حضرت به گونه ای مخفی میان مردم حضور یافته و به هدایت آنان می پردازد.

امام علی علیه السلام فرمود: «حجت حق بر زمین استوار است، در جاده ها حرکت می کند، در خانه ها و قصرها وارد می شود، در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد، سخن مردم را می شنود، بر جماعت مردم سلام میکند، آنان را می بیند اما دیده نمی شود» (1).

ص: 609

1- نعمانی، کتاب الغیبة، ص 144

با وجود قطع ارتباط امام زمان علیه السلام با نواب اربعه چگونه برخی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام را می کنند؟

با وجود قطع ارتباط امام زمان علیه السلام با نواب اربعه چگونه برخی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام را می کنند؟

برای امام زمان علیه السلام دو غیبت وجود دارد: غیبت صغری و غیبت کبری.

در زمان غیبت صغری که از سال 260 و یا 255 هـ- ق آغاز شد و در سال 329 پایان یافت مردم پرسش های عقیدتی، اجتماعی و مشکلات خویش را به وسیله ی نواب خاص با امام زمان علیه السلام در میان می گذاشتند و آن حضرت مسائل و پرسش های مردم را پاسخ می گفت. گاهی گروهی از مردم به وسیله ی نواب خاص امام زمان علی به دیدار امام دوازدهم علیه السلام می رفتند؛ از این رو در این مدت امام هم غایب بود و هم نبود.

نواب خاص وظایف مهمی را بر دوش داشتند از جمله:

الف) پنهان داشتن نام و مکان امام: گرچه امکان رؤیت امام زمان علیه السلام در غیبت صغری برای مردم و نواب خاص وجود داشت، ولی به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نواب موظف بودند که نام و مکان امام را افشا نکنند؛ زیرا امام از سوی حکومت تهدید می شد. البته این پنهان کاری به دستور امام زمان علیه السلام صورت گرفته بود. ارتباط شیعیان نیز بدون این که مکان امام را بدانند برقرار می شد.

ص: 610

ب) پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی: نواب خاص علاوه بر وظیفه ی فوق وظیفه ی پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی را نیز بر عهده داشتند. آنان سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را به عرض امام علیه السّلام می رساندند و پاسخها را دریافت می کردند و به مردم ابلاغ می نمودند.

ج) اخذ و توزیع اموال متعلق به امام زمان: نواب خاص اموال متعلق به امام (مانند بیت المال و سهم امام) را از شیعیان گرفته به هر طریقی به امام زمان علیه السّلام می رساندند.

امام زمان علیه السّلام غیبت کبری

امام زمان علیه السّلام غیبت کبری

در این دوره نحوه ارتباط با امام زمان علیه السّلام ممکن است با طرق زیر امکان پذیر باشد:

1- ملاقات حضوری

در خصوص امکان و عدم امکان ملاقات حضوری با امام زمان علیه السّلام اختلاف است. برخی عقیده دارند که ملاقات حضوری امکان دارد و انسان با رعایت تقوا و ایجاد شایستگی، می تواند به حضور امام زمان علیه السّلام برسد. چنان که شخصیت هایی مانند مقدس اردبیلی (1)، علامه حلی (2) و علامه ی بحرالعلوم (3) به حضور حضرت رسیدند. سید مرتضی (4)، شیخ طوسی و... از طرفداران این

ص: 611

1- منتهی الآمال، ج 2، ص 470؛ مهدی موعود، ص 934

2- تنکابنی، قصص العلماء، ص 259

3- بحار الانوار، ج 52، ص 174

4- تنزیه الانبیاء، ص 182، به نقل از مجله حوزه، ویژه نامه امام زمان علیه السّلام، ص 99

نگرش هستند. شیخ طوسی می نویسد: «ما قطع نداریم که حضرت از تمام اولیای خود، پنهان باشد، بلکه جایز است که برای بیشتر آنان ظاهر گردد».

برخی دیگر عقیده دارند که ملاقات حضوری با امام زمان علیه السلام امکان ندارد. محمد بن ابراهیم، معروف به نعمانی (1)، فیض کاشانی (2)، و کاشف الغطاء (3)، و از طرفداران این نگرش هستند. اینان به برخی از روایات تمسک نموده اند که هر گونه ارتباط حضوری با امام زمان علیه السلام را منع کرده است (4). امام زمان علیه السلام در توقیع شریف خطاب به آخرین نایب خاص خود، یعنی علی بن محمد سمري فرمود: «به زودی از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای دیدن مرا می کنند. آگاه باشید، هر کس قبل از خروج سفیانی، و صیحه ی آسمانی، ادعا کند که مرا دیده دروغگوی افترا زننده است» (5).

واقعیت آن است که با تقوا و معنویت و قابلیت می توان به حضور آن امام همام رسید، چنان که برخی از بزرگان به حضور او رسیده اند. به نظر می رسد روایاتی که دلالت بر منع ملاقات دارند، ناظر بر این است که جلوی هر گونه سوء استفاده از ادعای دیدن امام زمان علیه السلام گرفته شود و هر کس ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام را نکند.

ص: 612

1- کتاب الغیبة، ص 99

2- وافى، ج 2، ص 414

3- حق المبین، ص 187

4- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 395

5- شیخ صدوق، کمال الدین، ص 516

بی تردید می توان با امام زمان علیه السلام ارتباط معنوی برقرار کرد. البته این ارتباط با بهره گیری از تقوا، دعا خواندن و توسل به ائمه علیه السلام، به ویژه به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام امکان پذیر است. شاید بر همین اساس باشد که یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت، دعا کردن برای امام زمان علیه السلام و توسلات بیان شده است (1). ارتباط معنوی بدان معنا نیست که انسان امام زمان علیه السلام را ملاقات حضوری کند، بلکه باید با آن امام ارتباط برقرار کند و همیشه به یاد او بوده و او را در تمام اعمال ناظر بداند. هرگاه چنین لیاقت و شایستگی ای حاصل شد حضرت به انسان عنایت نموده و به رفع مشکلات انسان می پردازد؛ از این رو امام زمان علیه السلام در توقیعی که برای شیخ مفید صادر نمود فرمود: «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نمی ماند» (2).

باز حضرت در همان توقیع فرمود: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند» (3).

ارتباط معنوی انسان با امام زمان علیه السلام سبب می شود که حضرت میان مردم حضور پیدا کند، اگر چه مردم او را نشناسند. امام علی علیه السلام فرمود: «سوگند به

ص: 613

1- منتهی الآمال، ص 559 و 562

2- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 596

3- همان

خدا، حجت خدا میان آنان هست و در کوچه و بازار گام بر می دارد و بر خانه های آنان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده سلام می دهد، او مردمان را می بیند» (1).

در دعای ندبه می خوانیم: «جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی. جانم فدایت! تو آن دور شده از وطن هستی که از ما دور نیستی» (2).

ص: 614

1- جباری، عاشوری و حکیم، تاریخ عصر غیبت، ص 426، به نقل از الغیبة نعمانی، ص 72

2- مفاتیح الجنان، دعای ندبه

با توجه به کمبود افراد صالح در همه زمانها چگونه امام مهدی علیه السلام عدالت را گسترش خواهد داد؟

سنت قطعی الهی بر این مقرر شده، که روزی به وسیله ی امام زمان علیه السلام زمین لبریز از عدل و داد شود و مدینه ی فاضله تشکیل گردد و همه اقشار، مزه ی شیرین عدل را بچشند و گمشده ی خود را در حکومت امامی که کلامش، راهش و حکومتش عدل است، بیابند و بالاخره با حاکم شدن عدالت در اقصی نقاط عالم وفا و آسایش را لمس کنند و در سایه ی حکومت صالحان اجرا شدن احکام نورانی الهی را ناظر باشند تا جایی که زمین از قسط و عدل سیراب شود.

حضرت بقية الله عليه السلام عدل کلی را در جهان، با شرایط زیر پیاده می فرماید:

1- آمادگی جامعه ی بشری برای عدالت کلی. انسان فطرتاً عدالت خواه است و عدالت را دوست دارد، همان گونه که زیبایی را فطرتاً دوست دارد، به ویژه وقتی از ظلم و جور به تنگ آمد، تشنه ی عدالت می شود. با وجود این وضعیت در زمان ظهور، عدالت محقق می شود.

2- در زمان ظهور عقلها کامل می گردد و بشر به اندازه ای به رشد عقلی می رسد که قابلیت پیاده شدن عدل همگانی را پیدا می کند (1)

ص: 615

1- لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص 407، حدیث 1؛ مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه علیهم السلام ص 294

3- اجتماع یارانی (حداقل 313 نفر) در ابتدای کار دور شمع وجود امام با ویژگی هایی از قبیل:

الف) خداجویی و توحید که سرلوحه ی خصال یاران مهدی علیه السلام است و وجودشان غرق جلوهی نور ایزدی است.

ب) بصیرت و آگاهی. آنان چنان درایت و خردمندی دارند که در هر وضعی حق را از باطل باز می شناسند.

پ) حفظ حدود الهی. یاران حضرت چنان خود ساخته اند که حتی در سخت ترین اوضاع دست از پا خطا نمیکنند و قانون الهی را نمی شکنند.

ت) شجاعت. آنان دلیر مردان جنگ آوران میدان نبردند و دل هایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن هراسی به دل راه نمی دهند. ایمان به هدف همه وجودشان را تسخیر کرده است.

ث) فرمان بری. آنان عاشقان مولای خودند تا جایی که در انجام دستورهای حضرت بر یکدیگر پیشی می گیرند.

ج) زهد و ساده زیستی، زهد و عدم وابستگی به دنیا زینت کارگزاران مهدی است. یاران امام منتظر با داشتن چنین صفاتی چنان خود ساخته اند که اگر همه دنیا به آنان پیشنهاد شود تا تخلف از فرمان امامشان کننده نمی پذیرند (1).

4- در ابتدا کارگزاران مهدی موعود علیه السلام انسان های ساخته شده اند که ایمان به خدا و روحشان را در خود گداخته و از نو ساخته است و خداترسی آنان مانع

ص: 616

از تخلفشان می‌گردد. در مراحل بعد که انقلاب حضرت گسترش می‌یابد، کارگزاران بر اساس موازین درست و شایستگی‌های اصولی و لیاقت‌های افراد انتخاب می‌گردند.

5- پس از انتخاب مجریان لایق دولت مرکزی شدیداً آنان را تحت مراقب کامل قرار می‌دهد و همواره اعمال و رفتارشان زیر نظر است. مأموران مخفی و چشم و گوش‌های دولت مرکزی بیش از آن که مردم را زیر نظر بگیرند، به اعمال و کردار کارگزاران دولت می‌نگرند. و از متصدیان امور می‌خواهند که به موازین عدالت پایبند باشند وگرنه با برخورد شدید و نرمش ناپذیر مواجه خواهند شد (1).

6- امدادهای غیبی: همواره بشر برای پیمودن راه‌های دشوار محتاج امدادهای غیبی می‌باشد. در عصر ظهور حضرت امدادهای غیبی و نصرت‌های قائم آل محمد صلی الله علیه و آله یاری می‌رسانند. نیز فرشتگان و حضرت عیسی علیه السلام برای نصرت حضرت فرود می‌آیند و باران‌های رحمت پی در پی نازل می‌شود و زمین گنج‌ها، معدن‌ها و تمام منافعش را بیرون می‌ریزد. تمام نعمت‌ها فراوان می‌گردد، تا بدین وسیله خداوند سلطنت مهدی را در تمام زمین بگستراند (2).

ص: 617

1- محمد حکیمی، عصر زندگی، ص 49 و 50

2- لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص 360 و 364 و 589 و 591

تمامی ادیان به منجی باور دارند آیا نجات دهندگان برای هدفی واحد ظهور می کنند؟

تمامی ادیان به منجی باور دارند: مسیحیت به حضرت عیسی، مسلمانان به حضرت مهدی علیه السلام و... آیا نجات دهندگان برای هدف خاصی ظهور می کنند یا این که هر یک هدف خاصی را دنبال می کنند؟

در آئین های هندو، زردتشت، یهود، مسیحیت و اسلام این باور وجود دارد که در آینده جهان فرد صالحی ظهور خواهد نمود، و در جهت زدودن ستم و نجات بشر قدم بر می دارد و در این راه موفق خواهد شد. همه اینها در هدف کلی، یعنی هدایت و ارشاد و نجات بشر از نادانی و گمراهی وحدت نظر دارند.

حال ممکن است در امور و اهداف جزئی و برخی از ویژگی ها دیدگاه های متفاوتی داشته باشند.

ص: 618

سفیانی کیست؟ آیا هم اکنون زنده است؟

در روایت های متعددی یکی از نشانه های حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام خروج سفیانی ذکر شده است (1). نام وی عثمان بن عَنبَسَه و از فرزندان ابوسفیان می باشد (2). وی دارای صورتی سرخ، پوستی سفید و چشمانی زاغ می باشد (3). او از شهرهای روم (شاید مراد اروپای فعلی باشد) بپا می خیزد و بر گردن صلیب دارد (4).

شاید او مسیحی یا مسلمان منحرفی باشد که دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام را به دل دارد. زیرا در برخی روایت ها آمده که وی در کوفه اعلام می کند هرکه سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد، هزار درهم جایزه می گیرد (5). در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: زمان خروج وی ماه رجب است و خروج وی از آغاز تا انجام، 15 ماه می باشد که 6 ماه به نبرد می پردازد و 5 مکان مهم:

ص: 619

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ص 650

2- همان، ص 651

3- شیخ نعمانی، الغیبة، ترجمه جواد غفاری، چاپ اول، 1363، کتابخانه صدوق، تهران، ص 435

4- شیخ طوسی، الغیبة، بصیرتی، قم، ص 278

5- همان، ص 273

دمشق، حمص، فلسطین، اردن و حلب را اشغال میکند و 9 ماه بر آنها فرمان روایی می کند (1).

در بسیاری از روایت ها از نبرد در مکانی میان مکه و مدینه بنام «بیداء» خبر داده شده است که سپاه سفیانی با امام مهدی علیه السلام و لشکریان آغازین ایشان در آن مکان رو در رو می شوند و سپاه دشمن در زمین فرو می رود.

در روایتی آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام در تأویل آیه شریفه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ» (2) می فرماید که لشکر سفیانی به مدینه می آیند تا به «بیداء» برسند، خدا آنها را در زمین فرو می برد (3).

اما این که اکنون زنده است یا هنوز متولد نشده است، نمی دانیم از آقای بهلول نقل شده است که در سوریه شخصی را به آن نام دیده ام. او احتمال می داد که ممکن است همان باشد لکن مطمئن نیستم.

وظیفه ما در این زمینه این است که معرفت و شناخت خود را از امام زمان علیه السلام بالا برده تا در طوفان های فکری و عقیدتی دچار شک و شبهه نشویم. جهاد ما با سفیانی شناخت تفکر و عقیده او و دوری جستن و مبارزه با عقیده اوست.

ص: 620

1- شیخ نعمانی، الغیبة، ص 426

2- سوره سبأ، آیه 51: اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند از عذاب الهی بگریزند

3- سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران، 1371، ص 648

اگر مهدی علیه السلام به عنوان امام دوازدهم شیعیان بوده و موجود و زنده است و قادر بر انجام هر کاری از سوی خدا است، پس چرا شیعیان اینقدر مشکلات مختلف اجتماعی، فقهی و دارند. چرا او برطرف نمی کند؟!

ما اعتقاد داریم حضرت مهدی علیه السلام امام دوازدهم ما است و در سال 255 ق متولد شده (1) و الان نیز زنده است ولی در غیبت به سر می برد (2) و نیز معتقدیم با اذن الهی ایشان کارهای خارق العاده را می تواند انجام دهد. و برای هر یک از مواردی که ذکر شد روایاتی داریم و علاوه بر آن روایات ملاقات هایی (3) که با ایشان چه در زمان حیات پدرشان که نوبت به امامت ایشان نرسیده بود، چه در زمان امامت ایشان که خودش دو مرحله دارد: غیبت صغری و غیبت کبری، با ایشان انجام شده گواه صدقی بر اعتقاد ما به زنده بودن ایشان می باشد. و نیز صدور کرامت های (4) بسیاری از سوی ایشان در طول مدت حیاتشان تاکنون، گواه صدقی بر این اعتقاد ما است که ایشان توان انجام کارهای خارق العاده را به اذن الهی دارند.

ص: 621

1- ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام، ج 2، ص 449

2- همان، ص 137

3- همان، ص 120

4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء تراث عربی، چاپ 2، 1403 ق، ج 53، ص 200

بنابراین دلیل ما بر اعتقاداتی که شما به آنها اشاره کرده اید علاوه بر روایات معتبر بسیار، دیدارهایی که با ایشان انجام شده و کرامت هایی است که از ایشان سرزده است.

اما لازمه صدق اعتقاد خود را این نمی دانیم که چون ایشان زنده است و توان انجام کارهای خارق العاده را دارد باید تمام مشکلات شیعیان را برطرف کند، توضیح مطلب؛

همه ما معتقدان به انبیاء الهی بویژه ما مسلمانان اعتقاد داریم که انبیاء الهی و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله توان انجام کارهای خارق العاده را با اذن الهی داشته اند و در آیات قرآن به آن اشاره شده است مثل توانایی های حضرت عیسی علیه السلام در شفای بیماران، زنده کردن مردگان و... (1) ولی از طرفی هم می دانیم که پیروان آنها چه در زمان خود آنها چه بعد از آنها مشکلات فراوان داشته اند «آیا گمان می کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد، همان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است» (2).

یا در تاریخ اسلام است که مسلمانان در ابتدا مجبور بودند به دره ها پناه برند و نماز بخوانند (3) یا در آن هنگام که مشکلات و فتنه ها زیاد شد عده ای از

ص: 622

1- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه 49

2- قرآن کریم، سوره بقره، آیه 214

3- ابن جریر طبری، تاریخ طبری (الامم و الملوک)، ناشر: مؤسسه اعلمی، بیروت، ج 3، ص 61

آنها به حبشه هجرت کردند (1) و پس از هجرت هم جنگ های متعددی پیش آمد و در کنار همه اینها فقر و مشکلات اقتصادی نیز بود.

آیا وجود این همه مشکلات باید موجب شود که ما در حقانیت دین مبین اسلام و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و توانمندی های ایشان شک کنیم؟! با این که می گوئیم صدور تنها یک کار خارق العاده که سایر انسان ها از انجام همانند آن عاجز باشند، برای اثبات حقانیت کسی که ادعای پیامبری و رابطه با عالم غیب دارد کافی است و می گوئیم وجود مشکلات برای امتحان مردم ضروری است (2) و قرار نیست همه مشکلات برطرف شوند آن هم توسط انبیاء و از طریق معجزه.

با توجه به مسائل فوق، در شبهه ای که راجع به مشکلات شیعیان و اعتقادات آنان به یک امام که قادر به انجام هر کاری از سوی خدا است، بیان کرده اید می گوئیم:

اولاً: صدور کرامت (انجام کارهای خارق العاده) نیاز به اذن الهی دارد و تنها در صورتی که او مصلحت بداند انجام خواهد شد نه هرگاه که ما خواسته باشیم.

ثانیاً: صدور کرامت و حل مشکلات از طریق خارق العاده تنها در صورتی است که حل مشکل یک شخص یا جامعه از طریق عادی و معمول خیلی

ص: 623

1- همان، ص 68

2- سوره آل عمران، آیه 186 و سوره محمد، آیه 31

دشوار یا ناممکن باشد مثل شفای بیماری های صعب العلاج و غیر قابل درمان، البته آن هم در صورتی که مصلحت الهی و اذن او باشد.

ثالثاً: صدور کرامت گاهی برای آن است که مردم نسبت به الطاف امام خود به آنها و مقام معنوی ایشان آگاه شوند و در عقیده خود استوارتر باشند و دلیل ما برای مورد قبل و این مورد آن است که تقریباً تمام کرامات در چنین مواقعی صادر شده است.

رابعاً: وجود مشکلات، گذشته از این که از جنبه دینی برای امتحان کردن مردم و سنجش ایمان آنها است، برکات دیگری هم دارد مثل بروز استعدادها و توانمندی ها و خلاقیت افراد بشر، این همه رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی در جهت رفع مشکلات بوده است. بلی بعضی از مشکلات و بلاها ناشی از رفتار خود انسان ها و نتیجه اعمال آدمی است که اگر آدمی خودش را اصلاح کند آن مشکلات پیش نخواهد آمد و اگر هست رفع می شود مثل خیلی از جنگ ها که ناشی از روحیه استکباری انسان ها است و مثل عدم نزول برکات آسمانی که نتیجه بی تقوایی انسان ها است، خداوند در قرآن کریم می فرماید: اگر مردم اهل ایمان و تقوا می شدند برکات آسمانها و زمین بر آنها نازل می شد (1).»

خامساً: همان طور که گفته شد ما اعتقاد داریم امام دوازدهم که آخرین امام ما نیز می باشد به امر و مصلحت الهی در حال غیبت می باشند. زنده هستند و

ص: 624

در بین مردم به سر می برند اما به طور ناشناخته. مردم از وجود ایشان همانند خورشیدی که پشت ابر می باشد بهره می برند (1). بنابراین خودشان به طور مستقیم و آشکارا در امور شیعیان و رهبری آنها دخالت نمی کنند و مردم را در زمان غیبت به مجتهدین واجد شرایط از نظر علمی و تقوایی ارجاع داده اند (2).

مجتهد باید از منابع معتبر در فقه شیعه، حکم مسائل شرعی خصوصاً مسائل جدید را به دست آورد و در اجرا کردن احکام و تحقق آنها در جامعه در حد توان بکوشد. و در یک کلمه مجتهدی که شرائط علمی و تقوایی لازم را داشته باشد نائب امام زمان علیه السلام در زمان غیبت می باشد. البته ما مجتهد را معصوم نمی دانیم ممکن است خطا کند (3) ولی از باب این که نزدیک ترین کس از نظر علمی و تقوایی به امام معصوم علیه السلام می باشد امام معصوم علیه السلام مردم را به چنین کسی ارجاع داده اند و نظر او را حجت کرده اند.

اگر مرادتان از مشکلات فقهی و اجتماعی عدم دسترسی به نظر مستقیم امام معصوم علیه السلام و راهنمایی های ایشان و عدم امکان استفاده از برکات حضور ایشان در میان مردم و جامعه می باشد ما قبول داریم. و این به خاطر غیبت امام زمان به امر و مصلحت الهی است. و اما اگر مرادتان آن است فقه شیعه توان

ص: 625

-
- 1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء تراث عربی، موسسه الوفاء، چاپ 2، 1403ق، ج 23، ص 5
 - 2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء تراث عربی، موسسه الوفاء، چاپ 3، 1403ق، ج 2، ص 88 و 90
 - 3- محمد کاظم (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1409ق، ص 468

پاسخگویی به مسائل جدید را ندارد، این را قبول نداریم. چه جور شد که فقه اهل سنت که مبتنی بر قرآن کریم و سنت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد در مواجهه با مسائل جدید مشکل ندارد ولی فقه شیعه که علاوه بر دو منبع مورد قبول اهل سنت، اقوال و سیره و تقریر امامان معصوم علیهم السلام خود را به عنوان حجت شرعی در اختیار دارد (1) مشکل دارد!

بله اگر امام معصوم علیه السلام غایب نمی بودند آن چه بیان می داشتند نص حکم شرع بود، حکم واقعی شرع بود ولی آن چه مجتهد به دست می آورد استنباط از منابع شرع است ممکن است حکم واقعی باشد و ممکن است حکم واقعی نباشد بلکه حکم ظاهری باشد، حکمی است که در غیبت امام معصوم علیه السلام به آن مکلف هستیم و حجت شرعی بر ماست.

نکته: این که در روایات فراوان آمده است که امام زمان علیه السلام زمین را پر از قسط و عدل می کنند (2) و نعمت ها و برکات فراوان نازل می شود اینها همه مربوط به دوره ظهور ایشان و تشکیل حکومت می باشد. البته این به آن معنا نیست که ایشان با معجزه تشکیل حکومت خواهند داد، خیر. بلکه وقتی ظهور می کنند با مشکلات فراوانی نظیر آنچه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با آن مواجه بودند بلکه شدیدتر از آن، روبرو خواهند شد (3) که به کمک یاران و اعوان خود بر آنها غلبه

ص: 626

1- محمدرضا مظفر، اصول فقه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ سوم، 1368، ج 2، ص 57

2- ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، دار الفکر بیروت، چاپ 1، 1409ق، ج 8، ص 619

3- ابن ابی زینب، غیبت نعمانی، ترجمه: جواد غفاری، ناشر: کتابخانه صدوق، چاپ اول، 1363، ص 422

خواهند کرد و حکومت تشکیل خواهند داد کما این که پیامبر گرامی ما و سایر انبیاء مشکلات داشتند ولی آنها را با معجزه حل نکردند.

شیعه و غیر شیعه اعتقاد داریم که پیامبران الهی به ویژه خاتم آن ها صلی الله علیه و آله توان انجام کارهای خارق العاده را با اذن الهی داشته اند. سؤال من این است آیا آنها با استفاده از این قدرت، همه مشکلات مردم زمان خود را برطرف می کرده اند؟

وقتی به قرآن رجوع می کنیم می بینیم وجود مشکلات و گرفتاری ها در زمان انبیاء و امتحان مردم به آن وسیله از سنت های الهی بوده است. به تاریخ اسلام که رجوع می کنیم می بینیم دوره حیات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله سرشار از مشکلات دشواری ها جنگ ها و... می باشد آیا پیامبر نمی توانست معجزه کند و همه گرفتاری ها را با معجزه حل کند؟ قطعاً می توانست، پس چرا نکرد؟ این سؤالی است که شما باید پاسخ دهید و هر چه پاسخ دهید ما نیز در پاسخ شبهه ای که مطرح کرده اید خواهیم گفت؛ اگر بگوئید قرار نیست همه کارها را پیامبر آن هم با معجزه انجام دهد ما هم می گوئیم قرار نیست همه کارهای شیعیان را امام آنها آن هم با کرامت و کارهای خارق العاده انجام دهد.

ص: 627

بنا به اعتقاد شیعه ظهور امام دوازدهم آنها از هند خواهد بود، انتخاب هند برای مکان ظهور چه مناسبتی ندارد؟

از آنجا که تاریخ و زمان ظهور حضرت حجت امام زمان علیه السلام از مسایلی است که در آینده رخ خواهد داد، طبیعتاً تعیین هر یک از این مسایل، پیشگویی و اخبار از آینده محسوب می گردد و شاید یگانه راه معرفت آن نیز مراجعه به اخبار و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد. احادیث و اخبار، نه تنها تاریخ ظهور آن حضرت را تعیین نکرده، بلکه وقّاتون (یعنی تعیین کنندگان وقت آن را) هم تخته و تکذیب کرده و اصولاً تعیین زمان ظهور را امر مکروهی شمرده است (1). اما در زمینه ی مکان ظهور احادیث بسیار زیادی به ما رسیده که مضمون همه ی آنها، ظهور حضرت از مکه مکرمه و به طور خاص بین رکن و مقام است. در این جا تنها به ذکر نمونه هایی از این احادیث بسنده می کنیم:

امام باقر علیه السلام فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام در مکه قیام کند و آهنگ کوفه کند، منادی فریاد کشد که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد و سنگ حضرت موسی که یک بار شتر وزن دارد، با آن حضرت است، در هر منزلی که فرود آیند، چشمه آبی از آن بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند (2).

ص: 628

1- اصول کافی، ج 2، ص 4 الی 190

2- همان کتاب، ج 1، ص 336

2- از حدیقه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده در آن روز خداوند مردی از اولاد مرا بر می انگیزد که هم اسم و هم خلق من بوده و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می کنند (1).

3- همچنین حدیقه در ضمن حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: بعد از خروج سفیانی و اعمال فجوری که مرتکب می شود، منادی از آسمان ندا میدهد که خداوند زمان جباران و ستمکاران را به سر آورده و صاحب امر شما در این هنگام بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله، یعنی حضرت مهدی علیه السلام است، پس در مکه به او ملحق شوید (2).

4- امام باقر علیه السلام فرمود: گویی قائم علیه السلام را در روز عاشورایی که روز شنبه است، می بینم در حالی که بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل در کنار او ندا می دهد: بیعت از آن خداست، پس زمین را پر از عدل و داد می کند (3).

5- از امام سجاد علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی نقل شده است: «ثم يخرج الى مكة والناس يجتمعون بها...؛ حضرت حجت علیه السلام به سوی مکه رفته و مردم هم با او همراه می شوند» (4).

6- از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: با امام زمان علیه السلام در مکه بر کتاب خدا و سنت رسول خداش بیعت می شود (5).

ص: 629

1- بحار الانوار، ج 52 - 290؛ و عقد الدرر، باب 2، حدیث 41، (به نقل از المهدی الموعود المنتظر عند علماء السنة و الشيعة، ص 17

2- عقد الدرر، باب 2، حدیث 42، (به نقل از المهدی الموعود المنتظر... ص 17)

3- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج 52، ص 290

4- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج 52، ص 306

5- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج 52 ص 308

پس از این روایات و سایر مباحث و گزارشات تاریخی استفاده می شود که امام زمان علیه السلام از مکه ظهور خواهد کرد و هیچ گزارشی مبنی بر ظهور آن حضرت از هند در تواریخ معتبر و احادیث صحیح وارد نشده است. و در اعتقادات شیعیان هم می فرمایش و احادیث وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام می باشد و اعتقاد شیعیان بر این پایه استوار است. از اینرو شیعه هیچ اعتقادی مبنی بر اینکه امام زمان علیه السلام از هند ظهور خواهد کرد ندارد و اعتقاد شیعیان در مورد ظهور امام زمان علیه السلام همان مکان موجود در روایات (مکه) می باشد.

ص: 630

چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟

چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟

چگونه مهدی منتظر در آخر الزمان می تواند مردگان را زنده کند؟ و مؤمنین را عزیز بدارد و فاسقین را عذاب نماید؟ و اصولاً آیا اعتقاد به رجعت پشتوانه علمی دارد در حالیکه جزء اعتقادات مسلمین نمی باشد، چرا که عقلاً ممکن نیست و دلیل بر آن نداریم.

زنده کردن مردگان، در حقیقت کار خداوند است، که گاهی به بعضی از بندگان صالحش همچون حضرت عیسی علیه السلام و امام زمان علیه السلام این اذن را می دهد بعضی از انسانها را بتوانند زنده کنند و این زنده کردن فقط با اذن الهی امکان پذیر است.

و رجعت هم به معنای زنده شدن بعضی انسانها در دنیا، در موقع ظهور امام زمان عطیة، از روایات و بعضی آیات استفاده می شود، و طبق سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این امر در امت اسلامی نیز همانند امتهای گذشته به وقوع خواهد پیوست.

مساله رجعت ارتباطی با زنده کردن مردگان توسط امام زمان علیه السلام ندارد و شیعیان زنده کردن اموات را به خداوند نسبت می دهند نه به امام زمان علیه السلام.

قبل از پاسخ به شبهه مذکور لازم است نکاتی ذکر شود و آن اینکه: مساله رجعت هیچ ارتباطی با زنده کردن مردگان و یا عزیز نمودن مؤمنین و عذاب

کردن فاسقین، توسط امام زمان ندارد و شیعیان هیچ موقع زنده نمودن مردگان را به امام زمان ربط نمی دهند، بلکه همواره اعتقادشان این است که زنده کردن و یا میراندن مخصوص ذات مقدس خداوند است. با توجه به این مطلب بحث از احیاء مردگان توسط غیر خدا، بحث حاشیه ای خواهد بود. در قرآن کریم خداوند صفاتی را برای خودش مطرح می کند که مخصوص ذات مقدس او می باشد و غیر از خداوند کسی از انبیاء و ائمه و ملائکه آن صفات را ندارند. مانند: «لا اله الا هو یحیی و یمیت» (1) (معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند) و «الله یتوفی الانفس حین موتها... (2)؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کنند...».

هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم علیه السلام گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدیم، زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم؛ که در گهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم، و هنگامی که به فرمان من، از گل، چیزی به صورت پرنده میساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من پرنده می شد، و کور مادر زاد، و مبتلا به بیماری پستی را به فرمان من، شفا می دادی، و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست» (3).

ص: 632

1- اعراف، آیه 158

2- رم، آیه 42

3- مائده، آیه 110

با توجه به مقدمه فوق، می‌گوئیم: در همه ادیان به ظهور مصلح جهانی بشارت داده شده است و این مصلح جهانی که وارث همه علوم و معجزات انبیاء گذشته می‌باشد و عدل و داد را برقرار کرده و زمین را از لوٹ ستمگران و خیانتکاران پاک می‌کند. قرآن می‌فرماید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادي الصالحون» (1) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد، و امام زمان علیه السلام که همان مصلح موعود است همه معجزات پیامبران را خواهد داشت (2)، بنابراین زنده کردن مردگان نیز می‌تواند از معجزات آن حضرت باشد اما باید توجه داشت که هرگونه معجزه ای تنها باذن الهی خواهد بود و بدون اذن خداوند انجام معجزه ممکن نیست.

رجعت و عقیده مسلم شیعه

رجعت و عقیده مسلم شیعه

رجعت، به معنی بازگشتن است، و مراد از آن زنده شدن و بازگشتن گروهی، (از نیکان بسیار نیک و انسانهای بسیار بد) بعد از حضرت قائم علیه السلام می‌باشد، تا نیکان با مشاهده دولت آن بزرگوار شادمان بشوند و به فیض نصرتش مفتخر گردند. و انسانهای بد نیز با مشاهده دولتی که هرگز نمی‌خواستند، غمگین گردند و به ذلت و خواری برسند، و عقوبت و عذاب

ص: 633

1- انبیاء، آیه 105

2- محمد باقر مجلسی، (مترجم علی دوانی)، بحار الانوار (مهدی موعود)، (دار الکتاب، ج 26، 1373 هـ-ش، تهران)، ص 476

بینند و به دست دوستان آن حضرت کشته شوند و اما دیگر مردمان در قبرها می مانند تا در قیامت حاضر گردند (1).

اما اینکه گفتید عقلاً ممکن نیست و دلیلی بر آن نداریم؟! می گوئیم بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و در امتهای گذشته نظیر آن واقع شده است و قرآن کریم موارد مختلفی از رجعت را بیان نموده است از جمله به داستان قومی اشاره میکند که از ترس طاعون از وطن خود فرار کردند و خداوند آنها را مدتی طولانی میراند و سپس به سبب دعای یکی از پیامبران بنام «حزقیل» همه آنها را زنده کرد بعد از آن پس از مدتی به اجل طبیعی از دنیا رفتند (2).

برای روشن شدن مطلب دو آیه و دو روایت نقل می شود:

الف) آیات

1- قرآن می فرماید: «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت، فقال لهم الله موتوا، ثم أحياهم أن الله لذو فضل علی الناس ولكن اکثر الناس لا یشکرون (3)»؛ آیا ندیدی آنان را که از بیم مرگ از خانه های خود بیرون رفتند و آنها هزاران تن بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید. سپس آنان را زنده کرد، بی گمان خدا بر مردم صاحب فضل است. و لکن بسیاری از مردم سپاسگزاری نمی کنند».

ص: 634

1- سید ابوالحسن مولانا، مهدی و مساله رجعت، (انتشارات نور ولایت، اول، تبریز، 1375 هـ-ش) ص 21

2- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم)، ج 2، ص 282

3- بقره، آیه 243

و طبق قاعده معروف: «حکم الأمثال فیما يجوز وما لا يجوز واحد» احتمال امتناع آن از بین می رود و ثابت می شود که رجعت یک کار ممکن است و نمی تواند در این امت (پیامبر اسلام) ممکن نباشد، و روایات ما آن را اثبات کرده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:

يكون في هذه الأمة كل ما كان في بني اسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة (1)؛

هر اتفاقی که در بنی اسرائیل رخ داده بدون ذره‌ای کم و زیاد در این امت هم رخ می دهد.

2- آیه ی دیگری که بر رجعت دلالت دارد این است که خداوند می فرماید: «ویوم نحشر من کل امة فوجاً» (2) (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم، و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند، این آیه مربوط به قیامت نمی تواند باشد چون در قیامت همه محشور می شوند نه از هر گروهی فوجی، لذا این آیه مربوط به رجعت می شود.

(ب) روایات

1- مأمون خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: یا أبا الحسن درباره رجعت چه می گویی؟ حضرت فرمود: رجعت حق است در انتهای پیشین بوده است و قرآن هم از آن سخن گفته است و پیامبر هم فرمود: پس می آید، برای این امت

ص: 635

1- شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة.... (مترجم سید هاشم رسولی محلاتی) دار الکتب، قم، ص 29

2- نمل، آیه 83

هر آنچه برای امت های گذشته پیش آمد، بدون کم و زیاد، و فرمود هنگامی که مهدی علیه السلام از فرزندان من ظهور نماید، عیسی از آسمان پایین آمده پشت سر آن حضرت نماز می گذارد. مأمون عرض کرد سرانجام چه می شود؟ فرمود: حق به اهل خودش بر می گردد. این روایت به خوبی دلالت بر وجود رجعت و صحت آن دارد که نیازی به توضیح نیست.

2- سلمان می گوید: پیامبر اسلام صلیا لله علیه و آله دوازده امام بعد از خود را معرفی نمود، و اسامی هر یک را بیان نمود، من گریستم و عرض کردم آیا من آنها را درک می کنم؟ فرمود: تو ای سلمان و امثال تو آنها را دوست می دارند و با معرفت آنها را درک می کنند، سلمان گوید خدا را شکر کردم سپس عرض کردم: یا رسول الله آیا من تا زمان آنها زنده خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان این آیه را بخوان «هنگامی که نخستین وعده فرا رسد گروهی از بندگان نیرومند و جنگجوی خود را بر ضد شما می انگیزم، خانه ها را جستجو کنند و این وعده ای است قطعی پس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را بوسیله داریبی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفقات شما را بیشتر قرار می دهیم» (1) سلمان می گوید: من از روی شوق گریه نمودم و گفتم: یا رسول الله این حادثه در زمان شما (و با حضور شما) خواهد بود؟ فرمود: آری والله در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین علیه السلام و هر کسی که در مسیر اهل بیت مظلوم واقع شده اند همه یکجا گرد هم می آئیم، آنگاه ابلیس و

ص: 636

لشکریان او و مؤمنین واقعی و کافران حقیقی حاضر می شوند، و فرمود ماییم تأویل این آیه: «ما چنین اراده نموده ایم، که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان وارثان روی زمین قرار دهیم». سلمان می گوید: از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بر خواستم از آن به بعد، هیچ باکی نداشتم که من مرگ را ملاقات کنم و با آن به سراغم آید» (1).

ص: 637

1- بحار الانوار، ج 53، ص 143

نزول آیه، وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما « در مورد خلفای راشدین است. و ربطی به حکومت امام دوازدهم شیعیان ندارد.

خداوند متعال در آیه ی شریفه ی مذکور، فراگیری حکومت صالحان مؤمن، و استقرار دین مرضی خدا و امنیت در زمین را وعده داده است، که برخی از مفسران اهل سنت آیه را در مورد خلفای راشدین می دانند اما به دلایلی این ادعا صحیح نیست و این وعده ی الهی هنوز محقق نشده است و باید منتظر آن باشیم، که طبق روایات شیعه و اهل سنت چنین وعده ای در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد.

خداوند متعال در این آیه شریفه، با صراحت به مؤمنان صالح بشارت داده است که سرانجام حکومت روی زمین را در دست خواهند گرفت و دین اسلام فراگیر خواهد شد و ناامنی ها و وحشت ها به آرامش و امنیت مبدل می گردد، شرک از سراسر جهان برچیده می شود و بندگان خدا با آزادی به پرستش خدای یگانه ادامه می دهند و نسبت به همگان اتمام حجت می شود، به گونه ای

که اگر کسی بعد از آن بخواهد راه کفر را بپوید مقصر و فاسق خواهد بود (1). برخی از مفسران عامه مانند: زمخشری، بیضاوی، قرطبی، و فخر رازی، می پندارند این آیه در مورد خلفای راشدین است که مؤمن بودند و اعمال صالح انجام دادند و این وعده ی الهی در زمان آنها محقق گردید (2).

نقد مدّعی اهل سنت: گرچه در آن زمان ترس و وحشتی را که قبلاً مسلمانان از ناحیه ی دشمنان خارجی احساس می کردند و مجبور بودند همراه خود اسلحه حمل کنند فرو ریخت؛ و دین اسلام که ابتدا مخفی و محدود بود ظاهر و فراگیر شد؛ اما هرگز نمی توان مدّعی شد که در زمان خلفاء این وعده ی الهی به طور کامل محقق شده است؛ چنان که «آلوسی» از مفسران بزرگ عامه نیز معتقد است که: به هیچ وجه نمی توان به این آیه بر صحت امر خلفاء استدلال کرد (3). و دلایلی نیز مدّعی مطرح شده وارد می کند:

ص: 639

-
- 1- آیت الله، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، (قم: هدف، چاپ اول، 1373)، ج 9، ص 432
 - 2- رک: محمود بن عمر، زمخشری، الکشاف عن غوامض التنزیل، (بیروت: دار الکتب العربی، بی نوبت چاپ، 1406 هـ-ق)، ج 3، ص 252؛ عبد الله بن عمر، بیضاوی، تفسیر البیضاوی، (بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1410 هـ-ق)، ج 3، ص 208؛ محمد بن احمد، انصاری قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405 هـ-ق)، ج 12، ص 297؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا)، ج 24، ص 25
 - 3- سید محمود، آلوسی بغدادی، روح المعانی، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، 1405 هـ-ق)، ج 18، ص 202

1- خود آیه دلالت می کند که خلافت و امامت یک منصب الهی است، زیرا ضمیر فاعلی در کلمه «لیستخلفنهم» به «الله» باز می گردد بنابراین کسی که این وعده به دست او انجام می گیرد باید از طرف خدا منصوب شده باشد؛ علاوه بر این، آیه ی مورد بحث، خبر از استقرار دینی می دهد که مورد رضایت خدا باشد: «ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم» و چنین دینی طبق آیه ی «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً» (1)، دینی است که امام وظیفه ی آن از جانب خداوند منصوب گردد، زیرا طبق روایات متعددی که شیعه و عامه آنها را نقل کرده اند، این آیه در مورد نصب امام علیه السلام به امامت، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم نازل شده است (2). یعنی: با نصب امام، خدا راضی گردیده که اسلام دین ما باشد؛ و چون اهل سنت هیچ یک از خلفا را منصوب از طرف خداوند نمی دانند، نمی توانند تحقق این وعده ی خدا را در زمان آنان بدانند.

2- کلمه ی «الارض» مطلق است و ظهور در تمام کره ی زمین دارد. بنابراین آیه خبر از تحقق یک حکومت جهانی بسان حکومت حضرت سلیمان و داودی علیه السلام می دهد؛ که این امر در زمان خلفاء تا کنون محقق نشده است.

ص: 640

1- مائده، آیه 3

2- ر ک: فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، (بیروت: دار العرفة، بی نوبت چاپ، بی تا)، ج 3-4، ص 246؛ علامه سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم: اسماعیلیان چاپ پنجم، 1371)، ج 5، ص 201-192؛ عبید الله بن عبد الله، حاکم حمکانی حنفی، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی (تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، 1411 ه ق)، ج 1، ص 201-208، ح 210-215

3- آیه خبر از تبدیل خوف مسلمانان به آرامش و امنیت می دهد «ولیبذلّهم من بعد خوفهم اماً». که آن زمان چنین مسأله ای اتفاق نیفتاد و عدّه ای از صحابه ی بزرگ مانند ابوذر، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر و... امنیت نداشتند و مورد بی مهری قرار گرفتند (1)؛ بلکه حتی یگانه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله از امنیت برخوردار نبود و طبق نقل ابن ابی الحدید به خانه اش حمله شد و تهدید به آتش زدن خانه اش شد (2) و... که در اثر آن فاطمه علیها السلام به نقل بخاری، از ابو بکر قهر کرد و با او تا هنگام مرگ سخن نگفت (3) و وصیت کرد ابو بکر و عمر بر او نماز نخوانند (4).

4- آیه خبر از رخت بر بستن شرک و بسط توحیدی می دهد: «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً»، در حالی که در کتاب رقاق صحیح بخاری هفت روایت ذکر شده که همه دلالت بر ارتداد گروهی از مسلمانان بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله می کنند (5)؛ و امام علی علیه السلام نیز آن زمان را چنین ترسیم می کند:

فان هذا الدّین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار، یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا؛

ص: 641

1- رک: آیت الله جعفر سبحانی، فروغ ولایت، (بی جا؛ صحیفه، چاپ اول، 1368)، ص 316-325

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه به تحقیق محمد ابو الفضل، ابراهیم، (بی جا؛ دار الأحياء كتب العربيه، چاپ دوم، 1386 ه- ق)، ج 2، ص 56، ج 6، ص 48

3- محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح البخاری، (بیروت: دار الأحياء التراث العربی، بی نوبت چاپ، بی تا)، ج 5، ص 177

4- شرح نهج البلاغه، همان، ج 6، ص 50

5- رک: صحیح البخاری، همان، ج 8، ص 148-152

همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند (1).

5 - فضل، به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «ناصبی ها می پندارند این آیه (2) در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیه السلام نازل شده است»، امام صادق علیه السلام می فرماید: «خدا قلب ناصبی ها را هدایت نمی کند (نکند)، در زمان یکی از آنها و در زمان امام علی علیه السلام با وجود ارتداد مسلمانان و فتنه هایی که در زمان آنها بر می خواست، و جنگ هایی که بین آنها و کفار به وقوع می پیوست (چگونه دینی که مورد رضایت خدا و پیامبرش می باشد در بین امت پیاده شد؟ ترس از قلب امت رفت و شک از سینه اش برخاست؟! (3) بنابر آنچه گذشت این وعده ی الهی که در آیدی مورد بحث مطرح شده در زمان خلفاء به طور کامل تحقق نیافته است، بلکه چنانکه مفسران بزرگ شیعه معتقدند آیه در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد (4)؛ چرا که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ص: 642

1- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (قم: پارسایان، چاپ دوم، 1379)، نامه 53، بند 70، ص 576

2- نور، آیه 55

3- شیخ عبد علی بن جمعه، عروسی حویزی، نور الثقلین، (قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1412 ه-ق)، ج 3، ص 18 619 ح 219

4- رک: مجمع البیان، پیشین، ج 7-8، ص 239-240، المیزان، پیشین، ج 15، ص 156، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی نوبت چاپ، 1362 ج 14، ص 531، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، پیشین، ص 432

می باشد (1)، چنان که حافظ قندوزی حنفی از امام سجّاد، امام باقر، و امام صادق علیهم السّلام نقل می کند که فرموده اند: «این آیه در مورد حضرت مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است» (2) و در روایات فراوانی آمده است که آن حضرت وقتی ظهور کند، زمین پر از جور و ستم را، پر از عدل و داد خواهد کرد؛ که آیت الله صافی در این ارتباط، 123 روایت را از کتب شیعه و سنی نقل کرده است (3)، که به عنوان نمونه و رعایت اختصار، فقط سه روایت از سخن ابی داود ذکر می شود:

1- ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منی اجلی الجبهة اقني الأنف يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛

مهدی علیه السّلام از من است، [با] پیشانی کشیده [و] بینی بر آمده، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است (4).

2- ابوظفیل از امام علی علیه السّلام نقل می کند: که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 643

1- مجمع البیان، پیشین، ج 7، ص 239، المیزان، پیشین، ج 15، ص 158

2- سلیمان بن ابراهیم، قندوزی حنفی، ینابیع المودة، (کاظمیة: دار الكتاب العراقیة، قم: مکتبة المحمدی، بی نوبت چاپ، بی تا)، ص 426

3- رک: آیت الله، لطف الله، صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیه السّلام، (تهران: مکتبة الصدر، بی نوبت چاپ، بی تا)، فصل 2، باب 25، ص 247 به بعد

4- حافظ، أبو داود، سلیمان بن اشعث، سجستانی، سنن ابی داود، (بیروت: دار الجنان للطباعة والنشر و التوزیع، مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ اول، 1409، هق)، ج 2، ص 509 - 510 ح 4285

لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملؤها عدلا كما ملئت جوراً؛

اگر از روزگار جز یک روز هم باقی نماند حتماً خدا مردی از اهل بیت من بر می انگیزد که آن را پر از عدل می کند چنانکه پر از ستم شده است (1).

3- زرّ بن حبیش از عبد الله بن مسعود و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث [الله] فيه رجلا مني (من اهل بيتي) يواطئ اسمه اسمي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛

اگر از دنیا فقط یک روز هم باقی بماند خدا آن روز را طولانی می کند تا در آن بر انگیزد مردی از اهل بیت من که هم نام من است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و ستم شده است (باشد) (2).

ص: 644

1- همان، ص 509، ح 4282

2- بحار الانوار، ج 51، ص 74 و 85

مراد از ناصبی چیست؟ آیا شیعیان اهل سنت را ناصبی می دانند یا خیر؟

مراد از ناصبی چیست؟ آیا شیعیان اهل سنت را ناصبی می دانند یا خیر؟

ناصبی به کسی گویند که با اهل بیت علیهم السّلام دشمنی داشته باشد و یا به آنها دشنام و ناسزا بگوید و شیعیان به هیچ وجه اهل سنت را ناصبی نمی دانند چون آنها هم اهل بیت علیهم السّلام را دوست دارند و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را کافر می دانند.

مقدمه

مقدمه

برای روشن شدن جواب مقدمه به نکاتی اشاره می شود:

آیات

1- قرآن می فرماید، به چیزی که آگاهی و اطلاع ندارید، اظهار نظر نکنید «لا تقف ما لیس لك به علم...» (1) از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند «و از آنها در مورد کارهایی که انجام می دهند و سؤال می شود».

2- مساله دوستی اهل بیت (ذوی القربی) و پرهیز از دشمنی آنها، مورد اتفاق فریقین می باشد، چون هم قرآن بر این مساله تأکید دارد، و هم روایات خود عامه، اما قرآن می فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة في

ص: 645

القربی» (1) بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (= اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکبانش می افزایم. و بعضی آیات دیگر (2).

روایات

روایات

در دو قسمت بعضی از روایاتی را که از طریق عامه نقل شده است بیان می کنیم.

الف: روایات محبت به اهل بیت علیهم السلام

روایات

1- زمخشری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیداً (3)؛ آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد شهید از دنیا رفته...» بخشیده شده، توبه کننده مؤمن، از دنیا رفته، و ملک الموت بشارت بهشت می دهد، و همچون عروسان وارد بهشت می شود، و در قبر دو تا در برای او او به سمت بهشت باز میشود و قبرش مزار ملائکه رحمت می شود (4).

2- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «معرفة آل محمد صلی الله علیه و آله برائة من النار، و حب آل محمد صلی الله علیه و آله جواز علی الصراط و الولاية لآل محمد صلی الله علیه و آله امان من العذاب (5)؛

ص: 646

1- شوری، آیه 22

2- سباء، آیه 47 و فرقان، آیه 57

3- محمد بن عمر زمخشری، الکشاف (دار الکتب العربی، 1407 ه. 1987 م) ج 4، ص 220

4- همان مدرک، دنبال حدیث، نقل به صورت تلخیص

5- حافظ سلیمانی قندوزی، ینابیع المودة (مکتبة بصیرتی قم) ص 22

شناخت آل محمد رهایی از آتش جهنم، دوستی آنها گذرنامه‌ی رد شدن از پل صراط، و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله امان نامه ای است از عذاب».

ب: روایات بغض و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

1- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً، هر کسی بر بغض آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد کافر از دنیا رفته است، و بوی بهشت به مشامش نمی رسد» (1).

2- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی خیر البشر من ابی فقد کفر؛ علی بهترین بشر است هر کس با نماید و قبول نکند کافر است» (2).

بعد از بیان مقدمه جواب قسمت اول شبهه این است که ناصبی دو تا معنی دارد.

1- معنای لغوی که عبارت است از تعب و رنج، بزحمت انداختن، کوشش نمودن (اذا فرغت فانصب هم ناصب) یعنی غم با رنج، عیش ناصب و زندگی با مشقت است (3).

2- معنای اصطلاحی، به کسانی ناصبی گفته می شود که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام دارند، و یا به آنان دشنام دهد، و یا به یکی از ائمه علیهم السلام دوازده گانه

ص: 647

1- کشف (پیشین) ج 4، ص 221

2- علاء الدین علی المتقی، الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال (مؤسسة الرسالة، بیروت، 1405 هـ - 1915 م) ج 11، ص 610

3- محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (دفتر نشر کتاب چاپ دوم، 1404) ص 494. کلمه نصب و خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین (مؤسسة نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، 1414) ص 807 کلمه نصب

شیعه دشمنی، و یا دشنام دهد (1)، این اصطلاح دوم برگرفته از روایات خود اهل بیت علیهم السلام (2) می باشد که به چند روایت به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

1- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مُدْمِنُ الخمر کعابد وثن، و الناصب لآل محمد شرٌّ منه؛ شراب خوار مانند بت پرست است و دشمنی با آل محمد صلی الله علیه و آله بدتر از شراب خوار است» (3).

2- از امام باقر علیه السلام سؤال شد که آیا زن مؤمنه شیعه می تواند با ناصبی ازدواج کند فرمود: «لا لانّ الناصب کافرٌ (4)، فرمود: نه، چون ناصبی کافر است».

3- در روایت دیگر می خوانیم «ان الله تعالی لم یخلق خلقاً انجس من الکلب و ان الناصب لنا أهل البيت لانجس منه (5)؛ برآستی که خداوند نجس تر از سگ نیافرید، دشمن اهل بیت از سگ بدتر است». از این سه روایت بخوبی استفاده می شود که مراد از ناصبی دشمن اهل بیت علیهم السلام می باشد، ضمناً استفاده می شود که آنها نجسند و کافر، و زن مسلمان نمی تواند با آنها ازدواج کند.

اما قسمت دوم شبهه که شیعیان آیا اهل سنت را ناصبی می دانند؟

ص: 648

1- رساله توضیح المسائل مراجع عظام، بحث کفر و اقسام آن، و عروة الوثقی، سید یزدی، ج 1، بحث کفر (از بحث نجاسات) در بعضی رساله ها مساله 117 - بعضی 113 - بعضی 111

2- بعضی از لغویین نواصب را معنی نموده، «گروهی که با امیر المؤمنین دشمنی دارد»، ظاهراً برگرفته از روایات باشد، احمد سیاح - فرهنگ جامع عربی فارسی کتابفروشی اسلام، چاپ هشتم، ج 4، ص 270، ماده نصب

3- محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه (دار احیاء التراث، لبنان) ج 18، ص 559، ح 12

4- همان، باب 10، من أبواب ما یحرم من النکاح، حدیث 15

5- همان، ج 1، ص 159، ح 5

باید گفت: خیر شیعیان اهل سنت را ناصبی نمی دانند چرا که اولاً اکثریت اهل سنت (غیر از ناصبی ها) محبت اهل بیت را لازم می دانند (طبق نص قرآن و روایات خود آنها که قبلاً اشاره شد، و شافعی یکی از سران چهار مذهب عامه افتخارش این است «ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض (1)»؛ اگر دوستی اهل بیت نشانه رافضی بودن است، جن و انس شهادت دهند که من رافضی و محب اهل بیت هستم) و ثانیاً خود اهل سنت دشمن و مبغض اهل بیت را کافر می دانند که قبلاً نقل شد، آنگاه چگونه می توان گفت آنها ناصبی می باشند و ثالثاً ناصبی ها چنانکه گفته شد، نجس، ذبیحه آنها حرام، و ازدواج با آنها جائز نیست، اما اهل سنت را هیچ عالم شیعی چنین فتوایی درباره آنها نداده است، بلکه در رساله ها تصریح به حلّیت ذبیحه آنها، جواز ازدواج به آنها، و... شده است و حتی همه علمای شیعه نماز بر جنازه مسلمان را واجب، و دفن و کفن میت مسلمان را لازم می دانند (2).

خلاصه ی جواب قسمت اول شبهه

ناصبی یک معنای لغوی دارد. که به معنای رنج و خستگی و کوشش و... می باشد و یک معنای اصطلاحی دارد که برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد و آن اینکه کسی با اهل بیت دشمنی داشته باشد یا به آنها دشنام و ناسزا بگوید.

ص: 649

1- سلطان الواعظین، شبهای پیشاور (دار الکتب الاسلامیه، سی و هفتم، 1376) ص 64

2- رساله علمیه تمام مراجع، بحث نماز بر میت

به هیچ وجه عامه از نظر شیعیان ناصبی نمی باشند، چون آنها اولاً اهل بیت علیهم السّلام را دوست دارند و ثانیاً دشمنان آل محمد علی را کافر می دانند، و ثالثاً تمام علمای ما فتوا بر جواز ازدواج با آنها، و وجوب دفن و نماز بر میت آنها داده اند.

ص: 650

روایاتی که زمان ظهور مهدی منتظر (امام دوازدهم شیعه) را توصیف می کند، مطالبی بیان می کند که با عقل ما سازگار نیست از جمله: «یصیر للرجل منهم (اصحاب المهدی) قواربعین رجلاً لو قد قام قائمنا یجمع الله الیه شیعتنا من جمیع البلدان - یملاً الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

اموری که با عقل ناسازگار است امور محالی هستند و محال یا عقلی است یا عادی و محال عقلی، یا ذاتی است یا عرضی و غیره.

محال عقلی ذاتی آن است که ذات شیء اقتضای محال بودن می کند و عقل به مجرد تصورش حکم به امتناع آن میکند مثل اجتماع نقیضین و تقدم شیء علی نفسه.

محال عقلی عرضی و غیره آن است که شیء ذاتاً محال نیست ولی مستلزم محال است مثل صدور معلول واحد از دو علت مستقل (1).

محال عادی آن است که عاده محال است مانند رفتن بر روی پشت بام بدون نردبان حال بینیم روایاتی که در سؤال ذکر شده اند اموری محال هستند تا با عقل ناسازگار باشند یا خیر محال نیستند.

روایت اول که می فرماید: «یصیر للرجل منهم (اصحاب المهدی علیه السلام) قوّة اربعین رجلاً نه محال عقلی است و نه محال عادی، اما محال عقلی نیست زیرا

ص: 651

نه ذات چنین چیزی محال است و نه مستلزم محال دیگری است، چون منظور از قوه چهل مرد داشتن هر یک از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام قدرت جسمانی نیست بلکه مقصود قدرت روحانی است که از یقین قوی و ایمان کامل آنها نشأت می گیرد، در قرآن کریم می خوانیم: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين» (1)؛ چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است».

و یا در سوره انفال آیه 65 خطاب به پیامبر و یارانش می فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ »

«ای پیامبر مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند».

در این آیه شریف هر یک نفر در مقابل ده نفر حساب گردیده است. و سرش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی آورد، تجربه قطعی هم ثابت کرده افرادی که به

ص: 652

خاطر غرض مهمی ائتلاف می کنند هر قدر عده شان کمتر باشد در مقابل رقبا و مزاحمتشان قوی تر می باشند (1).

دلیل بر اینکه منظور قوه و قدرت روحانی و ثبات قدم است توضیحی است که در خود این روایت آمده توجه بفرمائید:

عن كتاب المحجّة عن أبي بصير قال: قال جعفر الصادق عليه السلام ما كان قول لوط لقومه (لو أنّ لي بكم قوّة أو آوى الى ركن شديد) الا تمّنيا لقوة القائم المهدي وشدة اصحابه وهم الركن الشديد فان الرجل منهم يعطى قوة اربعين رجلا وان قلب رجل منهم اشد من زبر الحديد لو مرّوا بالجبال الحديد لتدكدكت، لا يكفون سيوفهم حتى يرضي الله (2) عزّوجلّ.

و اما محال عادی هم نیست زیرا تاریخ نشان داده است که انسانهای کامل و با ایمان قوی در نبردها قدرت فوق العاده و روحیه قوی یافته اند به عنوان

ص: 653

1- علامه طباطبائی: المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی (انتشارات اسلامی) ج 9، ص 161 و 163

2- علامه قندوزی: ینابیع المودة، ص 424. ترجمه: «از کتاب المحجّة نقل شده که: ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: قول حضرت لوط به قومش که فرمود: اگر در برابر شما قدرت و پناهگاه محکمی داشتیم... فقط آرزوی قدرت و نیروی امام مهدی علیه السلام و سخت کوشی و استوار بودن اصحاب آن حضرت بوده، و منظور از رکن شدید در آیه همان اصحاب امام مهدی علیه السلام است. پس هر یک از آنها به تنهایی قدرت چهل مرد را داراست و قلب هر یک از آنها از آهن محکم تر است و اگر به کوهی حمله کنند آن را از جا می کنند و شمشیرهایشان را غلاف نخواهند کرد تا خدا راضی شود»

نمونه حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ خیبر در قلعه خیبر، را از جای کند و در اطراف قلعه، پل قرار داد و لشکر اسلام از بالای پل وارد قلعه شده و پیروز گردیدند و هنگام بازگشت حضرت با دست راست در قلعه را گرفته و حدود چند ذراع آن را پرتاب کرد در حالی که بیست نفر با هم آن در را می بستند و هنگامی که آن را پرتاب نمود هفتاد نفر از مسلمین به کمک هم آن را حمل و نقل کردند و خود حضرت فرمود:

والله ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانية ولكن قلعته بقوة ربانية؛

به خدا قسم در خیبر را با قدرت جسمانی از جا نکندم بلکه با قدرت و قوه الهی و ربانی آن را از جای کندم (1).

اما روایت دوم که می فرماید:

والله لو قد قام قائماً يجمع الله اليه شيعتنا في جميع البلدان.

این روایت از ابی الحسن الرضا علیه السلام است که از وی سؤال شد مقصود از قول خدای تعالی که فرموده: «این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً» چیست؟ امام در جواب جمله فوق را فرمودند. که ظاهراً منظور اشکال کننده از ناسازگار بودن این روایت با عقل این باشد که چگونه ممکن است همه شیعیان نزد امام زمان علیه السلام جمع شوند. در توجیه این روایت دو احتمال وجود دارد و هیچکدام از این دو احتمال نه محال عقلی است و نه محال عادی.

ص: 654

1- تاریخ ابن عساکر: ترجمة الامام علی علیه السلام، ج 1، ص 156 - 225. مناقب خوارزمی، ص 166

احتمال اول: همانطور که بعضی از مفسرین در ذیل آیه شریفه گفته اند مقصود اصحاب امام زمان علیه السلام است (1) که سیصد و سیزده نفر می باشند و جمع شدن آنها نزد امام امری کاملاً عادی و طبیعی می باشد و هیچ بُعدی ندارد.

اتفاقاً در تأیید این احتمال روایات متعددی از ائمه اطهار علیه السلام وجود دارد که به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می کنیم:

1- عن أبي خالد الكابلي عن الامام الصادق عليه السلام في قول الله عزوجل (فاستبقوا الخيرات اين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً) قال: يعني اصحاب القائم الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً قال: هم والله الامة المعدودة، قال: يجتمعون والله في ساعة واحدة كقزع الخريف؛ (2)

ابی خالد از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت درباره این آیه که می فرماید: «فاستبقوا الخيرات اين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً؛ فرمودند منظور اصحاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که 313 نفر می باشند است که به خدا قسم ایشانند امت معدود و خداوند آنها را در یک ساعت جمع کند.

2- عن جابر عن أبي خالد عن أبي جعفر في قوله تعالى «فاستبقوا الخيرات اين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً»

ص: 655

1- طبرسی، مجمع البيان، ج 1، ص 231

2- البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 349

قال: الخيرات الولاية، وقوله تعالى «این ما تكونوا یأت بكم الله جميعاً» یعنی اصحاب القائم الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً؛ (1) امام باقر علیه السلام فرمود: در آیه شریفه مقصود از «خیرات» ولایت است و مقصود از «این ما تكونوا یأت بكم الله جميعاً» اصحاب حضرت قائم علیه السلام که سیصد و سیزده مرد می باشند است.

احتمال دوم: اگر مقصود از شیعتنا همه شیعیان باشد منظور این نباشد که همه شیعیان در یک محل جمع شوند بلکه مقصود این باشد که همه شیعیان متوجه آن حضرت خواهند شد و با او قیام خواهند کرد و او را یاری خواهند داد و یاری نمودن آن حضرت از ناحیه شیعیانش امری کاملاً عقلایی و عادی است.

و اما روایت سوم که می فرماید:

«یملأ الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

اولاً این روایت مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است و در حد تواتر می باشد که علاوه بر مشاهیر شیعه، علماء و دانشمندان اهل سنت هم آن را در کتاب هایشان نقل نموده اند، به عنوان نمونه چند نفر از علمای اهل سنت که این روایت را نقل کرده اند را ذکر می نمایم:

1- حاکم در مستدرک، ج 6، ص 465.

2- سیوطی در در المنثور، ج 6، ص 58.

ص: 656

1- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، همان، ص 594 به نقل از روضة الکافی

3- متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 275، ح 38708.

4- قندوزی حنفی، ینایع الموده، ص 431، باب 72.

م ابن حجر، صواعق المحرقة، ص 163، باب 11، فصل اول.

ع سویدی در سبائك الذهب، ص 78.

ثانیاً: این معنا وعده الهی است و خداوند به چیز محالی وعده نمی دهد زیرا وعده به چیز محال قبیح است و قبیح از حکیم تعالی صادر نمی شود. خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحاء در ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

«وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدینُ کلّه لله» (1)؛ «با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فساد نماند و آئین همه دین خدا گردد» ملاحظه می فرمائید که فرموده تافساد و فتنه در زمین نباشد و همه به دین خدا بگردند که پر واضح است تاکنون چنین چیزی محقق نشده البته روزی محقق خواهد شد و آن روز زمان ظهور مصلحی هست که همه جهانیان در انتظار او هستند.

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الارض یرثها عبادی الصالحون» (2)؛ «ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد» وقتی بندگان نیکوکار و صالح مالک همه زمین

ص: 657

1- انفال، آیه 39

2- انبیاء، آیه 105

شوند کاملاً واضح است که به عدل رفتار خواهند کرد و زمین پر از عدل خواهد شد.

و از جمله این آیات است: آیه 33 توبه، آیه 28 فتح، آیه 32 توبه، آیه 8 صف و آیه 55 نور.

حاصل آنکه: هیچ کدام از مطالبی که در روایات مذکور آمده ناسازگاری با عقل سلیم ندارند و خدای قادر متعال که بر هر چیزی قدرت دارد در همه امور منجی عالم بشریت و مصلح جهانی را یاری خواهد نمود.

ص: 658

اگر شیعه معتقد است که امام زمان آنها وجود دارد ولی غایب است، پس چگونه از مکانش خبری ندارد و بعد از گذشت حدود 1200 سال هیچگونه اثری از او ظاهر نمی شود، این در حالی است که خداوند متعال از چنین کاری مبری است و نیز غیبت امام با حکمت و تدبیر الهی منافات دارد؟

در رابطه با وجود امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام باید گفت که موضوع مهدویت از مسائل مُجمَع علیه بین اهل سنت و شیعه است و این که روایاتی تولد آن حضرت و رؤیت ایشان را در زمان غیبت کبری و صغری اثبات می کند، و این که شیعیان در زمان غیبت از ایشان انتفاع می برند، دلیلی است بر اینکه آن حضرت وجود دارد:

اولاً: باید گفت که تنها علما و روات شیعه نیستند که اعتقاد دارند امام زمان علیه السلام وجود دارد، بلکه براساس روایات فراوانی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است، علمای اهل سنت نیز موضوع مهدویت را قبول دارند و از موضوعات مُجمَع علیه است؛ و روایت کرده اند که آن حضرت (مهدی) از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و پس از آن که مدتی امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقطع گردد و زمین را ظلم و جور فرا گیرد، مردی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنام مهدی علیه السلام خروج می کند و به اذن و بَعثِ الهی زمین را پُر از عدل و داد می نماید و هر کس او را درک کند و تبعیت نماید از جمله ی

ص: 659

هدایت شدگان می باشد و این در زمانی اتفاق می افتد که امت بر هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند و تنها یک فرقه از آنان به بهشت وارد می شود و بقیه ی آنها به جهنم خواهند رفت. از جمله ی این روایات می توان به این موارد اشاره کرد: در صحیح ابی داود به سند خود از ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «المهدي من عترتي من ولد فاطمه؛ مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است (1)». و در کنز العمال از حضرت علي عليه السلام روایت می کند که فرمود: «المهدي رجل من ولد فاطمه؛ مهدی مردی از ما و از فرزندان فاطمه است (2)». و سیوطی در الدر المنثور در تفسیر سوره ی محمد آورده، ابن ابی شیبیه از ابوسعید خدری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يخرج رجل من أهل بيتي عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن يكون عطاؤه حثياً؛ مردی از اهل بیت من ظهور می کند و این در حالی است که زمان به انقطاع رسیده و فتنه ها همه جا را فرا گرفته، و عطای او عمومی است.»

و صحیح ابی داود در کتاب المهدي عليه السلام روایت کرده است به سند خود از ابی الطفیل از علی عليه السلام از پیامبر اکرم که صلی الله علیه و آله فرمود «لو لم يبق من الدهر الا يوم البعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ اگر از

ص: 660

1- صحیح ابی داود، ط: مطبعة الكستليه، سال 1280، ج 27، ص 134؛ و صحیح ابن ماجه، ابواب الفتن، باب خروج مهدی؛ و حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف نظامیه، ج 4، ص 557، و ذهبی، میزان الاعتدال، مطبعة سعادت سال 1325 مصر، ج 2، ص 24

2- متقی هندی، کنز العمال، مطبعة دایره المعارف نظامیه، ج 7، ص 261

روزگار، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی مردی از اهل بیت مرا بر می گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانطور که پر از ظلم و جور شده است (1)». و متقی در کنز العمال این گونه روایت می کند از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «کیف أنت یا عرف اذا افترقت الأمة علی ثلاث وسبعین فرقة، واحدة منها فی الجنة و سائرهن فی النار (إلی أن قال) ثم تجيء فتنة غبراء مظلمة ثم تتبع الفتن بعضها بعضاً حتی یخرج رجل من أهل بیتي یقال له المهدی فان أدركته فاتبعه وکن من المهتدین؛ ای عوف! چگونه خواهی بود و چه عکس العملی نشان خواهی داد، اگر امتم به هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند؟ یک فرقه از آنها بر حق اند و اهل بهشت اند و مابقی - هفتاد و دو فرقه دیگر - بر باطل و اهل دوزخ اند (تا آنجا که فرمود) پس از این، فتنه ای ظاهر می شود که همه جا را تار می سازد. پس از آن، آتش فتنه ها یکی بعد از دیگری زبانه می کشد تا مردی از خاندانم به نام «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می کند. پس اگر او را درک کردی، از وی پیروی کن تا در نتیجه از هدایت یافتگان و مهتدیان باشی (2)».

ثانیاً: علاوه بر این روایات که موضوع مهدویت را بیان می دارند، تعداد قابل توجهی از مورخان و محدثان اهل سنت، تولد آن حضرت را در کتب خود ذکر کرده اند و آن را یک واقعیت دانسته اند و بعضی از پژوهشگران بیش از صد نفر آنان را ذکر کرده اند (3)؛ و از این طریق وجود آن حضرت به اثبات می رسد، چرا

ص: 661

1- صحیح ابی داود، همان، ج 27، کتاب المهدی علیه السلام

2- متقی هندی، کنز العمال، همان، ج 6، ص 44

3- آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 427

که آن حضرت با تولد به وجود آمده است. برای اثبات این مدّعی به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم: در کتاب الزام الناصب از عبدالله بن محمد مطری حکایت شده است، که شیخ جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر سیوطی در کتاب «احیاء المیت بفضائل اهل البیت» می‌گوید: «همانا از ذریه ی حسین بن علی علیه السّلام» مهدی علیه السّلام مبعوث می‌گردد در آخر الزمان، (تا این که می‌گوید) پس امام اول علی بن ابی طالب علیه السّلام است و اسامی ائمه را ذکر می‌کند، سپس می‌گوید: یازدهم از ایشان پسر اوست به نام «الحسن العسکری» و دوازدهم پسر اوست به نام «م ح م د» القائم المهدي علیه السّلام و این که نصوص درباره دولت اسلامی او، از پیامبر صلی الله علیه و آله و از جدش علی بن ابی طالب علیه السّلام و از بقیه آباء و اجدادش که اهل شرف و مرتبت می‌باشند ذکر شد و اوست که صاحب شمشیر است و قیام کننده ای است که انتظار او می‌رود» (1). و نیز ابولید محمد بن شحنة الحنفی در کتاب تاریخش که به نام روضة المناظر في اخبار الاوائل والاواخر که در حاشیه کتاب مروج الذهب می‌باشد، آورده است:

و ولد لهذا الحسن (يعنى الحسن العسکري عليه السّلام) ولده المنتظرثانی عشرهم و يقال له المهدي علیه السّلام والقائم والحجة، محمد ولد في سنة خمس وخمسين ومأتين؛ (2) و بدنيا آمد برای امام حسن یعنی امام حسن عسکری علیه السّلام فرزندش که انتظار کشیده می‌شود به عنوان دوازدهمین امام

ص: 662

1- همان، ص 427

2- ط: الازهریه مصر، سال 1303، ج 1، ص 294

و به او مهدی، قائم و حجت گفته می شود. (م ح م د) در سال 255 هـ متولد شد.

و در کتاب ینابیع المودة آمده است:

ولد لأبي محمد الحسن مولود فسمّاه محمداً فعرضه على أصحابه يوم الثالث وقال: هذا أمامكم من بعدى وخليفتي عليكم وهو القائم الذي تمتد عليه الأعناق بالانتظار فاذا امتلأت الارض جوراً وظلماً خرج فيملاًها قسطاً وعدلاً چون خدا بامام یازدهم پسری داد نام او را محمد نهاد و روز سوم او را باصحاب خود نموده و فرمود بعد از من این صاحب امر شما است و خلیفه منست بر شما و او است قائمی که همه در انتظار ظهور او گردن کشند و چون زمین پر از جور و ظلم شود ظهور کند و آن را پر از عدل و داد کند (1).»

و روایات دیگری که در خصوص ولادت آن حضرت آمده و در کتب تاریخی و حدیث مندرج شده است. اما در خصوص این مطلب که آن حضرت پس از تولد چگونه و در کجا زندگی می کرده و می کند نیز روایاتی وجود دارد که از جمله ی آنها می توان کلام شیخ عبدالوهاب الشعرانی در یواقیت الجواهر، مبحث 65 - در بیان اینکه تمام شرایطی که شارع مقدس قبل از قیامت به آن

ص: 663

1- شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، متوفی سنه 1294، ص 460، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت

خبر داده است حق است؛ - تمسک جست که می گوید: «ناچاریم که تمام آن شرایط واقع شود و از جمله ی آنها خروج مهدی است (تا این که می گوید) و او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و هنگام تولد او شب نیمه شعبان سال 255 هـ- ق است، و او باقی است تا این که با عیسی بن مریم علیه السلام همراه شود؛ پس عمر او تاکنون که سال 958 هجری است، 706 سال است». (1) و نیز در کتاب ینابیع المودّة، شیخ سلیمان قندوزی می آورد. در مورد آیه ی «وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون» (2) که ثابت ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش و او از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که گفت: در شأن نزول این آیه این که خداوند قرار داد امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت و همانا برای قائم ما، دو غیبت است؛ یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. پس کسی امامت او را قبول نمی کند مگر کسی که یقینش قوی باشد و شناخت صحیح داشته باشد» (3). و نیز در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» در باب دوازدهم از ابی عبدالله بن حسین بن علی علیه السلام آمده که فرمود: «برای صاحب این امر یعنی مهدی علیه السّلام دو غیبت وجود دارد یکی از آن دو طولانی می شود تا این که بعضی می گویند او مرده است و بعضی می گویند او رفته است و کسی از موضعش خبری ندارد از دوست و غیر دوست مگر کسی که متصدی خدمتگزاری اوست» (4).

ص: 664

1- شیخ عبدالوهاب شعرانی، یواقیت الجواهر، ج 2، ص 145، ط: مطبعة الأزهر مصر سال 1307

2- زخرف، آیه ی 28

3- ینابیع المودّة، همان، ص 427

4- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، به نقل از منتخب الاثر، ص 315

ثالثاً: این که در زمان حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت رؤیت شده اند و بر این مدّعی روایات وجود دارد که می توان از جمله ی آن ها به این روایت اشاره کرد، که شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع الموده می آورد: «خادم فارسی گفت: من در خانه بودم، کنیزی از خانه خارج شد و همراه او چیزی بود که تکان می خورد، پس ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود: آنچه را که همراه توست آشکار کن، در این هنگام پسر بچه ای سفید و دارای رویی نیکو ظاهر شد. پس حضرت عسکری علیه السلام فرمود: این امام شماسست بعد از من و تو آن را بعد از این نمی بینی» (1).

و روایت دیگر که شاید مهم ترین روایت است که شاهد بر ادّعی رؤیت آن حضرت قبل از غیبت صغری می باشد. حسن بن ایوب نوح (از وکلای امام هادی علیه السلام) می گوید: ما که چهل نفر از اصحاب امام عسکری علیه السلام بودیم برای پرسش از امام بعدی به محضر امام عسکری علیه السلام رفتیم. در مجلس آن حضرت، عثمان بن سعید عمّری (یکی از وکلای بعدی امام زمان علیه السلام) پیا خاست و عرض کرد می خواهم از موضوعی سؤال کنم، که درباره آن از من داناتری. امام علیه السلام فرمود: بنشین. عثمان با ناراحتی خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: هیچ کس خارج نشود. کسی بیرون نرفت و پس از مدتی امام علیه السلام عثمان را صدا زد، او پیا خاست. حضرت فرمود: می خواهید به شما بگویم که برای چه به اینجا آمده اید همه گفتند: بفرمائید. فرمود: به اینجا آمده اند تا از حجت و امام پس از من بپرسید. گفتند: بلی. در این هنگام پسری

ص: 665

نورانی همچون پاره‌ی ماه که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: «این امام بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنید و بعد از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک خواهید شد و دینتان تباه گردد» (1).

پس آنچه از روایات مشخص می‌شود این است که آن حضرت تا قبل از غیبت صغری رؤیت شده است لکن در زمان غیبت صغری و کبری، آن حضرت از دیده مخفی مانده است؛ و از ضروریات می‌باشد، که آن حضرت در طول غیبت صغری از طریق نواب خاصه‌ی خویش - که چهار نفر بودند - با مردم ارتباط داشته و حتی عده‌ای که نامهای آنها هم غالباً در کتب شیعه ضبط شده است، به خدمت ایشان مشرف می‌شدند (2).

رباعاً: پس از اثبات وجود آن حضرت در عین حال که غائب است، آثار او ظاهر و بارز است چرا که خیل عظیمی از شیعیان متواتراً خدمت آن حضرت مشرف می‌شوند. (3) علاوه بر آن روایاتی نقل شده است که اهل سنت هم به آن اقرار کرده‌اند، مبنی بر این که کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت چگونه است. از آن جمله می‌توان به روایتی که صاحب ینابیع المودة این گونه نقل می‌کند، اشاره کرد.

ص: 666

1- ینابیع المودة، همان، ج 3، ص 123، ص 125

2- آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، همان، در ص 468 تا ص 472 نام 304 نفر را ذکر می‌کند

3- منتخب الاثر، همان، ص 499 تا 511

اخرج الشيخ الحموي في فرائد السمطين بسنده عن سليمان الأعمش ابن مهران عن جعفر الصادق عن ابيه عن جدّه عليّ بن الحسين عليه السلام قال: «نحن أئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين و... ثم قال: ولم تخل منذ خلق الله آدم عليه السلام من حجة الله فيها، أما ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو الأرض إلى أن تقوم الساعة من حجة و لولا ذلك لم يعبد الله قال سليمان: فقلت لجعفر الصادق عليه السلام: كيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس اذا سترها سحاب؛ (1) علي بن حسين عليه السلام فرمود: «ما امامان مسلمين هستيم، حجّت های خداوند بر همه عالميان، و سپس فرمود: زمين از زمانی که آدم علي خلق شد، از حجّت خدا خالی نمانده است، که آن حجّت یا ظاهر مشهور بوده است یا غایب در پنهانی و خالی نمی ماند زمين از حجّت تا زمانی که قیامت برپا گردد؛ اگر چنین نبود کسی خدا را نمی پرستید». سليمان اعمش (راوی این روایت می گوید: «از امام از جعفر صادق عليه السلام پرسیدم: چگونه است انتفاع بردن مردم از حجت خدایی که غایب و پنهان است؟» فرمود: «همچنان که مردم از خورشید پشت ابر بهره می برند».

ص: 667

1- شيخ سليمان قندوزی، ینابيع المودة، همان، ص 477

و این بهره مندی از حجت خداوند به گونه ای باید باشد که امام باقر علیه السلام به یزید بن معاویه العجلی در تفسیر این آیه از آل عمران (1) فرمودند که: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید بر ادای واجبات و صابر باشید بر اذیت رسانیدن دشمنانتان به شما و ارتباط دهید خودتان را با امامتان مهدی منتظر». (2)

ص: 668

1- آل عمران، آیه ی 200

2- ینابیع المودة، همان، ص 421

با توجه به حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» مردم چگونه میتوانند امامی که غایب است را بشناسند در حالی که با دلیل فطری، حضور امام در جامعه لازم و واجب است؟

غیبت امام علیه السلام دلیل و عذر بر عدم شناخت آن حضرت نمی تواند باشد زیرا:

اولاً: منظور از معرفت، شناخت ظاهری امام نیست بلکه مقصود، شناخت جایگاه امامت وی و اعتقاد به امامت او می باشد.

ثانیاً: عمده راه های چنین معرفت و شناختی در راه است؛ نص و معجزه.

برای یافتن پاسخ این شبهه ابتدا باید معنای مفاهیم و واژه های موجود در روایت فوق روشن گردد، یکی از کلمات مطرح شده در این روایت کلمه «میتة جاهلیة» (به مرگ جاهلیت مردن) است، از روایات، بدست می آید که منظور از «مردن جاهلیت» در کفر و ضلالت مردن است، از امام صادق علیه السلام سؤال شد که منظور از مرگ جاهلیت چیست؟ حضرت فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی». مرحوم کلینی در توضیح، چنین فرموده است: «اگر نشناختن امام از آن جهت باشد که او را منکر شود و در مقام مخالفت و ستیزه با او بر آید از لحاظ کفر با مردم جاهلیت شریک است، و اگر نشناختن امام از جهت دورویی

ص: 669

و نفاق با امام باشد از همان نظر با مردم جاهلیت شریک است، همچنین است ضلالت و گمراهی، که از کفر و نفاق پایین تر است» (1).

واژه دیگر کلمه «لم يعرف» است، منظور از معرفت چیست؟ با توجه به معنایی که برای «میتة جاهلیة» شد پی می بریم که مقصود از معرفت امام، شناخت شکل ظاهری او نیست، به عبارت دیگر شناختن با دیدن تفاوت دارد و چه بسیار مسائلی است که انسان نمی بیند ولی می شناسد مانند ملانکه و سایر مجردات که قابل دیدن نیستند ولی بوسیله دلایل عقلی و نقلی به آنها شناخت پیدا می کنیم. پس نباید گفته شود امامی که از دیده ها پنهان است چگونه شناخت او ممکن است، چه بسیار افرادی که ائمه اطهار را با چشم خود دیدند و شکل ظاهری آنها را به خوبی رؤیت کردند، ولی کافر و گمراه بودند، از کلمات بعضی از علماء استفاده می شود که مقصود از معرفت، شناخت جایگاه و مقام الهی امام و اعتقاد به امامت و ولایت الهی اوست. به عنوان شاهد به توضیحات علامه بهجت افندی از علمای اهل سنت درباره روایت فوق توجه فرمائید:

«از آنجا که حدیثی می فرماید: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است» مورد اتفاق همه علمای اسلام می باشد. کمتر مسلمانی پیدا می شود که معتقد به وجود امام منتظر نباشد و ما معتقدیم که مهدی صاحب الزمان علیه السّلام در شهر سامرا متولد گردیده و وراثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 670

1- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، سید جواد مصطفوی (انتشارات مسجد چهارده معصوم ج 2، ص 209 و 208) ح 3

و وصایت و امامت به او منتهی شده است و اقتضاء حکمت الهی بر حفظ سلسله امامت تا قیامت تعلق گرفته است». (1) بنابراین معنای «لم یعرف» عدم اعتقاد به امامت امام و نشناختن مقام و جایگاه الهی اوست چنانکه این مطلب از مراجعه به روایات وارده کاملاً روشن می‌شود، به عنوان شاهد به روایتی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام و او هم از پدرش و او نیز از پدرانش علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس فرزندان حضرت قائم علیه السلام را در زمان غیبتش انکار نماید به مردن جاهلیت مرده است». (2)

حال که منظور از معرفت، شناخت مقام و جایگاه امامت امام در زمان غیبت است. اولاً چگونه بدانیم شخص امام کیست؟ و ثانیاً این شناخت و اعتقاد را چگونه به دست آوریم؟ برای چنین شناختی راه‌های گوناگونی می‌توان شمرد که ما در اینجا به دوراه عمده اشاره می‌کنیم:

1- نص: نص یعنی تعیین و تصریح و اعلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که مفادش خبر دادن از جعل و نصب امام به امر الهی است، اعتبار و دلالت نص بر امامت، یک امر بسیار منطقی و عرفی و خرد پسند است، چرا که حاکمیت، مخصوص خداست و صاحب اختیار حقیقتی همه چیز و هر شأنی از شؤون خلق، اوست.

ص: 671

1- ابوطالب تجلیل، من هو المهدی (مؤسسه نشر اسلامی، سال 1409 هـ-ق) ص 9. به نقل از «تاریخ آل محمد» علامه افندی

2- صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر (مؤسسه حضرت معصومه، سپهر قم، سال 1419 هـ-ق) ص 625

درباره امامتِ امام عصر علیه السلام نام و کُنیه و صفات و ویژگیهای او روایات متواتری رسیده است که در کتاب شریف منتخب الاثر متجاوز از 6000 حدیث که در جهات مختلف در این باره در کتب فریقین ثبت گشته احصاء و تنظیم گردیده است، و کتاب «من هو المهدی» نام 145 کتاب از کتب حدیث و تفسیر و کلام و عرفان و... از اهل سنت را که احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام را آورده اند ذکر کرده است (1).

2- معجزه: یکی دیگر از راههای شناخت امام معجزه است، از امام صادق علیه السلام سؤال شد که به چه علتی خداوند متعال به پیغمبران و فرستادگانش و به شما معجزه عطا کرده؟ حضرت فرمود: به خاطر این که دلیل بر راستگویی کسی که آن را آورده باشد و معجزه علامتی است از برای خداوند که عطاء نمی کند آن را مگر به انبیاء و رسولان و حجت های خودش تا به وسیله آن راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود». (2)

بدیهی است که برای شناخت امری مثل معجزه راهی جز مشاهده عینی یا تواتر یا خبر افراد موثق و مورد اعتماد نیست، و در مورد حضرت مهدی علیه السلام به صورتی باور آور و شناخت بخش معجزات حضرت نقل شده است. (3)

ص: 672

1- صافی گلپایگانی، همان، و ابوطالب تجلیل، همان، ص 62-68

2- شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات الداوری، ج 1، ص 122، باب 100

3- برگرفته از کتاب سلسله مباحث امامت و مهدویت حضرت آیت الله صافی گلپایگانی (قم)، حضرت معصومه علیها السلام، سال 1357) ج 8، ص 90

اما اینکه می گوئید حضور امام در جامعه لازم و واجب است، در جواب باید گفته شود که آن چه لازم و واجب است وجود امام است نه حضور او، و از روایاتی که در کتب شیعه و اهل سنت وارد شده ضرورت وجود امام فهمیده می شود، از جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

من مات و لیس له امام مات میتة الجاهلیة (1)؛ کسی که بمیرد در حالی که امام و پیشوایی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است (مسلمان از دنیا نرفته).

با توجه به مطالب فوق نتیجه گیری می شود در زمان غیبت، شناخت امام امری ممکن است و ندیدن آن حضرت با چشم ظاهری دلیلی بر انکار او و یا عذر برای عدم شناخت آن حضرت نمی باشد و لذا امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است، سپس فرمود: پس بر شما باد اطاعت و پیروی از ما) شما دیدید اصحاب علی علیه السلام را، شما به امامی اقتداء کرده اید که مردم نمی توانند عذر بیاورند که آن امام را نمی شناختند، کرامتها و برگزیده های قرآن از آن ماست و ما ئیم گروهی که خداوند اطاعت ما را واجب گردانیده است.» (2)

ص: 673

1- مسند أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، (تحقیق از شعيب الأرنؤوط)، ج 28، ص 88، ح 16876؛ و هیشمی، مجمع الزوائد، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، 1402 هـ - ج 5، ص 225؛ مسند ابن یعلی موصلی، دار المأمون للثرات، (تحقیق حسین سلیم اسد)، ج 13، ص 366، ح 7375

2- ابوجعفر احمد بن خالد البراقی، المحاسن (دارالکتب الاسلامیه) ج 1، ص 153، ح 78

طبق نظر شیعیان که معتقدند: مهدی امام دوازدهم و حجت خداست و نیز بنابر روایت: لولا الحجة لساخت الارض بأهلها»، چگونه ممکن است که زمین از حجت خداوند، بیش از هزار سال خالی بماند اگر مهدی وجود دارد ولی غائب است این وجود چه اثری دارد و اگر وجود ندارد پس روایت فوق صحیح نیست.

فایده وجود امام منحصر به ظهور او و اینکه ظاهراً در کارها تصرف کند نیست. بلکه همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مانند خورشید پشت ابر مردم از امام غایب بهره مند می شوند. اشعه معنوی وجود امام، هنگامی که در پشت ابرهای غیبت پنهان است دارای آثار گوناگونی است از جمله: 1- حفظ نظام عالم و جلوگیری از انقراض نوع بشر؛ 2- امیدبخشی به منتظران ظهور؛ 3- پاسداری از دین خدا؛ 4- حل مشکلات ضروری مردم با دخالت پنهانی.

اولا روایت فوق روایت صحیحی است و در کتب شیعه و سنی با مضامین مختلفی وارد گردیده است به عنوان نمونه:

1- سبط بن جوزی از علمای اهل سنت در تذکرة الخواص نقل می کند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ستارگان امان اهل آسمانند، اگر نابود شوند اهل

آسمان نیز نابود می گردند. اهل بیت من امان ساکنین زمین می باشند، پس اگر اهل بیت من وجود نداشته باشند اهل زمین نیز هلاک می گردند». (1)

2- ابو حمزه می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون وجود امام باقی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین بی امام گردد فرو خواهد رفت». (2)

حال این امام یا ظاهر است و یا غایب است و پنهان. همانطور که امام الحرمین جوینی در فرائد السمطین و علامه قندوزی حنفی در ینابیع المودة در ضمن نقل حدیث مفصلی از امام سجاد علیه السلام به این مطلب اشاره نموده اند، آنجا که فرمود:

«ولولا ما على الأرض منا لساخت باهلها، ثم قال: ولم تخل منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها اما ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلوا إلى أن تقوم الساعة من حجة ولولا ذلك لم يعبد الله...» (3)؛

اگر ما روی زمین نبودیم اهلش را فرو می برد و آنگاه فرمود:

از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچگاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است. تا قیامت نیز از

ص: 675

1- سبط بن جوزی، تذکرة الخواص الامه (ط س 1285) ص 182

2- کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 334 (ط اسلامیه، 1381)

3- جوینی، فرائد السمطین (بیروت، مؤسسه المحمود، 1400 هـ-ق) ج 1، ص 45، ج 11. ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج 2، ص 217

حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی شود.

دلیل عقلی نیز بر لزوم وجود امام در هر عصری دلالت میکند به این بیان که:

خدای متعال انسان را برای تکامل اختیاری آفریده است. تکامل اختیاری در گرو شناخت صحیح راجع به سعادت و شقاوت دنیا و آخرت است. عقل انسان برای چنین شناختی کفایت نمی کند. پس حکمت خدای متعال اقتضا دارد برای اینکه نقض غرض از خلقت انسان پیش نیاید، خداوند راه دیگری (وحی) در اختیار انسان قرار دهد تا از آن راه به سعادت دنیا و آخرت پی ببرد و بتواند کمال اختیاری پیدا کند. بنابراین وجود نبوت، ضروری است. دین اسلام خاتم ادیان و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و قرآن و سنت بر این مطلب تصریح دارند به حکم خاتمیت، اسلام دینی همگانی و جاودانی است. زیرا اگر همگانی نبود و مخصوص عده ای بود دیگران نیازمند دین دیگری بودند و باید برای آنان پیامبر جدیدی به همراه دین جدید مبعوث می شد و این خلاف فرض ختم ادیان بودن اسلام و خاتم نبوت بودن پیامبر است.

و نیز به حکم خاتمیت، اسلام در معرض تحریف و تغییر واقع نمی شود، چرا که اگر این دین که بنا بر فرض، آخرین دین است، دستخوش تغییر گردد حقایق لازم برای شناخت راه صحیح و کمال از دست می رود و حجت بر مردم تمام نمی شود و نیازمند پیامبر جدیدی می شویم. بنابراین دین اسلام و کتاب آسمانی اش مصون از تحریف و تغییر هستند. خدای متعال بقاء و حفظ قرآن

ص: 676

کریم را ضمانت کرده است و فرموده: «اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (1)؛ «ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع نگهدار آنیم».

با اینکه قرآن بدون تحریف باقی مانده و تمام حقایق لازم برای هدایت بشر در آن هست، اما این حقایق را بصورت اجمالی و کلی در خود دارد و تفصیل مطالب در آن یافت نمی شود. مثلاً در قرآن تأکید فراوانی بر اقامه نماز شده، ولی هیچ جای قرآن، کیفیت نماز خواندن، تعداد رکعات، زمان نماز، شرائط نماز و دیگر تفصیلات مربوط به نماز، بیان نشده است. تفصیلات این کلیات و ایضاً ابهامات قرآن به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله است و لذا بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله مورد حاجت شدید مردم است، ولی چون این بیانات ضمانت بقاء و مصونیت ندارد و گاهی در آنها تحریف سهوی رخ می دهد. مثلاً ناقلین کلام پیامبر صلی الله علیه و آله دچار فراموشی می شوند و گاهی توسط بعضی افراد مغرض ممکن است تحریف عمدی صورت گیرد. پس نیازمند افراد مبین (به کسر یاء) هستیم اینان همان امامان هستند، اگر اینان منصوب نشوند، ختم نبوت مقتضی نقض غرض از نبوت می گردد (2).

حاصل آنکه: از دلیل عقلی مذکور و احادیثی که در این موضوع وارد شده استفاده می کنیم: مادامی که نوع انسان روی زمین باقی باشد، باید همواره در بین آنها فرد کامل معصومی وجود داشته باشد که تمام کمالاتی که برای آن نوع امکان دارد در او به فعلیت رسیده، علماً و عملاً هدایت افراد را عهده دار باشد

ص: 677

1- حجر، آیه 9

2- استاد مصباح یزدی، اصول عقاید، ج 2، راهنما شناسی (مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1367 هـ-ش) ص 422 - 430

و چنین فرد ممتازی امام و پیشرو انسانیت خواهد بود. آن وجود مقدس در راه کمالات و مقامات انسانی صعود می کند و بقیه افراد نوع بشر را به سوی آن کمالات و مقامات، دعوت می نماید و به واسطه وی همواره بین عالم انسانی رابطه و اتصال برقرار است. اگر چنین فرد ممتاز و کاملی در بین مردم وجود نداشته باشد لازم می آید که نوع انسان بدون غایت و منقطع گردد و نوع بدون اتصال و غایت، انقراض برایش ضروری است. بنابراین هیچ عصر و زمانی از جمله عصر ما از وجود امام خالی نخواهد بود و چون در عصر ما امام ظاهری وجود ندارد باید گفت در حالت غیبت و اختفاء زندگی می کند (1).

ص: 678

1- ابراهیم امینی، دادگستر جهان (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، 1373)، ص 73-76

فایده امام غایب و ناپیدا چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

در پاسخ به این سؤال یادآوری می‌کنیم که این سؤال تازگی نداشته و تنها در عصر ما مطرح نشده است، بلکه از روایات اسلامی بر می‌آید که حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام نیز این سؤال مطرح بوده و هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین علیهم السلام، از مهدی علیه السلام و غیبت طولانی آن حضرت سخن به میان می‌آوردند با چنین سوالی روبرو می‌شدند و به آن پاسخ می‌گفتند. به عنوان نمونه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این پرسش که آیا شیعه در زمان غیبت، از وجود قائم فایده می‌برد؟ فرمود: بلی. سوگند به پروردگرم که مرا به پیامبری برانگیخت در دوران غیبتش از او نفع می‌برند و از نور ولایتش بهره می‌گیرند همان گونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن در پشت ابرها... (1)

اشعه معنوی وجود امام، هنگامی هم که در پشت ابرهای غیبت پنهان است دارای آثار گوناگونی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و

ص: 679

1- فاضل قندوزی، ینایع المودة، ج 2، ص 308. و نیز روایتی به این مضمون در فرائد السمطين جوينی، ج 1، ص 45، ح 11 آمده است

رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می سازد اینک برخی از این فوائد و آثار را به اختصار بررسی می کنیم.

1- جان جهان: طبق براهینی که در کتب دانشمندان اقامه شده است و احادیثی که در موضوع امامت وارد شده وجود مقدس امام، غایت نوع و فرد کامل انسانیت و رابطه میان عالم مادی و عالم ربوبی است. اگر امام روی زمین نباشد نوع انسان منقرض خواهد شد. اگر امام نباشد خدا به حد کمال شناخته و عبادت نخواهد شد. اگر امام نباشد رابطه بین عالم مادی و دستگاه آفرینش منقطع می گردد. اشراقات و افاضات عوالم غیبی اولاً بر آینه پاک قلب امام و سپس بوسیله او بر دل‌های سایر افراد نازل می گردد. امام، قلب عالم وجود و رهبر و مربی نوع انسان است و معلوم است که حضور و غیبت او در تحقیق این آثار تفاوتی ندارد (1)، در این زمینه توجه شما را به روایتی که شیخ حموینی در فرائد السمطين نقل نموده است جلب می نمائیم:

امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند، بواسطه ما است که آسمان بر زمین فرود نمی آید مگر وقتی که خدا بخواهد، بواسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می شود. اگر ما روی زمین نبودیم اهلش را فرو می برد و آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچگاه زمین از حجتی

ص: 680

خالی نبوده است ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غایب و مستور می باشد، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی شود.

2- امید بخشی: فایده دیگر وجود امام غایب این است که خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، مایه امیدواری و آرامش بخش دلهای مسلمین و منتظران آن حضرت است، و این امیدواری یکی از بزرگترین اسباب موفقیت و پیشرفت در هدف می باشد. هر گروهی که یأس و ناامیدی خانه دلشان را تاریک نموده باشد و چراغ امید و آرزو در آن نتابد، هرگز روی موفقیت را نخواهد دید. آری اوضاع آشفته و اسف بار جهان و سیل بنیان کن مادیت و کساد بازار علوم و معارف و محرومیت طبقه ضعیف و توسعه فنون استعمار و جنگهای سرد و گرم و مسابقات تسلیحاتی، روشنفکران و خیرخواهان بشر را مضطرب کرده است به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید نمایند. تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است.

انتظار فرج است که قلبهای مأیوس و لرزان را آرامش بخشیده، مرهم دلهای زخم دار طبقه محروم می گردد. نویدهای مسرت بخش حکومت توحید است که عقاید مؤمنین را نگهداری نموده و در دین پایدارشان می کند. ایمان به غلبه حق است که خیر خواهان بشر را به فعالیت و کوشش وادار می کنند از این جهت

در روایات اهل بیت علیهم السّلام انتظار فرج، از بهترین عبادات و در ردیف شهادت در راه حق شمرده شده است. (1)

3- پاسداری از آئین خدا، یکی دیگر از آثار وجود امام عصر علیه السّلام این است که آن حضرت با بصیرت و بینایی کامل در حل و فصل امور ضروری مردم و دفاع از حوزه مقدسه اسلام کوشش می نماید، از مشکلات مسلمین گره گشایی می کند، از گرفتاران دادرسی می کند، اجتماعاتی که به منظور برهم زدن اساس اسلام تأسیس شود متفرق می سازد.

حاصل آنکه: فایده وجود امام منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست، بلکه اشعه معنوی وجود امام هنگامی هم که در پشت ابرهای غیبت پنهان است دارای آثار گوناگونی است. از جمله: 1- حفظ نظام عالم و جلوگیری از انقراض نوع بشر، 2- امید بخشی به منتظران ظهور، 3- پاسداری از آئین خدا و حل مسائل و مشکلات ضروری مردم.

ص: 682

1- دادگستر جهان، همان، ص 157 - 158. لطف الله صافی، امامت و مهدویت (انتشارات حضرت معصومه، چاپ سوم، 1378) ص

155 - 156

بعد از رحلت حسن بن علی العسکری علیه السلام (امام یازدهم) چون ایشان فرزندی نداشتند و منهب امامیه بدون امام شد، شخصی را به اسم محمد بن نصیر به عنوان امام خود انتخاب کردند و به جهت اینکه وی و شاگردانش بتوانند جوابگوی مردم باشند بحث غیبت صغری و کبری را مطرح نمودند. این در حالی است که روایات صحیحهای نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ظهور مهدی بشارت داده است که از نسل خود و اولاد فاطمه زهرا علیها السلام است. پس طبق معتقدات شیعه مهدی منتظر که در آخر الزمان ظهور می کند کیست؟

یکی از مسائل مورد اتفاق جمیع مسلمین ظهور یکی از نوادگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام مهدی علیه السلام است، و قبل از امام حسن عسکری علیه السلام تصریح شده است در کلمات ائمه و پیامبران که این شخصیت از نوادگان ائمه و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، و جریان تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در کتب های بسیاری از جمله کامل ابن اثیر و الصواعق و... نقل شده است.

محمد بن نصیر مورد لعن و نفرین ائمه قبل، از جمله امام هادی علیه السلام قرار گرفته است. و ائمه علیه السلام مردم را از فتنه او برحذر می داشتند؛ پس چگونه ممکن است او را بعنوان امام خود انتخاب کرده باشند، و غیبت صغری و کبری برای امام زمان علیه السلام نیز در کلمات ائمه مطرح شده است نه اینکه ساخته او باشد.

یکی از مسائل و اموری که فِرَق اسلام بر آن اجتماع و اتفاق نموده اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد علیه السّلام در آخر الزمان است که همه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی را می کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران، نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط جهان، به اهتزاز در آورد. این وعده الهی است و تخلف پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان، در حرکت است، سیر زمان و گردش دوران هر دم، بشر را به چنین روزگاری نزدیک تر می سازد.

اما اینکه گفته شده امام حسن عسکری علیه السّلام فرزند نداشته ادعایی کاملاً بی دلیل و بی اساس است و به دلائل متعدد ثابت است که امام حسن عسکری علیه السّلام دارای فرزند بوده است.

دلیل اول: روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام تصریح شده است که از حسن بن علی بن محمد فرزندی به وجود خواهد آمد که پس از غیبت طولانی برای اصلاح عالم، قیام می نماید و زمین را پر از عدل و داد می کند. این موضوع با تعبیرات مختلف در روایات وارد شده است. مثلاً: مهدی نهمین اولاد حسین علیه السّلام است (در این زمینه 148 روایت وارد شده است) مهدی علیه السّلام ششمین اولاد حضرت صادق علیه السّلام است (در این زمینه 99 روایت آمده است) و مهدی چهارمین فرزند علی بن موسی الرضا علیه السّلام است (در این زمینه 95 روایت نقل شده است) مهدی سومین فرزند امام محمد تقی علیه السّلام است (در این زمینه

90 روایت وارد گردیده است)، مهدی فرزند ابی محمد الحسن العسکری علیه السّلام است (در این زمینه 146 روایت نقل شده است).

(1)

بعنوان نمونه:

1- قال النبي صَلَّى الله عليه وآله: للحسين عليه السّلام هذا ابني امام اخو امام ابوائمة تسعة تاسعهم قائمهم!؛ (2) پیامبر صَلَّى الله عليه وآله خطاب به امام حسین علیه السّلام فرمود: ایشان (حسین) پسر امام و برادر امام و پدر امامان نه گانه ای است که نهم آنها قائمشان می باشد».

2- فاضل قندوزی حنفی در ینابیع الموده در حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که: جندل بن جنادة بن جبیر وقتی اسلام آورد از رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله درباره اوصیاء بعد از او سؤال نمود، پیامبر صَلَّى الله عليه وآله شروع به نام بردن یک یک دوازده امام کرد تا به امام حسن عسکری علیه السّلام رسید، فرمود:

فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدى والقائم والحجة عليه السّلام فيغيب ثم يخرج فاذا خرج يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، طوبى للصابرين في غيبته طوبى للمقيمين على محبتهم؛ نهمین آنها مهدی و قائم و حجت است که در غیبت می شود و سپس بعد از آن از غیبت بیرون آمده و زمین را پر از عدل و داد می کند، خوشابه

ص: 685

1- این آثار از کتاب منتخب الاثر، تألیف آقای صافی گلپایگانی نقل شده است

2- مسند احمد

حال صبرکنندگان در زمان غیبت او؛ خوشا به باقی ماندگان بر محبت آن حضرت. (1)

ملاحظه می فرمائید در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح نموده که مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، پس چگونه آن امام فرزندی نداشته است؟

دلیل دوم: گزارش و تفصیل ولادت پر برکت آن امام همام در کتب معتبر و اخبار، به تفصیل ذکر گردیده، علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتابهای تراجم شیعه واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتابهایشان ذکر نموده اند.

1- ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة (ط 2، قاهره، 1358 ه ق) ص 208.

2- شبرای، الاتحاف بحب الاشراف (ط 2، قم، منشورات الرضی، 1363 ه-ش) ص 179.

3- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت، دار الصادر) ج 7، ص 274.

4- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص 310.

ها شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة (بیروت، مؤسس اعلمی للمطبوعات) ج 3، ص 36.

ص: 686

1- قندوزی، ینابیع المودة، ج 3، باب 76، ص 284

در این قسمت به عنوان نمونه کلام محدث و فقیه محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» را نقل می کنیم: «انَّ المهدي عليه السَّلام ولد الحسن العسكري عليه السَّلام حيَّ و موجود باق منذ غيبته إلى الآن ولا امتناع في بقائه بدليل بقاء عيسى والخضر والياس؛ همانا مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السَّلام و از زمان غیبتش تا الآن زنده و موجود است و در زنده بودن او هیچ منعی نیست به دلیل این که عیسی و خضر و الیاس هم زنده است.» همانطور که ملاحظه می فرمائید ایشان تصریح نموده که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السَّلام می باشد و تا الان زنده است.

و اما اینکه گفته شده که شیعیان، محمد بن نصیر را به عنوان امام خود انتخاب کردند این نسبتی ناروا است. و شیعیان هرگز چنین شخصی را نه تنها بعنوان امام قبول ننموده اند، بلکه به عنوان نائب امام هم او را قبول نکرده اند. زیرا وی از غلاة و شخصی دروغگو بوده است. چنانکه شیخ طوسی رحمه الله از اعظام و علمای نامی شیعه درباره وی می نویسند: «ابن نوح گفته است: ابونصر هبة الدين بن محمد به من خبر داد که محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری بود. چون آن حضرت وفات یافت مدعی منصب محمد بن عثمان شد و ادعای باییت کرد و گفت نائب امام زمان علیه السَّلام هستم. ولی خداوند او را رسوا گردانید زیرا که الحاد و نادانی وی آشکار گشت، محمد بن عثمان هم او را لعنت کرد و از وی دوری جست. و سعد بن عبدالله اشعری گفت محمد بن نصیر نمیری مدعی بود که پیغمبر است و امام علی النقی او را فرستاده و عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدایی امام علی النقی علیه السَّلام بود و نزدیکی با زنان محارم را جایز می دانست و عمل لواط را حلال کرده بود، محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیر المقتدر بالله عباسی اسباب کار او را

فراهم ساخت و او را تقویت کرد. نمیری در آخر عمر بیمار شد و در آن حال مرد در مرض فوتش از وی پرسیدند جانشین تو کیست؟ با زبان ضعیف و گرفته ای گفت احمد، ولی کسی نفهمید احمد کیست، به همین جهت این حرف موجب انشعاب پیروان او شد به طوری که سه دسته شدند، عده ای گفتند مقصود نمیری احمد فرزندش بود. جمعی هم گفتند مقصود احمد بن محمد بن موسی بن فرات است و فرقه ای گفتند منظور احمد بن ابوالحسین ابن بشر بن یزید می باشد و این انشعاب باعث پراکندگی اتباع او گردید (1).

و امام هادی علیه السلام ضمن نامه ای به عبیدی از محمد بن نصیر و ابن بابای قمی بیزاری جسته، درباره آنان چنین نوشت: «من از فهری (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بابای قمی بیزاری می جویم و تو و تمام شیعیان را از فتنه آنها بر حذر می دارم و آنان را لعن می کنم. این دو تن مال مردم را به نام ما می خورند و فتنه انگیز و مزاحم هستند، خداوند آنان را عذاب کند و گرفتار فتنه سازد» (2).

چگونه شخصی که مورد لعن و نفرین امام معصوم شیعیان و نیز مورد لعن نایب خاص امام دوازدهم قرار گرفته می تواند امام شیعیان باشد.

اما اینکه گفته شده غیبت صغری و کبری ساخته محمد بن نصیر و پیروان و شاگردان او بوده نیز ادعایی بی اساس است زیرا: اولاً بحث از اصل غیبت چیزی نیست که بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مطرح شده باشد. تا

ص: 688

1- شیخ طوسی، الغیبة (مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، سال 1411 هـ- ق) ص 398 - 399؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 51، ص 367 - 368

2- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 هـ- ش) ص 519، ح 997

گفته شود که شیعیان از روی ناچاری آن را درست کرده اند، بلکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام قبلاً غیبت مهدی علیه السّلام را پیش بینی کرده و به مردم اطلاع داده بودند. به عنوان نمونه:

ینابیع المودة عن کتاب فرائد السمطين عن الباقر عن ابیه و جدّه عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المهديّ عليه السّلام من ولدي تكون له غيبة اذا ظهر يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»؛ (1) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای فرزندان مهدی غیبتی است و زمانی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شود.

و بحث درباره غیبت صغری و کبری نیز به قبل از ولادت امام عصر علیه السّلام و حتی قبل از تولد پدر و جدش به زمان امیر مؤمنان علیه السّلام بر می گردد، چنانکه فاضل قندوزی از علمای اهل سنت در ینابیع المودة چنین روایت می کند:

عن کتاب المحجّة فيما نزل في القائم الحجّة عليه السّلام في قوله تعالى (وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون) عن ثابت الشمالي عن عليّ بن الحسين عليه السّلام عن أبيه عن جدّه، علي بن ابيطالب عليه السّلام قال: فينا نزلت هذه الاية وجعل الله الامامة في عقب الحسين الى يوم القيامة، وان للقائم منّا

ص: 689

1- فرائد السمطين، جوینی، ج 2، ص 334، ح 586 - 587. ینابیع المودة قندوزی، ج 3، ص 296

غیبتین احدهما أطول من الاخری فلا یثبت علی امامته الا من قوی یقینه وصحّت معرفته (1).

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام هم از پدر و آن حضرت هم از جدّش علی بن ابیطالب علیه السّلام نقل کرده که درباره این آیه که می فرماید: «وجعلها کلمة باقية في عقبه لعلّهم يرجعون» (2) فرمودند: این آیه درباره ما نازل شده و خداوند امامت را در نسل حسین قرار داد تا روز قیامت و بدرستی که قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است، پس امامت او (بعثت طولانی شدن غیبتش) ثابت نمی شود مگر برای کسی که یقینی قوی و معرفت صحیح داشته باشد.

حاصل آنکه: اولاً: با دلایل قطعی ثابت است که امام یازدهم شیعیان حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام دارای فرزند بوده است.

ثانیاً محمد بن نصیر نه تنها امام شیعیان نبوده بلکه به علت عقاید انحرافی مورد لعن امام معصوم شیعیان و نیز مورد لعن نائب خاص امام دوازدهم شیعیان قرار گرفته است.

ثالثاً: بحث غیبت ساخته شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السّلام نیست، بلکه بحث غیبت به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السّلام بر می گردد.

ص: 690

1- ینابیع المودة، علامه قندوزی، ج 3، ص 249

2- زخرف، آیه 28

رابعاً: مهدی منتظر علیه السّلام شیعیان همان حجت قائمی است که در روایات صحیحیه پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده که از نسل او و اولاد فاطمه زهرا علیها السّلام است، زیرا او نهمین از اولاد امام حسین علیه السّلام می باشد و امام حسین علیه السّلام فرزند حضرت زهرا علیها السّلام است.

ص: 691

دلیل شیعه بر اینکه امام دوازدهم آنها هنوز زنده است چیست؟

در حالیکه در همان سردابی که مدعی اند غیبت صغری از آنجا شروع شده است از دنیا رفته است.

در پاسخ این سؤال بیان می شود که: اصل مهدویت و انتظار مصلح جهانی مورد اتفاق تمام ملل و ادیان و مذاهب می باشد و هر دینی منتظر منجی می باشد و درباره حیات امام زمان علیه السلام این امر غیر ممکن نمی باشد، زیرا در قرآن صریحاً افرادی از اولیاء الله ذکر شده اند که دارای عمری طولانی بوده اند و اهل سنت هرگز در صحت این روایات شک نمی کنند به علاوه روایات زیادی نیز دلالت بر وجود امام عصر علیه السلام دارد.

یکی از مسائلی که جزئیات آن مورد اختلاف شیعه و اهل سنت است مسئله مهدویت می باشد. این مسئله دارای ابعاد مختلفی می باشد. مسائل مورد بحث در مهدویت عبارتند از: 1- اصل مهدویت و انتظار ظهور امام زمان علیه السلام؛ 2- امامت امام زمان علیه السلام در سن پنج سالگی و طول عمر امام زمان علیه السلام 3- فلسفه ی عقیده شیعه به وجود امام زمان علیه السلام.

مسئله اول نه تنها مورد اتفاق شیعه و اهل سنت می باشد بلکه تمام ملل و فرق و ادیان منتظر ظهور مصلحی کل می باشند تا در آخر الزمان بر این عالم حکومت کند و بشریت را از ظلم رهایی بخشد. در زیور داوود در این باره می خوانیم که: «... اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود هان بعد از

اندکی شریر نخواهد بود... اما صالحان را خداوند تایید می کند... زیرا آنانکه از وی برکت یابند وارث زمین گردند... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود و ... (1).

در این باب زبور داوود از ظلم و ستم و شر، سخن به میان آورده است و بیان شده که شر و ستم از بین خواهد رفت و صالحان وارث زمین خواهند شد. قرآن مجید نیز از این واقعه از زبور خبر داده و فرموده است: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون (2)؛ ما در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

در اناجیل اربعه نیز آمدن «پسر انسان» خبر داده شده است و به مردم دستور انتظار داده شده است (3).

در اسلام نیز بر اساس آیات و روایات نبوی مردم باید به انتظار روزی باشند که شخصی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام ظهور کند و بساط ظلم و ستم را برچیند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

این عقیده در اسلام امری مسلم و غیر قابل انکار می باشد. تا جایی که محی الدین عربی حنفی در فتوحات مکیه جلد 3 باب 366 تحت عنوان «وزراء المهدي عليه السلام» بحث مفصلی را مطرح کرده و حتی شمائل حضرت را توضیح داده و به نام مبارک او اشاره می کند.

ص: 693

1- کتاب مقدس، کتاب مزامیر داود، مزموور 37، آیه 9 به بعد

2- انبیاء، آیه 105

3- رجوع شود به: انجیل متی باب 24، آیات 40 و 45؛ انجیل مقدس، باب 13، آیه 27؛ انجیل الوقا، باب 13، آیات 37 تا 41؛ انجیل یوحنا، باب 14 - آیه 30

ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» در شرح حال ائمه دوازده گانه به تفصیل سخن گفته و بابی به نام «الآیات التي وردت في ذرية فاطمة عليها السلام» و «الآیات التي وردت في فضائل اهل البيت» منعقد کرده است و در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام آیات زیادی را مطرح کرده است.

در سنن ابن داوود که یکی از کتب صحاح اهل سنت است بابی در این رابطه به نام «کتاب المهدی» موجود است. در سایر کتب و صحاح اهل سنت روایات زیادی در این باره ذکر شده است. در اینجا تنها به نقل سه روایت اکتفا می کنیم و اهل تحقیق را به کتب مفصله ارجاع می دهیم:

1- در روایات نبوی در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است که: «لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی (1)؛ قیامت بر پا نمی شود مگر اینکه مردی از اهل بیت من که نام او همانند نام من است (محمد است) زمام امور را در دست گیرد».

2- جابر بن سمره نقل می کند که: «قال النبي صَلَّى الله عليه و آله: يكون اثناعشر اميراً كلهم من قریش (2)؛ بعد از من دوازده امیر که همگی از قریش می باشند خواهند آمد».

3- رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله فرمود که: «المهدي من ولد فاطمه». (3)

ص: 694

1- مسند احمد حنبل، ج 1، ص 376، و سنن أبي داود، ج 4، ص 106 و صحيح ترمذی، ج 4، ص 505 و....

2- صحيح بخاری، الجزء الرابع في كتاب الاحكام، ص 175، ط مصر، سنة 1355؛ و صحيح مسلم، كتاب الامارة، باب الناس تبع لقریش و الخلافة لقریش، ص 191، ج 2، چاپ مصر، سال 1248، صحيح ترمذی، ج 2، ص 45 و....

3- در بیشتر کتب اهل سنت از قبیل سنن ابی داود، ج 4، و مستدرک حاکم، ج 4 در جاهای مختلف ذکر شده است

اما مسئله دوم و سوم مورد اختلاف شیعه و اهل سنت قرار گرفته شده است. از این دو مسئله، مسئله دوم بیشتر مورد نزاع و بحث قرار گرفته است. مسئله ی دوم خود به دو بخش تقسیم می شود.

الف) امامت حضرت مهدی علیه السلام در سن پنج سالگی؛ ب) طول عمر آن حضرت.

چون شبهه در رابطه با طول عمر آن حضرت می باشد در این جا به طور اختصار به این قسمت پرداخته می شود.

در رابطه با این مسئله ما از طریق قرآن و حقایق دینی سخن می گوئیم، گرچه بر اهل فن پوشیده نمی باشد اگر چه این مطلب که امام زمان علیه السلام در سرداب از دنیا رفته است نیاز به دلیل و برهان است ولی از آن جا که فرض بر این است که طرف سخن و صاحب شبهه کسانی هستند که قرآن را پذیرفته و به حقانیت آن معتقدند، می گوئیم نباید برای شما عمر طولانی یک ولی از اولیاء خدا مایه ی تعجب باشد، زیرا قرآن کریم درباره افراد گوناگون عمرهای طولانی ذکر کرده است. در رابطه با حضرت نوح علیه السلام می خوانیم که او تنها قبل از طوفان 950 سال در بین قومش بوده و پس از طوفان هم مدتی زنده بوده است. «فلبث فیهم الف سنة الا خمسين عاماً» (1) تا جایی که در تاریخ عمر حضرت نوح علیه السلام را 2500 سال هم گفته اند.

ص: 695

هم چنین در رابطه با حضرت مسیح علیه السلام وقتی یهودیان گفتند که ما او را به دار آویخته ایم، قرآن کریم نظر آنها را رد میکند و می فرماید: «خداوند عیسی را به آسمان برده است» «و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه، (1) او یقیناً کشته نشده بلکه خدا او را به سوی خود بالا برده است». بنابراین طبق آیات فوق و روایات زیادی که در این باره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است حضرت نوح علیه السلام عمری طولانی داشته و حضرت مسیح علیه السلام نیز در حدود دو هزار سال است که زنده است. پس چگونه نسبت به عمر امام زمان علیه السلام این همه خدشه وارد می شود و آن را بعید فرض می کنند؟ به علاوه در تاریخ معمرین بسیاری را نام برده اند که هر یک با این که بعضی ولی خدا نبوده اند عمرهای طولانی داشته اند. بالاتر از همه اینها، ما که خدا را قادر مطلق می دانیم چه بعدی دارد که روی مصالحتی خداوند ولی خود را در مدتی طولانی حفظ نماید و او را دور از دسترس دیگران و غایب از دید مردم نگه بدارد و از این طریق بندگان خود را آزمایش نماید.

به هر حال مهم این است که از نظر قرآن کریم عمر طولانی برای یک انسان ممکن است و تعجب این است، کسانی که به آیات فوق عقیده دارند به طول عمر امام عصر علیه السلام به شدت اعتراض می کنند و آن را منکر می دانند در حالی که وقتی چیزی ممکن شد، فرقی بین مصادیق آن نمی باشد.

عیسی مسیح علیه السلام زنده بماند یا مهدی موعود علیه السلام هر دو برای خدا ممکن است و مانعی ندارد.

ص: 696

چرا از اول امامت، غیبت کبرا شروع نشد؟

باید توجه داشت که هر کسی قابلیت و استعداد احراز مقام نبوت و امامت را ندارد، بلکه باید در مرتبه اعلای انسانیت قرار گیرد تا لیاقت ارتباط با عوالم غیب و دریافت علوم و ضبط آنها را داشته باشد. رسیدن به چنین شایستگی و لیاقتی، گاهی باید با طی مراحل دشوار سیر و سلوک باشد، اما گاهی این استعداد و امتیاز، ذاتی است. خداوند به سبب همین شایستگی ذاتی امامان معصوم علیهم السّلام که به آنان اعطا فرموده، گاه در سنین کودکی به آنان مقام امامت را داده است. چنان که حضرت عیسی علیه السّلام در گهواره با مردم سخن می گوید و خود را پیامبری معرفی می کند که دارای کتاب است. در سوره مریم، آیه 29 و آیات دیگر اشاره شده که حضرت عیسی علیه السّلام از همان ایام کودکی به مقام رسالت رسیده است. (1)

حضرت امام جواد علیه السّلام نیز در هنگام شهادت پدر، نه یا هفت ساله بود و به این جهت، امامتش مورد تردید برخی از شیعیان واقع شد. اما وقتی آن حضرت به سؤالات فراوانی پاسخ گفت، این تردیدها برطرف شد. (2)

ص: 697

1- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 188

2- ر.ک: اثبات الوصیه، ص 166؛ دادگستر جهان، ص 189

امام هادی علیه السلام نیز شش سال و پنج ماه از سن شریفش گذشته بود که به امامت رسید. (1)

در میان اطفال عادی هم گاهی افراد نادری دیده می شوند که از حیث استعداد و حافظه، نابغه عصر خویش بودند و قوای ادراکی آنان برتر از مردان چهل ساله بوده است. در این زمینه به نمونه های فراوانی می توان اشاره داشت. فاضل هندی، تمام علوم معقول و منقول را قبل از سیزده سالگی تکمیل کرده بود و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت. (2)

توماس یونگ، از دانشمندان انگلیسی، در کودکی اعجوبه عصر خود به شمار می رفت. از دو سالگی خواندن را آموخت و در هشت سالگی به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت.

سید محمد حسین طباطبایی، در سه سالگی حافظ کل قرآن و نهج البلاغه همراه با مفاهیم گردید.

در پایان این قسمت، به حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره می کنیم که می فرماید:

صاحبُ هذا الأمرِ أصغرُنا سنّاً وأخملُنا شَخْصاً؛ (3) سن حضرت صاحب الامر از تمام ما کمتر و نیز گمنام تر است.

غیبت صغرا، زمینه ساز غیبت کبراست. در واقع غیبت اول به منظور آمادگی مردم برای پذیرش غیبت کبر رخ داد؛ زیرا غایب شدن در زمانی طولانی،

ص: 698

1- مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 401

2- دادگستر جهان، ص 191، به نقل از کتاب هدیه الاحباب، ص 228

3- بحار الانوار، ج 51 ص 38؛ سیمای آفتاب، ص 96، حبیب الله طاهری

امری بس غریب و نامأموس و باور آن برای مردم دشوار است. به همین جهت امام هادی علیه السّلام با مردم کمتر معاشرت می کرد و جز با اصحاب خاص خود با کسی ارتباط نداشت. وقتی امام حسن عسکری علیه السّلام به امامت رسید، در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می گفت تا مردم برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا شوند.

علاوه بر این، اگر غیبت کبرا از همان اول صورت می گرفت، وجود مقدس امام زمان علیه السّلام مورد غفلت واقع می شد و کم کم به فراموشی می پیوست. بنابراین غیبت صغرا آغاز شد تا شیعیان در آن ایام به وسیله نواب با امام خود تماس داشته و در وجود حضرت تردید نداشته باشند. (1)

ص: 699

1- دادگستر جهان، ص 225؛ یک صد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السّلام، علیرضا رجالی تهرانی، ص 81 اثبات الوصیه، مسعودی، ص 206؛ نشانی از امام زمان غایب علیه السّلام، دکتر محمد مهدوی رکنی، ص 15؛ سیمای آفتاب، ص 88

آیا حضرت مهدی علیه السلام از ابزار جنگی استفاده می کند؟

در روایات کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می خورد و تنها سلاح مورد اشاره در کلام معصومان علیه السلام «سیف» (شمشیر) است. (1)

1- عده ای بر این باورند که استعمال کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی و ابزار برنده جنگی خاص است. البته این گروه درباره غالب شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجهات متفاوتی دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) بعضی می گویند: اگرچه حضرت با شمشیر قیام می کند، ولی خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی قرار داده که تمامی سلاح های موجود را مقهور نیروی خود می سازد. (2)

ب) دسته دیگر می گویند: خداوند در عصر ظهور تمامی تسلیحات پیشرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ از همان سلاح های ابتدایی (شمشیر و مانند آن) استفاده می کنند و بنابراین حضرت مهدی علیه السلام با همان شمشیر می جنگد.

ص: 700

1- الکافی، ج 8 ص 50، ح 13؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 59، ح 29؛ کمال الدین، ج 1، ص 321، ح 2؛ الغیبه، ص 164، ح 5 و ده ها کتاب دیگر

2- الخصال، صدوق، ج 2، ص 649، ح 43

ج) به رغم آنکه تمامی تسلیحات در اختیار حضرت قرار می‌گیرد، ولی از آنجایی که استفاده از آنها به ناگزیر ظالمانه نیز خواهد بود، حضرت تنها از سلاح شمشیر بهره خواهد برد؛ زیرا یکی از خصوصیات مهم و اساسی قیام و حکومت حضرت «عدالت» و «دادگری» است و در بسیاری از روایات از ایشان به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است، و یکی از اهداف ادیان الهی و به خصوص اسلام و مذهب شیعه، حاکمیت بخشیدن به صلح و آرامش در جامعه جهانی است تا در سایه آن، همه افراد بشر به کمال انسانی خویش دست یابند.

د) برخی دیگر گفته‌اند: به سبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمامی سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس، در جنگ تنها از ابزارهای ساده استفاده می‌شود. (1)

یکی از دلایل‌های این جمع، این است که روایات فراوانی می‌گوید: «شمشیر آن حضرت همان شمشیر پیامبر است» و وقتی چنین شد، نمادین بودن آن مشکل خواهد بود. (2)

البته هر کدام از اینها به دسته‌ای از روایات استشهاد می‌کنند و عمدتاً دلیل این گروه این است که علت استفاده از سلاح‌های ساده همچون شمشیر بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته عادلانه بودن مبارزه با آن است.

ص: 701

1- سیمای آفتاب، حبیب‌الله طاهری، ص 371

2- الکافی، ج 1، ص 234، ح 2

2- دسته ای دیگر بر این اعتقادند که: شمشیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه شواهد متعددی بر این ادعا ذکر می کنند؛ همان گونه که کلمه «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است. ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روز افزون تجهیزات نظامی و فتاوری دفاعی است. از آنجا که صاحبان این قول نتوانسته اند بین شمشیر و سلاح های فوق پیشرفته نسبتی برقرار کنند، به چنین توجیهی دست زده اند.

آنان شمشیر را نماد قدرت و جهاد مسلحانه دانسته، می گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می تواند مورد استفاده قرار گیرد. (1)

3- با توجه به تکامل خارق العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان های امروز قابل درک نباشد، بنابراین، آن به اهلس و گذاشته شده است.

ضمن اینکه قیام آن حضرت، قیامی است متکی بر قدرت الهی، و آن قدرتی است فوق حد تصور که فرشتگان الهی هم همه به یاری وی می پردازند. البته در برخی کتب آمده: زمان قیام، سلاح های پیشرفته از کار می افتد. آنچه متیقن است، اینکه قدرت الهی در قیام امام زمان علیه السلام متجلی می شود.

ص: 702

آیا بعد از ولّی عصر علیه السّلام قیامت برپا می شود؟

از روایات «رجعت» استفاده می شود که نخستین کسی که برای فرمانروایی جهان پس از شهادت حضرت مهدی علیه السّلام رجعت می کند، امام حسین علیه السّلام است. امام صادق علیه السّلام فرموده اند: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به روی زمین رجعت می کند، حسین بن علی علیه السّلام است» (1).

بر طبق روایات، امام حسین علیه السّلام در اواخر حکومت امام زمان علیه السّلام با اصحاب باوفایش رجعت می کنند و پس از شهادت حضرت مهدی علیه السّلام، امام حسین علیه السّلام بدن آن حضرت را غسل و کفن میکند و به خاک می سپارد. امام رضا علیه السّلام فرموده اند: امام را جز امام غسل نمی دهد» (2). سپس امر حکومت را به دست می گیرد و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگان مبارکش را می پوشاند...

البته در برخی روایات دیگر آمده: چون قائم آل محمد صلّی الله علیه و آله از دنیا برود و یا شهید شود، چهل روز پس از آن قیامت برپا می گردد و مردگان از گورها به در آیند و برای حساب و جزای محشر آماده گردند (3).

ص: 703

1- بحارالانوار، ج 53، ص 46؛ تفسیر عیاشی، ص 281

2- اصول کافی، ج 1، ص 384؛ بحارالانوار، ج 3، ص 13

3- ارشاد، شیخ مفید، ترجمه ساعدی، ص 708، نقل از کتاب یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السّلام، علیرضا رجالی
تهرانی، ص 230

اما «شیخ حر عاملی» در این باره می نویسد: شاید چهل روز، ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را با عدد هفتاد و مقدار کم را با اعداد کمتر معرفی می کنند. یا اینکه هر روزی برابر هزار سال باشد؛ چنان که خداوند می فرماید: «یک روز نزد پروردگار مثل هزار سال است که شما می شمارید»، و شاید هم مراد از قیامت در این روایات، قیامت صغرا یعنی رجعت باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت، مانعی ندارد و قیامت ممکن است بر هر در اطلاق شود (1).

ص: 704

1- الايقاظ من الهجمة، شیخ حر عاملی، (ترجمه احمد جنتی، ص 400) نقل از همان

رابطه ی بین مسجد الاقصی و امام مهدی علیه السلام چیست؟

رابطه ی بین مسجد الاقصی و امام مهدی علیه السلام چیست؟

مسجد الاقصی، واقع در شهر مذهبی بیت المقدس مسجدی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه مسلمانان و دیگر ملت ها می باشد. بیت المقدس از جمله شهرهای مهم جهان است و به پرستشگاه انبیا معروف و نام های دیگرش اورشلیم و ایلیا است. مثلاً ناصر خسرو در سفرنامه اش می نویسد:

«بیت المقدس را اهل شام و آن طرف «قدس» گویند، از اهل آن ولایات کسی که به حج نتواند رفتن در همان موسم به قدس حاضر شود، به موقف بایستد و قربانی عید کند چنانکه عادت است. سال باشد که زیاده از بیست هزار خلق در اوایل ماده ذي الحجه آنجا حاضر شوند.

قدس شهری است که بر سر کوهی نهاده و آب ندارد؛ مگر از باران و برساتات ها چشمه های آبست اما به شهر نیست و گرد شهر بارویی حصین است، از سنگ و گچ، دروازه ها آهنین، نزدیک شهر هیچ درختی نیست و...»

«مقدسی» جغرافیدان معروف قرن چهارم هجری در وصف این شهر می نویسد: «در میان شهرهای فلسطین بزرگ تر از آن نیست. بسیاری از قصبه ها از آن کوچک ترند چون اصطخر، قاین، فرما. نه سرد بسیار و نه گرم است ...»

و جغرافی دان مشهور دیگری نیز در کتاب مهم خود «ممالک و مسائل»، از این شهر وصف زیبایی نموده است. «بیت المقدس، شهری بلند و خوش است

بر سر کوه ها و هر که خواهد آنجا رود به هر جانب که باشد، بیت المقدس از موضع او بلندتر است...» (1). در احادیث و روایات اسلامی نیز بر فضیلت این شهر تأکید شده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «یک نماز در بیت المقدس معادل هزار نماز است» (2). و از میمونه مولا النبی بازگو کرده اند که گفت: یا رسول الله، ما را درباره بیت المقدس فتوا دهید، فرمودند: «ارض محشر و منشر، آنجاست، بروید و نماز را در آن بگذارید و برای این نماز در آن، مثل هزار نماز در غیر آن است»، گفتم: اگر استطاعت آن را نداشته باشم، چه کنم؟ فرمودند: «روغن زیتی برای آن هدیه بنما که در چراغ آن بیفروزند، هر کس این کار را بکند، مثل آن است که به آنجا آمده است» (3). احادیث دیگری نیز در مورد این شهر در کتب حدیثی شیعه و اهل تسنن آمده که می توان به کتب حدیثی همچون: «سفینة البحار»، «من لا یحضره الفقیه»، «صحیح بخاری» و «سنن نسائی» و... مراجعه نمود.

و در طول تاریخ دولت های قدرتمند برای تصرف و فتح این شهر تلاش های زیادی نموده اند، دولت های قدیم چون بابلی ها، کلدانی ها و... دولت روم، کشورهای اروپایی، انگلیس، فرانسه و اکنون رژیم صهیونیستی از این جمله اند.

ص: 706

-
- 1- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ممالک و مسالک، ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدا...، به کوشش افشار، ایرج، انتشارات ادبی و تاریخی 1373 ص 69، 70
 - 2- کمره ای حاج میرزا خلیل، بیت المقدس و تحول قبله، به نقل از شیخ صدوق، من لا یحضرها الفقیه
 - 3- کمره ای، حاج میرزا خلیل، به نقل از: سنن، ابن ماجه، ص 429، سنن، بیهقی، ص 441

بیت المقدس، معاصر ظهور امام زمان علیه السلام از چند جهت مورد توجه قرار می گیرد. یکی از آن جهت ها، وقوع نبردی بزرگ در آن، میان سرسخت ترین دشمن امام علیه السلام و آن حضرت است. از دشمنان آشکار در نهضت حضرت مهدی علیه السلام علیه فردی به نام «سفیانی» است. وی جنایات خود را سه ماه پیش از ظهور از شام آغاز می کند و شش ماه بعد از ظهور در نبردی حوالی بیت المقدس پرونده ی خونبار و سیاه وی برای همیشه بسته می شود. او دشمن سرسخت و رویاروی آن حضرت می باشد، هر چند که امام علیه السلام در حقیقت با نیروهای کافری که از سفیانی پشتیبانی می کنند روبروست. روایات تصریح کرده اند که خروج سفیانی از وعده های حتمی خداوند است.

سفیانی پس از جنایات متعدد و خونباری که از شام تا عراق و حجاز انجام می دهد، با تجربه ی اولین شکست خود به سبب فرورفتن بخشی از سپاهیان در بیابانی حوالی مکه - بیداء - پس از ظهور، به مدینه و سپس عراق روانه می شود.

روایات، در مورد جنگ های سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، تنها به ذکر نبرد فتح قدس و آزادی فلسطین پرداخته اند که جنگ پایانی وی خواهد بود. نتیجه ی این جنگ شکست او و همه هم پیمانان یهودی و غربی اش می باشد.

از روایات مربوط به این نبرد چنین بر می آید که سفیانی، با مشکلات زیادی روبرو می شود.

حضرت مهدی علیه السلام در آغاز نبرد درنگ میکند و مدتی در حومه دمشق می ماند تا بزرگان و مؤمنان اهل شام؛ آنهایی که هنوز به آن حضرت نپیوسته اند، به او ملحق شوند. سپس حضرت از سفیانی می خواهد که جهت گفت و گو شخصاً با آن بزرگوار ملاقات کند. آنگاه یکدیگر را ملاقات می کنند. وی تحت تأثیر شخصیت حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد و با آن حضرت بیعت می کند و تصمیم می گیرد دست از جنگ بردارد و منطقه را تسلیم امام علیه السلام نماید. اما نزدیکان و پشتیبانان سفیانی وی را پس از آن سرزنش و نکوهش می کنند و او را از تصمیمش منصرف می سازند!

حضرت علی علیه السلام در روایتی در این باره فرمود:

«وقتی سفیانی لشکری به سوی مهدی علیه السلام می فرستد در بیابان بیداء به هلاکت می رسند و این خبر به اهل شام می رسد. آنها به خلیفه ی خود می گویند، مهدی ظهور نموده است با او بیعت کن و به اطاعت وی در آی و گرنه تو را می کشیم. او عده ای را جهت بیعت نزد آن حضرت می فرستد و مهدی از سوی دیگر حرکت میکنند تا در بیت المقدس فرود آید» (1).

این روایتی است که اوج حرکت مردمی دوستداران حضرت مهدی علیه السلام و مخالفان سفیانی را نشان می دهد در همین نسخه آمده است:

ص: 708

حضرت مهدی علیه السلام می گوید پسر عموی مرا نزد من آورید تا با وی سخن گویم پس او نزد حضرت آمده و با او گفت و گو می کند. پس از این گفت و گو وی زمام امر را به امام علیه السلام تسلیم و با او بیعت می کند. اما چون نزد یاران خود باز می گردد قبیله کلب - خاندان وی - او را نادم و پشیمان میکنند به همین جهت او بر می گردد و تقاضای فسخ پیمان می کند امام نیز بیعت وی را فسخ می کند. آنگاه سفیانی لشکریان خود را برای جنگ با امام بسیج می کند ولی امام علیه السلام او را شکست می دهد و خداوند رومیان را نیز به دست آن حضرت منهدم می سازد» (1).

به هر حال، سفیانی موفق نمی شود از این جوّ مردمی طرفی بریندد و از آن فرصتی که امام مهدی علیه السلام به وی می دهد استفاده کند و مسلمانان سرزمین شام هم موفق به ساقط نمودن حکومت سفیانی و ارتش او نمی شوند. از این رو وی و هم پیمانانش نیروهای خود را برای جنگی بزرگ آماده می کنند؛ جنگی که محورهای آن به گفته ی روایات از عکا تا صور و از آنجا تا انطاکیه در ساحل دریا و از دمشق تا طبریه و تا داخل قدس گسترش می یابد.

ظاهراً در همین مقطع زمانی است که حضرت مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده، به یاری امام عصر علیه السلام می پردازد.

در شماری از روایت ها آمده است که محلّ فرود آمدن عیسی علیه السلام در قدس خواهد بود همچنین آن حضرت پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می گزارد و با تصریح به وزارت آن حضرت برتری جایگاه حضرت حجت علیه السلام را بر خویش به نمایش می گذارند، همچنین هر سال به حج خانه خدا مشرف می شود و

ص: 709

مسلمانان به همراهی وی به نبرد با یهود، روم و دجال می پردازند. (1) حضور ایشان به نحوی است که حداکثر یاری رسانی به حضرت ولی عصر علیه السلام را به دنبال دارد. در نماز چنان که با فعالیت ها و اقدامات تبلیغی زمینه ی گرایش خیل عظیم مسیحیان مؤمن و غیر مغرض را به ایشان فراهم می آورد:

در این هنگام غضب خداوند و خشم مهدی علیه السلام و سپاهیان بر سفیانی و هم پیمانان وی فرو می بارد، نشانه ها و معجزات الهی به دست مهدی علیه السلام آشکار می شود. سختی و تیره روزی به سفیانی و حامیان یهودی و رومیاش روی می آورد و به بدترین شکل شکست می خورند. سرانجام، سفیانی به دست یکی از سپاهیان امام مهدی علیه السلام دستگیر می شود و طبق نقل روایات، در کنار دریاچه ی طبریه یا در ناحیه ی ورودی قدس به هلاکت می رسد. در ادامه ی وقایع ظهور با وساطت حضرت مسیح علیه السلام میان سپاه امام و غریبان پیمان صلحی ده ساله منعقد می شود که اندکی پس از آن، غریبان صلحنامه را نقض میکنند و زمینه ی بروز فتح المبین دوم اسلام و تکرار خاطره ی صلح حدیبیه را فراهم می آورند با این تفاوت که در اولی، اسلام بر شبه جزیره ی عربستان حاکم شد و در دومی بر تمام زمین.

ص: 710

عقیده تشیع نسبت به مهدویت چگونه است؟

مرحوم محمدرضا مظفر در کتاب عقائد الامامیه پس از بیان عقیده شیعه در مورد تعداد امامان: و ذکر این که نام دوازدهمین امام ابوالقاسم، محمد بن حسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و وی در سنه 256 هجری متولد گشته است بر خلاف سایر ائمه، تاریخی را برای وفات آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذکر نموده و بلافاصله اظهار می دارند که این امام دوازدهم، در عصر ما حجت غایب و منتظر است و سپس به شرح عقیده تشیع در مورد مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مهدویت می پردازد (1).

گفتار اول - دلایل اثبات مهدویت در قرآن:

در قرآن کریم درباره مسائل آینده و دوران و حوادث آخرالزمان و استیلائی خوبی و خوبان بر جهان و حکومت یافتن صالحان گاه به اشاره و گاه به تصریح و سخن گفته شده است. این گونه آیات را مفسران اسلامی طبق مدارک حدیثی و تفسیری مربوطه به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور آخرالزمان دانسته اند (2).

ص: 711

1- ویژگی های فکری شیعه (ترجمه عقائد الامامیه، تألیف محمدرضا مظفر)، ترجمه کاظم خلخالی، ص 12

2- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1377، ص 114

نویسنده کتاب خورشید مغرب پس از انجام تحقیق و پژوهشی وافر در کتب و منابع مختلف حدیثی و تفسیری شیعه و سنی در اثبات مهدویت از طریق آیات قرآن کریم به ده آیه شریفه از قرآن استناد جسته و ذیل هر یک از آیات مذکور تفاسیر و احادیث واره دال بر اثبات مهدویت را ذکر نموده است.

لکن از آنجایی که محدودیت نگارش این نوشته مختصر مجال ذکر همه نظریات مفسرین شیعی و سنی ذیل آیات مذکور و احادیث وارده را نمی دهد ناگزیر از بیان آیات ده گانه و توضیح مختصر در خصوص منابع حدیثی و تفسیری می باشیم.

آیه اول:

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون» (1)

ما در زبور داوود از پس ذکر (تورات) نوشته ایم که سرانجام زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند.

آیه دوم

«و نريد ان نمنا على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين» (2)

ص: 712

1- سوره انبياء، آیه 51

2- سوره قصص، آیه 5

ما می خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم یعنی آنان را پیشوایان سازید و میراث برای زمین.

آیه سوم:

«يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف ياتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم...» (1)

ای مؤمنان هر کس از شما از دین خویش بگردد زبانی به دین خدا نخواهد رسید زیرا که خداوند دین خود را بی یاور نخواهد گذاشت بلکه او مردمی پدید خواهد آورد که ایشان را دوست می دارد و ایشان او را دوست می دارند، آن مردم، با مؤمنان خوشرفتار و نرمخو خواهند بود و با کافران سخت گیر و بی گذشت و آنان همواره می کوشند و در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش گری باکی نخواهند داشت.

آیه چهارم:

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلهم من بعد خوفهم امنا...» (2)

ص: 713

1- سوره مائده، آیه 54

2- سوره نور، آیه 55

خداوند آنان را که گرویدند از شما و نیکی ها کردند وعده داد که به یقین ایشان را خلیفه کند در زمین چنان که از پیش بودند خلیفه ساخت و دینشان را باز بگستراند آن دین که بپسندد برای آنان و هم آنان را از پس بیمی که دارند بی بی می دهد و ایمنی.

آیه پنجم:

«هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون.» (1)

او آن خداست که رسول خویش را بفرستاد به راهنمایی و دین راست تا آن دین را پیروز گرداند بر همه دین های دگر هر چند بر مشرکان دشوار آید.

آیه ششم:

«... لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» (2)

برای ایشان است در این جهان خواری و در آن جهان عذابی بزرگ.

آیه هفتم:

«... و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا» (3)

ص: 714

1- سوره توبه، آیه 33

2- سوره بقره، آیه 114

3- سوره اسراء، آیه 33

و هر کس را بکشند به بیداد وارثان او را صاحب فرمان کردیم (که هر چه خواهند بکنند: قاتل را بکشند، یا دیه ستانند، یا عفو کنند) و مباد که کس به گزاف کسی را بکشد، که خدا باور خون بناحق ریخته است. (1)

آیه هشتم:

«بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين...» (2)

بقية الله (ذخیره الهی) برای شما مردم، اگر مؤمن باشید، از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است. (3)

آیه نهم:

«يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل». (4)

ص: 715

1- نورالثقلین، ج 3، ص 163 (نقل قول حویزی از امام محمدباقر علیه السلام مبنی بر دلالت این آیه بر قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و گرفتن انتقام خون امام حسین علیه السلام

2- سوره هود، آیه 86

3- همان منبع، ص 39 (نقل قول از امام جعفر صادق علیه السلام و نقل قول شیخ ابومنصور طبرسی در کتاب الاحتجاج از علی علیه السلام و نقل قول شیخ صدوق در کتاب اعمال الدین از امام محمدباقر علیه السلام که این آیه مخصوص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد

4- سوره انعام، آیه 158

روزی که پاره ای از آیات پروردگار تو پدیدار گردد، آن روز هیچ کس را - اگر از پیش ایمان نیاورده باشد - ایمان و باور سودی نخواهد بخشید. (1)

آیه دهم:

«فیها یفرق کل امر حکیم» (2)

در شب قدر، همه امور را بر طبق حکمت به جای خویش مقرر دارند.

مقصود از این آیت فرخنده تقدیر امور است در شب قدر، در هر سال. و این امر در ارتباط مستقیم است با حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضور ولایتی او در است و در مجاری تقدیر و در جهان کائنات. (3)

ص: 716

1- برای ملاحظه دلالت این آیه مبنی بر آن آیت مورد انتظار حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است به قول شیخ صدوق از امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب تفسیر البرهان، ج 1، ص 564، تألیف سید هاشم بحرانی مراجعه نمایید
2- سوره دخان، آیه 4

3- چون مجال ذکر همه منابع روایی و تفسیری نمی باشد در خصوص تفاسیر معتبر اهل سنت و دلالت آیات متعدد قرآن کریم بر حضرت ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می توان به کتب تفسیری اهل سنت ذیل مراجعه نمود: 1- تفسیر غرائب القرآن نظام نیشابوری 2- تفسیر الکشف و البیان ابواسحاق ثعلب 3- تفسیر کشف جار الله زمخشری 4- تفسیر کشف الاسرار رشیدالدین میبدی 5- تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی 6- تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی 7- تفسیر المنار شیخ محمد عبده مصری 8- تفسیر روح البیان اسماعیل حقی 9- تفسیر روح المعانی شهاب الدین آلوسی بغدادی 10 - تفسیر جواهر طنطاوی مصری

از نظر تشیع، مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و نه تنها ظهور او در آخرالزمان با احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله قابل اثبات می باشد بلکه عموم مسلمین نیز با اختلافات اندکی و با تکیه بر احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور اجماع آن را پذیرفته اند.

بنابر این مردود بودن این شبهه که شدت ظلم و ستم در حق شیعیان آنان را به ابداع مسئله به نام مهدویت وا داشته است آن قدر بین و روشن است که یاهو سرایانی که این شبهه را مطرح کرده اند خود بیشتر از همه به مردود بودن این شبهه علم داشته و دارند؛ زیرا این اعتقاد یعنی مهدویت و ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در زمانی که شیعیان تحت ظلم و ستم حکومت زمانه بوده اند شکل نگرفته است؛ مضافاً این که مطالعه تاریخ و مستندات انکارناپذیر آن به خصوص دعوی مهدویت در قرن های نخست اسلامی از جانب کیسانیها و عباسیین نیز مهر باطلی از نظر تاریخی بر فکر طراحان شبهه فوق زده است.

1- از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد خداوند مردی را بر می انگیزد که نام وی همچون نام من و اخلاقش چون خلق و خوی من و کنیه اش ابو عبدالله است و مردم بین رکن و مقام با وی بیعت می کنند و فتوحاتی نصیب او گردد و همه اهل زمین گوینده لا اله الا الله شوند، در این هنگام سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله (این مرد) از ذریه کدام فرزند شماست؟ فرمود: از فرزندان

این پسر و با دست مبارک خود به امام حسین علیه السلام اشاره فرمود.» (1)

2- روایت معتبر دوم در این باب نزد شیعه و تسنن این است که کنیه آن بزرگوار ابوالقاسم است که همان کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است او بر اساس شیوه و روش من مبارزه می کند آن گونه که من بر اساس وحی مبارزه نمودم.» (2)

3- روایت سوم از پیامبر صلی الله علیه و آله این است که:

او در آخرالزمان قیام به آئین (اسلام) می نماید همچنان که من در آغاز اسلام قیام به آن نمودم.» (3)

4- و بالاخره این روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«در جهان جز فرمانروائی اسلام وجود نخواهد داشت و زمین چون لوح سیمین خواهد شد.» (4)

ص: 718

1- بیان شافعی، ص 129 (به نقل از: کورانی، علی، عصر ظهور، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1382، ص 359)

2- همان ماخذ

3- بحار، ج 51، ص 78 (به نقل از: کورانی، علی، عصر ظهور، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1382، ص 359)

4- ملاحم و فتن، ص 66، (به نقل از کورانی، علی، عصر ظهور، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1382، ص 359)

یعنی زمین از لوٹ کفر و نفاق پاک و پیراسته خواهد شد مانند شمش نقره خالص و ناب. اما در خصوص ادعای تواتر احادیث معتبر در خصوص مهدویت و ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، احادیث نبوی در کتاب ها و اسناد عالمان مذاهب اسلامی، به اندازه‌های فراوان است، که کم تر به آن اندازه، درباره موضوعی دیگر، حدیث رسیده است. این واقعیت، یعنی کثرت احادیث یاد شده و فراوانی و گوناگونیِ راویان آن، در مآخذ و طُرُق رواة اهل سنت، به خوبی چشمگیر است. و همین واقعیت باعث شده است، تا دانشمندان علم حدیث، و حُفاظ بزرگ سنّی، جای جای، به متواتر «متواتر» بودن احادیث مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تصریح کنند.

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (درگذشته 658 هـ-ق)، در کتاب «البيان» می گوید:

«تواترت الأخبار و استفاضت، بکثره رواتها عن المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام (1)، احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، درباره مهدی علیه السّلام، به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.»

حافظ معروف حدیث، ابن حجر عسقلانی شافعی (در گذشته 852 هـ ق) که او را «حافظ عصر» خوانده اند، در کتاب «فُتْحُ الْبَارِي» که در شرح «صحيح بخاری» نوشته است، می گوید:

ص: 719

1- منتخب الاثر، ص 5، پانوش (به نقل از: حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1377، ص 81)

«تواترت الأخبار، بان المهدي من هذه الأمة، وأن عيسى عليه السلام سينزل و يصلی خلفه؛ (1) احادیث متواتر رسیده است، که مهدی از این امت است، و عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد، و پشت سر مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند.»

به جز این دو عالم و محدث معروف، عالمان دیگری نیز به «متواتر» بودن احادیث نبوی، درباره مهدی علیه السلام، تصریح کرده اند، که در مآخذ آمده است. ما از نقل آن تصریحات می گذریم. و برای همین واقعیت است که قاضی محمد شوکانی یمنی، رساله خود را، در این موضوع، «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح» نامیده است. او در این باره می گوید:

و جميع ماسقناه بالغ حد التواتر، كما لا يخفى على من له فضل اطلاع. فتقرر بجميع ماسقناه ان الاحاديث الواردة، في المهدي المنتظر، متواتره. (2)

- همه این احادیث که آوردیم به حد تواتر می رسد، چنان که بر مطلعان پوشیده نیست. بنابراین، با توجه به همه احادیث مذکور، مسلم گشت که احادیث رسیده، درباره مهدی منتظر، متواتر است.

این موضوع، که مسئله مهدی علیه السلام، مسئله ای اسلامی است و قطعی، به اندازه ای مسلم است و مشهور، که حتی لغت نویسان و واژه شناسان اهل سنت نیز، در ذیل کلمه «مهدی» آن را مطرح کرده اند. از جمله، جمال الدین ابن منظور افریقی مصری (در گذشته 711 هـ-ق)، در لغتنامه بزرگ و معتبر خویش (لسان العرب)، چنین می گوید:

ص: 720

1- همان منبع

2- همان منبع

«المهدي، الذي قد هداه الله إلى الحق. وقد استعمل في الأسماء، حتى صار كالاسماء الغالبه. و به سَمِّي «المهدي»، الذي بشر به النبي صَلَّى الله عليه و آله انه يجي في آخر الزمان؛ مهدي، یعنی: کسی که خداوند راه حق را به او نشان داده است. این کلمه (که از نظر دستوری، «وصف» است)، به صورت اسم به کار رفته است (و اشخاص را به آن نامگذاری کرده اند، تا جایی که علم بالغلبه شده است. و همین کلمه (مهدي)، نام کسی است که پیامبر صَلَّى الله عليه و آله مؤده داده است که در آخر الزمان می آید».

همچنین محدث و ادیب و واژه شناس معروف عرب، مجد الدین ابن اثیر شافعی (در گذشته 66 هـ-ق)، در کتاب «النهايه»، و مرتضی زبیدی حنفی (در گذشته 12 15 ق)، در فرهنگ «تاج العروس»، این موضوع را یاد کرده اند. زبیدی در آخر، جمله دعا را نیز افزوده است:

«جعلنا الله من انصاره (1)؛ خداوند، ما را از جمله یاران مهدي عليه السلام قرار دهد!».

گفتار سوم - دلایل عقلی در اثبات مهدویت:

از نظر تشیع در حالی که دین اسلام، خاتم و اکمل ادیان الهی می باشد در ممالک اسلامی (تا چه رسد به ممالک غیر اسلامی) بسیاری از احکام اسلامی به صورت تعطیل در آمده است و نشر قبایح و بیدادگری و ظلم بر عدالت گستری و اجرای احکام ناب اسلام عینیت یافته است و این در حالی است مسلمانان را از دین دیگری بی نیاز می دانند. با توجه به این اوضاع و

ص: 721

1- لسان العرب المحيط، ج 3، ص 787 (به نقل از: حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1377، ص

احوال باید منتظر فرجی باشیم که دین اسلام را به همان قدرت و تمکن اولیه برساند و این جهان فرورفته در گرداب های ظلم و فساد را اصلاح کند. مضافاً این که از نظر عقلی هم ممکن است دین اسلام با این اختلافاتی که مسلمانان در خصوص قوانین و احکام آن با یکدیگر دارند و هر مذهب و فرقه ای خود را درست و دیگران را منحرف شده از راه صحیح و درست میدانند به آن قوت و سیطره ای برساند که همه مردم جهان را فرا گیرد. (1) در صورتی که مسلمانان، هنوز همان بدعتها و تحریفها در قوانین و گمراهی در ادعاهای خود را دارند.

بنابراین از نظر عقلی برقراری حاکمیت عدل الهی و فراگیر که به وعده های پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او جامه عمل بپوشاند و تمامی انحرافات و کژی های نسبت داده شده به دین مبین اسلام را بزدايد و وحدت کلمه را در میان مسلمانان به وجود آورد؛ ظهور مهدی موعود و منجی عالم بشریت را از عقلی و منطقی تخلف ناپذیر می نمایاند.

البته در خصوص شخص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حیات وی بین شیعه و بعضی از فرق اسلامی اختلاف نظر وجود دارد منجمله این که از نظر تشیع مهدی موعود و مورد انتظار همه جهانیان، شخص معین و از قبل شناخته شده است که در تاریخ 256هـ- متولد شده و تاکنون هم زنده است او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد و نامش محمد است. مهدی بودن این شخص از خود پیامبر و ائمه به نص وعده شده که در صفحات قبل به مهم ترین احادیث و روایات وارده از قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله و متواتر بودن آنها پرداختیم.

ص: 722

اصل امامت که همانند نبوت لطفی است که از جانب خداوند متعال می باشد اقتضاء دارد که در هر عصری، امامی هادی به جای پیامبر باشد و زمین هرگز از حجت خدا خالی نباشد اگر چه این امام و حجت خدا از منظر مردم مخفی باشد.

از مباحث اختلافی مطروحه توسط دیگران این است که چگونه ممکن است کسی از سال 256 هجری تاکنون زنده باشد. در پاسخ به این سؤال باید گفت وقتی امامت ائمه پس از پیامبر و نبوت وی به عنوان حجت خدا اجتناب ناپذیر است و در حالی که روز ظهور مهدی موعود از اسرار الهی و هیچ کسی جز خداوند متعال به آن روز عالم نیست مسلماً حیات و بقای مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این مدت طولانی معجزه ای است که خداوند برایش قرار داده است و عمر طولانی حضرت مهدی چیزی نیست که منظر قدرت لایزال الهی غیر ممکن باشد.

از سوی دیگر طولانی شدن حیات او بیش از یک عمر طبیعی، یا این که اساساً این حیات را هم جزء عمر طبیعی دانسته اند، چون فن طبابت مانع این کار نیست و آن را محال نمی داند منتهی بعداً نتوانست به آنچه چه که عمر انسان را زیادتر می کند دست یابد، وانگهی ناتوانی علم طب از کشف رمز طولانی شدن عمر، سبب محال بودن آن نمی شود چون خداوند قادر به این کار می باشد. ضمن آن که حتی قرآن کریم نیز با نشان دادن عمر طولانی حضرت نوح و زنده بودن حضرت مسیح علیه السّلام مسئله طول بقاء مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نیز حل کرده است. (1)

ص: 723

پیشوای غایب برای جامعه چه فوائدی دارد؟

پیشوای غایب برای جامعه چه فوائدی دارد؟

1- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد صلی الله علیه و آله برخوردار می شوند؟ پیامبر فرمود: «آری، قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برگزید، از وی نفع می برند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، همچنان که از خورشید استفاده می کنند هنگامی که در پشت ابرها قرار گیرد (1)».

2- از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر علیه السلام چگونه استفاده می کنند؟ فرمود: «آنچنان که از خورشید استفاده می شود، هنگامی که در پشت ابرها پنهان گردد».

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «از روزی که خداوند متعال حضرت آدم را آفریده تا روز قیامت زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان.» راوی پرسید از امام غایب چگونه استفاده می شود. فرمود: «آن چنان که از خورشید هنگامی که پشت ابر است استفاده می شود (2)».

ص: 724

1- بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 12، ص 129: کمال الدین، ج 1، ص 253

2- بحار الانوار، ج 52، ص 92: کمال الدین، ج 1، ص 207

4- در تویع مبارکی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام توسط دومین نائب خاص، محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر شده است چنین نوشته شده: «اما چگونگی استفاده مردم از من مثل استفاده آن ها از خورشید هنگامی که در پشت ابر پنهان شود می باشد.» (1)

نکته اساسی این جاست که چرا امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟

وجه شباهت امام زمان علیه السلام به خورشید پشت ابر

1- خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکتند، چنان که وجود گرمی حضرت حجت علیه السلام در نظام هستی مرکزیت دارد. «ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الورا و بوجوده ثبتت الأرض و السماء؛ به بقای او دنیا باقی است و به یمن وجود او بقیه موجودات روزی داده می شوند و به واسطه وجود او زمین و آسمان پایدارند (2)».

2- خورشید در این مجموعه منافع فراوانی دارد مانند: جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما و حرارت که پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می رسد و نیز باد و باران، روئیدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است که ابرگرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر کمتر خواهد بود. بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب را تقلیل می دهد، نه این که از

ص: 725

1- معجم احادیث الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج 4، ص 294؛ کمال الدین، ج 2، ص 322؛ غیبت، شیخ طوسی، ص 117

2- مفاتیح الجنان، دعای عدیله

بین برود. امام زمان علیه السلام نیز غیر از حضور عادی اش در میان مردم منافع فراوانی برای مردم دارد که در پرتو وجود حضرتش از وجود او استفاده می‌برند.

3- ابر هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند بلکه ما را می‌پوشاند، در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می‌کند، نه آن که در منفعت رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می‌توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تورا *** کی بودهای نهفته که پیدا کنم تورا

غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور *** پنهان نگشته ای که هویدا کنم تورا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من *** با صد هزار دیده تماشا کنم تورا (1)

4- پوشاندن ابر اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده اند، اما کسانی که بر ابر شهوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در آسمان معنویت پرواز می‌کنند هر لحظه که بخواهند در حضور هستند.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی *** غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد (2)

5- آفتاب لحظه ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر

ص: 726

1- دیوان حافظ، ص 195، غزل 144

2- فروغ بسطامی

آفتاب بنشیند، بهره کاملی می برد. چنان که حضرت ولی عصر علیه السّلام مجرای فیض الهی است و در این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی گذارد لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود استفاده می برد. (1)

فایده تکوینی و تشریحی

فواید وجود امام زمان علیه السّلام را می توان به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم نمود. در فایده تکوینی شناخت و عدم شناخت دخالت ندارد، بلکه مسلمان و کافر، همه به طور مساوی از آن بهره مند هستند. ولی در فایده تشریحی، شناخت و معرفت، در استفاده از وجود حجت الهی دخالت مستقیم دارد، هر چه انسان نسبت به وجود امام عصر علیه السّلام شناخت کامل تری داشته باشد و به ایشان عشق و علاقه بیشتری نشان دهد، بهره مندی او از وجود ایشان بیشتر است.

فواید تکوینی امام زمان علیه السّلام

1- واسطه فیض:

خداوند متعال، نظام دنیا را به گونه ای قرار داده است که بدون وجود امام علیه السّلام امکان زندگی روی زمین وجود ندارد، چرا که زمین به برکت امام علیه السّلام قرار و آرام پیدا کرده است.

شواهد نقلی این مطلب بسیار است. به عنوان نمونه امام باقر علیه السّلام فرمود: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها؛ خداوند ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.» (2)

ص: 727

1- عصاره خلقت، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ص 85

2- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الائمة هم ارکان الأرض، ج 1

امام صادق علیه السلام فرمود: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید بهم؛ خداوند ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا این که آن ها را به تزلزل و اضطراب نیندازد». (1)

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به وسیله اهل بیت علیه السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار شود.

امام صادق علیه السلام وضعیت دنیا را بدون امام و حجت خدا چنین ترسیم می کند: «لو بقیة الارض بغير امام لساخت؛ اگر زمین بدون امام بماند فرو می ریزد (2)». البته باید بدانیم که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده اند که:

«بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه وبهم یحفظ الله الأرض ان تمید باهلها؛ خداوند به وسیله ایشان، آسمان را از این که بدون اجازه او بر زمین افتد، نگه می دارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ می کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد». (3)

افتادن آسمان به زمین نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است.

نه تنها نظام آسمان و زمین به برکت امام باقی است، بلکه بقیه اموری که برای حیات انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا ینزل غیث السماء و ینبت عشب الأرض؛ به سبب ما درختان میوه می دهند

ص: 728

1- اصول کافی، کتاب الحجة، باب ان الاثمه هم ارکان الأرض، ج 1

2- اصول کافی، کتاب الحجة باب أن الأرض لا تخلو من الحجة، ج 10

3- بحار الانوار، ج 27، ص 120

و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران از آسمان می‌بارد و گیاهان و سبزیجات زمین می‌رویند.» (1)

بنابراین بهره‌بردن از هر یک از نعمت‌های الهی، موکول به نعمت وجود امام علیه السلام است و به واسطه وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده (اعم از گیاهان و حیوانات و انسان‌ها) می‌توانند زنده و باقی بمانند. این نوع انتفاع از امام علیه السلام متفرع بر شناخت آن حضرت نیست. افراد، چه امام را بشناسند و چه نشناسند، چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، به برکت وجود او بر روی زمین سکونت داشته و از نعمت‌های مختلف آن بهره‌مند می‌گردند. (2)

2- نفوذ روحانی

یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام گذاشت. در اینجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند بلکه تنها جاذبه و کششی درونی مؤثر است.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی میخوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک ارتباط مختصر با آنها به کلی تغییر کرده و مسیر خود را عوض می‌کردند.

ص: 729

1- اصول کافی، کتاب الحجة، باب النوادر، ج 5

2- آفتاب در عزیمت، سید محمد بنی هاشمی، انتشارات میقات، ص 115

این دگرگونی سریع و همه جانبه، آن هم با یک نگاه و تماس مختصر، نمی تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه معلول یک اثر روانی نامرئی و یک جذبۀ ناخودآگاه و قهری است که گاهی از آن به نفوذ شخصیت نیز تعبیر می شود.

داستان برخورد اسعد بن زراره بت پرست با پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار خانه کعبه و تغییر سریع طرز تفکر او و یا داستان سرگذشت زن خواننده ای که هارون او را به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان اعزام داشته بود، و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند و داستانهای دیگری از این قبیل نمونه هایی از همین تاثیر ناخودآگاه است که می توان آن را شعبه ای از «ولایت تکوینی» پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام دانست.

وجود امام غایب در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از راه اشعه نیرومند و پردامنه ولایت، دلهای آماده را تحت تاثیر جذبۀ معنوی و روحانی خود قرار داده و به تربیت و تکامل آنها پردازد.

ما قطب های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم ولی اثر آنها را بر روی عقربه های قطب نما مشاهده می کنیم که در دریا راهنمای کشتی و در صحراها و آسمان راهنمای هواپیما و وسائل دیگر است تا در سراسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده و از سردرگمی رهائی یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان های زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند، و از تحیر رهائی بخشد؟

نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حساس قطب نما که آب مغناطیسی خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهتی با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر می گذارد، همینطور جاذبه روحانی قطب عالم امکان بر دل های پاکی که با طهارت ظاهری و باطنی، آمادگی پیدا کرده اند، اثر گذاشته و آنها را به رشد و تعالی می رساند. (1)

فایده های تشریحی امام غایب

این جهت از نعمت بودن امام بستگی به معرفت و شناخت نسبت به ایشان دارد. هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحله اول امام را بشناسد و سپس تسلیم شده و در امور روزانه خود رضایت و توجه آن حضرت را مد نظر خود داشته باشد. به عبارتی جنبه تشریحی نعمت بودن امام، بدون عمل اختیاری افراد، تحقق نمی یابد. نمونه هایی از فوائد تشریحی امام غایب را بررسی می کنیم:

1- امیدبخشی

ایمان به مهدی غایب و انتظار ظهور امام زمان علیه السلام، مایه امیدواری و آرامش دل های مسلمین است و این امیدواری یکی از بزرگترین اسباب موفقیت و

ص: 731

1- حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ص 261

پیشرفت در راه رسیدن به هدف می باشد. هر گروهی که روح یاس و ناامیدیخانه دلشان را تاریک نموده باشد و چراغ امید و آرزو در آن نتابد، هرگز روی سعادت را نخواهند دید.

اوضاع آشفته و اسف بار جهان و سیل بنیان کن مادیت و کسادى بازار علوم و معارف و محرومیت روزافزون طبقه ضعیف و توسعه فنون استعمار و جنگ های سرد و گرم و مسابقه تسلیحاتی جهانی، خیر خواهان بشر را مضطرب کرده است، به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید نمایند. تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه برق امیدی که در این جهان تاریک جستن می کند، همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است.

انتظار فرج قلبهای مایوس و لرزان را آرامش بخشیده و مرهم دلهای زخم‌دار طبقه محروم می گردد.

نویدهای مسرت بخش حکومت توحید عقاید مؤمنین را نگهداری نموده، دردین پایدارشان می کند.

ایمان به غلبه حق، خیر خواهان بشر را به فعالیت و کوشش وادار می نماید.

استمداد از آن نیروی غیبی، انسانیت را از سقوط در وادی هولناک یاس و ناامیدی نجات می دهد.

ایمان به مهدی موعود علیه السلام، آینده روشن و فرح بخشی را برای مسلمانان بالاخص شیعیان مجسم نموده، روح یاس و شکست را از آنان سلب نموده، به کار و کوشش در راه رسیدن به هدف ترغیبشان می کند.

با گذشت زمان و پیدایش سلیقه های مختلف و آمیختن آنها با مسائل مذهبی و گرایش های متفاوت به سوی برنامه های ظاهر فریب مکتب های انحرافی، و دراز شدن دست مفسده جوینان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره ای از این قوانین از دست رفته و دستخوش تغییرات زیان باری می گردد.

این آب زلال که در قالب دین الهی از آسمان نازل شده، با عبور از مغزهای این و آن، تدریجا بعضی از قوانین آن از مسیر واقعی خارج گردیده و صفای نخستین خود را از دست داده است و این نور پر فروغ و هدایت گر با عبور از شیشه های ظلمانی افکار تاریک و ضیق بشر، بی رنگ و کم فروغ شده است. در این فرض آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم دائمی تعالیم اسلامی را در شکل اصلیش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند.

مگر مجددا وحی آسمانی بر کسی نازل می شود؟ مسلما خیر، موضوع وحی با مساله خاتمیت برای همیشه بسته شد. پس چگونه باید آئین اصیل اسلامی حفظ گردد، جلوی تحریفات و تغییرها و خرافات گرفته و برای نسل های آینده محفوظ بماند؟ آیا جز این است که باید این کار توسط یک پیشوای معصوم ادامه یابد؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناس.

معمولا در هر موسسه مهمی «صندوق آسیب ناپذیری» وجود دارد که اسناد مهم آن موسسه را در آن نگهداری می کنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند، یا

هرگاه آتش سوزی در آن جا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیت آن موسسه ارتباط نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارک دارد. (1)

قلب امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیری برای حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالتها و واقعات های نخستین و ویژگی های آسمانی این تعلیمات را در خود نگهداری می کند تا حجت های الهی باطل نگردد.

3- تصرف امام علیه السلام در کارها:

تصرف امام زمان علیه السلام در کارها به واسطه وکلاء خاص یا عام است. بدیهی است که رئیس و سرپرست قومی لازم نیست که شخصا در امور مداخله کند، بلکه سیره رهبران همیشه بر این منوال بوده که با واسطه در امور دخالت می کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، نمایندگان را منصوب می کردند، همچنین ائمه دیگر در زمان خودشان در شهرهای مختلف وکلانی داشتند.

امام غایب؛ مهدی موعود نیز به این طریق کارهای مردم را سرپرستی می کند و لذا در زمان غیبت صغری وکلاء خاصی را برای رسیدگی به امور مردم معین فرمود و مقام نیابت خاصه را به آنها عنایت کرد و در زمان غیبت کبری به طور عام فقهاء و علماء عادل را که دانا به احکام الهی هستند برای قضاء و فصل خصومات و حفظ مصالح عامه مسلمین نصب و تعیین فرموده که مراجع امور مسلمانان باشند. (2)

ص: 734

1- همان، ص 257

2- آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، نشر کوکب، چاپ چهارم، ص 79

چنانکه در برخی احادیث از امام عصر علیه السلام رسیده است که آن حضرت در توقیع مبارک چنین فرمودند:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله؛ در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما (علماء و مجتهدین) رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما می باشند و من حجت خدا هستم.» (1)

و نیز در توقیع دیگر فرموده است: «فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه، مخالفا على هواه مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه؛ مردم از فقیهانی که بر نفس خود مسلط اند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خود می باشند، تقلید کنند.» (2)

ص: 735

1- وسائل الشیعه، ج 18، ص 101؛ احتجاج طبرسی، ج 2، ص 283

2- وسائل الشیعه، ج 18، ص 95، حدیث 20، باب 10

مستشرقان نسبت به حضرت مهدی موعود علیه السلام چه دیدگاهی دارند؟

مستشرقان نسبت به حضرت مهدی موعود علیه السلام چه دیدگاهی دارند؟

از دو قرن پیش، مستشرقان با انگیزه های تبشیری و استعماری و در برخی موارد علمی، راهی مشرق زمین گشتند و به جهت نا آشنایی و عدم دسترسی به منابع اولیه چهره ناقص و نادرستی از تعالیم اسلام ارائه دادند.

برخورد آنان با مهدویت نیز به دنبال ظهور متمدنیانی چون مهدی سودانی یا مطالعه کتبی مانند مقدمه ابن خلدون بوده، که احادیث مهدویت را مجعول و نادرست می شمرد.

البته کسانی چون پروفیسور هانری کربن، به جهت آشنایی با مرحوم علامه طباطبایی، به حقایقی در این زمینه دست یافته اند.

استشراق، شرق شناسی یا خاور شناسی، معادل کلمه Orientalism، از ماده Orient، به معنای شرق، بر اعمال مستشرقان در قبال فرهنگ مشرق زمین اطلاق می شود که عناصر زبان، ادبیات، هنر، آداب و رسوم، افکار و عقاید و دیگر عادات و سنن را در بر می گیرد.

(1)

ص: 736

اهداف مستشرقان متفاوت بوده است؛ برخی با انگیزه های تبشیری و تبلیغ مسیحیت، برخی با اغراض استعماری و به منظور استیلای سیاسی، فرهنگی و گروهی نیز صرفاً با انگیزه های علمی و به منظور فرونشاندن عطش دانایی، عازم دیار شرق گشته اند (1).

عمده ترین موضوع تحقیق مستشرقان درباره اسلام، قرآن کریم و موضوعات مربوط به آن؛ همچنین ترتیب نزول، نحوه جمع آوری و کتابت، ترجمه و تفسیر قرآن بوده است و بیشتر نوشته های آنان در این زمینه می باشد. چنانکه مهمترین کتاب گلدزیهر، مستشرق یهودی الاصل آلمانی، «مذاهب تفسیری در میان مسلمانان» است. نولدکه، دیگر مستشرق آلمانی با نگارش رساله «تاریخ قرآن» به درجه دکترا نائل آمد و رژی بلاشر، مستشرق فرانسوی اقدام به ترجمه قرآن به این زبان نمود و کتاب «در آستانه قرآن» را به نگارش در آورد؛ که توسط مرحوم دکتر رامیار به فارسی ترجمه شده است. (2)

از آنجا که عموم مستشرقان، غیر مسلمان و اکثراً مسیحی یا یهودی بوده اند، برخورد آنان با فرهنگ دینی شرق، یعنی اسلام، واقع بینانه نبوده و در مقالات و کتبی که در زمینه معرفی اسلام و قرآن به نگارش در آورده اند، چهره ناقص، نادرست و نازیبایی ارائه کرده اند. این پژوهش های مکتوب، امروزه در دانشگاه های مختلف اروپا، به عنوان مرجع اصلی آموزش و پژوهش، در کرسی های اسلام شناسی مورد پذیرش واقع شده است.

ص: 737

1- محمد ابراهیم روشن زمیر، درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی، مجله پژوهش ها شماره ص 91

2- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج 2، ص 2048

دانشمندان مسلمان، در برابر جریان استشراق دو موضع متفاوت اتخاذ کرده اند؛ گروهی از سر افراط فعالیت های آنان را ستوده و آنان را پایه گذار روش های صحیح تحقیق در متون دینی و احیاگر میراث بر باد رفته شرق به غرب می دانند. در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان، این فعالیت را به شدت نکوهیده و معتقدند؛ شرق شناسی، طبق یک نقشه از پیش تعیین شده و با هدف توهین به مقدسات و تضعیف عقاید مسلمانان، پا به عرصه گذارده است.

اما انصاف اقتضا دارد که همه را به یک چوب نرانیم و خدمت برخی را به واسطه خیانت گروهی دیگر، نادیده نیاگیریم. خدمات خاورشناسان را در شناسایی، گردآوری، فهرست نگاری شیوه های نوین پژوهش در متون دینی، که محصول تجارب آنان در پژوهش های علوم انسانی است، بپذیریم و از خیانت برخی از آنان در تحریف، تدلیس، تأویل، درستکاری، زشت سازی تعالیم قرآنی و استناد به روایات ضعیف، افسانه ها، خرافه ها، جعلیات، شایعات و گفته های احبار و رهبان، غافل نباشیم. (1)

در نهمین کنگره بین المللی خاورشناسان، که در سال 1893 میلادی در لندن برگزار گردید، اندیشه تدوین دائرة المعارف اسلام به تصویب رسید و گلدزهر، سرپرستی یک هیأت دوازده نفری را برای انجام این امر به عهده گرفت. اولین مجلد این مجموعه در سال 1913 م منتشر گردید و چاپ دوم آن، با اصلاح، تکمیل و افزوده های بی شمار، از سال 1960 م، آغاز شده و در ده جلد کامل می شود.

ص: 738

نقص عمده این دائرة المعارف، نادیده گرفتن فرهنگ تشیع و ایران است؛ به گونه ای که درباره امام صادق علیه السلام تنها هجده سطر، در باره ابوذر غفاری، چهار سطر و درباره شیخ طوسی، از بزرگان علمی جهان تشیع، سخنی به میان نیامده است.

ترجمه دائرة المعارف اسلام به زبان فارسی، توسط «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» آغاز و نخستین دفتر آن در سال 1354 شمسی منتشر گردید اما پس از انتشار ده دفتر، در سال 1361 متوقف گردید. (1)

در میان تعالیم جاودانی و جهانی اسلام، هیچ یک به اندازه حکومت فراگیر مهدوی، قابلیت ارائه به جهان پر غوغای امروزی را ندارد. حکومتی که حتی برای غیر مسلمانان نیز عدالت و امنیت را به همراه دارد.

اما جای بسی تأسف است که اندیشه والا و گیرای مکتب اسلام، کمتر از دیگر موضوعات دینی، به اندیشمندان امروزی معرفی گردیده است؛ البته آن هم به شکلی ناقص یا نادرست؛ زیرا آشنایی جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات یا کتب مستشرقان بوده است؛ که خود اطلاع درستی از این مکتب آسمانی نداشته اند. با توجه به ضرورت عرضه اندیشه مهدوی در جهان معاصر، هدف این مقاله، باز کاوی دیدگاه مستشرقان در این موضوع است؛ تا آنان که قدم در این مسیر می گذارند، با نگاه درستی به گذشته، آینده را رقم زنند.

موضوع مهدویت، از زوایای مختلف مورد کاوش پژوهشگران غربی قرار گرفته است. برخی از آنان در بررسی تاریخ مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون،

ص: 739

1- دائرة المعارف تشیع، مقدمه جلد 1، ص 15، تهران، بنیاد طاهر، 1366/ (به نقل از مجله پژوهشها، ص 205)

به کسانی برخوردند که با نام مهدی قیام کرده و حکومت تشکیل داده اند؛ همچون حکومت فاطمیون در مصر، که سرسلسله آن المهدی بالله است یا قیام مهدی سودانی در قرن نوزدهم میلادی، در برابر سلطه انگلیس بر این کشور.

برخی دیگر در بررسی عقاید شیعه، به موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام و انتظار ظهور او برخوردند و این موضوع را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داده اند؛ مانند پرفسور کربن، که بخشی از پرسش های او از مرحوم علامه طباطبایی در این باره است.

برخی نیز در مقام مقایسه میان ادیان آسمانی، موعودگرایی را یکی از وجوه مشترک ادیان دانسته و از این زاویه به بیان تفاوت های موعود اسلام با موعود دیگر ادیان پرداخته اند.

بررسی همه موارد فوق با توجه به اندک بودن منابع در دسترس، کاری دشوار است. در زبان فارسی تنها یک کتاب صد صفحه ای به تحقیق در این باره پرداخته است؛ که متأسفانه نیمه اول آن هم، ربطی به موضوع ندارد. (1)

نویسنده این سطور قصد دارد در حد توان و بضاعت خود، راهی گشوده و گوشه هایی از دیدگاه مستشرقان در باره مهدویت را برای خواننده های عزیز باز نماید.

قیام مهدی سودانی

در سال 1834 م، فردی به نام محمد احمد سودانی، خود را مهدی موعود علیه السلام خواند و با ارتش انگلیس و مصر، که کشور سودان را به اشغال خود در آورده

ص: 740

1- عنوان این کتاب، «ذهنیت مستشرقین، پژوهش در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرقشناسان». می باشد، که پیش از انقلاب، با نام مستعار «حسین منتظر» و پس از انقلاب با نام عبدالحسین فخاری، توسط نشر آفاق منتشر گردیده است

بودند، به جنگ و مبارزه برخاست. حرکت او نظر جهانیان را به خود جلب کرد و نام او را به اروپا و دیگر نقاط غرب رسانید.

«دارمستتر» شرق شناس یهودی الاصل فرانسوی، این حرکت را موضوع پژوهش خود قرار داد و اعتقاد به مهدویت در اسلام را بررسی نمود. او حاصل کار خود را طی کنفرانس هایی که در تالار سوربن پاریس، در حضور جمع کثیری از مردم فرانسه برگزار گردید، عرضه داشت. بعدها گفتارهای او به شکل کتابی مستقل با نام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم» منتشر شد، که به فارسی نیز ترجمه شده است. (1)

او می گوید:

«آیا می دانید که محمد صلی الله علیه و آله شریعت خود را چگونه بنیان نهاد؟ هنگامی که او ظهور کرد، در عربستان، علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آئین یهود، دیانت عیسوی و کیش زردشت.

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد، عبارت از اعتقاد به یک موجود مافوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت از دست رفته را به جهان باز گرداند و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.» (2)

ص: 741

1- ترجمه محسن جهان سوز، کتاب فروشی ادب، خرداد 1317

2- مهدی در 13 قرن، تالیف دارمستتر، ترجمه محسن جهان سوز، صص 5 و 6 به نقل مصلح جهانی، تالیف سید هادی خسروشاهی ص 58

وی اضافه می کند:

«این اعتقاد که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را بوجود آورده است، فقط وقتی در دیانت یهودیان و عیسویان به صورت نهایی در آمد که تحت تأثیر اساطیر ایرانی واقع شد ... مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته اند.» (1)

دار مستتر در مورد تولد این موعود می گوید:

«حسن علیه السلام باشد که امام یازدهم بود، پس از مرگ خود پسری شش ساله باقی گذاشت، به نام محمد، خلیفه، آن پسر را در شهر حلّه، نزدیک خود به زندان افکنده بود، وی در 12 سالگی غایب شد. چون او تنها باقیمانده نسبت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله بود، عامه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد.» (2)

این عبارات بیانگر آن است که از دیدگاه این مستشرق فرانسوی، مهدویت و موعودگرایی، افسانه و اسطوره ای است که از آئین یهود و مسیحیت وارد اسلام شده و شیعیان ایرانی، آن را با اساطیر ایرانی بال و پر داده و بزرگ کرده اند.

ص: 742

1- همان، ص 6، به نقل از کتاب ذهنیت مستشرقین، ص 58

2- همان، ص 37

در حالی که امثال مهدی سودانی، که در این کشور ادعای مهدویت داشته اند، نه شیعه بوده اند و نه ایرانی! بلکه روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ظهور فردی که در آخرالزمان، به مبارزه با ظلم و ستم برخیزد و قسط و عدل را بر جهان حاکم گرداند، به قدری در کتب روایی اهل سنت وارد شده است، که حتی متعصب ترین گروه های سنی در برابر شیعه، یعنی وهابیت، روایات در این باره را غیر قابل انکار می دانند.

شیخ عبد العزیز بن باز، مفتی اعظم عربستان، در یک سخنرانی که متن آن در مجله الجامعه الاسلامیه به چاپ رسیده است، به دنبال سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد، قائم مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه، در موضوع مهدویت، چنین می گوید:

«همانطور که اهل علم تبیین کرده اند، مسأله مهدی، آشکار و روشن و احادیث درباره آن، فراوان، بلکه متواتر و مستحکم است و از اهل علم افراد زیادی تواتر آن را بازگو کرده اند، به تواتر معنوی، که دلالت دارد این شخص موعود، مسأله اش ثابت و خروجش حق است. او از الطاف خدای عز و جل به این امت در آخرالزمان است، که ظهور می کند و داد و حق را برپا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند؛ و خداوند به وسیله او سایه لوای حق را بر این

امت، در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، او می گسترده.» (1)

البته «بن باز» در مورد اینکه مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از دوازده خلیفه پیامبر باشد، تردید کرده و می گوید:

«در مورد گفته حافظ اسماعیل بن کثیر، در تفسیر خود در سوره مائده، هنگام بیان اسامی نقبا و اینکه مهدی می تواند یکی از امامان دوازده گانه باشد، جای تأمل وجود دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند، که همگی شان از قریش هستند، همچنان پادار خواهد بود. این فرموده او دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است و این امر، فقط پیش از انقراض دولت امویان بود و پس از آنان اختلافاتی بروز کرد که مردم دچار دودستگی شدند و مصیبت بر سر مسلمانان فرود آمد... به نظر من مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز می باشد؛ که اسلام در زمان آنان گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد.» (2)

ص: 744

1- سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص 151، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، 1374

2- همان ص 154

با وجود این، شاید مستشرقانی همچون دار مستتر در این قضاوت خود معذور باشند؛ زیرا وقتی افرادی چون ابن خلدون، مهدویت را زیر سؤال برده و در صحت روایات آن شک می کنند، دیگر از پژوهشگران غربی غیر مسلمان چه انتظار!

ابن خلدون در فصل پنجاه و دوم از کتاب مقدمه خود، ذیل عنوان «في امر الفاطمي و ما يذهب اليه الناس في شأنه» ابتدا چنین می گوید:

اعلم أن في المشهور بين الكافة من اهل الاسلام على محمر الاعصار انه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤيد الدين و يظهر العدل و يتبعه المسلمون و يستولي على الممالك الاسلامية و يسمى بالمهدي و يكون خروج الدجال و ما بعده من أشراط الساعة الثابتة في الصحيح على اثره و ان عيسى ينزل من بعده فيقتل الدجال او ينزل معه فيساعده على قتله و يأتى بالمهدي في صلاته ... ؛ بدان که مشهور در میان عموم مسلمانان در طول زمان این بوده که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و عدالت را حاکم می گرداند، مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر همه کشورهای اسلامی مستولی میشود. نام او مهدی است و از شرایط ظهور او قیام دجال است، که در روایات، صحیحه مطرح شده است و عیسی نیز

ص: 745

پس از او نازل می شود و دجال را می کشد و یا در کشتن او مساعدت می کند؛ و در نماز به مهدی اقتدا خواهد کرد.» (1)

ابن خلدون، سپس روایات مربوط به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از کتب بزرگان اهل سنت نقل نموده و یک یک آنها را مورد نقد و طعن قرار می دهد؛ از مهمترین دلایل طرد و ردّ روایت نزد او، حضور یکی از رجال شیعه در سلسله سند روایت است.

البته کسانی مانند احمد کسروی نیز مهدویت را زیر سؤال برده اند. او در دو کتاب «شیعی گری» و «بهایی گری» در این باره می نویسد:

«مهدی گری افسانه است ... اگر در ادیان دیگر هم منتظر منجی هستند؛ آنها نیز افسانه است.»، «بی گمان در زمان بینان گذار اسلام، سخنی از مهدی علیه السلام در میان نبوده و نباید می بود.» . «مهدویت را ایرانیان بین مسلمانان انداخته اند.» و امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته؛ و چگونه می شود کسی فرزندی داشته باشد، و کسی از آن آگاه نباشد (2).»

گلدزیهر نیز، که از بنیانگذاران استشرق و بزرگان این امر است، در کتاب «العقیده و الشریعة فی الاسلام»، که مبنای بسیاری از نوشته های مستشرقان پس از او قرار گرفته، چنین می نویسد:

ص: 746

1- ابن خلدون، مقدمه، ص 211، دار الکتب العلمیه، چاپ چهارم، بیروت

2- ذهنیت مستشرقین، ص 55

«اندیشه مهدی، که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی بر می گردد، بعضی ویژگی های سائوشیانت زردشتی به آن اضافه شد. چنانکه اذهان خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزود، و عقیده به مهدی، مجموعه ای از اساطیر شد... آنان احادیثی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی علیه السلام در آن تصویر شده بود؛ در حالی که این احادیث به هیچ وجه در تألیفاتی که احادیث صحیح را جمع آوری کرده، نیامده است (1)».

مارگلی پوت نیز در مقاله ای تحت عنوان «مهدی» در یکی از دائرة المعارف های غربی، چنین می نویسد:

«احادیث را هر گونه هم تفسیر کنند، دلیل قانع کننده در دست نیست که تصور کنیم پیامبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیاء تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد.» (2)

در مقابل این گروه از مستشرقان که مهدویت را اسطوره و افسانه پنداشته اند، برخی دیگر از مستشرقان با نگاه مثبت به آن نظر کرده اند و نه تنها

ص: 747

1- گلدزهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبد القادر، عبد العزیز عبد الحق، چاپ دوم، 1959، مصر دار الکتب الحدیثه و بغداد، مکتبه المثنی، ص 93/ به نقل از ذهنیت مستشرقین ص 60

2- ذهنیت مستشرقین، ص 59

آن را اسطوره نمی خوانند، بلکه از نقاط مثبت تفکر اسلامی و خصوصاً شیعی می دانند؛ که به دو نمونه از این دیدگاه اشاره می کنیم:

ماربین، مستشرق آلمانی، در کتاب خود «سیاست اسلامی» در پایان فصل هفتم، در مورد فلسفه مذهب شیعه می گوید:

«از جمله مسائل بسیار مهم اجتماعی که همواره می تواند موجب امیدواری و رستگاری گردد، همانا اعتقاد به وجود یک حجت در هر عصر و انتظار ظهور اوست.

شیعه عقیده دارد که انسان چون به هنگام شب در بستر می رود، به این امید بخواهد که صبح هنگام، چون از خواب برخیزد و ببیند که حجت عصر ظهور کرده است، در تأیید او آماده باشد؛ و عقیده دارند که همه مردم و دولتهای روی زمین تابع او و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فرد فرد شیعه، به امید ترقی و عالم گیری و اقتدار مذهب خود، هر صبح از خواب بر می خیزد. شیعه، مجتهدین را نواب عام حجت عصر می دانند و البته بر دانشمندان علوم اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یابد و رسوخ کند، ناچار روی اسباب طبیعی آن، برای آنان فراهم خواهد آمد.

یأس و حرمان، عامل همه گونه نکبت و ذلت است و ضد آن، پشت گرمی، امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد، مایه فلاح و نجات می گردد.»

این مستشرق آلمانی، در ادامه نوشته خود، پیشگویی جالبی کرده و می گوید:

ص: 748

«اعتقادات مذهبی در ملل مشرق زمین، تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید؛ و می توان گفت که در این مدت و با این همه جمعیت و اسباب طبیعی، شیعه پیشرفت محیر العقولی نموده و از حیث عده، نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد؛ و حتی اگر آثار اعتقادات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی، شوکت، اقتدار، قوت و حکومت خود را در عالم نگه می دارد.» (1)

علاوه بر ماربین، دیگر مستشرق بزرگ آلمانی، فان فلوتن، در کتاب خود، تحت عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه» در این باره می گوید:

«مسیح ناجی، در میان شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی است. البته این لقب، در آغاز یکی از القاب شرف بود؛ ولی دیری نپایید که مخصوص آن ناجی از اهل بیت گردید؛ چنانکه اعتقاد به ظهور هدی و انتظار او، در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در میان اهل سنت شیوع یافت که فکر مهدی های دیگر را به کلی از ذهن آنان خارج ساخت؛ و بدون شک، پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.» (2)

اکنون با نگاهی به مباحثات پروفیسور هانری کربن، مستشرق بزرگ فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن پاریس، با مرحوم علامه طباطبایی، با دیدگاه این استاد فلسفه و کلام مسیحی در موضوع مهدویت آشنا تر می شویم. البته این دیدگاه محصول سالها مرآوده علمی و مجالست او با مرحوم علامه می باشد؛

ص: 749

1- مصلح جهانی، ص 77

2- همان، ص 65

چنانکه دکتر سید حسین نصر در مقدمه کتاب «شیعه در اسلام» تألیف مرحوم علامه، می نویسد:

«سالیان دراز، هر پاییز، بین ایشان و استاد هنری کرین، مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل می شد؛ که در آن مباحثی حیاتی درباره دین و فلسفه و مسائلی که در جهان امروز با آن روبرو می شود، مطرح می شد و این جلسات نتایج بسیار مهمی به بار آورده است..... حتی می توان گفت که از دوره قرون وسطی، که تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شد، چنین تماسی بین شرق اسلامی و غرب حاصل نشده است.» (1)

و در بخش دیگری از این مقدمه می افزاید:

«غرب، تاکنون دو بار با اسلام تماس مستقیم داشته است؛ با اعراب در اندلس و با آتراك در شرق اروپا؛ در هر دو مورد، تماس با اسلام سنی بوده است در برخی موارد محدود، با اسلام شیعی؛ آن هم از نوع اسماعیلی! مغربزمین هیچگاه با عالم تشیع، بخصوص ایران شیعی، تماسی نداشته است..... و تشیع چنانکه هست. در خارج از جهان پیروان آن، شناخته شده نیست. از این رو مستشرقان همواره تشیع را یک «بدعت» در اسلام و حتی برخی از آن را اختراع عده ای از دشمنان اسلام دانسته اند.» (2)

مشروح مذاکرات دکتر کرین و مرحوم علامه طباطبایی، هم در سالنامه مکتب تشیع سال 1339 به چاپ رسیده است و هم به طور مستقل، تحت عنوان «ظهور شیعه» منتشر گردیده است.

ص: 750

1- شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، دار الکتب الاسلامیه، 1348

2- همان

البته باید توجه داشت که پروفیسور کرین، بیشتر به عرفان و حکمت اسلامی نظر کرده و موضوع مهدویت را نیز از دیدگاه معنوی آن مورد پرستش قرار داده است. از این رو پرسش خود را از مرحوم علامه چنین مطرح می کند:

«تصور امام غایب، چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاق و روی هم رفته زندگانی معنوی انسان دارد؟ آیا با تعمقی جدید در این تصور اساسی، مذهب تشیع نمی تواند به دنیای امروز یک غذای جدید روحی، برای احیای فلسفه و مبدأ نیرومندی برای زندگی معنوی و اخلاقی ببخشد؟ نیرویی که تاکنون در تقدیر مانده است.»⁽¹⁾

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به چنین سؤالی، پاسخی مبسوط ارائه می کنند، که مقدمه آن بسیار جالب است. ایشان در ابتدا می فرمایند:

«استفاده معنوی از مهدی علیه السلام پس از گذشت دو قرن و نیم از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمی شود؛ بلکه پیامبر اسلام با بیان صریح و اخبار قطعی به آمدن مهدی موعود، آن حالت معنوی را که با اعتقاد به «مهدی» در باطن یک مسلمان واقع بین جلوه گر می شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورده است.

تصور ظهور مهدی علیه السلام، در ردیف تصور وقوع قیامت می باشد. چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است؛ که به هر نیکی امر و از هر بدی نهی می کند. همچنین اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است⁽²⁾».

ص: 751

1- مجله مکتب تشیع، سالانه 2، ص 72

2- همان، ص 88

پروفسور هنری کرین، در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ فلسفه اسلامی»، به این مباحثات و مذاکرات اشاره نموده و دریافت های خود را از نوع تفکر شیعه بیان داشته است.

او درباره فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چنین می نویسد:

«جلوه ظهور او بر مردم، همان مفهوم تهذیب و تجدید عالم روحانی آنان است و در نتیجه همان مفهوم عمیق اندیشه ای است که شیعه از غیبت و ظهور امام دارد. مردم شایستگی خود را برای دین امام از دست می دهند، آنگاه خود بین امام و خویشتن حجاب می گردند؛ زیرا وسیله تجلی و مشاهده را؛ یعنی معرفتی که از راه قلب حاصل می شود، از دست میدهند، یا آن را فلج ساخته و از کار می اندازند. پس تا وقتی که مردم مستعد شناسایی و معرفت امام نگردند، سخن گفتن از ظهور امام غایب، هیچ معنی نخواهد داشت (1)».

این فیلسوف فرانسوی، اعتقاد شیعه به مهدویت و تفاوت آن با دیگر موعودگرایها در مکاتب دیگر را چنین بیان می دارد:

«به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگاه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می گذارد. مذهب یهود، نبوت را، که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و نیز مسیحیان

ص: 752

در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقف نموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق، موجود نمی دانند.

تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می داند؛ ولی ولایت را، که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند؛ رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می کند؛ به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود و این حقیقتی است زنده؛ که هرگز نظر علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان بر حق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. آری! تنها مذهب تشیع است.

ص: 753

آیا منصور حلاج مدعی مهدویت بود؟

آیا منصور حلاج مدعی مهدویت بود؟

حسین بن منصور حلاج یکی از مدعیان نیابت است. در این نوشتار قصد نداریم به شرح حال و دیدگاه های او در ابعاد مختلف پردازیم. بلکه هدف بیان چگونگی ادعای حلاج است. حلاج صوفی معروف، پس از آن که وارد بغداد شد، تصمیم گرفت که از راه رابطه نسبی، خود را به اسماعیل بن علی نوبختی که از بزرگان و علمای شیعه بغداد بوده است نزدیک کند. اما چنان که شیخ طوسی در کتاب الغیبه به تفصیل، شرح مراوده وی با نوبختی را آورده است، از نوبختی دست کشید و دیگر قاصدی نزد وی اعزام نکرد.

حلاج سپس راهی «قم» گردید وی در آغاز خود را رسول امام غایب و وکیل و باب آن حضرت معرفی می کرد و معتقد بود که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دنیا رحلت کرده اند. اما علی بن حسین بن موسی بابویه (پدر شیخ صدوق) و دیگر شیعیان قم نیز از وی تبری جسته و از قم طردش کردند.

اگر چه توفیق لعن از طرف صاحب الامر علیه السلام درباره حلاج صادر نشده است، ولی حسین بن روح وی را منحرف و به ادعای دروغین وکالت متهم

می کرد. هیأت حاکمه نیز از آن بیم داشت که مبادا حرکت حلاج پایه های حکومت آنان را سست و جامعه را از اصل اسلام منحرف کند. به همین دلیل در زمان خلافت مقتدر او را دستگیر کردند و به فتوای علما محکوم به اعدام گردید.

حلاج پس از آگاهی از فتوای علما گفت: «قتل من جایز نیست زیرا دیسن من اسلام و مذهب من تسنن است!! در حالی که حلاج خود را نماینده امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و بغدادی نیز او را شیعه می دانسته است.

محمد مظفر معروف به ابودلف :

ابودلف از مخمسه (1) معروف بوده و سرانجام به ابوبکر بغدادی روی آورد و از مرام وی دفاع کرد و او را از حسین بن روح، نایب سوم برتر دانست. ابوبکر او را جانشین خویش نمود و از این رو بعد از سمری، وی نیز ادعای سفارت کرد و اصحاب و بزرگان شیعه همین ادعا را دلیل بر کذب او دانستند زیرا بر اساس توقیع امام، سمری آخرین سفیر بوده است و هر کس بعد از وی ادعای سفارت کند، دروغگو و کذاب است. بنابر این ابودلف نیز متهم به الحاد و کفر گردید و سپس کارش به دیوانگی کشید و از میدان مبارزات مذهبی به کنار رفت.

(2)

ص: 755

1- مخمسه گروهی از غلات بودند که اعتقاد داشتند، پنج نفر: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عمرو بن امیه ضمیری از طرف خداوند حاکم بر اراده جهان می باشند (به نقل از حاشیه الغیبه، ص 256؛ صدر سید محمد، تاریخ غیبت صغری، ص 128)

2- صدر، سید محمد، تاریخ غیبت صغری، ج 2، صص 149، 150

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

